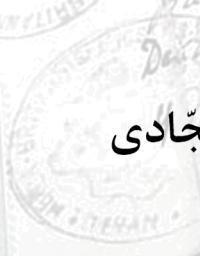


تاریخچه

ملی شدن صنایع نفت

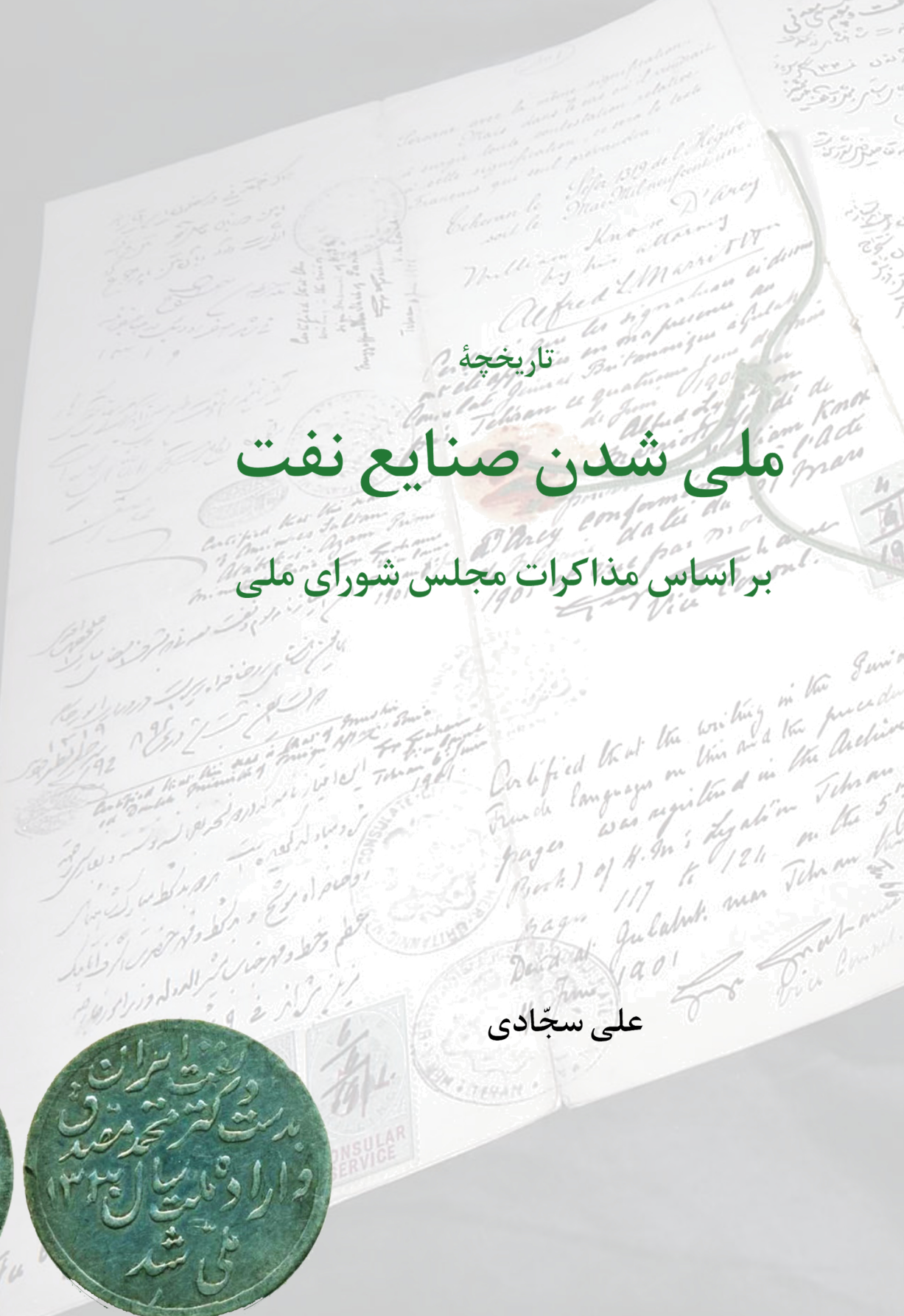
بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی

علی سجادی



Certified that the writing in the Persian and French languages on this and the preceding pages was registered in the Archives (Book) of H. M.'s Legation in Tehran pages 117 to 124 on the 5th Dec. at Teheran, near Tehran, Persia June 1901

Yves Bonchomp
Vice Consul



تاریخچه

ملی شدن صنایع نفت

بر اساس

مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

علی سجّادی

عنوان کتاب: تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران
مؤلف: علی سجّادی

طرح روی جلد: مسعود عالمی (نقش امتیازنامه داریسی و سکه ملی شدن نفت)
در پائین امتیازنامه آمده است:

«این امتیازنامه که در دو نسخه بفرانسه نوشته و بفارسی ترجمه شده و مبادله گردیده است هر دو بدستخط مبارک شاهنشاهی روحنا فداه موشح و بدستخط و مهر حضرت اشرف اتابک اعظم و خط و مهر جناب مشیرالدوله وزیر امور خارجه نیز مزین شده اند فی ۹ شهر صفر مظفر ۱۳۱۹»
در روی دیگر سکه ملی شدن نفت آمده است: «نصر من الله و فتح قریب تبریک سال ۱۳۳۱ نشیبا
[ناشر سکه] پاینده باد کشور ایران»

فوریّه ۲۰۲۰، بهمن ۱۳۹۸

شماره ثبت کتابخانه کنگره: ISBN: 9781098303457

پیشکش به بیژن نامور
که بسیار از او آموختم

منگر از چشم سفیھی بی خبر
گوش گولان را چرا باشی گرو
هم برای عقل خود اندیشه کن

چشم داری تو به چشم خود نگر
گوش داری تو به گوش خود شنو
بی ز تقلیدی نظر را پیشه کن

مثنوی معنوی، دفتر ششم

فهرست مطالب

الف	پیشگفتار
۱	فصل اول: از جنگ جهانی دوم تا کمیسیون مخصوص نفت
۳	- قرارداد الحاقی گس - گلشائیان
۴	- جلوگیری از به رأی گذاشتن قرارداد الحاقی گس - گلشائیان در مجلس پانزدهم
۵	- آغاز به کار مجلس شانزدهم و تشکیل کمیسیون مخصوص نفت
۶	- مصدق: لغو حکومت نظامی و اصلاح قانون انتخابات و قانون محاکمات مطبوعاتی بر موضوع نفت ارجح است
۱۰	- تشکیل کمیسیون مخصوص نفت
۱۰	- اعلامیه جبهه ملی علیه دولت رزم آرا، قبل از تشکیل
۱۳	- حمله و توهین نمایندگان جبهه ملی به رزم آرا و اعضای دولت در مجلس
۱۴	- سخنرانی رزم آرا و گرفتن رأی اعتماد از مجلس
۱۵	- آغاز به کار کمیسیون مخصوص نفت
۱۶	- استیضاح‌های پی در پی رزم آرا
۱۷	- حائری زاده: امتیاز داری بهتر از قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳
۲۱	- مکی و «انتقادهای فنی» جبهه ملی از قرارداد الحاقی گس - گلشائیان
۲۳	- عدم اطلاع از چگونگی تشکیل شرکتهای تابعه و سهم ایران در آن شرکتهای
	- نظرات مصدق در استیضاح رزم آرا به واسطه قرارداد الحاقی گس - گلشائیان و باطل دانستن قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳
۲۴	
۲۷	- پاسخ رزم آرا نخست وزیر به استیضاح
۲۹	- پاسخ اقلیت به اظهارات نخست وزیر
۳۲	- [استیضاح رزم آرا طرح جمال امامی بود]
۳۵	- امامی: قصد من مکلف کردن دولت برای استیفای حقوق مردم بود
۳۸	- رأی مجلس به سکوت درباره استیضاح دولت
۳۹	- استیضاح دوباره دولت رزم آرا
۴۲	- مصدق: رزم آرا قصد تعطیل مجلس را دارد!
۴۶	- تغییر در وظیفه کمیسیون مخصوص نفت

- ۴۹ - دو نظر مختلف دربارهٔ امکانات ایران برای ادارهٔ صنعت نفت
- ۵۱ - پس گرفتن لایحهٔ گس - گلشائیان از مجلس و اعتراض اقلیت به آن
- ۵۵ - [فروهر: لفظ ملی شدن دلچسب است اما نتایج آن روشن نیست]
- ۶۱ - حملهٔ نمایندگان اقلیت به غلامحسین فروهر وزیر دارایی
- ۶۶ - پاسخ رزم آرا نخست وزیر به انتقادات اقلیت مجلس
- ۶۸ - استیضاح دولت برای بار سوم و چهارم و تعامل دولت و مجلس
- توافق نمایندگان مجلس برای ارائهٔ طرح به کمیسیون مخصوص نفت و آغاز دور
- ۶۹ جدیدی از استیضاح دولت و وزرا
- ۷۲ - پیشنهاد تکمیلی دربارهٔ شرکتهای تابعه که رد شد

۷۴ فصل دوم: نفت و تقاضاهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

- ۷۷ - [تقاضای حزب توده برای دعوت از شوروی و مذاکره با آن دولت]
- ۷۸ - اعتراض شوروی به منع مذاکرات نفت تا پایان جنگ
- ۷۹ - اعتراض سید ضیاء الدین طباطبایی به دخالت شوروی و امریکا در ایران
- ۸۱ - حملهٔ مصدق به رضاشاه برای لغو امتیاز داری، و دفاع او از سیاست شوروی
- ۸۶ - نامهٔ محرمانهٔ مصدق به سفیر شوروی در ایران
- ۹۰ - اعتراض خلیل ملکی به پیشنهاد گرفتن قرضه از شوروی
- ۹۰ - درخواست شوروی برای گرفتن امتیاز نفت بعد از پایان جنگ
- ۹۱ - سفر قوام به روسیه، دیدار با استالین و گزارش سفر به مجلس شورا
- ۹۴ - طرح رضازاده شفق برای لغو قرارداد قوام با شوروی
- ۹۷ - تهدید ایران توسط سادچیکف و اعتراض به لغو قرارداد
- ۹۷ - استعفای قوام از نخست وزیری

۹۹ فصل سوم: مقایسهٔ امتیازنامهٔ داری و قرارداد ۱۳۱۲

- ۱۰۰ الف - قرارداد ۱۳۱۲ بدتر از امتیاز داری است
- ۱۰۰ ۱ - کاهش حیطه استخراج در قرارداد ۱۹۳۳
- ۲ - تقلیل حق انحصاری شرکت نفت به حق غیر انحصاری در داشتن
- ۱۰۱ و ساختن لوله های حمل نفت
- ۱۰۱ ۳ - احراز حق مالکیت زمینهای بایر و غیردولتی
- ۱۰۲ ۴ - تفکیک حق دولت و دربار از یکدیگر و لغو حق دربار از نفت
- ۱۰۲ ۵ - لغو مشروط بودن اعمال حق حاکمیت ایران در قرارداد ۱۳۱۲

- ۱۰۲ - دریافت مالیات و حقوق گمرکی از مستخدمین شرکت نفت برای دولت ایران
- ۱۰۳ - اعمال حق قضایی دولت ایران درباره مستخدمین شرکت نفت
- ۱۰۴ - تدبیر در حفظ امنیت، سلامت، و محیط زیست ایران
- ۱۰۴ - تعیین بودجه برای آموزش ایرانیان برای تصدی امور نفت
- ۱۰۶ - تعیین حداقل سهم سالانه و تجدید نظر دوره ای
- ۱۰۷ - مزایای دیگر قرارداد ۱۳۱۲ بر امتیاز داری
- ۱۰۸ - افزایش درآمد ایران از ۱۶ درصد به ۱۰۰ درصد در صورت عدم لغو قرارداد داری
- ۱۰۸ - حداقل پرداخت را خود کمپانی تعیین کرده بود
- ۱۰۹ - تکلیف سهام ایران در امتیاز داری
- ۱۱۰ - قرارداد الحاقی آرمیتاژ اسمیت
- ۱۱۰ - افزایش مدت در قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳
- ۱۱۴ - منبع اطلاعات دکتر مصدق از قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳
- ۱۱۵ - تحمیلی بودن قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳
- ۱۱۸ - ضمیمه ۱: متن کامل امتیازنامه داری
- ۱۲۱ - ضمیمه ۲: متن کامل قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳

۱۳۱ فصل چهارم: کمیسیون مخصوص نفت، ملی کردن و حقایق تلخ

- ۱۳۱ - حضور رزم آرا در کمیسیون مخصوص نفت
- ۱۳۲ - [وابستگی زندگی صدها هزار نفر به نفت]
- ۱۳۳ - پاسخ به سؤالات کمیسیون مخصوص نفت
- ۱۳۳ - متخصصین خارجی و معنای بهره برداری کامل
- ۱۳۵ - امکان حفظ مشتریان کنونی نفت
- ۱۳۵ - آیا مهندسین ایرانی قادر به اداره تشکیلات نفت هستند؟
- ۱۳۷ - آیا استخراج و صدور نفت بدون کمک مهندسان خارجی شدنی است؟
- ۱۳۸ - آیا ایران توانایی حمل و نقل مستقل نفت را داراست؟
- ۱۳۸ - چه نوع ملی کردن مناسب ایران است؟
- ۱۴۰ - تأثیر ملی کردن نفت در بازار فروش
- ۱۴۱ - عواید و مخارج تولید نفت
- ۱۴۳ - سرمایه لازم و شرایط قرضه خارجی برای ادامه جریان تولید نفت
- ۱۴۵ - ملی کردن نفت از نظر قضایی و حقوقی
- ۱۴۸ - وضع سیاسی جهان و تاثیر آن بر ملی کردن

- ۱۴۹ - [رزم آرا: ملی شدن نفت در شرایطی غایت مطلوب است، اما...]
- ۱۴۹ - سؤالات نمایندگان و انکار و تحقیر رزم آرا
- ۱۵۰ - [رزم آرا: اعتنا به اظهارات متخصصین درباره موضوع نفت اهمیت دارد]
- ۱۵۱ - توهین مکی به رزم آرا
- ۱۵۲ - انکار همه سخنان رزم آرا توسط شخصیت‌های فراکسیون وطن و جبهه ملی
- ۱۵۴ - ایرادات نمایندگان کمیسیون به اظهارات رزم آرا
- ۱۵۷ - مصدق: اظهارات رزم آرا «چیزهایی نبود که بر ما مجهول باشد»
- ۱۵۹ - نکاتی درباره اظهارات مصدق
- ۱۶۱ - پاسخ مصدق به گزارش رزم آرا و «کشف اسرار» آنها
- ۱۶۲ - [مصدق: رزم آرا تحت هدایت انگلستان است]
- ۱۶۴ - پاسخ مصدق به توصیه های رزم آرا نخست وزیر
- ۱۶۸ - [تأکید مصدق بر موفقیت آمیز بودن طرح ملی کردن نفت در همه مراحل]
- ۱۷۴ - [مصدق: «توفیق ملت ایران صد در صد خواهد بود»]
- ۱۷۵ - [مصدق: تمام کشورها برای نفت ما سر و دست خواهند شکست]
- ۱۷۷ - [مصدق: هیچ مانع واقعی وجود ندارد و جای هیچگونه نگرانی نیست]
- ۱۷۹ - [مصدق: توصیه رزم آرا خدمتگزاری و بندگی اجانب است]
- ۱۸۰ - [مصدق: گفتگو درباره لغو قرارداد ۱۹۳۳ ناشی از خیانت است]
- ۱۸۴ - [مصدق: هیچ گونه مانعی در راه ملی کردن صنعت نفت وجود ندارد]
- ۱۸۶ - جلسه سی و هفتم کمیسیون مخصوص نفت
- قبول پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در کمیسیون و تقاضای تمدید مهلت
- ۱۸۷ - کمیسیون مخصوص نفت

فصل پنجم: رهبران نهضت ملی کردن نفت و ترور مخالفان و رقبای سیاسی

- ۱۸۹ - واکنش مصدق و اعضای کمیسیون نفت، و اعضای جبهه ملی به ترور رزم آرا
- ۱۹۰ - تبانی جبهه ملی برای ترساندن شاه از رزم آرا و ایجاد شایعات علیه او
- ۱۹۱ - مصدق: رزم آرا قصد تجزیه ایران را دارد
- ۱۹۲ - [«سابقه بد» میان مصدق و رزم آرا]
- ۱۹۴ - اظهارات رزم آرا از دیدار محرمانه خود با مصدق و پاسخ به اتهامات وی
- ۱۹۵ - عبدالقدیر آزاد: «ما و آقای دکتر مصدق فتوای قتل رزم آرا را دادیم»
- ۲۰۰ - خلیل طهماسبی تجسم اراده ملی
- ۲۰۱ - تبرئه خلیل طهماسبی توسط جبهه ملی و تامین مالی او تا پایان عمر

- ۲۰۲ - دیدار خلیل طهماسبی با مصدق بعد از آزادی از زندان
- ۲۰۳ - رو به رو کردن مصدق و نواب صفوی بعد از ۲۸ مرداد
- ۲۰۴ - در ملاقات با دکتر بقایی استاد خلیل طهماسبی اسرار قتل رزم آرا را فاش می کند
- ۲۰۵ - نواب صفوی: رأی و تجویز کاشانی و مصدق برای قتل رزم آرا علنی و صریح بود
- ۲۰۷ - [مصدق چشم و گوش خود را بست و گفت: می خواهید پرونده سازی کنید]
- ۲۰۸ - بقایی: دیدار با فداییان اسلام بعد از قتل رزم آرا بود
- ۲۰۹ - چرا در عفو خلیل طهماسبی عجله شد؟
- ۲۱۰ - سالگرد ترور رزم آرا و تأیید قتل از سوی رهبران جبهه ملی
- ۲۱۱ - ماجرای قتل هژیر و ملی شدن نفت
- ۲۱۲ - تلفن امامی فدایی اسلام به خانه مصدق و دادن خبر قتل هژیر ساعتی پس از قتل
- ۲۱۳ - اتهام قتل هژیر به مصدق، مکی، حائری زاده، بقایی و آزاد
- ۲۱۴ - حمایت فاطمی و باختر امروز به نمایندگی از جبهه ملی از قتل هژیر
- ۲۱۵ - ترور و قتل عبدالحمید زنگنه وزیر فرهنگ حکیمی، ساعد و رزم آرا
- ۲۱۷ - جای خالی محکومیت ترور مخالفان در اظهارات فعالان سیاسی و مقامات
- ۲۱۷ - نمونه های تبلیغ خشونت در اظهارات رهبر جبهه ملی

فصل ششم: ملی شدن نفت پیشنهاد که بود؟

- ۲۲۱ - آیا شیوه بهتری برای ملی کردن نفت وجود نداشت؟
- ۲۲۱ - رضاشاه: ایران نمی تواند تحمل کند عواید سرشار نفت به جیب بیگانگان برود
- ۲۲۲ - مصدق: پیشنهاد ملی کردن نفت ابتکار فاطمی بود
- ۲۲۳ - روایت حائری زاده
- ۲۲۴ - روایت سنجابی
- ۲۲۵ - نقش کاشانی
- ۲۲۵ - پیشنهادهای عباس اسکندری، ماکس تورنبرگ، و غلامحسین رحیمیان
- ۲۲۵ - اظهارات تقی زاده درباره قرارداد ۱۹۳۳: امضای مسلوب الاختیار
- ۲۲۸ - تقی زاده: کامیابی با غوغا و هو و جنجال شدنی نیست
- ۲۲۹ - پیشنهاد ماکس تورنبرگ
- ۲۳۰ - طرح رحیمیان نماینده قوچان برای ملی کردن نفت
- ۲۳۱ - مخالفت مصدق با طرح رحیمیان برای ملی شدن نفت
- ۲۳۱ - نظر عباس اسکندری درباره «سیاسی کاری» مصدق
- ۲۳۲ - آیا راه دیگری برای استیفای حقوق ملت جز ملی کردن نفت وجود نداشت؟

- ۲۳۳ - تلاش دولتهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ برای استیفای حقوق ایران از نفت جنوب
- گردآوری اسناد و مدارک نقض حقوق ایران از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران
- ۲۳۸ توسط وزارت دارایی بعد از جنگ دوم در دولتهای هژیر، ساعد، منصور
- ۲۴۰ - [قرائت سخنرانی مصدق توسط مکی در مجلس: پاسخ به اظهارات رزم آرا]
- ۲۴۱ - [تفسیر مصدق از چگونگی تنظیم قرارداد ۱۹۳۳]
- ۲۴۲ - [محاسبات تفسیری از قرارداد الحاقی گس - گلشائیان]
- ۲۴۶ - [مصدق: نگرانی از مشکلات، فکری باطل است]
- ۲۴۷ - [مصدق: ملی کردن نفت هیچگونه ضرر اقتصادی برای ایران ندارد]
- ۲۴۹ - ملاحظاتی بر اظهارات مصدق درباره ملی کردن نفت
- ۲۵۰ - پیش بینی قرارداد ۱۹۳۳ برای تجدید نظر ۱۵ ساله
- ۲۵۵ - [فرمانفرمائی: تاخت زدن هزاران میلیون ثروت ملت با افتخارات موهوم]
- ۲۵۶ - چرا قانون ملی کردن صنعت نفت در صورتجلسه رسمی مجلس شورا وجود ندارد؟
- ۲۵۸ - تأیید مصوبه کمیسیون مخصوص نفت به جای طرح ملی شدن و رای گیری درباره آن
- ۲۶۱ - پرسش و پاسخ درباره ایران در مجلس لردهای انگلستان
- ۲۶۲ - تفسیر مصدق از گفت و شنود در مجلس لردهای انگلستان
- ۲۶۳ - «تصمیم قانونی» ملی شدن نفت
- ۲۶۴ - چرا «تصمیم قانونی» ونه «مصوبه مجلس»؟
- ۲۶۴ - چگونگی تصویب قانون ملی شدن در مجلس سنا با دخالت تقی زاده
- ۲۶۵ - ایراد رضا زاده شفق به «تصمیم قانونی» ملی شدن نفت
- تقی زاده: این چیزی که از مجلس آمده از اول تا آخرش برخلاف ترتیب است، اما
آن را تأیید کنید!
- ۲۶۷ - نظر مصدق درباره عدم رعایت ترتیبات قانونی ملی شدن نفت

۲۶۸ فصل هفتم: چرا ملی کردن نفت شامل سهام ایران از شرکتهای تابعه نشد؟

- ۲۶۸ - شرکتهای تابعه (Subordinate Companies) کدامند؟
- ۲۶۹ - تعداد شرکتهای تابعه
- ۲۷۰ - سابقه مذاکرات و استخدام آرمیتاژ اسمیت
- ۲۷۳ - تخلفات آرمیتاژ اسمیت از وکالت نامه و دستورالعمل دریافتی از دولت ایران
- ۲۷۴ - تلاش در سلب حق مالکیت ایران در شرکتهای تابعه توسط آرمیتاژ اسمیت
- ۲۷۶ - نامه آرمیتاژ اسمیت به مصدق و تحسین از عملیات او در استان فارس
- ۲۷۹ - مصدق و وزارت مالیه کابینه قوام السلطنه

- ۲۸۳ - ابطال امتیاز داری
- نامه شرکت نفت به رزم آرا و پذیرش ملی شدن نفت از سوی آنان به شرطی که
- ۲۸۴ شرکت‌های تابعه شامل ملی شدن نشود
- فواد روحانی: شرکت نفت انگلیس و ایران در ازای توافق با رژیم ۵۰-۵۰ خواهان
- ۲۸۵ جدا کردن شرکت‌های تابعه بود
- ۲۸۷ - رزم آرا: ملی کردن نفت بدون تدارکات و خسارات جبران ناپذیر
- ۲۸۸ - چرا «ملی کردن صنعت نفت» تعریف نشده است؟
- ۲۹۱ - تابوی گفتگو درباره سهم ایران در شرکت‌های تابعه
- ۲۹۲ - ترازنامه های شرکت نفت
- ۲۹۲ - زمینه های مذاکرات منجر به قرارداد الحاقی گس - گلشایبان
- ۲۹۳ - آیا مصدق از موضوع شرکت‌های تابعه مطلع بوده است؟
- ۲۹۴ - کنایه حائری زاده به مصدق درباره از دست رفتن سهم ایران در شرکت‌های تابعه
- ۲۹۷ - فهرستی از شرکت‌های تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران

۲۹۹ فصل هشتم: اسناد خانه سدان و دیپلماسی موازی مصدق

- ۲۹۹ - اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت و خانه ریچارد سدان
- ۳۰۰ - درز اخبار شرکت نفت به روزنامه شاهد
- ۳۰۱ - حمله به خانه سدان با حمایت زاهدی وزیر کشور مصدق
- ۳۰۲ - کشف اسناد ارتباط احمد متین دفتری با شرکت نفت
- ۳۰۳ - نامه مصدق به مجلس درباره اسناد خانه سدان به همراه گزارش دادستانی
- تشکیل کار-گروه رسیدگی به اسناد توسط مصدق، و جلوگیری از انتشار عمومی
- ۳۰۶ و مهر و موم کردن آنها
- ۳۰۷ - مأموریت ارشادی حائری شاه باغ دادستان کل کشور درباره اسناد خانه سدان
- ۳۰۹ - جلوگیری از دسترسی مجلس شورا به اسناد به دست آمده از خانه سدان
- ۳۱۳ - ارتباط متین دفتری با شرکت نفت و انتشار «سند» آن در روزنامه شاهد
- ۳۱۷ - دشمنی بقائی و مکی با متین دفتری
- ۳۱۹ - سند دیگر در مورد سناتور متین دفتری
- ۳۲۲ - اسناد مذاکرات وارسته وزیر دارایی مصدق با شرکت نفت
- ۳۲۴ - منابع دکتر مصدق در داخل شرکت نفت
- ۳۲۵ - خسرو قشقایی نفوذی جبهه ملی در دولت رزم آرا
- سوزاندن تلگراف‌های شرکت نفت قبل از موعد به دستور صدیقی وزیر پست

- ۳۲۸ و تلگراف و تلفن
- ۳۲۹ - نقش شاه بهرام شاهرخ معروف به شاهزاده ساسانی در وقایع آن دوره
- ۳۳۰ - ارتباط بهرام شاهرخ با فدائیان اسلام و مسلمان شدن وی
- ۳۳۴ - ارتباط بهرام شاهرخ با حسین فاطمی
- ۳۳۸ - نقش شاهرخ در دولت رزم آرا
- ۳۳۹ - امیر علائی نفوذی دیگر مصدق در دولت رزم آرا
- ۳۴۱ - سرنوشت اسناد خانه سدان

فصل نهم: مبانی رأی دیوان دادگستری بین المللی در لاهه

- ۳۴۵ در اعلام عدم صلاحیت رسیدگی به شکایت انگلستان علیه ایران
- ۳۴۵ - شکایت انگلستان به دیوان لاهه
- ۳۴۶ - اظهارات مصدق درباره عدم صلاحیت دیوان دادگستری لاهه
- ۳۴۸ - حکم دیوان لاهه ربطی به اسناد دخالت انگلستان در ایران نداشت
- ۳۴۸ - استخدام وکیل خارجی توسط جلال عبده و حسین نواب
- استثنائاتی که دولت رضاشاه برای پیوستن به دیوان دادگستری بین المللی قائل شده بود
- ۳۴۹ - توضیحات عبده برای توجیه مصدق درباره استثنائاتی که ایران برای پیوستن به دیوان دادگستری بین المللی قائل شده بود
- ۳۵۰ - ادعای انگلستان در دیوان لاهه علیه ایران
- ۳۵۰ - رد استدلالهای دولت انگلستان علیه ایران
- ۳۵۱ - صدور رأی عدم صلاحیت دیوان لاهه برای رسیدگی به شکایت انگلستان
- ۳۵۱ - توضیح رأی دیوان دادگستری بین المللی لاهه
- ۳۵۳ - گزارش نخست وزیر به مجلس از سخنرانی خود در شورای امنیت
- اسناد دخالت دولت در انتخابات مجلس نهم و انتشار اسامی نمایندگان غیرمنتخبی که در گذشته اند
- ۳۵۳ - اسامی غیر منتخبانی از مجلس نهم که در مجلس شانزدهم از حامیان مصدق بودند
- ۳۵۴ - [قرائت صورت جلسه هجدهم دوره نهم مجلس شورا توسط عبدالقدیر آزاد]
- ۳۵۵

پیشگفتار

در هفتاد سالی که از ملی شدن صنعت نفت می گذرد، دهها کتاب و صدها مقاله درباره چگونگی ملی شدن نفت، اجرا و عواقب آن از دیدگاههای گوناگون منتشر شده است. عمده این کتابها و مقاله ها بر دو نوع است: یکی تحلیلی بر منتخبی از آن دسته از اسناد دولتهای انگلستان و امریکا که تا کنون منتشر شده و دیگری روایتی بر اساس قسمتهایی منتخب از اظهارات دکتر مصدق درباره نهضت ملی شدن نفت؛ با تأکید بر اصالت و صحت و کمال آن انتخابات، بدون آن که اسناد متفاوت و روایتهای مختلف مورد اعتنا قرار گرفته باشد.

آنچه در این کتاب می خوانید بررسی اسنادی ست درباره ملی شدن صنعت نفت که تاکنون کسی به بررسی تمام آنها نپرداخته است: یکی مذاکرات نفت در مجلس شورای ملی از زمان خروج رضاشاه از ایران در شهریور ۱۳۲۰ تا تصویب قانون ۹ ماده ای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در اردیبهشت ۱۳۳۰ و دیگری اسناد و خاطراتی که بعد از انقلاب اسلامی از دوران ملی شدن نفت، در ایران و خارج از ایران منتشر شده و به دلایل مختلف تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است. در این کتاب، علاوه بر استفاده از مذاکرات مجلس شورای ملی و آن دسته از اسناد منتشره بعد از انقلاب که مستقیماً با ملی شدن صنعت نفت در ارتباط بوده، سعی شده است روایتهای متفاوت در موضوعهای مختلف در کنار هم قرار داده شود تا مقایسه و نتیجه گیری از آنها برای خوانندگان ساده تر باشد. در نقل قولهای مندرج در این کتاب هرگاه لازم بوده درباره چارچوب تاریخی آن روایتهای و اسناد در پاورقی توضیح داده شده است.

یکی از موضوعهایی که در این کتاب بر اساس اسناد باقی مانده مطرح شده، و قبلاً مورد توجه قرار نگرفته، عدم اطلاع طرفداران و رهبران ملی شدن فوری صنعت نفت از ابعاد مسأله بوده است. ملی شدن صنعت نفت در زمانی اوج گرفت و انجام پذیرفت که ایران در هیچ یک از مراحل تولید تا مصرف یعنی اکتشاف، استخراج، تصفیه، حمل و نقل، بازاریابی و فروش، تقریباً از هیچ گونه توانایی برخوردار نبود. و رهبران ملی شدن صنعت نفت، نه تنها

ب تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

درباره هیچ کدام از این زمینه ها تخصصی نداشتند بلکه برخی حتی از وجود چنین صنایعی هم مطلع نبودند و به دلیل این عدم آشنایی قادر به درک عمق مشکلات ملی کردن فوری صنایع نفت نبودند و با عکس‌العملهای نادرست خود به منافع ایران لطمه می زدند. در این کتاب:

فصل اول اختصاص یافته به آنچه «از جنگ جهانی دوم تا تشکیل کمیسیون مخصوص نفت» در مذاکرات مجلس شورای ملی درباره موضوع نفت گذشته است.

فصل دوم با عنوان «نفت و تقاضاهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» به تقاضاهای آن کشور برای گرفتن امتیاز نفت در شمال ایران می پردازد.

فصل سوم مقایسه ای است میان امتیازنامه داری با قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ و بررسی نقاط قوت و ضعف قرارداد اخیر بر امتیازنامه داری.

فصل چهارم با عنوان «کمیسیون مخصوص نفت، ملی کردن و حقایق تلخ» به مذاکرات این کمیسیون و امکانات بالفعل و بالقوه ایران برای ملی کردن صنعت نفت، از دیدگاه دولت رزم آرا و طرفداران ملی شدن فوری صنعت نفت، پرداخته است.

فصل پنجم اختصاص یافته به ترور حاجعلی رزم آرا و عبدالحسین هژیر که راهگشای ملی شدن فوری نفت بود، با بررسی نقش احتمالی رهبران طرفدار ملی کردن سریع صنعت نفت در حذف فیزیکی مخالفان.

فصل ششم به چگونگی ملی شدن نفت پرداخته، و این موضوع را مورد بررسی قرار داده که «آیا شیوه بهتری برای ملی کردن نفت وجود نداشت؟» و نیز این موضوع که «ملی کردن نفت» ابتدا از سوی چه کسانی و به چه دلایلی مطرح شده بود. به علاوه در این فصل نشان داده شده که «قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران» هرگز در صحن مجلس شورای ملی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته و جریان عادی قانونگذاری را طی نکرده بود.

فصل هفتم اختصاص یافته به «شرکتهای تابعه» شرکت نفت انگلیس و ایران. این شرکتها که عمده‌تأ در خارج از ایران قرار داشت، از درآمد شرکت نفت (قبل از پرداخت سهم ایران) بوجود آمده بود، و به همین دلیل سهمی از آنها متعلق به ایران بود، ولی به رغم توصیه کارشناسان ایرانی نفت در قانون ملی شدن صنعت نفت مورد توجه قرار نگرفت و کاملاً از دست ایران رفت.

فصل هشتم با عنوان «اسناد خانه سدان و دیپلماسی موازی مصدق» به دسترسی مصدق به اطلاعات داخلی دولتهای منصور و ساعد و رزم آرا و نیز شرکت نفت انگلیس و ایران پرداخته، به علاوه بحثی درباره اسنادی که در هجوم اعضای حزب زحمتکشان با

حمایت شهربانی وقت به خانه ریچارد سِدان رئیس شرکت نفت در تهران به دست آمد و شایعات فراوان و اظهارات نادرستی که دربارهٔ آن اسناد بر سر زبانها افتاد.

فصل نهم به «مبانی رأی دیوان دادگستری بین المللی در لاهه در اعلام عدم صلاحیت رسیدگی به شکایت انگلستان علیه ایران» پرداخته و اطلاعات ناقص و نادرست منتشره در دورهٔ ملی شدن صنعت نفت از عملکرد آن دیوان را به ایجاز مورد بررسی قرار داده است.

در این جا اشاره به چند نکته ضروری است:

- عبارت «ملی کردن صنعت نفت» و «ملی شدن صنعت نفت» به هر دو صورت در اکثر مذاکرات و اسناد آمده است. در عنوان این کتاب «ملی شدن» را ترجیح داده ام، به دو دلیل: یکی این که بیشتر استفاده شده و دیگر این که به نظر نویسنده وجه انفعالی «شدن» بیشتر مناسب توضیح شرایط و چگونگی ملی شدن صنعت نفت در ایران است.

- نام «شرکت نفت انگلیس و ایران» معادل Anglo-Persian Oil Company (قبل از قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳) و Anglo-Iranian Oil Company (بعد از ۱۳۳۳/۱۳۱۲) به همین ترتیب استفاده شده. گاهی کسانی به جای آن گفته اند «شرکت نفت ایران و انگلیس» یا «شرکت نفت جنوب» یا «شرکت نفت» که در نقل قولهای مستقیم به همین صورتهای حفظ شده است.

- تأکیدها در تمام کتاب از نویسندهٔ این سطور است، مگر اشاره شده باشد که تأکید از دیگری است.

- از استفاده از عناوین آقا، جناب، مهندس، حضرت، آیت الله، دکتر، پیشوا، رهبر و نیز درجات نظامی و امثال آن خودداری شده، مگر در نقل قولهای مستقیم، یا جایی که عنوان اشخاص به درک بهتر مطلب یاری می رسانده است، مثلاً عنوان سپهبد در دادگاه نظامی.

- مراجع و منابع این کتاب در پایان هر نقل قول به دقت آمده است. آنچه از مذاکرات مجلس شورای ملی در دوره های مختلف نقل شده، همه برگرفته از سایت «کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی» (<https://www.ical.ir/fa/MashroohMozakerat>) است که تا چندی پیش بر روی آن سایت قرار داشت و از آن به بعد «گاه هست و گاه نیست!» در نقل مأخذ این مذاکرات به روز انجام آن بسنده شده است، مثلاً (مذاکرات مجلس، ۱۶ اسفند ۱۳۲۹). مأخذ اصلی این مذاکرات روزنامهٔ رسمی کشور شاهنشاهی ایران بوده است که از سوی مجلس شورای ملی منتشر می شد و متأسفانه پی دی اف اصل آنها بر روی سایت مجلس شورای اسلامی موجود نیست و نمی توان آن را همزمان با متن روی

سایت مقایسه کرد. به علاوه در نقل مذاکرات مجلس برخی از روزها فقط به ذکر مقدمه و برنامه روز به اختصار اکتفا شده است. در مواردی برای خواندن کلمه یا عبارتی که افتاده بود یا با بقیه متن مطابقت نداشت و در متن مندرج در سایت مجلس شورای اسلامی بد خوانده شده است، به منابع دیگر، از جمله نسخه ای از اصل آنها که خوشبختانه اکثراً در کتابخانه کنگره آمریکا موجود است، مراجعه کردم. در مواردی استثنایی که دسترسی به مذاکرات جلسه خاصی از مجلس از طریق سایت مذکور و کتابخانه کنگره آمریکا وجود نداشت، از مآخذ دیگر استفاده کرده ام که در هر مورد مآخذ آن مشخص شده است.

- مشخصات کتابهایی که مورد استفاده قرار گرفته، در نخستین ارجاع به طور کامل آمده، در موارد بعدی فقط به نام نویسنده و عنوان کتاب بسنده شده است.

- در چند مورد به مصاحبه های تاریخ شفاهی استناد شده که لینک منبع آنها به علاوه شماره نوار و صفحات متن پیاده شده از روی نوار آورده شده است.

تعدادی از دوستان عزیز نویسنده متن اولیه را خواندند و با پیشنهادات و یادآوری های ذی قیمت خود به بهبود کتاب یاری کردند. از همه آنان متشکرم. بدیهی است که هرگونه نقص و اشکال در این کتاب ناشی از نویسنده است.

امیدوارم انتشار این گزارش به درک بهتر و بیشتر از روند ملی شدن صنعت نفت در ایران کمک نماید.

از جنگ جهانی دوم تا کمیسیون مخصوص نفت

از آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹، شرکت نفت انگلیس و ایران پرداخت حق السهم ایران را متوقف کرد، ولی مقامات دولت انگلستان با فشار رضاشاه سهم حداقلی ایران را پرداخت کردند. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضاشاه، و اشغال ایران توسط قوای متفقین، شرکت نفت انگلیس و ایران (Anglo-Iranian Oil Company) بار دیگر از پرداخت حق السهم ایران خودداری کرد. سید حسن تقی زاده که خود از امضا کنندگان قرارداد ۱۹۳۳ بود در خاطرات خود در این باره می نویسد:

«بعد از عقد قرارداد جدید، مالیاتش و غیره خیلی بیشتر بود. تا به جایی رسید که در جنگ گذشته نفت کم می رفت. چون آلمانی ها با زیردریایبها کشتیها را می زدند کشتی نمی رفت. کمتر [پول] می دادند. رضاشاه خیلی عصبانی شد. گفت نمی شود. باید زیاد بدهید. گفتند زیاد که حساب دارد. گفت من حساب نمی دانم. به ما چه که شما جنگ دارید. نفت ما که زیر زمین هست. نمی توانید ببرید به ما چه. آن وقت گفت که چهار میلیون لیره به ما بدهید. گفتند نمی شود. شدت جنگ به جایی رسید که قشون آلمان آمده بود این طرف جزیره انگلیس در دونکرک. به دونکرک رسیده بودند و اینها خیلی مضطرب بودند.

همان وقت رضاشاه میج آنها را گرفت. گفتند که می دهیم. سفیرشان نوشت که می دهیم. از قراری که شنیدم خود سفیر پیاده پا شد رفت به خیابان کاخ و دم در این کاغذ را داد. وقتی کاغذ را داد گفته بود آنچه توقع شما بود دادیم، اما این را فراموش نمی کنیم. چون رضاشاه در واقع آنها را خفه کرد. آن دو سه سال سه میلیون یا چهار میلیون دادند. وقتی رضاشاه از میان رفت و قشونشان آمد به ایران دیگر گفتند نمی دهیم.

من آن جا سفیر بودم. گفتم: آخر حیا کنید. حالا راهها را بریدید، تجارت را قطع کردید، پول هم نمی دهید؟ اقلأً این را بدهید. من گفتم تا حالا که داده اید تا آخر جنگ بدهید. آن وقت دلشان از دست رضاشاه خون بود. فریزر آمد گفت فلانی شما هرچه می گوئید ما می خواهیم متابعت کنیم، اما اگر بدانید از دل ما چقدر خون رفته و خون می رود. ما نمی دهیم. ما را کشتند و خفه کردند. سببش این بود تا مادامی که روس داخل جنگ نشده بود هرچه می گفتند چاره نبود، انگلیس هم تسلیم می شد. آن روزی که روس داخل جنگ شد تمام شد. مخبرین جرایدشان آن پیشتر تلگراف می کردند چه می شد اگر مصالحه ای بکنید با روسها که آن وقت دیگر اینها صدایشان در نمی آید. می دانستند که مادامی که روس هست انگلیس نمی تواند قشون وارد کند، روس هم داخل می شد. آن وقت که با هم شدند و هر دو به ایران آمدند دیگر اعتنایی به ایران نداشتند.

مذاکره با فریزر

من آن وقت سفیر ایران بودم. فریزر را خواستم. آمد پیش من. گفت حالا که قدرت پیدا کردیم ما پول نمی دهیم. گفت آن پول را جبراً گرفتند. من شوخی به او می کردم. گفتم تو بچه خوبی هستی ما را نرنجان بده. آن وقت هم که دادید جبر نبود، از روی صمیم قلب بود. من او را نهار دعوت کرده بودم. آن وقت آقای باقر کاظمی وزیر خارجه بود. خیلی اصرار داشت که بلکه دستمان کمی باز شود. پول هیچ نداشتند. آخرش گفت فلان کس من از روی شما نمی روم* آسان نیست. ما باید با هیأت مدیره [در اصل جای کلمه ای سفید مانده] می گویند گفتگو کنیم. اگر نتیجه شد خبر می دهیم. خبر نداد. نتیجه نشد تقریباً تا دوماه. يك روز تلفن کرد که من می خواهم به آن جا بیایم. آمد گفت که بالاخره گردنشان گذاشتم که تا آخر جنگ بدهند. آن موقع هنوز آلمان مغلوب نشده بود. گفتم نه قبول ندارم تا آخر جنگ با آلمان، اصلاً تا آخر جنگ با ژاپون. گفت آن را هیچ کس نمی داند کی تمام بشود. چون ناامید بودند درباره ژاپون. گفت اگر جنگ با آلمان تمام شود معلوم نیست تا دو سال هم ژاپون از پا درآید. اگر بمب اتم پیدا نشده بود از عهده ژاپن بر نمی آمدند.»^۱

و در داخل کشور، در حالی که شوروی شمال و انگلستان جنوب کشور را اشغال کرده بودند و با آزادی نسبی که بعد از تبعید رضاشاه در ایران به وجود آمده بود، گفتگو بر سر احجافات انگلستان و شرکت نفت بار دیگر مطرح شد و به صفحات روزنامه ها کشید.

* یعنی من از روی شما خجالت می کشم (ترجمه تحت اللفظی از ترکی)

۱ - سید حسن تقی زاده، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۲ صفحات ۲۴۲-۲۴۴.

بعد از پایان جنگ و ادامه اشغال آذربایجان توسط نیروهای شوروی، این کشور نیز خواهان امتیاز نفت در شمال ایران شد. نشریات حزب توده با شدت هرچه تمامتر خواهان اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی بودند. قوام السلطنه به نخست وزیری منصوب شد و با درایت کامل نقشه موفقیت آمیزی طرح کرد، به دیدار استالین رفت و به او قول داد ایران امتیاز نفت شمال را به شوروی خواهد داد، ولی برای این منظور ابتدا باید انتخابات مجلس برگزار شود تا بتوان امتیاز نفت را به امضای مجلس رساند؛ و لازمه برگزاری انتخابات این است که ایران در اشغال نیروهای خارجی نباشد. با موافقت استالین، نیروهای شوروی ایران را ترک کردند و انتخابات برگزار شد. قوام همان طور که قول داده بود لایحه اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی را به مجلس برد. مورد استیضاح واقع شد، پس استعفا داد و موضوع امتیاز نفت شمال به شوروی هم خاتمه یافت.^۲

قرارداد الحاقی گس - گلشائیان

با رفع مشکل آذربایجان، بار دیگر موضوع نفت در مجلس شورای ملی و به تبع آن در مطبوعات ایران مطرح شد. بعد از قوام السلطنه، ساعد تشکیل کابینه داد. در قرارداد ۱۹۳۳ پیش بینی شده بود که بعد از ۱۵ سال قرارداد نفت مورد تجدید نظر قرار گیرد. بنابراین شرکت نفت یکی از کارمندان عالیرتبه خود به نام N.E.Gas را برای مذاکره درباره افزایش سهم ایران بر اساس قرارداد ۱۹۳۳ و درخواستهای ایران برای اجرای کامل آن (از جمله مواردی که توسط شرکت نفت نقض شده بودند و اداره امتیازات وزارت دارایی ایران بر روی آنها انگشت گذارده بود) وارد ایران شد و با گلشائیان وزیر دارایی ایران مذاکراتی انجام داد. تا جایی که اطلاع داریم به جز گلشائیان هیچ یک از مقامات وزارت دارایی در این مذاکرات شرکت نداشتند و متن قرارداد الحاقی بعد از آن که به امضای گس و گلشائیان رسید، چند روز پیش از اتمام دوره مجلس پانزدهم به آن مجلس ارائه و به مجلسیان گفته شد یا باید آن را کاملاً قبول یا رد کنند. از شیوه کار دولت ساعد چنین به نظر می رسد که خود آنها نیز تمایلی به تصویب این قرارداد نداشتند. گلشائیان که خود قرارداد جدید را مذاکره کرده بود، در مجلس گفت دولت نهایت سعی خود را به کار برده ولی «اصراری در

۲ - نقش آمریکا و نیز سیاستمداران دیگر ایرانی از جمله سید حسن تقی زاده سفیر ایران در انگلستان و حسین علا سفیر ایران در آمریکا و سازمان ملل نیز در این زمینه یادکردنی است. برای توضیحات بیشتر مراجعه کنید به فصل «نفت و اتحاد جماهیر شوروی» در همین کتاب.

توجیه قرارداد ندارد و تعیین تکلیف آن با مجلس است.»^۳

جلوگیری از به رأی گذاشتن قرارداد الحاقی گس - گلشائیان در مجلس پانزدهم
حسین مکی نماینده مجلس در سه روز آخر مجلس آن قدر سخنرانی خود را طول داد که دوره مجلس منقضی شد،^۴ بدون این که لایحه الحاقی مطرح و به رأی گذاشته شود. قبل از این که لایحه الحاقی در روزهای آخر مجلس پانزدهم به مجلس ارائه شود، اداره امتیازات وزارت دارایی

۳ - فواد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت / ایران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۳، صفحه ۸۳

۴ - یکی از کسانی که در آن تاریخ اطلاعات مربوط به کمیوهای قرارداد گس - گلشائیان را به حسین مکی می داد تا در جلسه مجلس قرائت کند، باقر مستوفی از کارمندان ارشد وزارت دارایی ایران و از تحصیلکردگان رشته نفت در دانشگاه بیرمنگام بود. مستوفی در خاطرات خود در تاریخ شفاهی ایران در بنیاد مطالعات ایران در این باره گفته است:

«من از روز اولی که وارد در اداره اکتشاف نفت وزارت دارایی شدم به عنوان شخصی که اطلاعاتی از صنعت نفت دارد و تا اندازه ای صاحب نظر است مورد مشورت در مسایل مربوط به نفت قرار می گرفتم. غالب اوقات، این مشورت در سطحی بالاتر از مقامی که خودم به عنوان عضو هیأت مدیره شرکت سهامی نفت ایران داشتم صورت می گرفت... مثلاً در زمان مذاکرات گس - گلشائیان من در اداره اکتشاف نفت در وزارت دارایی بودم. من این طرف راهرو نشسته بودم و وزیر آن طرف با آقای گس مشغول مذاکره بود. خوب، از آن جا که من به مسأله ناوارد نبودم و مورد مشورت هم قرار می گرفتم، طبیعتاً از پیشرفت جریان مذاکرات اطلاع پیدا می کردم. مواد قرارداد گس - گلشائیان به طوری مرا تکان داد که نتوانستم خودداری کنم و فکر کردم هرطوری شده باید یک نفر را پیدا کنم که در آن چند روزی که از عمر آن مجلس باقی مانده بود بتواند مضار این قرارداد را برای مجلس ایران بیان کند. می دانید، در آن زمان در زمینه نفت و قراردادهای نفتی تغییراتی در سطح جهان حاصل شده بود. مثلاً، نفت در مکزیک ملی شده بود. دولت ونزوئلا قرارداد تقسیم منافع براساس ۵۰/۵۰ را به شرکتهای صاحب امتیاز آن کشور قبولانده بود. حتی در عربستان سعودی هم درسال های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ اصل ۵۰/۵۰ قبول شد. اما ما هنوز در خم همان کوچه اول بودیم. این مطلب همه ما را آزار می داد و احساسات ناسیونالیستی ما را برمی انگیخت. نظر من این بود که ایران باید حتما شرایط مناسب تری برای خود تحصیل کند. اما قرارداد گس - گلشائیان جوابگوی نیازهای مملکت نبود و به هیچ وجه نمی بایستی به مجلس پیشنهاد می شد. متأسفانه این عمل صورت گرفت و من هم تصمیم گرفتم با اقلیت مخالف آن قرارداد همکاری کنم. لذا، با آقای مکی تماس گرفتم. آقای مکی درصدد این بود که در مخالفت با این قرارداد در مجلس نطق مفصلی بکند و از این راه دست به ابستروکسیون بزند. من برایش مطالبی می نوشتم که نشان می داد که این قرارداد چیست و چرا منافع ایران را تامین نمی کند و نوشته های خود را در مجلس توسط برخی از وکلای... برای آقای مکی که مشغول نطق بود می فرستادم و او هم آنها را می خواند و یا از بعضی قسمتهای آن در نطقش استفاده می کرد. همان طور که می دانید، نطق مکی آن قدر ادامه پیدا کرد تا دوره مجلس به پایان رسید و در نتیجه قرارداد عملی نشد. البته، چون من تنها به اکتشاف نفت درخارج از حوزه قرارداد علاقه داشتم، در آن زمان به هیچ کس بروز ندادم که در تهیه نطق و ابستروکسیون آقای مکی مشارکت داشته ام.» (نقل از تاریخ شفاهی، بنیاد مطالعات ایران، به نشانی:

«۱۶ ماده اعتراضات دولت را که مربوط به عدم اجرای قرارداد [۱۹۳۳ از سوی شرکت نفت] بود، تنظیم کرده بود... و از طریق دولت چه یک به یک و چه به صورت جمعی به شرکت نفت ابلاغ شده بود و برای محکم کردن کار، کل نامه ها به امضای وزیر دارایی یا نخست وزیر رسیده بود. شرکت نفت از منویات دولت با اطلاع بود و وکلای مجلس هم از این ۱۶ ماده مطلع شده بودند. این ۱۶ ماده ورد زبانها شده بود و کم کم [در مجلس شانزدهم] خود [وکلاهی جبهه ملی] این ۱۶ ماده را به رخ ما می کشیدند، مثل این که... آن را اختراع کرده اند، در صورتی که این نامه ها در طول مجلس پانزدهم نوشته شده بودند، یعنی موقعی که جبهه ملی هنوز وجود نداشت.»^۵

لازم به ذکر است که زمینه مذاکرات با شرکت نفت که به قرارداد الحاقی انجامید، قبلاً در دوره نخست وزیری هژیر فراهم آمده بود

«به این معنی که همه اختلافاتی که بین دولت و شرکت وجود داشت تحت مطالعه قرار گرفته و نظر مشورتی کارشناسان داخلی و خارجی راجع به آنها جلب شده بود و نتیجه این مطالعات در گزارشی تحت عنوان «مواد بیست و پنج گانه مورد ادعای دولت از شرکت نفت انگلیس و ایران و خلاصه نظر پروفیسور ژیدل (Gidel) نسبت به آنها خلاصه شده بود...»^۶

آغاز به کار مجلس شانزدهم و تشکیل کمیسیون مخصوص نفت

مجلس شانزدهم روز ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ آغاز به کار کرد. ساعد در فروردین ۱۳۲۹ استعفا داد و علی منصور نخست وزیر شد. روز سی ام خرداد ۱۳۲۹ کمیسیون نفت در مجلس شورا به منظور رسیدگی به لایحه قرارداد الحاقی موسوم به گس - گلشایبان تشکیل شد. در مذاکراتی که به تشکیل این کمیسیون انجامید، علوی به عنوان موافق تشکیل کمیسیون مخصوص نفت و مصدق در مخالفت با تشکیل آن ثبت نام کردند. علوی طی سخنانی در موافقت با تشکیل کمیسیون گفت:

«... ارجاع لایحه به یک کمیسیون خاصی از منتخبین شعبات ۶ گانه متضمن محاسنی است که برای آقایان به خوبی روشن است یکی این که کمیسیونهای مختلف مجلس نمایندگی خیلی جامعی از همه آقایان نمایندگان ندارد چون در ابتدای دوره یک عده جالب توجهی از نمایندگان در حدود ۲۰ نفر بالغ می شدند و من جمله آقایان نمایندگان تهران هنوز به مجلس معرفی نشده بودند

۵ - منوچهر فرمانفرمایان، *از تهران تا کاراکاس*، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۳، جلد ۱، صفحه ۳۱۸ - ۳۱۹.

۶ - فواد روحانی، *تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران*، صفحه ۷۳. پروفیسور ژیدل استاد حقوق بین المللی بود که به عنوان مشاور دولت ایران عمل می کرد. دولت نظر او را نسبت به «قابل ارجاع به حکمیت بودن ۲۵ ماده اعتراضی دولت به شرکت خواستار شده» بود و وی بعد از مطالعه قرارداد ۱۹۳۳ نظر داده بوده که ۸ مورد از ۲۵ مورد قابل طرح در حکمیت است.

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

و طبعاً در این کمیسیونها این آقایان نتوانستند شرکت بنمایند ولی شعبات از این حیث جامعتر است چون همه آقایان در آنجا عضویت دارند و ممکن است نمایندگانی به این کمیسیون خاص بفرستند حق هم این است که آقایان محترم فرصتی داشته باشند که نمایندگان خود را برای شرکت در این کمیسیون انتخاب نمایند خلاصه این که بعضی از آقایان علی الظاهر مطالعات زیادی درباره نفت نموده و تألیفاتی هم دارند مثلاً یکی از نمایندگان محترم در جلسه گذشته اظهاری فرمودند که برای بنده که یک نفر طبیب بیش نبوده و در این گونه مسائل اقتصادی خوب وارد نیستم خیلی تازگی داشت فرمودند به این که حق الامتیازاتی که طبق قرارداد الحاقی به ما تعلق می گیرد بیش از ۶ شلینگ در هر تن نیست بنده فکر می کردم حق الامتیاز قرارداد الحاقی به هفده شلینگ و پنج پنس در هر تن بالغ می شود البته نماینده محترم مطالعاتشان ظاهراً زیاد است ولی باید اشخاصی که مثل بنده در این قبیل موارد مبتدی هستند نهایت علاقمندی و حس نیت را هم دارند که در چنین امر مهمی چشم بسته نفیاً یا اثباتاً رأی ندهند و با صداقت و ایمان دین و وظیفه خودشان را نسبت به ملت ادا نماید باید این اشخاص کاملاً روشن بشوند و بهترین راه این است که از عموم دستجات مجلس در این کمیسیون خاص شرکت نمایند و با فراغت کامل بنشینند و شور و مطالعه کنند و مدارک مربوطه را ببینند و در صورت لزوم از متخصصین فن کسب اطلاعات بیشتری بنمایند و پس از مطالعات و تحقیقات کامل نظریه خودشان را به مجلس شورای ملی گزارش دهند...»

مصدق: لغو حکومت نظامی، اصلاح قانون انتخابات

و قانون محاکمات مطبوعاتی بر موضوع نفت ارجح است

مصدق به عنوان مخالف گفت «اگر کمیسیونی که اظهار کردند تشکیل شود مجلس موافقت نمود و تشکیل شد آن وقت من ثابت می کنم که این برنامه در صلاح ملت ایران تنظیم نشده است...»، و اصرار داشت که نخست وزیر اعلام کند با قرارداد الحاقی موافق است یا مخالف:

«... دولت مسئول امور مملکت است و این لایحه نفت هم یکی از مسائل مهم این مملکت است باید این لایحه را تأیید بکند (صحیح است) اکنون می بینم به جای آن که دولت پیشنهاد بکند و بگوید من با این لایحه موافقم و باید مطرح شود یکی از نمایندگان یا چند نفر از نمایندگان نمی دانم امضاء کرده اند آنها پیشنهاد می کنند که لایحه مطرح شود. در جلسه خصوصی که مذاکره شد جناب آقای رئیس اظهار کردند که آقای نخست وزیر امضای لایحه را از طرف این دولت در صلاح مملکت نمی داند و نظرشان این است که اگر امضا کند لایحه ساعد و گس را تأیید می نماید و این به ضرر مملکت است (فقیه زاده - کی گفت آقا این را) آقای رئیس از قول آقای نخست وزیر گفتند

که آقای نخست وزیر نظرشان این است و برای این است که امضا نکردند. من در جواب عرض کردم که امضای هیچ دولتی بدون تصویب مجلس اعتبار و اثری ندارد (صحیح است) اگر واقعاً دلیل عدم امضای جناب آقای نخست وزیر همین است چرا در مجلس اظهار نمی‌فرمایند؟ امضای دولت مجلس را مقید می‌کند و دولت می‌تواند بعد از این که مجلس با این لایحه موافقت ننمود مجدداً با شرکت داخل در مذاکره شود و لایحه دیگری بیاورد که مجلس با آن بتواند موافقت کند. پس دولت می‌خواهد خودش را خوش مرده* قلمداد کند و مجلس شورای ملی را منفور نماید. من با نظریاتی که چند مرتبه عرض کرده‌ام تکرار می‌نمایم که قبل از تصویب قانون انتخابات و قانون محاکمات مطبوعاتی و حکومت نظامی صلاح نیست که لایحه نفت مطرح شود نمی‌دانم عجله آقای نخست وزیر برای این که قبل از تصویب قوانین مزبور لایحه نفت مطرح شود از چه نظر است؟ چنانچه این طور اظهارکنند تأخیر در کار نفت سبب می‌شود که اوضاع مملکت در هم برهم شود، این حرف در ما کوچکترین اثری نمی‌کند آنهایی که می‌خواهند از این ملت بدبخت استفاده کنند به وسیله عمال خود مقدماتی می‌چینند تا این که بتوانند نقشه خود را عملی کنند... اگر کمیسیونی که اظهار کردند تشکیل شود موافقت نمود و تشکیل شد آن وقت من ثابت می‌کنم که این برنامه در صلاح ملت ایران تنظیم نشده است... ما نباید در تحت تأثیر تبلیغات واقع شویم و با عجله و شتاب و تهدیداتی که به وسائل گوناگون می‌شود: انحلال مجلس، حکومت نظامی توقیف و حبس مدیران جرایم، دخالت در انتخابات و محروم کردن مردم از حق تعیین نمایندگان لایحه‌ای را تصویب کنیم که سر تا پای آن ضرر است و ملت ایران را نیم قرن دیگر تحت اسارت قرار دهیم... مردم انتظار دارند که این آقای نخست وزیر که هر قسم استفاده‌ای از این مملکت کرده بیایند این جا و بگویند اگر این لایحه مفید است امضاء بکنند که مطرح شود طفره نزنید شانه از زیر بار مسئولیت خالی نکنید مردم تمام مسائل را خوب تشخیص می‌دهند خادم را تشخیص می‌دهند و کسی را که شانه از زیر بار خالی می‌کند خوب تشخیص می‌دهند خوب بد زشت و زیبا همه را می‌گویند و من در خیر مملکت و در خیر خود ایشان عرض می‌کنم بیا بید پشت این تریبون اگر این لایحه مفید است امضاء کنید... لایحه مال دولت است صاحب لایحه باید... بگوید این لایحه صحیح است و اگر صحیح نیست بگوید... من به آقای منصور خیلی خیلی بیش از همه ارادت دارم چهل سال است به ایشان ارادت دارم اما ارادت من به ایشان جنبه خصوصی دارد در منافع عمومی و در مقدرات عمومی که من نباید ملاحظه از منصور بکنم در منافع عمومی اگر

* چنین است در اصل. «خوش مرد» به معنای کسی است که به ظاهر کارهای نیکو می‌کند و سخنان ملایم می‌گوید تا مردم از او راضی شوند.

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

لازم باشد سر منصور را هم من خواهم برید و واقعاً اگر از عهده‌اش برآیم با این که ناخوش هستیم در مورد اقتضا سر او را مثل سر جوجه‌ای خواهم برید... ملت ایران به تمام معنی و با تمام قوا با این لایحه مخالف است شما اگر این لایحه را بیاورید در مجلس عملی برخلاف افکار عمومی می‌کنید... آن انتخاباتی که در تهران شد فراندوم بود شما تصور می‌کنید که من در تهران این قدر موافق داشتم قسم می‌خورم این اندازه که به من رأی دادند از نظر مخالفتی بود که من با لایحه نفت کردم... نبود کسی که پای صندوق برود و به من رأی ندهد چرا؟ چون من مخالف با لایحه نفت بودم آقایان بیایید و برخلاف افکار عمومی رأی ندهید برخلاف افکار عمومی کاری نکنید امروز مجلس شورای ملی احتیاج مبرمی به افکار عمومی دارد... بنده یک منطقی دارم و آن این است که شما می‌خواهید بعد هم انتخاب بشوید (شوشتری - نه) محققاً می‌خواهید صبر کنید قند هم توی دلتان آب می‌شود ولی اگر می‌خواهید انتخاب شوید باید افکار عمومی را با خودتان موافق کنید و افکار عمومی وقتی به شما متوجه می‌شود که شما به خیر ملت و مملکت حرف بزنید اگر مردم گفتند فقیه‌زاده خوب است خوب است وقتی اکثریت مردم گفتند خوب است خوب است افکار مردم آقا مهم است... جناب آقای منصور هم که به ایشان ارادت دارم و خیلی هم ارادت دارم حضرت عالی برخیزید بیایید این جا بایستید اگر با این لایحه موافقت بفرمایید که من با این لایحه موافقم ما هم دنبال شما هستیم اگر شما کار خیر برای این مملکت بکنید ما هم پشت سر شما شمشیر می‌زنیم منتهی وقتی نکردید ما هم شمشیر را غلاف کردیم اگر فرمان دادید ما هم شمشیر چوبی را بیرون می‌آوریم حالا بنده استدعا می‌کنم که حضرتعالی یا با این لایحه موافقت یا مخالف از دو حال خارج نیست بینابین صحبت بفرمایید... اگر با این لایحه موافقت بفرمایید موافق هستیم و اگر موافق نیستید بفرمایید... من از جناب آقای منصور خواهش می‌کنم یک قدری صراحت لهجه پیدا کنند اگر جناب عالی که رئیس دولت هستید تشریف بیاورید پشت این تریبون و بفرمایید که من پیشنهاد می‌کنم این لایحه مطرح بشود در کمیسیون باز هم حرفی نداریم برود در کمیسیون خاصی که در مجلس تشکیل می‌شود و بعد هم در هر کاری هر قدر غور و تحقیق بشود بهتر است اصلاً مجلس شورای ملی برای مشورت درست شده است هر قدر راجع به این لایحه مهم بیشتر مشورت بشود در صلاح مملکت است... در صورت موافقت این لایحه می‌رود به کمیسیون خاص اشکال ندارد، باشد، عیبی ندارد البته آقایان نمایندگان محترم می‌خواهند به ما منتی بگذارند ما هم خیلی متشکریم می‌فرمایند وقتی کمیسیونها انتخاب شد ما در مجلس نبودیم. نمایندگان تهران در مجلس نبودند و حالا هم می‌خواهند کمیسیون خاصی از شعب که ما هم در آن شعب عضویت داریم تشکیل شود که ما هم در این کمیسیون عقیده خود را اظهار کنیم ما هم با کمال امتنان و تشکر این پیشنهاد... را قبول می‌کنیم پیشنهاد دولت را قبول

می‌کنیم، هرکس این پیشنهاد را کرده‌است، پیشنهادی که برای خدمت به مملکت باشد ما قبول می‌کنیم...»

منصور نخست وزیر معتقد بود که تأیید قرارداد الحاقی دست دولت او را در مذاکره برای شرایط بهتر با انگلستان می‌بندد، و به همین علت حاضر به تأیید یا تکذیب قرارداد الحاقی نیست:

«بیانات جناب آقای دکتر مصدق البته یک متنی داشت یک حواشی بنده زیاد داخل حواشی نمی‌شوم، متنش از نقطه نظر نفت بود از نقطه نظر دستور طرح شدنش اما بعد از فرمایشاتی که فرمودند به نتیجه‌ای رسیدند که همان نتیجه منظور بود یعنی تصدیق فرمودند که خوب است این قضیه تحت شور در کمیسیون در بیاید، و در باب ترتیب کمیسیون هم اظهار نظری فرمودند بنابراین بنده تصور می‌کنم که اختلاف نظری در بین نیست که بنده زیاد مفصل عرض کنم اما در خصوص تقاضایی که دولت کرده‌اند از مجلس به عقیده بنده خیلی ساده بود و مطابق آئین نامه هم بود این بود که یک موضوعی است یک لایحه‌ای است در دستور مجلس دورهٔ تقنینیه سابق بوده. آن چون ناقص مانده در این دوره جزء دستور قرارگیرد و برای این که مذاقه و شور در اطرافش کاملاً به عمل بیاید به کمیسیون خاصی رجوع بشود و به نظر بنده این تقاضا کاملاً ... مطابقت می‌کرد با آئین‌نامه ما نخواستیم یک کار فوق‌العاده‌ای بشود چون لایحه جدیدی هم نداشتیم همان لایحه بود که در شور دورهٔ پانزدهم تقنینیه بود. مطابق ماده ۴۱ آئین‌نامه جزء لوایح معوقه بود و دولت یا ۱۵ نفر از نمایندگان حق داشتند که این را تقاضاکنند داخل دستور شود بنابراین مطابق همان نتیجه‌ای که خودشان اتخاذ فرمودند برای این که مسأله مهم است و شور و مذاقه کاملی در اطرافش بشود به نظر بنده رسید که یک کمیسیون خاصی مرکب از منتخبین اعضای شعب ششگانه مجلس تشکیل بشود بهتر است برای این کار در جلسه خصوصی و در جلسه علنی روز گذشته هم بنده عرض کردم که از این نقطه نظر بنده اصراری ندارم به کمیسیون خاص یا کمیسیون‌های عادی مجلس برود هر طور که بهتر و صلاح‌تر می‌دانند آن طور اقدام بفرمایند پس جناب آقای دکتر تصدیق خواهد فرمود که بنده چیزی عرض نکردم (دکتر مصدق - دو کلمه بفرمایید یا موافق یا مخالف) عرض کنم التفات بفرمایید لایحه‌ای ست دولت داده و معوق مانده تکلیفش معین نشده به موجب آئین‌نامه مجلس دولت یا ۱۵ نفر از نمایندگان می‌توانند تقاضای طرح آن را بکنند بنده آن تقاضا را کردم طرح بشود یعنی تحت شور در بیاید (دکتر مصدق - مدافع لایحه هستید یا نیستید؟) لایحه دیگری نداشتیم که بیاوریم همان است که تحت شور و بحث بوده.... بالاخره می‌رود در کمیسیون. دولت آنجا حاضر است و بحث می‌شود شاید یک راه‌های خوبی هم پیدا بکنیم بالاخره هم می‌آید تحت شور و بحث الان بنده نمی‌توانم چیزی در مجلس

بگویم به جهت این که مسأله نفت یک مسأله تکنیکی است، فنی است، همان طور که فرمودند یک قدری باید در اطرافش بحث بشود به یک کلمه و دو کلمه و یک جلسه که نمی شود قضیه را روشن کرد وقتی که آمد در کمیسیون همان طور که فرمودند اعضای کمیسیون هستند اهل اطلاع هم هستند در آن لایحه صحبت می شود له و علیه دارد البته هر کس دلائلی دارد اقامه می کند بالاخره حقایق مکشوف می شود برای مملکت و ملت ایران و تکلیفش معلوم می شود...»

بالاخره رای گرفته شد و از نمایندگان حاضر ۵۱ نفر رأی موافق، ۱۱ نفر رأی مخالف (مصدق، بقائی، مکی، آزاد، خسرو قشقایی، صالح، شایگان، آشتیانی زاده، کشاورز صدر، سید علی بهبهانی، نریمان) و بقیه ممتنع رأی دادند.

تشکیل کمیسیون مخصوص نفت

کمیسیون نفت از ۱۸ نفر از نمایندگان مجلس تشکیل شد: مصدق، جمال امامی، علی شایگان، اللهیار صالح، جواد گنجه ای، هدایت الله پالیزی، ناصر ذوالفقاری، جواد عامری، علی اصغر سرتیپ زاده، عبدالرحمن فرامرزی، حسن علوی، میر سید علی بهبهانی، خسرو قشقایی، نصرت الله کاسمی، ابوالحسن حائری زاده، محمد علی هدایتی، حسین مکی، فقیه زاده. ریاست کمیسیون را مصدق بر عهده داشت که به تشکیل کمیسیون رأی مخالف داده بود.

وظیفه کمیسیون نفت رسیدگی به لایحه پیشنهاد قرارداد الحاقی بود که در مجلس پیش توسط دولت وقت ارائه شده ولی مورد بحث قرار نگرفته بود.

قابل توجه است که هیچ یک از اعضای این کمیسیون در هیچ یک از امور مربوط به نفت (از مسائل فنی و اداری گرفته تا بازاریابی و فروش و حمل و نقل و حسابداری و به طور کلی اقتصاد) هیچ گونه تخصص نظری یا تجربه عملی نداشتند.

پنج روز بعد منصور استعفا داد و حاجعلی رزم آرا از سوی شاه بدون ابراز تمایل علنی مجلس، به نخست وزیری منصوب شد. رزم آرا روز بعد در ششم تیر ۱۳۲۹ کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. مصدق در مخالفت دولت جدید سخن گفت و ابتدا اعلامیه جبهه ملی را به امضای خودش قرائت کرد:

اعلامیه جبهه ملی علیه دولت رزم آرا، قبل از تشکیل

«جبهه ملی ایران به ملت اعلام خطر می کند و لازم می داند علل و جهاتی را که موجب روی کار آمدن کابینه جدید شده به اطلاع افکار عمومی برساند. نمایندگان جبهه در مجلس و همچنین مطبوعات ما از دو سه هفته به این طرف اطلاعاتی را که در زمینه ایجاد یک حکومت «شبه کودتا» داشته اند بدون پروا بازگو کرده و چیزی از ابراز این حقایق مسلم فروگذار ننموده اند.

وضع حاضر مملکت و صحنه‌سازیهایی که در پس پرده صورت می‌گرفت نشان می‌داد که یک تشنج مصنوعی و یک بحران ساختگی در تمام شئون به منظور محو حقوق اساسی مردم در حال تکوین است و کشور ما یک بار دیگر پس از یک ربع قرن که طعم تلخ دیکتاتوری نظامی را چشید دوباره به استبداد رژیم مطلق العنانی و سلطه فردی تهدید می‌شود.

آن روز اکنون فرا رسیده و مطامع بیگانگان برای پایمال کردن حقوق سیاسی و محو قانون اساسی و لگدکوب کردن استقلال و حق حاکمیت ملی ما دست از آستین عوامل صدیق و خدمتگزار خود بیرون آورده است و می‌خواهد زیر عنوان «حکومت قوی» استبداد صغیر را تجدید کند.

دولت فعلی با انجام عملیات زیرپرده که بی‌شبهات به یک کودتای نظامی نیست می‌خواهد زمام امور را به دست بگیرد تمام پست‌های حساس نظامی را برای مرعوب کردن افکار تحت کنترل شدید نظامی قرار داده و بدون تردید حیات رژیم پارلمانی ایران را که خونهای آزادمردان و قهرمانان مشروطیت است در مخاطره انداخته و زمینه را طوری چیده که چندی نخواهد گذشت ملت ما را در عزای آزادی و عدالت و در مرگ قانون و حریت خواهد نشانند....

جبهه ملی برای وفاداری به تعهداتی که در برابر مردم ایران دارد، به منظور ایفای سوگندی که نمایندگان ما به کتاب مقدس آسمانی یاد کرده‌اند... به جهانیان اعلام می‌دارد که به هیچ وجه زیر بار تحمیل حکومتی که با تشبث به اجانب با تحمیل و اسباب چینی بیگانگان و به رغم تمایل عمومی روی کار آمده است موافقت نخواهد کرد... ما برای مقابله با این خطری که ایران و ایرانی اکنون بدان روبه روست نیازمند به پشتیبانی تمام طبقات ملت و محتاج به مصلحت‌اندیشی شاهنشاه جوان هستیم و نظر دقیق دنیای دموکرات و مترقی و زنده را به عظمت مبارزه‌ای که در پیش داریم جلب می‌کنیم. ساعت ده بعداز ظهر دوشنبه پنجم تیرماه ۲۹ جبهه ملی - دکتر محمد مصدق»

مصدق سپس بیانیۀ کاشانی را در مخالفت با صدارت رزم آرا قرائت کرد:

«... بنا به تجاربه‌ای که از حکومت‌های مطلقه و مستبدانه دارم و زبان آن را برای ملک و ملت ایران به رأی العین مشاهده کرده‌ام چند روز قبل پیامی توسط جناب آقای دکتر مصدق پیشوای جبهه ملی به مجلس فرستادم و در آن نظر قطعی و بتی [=غیر قابل فسخ] خود را که مبتنی بر افکار قاطبه مسلمین و مردم آزاده ایران است در باب مخالفت با هر قسم حکومت استبداد و دیکتاتوری بیان نمودم و بدین وسیله اولیای امور و مجلس شورای ملی را از روی کار آوردن این قبیل حکومتها بر حذر داشتم اینک مع التأسف می‌بینم باز می‌خواهند مملکت را در چنگال دیکتاتوری ببندازند و ملت ستمدیده ایران را که سالها طعم تلخ دیکتاتوری را چشیده و از حکومت مطلقه هزارگونه

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

مصیبت و شکنجه دیده مجدداً گرفتار این بدبختی عظیم نمایند.

بیچارگی ما ملت این است که اولیای امور از گذشته عبرت نمی گیرند و امری را که سالها تجربه کرده و نتایج سوء آن را دیده اند باز می خواهند تجربه کنند.

به تبعیت از افکار عامه مسلمین ناچارم مخالفت شدید و قطعی خود را با حکومتی که برخلاف افکار عمومی و به کمک بیگانگان و تحریک و تشبث آنان می خواهد زمام امور را در دست بگیرد اظهار کنم و عموم مردم را برای مقاومت در مقابل این بلای عظیم که جامعه اسلامی و ایرانیت را به فنا می خواهد عاجل رهسپار خواهد کرد دعوت نمایم.

البته آنچه از وطنخواهی و ملت دوستی در آقایان سراغ دارم با یک چنین جریانی که مخالف استقلال مملکت و موجب اضمحلال ملت است موافقت نخواهند کرد و ما علی الرسول الا ابلاغ.

شب سه شنبه یازدهم رمضان المبارک ۱۳۲۹ سید ابوالقاسم کاشانی»

مصدق در مخالفت با نخست وزیری رزم آرا چنین گفت:

«... دولت منصور ... می توانست مشکلات سیاسی خود را در مجلس حل کند و مصالح مملکت را بگوید و اگر قبول نشد آن وقت استعفا کند یک کلام حرف نزد و استعفا کرد و اکنون دولتی تشکیل شده که بر خلاف سنن پارلمانی است و ما نمایندگان جبهه ملی نمی توانیم با آن مخالفت نکنیم. قبل از ملاقات این جانب با سپهبد رزم آرا که بر حسب خواهش خودشان در جمعه سوم تیرماه صورت گرفت با یکی از نمایندگان راجع به برقراری دولت دیکتاتوری که در تمام جوامع زرمه می شد صحبت در میان بود. من می گفتم اگر از طریق آزادی و دموکراسی نتوانیم کاری بکنیم از طریق اختناق و زور و قلدری برای مردم ناراضی نمی توانیم کاری انجام دهیم ما باید قانون انتخابات و مطبوعات و حکومت نظامی را که مخل آزادی و ترقی مملکت است اصلاح کنیم پس از آن قدمهای دیگری در اصلاح ادارات و امور اقتصادی و تعدیل بودجه برداریم....»

آنهايي که می گویند اصلاحات بسته به روی کار آمدن این قبیل دولتهاست سخت در اشتباهند مردم از کسی که چند نفر سرباز تحت امر دارد ملاحظه ندارند و فقط احترام به اشخاصی می گذارند که مورد توجه جامعه هستند و تنها دولتی می تواند اقتدار پیدا کند که به افکار عمومی و قانون تکیه نماید.

دولتی که از بدو ورود برخلاف سنن پارلمانی تشکیل شود دولتی که از ابتدا با اشخاص نادرست و بدسابقه همکاری کند یک چنین دولتی چطور می تواند صدر اصلاحات واقع شود.

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش.

بعد از کودتا [۱۲۹۹] مثل اغلب از ممالک در این مملکت هم در بسیاری از شئون

ظاهری ترقیات محسوسی دیده شد مثلاً آهنگری توانست آهن را خوب بسازد و بنا خانه را بهتر

بسازد ولی چون یکی از خصایص دولت دیکتاتوری این بود که رجال مملکت از بین برود در این یکی از شئون اجتماعی کشور ما آن قدر تنزل کرده و به قدری قحط الرجال شده که برای اصلاحات مملکت باید به کسی متوسل شوند که غیر از اداره کردن یک عده ای سرباز و آن هم به طور سطحی و ناقص کار دیگری نکرده است. ملت ایران باید از مزایای دموکراسی کاملاً برخوردار شود و همان رویه ای که دول بزرگ دموکرات تعالی و ترقی و بقای مملکت خود را در آزادی و دموکراسی تشخیص داده اند ولی در ممالکی شبیه به ایران سعی می کنند که مردم را از این مزایا محروم کنند پس این نیست مگر این که می خواهند به وسیلهٔ عمال خود و به وسیلهٔ کسانی که از حمایت آنها استفاده نامشروع می کنند در این ممالک به طور نامشروع اعمال نفوذ کنند....»

حمله و توهین نمایندگان جبههٔ ملی به رزم آرا و اعضای دولت در مجلس

بعد از مصدق، عبدالقدیر آزاد و بقایی با نخست وزیر شدن رزم آرا و کابینه وی مخالفت کردند و سپس رزم آرا و هیأت دولت او وارد تالار جلسه شدند، و مورد حمله نمایندگان «فراکسیون وطن» واقع شدند:

«نمایندگان فراکسیون وطن - برای چه آمده اید ملت ایران با دیکتاتوری مخالف است و زیر بار

دیکتاتوری نمی رود (زنگ ممتد رئیس - دعوت به سکوت)

دکتر بقایی - ما دیکتاتور نمی خواهیم (همهمه نمایندگان)

دکتر شایگان - ما تسلیم دیکتاتوری نمی شویم.

دکتر بقایی - ملت ایران تسلیم دیکتاتوری نمی شود (زنگ رئیس)

پیراسته - ساکت شو آقای دکتر بقایی (زنگ رئیس)

نورالدین امامی - دیکتاتور شما هستید. شما خودتان می خواهید دیکتاتوری ایجاد کنید

(زنگ ممتد رئیس)

(در این موقع نظم میان تماشاچیان به هم خورد)

رئیس - ساکت شوید. تماشاچیها را که اخلاص می کنند و نظم را بهم می زنند بیرون کنید.

دکتر بقایی - ما تسلیم دیکتاتوری نمی شویم.

رئیس - بنشینید والا من به شما اخطار می کنم.

مکی - ما دیکتاتور نمی خواهیم (زنگ ممتد رئیس)

رئیس - این که نمی شود مجلس مظهر اراده ملت است (صحیح است)

پیراسته - آقای رئیس ساکت کنید اینها را.

نمایندگان فراکسیون وطن - ما دیکتاتور نمی خواهیم. (زنگ ممتد رئیس)

رئیس - تا فردا صبح هم این حرف را بزنید نمی شود.

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

دکتر بقایی - نمی شود مجلس را این طور مرعوب کنید (زنگ ممتد رئیس)
رئیس - شما تا فردا صبح هم بفرمایید فایده ندارد. من به شما اخطار کردم دفعه دوم هم اخطار می کنم.

دکتر بقایی - این کسی است که آیت الله کاشانی را تبعید کرد.
دکتر شایگان - محال است، محال است که ما تسلیم دیکتاتوری شویم.
مکی - ما دیکتاتور نمی خواهیم
دکتر بقایی - این شخص آزادی ملت ایران را از بین برده این حکومتی است که آیت الله کاشانی را تبعید کرده ما تسلیم نمی شویم. شما رئیس مجلس بودید که عمل تبعید انجام شد.
(زنگ ممتد رئیس)

فقیه زاده - همیشه این ده نفر نمی گذارند مجلس کار بکند مگر حکومت مشروطه نیست؟
نمایندگان فراکسیون وطن - ما تسلیم دیکتاتوری نمی شویم (زنگ ممتد رئیس)
رئیس - مگر مملکت مشروطه نیست بنشینید آقایان.
پیراسته - اینها عوام فریبی است.
دکتر بقایی - ما در این جا تنها هستیم ولی ملت ایران تسلیم نخواهد شد (همهمه نمایندگان)

نصرتیان - مجلس که مطیع شش نفر نمی شود.
شوشتری - حکومت پارلمانی است (زنگ ممتد رئیس)
پیراسته - اینها هیچ کدام حق ندارند در مقررات این مملکت دخالت کنند (زنگ ممتد رئیس)
دکتر بقایی - ما نمایندگان تهران هستیم و به نام ملت ایران زیر بار دیکتاتوری نمی رویم
(زنگ ممتد رئیس)

شوشتری - اجازه بدهید آقایان حکومت پارلمان، حکومت....
(در این موقع به علت به هم خوردگی حال دکتر مصدق چند لحظه سکوت مجلس را فرا گرفت)...

نورالدین امامی - (اشاره به اقلیت) شما حق ندارید افکار اکثریت را ترور کنید. حرفی دارید بروید پشت تریبون بزنید....

دکتر بقایی - برای ناجیه‌های عظیم الشان اینطور می کنند می بینم آن روزی که این گردن

کلفتها را بالای دار بکشند....»

سخنرانی رزم آرا و گرفتن رأی اعتماد از مجلس

بالاخره رزم آرا بعد از معرفی کابینه خود سخنانی ایراد کرد. در میان سخنان رزم آرا،

مکی و مصدق تک مضرابهایی می زدند که رزم آرا مسؤول همه ناراضایتیها و مشکلات است، و شاه با فشار خارجی مجبور به انتصاب وی شده است. با این حال رزم آرا به سخنرانی خود ادامه داد و گفت:

«امروز مردم این کشور دچار فقر و فاقه هستند و آنچه نگاه می کنیم جز یک مشت بیچاره مستأصل چیزی نمی بینیم... اشخاص ثروتمند و آنهایی که دارای سرمایه و مکنتی هستند به واسطه عدم وجود امنیت سرمایه های خودشان را به سرعت از این مملکت خارج می کنند (مکی - شما کردید)... اصول اداری طوری است که اشخاص فهمیده، محصلین یا اشخاصی که دارای مشاغل مختلف می باشند از اوضاع ناراضی هستند (دکتر شایگان - از شما ناراضی هستند) و کمال عدم رضایت را از اوضاع و جریان دارند. ما وقتی توجه کنیم می بینیم وضعیت عمران شهرستانها و نقاط مختلف کشور پس از سالیان دراز که ما ادعای تمدن داریم می بینیم در کشور ما بیش از صد موتور [برق] بیشتر وجود ندارد... آن هم صد موتوری که بیش از دو ثلث کار نمی کند. امروز می بینیم در این کشور که شهرهای مهم داریم می بینیم بیش از دو شهر نیست که لوله کشی شده یکی بیرجند و یکی اهواز (همه نمایندگان اقلیت) این وضع بدبختی ما و این چیزی است که ما با آن دست به گریبان هستیم و امروز این هیأت دولت (دکتر بقایی - کدام دولت) در پیشگاه مجلس خود را معرفی می کند و این هیأت دولت برای این که این بدبختیها را از بین ببرد حاضر است و همکاری صمیمانه و کلا را هم می خواهد و به عرض می رساند که این عده مثل یک عده سرباز فداکار برای نثار جان خودشان در راه خدمت به مملکت و خدمت به ملت از هیچ گونه فداکاری برای میهن خود فروگذار نخواهند کرد...»

رزم آرا در انتهای سخنرانی خود برنامه دولتش را در ۵ ماده به اطلاع رساند و عزم خروج از صحن مجلس کرد و از سوی نمایندگان اقلیت مورد توهین قرار گرفت و این گونه بدرقه شد:

«دکتر بقایی - دیکتاتوری با این حرفهای فریبنده به وجود می آید...»

دکتر مصدق - بروید گم شوید در را ببندید که دیگر نیابند.» (مذاکرات مجلس، ۶ تیر ۱۳۲۹)
به هر حال ۹۵ نفر از ۱۰۳ نماینده حاضر به دولت رزم آرا رای اعتماد دادند و دولت او آغاز به کار کرد.

آغاز به کار کمیسیون مخصوص نفت

«اولین جلسه کمیسیون نفت روز دوشنبه ۵ تیرماه تشکیل و هیأت رئیسه خود را تعیین نموده و بلافاصله به وزرات دارایی طبق نامه رسمی شرحی ارسال و تقاضا شد هر چه زودتر پرونده های مربوط به موضوع نفت را برای مطالعه کمیسیون ارسال دارند و ضمناً از چند نفر مطلعین نیز برای

روز دوشنبه ۱۲ تیر ماه دعوت شد که در کمیسیون حضور یابند. در تاریخ ۱۱ تیر ماه ۱۳۲۹ طبق نامه شماره ۹۲۶ محرمانه فوری از طرف وزیر دارائی به کمیسیون رسید که عین آن ذیلاً نقل می شود: [:

محرمانه فوری - مجلس شورای ملی - کمیسیون مخصوص نفت - عطف به مرقومه شماره ۱۶۳ مورخه ۵ تیرماه ۱۳۲۹ مبنی بر این که گزارشها و اسناد و مدارک مربوط به موضوع نفت تا روز یکشنبه ۱۱ تیرماه به آن کمیسیون ارسال گردد. استحضار می دهد چون تنظیم اوراق و اسناد مزبور و مهیا نمودن آنها تا روز یکشنبه ۱۱ تیر ماه مقدور نیست اوراق مدارک مزبور، آخر هفته جاری به آن کمیسیون ارسال خواهد شد - از طرف (وزیر دارائی) بنابراین با توجه به مفاد نامه مزبور و جریان تغییر دولت کمیسیون نفت بدون اظهار نظر دولت جدید و عدم وصول اوراق و پرونده های مربوطه تشکیل آن میسر نشد و اینک برای استحضار مجلس شورای ملی مراتب را به عرض می رساند. (مذاکرات مجلس، ۲۰ تیر ۱۳۲۹)

استیضاحهای پی در پی رزم آرا

دو هفته بعد از تشکیل دولت رزم آرا، در روز شنبه ۲۰ مهر ۱۳۲۹ دولت را استیضاح کرد. ابتدا مصدق گفت:

«بنده قبلاً اجازه می خواهم راجع به استیضاح نمایندگان اقلیت مطالب مختصری عرض کنم. در یکی از جلسات کمیسیون نفت که ۱۳ نفر از اعضای کمیسیون حاضر بودند یکی از نمایندگان محترم پیشنهاد کردند اگر دولت تا سه روز پرونده های مربوط به نفت را به کمیسیون نفرستد و اگر دولت تا ده روز نظریات خود را نسبت به لایحه نفت نفیاً یا اثباتاً اظهار نکند دولت را استیضاح خواهیم کرد. ۱۳ نفر نمایندگان حاضر همگی موافقت کردند و صورت جلسه را هم امضا کردند. بعد استیضاح پیش آمد. یکی از آقایان استیضاح کردند. نمایندگان اقلیت هم چهار نفر امضا کردند و به آقایان دیگر اکثریت پیشنهاد کردند فقط دو نفر امضا کردند و شش نفرشان نخواستند امضا کنند. این جریانی است که در کمیسیون گذشت و بنده می خواستم عرض کنم اگر چهار نفر از نمایندگان اقلیت استیضاح کردند دلیل بر این نیست که سایر نمایندگان اقلیت نخواستند استیضاح بکنند... چون در کمیسیون این طور قرار شد و فقط آن چهار نفر استیضاح کردند و بعد راجع به استیضاح هم این طور قرار شد که هر یک از آقایان در جنبه خاصی از لایحه نفت صحبت کنند آقای صالح از نظر اجتماعی آقای حائری زاده از نظر سیاسی آقای مکی از نظر فنی و خود بنده هم از نظر حقوقی صحبت خواهم کرد.»

الهیاری صالح در زبانه های اجتماعی شرکت نفت سخن گفت، و مشکلات آموزشی در مدارس ایران، نارسا بودن کتابهای درسی، استعماری بودن شیوه های تعلیم و تربیت، کمبود بهداشتی

و پایین بودن سطح بهداشت در سراسر ایران؛ عدم وجود لوله کشی آب در تهران و دیگر شهرستانها، نابودی جنگلها، افزایش کرایه ها، کاهش صنایع، عدم توسعه کشاورزی، و جز آن را ناشی از حضور شرکت نفت انگلیس و ایران دانست و تاکید کرد:

«وقتی انسان به وضعیت بهداشت مردم توجه می کند و مخصوصاً وقتی به خاطر می آورد که در دوران اعلیحضرت شاه فقید میلیاردها دلار پول در این مملکت خرج شد و برای بهداشت مملکت اقدام موثری نشد مات و متحیر می ماند. در قرن بیستم کشور پایتخت ایران آب آشامیدنی ندارد. آیا می شود تصور کرد آنها که این راه آهن عظیم که یک شاهکار صنعتی است ساخته اند نمی دانستند آب لازمتر از همه چیز است؟ امروز وقتی از یک اروپایی می پرسند برای چه به ایران می روی می گوید می خواهم مملکتی که مردم آن آبهای لجن آلود جویهای باز را می خورند به چشم خود ببینم!»

و در پایان نتیجه گرفت:

«حالا بنده می خواهم نتیجه بگیرم از عرایض که این شرکت نفت دشمن استقلال و دشمن ترقی و پیشرفت ایران است و تا زمانی که با این سیاست عمل می کند دشمن شماره یک ملت ایران شمرده می شود. بنابراین دولتی می تواند منافع ملت ایران را از نفت جنوب تأمین نکند که دست شرکت نفت را از نفت جنوب قطع نماید...»

حائری زاده: امتیاز داری بهتر از قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳

سپس نوبت به حائری زاده نماینده دیگر جبهه ملی رسید که قرار بود قرارداد نفت را از جنبه سیاسی مورد بررسی قرار دهد. وی در سخنان خود تاکید داشت امتیازنامه داری که توسط «شاه نجیب مظفرالدین شاه» اعطا شده بود، بر قرارداد ۱۹۳۳ دوره رضاشاه دیکتاتور ارجحیت داشته است:

«... انتخاب ما برای این بود که ما مخالف [قرارداد گس - گلشاییان در مورد] نفت بودیم. این چه بازی است که دولتهایی که در این مجلس آمدند بالصراحه نگفتند ما طرفدار قراردادیم معنایش این است که مخالفیم منتها از انگلیس می ترسیم مخالفت با قرارداد نماییم. آقای منصور الملک پشت این تریبون ما نتوانستیم بفهمیم مخالف است یا موافق جناب آقای رزم آرا هم همان دوسیه را گرفته اند و دارند رویش عمل می کنند. در کمیسیون ما گفتیم که این قرارداد اگر دولت با ما هم عقیده است باید رد شود و حقوق ملت ایران را بگیرد باید این لایحه را پس بگیرد و برود لایحه ملی شدن نفت را بیاورد... در زمان شاه سابق همان قرارداد را که مدت آن ده سال دیگر منقضی می شود ۳۲ سال تمدید کرده و مواد مفیده آن را هم کاملاً به ضرر ایران تنظیم نموده و امروز به عنوان قرارداد الحاقی می گویند این زنجیر اسارت را که به دست کمپانی

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

کلاهدار متقلب در زمانی که مشروطیت ایران عملاً متروک بود به گردن ایران گذارده ما تایید و تصدیق کنیم.^۷ کار به کارهای گذشته نداریم. پس از وقایع جنگ بین المللی اول با این که یکی از عوامل موثر فتح دولت انگلستان منابع نفت ایران بود کمپانی نفت برای این که از ولی نعمت خود قدرشناسی کند دعوی خسارت کرده و از پرداخت حقوق حقه ایران استنکاف کرد و این جریان باقی بود تا در ۱۹۱۹ جناب وثوق الدوله قراردادی با دولت انگلستان منعقد ساخت و نظام و مالیه و هست و نیست ایران را به اختیار آنها گذارد. در آن موقع متکی به آن قرارداد شوم یک مستشار مالی از طرف دولت انگلستان به اسم آرمیتاژ اسمیت مامور ایران شد. پس از این که وارد مطالعات امور مالی و حقوق ایران شد متوجه حرفهای بی حساب و حقه بازیهای کمپانی نفت جنوب گردید. این جمله ناگفته نماند که کمپانی نفت جنوب برای توسعه عملیات خود محتاج به فروش سهامی شد و دولت انگلستان اکثریت سهام را مالک شد زیرا که قبل از این دو میلیون لیره سرمایه کمپانی بود و پس از شرکت دولت انگلیس چهارمیلیون لیره سرمایه کمپانی شد که بیش از نصف آن دو میلیون لیره آن از طرف خزانه انگلستان داده شد اگرچه کمپانی شخصیت حقوقی خود را حفظ کرد ولی معنأً چون اکثریت سهام متعلق به دولت انگلیس است مجری سیاست و اوامر حکومت انگلستان است. و البته در شرع سیاست همه جور جنایت و آنتریک و انقلاب و تضییع حقوق عامه برای پیشرفت مقصود سیاسی به عقیده انگلیسی ها مباح است. لذا ما به این کمپانی به نظر یک تاجر که در سایه قانون باید مشغول کسب باشد نگاه نمی کنیم بلکه حکومت انگلستان است که به لباس کمپانی در داخل ایران یک دولت قوی در شکم یک دولت ضعیف ایران تاسیس کرده... در سایه قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله و انگلیس آرمیتاژ اسمیت نامی که تحمیل به ایران شد به موجب دستور مشیرالدوله وارد محاسبه کمپانی نفت جنوب شد و دعوای واهی و حساب سازیهای بی اساس بر او روشن شد. پس از استخدام محاسب فنی قضیه به اصطلاح خاتمه یافت و مبلغی از بابت دعوای گذشته به دولت ایران رسید. آقایان اگر مراجعه فرمایند به گزارش آرمیتاژ اسمیت راجع به موضوع نفت که البته در آرشیو مجلس و وزارت دارایی و جراید آن روز مرکز موجود است روشن خواهد شد که آرمیتاژ اسمیت برای حفظ شرافت شخصی خود نتوانسته حمایت زیاد از کمپانی کرده و تقلب و حقه بازیهای کمپانی را کان لم یکن دانسته، بلکه مواد امتیاز داری را که خیلی مبهم و در موقع تفسیر موجبات تقلبات کمپانی را فراهم می ساخت روشن کرده طبق آن قرارداد در موقعی که استخراج نفت در حدود چهارمیلیون

۷ - تصور حائری زاده این بوده که اظهارات مصدق درباره قرارداد ۱۹۳۳ که بدتر از امتیازنامه داری بوده، قرین به صحت است. نگاه کنید به فصل مقایسه امتیازنامه داری با قرارداد ۱۹۳۳ در همین کتاب.

تن بوده سهم ایران یک میلیون و سیصد هزار لیبره می شده است. این عرض من متکی به گزارشی است که نماینده انگلستان درموقع اختلاف با ایران که جنگ زرگری شد و امتیاز یک طرفه لغوشد و جایگیر امتیاز داری این قرارداد شوم که ابدأ مرضی ملت ایران نیست منعقد شد اظهار داشته است... توقع ما این است که آن قرارداد شوم کان لم یکن باشد... ملت ایران هیچ وقت برخلاف تعهد و قول خود عمل نخواهد کرد و شرافت ایرانی به ما اجازه نمی دهد و احکام مقدس اسلام ما را مکلف ساخته که پای بند عهد و میثاق خود باشیم. با تمام معایبی که امتیاز داری داشته چون حکومت آن روز با رژیم وقت با رضا و رغبت آن قرارداد را منعقد ساخته و شاه نجیب وقت مظفرالدین شاه که معطی [اعطا کننده] مشروطیت ایران است ذیل آن فرمان را امضا کرده به احترام آن عهد و میثاق ما بدون موافقت کمپانی حاضر برای الغای آن نبوده... این قرارداد شوم جدید در دوره دیکتاتوری و قلدری که مخلوق همان دستگاه انگلستان بوده تنظیم شده ابدأ مرضی ملت ایران نبوده و نیست...^۸ ما چگونه راضی از این قرارداد شوم بودیم که ۳۲ سال بر مدت امتیاز افزوده در صورتی که بر تمام ثروت کمپانی داری از شرکت اصلی و شرکتهای فرعی پس از ختم مدت امتیاز که ده سال دیگر باشد اعم از تاسیسات داخل ایران و یا خارج ایران متعلق به ملت ایران می گردید...^۹ من تصور می کنم نحوه مذاکره دولت با کمپانی که زمان تصدی مرحوم هژیر شروع شده برخلاف منظوری است که ملت ایران داشته زیرا که ما با اصل آن قرارداد موافق نیستیم تا در اطراف اصلاح بعضی موارد آن وارد مذاکره شویم. مطلب از دو صورت خارج نیست یا این که کمپانی به رضای خود با موافقت دیکتاتور و شاه وقت قرارداد داری را لغو کرده و این قرارداد جدید را منعقد ساخته اند و یا این که قرارداد جدید به جای قرارداد سابق گذارده شده و آن عقد که لازم بود در صورتی ملغی الاثر خواهد بود که قرارداد جدید قابل قبول باشد...»

حائری زاده در بخشهای مفصلی از سخنرانی خود به مسائل مالی میان شرکت نفت و دولت ایران پرداخته و آنها را از ضایعات «قرارداد شوم» ۱۹۳۳ به شمار آورده، ولی از اظهارات وی کاملاً روشن است که هرگز قرارداد ۱۹۳۳ را مطالعه نکرده و از محتویات آن در

۸- ظاهراً حائری زاده از فعالیتهای آرمیتاژ اسمیت و نتایج آن آگاهی درستی نداشته است. آرمیتاژ اسمیت در قرارداد الحاقی به امتیاز داری، در برابر تایید بخشی از ادعای ایران، دست به تفسیر ناموجه و بدون اجازه امتیاز داری زده، و سهم ایران در کمپانی حمل و نفت دریایی و زمینی شرکت نفت انگلیس و ایران را نفی کرده است! نگاه کنید به فصل مربوط به شرکتهای تابعه در همین کتاب. به علاوه یک میلیون و سیصد هزار لیبره مربوط بود به بدهیهای چندین سال گذشته شرکت نفت به ایران و ارتباطی با میزان تولید سالانه نداشته است.

۹- این ادعا نادرست است. بر اساس امتیاز داری، ایران می بایست ۱۶ درصد از سود شرکت نفت و شرکتهای فرعی (=تابعه) را دریافت می کرد و بعد از پایان مدت قرارداد فقط تاسیسات شرکت در داخل خاک ایران به ایران واگذار می شد.

مورد مسائل مالی هیچ گونه اطلاع موثقی نداشته است، زیرا عدم رعایت مواد قرارداد از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران را به حساب ضعف قرارداد یا فقدان پیش بینیهای لازم در آن می داند. حائری زاده به فصل نهم از امتیاز داری اشاره می کند که به شرکتهای تابعه پرداخته و بعد از قرائت آن می افزاید:

«شبهه فصل نهم در قرارداد جدید من نمی بینم زیرا که با بودن فصل نهم صاحب امتیاز مکلف بود که هر چند شرکت به جهت انتفاع از امتیاز خود تاسیس نماید اساسنامه و سرمایه آن را به اطلاع دولت برساند و مدیرهای شرکتهای تابعه نیز مکلف بودند طبق اصول این امتیاز عمل کنند. یکی از ایرادهای ما به ارمیتاژ اسمیت مستشار مالی انگلیس این بود که چرا فقط شرکتهایی که بیش از نصف از سهام را کمپانی اصلی مالک است مشمول مقررات دانستند و ما طبق این فصل خود را ذیحق می دانستیم که از عواید تمام شرکتهایی که برای انتفاع با کمپانی اصلی مساعدت می نمایند به قدر سهمی که کمپانی اصلی دارد نظارت کرده و صاحب حق و بهره باشیم و انحصار به شرکتهایی که اکثریت سهام متعلق به کمپانی اصلی بود نمی دادیم ولی رفتار کسانی که قرارداد جدید را قبول کردند من را مکلف ساخته که از پشت این تریبون درود به امتیاز [آرمیتاژ] اسمیت بفرستم زیرا که با رفتار این قرارداد اگر او را به رسمیت بشناسیم و این قراردادی که تمام به ضرر ایران و نفع کمپانی است قبول کنیم مانعی ندارد که کمپانی نفت خام را با ضرر به یکی از کمپانی های تابع خود بفروشد و آن کمپانی هرچه می خواهد بکند و در آخر سال بیلانی که مشعر بر ضرر کمپانی است به صاحبان سهام بدهند....»

آشکار است که حائری زاده حتی فصل اول قرارداد ۱۹۳۳ را هم نخوانده بوده، و فقط با اتکاء به اظهارات مصدق در مجلس چهاردهم (که امتیاز داری را از جمیع جهات برتر از قرارداد ۱۳۱۲ می داند) دست به اظهار نظر زده است.^{۱۰} حائری زاده قرارداد ۱۹۳۳ را نخوانده است زیرا در فصل اول قرارداد ۱۹۳۳ در تعریف «کمپانی» به صراحت شرکتهای تابعه بخشی از کمپانی دانسته شده و آمده:

«کمپانی»

یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود و تمام شرکتهای تابعه آن.

شرکت نفت انگلیس و ایران محدود

یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود یا هر شخص حقوقی دیگری که با تصویب دولت ایران مطابق ماده ۲۶ این امتیاز بدو منتقل شود.»

۱۰ - نگاه کنید به فصل «مقایسه امتیازنامه داری و قرارداد ۱۳۱۲» در همین کتاب.

به علاوه ایرادهای واردی که وی بر قرارداد آرمیتاژ اسمیت گرفته است هرگز در زمان طرح آن در زمان احمد شاه و دولت سپهدار رشتی، از سوی دولت وقت ایران مطرح نشد، بلکه مصدق وزیر مالیه وقت قرارداد آرمیتاژ اسمیت را - بدون آن که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده باشد - به موقع اجرا گذارد و از این طریق مشروعیتی برای آن کسب شد که در زمان انعقاد «قرارداد شوم ۱۹۳۳» هم نتیجه آن در تعریف «شرکت تابعه» بازتاب یافت:

«شرکت تابعه»

یعنی هر شرکتی که در آن کمپانی حق تعیین بیش از نصف مدیران مستقیماً یا غیر مستقیم داشته باشند و یا آنکه کمپانی در آن شرکت بطور مستقیم و یا غیر مستقیم مالک يك مقداری سهام باشد که بیش از پنجاه درصد حق رأی در مجمع عمومی شرکت مزبور را برای کمپانی تضمین نمایند.

مکی و «انتقادهای فنی» جبهه ملی از قرارداد الحاقی گس - گلشائیان

در جلسه بعد مجلس شورای ملی در روز یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۲۹، حسین مکی استیضاح دولت وقت در مورد قرارداد گس - گلشائیان را به نیابت از جبهه ملی در زمینه های «فنی» ارائه داد، با این تاکید که در تهیه متن «ادعانامه» خود «از متخصصین فن و از مهندسين عالیمقام ایرانی که در رشته های مختلف نفت و ساختمان و غیره تخصص داشته اند» استفاده کرده ولی از آنها نام نبرده، زیرا

«در دوره گذشته بنده اسم یکی از این مهندسين را آوردم و بلافاصله پس از خاتمه دوره پانزدهم هم آن مهندس عالیمقام را از کار برکنار کردند و تا امروز هم آقای مهندس حسینی هنوز شغلی ندارند یعنی کاری ندارد... آقای مشرف نفیسی به جرم همین خدمتی که ایشان به کشور ایران کرده بود و نگذاشته بود آن قرارداد شوم ننگین از تصویب مجلس شورای ملی بگذرد او را از کار برکنار کرد این است مزد خدمت در این مملکت. بنده امروز از بردن اسم اشخاصی که با بنده مشورت کرده اند خودداری می کنم زیرا می دانم آنها هم به دنبال مهندس حسینی خواهند رفت...^{۱۱} بالاخره در چند روز قبل که کمیسیون مخصوص نفت دولت را تهدید به استیضاح نمود پرونده ها^{۱۲} را ارسال داشت ولی از اظهار نظر خودداری کرد. باید متذکر شد که در بین پرونده های ارسالی حتی یک

۱۱ - حسین مکی در خاطرات خود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منتشر گردید و هیچ مانعی برای نام بردن از این متخصصین و مهندسين وجود نداشت نیز نامی از ایشان نبرده است و با توجه به محتوای «ادعانامه» از نظر فنی می توان گفت اگر هم با عده ای «متخصص» و «مهندس» در این زمینه ها مشورت کرده بوده است، آنها نیز اطلاع درستی از مسأله فنی نفت نداشته اند.

۱۲ - منظور همه پرونده های نفت است، از جمله مذاکراتی که به قرارداد گس - گلشائیان در دوره ساعد انجامیده بود.

جمله که مربوط به مذاکرات دولت با شرکت نفت در زمان زمامداری کابینه آقای رزم آرا باشد وجود ندارد و با این ترتیب باید نتیجه گرفت که کابینه مزبور در اجرای قانون مهرماه ۱۳۲۶ [که هرگونه اعطای امتیاز نفت را منع می کرد] تعمداً اقدامی ننموده بهترین فرصت کشور و ملت ایران را به هدر داده است. استیضاح این جانب از دولت آقای رزم آرا هم به همین علت است....»

مکی به موارد متعددی از عدم اجرای قرارداد ۱۹۳۳ توسط شرکت نفت پرداخته که تقریباً هیچ ارتباطی با مسائل فنی و مهندسی پیدا نمی کند و در بخشی از اظهارات خود به ۲۵ موردی اشاره می کند که دولت هژیر بر چگونگی اجرای قرارداد ایراد گرفته و شرکت نفت به حل آن اقدام نکرده و قرارداد الحاقی گس - گلشائیان نیز فقط به شش مورد آن پرداخته که بنا به نظر ایشان ۵ مورد هم به نفع شرکت نفت حل شده است. مکی اشاره جالبی هم به موضوع شرکتهای تابعه دارد، بدون این که نامی از این عنوان بیاورد:

«این جا برای این که آقایان توجه کنند که شرکت نفت با ما چه جور رفتار کرده این تاریخچه قراردادهای نفت عراق است. در عراق عرب شش شرکت مشغول بهره برداری ست. یکی شرکت نفت عراقی و یکی شرکت نفت خانقین، یکی شرکت نفت بصره، یکی هم شرکت نفت بریتیش اوپل و شرکتهای دیگری ست در عراق عرب که حق الامتیاز را از مقدار استخراج شده می گیرند. مثلاً در ایران ماهی در حدود ۲/۵ میلیون تن نفت استخراج می شود که قسمتی در تصفیه خانه سوخته می شود و قسمتی هم به صورت گاز در هوا سوخته می شود بدون این که از آن استفاده کنند که از این بابت شرکت نفت چیزی به ما نمی دهد، در صورتی که در هیچ کجای دنیا همچو معامله ای نمی کنند. بنده این تاریخچه مختصر را که به عرض رساندم ملاحظه خواهید فرمود که کشور عراق چقدر بیشتر از کشور ایران با چه شرایط بیشتری امتیاز داده است و به چند شرکت داده است برای این که رقابت ایجاد شود...»

اکثر شرکتهای نامبرده و تعدادی دیگر از شرکتهایی که در عراق و کویت و سایر نقاط جهان مشغول فعالیت بودند، همه زیر مجموعه های شرکت نفت انگلیس و ایران محسوب می شدند و ایران در سود اکثر آنها سهیم بود.^{۱۳}

مکی در جلسه بعدی مجلس شورای ملی روز یکشنبه ۲۵ مهر سخنان خود را در استیضاح دولت رزم آرا ادامه داد و گفت:

«بایستی در این جا تذکر داد که شرکت نفت عراق در سالهای اخیر در حدود ۴ میلیون تن از منابع آن استخراج شده به منظور افزایش تولید نفت آن کشور تا میزانی در حدود ۱۶ میلیون تن

سرمایه اش در سالهای اخیر به ۸۴ میلیون لیبره افزایش داده است... بنابراین سرمایه شرکت نامبرده بیش از دو برابر و نیم سرمایه شرکت نفت است که میزان استخراج آن اکنون بیش از دو برابر میزان استخراجی است که برای آتیه شرکت نفت عراق در نظر گرفته شده است. با این ترتیب مشاهده می شود که بار سرمایه شرکت... منظور [منظورم] شارژ کاپیتال^{۱۴} است Charge Capital شرکت نفت انگلیس و ایران از بار سرمایه ای شرکت نفت عراق ۵ مرتبه کمتر بوده (در ونزوئلا نیز بار سرمایه ای شرکت های نفت در حدود ۵ تا شش برابر بار سرمایه ای شرکت نفت انگلیس و ایران می باشد) اگر سرمایه تا این میزان تنزل یافته که با هیچ یک از سرمایه های به کار افتاده در شرکت های دیگر دنیا برابری نمی نماید علت این است که شرکت نفت وجوه لازم برای انجام عملیات استخراج را از محل منافع فوق العاده زیاد خود و به ضرر مشارکت دولت ایران تامین می نماید. علاوه بر این نیرنگ زیان بخش وسایل مشارکت ما در سرمایه شرکت را نیز بلاثر می گذارد.»

عدم اطلاع از چگونگی تشکیل شرکتهای تابعه و سهم ایران در آن شرکتهای

آیا مکی و مصدق نمی دانسته اند که شرکت نفت عراق نیز زیر مجموعه شرکت نفت انگلیس و ایران است، و سرمایه شرکتهای تابعه، نه از سود شرکت نفت انگلیس و ایران، بلکه از درآمد ناخالص آن تامین می شده، و به همین دلیل چون سهم ایران از سود بعد از پرداخت هزینه ها پرداخت می شده، ایران در سرمایه گذاری تاسیس شرکتهای تابعه سهیم بوده است و می توانسته از شرکت نفت سهام این شرکتهای، و سهم خود از سود ناشی از این سرمایه گذاریها را طلب کند؟ مکی طی نطق ۵ ساعته خود تاریخچه ای از شرکتهای نفت عراق را بیان کرد که توسط شرکت انگلیس و ایران خریداری یا تاسیس شده بودند، بدون اشاره به سهم ایران در آن شرکتهای. نکته جالب توجه در سخنرانی مکی این بود که وی چند بار از شرکتهای فرعی و تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران نام برد، ولی هرگز نگفت که بخشی از سهام این شرکتهای متعلق به ایران است یا چرا درباره این موضوع صحبت نمی شود. سکوت رهبران ملی شدن فوری صنایع نفت درباره این بخش از سهام ایران در شرکت نفت انگلیس و ایران قابل تأمل است.

نظرات مصدق در استیضاح رزم آرا به واسطه قرارداد الحاقی گس - گلشائیان

و باطل دانستن قرارداد ۱۹۳۳/۱۳۱۲

روز ۲۷ مهر ۱۳۲۹ مصدق در مجلس نظریات خود را در استیضاح دولت رزم آرا عنوان

۱۴ - Capital Charge یا «هزینه های سرمایه» به معنای «هزینه هایی که شامل بهره متعلقه به میزان سرمایه مورد استعمال و ذخیره مالی برای استهلاک و بازپرداخت اصل است.» (فرهنگ علوم اقتصادی، دکتر منوچهر فرهنگ، ص ۱۵۴)

کرد. وی پس از شرح مفصلی از تاریخچه لغو امتیازنامه داری و قرارداد ۱۹۳۳، بدون دخول در ماهیت امتیاز داری یا قرارداد ۱۹۳۳، به قرارداد گس - گلشائیان پرداخت و گفت:

«آقای گلشائیان وزیر دارایی وقت با کمپانی وارد مذاکره و نتیجه این شد که قرارداد ساعد و گس به مجلس ۱۵ پیشنهاد شود که همین قرارداد الحاقی ست که اکنون دولت با آن تلویحاً موافقت نموده است بنده این را دیروز صبح نوشته بودم حالا باید بگویم تصریحاً و من نمی دانم که جناب آقای نخست وزیر از ماده ۱۰ آن که می گوید: «با رعایت مقررات این قرارداد مقررات قرارداد اصلی در کمال قوت و اعتبار باقی خواهد ماند» اطلاع دارند یا نه؟ زیرا ماده مزبور قرارداد باطل دوره دیکتاتوری را تنفیذ می کند توضیحاً عرض می کنم که امتیاز تفت جنوب در سال ۱۹۰۱ میلادی برای مدت ۶۰ سال به داری داده شد و در سال ۱۹۶۲ یعنی ۱۲ سال دیگر موعد آن منقضی است بر طبق فصل پانزده امتیازنامه داری که این طور تنظیم شده: «بعد از انقضای مدت معینه این امتیاز تمام اسباب و ادوات موجوده شرکت به جهت استخراج و انتفاع معادن متعلق به دولت علیه خواهد بود و شرکت حق هیچ گونه غرامت از این بابت نخواهد داشت.

ملت ایران ذیحق است که پس از ۱۲ سال از کلیه محصولات نفتی در حوزه امتیاز بهره مند شود یعنی آنچه امروز دولت انگلیس و صاحبان سهام می برند نصیب ملت ایران خواهد شد بنابراین تنفیذ قرارداد دوره دیکتاتوری سبب خواهد شد که ملت ایران تا سال ۱۹۹۳ میلادی یعنی مدت ۴۳ سال دیگر در تحت مقررات ظالمانه آن قرارداد قرار بگیرد و از منافع هنگفت معادن تحت الارضی خود محروم شود.

قرارداد مزبور باطل است برای اینکه طرفین هر قرارداد باید اول صلاحیت انعقاد آن را داشته و بعد هم آزاد باشند و در امضاء و تصویب آن اجباری نداشته باشند و شما خوب می دانید که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان دوره دیکتاتوری نمایندگان حقیقی ملت نبوده و وزراء هم برای انجام وظایف خود آزادی عمل نداشتند و آقای تقی زاده وزیر دارایی وقت و امضاء کننده آن قرارداد در مجلس پانزدهم این طور اظهار کرده اند: «من شخصاً راضی به تمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد او خود هم راضی به تمدید مدت نبود و در اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها به تحاشی و وحشت گفت، عجب! این کار که به هیچ وجه شدنی نیست می خواهید که ما ۳۰ سال بر گذشتگان برای این کار لعنت کردیم ۵۰ سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد.» چه بسیار از اموری که در مجالس دوره دیکتاتوری تصویب شده چون به نفع مملکت بوده ملت ایران با آن مخالفت

نکرده‌است ولی نسبت به این قرارداد که همه می‌دانند یکی از علل تشکیل دیکتاتوری و سلب آزادی از مردم و مجلس شورای ملی برای تنظیم و تصویب این قرارداد بوده البته ملت ایران با آن مخالف است و شرکت نفت هم از تنظیم و امضای قرارداد ساعد و گس مخصوصاً درج ماده دهم آن مقصودی نداشته جز این که مجلس شورای ملی قرارداد باطل دوره دیکتاتوری را تلویحاً تصویب و ملت ایران را اغفال کند.»

مصدق سپس به حسابداری شرکت نفت در سال ۱۹۴۸ پرداخت و با ارائه اعداد و ارقام منتشره - بدون اشاره به شمول حسابداری شرکتهای تابعه - نتیجه گرفت که اگر قرارداد گلشائیان - گس تصویب شود ایران از سالی ۶۲ میلیون لیتر محروم خواهد شد، در حالی که اکنون حاضر سهم ایران ۱۰ میلیون دلار در سال می‌شود و سپس افزود:

«... از مذاکرات دیروز آقای رزم‌آرا در مجلس سنا این طور بر می‌آید که او را برای اجرای قرارداد ساعد و گس آورده‌اند. امیدوارم که نمایندگان حساس و وطن پرست به سینه این نامحرم دست رد بزنند و با دادن یک ورقه کبود ثابت کنند که ایرانی به تسلیم وطن خود تن در نمی‌دهد. در هر کجا افسران برای دفاع از حقوق مملکت جنگ می‌کنند و کشته می‌شوند ولی در این مملکت سپهبد می‌خواهد دست و کلا را ببندد و تسلیم شرکت نفت کند ای مرگ بر آن کسانی که به جای خدمت خیانت به وطن را پیشه خود قرار می‌دهند.... امیدوارم که ما نمایندگان این دوره هم منافع وطن عزیز خود را با هیچ چیز عوض نکنیم و همگی در رد لایحه ساعد و گس که تصویب آن برای مجلس ایران و هر ایرانی ننگ بزرگی است متفق باشیم... آقای رزم‌آرا من به شما عرض کنم سبب این که یک بیان در یک مجلسی آن هم در مجلس شورای ملی عاقبت شما و یک ملتی را به خطر می‌اندازد به شما عرض می‌کنم و از شما استدعا می‌کنم پس از این عرایض من فکر کنید توجه کنید ببینید صلاح هست که شما بگویید من با قرارداد ساعد و گس موافقم آیا صلاح هست که بعد از ۱۲ سال دیگر صد میلیون عایدات این ملت فقیر بدیخت را کمپانی نفت ببرد و شما در تاریخ نامتان لکه‌دار بشود خدا می‌داند که من خیرخواه شما هستم هر که به این مملکت خدمت بکند خیرخواهش هستم هرگز نمی‌خواهم یک رزم‌آرا از این مملکت برود بنده دلم می‌خواهد رزم‌آرا باشد ولی به مملکت خدمت کند ولی اگر شما با قرارداد ساعد و گس موافقت کنید شما یک ننگی برای خودتان باقی گذاشته‌اید که هیچوقت نمی‌توانید آن را از بین ببرید این عرایض را من در خیر شخص خودتان عرض می‌کنم حالا فکر کنید و به قول فرانسوی‌ها کلری الالژر [یعنی؟] بکنید اگر شرکت نفت جنوب از شما تشکر کند اما آن گریه و زاری و ضجه ملت ایران شما را نیست و نابود خواهد کرد فکر بکنید جوابی که به من می‌دهید از روی فکر باشد.»

بعد علوی درباره استیضاح صحبت کرد و گفت:

«... آقایان محترم همه مسبوق هستند که در جلسه ۲۸ شهریور ماه ۱۳ نفر از اعضای کمیسیون نفت تصمیم گرفتند اگر دولت تا ده روز درباره لایحه نفت نفعاً یا اثباتاً اظهار نظر نکند استیضاح نمایند آقایان نمایندگان محترم اقلیت که قبل از بنده استیضاح فرمودند همه می‌دانیم از افراد وطن پرست این مملکتند و احساسات و عواطف خیر خواهانه آقایان محترم بر کمتر کسی پوشیده است و یقین دارم آقایان فرمایشاتشان را با خلوص نیت بیان داشته‌اند گر چه به نظر بنده در چنین موقع حساس که وقت مجلس و نمایندگان محترم باید صرف رفع مشکلات مردم شود طرح این مباحث طولیل و عریض از دو جهت مورد ایراد است یکی این که مسائلی که این جا بیان شد خارج از موضوع استیضاح بود که منظور از آن الزام دولت به تعیین یک روش صریح در مورد نفت بود دیگری این که بیانات آقایان به نظر بنده از لحاظ مبنای حساب و اطلاعات ایرادهایی داشت که باید دولت برای روشن شدن افکار و اذهان مبادرت به پاسخ صریح و قانع کننده بنماید. آنچه را که دیروز آقای نخست‌وزیر در مجلس سنا راجع به موضوع نفت بیان کردند روش دولت را نسبت به لایحه روشن کرد و چون آقای نخست‌وزیر نظر خودشان را دیروز در مجلس سنا اظهار داشتند اصل موضوع استیضاح این جانب منتفی می‌شود (دکتر بقائی - از اول هم منتفی بود) و استیضاح خود را مسترد می‌دارم و اطمینان دارم که آقایان نمایندگان محترم اقلیت هم مثل بنده از این اظهار عقیده آقای نخست‌وزیر که اصل موضوع استیضاح بود و از این امیدواری که دیگر جریان امور و قضایای نفت روشن می‌شود خوشوقت خواهند شد (مکی - ابدأ به هیچ وجه ما که از شرکت نفت حقوق نمی‌گیریم) مسلم است وقتی مردم دسترسی به اخبار و اطلاعات صحیح و دقیق پیدا نمودند از گرداب تردید و بلا تکلیفی و تاریکی خارج می‌شوند. اساساً امتیاز نفت یک موضوع محاسباتی و اقتصادی است و باید در روی آن با رقم و محاسبه تصمیم گرفت و اغراض سیاسی را کنار گذارد (مکی - در لندن تحصیل کرده‌اید) این نوع امور به سهولت غالباً بین دولتها و شرکتهای انجام می‌شود و متأسفانه معلوم نیست به چه جهت در کشور ما این موضوع عادی و اقتصادی به صورت غرض سیاسی تجلی کرده و توأم شده‌است و حال آن که وظیفه دولت این است که در روابط خود با شرکت نفت قلم را در دست گرفته با محاسبه دقیق و روی حسابهای اقتصادی و تجارتي حقوق عادلانه و منصفانه و حقه ملت ایران را تعیین نموده وصول کند و نتیجه این بررسی و محاسبه فنی و اقتصادی را به اطلاع عموم برساند. کمیسیون نفت با حرارت و جدیت قابل تقدیری ساعات متمادی در هفته مشغول بررسی سوابق و مدارک مربوطه می‌باشد و پس از مطالعه و بررسی کامل نظریه خود را بخیر و صلاح مملکت گزارش خواهد داد.»

پاسخ رزم آرا نخست وزیر به استیضاح

رزم آرا استیضاحهای زودرس در آغاز کار را غیر لازم و اتلاف وقت دانست و از فحاشی و بدگویی بعضی از نمایندگان انتقاد کرد:

«آقایان محترم در مدت سه ماه و نیم که این جانب افتخار ریاست دولت را دارا هستم دو مرتبه کابینه این جانب مورد استیضاح قرار گرفته و این جانب و همکارانم جلسات عدیده را برای شنیدن فرمایشات وکلا و عرض جواب آن صرف نموده‌ایم در صورتی که اگر به ماهیت این استیضاحات توجه فرمایید ملاحظه خواهند فرمود در مقابل کارهای مهم و حساس کشور کوچکترین لزوم و وجوبی را نداشته و جز اتلاف وقت نتیجه دیگری ندارد.

آقایان امروز که خاتمه ماه ۷ سال است هنوز بودجه سال ۲۹ در مجلس مطرح نشده و در نتیجه کلیه سازمانهای کشور به واسطه معین نبودن بودجه خود بلا تکلیف [اند و] ... تمام لوايح مهمه دولت تاکنون در مجلس راکد و همه کشور به انتظار تصویب آنها بوده و اوقات عزیز و گرانبهای مجلس بایستی صرف مطالبی شود که کوچکترین تأثیری را ندارد. ... با این وضع و طبق و با این رویه و اصولی که پیش گرفته شده دولتها کوچکترین قدم مؤثر و مفیدی را ممکن نیست بتوانند برای پیشرفت امور بردارند چه بایستی تمام اوقات خود را صرف شنیدن استیضاحات و جواب آن نمایند من صمیمانه از پیشگاه مجلس و وکلای محترم تقاضا دارم نسبت به این وضع توجه کرده و به انتظارات ملت ایران عطف توجهی فرمایند... ولی موضوع استیضاح آقایان و جواب این جانب استیضاح آقایان شامل دو قسمت مجزا است مطالبی که راجع به مسائل مختلف بحث شده و یک مطالبی که راجع به نفت مطرح گردیده.

ضمن استیضاح نمایندگان محترم مطالبی قابل توجهی ملاحظه شد از جمله یکی از نمایندگان محترم ضمن بیانات مشروح خود و بررسی نفت از لحاظ اجتماعی این قسم نتیجه گرفته‌اند که علل اصلی و واقعی عدم پیشرفت ملت ایران و دلیل عقب ماندگی ما از کاروان تمدن امروزه شرکت نفت می‌باشد حتی برای اثبات مدعای خود توضیحاتی فرمودند. در این قسمت بایستی به عرض برسانم که برای یک ملت زنده‌ای چون ملت ایران که قرنهای متمادی حیثیت و استقلال خود را حفظ کرده بسیار زنده و غیر قابل قبول است اگر عدم پیشرفت خود را به این قبیل مسائل مربوط دانسته وقتی چنین مطالبی اظهار شد در ذهن کلیه جوانان کشور و مقامات مؤثر این فکر رسوخ باید خود قبول چنین فکری است که باعث عقب ماندگی و یأس خواهد شد. اگر چنین افکاری در سوابق امر شنیده می‌شد جای تعجبی نبود چه گاه گاهی در گذشته اگر ابری در آسمان پدیدار می‌شد برخی اشخاص سست عنصر آن را نظر خارجی و یا اگر باد مخالفی می‌وزید آن را توجه و تصمیم دیگران

می دانستند اگر ما بخواهیم مثل کلیه ملل زنده مرتباً پیشرفت کرده راه تمدن و ترقی طی کنیم بایستی این قبیل افکار در ما رسوخ ننماید چه آن روزی که افراد کشور بخواهند ترقی نموده مثل ملل زنده در تمدن کنونی پیشرفت نمایند مداخله و نظر هیچ خارجی یا هیچ قدرتی ممکن نیست کوچکترین تأثیری را دارا باشد من که یک ایرانی هستم از پشت این تریبون با صدای رسا می گویم آقایان چرا ما خود را آن قدر ضعیف و نحیف ارائه داده این قسم خود را تابع نظر و نیت خارجی نشان دهیم که بگوییم جریان امور در کشور ما و با زنجیر جهل و نادانی دست و پای ما به وسیله آنها است اگر چنین است با یک حرکت این زنجیرها را گسسته و از آن رهایی یابید ولی متأسفانه چنین نیست...»

نخست وزیر سپس به ایراداتی که در استیضاح درباره لوله کشی تهران مطرح شده بود پرداخت و سپس به سخنان مکی اشاره کرد و گفت:

«... یکی از نمایندگان محترم ضمن بیانات خود جملات و مطالبی نسبت به کمپانی و کارمندان آن فرمودند تصور می کنم فحاشی و بدگویی در مقابل وجود حق مسلم موردی نداشته اگر ما حق مسلم و واقعی داریم بایستی با استدلال و بیان بجا بخواهیم و الا با بدگویی و ناسزا موفق نشده و حتی این رویه به حق مسلم ما ممکن است لطمه بزند...»

و سپس به بخشهایی دیگری از استیضاح که به مجلس موسسان مربوط بود پرداخت و بعد درباره ایراد مصدق به اجرای قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی پرداخت که گفته بود این امر به تجزیه کشور می انجامد و در پاسخ گفت:

«اول - خود این جانب پیشنهاد واگذاری قسمتی از کار مردم به خود آنها نموده که به فکر آقای دکتر علامت تجزیه کشور می باشد بایستی سؤال کرد جناب آقای دکتر مگر شما از روز اول ندیدید که در صدر برنامه دولت این جانب این مطلب بود مگر برای خود شما تشریح نشده با تمام این مسائل چرا از اول رأی اعتماد دادید آیا این عذر شما صحیح است...»

رزم آرا بعد از توضیحاتی که مربوط به لایحه نفت نبود، بار دیگر به موضوع استیضاح پرداخت:

«... استیضاح وکلای محترم راجع به نفت از این جانب امری بی سابقه می باشد چه تاکنون رسم و رویه و مقرراتی در مجلس شورای ملی وجود داشته که امروز متأسفانه مشاهده می شود که برخلاف این سنن و رویه عمل شده زیرا هر لایحه که دولت به مجلس شورای ملی تقدیم نموده برای رسیدگی و بررسی به کمیسیونهای مربوطه مراجعه و پس از بررسی و اظهار نظر کمیسیون در مجلس طرح و تکلیف آن تعیین گردیده است - لایحه نفت نیز در تاریخ ۲۸/۴/۲۶ توسط جناب آقای ساعد تسلیم مجلس شده و مجلس حاضر قبل از تصدی این جانب در اواخر خرداد ماه ۲۹ طبق پیشنهاد جناب

آقای دکتر علوی یکی از نمایندگان محترم که خودشان استیضاح فرموده‌اند به کمیسیون خاصی اجازه نموده. این جانب در تاریخ ۵ مهرماه به ریاست دولت منصوب و چون وزیر دارایی چند روز بعد به تهران آمد بلافاصله پس از ورود شروع به بررسی پرونده نفت نموده چه اقدامی بدون بررسی قبلی ممکن نبود در همان موقع نیز مراتب به کمیسیون نوشته شده بعد هم مجلس تعطیل و کمیسیونی وجود نداشت که سوابق خواسته شده تقدیم شود پس از خاتمه تعطیل بلافاصله پس از تقاضای کمیسیون کلیه سوابق مربوطه تسلیم کمیسیون شده نماینده دولت آقای دکتر پیرنیا نیز به کمیسیون معرفی و مرتباً در جلسات شرکت نموده‌است و حتی مراتب به عرض کمیسیون رسیده. اگر توجهی به جریان امر فرمایند به خوبی درک خواهند نمود که وقتی دولتی پرونده امر را تسلیم کمیسیون و نماینده خود را معرفی کرده قطعاً موافق بوده چه اگر موافق با لایحه نبوده نه پرونده تسلیم و نه نماینده معرفی می‌شد. به طوری که ملاحظه می‌فرمایند دولت وظایف قانونی خود را انجام داده و به انتظار گزارش کمیسیون و مجلس می‌باشد.»

پاسخ اقلیت به اظهارات نخست وزیر

بعد از اظهارات نخست وزیر، استیضاح کنندگان به پاسخگویی پرداختند. الهیار صالح

گفت:

«... در موضوع مضرات اجتماعی این امتیاز نفت و این که به عقیده جناب آقای رزم‌آرا نباید این فکر در ملت ایران رسوخ یابد که شرکت نفت و یا یک موسسه دیگر لیاقت و قابلیت این را دارد که مانع ترقیات یک کشور بشود و اظهار کردند که اصلاً ذکر این مطلب هم زنده‌است بنده نمی‌خواهم به جناب ایشان تذکر بدهم که برای نخست‌وزیر چنین صلاحیتی پیش‌بینی نشده‌است که به وکلای ملت نصیحت بکند ولی برای توضیح نظر خودم ناچارم یک جملاتی را به عرض برسانم موضوع نیک‌بینی و بدبینی اتفاقاً یکی از مسائلی است که در دوره حیات اجتماعی بنده همیشه مورد توجه خودم و تمام دوستانم بوده‌است عده زیادی همیشه به من ایراد می‌گرفته‌اند که شما بیش از اندازه خوش بین هستید حقیقت امر این بوده‌است که من همیشه عقیده داشته‌ام و دارم که باید به ظاهر امور با نظر خوش بینی نگاه کرد و در هر امری بدبین نبود برای این که اگر چنانچه انسان با سوءظن و بد بینی هر امری را تلقی کند ممکن نیست موفقیت پیدا کند که در زندگانی خود یک قدم مثبت بردارد... باید با نظر نیک‌بینی اقدام نمود اما اگر یک نفر یا افرادی پیدا شوند که بر بخورند به این که نیک‌بینی آنها صحیح نبوده‌است و در تجربه به آنها ثابت شود که اشخاصی و مقاماتی که نسبت به اینها نیک‌بین بودند در واقع استحقاق این نیک‌بینی را نداشته‌اند و باز هم جنبه نیک‌بینی و امیدواری به خود بگیرند تصور می‌کنم حکم آن سفاهت خواهد بود یکی از اقوام نزدیک ما که چند سال است به رحمت ایزدی پیوسته در فامیل بنده نسبتاً سمت ریاست داشت

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

همیشه به ما می‌گفت از طفولیت که تمام خرابی این مملکت در اثر نفوذ انگلیسی‌هاست از آن موقعی که ما مدرسه می‌رفتیم این پیرمرد به ما نصیحت می‌کرد که شما در کارهای اجتماعی ایران اصلاً وارد نشوید برای این که انگلیسها طوری در تمام شئون اجتماعی مملکت رخنه کرده‌اند که هر قدر شما کوشش بکنید سرخودتان را به سنگ بزنید نتیجه ندارد به نابودی خودتان منجر خواهد شد این حرف را بنده از طفولیت می‌شنیدم ولی خود آقای رزم‌آرا می‌دانند که تاریخچه زندگانی بنده سراسر پر بوده است از فعالیت... جناب آقای رزم‌آرا فرق است بین این که انسان یک جریانانی را مستحضر بشود و به روی خودش نیابد و یا در مبارزه اجتماعی برنخورد وقتی که برخورد به یک عیبی او را بگوید و تعریف کند تا ملت خودش را آگاه کند و ملت خود را برای مبارزه بر علیه آن کانون فساد مهیا و فراهم نماید بنده از ۱۳۰۶ که وارد خدمت دولت شده‌ام و ده سال قبل از آن که از مدرسه بیرون آمده بودم و با اوضاع اجتماعی و سیاست ایران آشنا شده‌ام در مراحل مختلفه زندگانی چه در عدلیه و چه در وزارت دارایی و چه بعد از آن همیشه به من ثابت و مسلم بوده است که بزرگترین دشمن ملت ایران شرکت نفت است (صحیح است) شرکت نفت مثل یک سرطان این جسم نحیف ایرانی را چسبیده و او را به طرف مرگ می‌برد من یک فرد ایرانی اگر به من ثابت شد بعد از یک عمر که تماس با دوسیه‌ها داشته مذاکرات ملاقاتهای سیاسی و غیرسیاسی نموده اگر به من معلوم شده باشد که شرکت نفت بزرگترین دشمن ایران است و نمی‌گذارد که این ملت یک روز خوش به خودش ببیند و وکیل ملت باشم من و این را بگویم جناب آقای رزم‌آرا این دلیل بر آن نیست که من می‌خواهم ملت ایران را مأیوس بکنم من ملت ایران را دارای استعداد و نبوغ و بزرگی می‌دانم من یقین دارم از همین ملتی که امروز دچار فقر و بدبختی و مرض و بیچارگی است یک نیروی عظیمی در بطون او نهفته است که یک روزی خائنین این مملکت را مجازات خواهد کرد و حقوق این ملت را خواهد گرفت... همین جناب آقای رزم‌آرا سه ماه تمام مضایقه داشتند از اظهار این که آیا موافقت یا مخالف آقا ما چرا استیضاح کردیم دو ماه ونیم پرونده این کار را نمی‌فرستادند بعد هم که کمیسیون به ایشان صریحاً نوشت که شما اظهار عقیده بکنید والا ما شما را استیضاح خواهیم کرد جواب کتبی که دادند در پرونده است در آنجا نوشته‌اند که من منتظر گزارش کمیسیون هستم هیچ اظهار عقیده‌ای نفیاً یا اثباتاً راجع به این که این لایحه صحیح است یا صحیح نیست نکردند و حال این که در هیچ دوره‌ای سابقه نداشته است که یک نخست‌وزیری تقاضای اقدام راجع به یک لایحه دولتی در مجلس بکند بدون این که بگوید نظر من راجع به این لایحه چیست ایشان زنگ هستند مرد باهوش هستند من تصدیق می‌کنم حقیقتاً خیلی کم نظیر است آقای رزم‌آرا در هوش و ذکاوت ولی مضایقه داشتند که این را بگویند برای این که می‌دانستند با طوفان خشم ملت ایران مواجه خواهند شد اما این بیان

شما جناب آقای دکتر هدایتی که با کمال حسن نیت اظهار کردید به آقای نخست‌وزیر این جرأت را داد که در جلسه دیروز مجلس سنا آن طوری که بنده شنیده‌ام و در روزنامه‌ها خواندم اظهار می‌کنند که اگر من موافق با این لایحه نبودم چرا نماینده به کمیسیون می‌فرستادم آن طور ظاهراً اظهار کردید اکنون آقایان نمایندگان محترم متوجه این باشید که موضوع مناسبات ما با شرکت نفت موضوع پول موضوع مادی موضوعی که بشود آن را به لیره خرید و روی آن حساب کرد نیست موضوع آن نیست که ما روزی فلان قدر لیره ضرر می‌کنیم یا منفعت می‌کنیم ... آقایان به خوبی بخاطر دارند در دوره اعلیحضرت شاه فقید ابتدا قانون گذراندند که آنچه از منبع نفت به ایران برسد ذخیره کشور بماند البته یک قانون خوبی هم بود و ما هم امیدوار بودیم چون نفت یک ماده دائمی نیست... این ذخیره برای پرورش ملت ایران برای اصلاح وضع اقتصادی ایران برای اضافه نمودن تولید به کار برده شود و یقین شاهنشاه فقید هم نظر خیر داشت ولی کم کم ایشان را وادار کردند که از این وجوه به مصرف خرید اسلحه برسانند بعد هم یک مقداری از آن وجوه صرف خط آهن شد و تمام شد خود آقایان نمایندگان محترم می‌دانند که سرنوشت آن خط آهن به کجا رسید...^{۱۵} الان هم جناب آقای دکتر هدایتی آقایان نمایندگان محترم ملاحظه بفرمایید عایداتی که گرفته شده و جناب آقای دکتر معظمی در یکی از جلسات دوره پانزدهم پیشنهاد کردند و تصویب شد که فقط برای کارهای تولید و برای اقتصادیات مملکت به کار برده شود... من می‌گویم این دستگاهها گرفتار سرطان شرکت نفت است عملاً این وجوهی که به دست آمده به کجا رفته؟ وضعیت سازمان برنامه هفت ساله برای آقایان روشن است و محتاج به توضیح نیست. این سازمان برنامه متأسفانه باید گفت ... یک بیابانی است برای تلف کردن سرمایه ملت ایران، الان هم که عایدات نفت را پیش‌پیش جناب آقای نخست‌وزیر وصول می‌کند که من نمی‌دانم حقی برای این کار دارند یا ندارند، صرف مخارج اداری و یا سازمان برنامه می‌کنند، اینها هم تلف می‌شود ملت ایران از اینها فایده‌ای نمی‌برد. پس بنابراین آقایان عجله نکنید تصور نفرمایید که از قبول این لایحه الحاقی یک عایداتی به ملت ایران می‌رسد که اگر شما آن را رد نمایید و یا تعویق در تصویب آن بکنید ضرری به ملت ایران خواهد رسید... ما در جبهه ملی و فراکسیون وطن این تصمیم را داشتیم که بعد از خاتمه استیضاح به دولت ورقه کبود بدهیم. ولی این طور گفته می‌شد و یک راه حلی به نظر می‌رسید که نمایندگان محترم اکثریت چون لایحه مربوط به نفت است نسبت به ایشان رأی سکوت خواهند داد و این یک راه حلی به نظر می‌رسید

۱۵ - اشاره صالح به اظهارات مصدق است که گفته بود رضاشاه راه آهن احداث کرد برای خدمت به انگلیس ها در

ولی آقایان را آگاه می‌کنم که با این اظهاری که جناب آقای رزم‌آرا در مجلس سنا کردند مگر این که آن را صریحاً پس بگیرند و یا بگویند که من آن را نگفتم با این اظهاری که کرده‌اند شما نمی‌توانید دیگر رأی سکوت بدهید. (جمال امامی - اینها صحیح نیست آقا) جواب یک نخست‌وزیری که می‌گوید من با این لایحه الحاقی موافقم ورقه کبود است (جمال امامی - اینها چه فرمایش است می‌فرمایید؟)»

سپس مکی گفت سخنان نخست وزیر پاسخ به اظهارات وی نیست و افزود:

«... این قرارداد در مجلس قبل هم عرض کردم به هر دیوان بلخی هم ما برویم حق به جانب ملت ایران است ما اگر به دیوان بلخ هم برویم در آن موقعی که کمپانی تصدیق کرده که این قدر حق ملت ایران را تضییع کرده دیگر نمی‌تواند سر سوزنی کم بکند... جنایات تاریخ مشمول مرور زمان نیست هر کس در این مورد یا دانسته یا ندانسته بر علیه منافع ملت ایران رأیی بدهد، عملی بکند جنایاتش مشمول مرور زمان و قابل بخشایش نیست و من امیدوارم که یک محاکمه تشکیل بشود یک محکمه ملی تشکیل شود آن کسانی هم که در این کشور خیانت کرده‌اند به حساب آنها دقیقاً رسیدگی کنند و آنها به سزای اعمال زشتشان برساند (آشتیانی‌زاده - انشاءالله) آقا گفتند که من نماینده به کمیسیون فرستادم، خیر آقایان ما خودمان که عضو کمیسیون بودیم نماینده خواستیم، لایحه مدافع لازم دارد، کیست مدافع این لایحه؟ دیروز آقایان بودند که من از آقای دکتر پیرنیا پرسیدم که شما اگر وزیر دارایی بودید وجداناً مدافع این لایحه بودید؟ گفتند خیر لایحه را پس می‌گرفتیم. این لایحه حقوق ما را تأمین نمی‌کند این است نماینده‌ای که شما فرستادید. با حضور آقایان بعد از ناهار خواستیم دکتر پیرنیا را و پرونده‌ها را با زور گرفتیم...»

[استیضاح رزم‌آرا طرح جمال امامی بود]

... می‌گویید که چرا شما صحبت می‌کنید که شرکت نفت در گوشه‌ای از این مملکت دولت در داخل دولت تشکیل داده کسی که تب دارد نباید گفت که بترسد؟ ما باید بگوییم تب دارد تا برود دنبال دوا، دولت‌های این مملکت را شرکت نفت می‌آورد بیاناتی که همکار عزیزم، آن سرباز مدافع آزادی دکتر مظفر بقائی، دوره گذشته در پشت این تریبون کرد که این آقا در زیر حمایت شرکت نفت زمام امور را در دست خواهد گرفت، غوغا کردند این جا، ولی شد آقا شد دروغ نبود ما عملاً می‌بینیم دولت‌ها را شرکت نفت می‌آورد... آقا چرا استیضاح کردیم؟ آقا جمال امامی شما بفرمایید، شما گفتید استیضاح بکنیم ما که نمی‌خواستیم استیضاح بکنیم، ما می‌دانیم که استیضاح ما جز شنیدن همین حرفهایی که هیچ مربوط به نفت نبود، از لوله‌کشی، از شهر ری، از این قبیل خواهد بود (آشتیانی‌زاده - آقای مکی شما به دستور آقای امامی استیضاح فرمودید؟) اجازه بفرمایید توضیح بدهم. در کمیسیون ایشان فرمودند که چون دولت از قانون مهر ماه تخلف

کرده‌است و چون پرونده‌ها را نفرستاده‌است و چون اظهار نظر صریح نکرده‌است دولت در این مورد خاطی و مقصر و قاصر است یک همچو بیانی بود (جمال امامی - صحیح است) پیشنهادی کردند و به پیشنهاد ایشان که رأی گرفتند ۱۳ نفر بودیم به اتفاق آراء تصویب شد. وقتی که ایشان استیضاح کردند ما اگر مسلمانیم مطابق آیه یا ایها الذین آمنوا بالعهد. ما عهد کرده بودیم با همدیگر سیزده نفر بودیم، ما شش نفر هم به دنبال آقای جمال امامی آمدیم. برای این که خلف عهد نکرده باشیم و روی این زمینه بود که ما استیضاح کردیم... امروز در تمام کشورها می‌آیند و از اختیارات هیأت حاکمه می‌گیرند و به ملت تفویض می‌کنند. شما خودتان می‌خواهید ایران را تجزیه بکنید که من می‌خواهم اختیار مردم را به دست خود مردم بدهم پس چرا می‌آید حق و تو درست می‌کنید که شرکت نفت استفاده کند. این یک حقه بازی است، دنیا امروز زیر این بار نمی‌رود. گفتم باید ۲۰ هزار نفر مثل مکی کشته شود تا بتوانند سوار بشوند در دنیای امروز در دنیایی که با سرعت برق و اتم دارد رو به سوسیالیسم پیش می‌رود این خیلی مسخره‌است که آن مجلس موسسان قلابی است... شرکت نفت باید این آرزو را به گور ببرد....»

و سپس حائری‌زاده طی سخنانی چنین گفت:

«موضوع استیضاحی که ما داشتیم طفره و تعلق و تسامح دولت بود راجع به احقاق حق ملت ایران ما می‌گفتیم هیچ موقعی برای آنکه ملت ایران به حقوق حقه خودش برسد مناسب تر از امروز نیست و پنجاه سال کمپانی یا قبل از این کمپانی داری با اغفال و مسامحه داخلی آن نفت موقع مناسب قلدری و حقه بازی پیدا کرد حقوق ملت ایران را ببرد... من به جناب رزم‌آرا امیدواری داشتم می‌گفتم که شخص نظامی است و ممکن است یک فداکاری بکند، این حس ترس و جُبِن و ضعف را زیر پا بگذارد و در مقابل کمپانی بایستد و مطالبه حقوق ملت ایران را بکند. علت این که رجال کارآمد در این مملکت یا نفله می‌شوند و یا در زوایای محبسها زندگانی بکنند غیر از این دستگاه کمپانی علت دیگری نمی‌دانم، زیرا اگر آدم لایقی که صاحب خانه باشد حاضر نیست در مقابل دو چشم او غارتگرهای انگلیسی حسابش را ببرند و ساکت بنشینند، همیشه سعی می‌کند مصادر امور ما یک اشخاص ضعیف، ترسو و بدبختی باشند که به گونه فکری و چیزهای کوچک و این صندلیهای ننگین سه روزه قناعت بکنند و مطالبه حق خودشان را نکنند من امید داشتم که رزم‌آرا نظامی است، بایستد و مقاومت کند و از ایشان خواهش کردم که شما بباید از این موقعیت استفاده کنید، موقعی که دولت انگلستان دارای حکومت سوسیالیست است خودش صنایع فولاد را، بانکها را، راه آهنها را ملی می‌کند، از دست دیگران و صاحب امتیازان می‌گیرد و به دست دولت انگلیس و به نفع ملت انگلیس اداره می‌کند، او نمی‌تواند مانع عمل ما شود... من خیلی متاسفم که در کمیسیون نفت هستم و یک آدمی که خیلی احساساتش رقیق است مطالعه بعضی اوراق

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

حقیقهٔ مرا متاثر می‌کند. من در مجالسی که بین گلشاییان و گس تشکیل شده‌است می‌خواندم پنجاه ورق آن گزارش را نخواندم و دیدم این دولت علیه ما رجالی که رفته‌اند برای صحبت کردن شهادت این که بگویند اساس این کار فاسد و خراب است نداشته‌اند می‌پرسد شما با اساس امتیاز مخالف هستید. می‌گویند نه ما مخالفتی نداریم مجلس چون رأی داده‌است که برای استیفای حقوق ایران که تضییع و تفریط شده‌است با شما وارد مذاکره شویم. با شما صحبت نکنیم که یک کمکی بکنید راجع به بعضی مواد - طلبکاری که برود گدایی پیش بدهکارش این دستگاه خواهد شد - حقوق ما را به علت ضعف نفس ماست که دیگران می‌برند، آنها این لیاقت را که حق ما را ببرند در این دنیا ندارند. دولتهای ترسو دولتهای ضعیف موجب می‌شود که تسلیم می‌شوند در مقابل مطامع خارجیها، من هیچ احتمال نمی‌دادم که رئیس دولت در مجلس همچون اظهاری را بکنند. و یقین دارم که هیچ ایرانی نمی‌تواند خود را حاضر بکند که یک کمپانی اجنبی همان ریشه‌ای که از هندوستان کنده شد در ایران ریشه‌اش گذاشته بشود و مملکت به بدبختی کشانده شود و این کارها را بکنند این ترس و جبن و ضعف است که در مقابل این حرفها ساکت می‌نشینند رجال ما. موضوع استیضاح ما این بود ما می‌گفتیم که اگر دولت دستگاهی که خودش نفت را اداره بکند ندارد و مصلحت می‌داند که به یک کمپانی خارجی، شرکتی، موسسه‌ای نفتش را اجاره بدهد آنها اداره کنند اجاره‌ای به ما بدهند پس چرا خودش یک شرکت نفت ایران درست کرده‌است شرکت نفت ایران با سرمایه ایرانی مشغول مطالعه برای استخراج است. اگر دستگاه ندارید پس چرا پول این مملکت را در این راه نطفه می‌کنید بگویید ما دستگاه نداریم. اگر شما دستگاه دارید شرکت نفت ایران درست می‌کنید برای استخراج فعالیت می‌کنید، پولی که برای برنامه مبلغ و زیادیش صرف استخراج نفت و مطالعات اکتشافی شده‌است چرا خرج می‌کنید؟ چرا برای ملی شدن این مسامحه می‌کنید؟ گذشت آن روزگاری که دولت انگلستان فرمانروای جهان بود و کشتی او در خلیج فارس می‌آمد و دیکتاتوری ایران را می‌لرزانید و هر چه می‌گفت قبول می‌کردند.... ضعف نفس رجال است که این روباه صفتان بر ما حکومت می‌کنند(صحیح است-احسنت) انگلستان در ممالک شرق حکم مرض سل را پیدا کرده بود، یواش یواش در این جا رخنه می‌کرد، نفوس از بین می‌رفت و فقط یک اسکلت بی روح و بی جانی درست می‌کرد خوشبختانه معالجه مرض سل امروز پیدا شده است دیگر بشر خیلی تقویت شده‌است و دیگر وحشت و اضطرابی از میکروب سل قدیم نداریم یک جور همت و غیرت و رشادت لازم دارد چیز دیگری نمی‌خواهد که این حل بشود. (آشتیانی‌زاده - بارک الله سید، سید رشید رشیدی هستی) یکی از ناطقین محترم می‌فرمودند وقت مجلس صرف می‌شود در این توضیحات و موضوعات محاسباتی و این حرفها، آقایان با آن که من اهل دقت در این حسابها نیستم ولی آقایانی که نشسته‌اند حساب کرده‌اند و وارد حسابها

هستند می گویند تفاوت عملی که ما باید حقوق حقه مان را استیفا بکنیم به جایی می رسد که این عایدات ما مطابق عایدات مملکت خواهد بود و نباید یک شاهی مالیات از این ملت بگیریم، یک ملتی را که جل و پلاسش را حراج می کنند برای پنج شاهی این در مورد همه چیز نافذ است ولی در مقابل یک کمپانی غارتگر، کمپانی که در شرع حقوق جزایی باید تعقیب جزایی بشود بک جا در امتیازنامه خودش تمام اثاثیه و ابنیه را در انقضای مدت به دولت ایران واگذار می کند و یک جا با بختیاری ها صحبت می کند که این... یک همچو کمپانی کلاه برداری را شما در محکمه های لندن در محاکم انگلیسی تعقیب بکنید آنها این کمپانی را صالح برای این مملکت نخواهند شناخت این آقایان در مقابل یک مشت روباه تسلیم شده اند من از رجالی که در دستگاه دموکراسی تربیت شده بودند و تشریفاتی بودند چندان امیدی نداشتم زرق و برق دستگاه های اروپایی آنها را مایوس کرده بود که جداً بایستند و مطالبه حقوق ما را بکنند ولی از یک نفر سرباز که معروف است به هوش معروف است به فطانت من هیچ انتظار نداشتم من یقین دارم که این یک سهو کلامی بوده است و دیروز در مجلس سنا یک هیاهویی شده است و همچو سهوی شده والا چه کسی طرفدار قرارداد گلشائیان- گس می تواند باشد اشکال ما استیضاح ما برای چه بود ما می گفتیم چرا به دفع الوقت می گذرانید؟ حالا که موقع متناسب است برای رد و الغای این قرارداد شومی که با زور و فشار از ملت ایران گرفته اند باید تصمیم گرفت چرا پرونده ها و دوسیه ها را زودتر به کمیسیون نفرستادید تا ما مطالعه بکنیم؟ چرا نماینده شما نباید توضیحات کافی بدهد نماینده شما آدم بسیار شریفی بود می گفت من وارد سیاست این کار نیستم. توضیحاتی از او می خواستیم. اول چون در مصاحبه گلشائیان و گس وارد بود یک توضیحات و اطلاعاتی مثل یک مخبر به ما می داد و هیچ حاضر برای این که اظهار عقیده ای بکند نبود. گاهی به او فشار می آوردیم که عقیده خود شما چیست؟ می گفت که من مأموریتی ندارم. می گفتم آخر عقیده شخص خودت در این قضیه چیه. می گفت عقیده من برای خودم محفوظ است. من این رویه دکتر پیرنیا را پسندیدم چون او حق داشت که این طور بگوید. من از این که دولت رشادتش را کنار گذاشت و ملت ایران و نسلهای آتیه ایران را فراموش کرد و یک مشت انگلیسی را در نظر گرفت من از این قسمت متاسفم و گله دارم. من یقین دارم که رزم آرا قلباً هیچ موافق با این لایحه نیست ولی من تعجب می کنم که شما چرا این حرف را بزنید (یکی از نمایندگان - شاید نگفته اند)...»

امامی: قصد من مکلف کردن دولت برای استیفای حقوق مردم بود

جمال امامی که طرح استیضاح را به کمیسیون نفت داده بود طی سخنانی گفت:

«... بنده لازم دانستم توضیحی حضور آقایان عرض کنم چون آقای نخست وزیر در ضمن بیاناتشان استدلال فرمودند که این استیضاح ما وارد نبوده است به دلیل این که لایحه در کمیسیون بود و

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

پرونده‌هایش را فرستاده‌اند و نماینده دولت هم برای ادای توضیحات و یا دفاع از پرونده در کمیسیون حاضر شده بنده به عنوان یک عضو کمیسیون نفت لازم دانستم این جا توضیح بیشتری بدهم تا این آقایان متوجه قضیه باشند. بنده تصدیق می‌کنم فرمایش آقای مکی را که در کمیسیون نفت [به] پیشنهاد بنده تصمیم به استیضاح دولت گرفته شد. چرا؟ چرا بنده همچو پیشنهادی کردم. دو سال بیشتر از موقع تدوین این لایحه الحاقیه گذشته. بنده از یک سال پیش استنباط کردم که دست‌های مرموزی در کار است که قسمت نفت لاینحل بماند. چندین دفعه هم در جلسه علنی مجلس شورای ملی این قضیه را بحث کردم، دیدم کمیسیون هم تا دولت نیاید وضعیت ثابتی بخود نگیرد، کمیسیون نفت هم نخواهد توانست اقدامی بکند. روزی که آقای دکتر مصدق رئیس محترم کمیسیون نفت از من پرسیدند که فلانی چه باید کرد، گفتم اگر بیاییم و بنشینیم و بگوییم و برخیزیم این یک سال عمر مجلس ۱۶ هم تمام می‌شود. بیایید دولت را مکلف بکنیم تکلیف دولتی خودش را اجرا بکند. تکلیف دولتی چیست؟ قانونی در دوره ۱۵ در ۲۶ مهر گذشته و دولت‌ها را مکلف و موظف می‌کند که استیفای حقوق ملت ایران را از شرکت نفت بکنند. این قانون برای وکلا نگذشته است برای دولت‌ها گذشته است. دولت‌ها را موظف کرده‌اند که در هر موقعی که دیدند استیفای حقوق ملت ایران نشده است و یا به تأخیر افتاده، یا تعللی شده دولت‌ها قیام به این عمل بکنند. بنده بر خلاف عقیده آقایان دولت‌هایی را که این لایحه را تنظیم کرده‌اند و آورده‌اند به مجلس تقدیر می‌کنم، چون شجاعت داشته‌اند. من هم باید شجاعت داشته باشم و روشن بکنم وکیل مجلس یک تکلیف دارد، دولت هم یک تکلیف دارد. اگر ما بیاییم این جا بگوییم که هر دولتی که دست به سیاه و سفید زد خائن است صحیح نیست. گلشائیان و ساعد توضیحی دادند که این لایحه به نفع مملکت است. آورده به شماها عرضه داشته. ما هم که نمایندگان ملت ایران هستیم می‌آییم این جا تصمیم می‌گیریم و ردش می‌کنیم به طوری که عقیده من هم این است و عقیده عده‌ای از آقایان نمایندگان. ولی این را نباید بیاییم و برای دولت‌ها جرم بدانیم که چرا این لایحه را آوردی. این عقیده‌ای است و عقیده هم آزاد است و هر دولتی هم که یک قدم جلو بگذارد و برود ۵ شاهی از این طرح بیشتر بگیرد من از او ممنونم. منتهی من قانع نمی‌شوم، شما قانع نمی‌شوید، وکلای ملت قانع نمی‌شوند، لایحه را رد می‌کنیم و می‌رود. دولت هم کار خودش را کرده و ما هم کار خودمان را (مکی) - معلوم می‌شود که آن نامه‌ای که آقای ساعد از لندن فرستاده‌اند در پرونده هست که می‌گفته است این لایحه را ببرید قرائت فرموده‌اید) آقای مکی ما به اینها کاری نداریم ما تکلیف خودمان را انجام می‌دهیم لایحه را هر کس آورده باشد آن طوری که ما استنباط کرده‌ایم، بنده رأی مخالف می‌دهم و اگر آقایان اکثریت هم رأی مخالف دادند این لایحه از بین می‌رود. ولی آقای نخست‌وزیر، چرا ما استیضاح

کردیم]؟] به طوری که عرض کردم شما تکلیفتان را راجع به این قضیه انجام نداده‌اید. الان سه ماه و نیم است که از عمر دولت شما می‌گذرد... بنده چه دولت شما چه هر دولتی چه دولت بعدی بیاید، اگر لایحه نفت را مسکوت عنه بگذارد و تکلیف آن را نفعاً یا اثباتاً معین نکند من آن دولت را استیضاح خواهم کرد، برای آن که قانون را اجرا نکرده. شما تکلیفتان این بود که این قانون را اجرا بکنید. اگر این لایحه را مفید می‌دانستید به مجلس تقدیم می‌کردید و خودتان هم می‌آمدید و وزیر دارایی تان هم می‌آمد دفاع می‌کرد. و اگر مفید نمی‌دانستید پس می‌گرفتید. شما می‌گویید نماینده فرستادیم، پرونده‌ها را فرستادیم، البته هر پرونده‌ای را که مجلس بخواهد دولت مکلف است در اختیارش بگذارد، و دو ماه بود که ما پرونده‌ها را خواستیم و ندادید، و ما خیال کردیم که دولت شما با شرکت نفت مذاکره می‌کند و برای این است که می‌خواهید با وضع بهتری بیاورید و برای این بود که فشار نیاوریم، و بعد دیدیم که این طور نیست و تعلل در کار است و بعد از آن که آقای دکتر نصر تشریف بردند، پرونده‌ها را آوردند و آقای دکتر پیرنیا برای مدافعه از پرونده نیامد و می‌گفت من آمده‌ام توضیح بدهم، من دخالت در مدافعه از پرونده نمی‌کنم، چون من به پارلمان معرفی نشده‌ام و مسؤولیت ندارم. حق می‌گفت این جوان. حق می‌گفت. معاون پارلمانی شما ایشان نیستند. او مسؤولیت در مقابل مجلس نداشت. او برای ادای توضیحات به کمیسیون آمده بود. بنابراین ما تشخیص دادیم که دولت جناب عالی برای استیفای حقوق ملت ایران تعلل کرده است. به طوری که قسمت اول استیضاح من تعلل در استیفای حقوق ملت ایران است. اگر این جا بفرمایید من این لایحه را قبول دارم، من راجع به نفت تجدید نظر می‌کنم، در استیضاح بعد در این جا بحث می‌کنم لایحه را بیاورید در مجلس یا کمیسیون بحث می‌کنیم. شما تکلیفتان را انجام داده‌اید ما هم تکلیف خودتان را انجام می‌دهیم.»

مصدق دربارهٔ مخالفت با دولت رزم آرا، با اشاره به برنامهٔ تشکیل انجمنهای ولایتی و ایالتی توسط دولت طی سخنانی گفت:

«... یک چیز دیگر هم سبب شد که ما مخالف بشویم و آن قضیه نفت بود راجع به نفت همان طور که جناب آقای جمال امامی توضیحات دادند نظر ما این بود که ایشان قانون مهر ماه ۱۳۲۶ را اجرا نکردند وظیفهٔ هر دولتی این بوده است که استیفای حقوق ملت ایران را بکند و من تصور می‌کنم که بیانات جناب آقای رزم آرا دیروز در مجلس سنا بی مطالعه بوده است حقیقتاً همین طور است برای این که وقتی که یک نفر ایرانی درست بفهمد که ملت ایران چطور از این قرارداد ۱۹۳۳ متنفر و متضرر است هرگز راضی نمی‌شود که بگوید من با این قرارداد موافقم من یقین دارم که ایشان مطالعاتی نداشته‌اند و اگر مطالعه کرده‌اند روی جزئیات بوده است در این قرارداد موادی هست که همیشه روی آن مذاکره می‌کرده‌اند مثلاً کارگر یا کارمندان چرا تبعه ایران

نیستند یا چرا فلان وزیر آمده است تصاعد را به پورسانتاژ تغییر داده آقا اینها به عقیده من جزئیات است که همیشه هم توجه به جزئیات داشته‌اند و این اشخاص متخصص هم که آمده‌اند این جا مطالعه کرده‌اند به خدا قسم ما نیاوردیم ما اصلاً نمی‌شناختیم که ژیدل کیست اصلاً اینها آمده‌اند اظهار نظر کرده‌اند در یک موادی که اصلاً اهمیت ندارد ولی اصل را ول کرده‌اند راجع به آن ماده اساسی که ۳۳ سال مدت را تمدید کرده است به کلی سکوت اختیار کرده‌اند و ضرر ملت ایران را به آن ماده که تهدید می‌کند تمدید قرارداد است قرارداد کمپانی نفت جنوب اول حق داشته ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار متر مربع مساحتی را استخراج بکند و فعلاً ۵۵۰ هزار متر مربع شده است از یک میلیون را هم استخراج بکند دولت ایران حق خودش را مطابق قرارداد داری خواهد گرفت چیزی که بسیار مهم است مسأله مدت است^{۱۶} و از این که جناب آقای رزم‌آرا توجه فرمودند به عرایض بنده و دیگران و بیاناتی که در مجلس سنا فرمودند تایید نکردند بنده کمال تشکر را دارم...»

رای مجلس به سکوت درباره استیضاح دولت

سپس پیشنهاد رای سکوت درباره استیضاح از دولت به رای قیام و قعود گذاشته شد و اکثریت برخاستند و تصویب شد.

توجه به آخرین بخش سخنان مصدق حکایت از این دارد که وی اگرچه در مجلس حضور داشته ولی بدون توجه به سخنان رزم‌آرا که «وقتی دولتی پرونده امر را تسلیم کمیسیون و نماینده خود را معرفی کرده قطعاً موافق بوده چه اگر موافق با لایحه نبوده نه پرونده تسلیم و نه نماینده معرفی می‌شد»، مدعی شده که رزم‌آرا بیانات خود در مجلس سنا را تایید نکرده است. ظاهراً بعد از اتمام جلسه مصدق متوجه این نکته شده و در روز ۹ آبان بار دیگر در مجلس به این موضوع پرداخته و آن را ناشی از سوء نیت رزم‌آرا دانسته:

«صلاح مملکت مرا واداشت که از ایشان تقاضا کنم موقعی که به استیضاح نمایندگان جواب می‌دهند بیانات خود را در مجلس سنا راجع به موافقت با قرارداد تایید نکنند، چون باتقاضای من موافقت شد تشکرات خود را در همان جلسه به ایشان تقدیم نمودم، ولی بعد معلوم شد که نطق کتبی خود را که قبل از حضور در جلسه تنظیم شده بود بدون این که اصلاح شود به اداره تندنویسی داده اند که در مجله مذاکرات مجلس به این قرار منتشر شده است:

«اگر توجهی به جریان امر بفرمایید درک خواهید کرد که وقتی دولتی پرونده امر را تسلیم

۱۶ - روشن است که دکتر مصدق از قرارداد ۱۹۳۳ اطلاع چندانی ندارد و فقط می‌داند که مدت امتیاز افزوده شده

است. نگاه کنید به فصل مقایسه امتیاز داری و قرارداد ۱۹۳۳.

کمیسیون و نماینده خود را معرفی کرد قطعاً موافق بوده چه اگر موافق با لایحه نبوده نه پرونده تسلیم و نه نماینده معرفی می‌شد». نتیجه این شد که در مجلس شورای ملی اظهارات ایشان به نفع ملت ایران ولی در مجله مذاکرات مجلس و بعضی از جراید به نفع شرکت تمام شود. اکنون به خود اجازه می‌دهم که اول سوال کنم چه چیز باعث شد که آقای نخست وزیر از روز تعیین استیضاح که ۲۰ روز نمی‌گذشت دو عقیده مختلف اظهار کند. یعنی اول با قرارداد مخالفت کنند و برای جواب استیضاح حاضر شوند پس از آن در مجلس سنا با آن موافقت نمایند...»

استیضاح دوباره دولت رزم آرا

جمال امامی بار دیگر در جلسه یکشنبه پنجم آذرماه ۱۳۲۹ دولت رزم آرا را استیضاح کرد و طی سخنانی گفت:

«... آقایان نمایندگان محترم تصدیق بفرمایید که ما جز این ثروت نفت هیچ چیز نداریم (آزاد - همه چیز داریم) هیچ چیز نداریم شما هیچ چیز نمی‌دانید غیر از نفت هیچ چیز نداریم آقای آزاد ثروت ملی ما منحصر به همین نفت است اگر ما از این هم استفاده نکنیم این کتاب را بنیدیم بگذاریم کنار بهتر است هر دولتی بیاید کوشش بکند که استیفای حقوق ملت ایران را از شرکت نفت بکند آن دولت تاج سر ملت است. آنهایی که اطلاعات اقتصادی دارند می‌دانند که اگر ما از منابع نفتی مان حداکثر استفاده را بکنیم این مملکت احتیاج به کمک خارجی نخواهد داشت (صحیح است) ولی بدبختانه نمی‌دانم چرا دولتهای ما تاکنون در این زمینه اقداماتی را که شایسته است نکرده‌اند. اخیراً روزنامه‌ها باز راجع به این قضیه نفت تعبیراتی به میل خودشان کرده‌اند و به شخص بنده هم فحش داده‌اند. حالا من بدبخت چوب چهار سر طلا شده‌ام. روزنامه‌های منتسب به شرکت نفت به من فحش می‌دهند روزنامه‌های توده‌ای هم به من فحش می‌دهند روزنامه‌های منتسب به دولت هم به بنده فحش می‌دهند روزنامه‌های منتسب به جبهه ملی هم به بنده فحش می‌دهند (نورالدین امامی - دکتر بقایی را ولش کن عقل درستی ندارد) (مکی - پس مصداق شعر عرفی جنابعالی هستی چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردنت عرفی مسلمانان به زرم شوید و هندو بسوزاند) عرض کنم که این وسط این ملت بدبخت ایران کجاست نمی‌دانم من از حق ملت ایران دفاع می‌کنم خارجی به من چکار دارد. در هر صورت فحشهای زیادی دادند که جمال امامی به دولت تلقین کرده است که از لایحه دفاع بکند، جمال امامی گفته است که از لایحه دفاع بکنید بنده به دولت تلقین کردم که از لایحه دفاع بکند؟ باز هم تلقین می‌کنم که باید از لایحه دفاع کند. لایحه‌ای که دولت می‌آورد در مجلس مکلف است از آن دفاع کند. بنده می‌خواستم این را به دولت بگویم که آقا خودت عقیده نداری چرا این را آوردی برو یک چیز دیگری بیاور وقتی عقیده نداری نمی‌توانی دفاع بکنی چرا وقت مجلس و کمیسیون را ضایع می‌کنی.

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

ملاحظه فرمودید حالا آمدند کجدار و مریز رفتار فرمودند. من هم از روز اول می دانستم که این کمیسیون این مجلس به این لایحه رای نمی دهد. به همین دلیل هم من یک ماه و نیم پیش در این مجلس گفتم من به این لایحه رای نمی دهم. بیست روز پیش آقای دکتر مصدق اظهار نگرانی می کرد که فلانی آقای نخست وزیر می آید این جا با هوش است فلان است این جا این حرفها را برزیم متزلزل می کنیم. گفتم شما آسوده باشید این کمیسیون به این لایحه رای نمی دهد. ملاحظه فرمودید ما تکلیف خودمان را انجام دادیم آقای نخست وزیر ولی تکلیف شما چیز دیگری است باید این قضیه را با شرکت نفت راست است که ما طرفیم با شرکت ولی می دانید زمام شرکت در دست دولت انگلستان است باید مطلب را به آنها بگویید. سی سال پیش دولت انگلستان ۵۴ درصد سهام شرکت نفت را به دو میلیون لیره خرید یعنی تمام سرمایه شرکت در سی سال پیش ۴ میلیون لیره بود بلکه هم کمتر حالا شرکت مادری چندین صد میلیون سرمایه دارد حساب کنید چند میلیون مالیات به دولت انگلستان داده شده در این چند سال (شوشتری - پارسال ۲۶ میلیون) (وزیر اقتصاد ملی - ۲۸ میلیون) عرض کنم سی سال حساب کنید. حسابش را داریم بحریه انگلستان چند میلیون استفاده کرده است از این قضیه شرکتهای تابعه چقدر سرمایه دارند. اینها را حساب کنید این مال طلق ما بوده است که برده اند (نورالدین امامی - صحیح است) در این سی سال چه به ما داده اند؟ هیچ (حائری زاده - شرارت در مملکت ما کرده اند) (شوشتری - اضافه هم گرفته اند به تصدیق خود دولت) به اینها بفرمایید که آقا قبول داریم نمی گوئیم که امپراطوری انگلستان متلاشی بشود. ما می دانیم که عظمت امپراطوری شما استوار بر چاههای نفت ایران است. ما قبول داریم شما امپراطوری خودتان را حفظ کنید. نفت ما را هم ببرید ولی عوایدش را هم یک قسمتش را به خودمان بدهید (بعضی نمایندگان - نه آقا کافی نیست) (دکتر بقایی و نریمان - ما قبول نداریم) بروید به آنها بفرمایید که آقا ما دو هزار کیلومتر مرز مشترک با شوروی یعنی کانون کمونیسم داریم اگر این ملت در فقر و فاقه بسوزد ما هم نمی توانیم خودمان را نجات بدهیم. این قضیه سیاستاً هم برای آنها مضر است. اگر خدای آنکرده این مملکت را کمونیست فرا بگیرد آیا برای دولت انگلستان چاه نفتی باقی می ماند. ما از دولتمان توقع داریم با خارجها بنشینند و دو به دو صحبت نکنند نه مانند ضعیفی در مقابل قوی. این صحبت تجارتي است. باید به آنها بگویید ما این را می خواهیم ما می دانیم که منافع شما در این مملکت تا چه اندازه است هم با انگلیس ها هم با امریکایی ها باید به آنها بفرمایید که اگر نکنند ما با شما نیستیم. یک بدبختی ما داریم و آن هم این رژیم همسایه شمالی ماست که دست و پای ما را بسته است اگر این حربه را ازش سوء استفاده یا استفاده نمی کرد ما وضعیت دیگری داشتیم. بنده با این موازنه بازی که باز اخیراً درآمده است صد در صد مخالفم. یک ملتی که بیااید بگویید من دارم حفظ موازنه می کنم این ملت آزادی

عمل خودش را از دست داده است. این که می گویند حفظ موازنه می کنیم یعنی چه؟ یعنی هم به این می دهیم هم به آن می دهیم. صد سال موازنه بازی این مملکت را به این روز انداخت. ایالات شمالیتان رفت، شرقی رفت، جنوبی رفت، غربی رفت چه موازنه بازی؟ ملتی که سر پای خودش ایستاده هر جا منافعش اقتضا می کند به آن طرف می چرخد. موازنه، موازنه یعنی من کاری می کنم با روس ها که انگلیس ها نرنجند کاری می کنم با انگلیس ها که روس ها نرنجند. برنجد آقا، شما مصلحت مملکت را در نظر بگیرید ببینید کدامش بیشتر با ما توافق دارد کدامش بیشتر به نفع ماست با آن بسازید. موازنه بازی چیست. در هر صورت کمیسیون نفت این لایحه را رد کرد و من هم افتخار دارم که این ورقه رد که در این لایحه است به خط من است (اسلامی - ولی بایستی اظهار نظر می کردید که چه بکنیم) آن را مجلس می کند به ما چه. عرض کنم که حالا جناب عالی تکلیف دارید که بروید با اینها این قضیه را روشن کنید. شما باهوشتر از این هستید. نیایید برای ما صغری و کبری بچینید می دانید چه جور حرف بزنید. وارد قضایا هستید. اگر ان شاء الله ماندید با اینها باید صحبت بکنید که حق مشروع ما را بدهند اگر ندهند زیر بار تحمل نخواهیم رفت. آقای رزم آرا به عقیده بنده آن روزی که یک ملتی زیر بار تحمل رفت آن روز استقلال خودش را از دست داده است. یک ملتی اگر برای دفاع از استقلال خودش تا پای مرگ هم برود بهتر است که زیر بار ذلت برود (صحیح است) مطالبه حق گو این که به قیمت جان یک ملتی باشد باید بشود (صحیح است) این عرایض بنده راجع به نفت بود قسمت دوم....»

نخست وزیر به استیضاح جمال امامی پاسخ گفت:

«... قسمت اول راجع به نفت است. بند راجع به این قسمت در کمیسیون های مختلفه و در چند جلسه ای که به بنده افتخار داده شده بود احضار شوم و شرکت بکنم آن چیزی که وظیفه بنده بود به عرض آقایان رسانیدم و خود جناب آقای جمال امامی هم چون در آن کمیسیون تشریف داشتند خیلی خوب به مطالب و بیانات بنده توجه فرمودند ولی چیزی که این جا باید فقط راجع به این موضوع عرض کنم چون گزارش این موضوع قریباً از طرف کمیسیون به مجلس خواهد آمد و در این جا مطرح خواهد شد و میدان کافی برای بحث این موضوع خواهد بود و چون وقت کافی هم خواهد بود بنده فقط اجازه می خواهم مختصری در این خصوص عرض بکنم و بگذرم. بنده گمان نمی کنم که هیچ ایرانی پیدا بشود که علاقه ای به مملکت نداشته باشد و بخواهد نسبت به مملکتش خیانت بکند (صحیح است) یا منافع کشور خودش را در نظر نداشته باشد (صحیح است) بنده گو این که گاهی مورد نوازش قلم بعضی از روزنامه نگاران محترم واقع شده ام و به بنده اسناداتی را داده اند بنده هیچ وقت مکدر از آن اسنادات که به بنده داده اند نیستم ولی می توانم این جا قسم بخورم مادام که زنده هستم و تا اندازه ای که افتخار خدمت دارم خدمت می کنم و قول

می‌دهم به طرف هیچ کس منحرف نشوم و خدمتی که برخلاف مصالح مملکت است نپذیرم و نکنم (احسنت) برای این که زندگی که برخلاف مصالح یک مملکتی باشد ننگ است (صحیح است) و ما نباید قبول بکنیم (احسنت) ولی باید این نکته را هم توجه داشت که به هر کاری از راهی و به هر عملی از طریقه خاصی باید وارد شد و اجرا کرد والا اگر ما بخواهیم هر کاری را با هم گسیختگی و یا عدم توجه به اوضاع و احوال و جریانات عمل بکنیم شاید به نتیجه مطلوب نرسیم. بنده اطمینان دارم که با پشتیبانی مجلس و با عمل دولت بالاخره یک روزی را ما ناظر و گواه باشیم و به حد کافی بتوانیم استیفای حقوق خودمان را بکنیم و دولت و مملکت و کشور خوشوقت و مسرور باشند از برای این که ثابت کرده باشیم که به حد کافی توانسته است در این مرحله به خصوص استیفای حق خودش را بکند بنده از این قسمت می‌گذرم...»

مصدق: رزم آرا قصد تعطیل مجلس را دارد!

روز دوازدهم آذر مصدق در جلسه علنی مجلس گفت دولت رزم آرا در نظر دارد مجلس را تعطیل کند و استدلال جمال امامی را در مورد استفاده از کارت کمونیسم برای تحت فشار قراردادن انگلیس و امریکا مورد تایید و تاکید قرار داد:

«دیشب جبهه ملی تشکیل و مذاکره در این باب شد که دولت انگلیس از رد قرارداد الحاقی راضی نیست و چون ممکن است یا تصمیم گرفته شود که تمدید قرارداد مخالف صلاح ملت ایران است و یا صنایع نفت ملی شود لذا بین سفارت انگلیس و مقامات عالییه این طور مذاکره شده که مجلس شورای ملی منحل گردد و این شائبه^{۱۷} به نظر من قابل قبول آمد زیرا شرکت نفت می‌خواست نمایندگان حقیقی ملت در تنفیذ قرارداد ۱۹۳۳ شرکت کنند تا عیب اساسی قرارداد مزبور که در زمان دولت دیکتاتوری منعقد شده و شرایط قانونی انعقاد هر قراردادی را فاقد است مرتفع شود چون که شرط اصلی هر قرارداد این است که امضاء کننده و تصویب کنندگان آن صلاحیت انعقاد آن را داشته باشند و برای امضا و تصویب آن هم آزاد و در معرض کره [اکراه] و اجبار نباشند.»

مصدق حضور تعداد بیشتری از نمایندگان جبهه ملی در کمیسیون مخصوص نفت را هم توطئه ای به منظور تایید قرارداد الحاقی توسط «نمایندگان واقعی مردم» ارزیابی کرد: «یک نظری به مجلس نهم که قرارداد را تصویب نمود و اقرار آقای تقی زاده که هیچ کس در امضاء

۱۷- بررسی خاطرات رجال و مطبوعات آن دوره نشان می‌دهد که هرگز چنین فکری یا حتی شایعه ای هم در این باره وجود نداشته و سخن از انحلال مجلس بر ساخته همان جلسه جبهه ملی یا شخص مصدق بوده است، زیرا هیچ یک از اعضای جبهه ملی در خاطرات خود به چنین جلسه ای اشاره نکرده اند.

قرارداد آزاد نبوده است، بطلان آن را ثابت می‌کند. و باز باید این نکته را خاطرنشان کنم که مع التأسف مساعی شرکت نفت برای این که در تنفیذ قرارداد الحاقی که قرارداد ۱۹۳۳ را تنفیذ می‌کند به جایی نرسید و نتیجه معکوس داد چون که مجلس شورای ملی قبل از این که اعتبار نامه های نمایندگان جبهه ملی از انجمن نظارت انتخابات صادر شود تشکیل گردید و انتخاب کمیسیون های مجلس قبل از ورود نمایندگان به عمل آمد لذا هیچ یک از نمایندگان جبهه ملی در هیچ یک از کمیسیون های مجلس عضویت حاصل نمودند و به محض این که قرار شد قرارداد الحاقی در کمیسیون مطرح شود به موجب پیشنهاد آقای دکتر علوی و عده ای دیگر از نمایندگان برای این کار کمیسیون خاصی تشکیل گردید. و با این که بعد از ورود نمایندگان جبهه ملی در مجلس شورای ملی هر کمیسیونی که تشکیل شده هیچ یک از نمایندگان جبهه ملی در آن انتخاب نشده اند و همین دیروز بود که برای نظارت در برنامه سال ۱۳۲۹ که ۲۰۰ میلیون تومان سرمایه این مملکت را در سال ۱۳۲۸ به باد داد کمیسیونی مرکب از ۱۸ نفر از نمایندگان مجلس انتخاب گردید و در آن کمیسیون غیر از آقای آزاد که آن هم نمی دانم چطور شد انتخاب شده اند از افراد جبهه ملی دیگری انتخاب نگردید. مقصود این نیست که تمام نمایندگان با ما مخالف بوده اند بلکه عده ای از آقایان نمایندگان هم با انتخاب ما موافق بوده ولی در اقلیت بوده اند.

در صورتی که وقتی انتخابات کمیسیون نفت به عمل آمد ۵ نفر از اعضاء جبهه ملی به سمت عضویت در کمیسیون نفت انتخاب گردیدند چون آن طوری که مقصود کمپانی بود نمایندگان جبهه ملی نخواستند عمل کنند و بالطبع نمایندگان دیگر عضو جبهه ملی هم با نمایندگان جبهه ملی در رد قرارداد الحاقیه همصدا شدند لذا شرکت نفت نگران است که اگر مجلس شانزده و این کمیسیون به همین طور باقی بماند قهراً نمایندگان جبهه ملی در ملی نمودن صنایع نفت موفق می شوند این است که در این دو سه روز زمزمه انحلال مجلس شنیده می شود.

خدا را به شهادت می طلبم که نمایندگان جبهه ملی غیر از خیر مملکت و صلح بین المللی مطلقاً منظور و مقصودی ندارند منتهی این است که مفاد حب الشی یعمی و یصم [= دوستی مال کر و کور است] استفاده چند میلیون که به قدر خرج یک روز جنگ انگلیس نیست شرکت را آن قدر کور و کر نموده که نفع قلیل خود را به حیات یک ملت و صلح بین المللی ترجیح می دهد در صورتی که شرکت باید در نظر بگیرد که اگر جنگ در گرفت و دول کمونیست فاتح شدند برای آنها نه فقط در این مملکت بلکه برای دولت حامی آن هم که دولت انگلیس است در دنیا چیزی باقی نخواهد ماند و چنانچه دول سرمایه داری غلبه کند آن وقت دول مزبور نه تنها به ایران بلکه در دنیا و به تمام دول مسلط می شوند پس در این وقت که هر دولتی باید از روی هرگونه تحریکاتی که سبب تسریع جنگ بشود خودداری کند شایسته و سزاوار نیست که کاری کنند جنگ بین المللی تسریع

شود.»

مصدق در ادامه سخنانش باردیگر به اهمیت عواید دولت ایران از شرکت نفت پرداخت و بر اساس عایدات سال ۱۹۴۸ پیش بینی نمود که در سالهای آینده اگر قرارداد ادامه پیدا نکند چه میزان نصیب ایران خواهد شد و سپس به موضوع کمیسیون نفت بازگشت و گفت: «از وقتی که کمیسیون نفت تشکیل شده با این که قریب یک سال است من حال خوشی ندارم و چند ماه قبل دکتر معالج امر کرد دو یا سه ماه به کلی استراحت کنم. بعد از یک روز سایر ایام مدتی قبل از ساعت قراردادی حاضر شده و مدتی هم بعد از آن ساعت از کمیسیون خارج شدم و از این زحمت فوق العاده ای که در مقابل زندگی و جان خود تحمل کرده ام هیچ مقصودی غیر از این که استیفای حقوق ملت ایران بشود نداشتم، چون که دولتهای ما یا دست نشانده و بی شخصیت و یا اشخاصی هستند که اگر سوء استفاده هم نکنند به این قناعت می نمایند که چند روز بیشتر در سر کار باشند و از خزانه دولت بیشتر حقوق دریافت کنند.

در روزهای اخیر که **نمی دانم شهربانی یا شرکت نفت**^{۱۸} که در این دولت دولتی تشکیل داده است، دو نفر مامور در خانه من گذاشته که تا روز قبل هم به وظیفه خود عمل و ماموریت داشتند اسم هر کسی را به خانه من می آمد بنویسند و شماره هر اتومبیلی که در جلو خانه من توقف می کند بردارند. اینها به این هم قناعت نکرده و یکی از روزها که قریب دو ساعت بعد از ظهر بود و من به اتفاق آقای صالح از کمیسیون خارج شدیم دو نفر اشخاص مشکوک الهویه که در آن ساعت معهود نبود مدتی در انتظار بمانند اطراف اتومبیل من دیده شده اند که آقای صالح به من گفتند اینها آمده شما را بشناسند تا بعد وظیفه ای که دارند انجام دهند و از آن روز من دستور دادم که اتومبیل من در منزل بماند و هر وقت کارم در مجلس تمام شد بوسیله تلفن خبر کنم و هر روز در مقابل یکی از درهای مجلس حاضر شود تا کسی از حضور آن مطلع نشود و من از مجلس بروم.

شرکت نفت به این کار هم قناعت نکرد و اکنون دو روز است که چون روزنامه شاهد اعلان کرده است بعضی از مراسلات سفارت انگلیس را که برخلاف مقررات حقوق بین المللی به دولت نوشته منتشر کند از انتشار روزنامه شاهد به وسیله مامورین شهربانی جلوگیری می کنند به طوری که روز قبل بعضی از نمایندگان جبهه ملی در مجلس مثل آقایان مکی و حائری زاده و دکتر بقایی خودشان حاضر شدند که روزنامه را در شهر توزیع کنند و من به صدای بلند می گویم چنانچه باز

۱۸ - مصدق بارها در خاطرات و اظهاراتش این موضوع را پیش کشیده که عده ای قصد جان او را داشته اند، ولی هیچ گاه هیچ مدرک یا سندی ارائه نداد. وقتی هم به نخست وزیر رسید و تشکیلات امنیتی و اطلاعاتی را در اختیار داشت هرگز درباره این نوع «ماموریت» های افراد مشکوک الهویه علیه خودش اطلاعاتی منتشر نکرد. چرا؟

شهربانی بخواهد مانع انتشار روزنامه مزبور شود به نمایندگان جبهه ملی دستور می‌دهم همگی موزعین روزنامه شاهد شوند و چنانچه آنها نتوانستند از عهده توزیع برآیند از مردمان حساس مملکت از آن مردمی که ایمان خود را در مقابل پول و چند ماه حقوق می‌فروشند [صحیح: نمی‌فروشند] استعانت کنند.

دولت ایران امتیازی به یکی از اتباع دولت انگلیس داد و من نمی‌دانم روی چه اصل دولت انگلیس در کاری که فقط جنبه اقتصادی دارد و مربوط به سیاست بین‌المللی نیست مداخله می‌کند.^{۱۹} بعد از ملاحظه پرونده های نفت در کمیسیون و دخالت‌های نامشروع دولت انگلیس در این کار جبهه ملی تصمیم گرفت ملی بودن صنعت نفت را اعلام کند و خدا را در این عقیده به شهادت می‌طلبم که تا صنعت نفت ملی نشود، ملت ایران هیچ وقت روی خوشی و آسایش نخواهد دید و فساد اخلاق در این مملکت به درجه ای خواهد رسید که پسر پدر را و پدر پسر را در نفع شرکت مقتول کند. اکنون یکی از صورتهای مجلس دولت ساعد را قرائت می‌کنم...»

مصدق سپس صورت جلسه مذاکرات هیأت دولت ساعد با شرکت نفت و با حضور سفیر کبیر انگلستان را قرائت کرد. در این صورت جلسات چگونگی طرح اختلافات و رسیدن به توافق مطرح شده بود. وی در پایان سخنانش گفت:

«در خاتمه از عموم طبقات و اشخاص حساس و وطنپرست که در موقع رد لایحه الحاقی از نمایندگان جبهه در کمیسیون نفت نوازش و خدمت آنها را مورد تقدیر قرار داده اند تشکر می‌کنم و چنانچه نتوانستم به تمام مراسلات جواب بدهم و از تمام هموطنان سپاسگزاری کنم علت غیر از این که ناتوان بودم چیز دیگر نبوده است و باز متذکر می‌شوم که رد لایحه الحاقی چیزی نیست که منافع ملت ایران را تامین کند بلکه منافع ملت ایران وقتی تامین خواهد شد که صنعت نفت در تمام مملکت ملی اعلان شود والا در آخر این دوره که نمایندگان راجع به انتخابات خود برای دوره ۱۷ گرفتار می‌شوند و یا بعد از انحلال این مجلس دولت لایحه ای در دوره ۱۷ خواهد آورد که چند

۱۹ - مصدق بعد از ملی شدن صنعت نفت، تعطیل فعالیتهای نفتی در ایران، و شکست در رسیدن به توافق و بازگشایی تأسیسات نفتی از این نظر خود عدول کرد و «جنبه اقتصادی» نفت را وانهاد، و موضوع را به مبارزه با سیاست استعماری انگلیس پیوند زد.

این اشاره نیز ضروری است که دولت انگلستان در زمان سلطنت احمد شاه پنجاه درصد سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را خریداری کرده و به ایران اطلاع نداده بود. دولت وقت نیز بعد از آگاهی از این موضوع هیچ گونه اعتراضی به عمل نیاورد، و بعد از امضای قرارداد تحت حمایتی ایران توسط انگلستان توسط وثوق الدوله در سال ۱۹۱۹، دولت انگلستان مستشاری به نام آرمیتاژ اسمیت برای اداره امور مالی ایران تعیین کرد و آن مستشار بعداً با سوء استفاده از وکالتنامه ای که از دولت ایران گرفته بود برخی از شرکتهای تابعه شرکت نفت را از ذیل امتیاز داری حذف کرد و این قرارداد الحاقی در کابینه قوام السلطنه، که مصدق وزیر مالیه بود، بدون تصویب مجلس اجرا شد.

میلیون اضافه از آنچه در قرارداد الحاقی شرط شده بود از کمپانی گرفته اند و چون نمایندگان جبهه ملی هم در آن مجلس نخواهند بود لایحه مزبور بدون تاخیر تصویب می شود.»

تغییر در وظیفه کمیسیون مخصوص نفت

در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۹ گزارش کمیسیون نفت درباره لایحه الحاقی ارائه شد. علی شایگان به عنوان «موافق مشروط» گفت اگر رد لایحه قدم نخست باشد و قدم بعدی استیفای حقوق مردم ایران باشد موافق است و اگر رد لایحه یگانه کار کمیسیون باشد با آن مخالف است. وی افزود:

«... ممکن نیست نمایندگان واقعی ملت در این قبیل مواقع به منافع ملی پشت پا بزنند (صحیح است) عقاید فردی که بین آقایان باشد هیچ کدامش مانع نمی شود از این که در آن مواقع حساس به کلمه واحده برای حفظ حقوق ملت ایران اقدام نکنند این عرض بنده ادعا نیست هر وقت مجلس ایران روبرو شده است با یک چنین حوادثی همه مثل فرد واحد اقدام کرده اند و نگذاشته اند حقوق ملت ایران پایمال شود حالا هم همین است ممکن نیست از این مجلس چیزی بیرون بیاید از این وکلا نظری بگیرند که آن نظر عبارت از تنفیذ قرارداد غیر نافذ و شوم ۱۳۱۲ [۱۹۳۳] باشد بنده فرض محال می کنم عرض می کنم به فرض محال باز مجدد می گویم به فرض محال که این قرارداد هم صحیح بود این قرارداد چنان که عرض کردم قراردادی است خصوصی که اقبایش ملازمه با فناء یک ملت دارد این قرارداد خصوصی به کلی باطل است و مثل تار عنکبوت به یک پفی بنداست...»

بقیه سخنان شایگان به نفت مربوط نیست و درباره سیئات اعمال انگلیسی ها در ایران است که به قول وی باعث همه بیچارگیها و بدبختیهای ایران از جمله فساد اخلاق و پول دوستی و خیانت و جز آن شده است. بعد از شایگان محمود نریمان سخنانی ایراد کرد:

«... در این دقایق و ساعاتی که مجلس دوره شانزدهم باید تکلیف ملت ایران را با کمپانی نفت جنوب معلوم کند در این روزها هفته هایی که مقدرات نسل معاصر و نسلهای آتیه این مملکت در دست قوه مقننه کشور قرار گرفته و مجلس شورای ملی در سر یک دوراهی واقع شده که یکی از آنها مردم این کشور را به طرف سعادت و ترقی خواهد برد و به تمام بدبختیها و تیره روزیهای این مردم خاتمه خواهد داد و آن دیگری راه پریبیج و خم و رنج و ملال و سنگلاخی است که اگر بالمآل منجر به فنا و نیستی ملت ایران نگردد لااقل باز مدتها این مردم را دست به گریبان با فقر و فلاکت و بدبختی روز افزون باقی خواهد گذارد... این انجام وظیفه ملی محدود به نمایندگان محترم نبوده و در خارج از مجلس شورای ملی هم یکی از شخصیتهای بزرگ روحانی مانند آیت الله کاشانی به اعلامیه خودشان مضار وجود کمپانی نفت جنوب را به دنیا اعلام و تکلیف مسلمانان این کشور را در این امر حیاتی با فتوای صریح خودشان معلوم و معین

فرموده‌اند... سایر وطن پرستان و آزاد مردان این کشور هم ساکت ننشسته و چه با نطق‌های خود... چه با قلم‌های توانای خود... یا به وسیله بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها و چه با تلگرافات و نامه‌های خود علت تمام بدبختیها این مملکت را در وجود کمپانی نفت و تنها راه علاج را قطع ید آن از معادن نفت جنوب و اداره نمودن این معادن را به دست دولت خاطرنشان و اعلام کرده‌اند در جلسه گذشته هم جناب آقای دکتر مصدق رهبر بزرگ سیاسی ملت ایران که در عین حال سمت ریاست کمیسیون مخصوص نفت را دارد یک بار دیگر مضار اقتصادی و مالی و سیاسی وجود کمپانی نفت جنوب را در این کشور و طریقه جلوگیری از تضييع حقوق ملی و استیفای حق ملت ایران را به وجه احسن تشریح فرمودند... در یک موقعی که ملت ایران در زیر فشار و شکنجه استبداد به جان آمده بود و هر کجا صدای آزادیخواهان بلند می‌شود کارد دژخیم این صداها را در گلوها برای همیشه خاموش می‌کرد و ملت ایران در تعیین سرنوشت و مقدرات و اداره امور مملکت خود کوچکترین مداخله و صدایی در یک چنین موقعی یک نفر انگلیسی... امتیاز اکتشاف و استخراج نفت را در یک قسمتهای مهمی از کشور پهناور ایران بدست آورد و از تاریخ ربیع الاول ۱۳۱۹ قمری یا روز شوم ۲۸ مه ۱۹۰۱ سیاست مرموز و پشت پرده و یا آشکار شرکت نفت جنوب و اینتلیجنس سرویس در روی این مملکت سایه یک سرطان مخوف و وحشتناکی در اعماق کالبد نحیف این مملکت بوجود آمد از آن روز تا به حال چه بلاها و مسائلی که ملت ستمدیده و مظلوم ایران برای خاطر این امتیاز لعنتی و از این وجود شوم و وحشتناک ندیده و نکشیده‌است... همه آقایان محترم می‌دانند که قرارداد داری ازبین رفته و باز هم بر هیچ کس پوشیده نیست که ترتیبی را که در سال ۱۳۱۲ [۱۹۳۳] دولت دیکتاتوری با کمپانی داده بود چون با وضع فورس ماژور به دولت ایران تحمیل و در مجلس فرمایشی به تصویب رسیده و به طور کلی فاقد آن شرایطی می‌باشد که برای انعقاد عقود ضرورت دارد علیهذا به هیچ وجه دارای اعتبار نبوده باطل و کان لم یکن می‌باشد^{۲۰} بنابراین مجلس شورای ملی ناگزیر است به نام ملت ایران... اکتشاف و استخراج نفت و بهره‌برداری از معادن نفت و بطور کلی صنعت نفت و مشتقات آن را در ایران ملی اعلام کند یعنی تمام این عملیات در انحصار دولت ایران درآید تنها راه استیفای حقوق ملت ایران همین است و هیچ اشکالی در راه انجام این منظور در بین نخواهد... دولت ایران... با اعلام ملی شدن عمل اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری از منابع نفتی کشور ترتیب تصفیه کارهای شرکت نفت

۲۰ - این استدلال نادرست است. در قراردادهای بین المللی و حقوق بین الملل رعایت اصل موسوم به «حفظ قراردادها» یا Pacta Sunt Servanda ضروری است، و نمی‌توان قراردادی را به این علت که در دوره دیکتاتوری منعقد شده باطل دانست.

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

جنوب را داده و مستقیماً شروع به بهره‌برداری از آنها نمایند... در اینجا لازم می‌دانم این مطلب را به عرض نمایندگان مجلس شورای ملی برسانم که راجع به امکانات بهره‌برداری از معادن نفت جنوب از طرف دولت ایران نباید تردیدی به خود راه بدهد چه با برچیده شدن دستگاه کمپانی نفت طرز اداره امور کارها در این کشور تغییر فوری و محسوسی خواهد نمود و جریان کارها به مجرای طبیعی و مطلوب خود خواهد افتاد و هرج و مرج و مرجهای اداری و عدم لیاقتی که در اداره امور این کشور مشاهده می‌شود و معمول همان سیاست مرموز و پشت پرده کمپانی نفت و مداخلات بیگانگان در امور داخلی این کشور و فشارهایی است که از ناحیه آنها در کارها اعمال می‌شود مرتفع خواهد شد. مگر در دوره بیست ساله دیکتاتوری کارهای این کشور در مجرای طبیعی خود گردش نمی‌کرد مگر همین ایرانیان نبودند که فرسنگها خطوط آهن را در دل کوهها و قعر دره‌ها و قلل جبال کشیده و همین امروز هم مهندسين ایرانی در خطوط جدید به همین نوع عملیات قابل تحسین مشغولند همین ایرانی که امروز در کارهای اقتصادی و مالی و اداری خود درمانده به نظر می‌آیند در آن روزی که سیاست نفت جنوب با ایجاد رژیم دیکتاتوری در این مملکت خود را از مداخله در جزئیات کارها مستغنی می‌دیدند و با تأمین نظریه خود راجع به تمدید مدت می‌خواست صورت عوام فریبانه و وجه ملی با این صحنه سازی خود بدهد از عهده اداره امور مملکت بخوبی و از روی لیاقت بر نمی‌آمدند مگر همین کارخانجاتی که امروز بالای جان دولت شده در همان دوره بیست ساله ایجاد نشده به طور رضایت‌بخشی کارهایشان جریان نداشت خیر تمام این عدم لیاقتهای ساختگی و اختلافهای تصنعی و تعمدی امور اداری کشور برای این است که در یک چنین روزی از اداره امور معدن نفت به دست دولت مایوس باشیم و همین مطلب را آن کسان که با القای شبهه و تردید آن را دلیل بر ادامه حیات این دولت در دولت قرار می‌دهند... من اینجا تکرار می‌کنم که آن روزی که شر کمپانی نفت جنوب از سر این ملت رفع شود آن روز کارهای ما تدریجاً به مجرای صحیح خود خواهد افتاد و اداره کردن امور نفت برای ما ابدأ اشکالی نخواهد داشت.

تا سازمان فعلی شرکت نفت در خوزستان باقی ست و تا شاهرگ ایران در دست غاصبین نفت جنوب ایران است استقلال و مشروطیت و حق حاکمیت ما الفاظی هستند که بقدر دو پول سیاه ارزش و معنی ندارند و مسأله نفت برای ما همان قدر ارزش و اهمیت دارد که موضوع استقلال برای کشورهای مثل هندوستان و اندونزی و سوریه و امثال آنها دارای قیمت است و اهمیت دارد. اگر کسانی باشند که اهمیت و عظمت این مبارزه‌ای را که امروز ملت ایران برای گرفتن حق خود از دست کمپانی نفت شروع کرده ندانند آنها باید توجه داشته باشند که اختلاف اساسی ما با کمپانی در سر چند «شلینگ» کم و زیاد مالیات حق الامتیاز نیست. مقصود و منظور ملت

ایران در این مبارزه این نیست که آقای نورت گرافت سالیانه مبلغی افزونتر از آنچه حاضر شده‌اند بدهند... هدف و منظور مردم... این است که... مردم ایران از ثروت خدادادی خود بهره‌مند گردند... چاره‌ای جز ملی کردن صنعت نفت در ایران... نیست...»

و به این ترتیب کمیسیون مخصوص نفت گام اول را با رد لایحه قرارداد گس - گلشائیان برداشت و مرحله نوبنی در فعالیت کمیسیون نفت در مجلس شانزدهم آغاز شد.

دو نظر مختلف درباره امکانات ایران برای اداره صنعت نفت

در مجلس شانزدهم دو نظریه مختلف در باب اداره صنعت نفت در ایران وجود داشت:

- یکی نظر مصدق و رهبران جبهه ملی که معتقد بودند ایران توانایی کامل برای در دست گرفتن صنعت نفت، از اکتشاف و استخراج و تولید تا پالایش و بازاریابی و... را دارد؛
- و دیگری نظر دولت رزم آرا که می‌گفت ایران در شرایط موجود آن روز فاقد این تواناییهاست.

در جلسه سوم دی ۱۳۲۹ مظفر بقایی به نمایندگی از طرف جبهه ملی تاکید کرد که ایران توانایی اداره صنعت نفت را به بهترین وجهی داراست:

«... برای آن که وقت مجلس زیاد گرفته نشود به اطاعت امر پیشوای جبهه ملی جناب آقای دکتر مصدق بنده از ذکر آن مطالبی که در نظر گرفته بودم صرف نظر می‌کنم و فقط رؤس مسائلش را حضور آقایان عرض می‌کنم کسانی که لازم داشته باشند ممکن است اطلاعات کافی در خارج از مجلس در اطراف این مسائل به اختیارشان بگذارم و البته در روزنامه هم نوشته خواهد شد صحبت‌های پریروز ما یکی راجع به ریشه و ضرورت ملی کردن صنایع نفت در دنیای امروز و یکی لزوم ملی شدن صنعت نفت جنوب ایران که ملی شدن صنعت نفت پایه مضرت‌ترین تبلیغات را سست خواهد نمود که این قسمت را با اجازه آقایان به عرضشان خواهم رسانید و سه مطلب دیگر هم بود یکی این که آیا ما عرضه و لیاقت برای اداره و استخراج نفت داریم یکی هم مطالعه اوضاع بین‌المللی و ملی کردن صنعت نفت ایران و بالاخره سؤالی که آیا نیروی کافی برای ملی کردن صنعت نفت داریم یا نه و طی این عرایض بنده ثابت کرده بودم که اینکار شدنی هست و از هر حیث ما مجهزیم به شرط این که خودمان بخواهیم. در جلسه گذشته عرایض بنده به این جا رسیده بود که سؤال کردم چرا انگلستان... که کلیه صنایع مهم [انگلستان] را ملی کرده است شرکت نفت جنوب را به حال خودش گذاشته و ملی نکرده است البته جواب این سؤال هم واضح است... اگر انگلستان می‌خواست شرکت نفت جنوب را مثل شرکتهای بزرگ دیگر و مثل بانکها، مثل صنایع بزرگ ملی بکند این سؤال قهراً پیش می‌آمد که نفت به نفع کی باید ملی بشود آیا باید بنفع ملت انگلستان ملی بشود یا بنفع ملت ایران. پر واضح است که ایرانیان و حتی

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

مستخدمین و کارگران و کارمندان ایرانی شرکت نفت و تمام ملت ایران عقیده و ایمان دارند که نفت باید به نفع ملت ایران ملی شود...

یک سؤال دیگری هم کرده بودم و آن این است که اگر صنعت نفت ایران به دست ملت ایران استخراج شده بود آیا به این وسعت می‌رسید یا خیر؟ البته اولیای شرکت نفت و مزدوران آن این طور وانمود می‌کنند که ملت ایران خودش نمی‌تواند چنین کاری را بکند و این یک مطلب بسیار دقیق و بسیار طولانی است که اگر چاقوکشهای دولت و قوای شهربانی مجالی دادند انشاءالله به تفصیل خواهیم نوشت تا این که ثابت کنیم با وضعیت فعلی ایران و با داشتن مهندسیین تحصیل کرده و کارگران با تجربه با کمال سهولت و آسانی قادر هستیم که خودمان نفت خودمان را اداره بکنیم...

... این استیضاح اخیر که ادعاینامه ملت ایران از شرکت نفت بود اینها تمام گفته شد و با در نظر گرفتن تمام اینها ما تنها راه نجات ملت ایران را در این تشخیص داده‌ایم که تا آخرین سرحد امکان برای ملی کردن صنعت نفت مبارزه کنیم این مبارزه نور با ظلمت و یزدان با اهریمن است می‌دانیم پدران ما، اجداد ما زردشتی بوده‌اند...

... آتشکده‌ها بعضیشان یک مقام و احترام و قدس خاصی داشتند اینها آنجایی بود که آتش جاودانی در آنجا می‌سوخت این آتش جاودانی چه بود؟ همین نفت بود و این داری علیه‌العنه از روی کتابهای تاریخ قدیم که راجع به ایران رومی‌ها یا یونانی‌ها نوشته بودند چون خیلی با هوش بود... این کتابهای تاریخ را خوانده بود که یک آتش جاودانی بوده که همیشه می‌سوخته و خاموش نمی‌شده و احتیاجی هم به هیزم و زغال نداشته او حدس زد باید نفت باشد و رفت و پیدا کرد ولی اجداد ما که آتش را مقدس می‌دانستند و مظهر یزدان می‌دانستند از اینهم من یک رمزی کشف کردم می‌خواستند به آیندگان خودشان بگویند که مظهر استقلال و عظمت و تمامیت و مظهر بقای شما و مظهر یزدان پرستی همه نفت است شما باید این نفت را در مقابل اهریمن که با یزدان همیشه در جنگ است حفظ کنید...

... حالا نفتمان را که بردند هیچ اصلاً تاریخمان را هم دارند عوض می‌کنند اصلاً طوری انتشار می‌دهند مثل این که این خوزستان یک بیابانی بوده است مثل ریگزارهای افریقا که این آدمها آمدند و تمدن را آوردند در صورتی که یکی از گاهواره‌های تمدن بشری همین خوزستان بوده است خرابه‌های شوش و آثاری که از آن جا به دست آمده و چیزهایی که هست تمام اینها نشان می‌دهد که خوزستان چه وضعی داشته است و اگر اینجا تبدیل به یک بیابان خشک و بی آب و علف شده است فقط برای این است که کارگر ارزان برای استخراج نفت در دسترس این بی انصافها باشد فقط و فقط راجع به این مطالب زیاد هست ولی می‌گذاریم و با تمام این احوال ایرانی می‌تواند نفت

خود را استخراج کند با این که انگلیس‌ها در این ۵۰ سال اخیر نگذاشتند ایرانی‌ها در رأس مشاغل حساس قرار بگیرند و با این که مانع می‌شدند که به اصطلاح فوت و فن کاسه‌گری استخراج نفت را یاد بگیرند همان نبوغ و هوش فوق‌العاده ایرانی سبب شده که حتی این کارگرهای ایرانی در کار خودشان مهارت بسیار زیادی پیدا کنند و تازه به فرض محال که تخصص به اندازه کافی نداشته باشیم چه مانعی دارد از ممالک بیطرف متخصص استخدام می‌کنیم یا بالاتر از این چه مانعی دارد که از انگلستان استخدام بکنیم آن که می‌آید برای شرکت نفت کار می‌کند و حقوق می‌گیرد ممکن است برای ما کار بکند و حقوق بگیرد گرچه شاید بعضی از آنها حاضر نباشند به حقوق گرفتن از ما و بعضیشان را هم صلاح نیست که ما استخدام بکنیم ولی اشخاص متخصص در همه جای دنیا و در تمام ممالک هستند تازه یک موضوع دیگر اگر ما نفت را تصفیه نکنیم چه می‌شود چون تمام این قسمتها و استدالات راجع به تصفیه نفت است تا آدم می‌گوید چی می‌گویند آقا این ۵۰ ماده‌است تصفیه‌اش مشکل است متخصص لازم دارد و در تمام دنیا ده نفر بیشتر راجع به نفت اطلاع ندارند و از این حرفها می‌زنند ما نمی‌خواهیم نفتمان را تصفیه بکنیم نفت خام می‌فروشیم این هیچ چیز لازم ندارد می‌دانید که این چاهها با این ترتیبی که تعبیه می‌شود نفت از آنها فوران می‌کند (دکتر هدایتی - تصفیه نشده را بهتر می‌خرند) ما تصفیه نشده می‌فروشیم چه مانعی دارد که ما نفت خام که خواهان بسیار هم در دنیا دارد و به طوری که گفته شد الان بسیاری از ممالک خودشان برای خودشان تصفیه‌خانه می‌سازند که نفت خام بخرند و بیاورند آنجا تصفیه کنند با این لوله نفت خدا داده کشتی می‌آید کنار بندر ده هزار تن نفت می‌خواهد یکی دیگر می‌آید سیصد تن نفت می‌خواهد پولش را می‌گیریم نه تصفیه‌خانه می‌خواهد و نه متخصص چه مانعی دارد این دیگر کاری است بیرون آوردن نفت خام و فروش آن بدون تصفیه، این کاری است که هر ایرانی کودن می‌تواند بکند ولی البته به فکر رجال باهوش ما نمی‌رسد و آقایان این را مطمئن باشند که ما بدون احتیاج به تصفیه‌خانه و به هیچ چیز می‌توانیم در دنیا نفت فروشی کنیم و به شما قول می‌دهم که اسکله‌های بنادر ما مثل دکانهای نانوائی در آن موقعی که تیمسار لازم داشتند فشار باشد برای نان نه در زمان حکومت خودشان همان جور کشتیها برای بردن نفت خواهند آمد...»

پس گرفتن لایحه گس - گلشائیان از مجلس و اعتراض اقلیت به آن

روز پنجم دی ماه ۱۳۲۹ غلامحسین فروهر وزیر دارایی رزم آرا طی سخنانی در مجلس به برخی از ایرادات کمیسیون مخصوص نفت پاسخ گفت، شیوه‌های برخورد اقلیت مجلس به نهادهای دولتی و ملی را مورد انتقاد شدید قرارداد و لایحه را از مجلس پس گرفت:

«...آقایان نمایندگان محترم چند روز است که گزارش کمیسیون نفت راجع به قرارداد الحاقی مورخ

۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ که در تاریخ ۲۸ ماه مزبور در متن لایحه‌ای به مجلس شورای ملی تقدیم شده در

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

جلسه علنی دارالشورای کبری مورد بحث بوده و چند نفر از آقایان نمایندگان محترم به عناوین مختلفی از قبیل موافق و مخالف موافق مشروط مخالف مشروط و نظایر آن مطالبی اظهار فرمودند و نطقهایی در اطراف موضوع ایراد کردند بنده قبل از آنکه وارد موضوع و بحث بشوم لازم می‌دانم که توجه آقایان را به این نکته جلب نمایم که آقایانی که در ظرف این چند روز از پشت این تریبون اظهاراتی کردند و سعی کردند با بیانات و نطقهای خود مطالبی را تذکر بدهند دارای سمت وکالت و بالطبع مصونیت بوده و بنده که الان مطالبی را می‌خواهم به عرض برسانم وزیر و مطابق قانون مملکت مسئول و بالطبع مثل آقایان نمایندگان محترم چنانکه باید و شاید آزادی بیان نداشته و از این نظر اگر نتوانم مثل آقایانی که قبلاً در این جا نطقهایی فرمودند داد سخن بدهم علت آن است که به عرض رساندم و اگر سخن را کوتاه می‌کنم و از ذکر عبارات پر حرارت خودداری می‌نمایم فقط از این نظر بوده والا شاید قدرت بیان بنده کمتر از آقایانی نباشد (حاذقی - کم لطفی می‌فرمایید چرا آزادی ندارید) (اردلان - شما هر مطلبی دارید بفرمایید) آقایان محترم: خلاصه اظهارات دور و درازی که در اینجا راجع به قرارداد الحاقی مورخ ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ شده است آن است که باید صنعت نفت در کشور ملی شود (نمایندگان اقلیت - صحیح است) ناطقین محترم سعی کردند با ذکر امثله و شواهدی صحت این تقاضای خود را ثابت کنند و پیشنهادی هم راجع به این موضوع به امضای چند نفر از آقایان نمایندگان تقدیم ریاست مجلس شورای ملی کردند خیلی خوشوقت می‌شدم اگر بدانم این اظهارات چه مربوط به دستور مجلس شورای ملی است دستور مجلس رسیدگی به گزارش کمیسیون نفت است که در تاریخ ۱۳۲۹/۹/۱۹ تدوین و به مجلس شورای ملی تقدیم شده است خلاصه گزارش آن است که کمیسیون مخصوص نفت که از طرف مجلس شورای ملی در اواخر خرداد ماه برای رسیدگی به لایحه دولت تشکیل شده بود پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسیده که قرارداد الحاقی ساعد - گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست لذا مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد دستور مجلس رسیدگی به این گزارش و این نتیجه بوده است و بنده هر قدر در ظرف این چند روز دقت کردم و توجه کردم که بفهمم نسبت به این گزارش از طرف آقایان محترمی که در آن جا نطق فرمودند چه نظری اتخاذ شده است متأسفانه هیچ چیز در بیانات ایشان گفته و شنیده نشد جز این مطلب چیزی که بیشتر مورد تعجب بود این بود که آقایان پیشنهادی راجع به ملی شدن صنایع نفت داده بودند و مطابق مرسوم و معمول اگر اظهاراتی راجع به پیشنهاد خود داشتند می‌بایستی موقعی که پیشنهاد طرح و بحث می‌شد اظهار می‌داشتند نه این که گزارش کمیسیون را که در دستور مجلس قرار گرفته اصولاً مورد توجه قرار نداده و اظهارات خارج از موضوع راجع به آن بنمایند با توجه به این مقدمه که کلیه اظهاراتی که از طرف ناطقین در این جا شد اصلاً مربوط به دستور نبود و خارج از دستور و

موضوع بود (آزاد - این مربوط به رئیس مجلس است به تو مربوط نیست) لازم می‌داند که به بعضی از اظهارات آقایان ناطقین محترم در ضمن بیانات بس دور و درازی خواستند ثابت نمایند که نفت ایران متعلق به ملت ایران بوده و برای اثبات این معنی به بیانات وزیر امور خارجه انگلستان و منشور ملل متفق که مواد خام در هر کشور متعلق به خود آن کشور می‌باشد استناد نمودند و حال آن که به عقیده بنده این استدلالات به هیچ وجه لزوم نداشته و به اصطلاح توضیح واضح است زیرا در این که کلیه منابع طبیعی مملکت متعلق به ملت ایران است به هیچ وجه تردیدی نیست اعم از این که این مسأله در منشور ملل متفق ذکر می‌شد یا نمی‌شد در این اصل مسلم کوچکترین تردیدی جایز نبود و چنانچه منابع نفتی جنوب متعلق به ملت و مملکت ایران نبود نمی‌توانست مورد قراردادی به عنوان یک امتیاز قرار گیرد کما این که در امتیاز نامه‌ای که در سنه ۱۹۳۳ امضا شده و از تصویب مجلس شورای ملی گذشته به هیچ وجه نفت ایران به کسی واگذار نشده است بلکه در ماده اول صراحتاً ذکر شده است که حق تفحص و استخراج و تصفیه و حاضرکردن و فروش نفت برای تجارت برای مدت معینی به آن شرکت واگذار شده است. بنابراین تصدیق می‌فرمایید اگر ما مالک نفت خود نبودیم نمی‌توانستیم چنین امتیازنامه را امضا نمائیم (دکتر بقائی - ما امضا نکرده‌ایم) و لذا این نوع بیانات و عدم توجه به اصول کاملاً شگفت‌آور بوده و از طرف دیگر ذکر آن نه تنها لزومی نداشته و ندارد بلکه قطعاً به ضرر کشور بوده و چون ممکن است اذهان و افکار عمومی را مشوب سازد ذکر و تکرار آن مایه نهایت تأسف است. یکی از آقایان ناطقین محترم در ضمن بیانات خودشان خواستند اینطور جلوه بدهند کلیه امور این مملکت برطبق میل و اراده شرکت نفت انجام می‌گیرد. (صحیح است) حتی کار را به جایی رساندند که نبودن لوله‌کشی را در تهران و برنامه‌های فرهنگی ما را نتیجه مداخلات مستقیم و تمایلات شرکت نفت تشخیص دادند. - صورت مذاکرات مجلس بهترین دلیل صحت این اظهارات است - آقایان در ضمن بیانات مفصل خودشان یا تصریحاً یا تلویحاً کار را به جایی رساندند که برای این شرکت در داخله مملکت قدرتی مافوق تمام قدرتها قائل شدند بنده می‌خواستم در این جا از گفتن و اظهار این مراتب با کمال تأثر اظهار تاسف بکنم (مکی - از بیانات خودتان) و با صدای رسا بگویم که این قبیل اظهارات نه تنها برخلاف واقع است بلکه مخالف شئون و حیثیات ملت کهنسال ایران بوده و ایراد چنین بیاناتی ناشی از یک حس حقارت شخصی است (دکتر بقائی - پس بفرمایید شاهرخ را که آورد؟) و اگر اجازه بدهید چون یکی از آقایان نمایندگان مخالف دولت برای اثبات اظهارات خود عبارات لاتینی در مجلس گفتند من هم بر خلاف میل خودم می‌گویم که این نوع از اظهارات ناشی از طرز فکری است که آن را به فرانسه کمپلکس دیفرریته (Complex dinferiarite) [عقدۀ حقارت] می‌گویند. (دکتر بقائی - پس بفرمایید شاهرخ

را کی آورد؟) آقایان ما اگر بخواهیم با این طرز فکر امور مهمه و مؤثره مملکت را مورد طرح و بحث و تحقیق و تدقیق قرار دهیم نتیجه‌ای که خواهیم گرفت جز عجز مطلق و زبونی چیزی نخواهد بود (دکتر بقائی - پس شاهرخ را کی آورد؟)^{۲۱} به عقیده بنده اظهار این گونه مطالب خلاف واقع در این مکان مقدس یعنی در جایی که مظهر آزادی و استقلال مملکت ایران است نتیجه [ای] جز آن که [به] شئون و حیثیات کشور لطمه وارد ساخته و استقلال چندین هزار ساله ما در معرض هر نوع اتهام و بدنامی قرار نخواهد داشت (مکی - آنهایی که تشکیل ایران آزاد در آلمان می‌دهند چی؟) آقایان مخالفین دولت سعی کردند شرحی راجع به تاریخ ایرلند و اندونزی و مبارزاتی که این ملل برای آزادی خود نمودند بیان کنند بیانات آنها به قسمی بود که می‌خواستند بگویند ما امروز در وضعی که بهتر از وضع چندین سال پیش این ملل بود قرار نگرفته‌ایم. من در عین اینکه مبارزات این ملل و مبارزات کلیه ملل جهان را برای حصول آزادی خود تحسین و تمجید می‌کنم به هیچ وجه من الوجوه نه به نام یک نفر وزیر بلکه به نام یک نفر ایرانی نمی‌توانم اجازه بدهم که ملت شریف و کهنسال ایران را که در طول تاریخ چندین هزارساله خود همیشه ثابت کرده‌است که بزرگترین علاقه را به استقلال خود دارد با مللی که به تازگی استقلال خود را بدست آورده‌اند مورد سنجش و مقایسه قرار دهند و با این بیانات احساسات این ملت را که در تمام جریانات پیچیده و در هم دنیا رشد و استقلال سیاسی خود را به منصف ظهور رسانیده جریحه‌دار سازند (دکتر بقایی - آقای نخست وزیر گفتند ملت ایران لیاقت ندارد). آقایان نمایندگان محترم: بنده تصور نمی‌کنم که اگر ملتی بخواهد حقی از حقوق خود را استیفا نماید برای رسیدن به این مقصود صلاح باشد که خود را زیون و بیچاره و دستگاههای خود را فاسد و خدمتگزاران خود را ننگین و لکه‌دار جلوه‌گر سازد آیا تصور نمی‌فرمایید این اظهارات که [در] لوای وطن پرستی پیچیده شده فقط به این منظور و مقصود گفته شده‌است که خواسته‌اند ملتی در تاریخ خود در مقابل مصائبی واقع شده که کمتر ملتی نظایر آن را دیده باشد از مبارزات فاتح و سربلند بیرون آمده تحقیر کنند بیش از این بحث در این موضوع را جایز نمی‌دانم زیرا یقین دارم نبوغ ملت ایران و آتش مقدسی که در سینه هر یک از افراد این مملکت دائماً مشتعل است یعنی حس وطن و قوم‌پرستی همیشه روشن بوده و این قبیل اظهارات نمی‌تواند حس شهامت و شجاعت ملت ایران را از بین ببرد و ملتی را که به استقلال خود ذاتاً علاقمند است متزلزل و مردد سازد... یکی از موضوعاتی که

۲۱ - منظور بهرام شاهرخ است که در اواخر دوره رضاشاه بخش فارسی رادیو آلمان را اداره می‌کرد و از آنجا درباره «ایران آزاد» سخن می‌گفت. وی بعد از جنگ به ایران آمد و مسؤول تبلیغات دولت ایران شد. رجوع کنید به فصل «اسناد خانه سدان و دیپلماسی موازی مصدق» در همین کتاب.

آقایان ناطقین محترم سعی کرده‌اند آن را با استناد به یک سلسله مطالب که به قول خودشان ادله و براهین قطعی بود و به نظر بنده فقط یک سلسله بیاناتی بیش نیست این مطلب بود که یک دولتی صرفاً از نظر این که دارای حق حاکمیت است می‌تواند زیر امضای خود بزند و تعهداتی را که قبول کرده‌است از بین ببرد و با استناد به حق حاکمیت خود قراردادهایی را که امضاء نموده‌است ملغی‌الاثراً تشخیص دهد (دکتر بقائی - امضاءکننده قرارداد گفت به زور بود) آقایان محترم من یقین قاطع دارم که شما با اتخاذ چنین رویه موافق نباشید و آن را جایز نشمارید چه رسد به این که آن را تأیید کنید. زیرا دولت دائماً با اشخاص اعم از افراد یا شخصیتهای حقوقی طرف بوده و با آنها پیمانهای منعقد می‌کند آیا می‌تواند به صرف این که ایرادی نسبت به یک پیمان دارد و برای خود حق حاکمیت قائل است یک جانبه قراردادها را باطل کند (دکتر بقائی - باطل است) و معلوم نیست اگر چنین رویه اتخاذ شود نتیجه آن چه خواهد بود و احترام پیمانها و قراردادها که دولت ایران همیشه معتقد به رعایت آنها بوده‌است چه خواهد شد (آزاد - هر قراردادی که مخالف منافع ملت ایران باشد ارزش ندارد) (مکی - این بیانات را باید نماینده شرکت نفت بکند).

[فروهر: لفظ ملی شدن دلچسب است اما نتایج آن روشن نیست]

آقایان محترم در جلسه قبل شورای ملی جناب آقای دکتر بقائی در ضمن بحث در اطراف نظریات خود و در ضمن اینکه دفاع از ملی شدن نفت می‌کردند اظهار می‌کردند که ما تصفیه خانه نمی‌خواهیم می‌توانیم نفت خام را به فروش برسانیم و حتی از این نیز تجاوز کرده و گفتند احتیاج به چاه نفت نداریم و با همان وسایل فلاحتی قدیم زندگانی خود را ادامه خواهیم داد من نمی‌دانم ایشان تا چه حد در این فکر و عقیده خود راسخ هستند (دکتر بقائی - ماده ۹۰) ولی می‌خواستم بدانم که آیا اگر واقعاً نتیجه عملیات و تصفیه‌خانه آبادان و مسدود شدن چاه‌های نواحی نفت‌خیز خوزستان (دکتر شایگان - و از کارافتادن جنابعالی) باشد آیا این کار به نفع و صلاح ملت ایران است؟ (دکتر بقائی - به نفع شما نخواهد بود به نفع ملت ایران خواهد بود) تصور کنیم امروز مطابق نظر و میل ایشان تصفیه‌خانه آبادان تعطیل شود آیا نتیجه [ای] جز این که در حدود سی هزار نفر کارگر بیکار شود برای ما خواهد داشت فرض کنیم استخراج نفت از چاهها از بین رفته و منابع نفتی مسدود شود آیا این عمل ملازمه با بیکاری هزارها کارگر نخواهد داشت (دکتر بقائی و شما هم وزیر نخواهید شد) تصور کنیم نظر ناطق محترم عملی بشود و تمام دستگاههای نفت خوزستان و کرمانشاهان تعطیل گردد آیا بر این تصمیم نتیجه جز آن که در حدود صد هزار نفر بیکار می‌شوند و در حدود اقلأً دویست هزار نفر بستگان و اقوام آنها بی نان گردند مترتب خواهد بود تصور بفرمایید روزی به چنین نتیجه که میل

آقایان است برسیم آیا آن وقت باید مثل قرون سالفه با شتر و کجاوه مسافرت کنیم و یا آن که مجبور بشویم تقریباً یک میلیون تن مواد نفتی را که مصرف سالیانه کشور است با دادن میلیونها لیبره از خارج وارد کنیم - من می‌خواستم از آقایانی که این مسائل را در اینجا طرح می‌کنند سوال کنم بفرض رسیدن به این منظوری که آقایان دارند ممکن است به من بگویند که ما واردات کشور را در چنین روزی از کجا و از چه منبعی باید تأمین کرده با چه ارزی باید احتیاجات یومیه و اولیه خود را از خارج بخریم - آقایان گفتن این مطالب بسیار سهل و ساده‌است اما مواجه شدن با خطر بیکاری و بی‌نانی هزاران نفر و بهم خوردن و متلاشی شدن وضع بازرگانی و اقتصادی کشور مسائل و مشکلاتی است که در صورت بروز و حدوث مسلط شدن برآن کاری بس مشکل و عظیم است. (دکتر بقائی - ولی وقتی که دست خائنین کوتاه شد آسان می‌شود) (صالح - اینها سفسطه‌است) در این موقع لازم می‌دانم توجه حضار محترم را به یک نکته اساسی معطوف دارم و آن این است آقایانی که طرح ملی کردن نفت را پیشنهاد کرده‌اند و در اطراف آن استدلال نموده‌اند این قسم جلوه داده‌اند که ملی کردن یعنی مصادره نمودن و خواسته‌اند با این عبارت اذهان را مشوب نموده و اینطور وانمود بکنند که چنانچه تصمیمی بر ملی شدن نفت گرفته شود تمام دستگاهها و مؤسسات نفتی جنوب بلاعوض در تصرف دولت درآمده و از آن بابت یک شاهی و یک دینار نباید پرداخت و حال آنکه آقایان نمایندگان محترم به خوبی مسبوقتند که مقصود از ملی کردن صنایع به معنای فرنگی و دولتی کردن آن به معنای ایرانی مصادره آن نیست بلکه باید مؤسسات را تقویم کرد و وجه آن را پرداخت و معلوم نیست از چه محل باید این مبلغ را پرداخت.

مسأله دیگری را که لازم می‌داند که به آن اشاره کند که لفظ ملی شدن شاید زیاد دلچسب باشد اما معلوم نیست نتایج آن چه خواهد بود (دکتر شایگان - شما دیگر وزیر نخواهید بود) زیرا تجربه به ما نشان داده‌است جایی که مبادرت به ملی کردن نفت نموده‌است جز خسران و زیان ندامت و پشیمانی چیزی ندیده و به دست نیامده و آن مملکت مکزیک است که در سال ۱۹۳۸ تأسیسات نفتی را جبراً از دست صاحب امتیاز منتزع ساخته و از آن تاریخ خود به استخراج آن اقدام نمود دولت مکزیک تصور می‌کرد که این ترتیب فواید اقتصادی زیادی برای آن کشور در بر خواهد داشت و حال آنکه نتایجی که بدست آمد برعکس چیزی بود که امیدوار بودند زیرا بازارهای آن کشور از دست رفته و فروش نفت قابل صدور این کشور در بازارهای خارجی یکی از مشکلترین مسائل دولت مکزیک را تشکیل داد و اگر یکی دو سال قبل از جنگ دولتهای آلمان و ایتالیا نفت مکزیک را نمی‌خریدند به کلی بازار خرید آنها از کف می‌رفت از طرف دیگر محاکم دول غیر حاضر نبودند عمل دولت مکزیک را قانونی بشناسند و

بالنتیجه محمولات نفتی مکزیک را جزو دارایی شرکت‌هایی که دولت مکزیک امتیاز را از دست آنها گرفته بود می‌دانستند کما این که یکی از دادگاه [های] کشور فرانسه که به هیچ وجه در مشاجرات و اختلاف مکزیک با صاحبان صنایع نفتی دخیل و علاقه مند نبود در سال ۱۹۳۸ محمولات نفتی را که دولت مکزیک حمل کرده بود جزو دارایی یکی از شرکت‌هایی که امتیاز از دست او گرفته شده بود شناختند و رأی داد که آن را به شرکت مزبور تسلیم نمایند (دکتر بقائی - شما خودتان باورتان می‌آید؟) ارقام ذیل نتیجه ملی کردن نفت را در مکزیک کاملاً در نظر آقایان محترم نمایندگان مجسم می‌سازد. محصول نفت در سال ۱۹۲۱ یعنی موقعی که ملی نشده بود در حدود ۲۸ میلیون تن بوده و حال آنکه در سال ۱۹۴۹ فقط در حدود ۸ میلیون تن بوده است و متجاوز از ۷۰ درصد کاهش داشته است که مقادیر گزافی مواد نفتی تصفیه شده از کشورهای خارج وارد نماید (دکتر بقائی - هیچکدام از اینها صحیح نیست) ضمناً نکته بسیار مهم و حساس آن است نمی‌توان بدون فکر و تعمق تصمیمی اتخاذ نمود و سکنه کشور را دچار بدبختی و سرمایه و هستی ملتی را گرفتار ورشکستگی نمود جای تردید نیست که با وضع کنونی جهانی ملی کردن صنعت نفت در ایران جز ایجاد بدبختی و بیکار نمودن جمعی مردم مستمند و فقر و فاقه خانواده و کسان آنها نتیجه دیگری نخواهد داشت^{۲۲} (آزاد - الان فقر عمومی نتیجه همین است) (دکتر بقائی - از حالا هم بدتر می‌شود؟) چنین مسؤولیتی را دولت (دکتر بقائی - دولت انگلستان) نمی‌تواند عهده بگیرد و فقط آن را از نظر تظاهر خودنمایی تلقی نماید بلکه بایستی صریحاً در پیشگاه نمایندگان محترم به عرض برساند چنین عملی برخلاف مصالح مملکت بوده و هر کس چنین پیشنهادی می‌نماید مسؤولیت بسیار بزرگ و شدیدی را در پیشگاه تاریخ کشور کهنسال ایران عهده دار خواهد بود (آزاد - و شرکت نفت) دولت وظیفه دارد (مکی - آقای وزیر بهداری تان می‌گوید حق ندارید بگویید دولت چون من مخالفم) (وزیر بهداری - من به آقای آزاد گفتم چرا به دولت توهین می‌کنید) صراحتاً از پشت این تریبون این مسأله مهم را به اطلاع عموم افراد رسانده و با کمال صمیمیت و خلوص نیت بگوید ما نیز مثل همه شماها میهن‌پرست بوده قلوب ما آکنده از مهر میهن و علاقه به وطن است وظیفه ماست که این حقایق را با صراحت و به طور قطع به سمع شما برسانیم تا اگر روزی در نتیجه تبلیغات سوء و بیانات بی‌مورد تصمیماتی اتخاذ شود مسؤولیت آن به عهده دولت نبوده و همه ملت ایران

۲۲ - اشاره فروهر به وضع بازار نفت در آن سالهاست که به دلیل ازدیاد تولید و عدم تطابق مصرف با تولید، به اصطلاح فراوانی عرضه (glut) در بازار به وجود آمده بود. در مورد مصادره محمولات نفتی مکزیک نیز حق با فروهر بود. همین کار را بعداً با محموله های نفتی ایران کردند.

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

بداند روی چه نظریات و افکاری این قبیل مسائل با وجود تذکر دولت عملی شده است

مسأله نفت امروز به نحوی شده است که هر دقیقه و ساعتی از طرف اقلیت نغمه جدیدی ساز می شود یک روز در کمیسیون نفت دولت را متخلف از قانون ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶ تشخیص کرده و قسمت اخیر قانون مزبور را بدین قسم تفسیر می کنند مقصود مقنن از استیفای حق [۴] الغای قرارداد ۱۹۳۳ بوده است و وقتی که گفته می شود این تفسیر قانون است دولت چنین حقی را نداشته و ندارد و به علاوه امتیاز از تصویب مجلس گذشته و دولت حق ندارد مصوبات مجلس را لغو کند بنا به شهادت اوراق صورت مذاکرات کمیسیون پس از چند روز تغییر لحن داده و می گویند دولت مکلف به الغاء نبوده بلکه موظف بوده است لایحه الغای امتیاز نامه را به مجلس پیشنهاد کند و وقتی که به آنها جواب داده می شود که دولت چنین تکلیفی را نداشته و اگر واقعاً طرفدار الغاء هستند چرا خودشان طرح الغاء را پیشنهاد نمی کنند؟ و یا اگر واقعاً معتقد به این مسأله هستند وقتی که در ادوار گذشته طرح الغاء به آنها پیشنهاد می شود چرا از امضای آن استنکاف می نمایند چون جوابی ندارد می گویند مطالعات ما کافی نبوده و موقعی که مواجه با یک استدلالات محکمی می شوند و می دانند که این اظهاراتشان به هیچ وجه پایه و اساس قانونی ندارد نغمه جدیدی آغاز کرده و طرح ملی شدن را که آنهم در حقیقت الغای قرارداد است و یقیناً هیچ گونه مطالعاتی در اطراف آن نکرده اند صرفاً برای بازار گرمی پیشنهاد می کنند و حتی در پشت تریبون صراحتاً می گویند با الغاء مخالفیم ولی ادله آن را بعداً می گوییم و به جای آن که دلیل و برهان بیاورند متصدیان امر را مورد حمله قرار داده و از هیچ گونه اسنادی خودداری نمی کنند و یا اینکه با وجود متن صریح گزارش کمیسیون که خودشان امضاء کرده اند و به هیچ وجه تصمیمی که گرفته اند قراردادی الحاقی را رد نکرده اند (دکتر بقائی - پس چی را رد کرده است؟) و صرفاً چون آن را کافی برای استیفای حقوق ایران ندانسته اند مخالفت خود را به آن اظهار داشته اند این مسأله را در جراید وابسته به خود رد و بطلان قرارداد وانمود می کنند و تظاهر به آن می نمایند. (آزاد - روی شرکت نفت سفید باشد) کاش می دانستم وزیر اسبق دارایی ایران که بر حسب تصویب دولت وقت قرارداد الحاقی را امضاء کرده است مرتکب چه گناهی شده (دکتر بقائی - اگر توضیحی که می دادم گوش می دادید می فهمیدید) که باید او را مورد هرگونه حمله و تهمتی قرارداد داده و از پشت این تریبون او را خائن بخوانند مگر قرارداد الحاقی که در ۲۶ تیر ماه ۱۳۲۸ امضاء شده است چه حق تازه برای شرکت نفت انگلیس و ایران قائل گشته و چه مزایای جدیدی به صاحبان امتیاز داده است آقای گلشائیان وزیر دارایی وقت برحسب وظیفه که قانون مهر ماه ۱۳۲۶ برای دولت قائل شده بوده با نمایندگان شرکت وارد مذاکره گشته و پس از مدتها بحث و شور با تصویب دولت قراردادی امضاء کرده که نسبت به امتیاز نامه ۱۹۳۳ دارای مزایای مالی

مهمی بوده است و قطعیت آن را هم طی قانون اساسی منوط به تصویب قوه مقننه کرده این موضوع هر قدر هم که مخالفین بخواهند آن را کوچک جلوه دهند بسیار مهم و بزرگ بوده و انکار آن در حقیقت انکار بدیهیات است مثلاً طبق امتیاز نامه ۱۹۳۳ حق امتیاز دولت از برای هر تن ۴ شلینگ تشخیص شده بوده و قرارداد الحاقی این ۴ شلینگ را به ۶ شلینگ ترقی داده یعنی حق امتیاز را پنجاه درصد بالا برده آنهم با تمام شرایط و مزایایی که برای چهار شلینگ پیش‌بینی شده بود یعنی همان قسم که چهار شلینگ حق امتیاز در قرارداد ۱۹۳۳ تضمین شده به طلا بوده این ۶ شلینگ هم تضمین شد به طلا است و یا این که قرارداد الحاقی مالیات را که در امتیاز نامه ۱۹۳۳ نه پنس تشخیص شده بود به یک شلینگ ترقی داده که آنهم تضمین شده به طلا است و یا این که حق ایران را در ذخایر عمومی که طبق امتیازنامه ۱۹۳۳ سالها بعد قابل پرداخت بوده فوراً و سالیانه قابل پرداخت تشخیص کرده و پرداخت این ذخایر را هم که سابقاً مالیات بر درآمد دولت انگلستان از آنها کسر می‌شده طبق صریح قرارداد الحاقی بدون کسر مالیات بر درآمد انگلستان مقرر داشته و یا آن که قیمت اصلی مواد نفتی را که در امتیاز نامه ۱۹۳۳ با تخفیف ده درصد پیش‌بینی شده بود با تخفیف ۲۵ درصد فائل گشته است بنده می‌خواستم بدانم آیا امضای یک چنین قراردادی که میلیونها لیره عایدات دولت را زیاد می‌کند و مزایای آن محرز است که مثلاً در سال ۱۹۵۰ کلیه حقوق ایران را که طبق قرارداد ۱۹۳۳ بالغ بر ۱۵ میلیون لیره بالغ می‌سازد و بالطبع حق امتیاز دولت ایران را برای هر تن نفت استخراج شده به یک لیره و کسری ترقی می‌دهد یعنی از مقایسه با حق امتیازهایی که در نواحی نفت‌خیز مجاور ایران از قبیل عراق و کویت و عربستان سعودی پرداخت می‌شود حق امتیاز ایران را بالاتر و بیشتر می‌کند آیا امضای یک چنین قراردادی خیانت به کشور بوده (دکتر بقائی - بلی) و امضاءکننده آن خائن و مزدور اجنبی است (دکتر بقائی - بلی و دفاع‌کننده اش) آقایان شخصی که مسئولیتی داشت زحمتی کشیده و مزایایی تحصیل کرده و قدر متیقن چیز تازه‌ای به کسی نداده و حتی در مقابل مطالبه شرکت که حقی را که در ضمن ماده ۱۱ قرارداد ۱۹۳۳ پیش‌بینی شده حاکی از این که بعد از سی سال باید در مالیاتها تجدید نظر شود از بین ببرند کوچکترین تزلزلی از خود نشان نداده بلکه زیر بار این مطالبه نرفته و نتوانسته است توفیق بیشتری به دست آورد (صحیح است) (دکتر بقائی - شما هم نخواهید توانست) آیا چنین شخصی به نظر شما خائن است (دکتر بقائی - بله) آیا دولتی که این قرارداد را تأیید می‌کند که طبق آن چهل میلیون لیره باید اضافه پرداخت بشود و به واسطه عدم تعیین تکلیف پرداخت نشده مرتکب خیانتی شده است (دکتر بقائی - کاملاً بلی) گفت:

اگر بر پری چون ملک زآسمان
به دامن در آویزدت بدگمان
مپندار گر شیر و گر روبهی
کز ایشان به مردی و حیلت رهی

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

(دکتر بقائی بی مهری نکنید) یقین دارم اگر دولت چند برابر مزایایی که به دست آمده به دست بیاورد باز هم به نظر شما حائن خواهد بود و من ایمان قاطع دارم که اگر احیاناً اکثریت مجلس و یا دولتی امضاء قرارداد ۱۹۳۳ را در نظر می‌گرفت صرفاً چون شما با آن دولت مخالف بودید این موضوع را نیز دلیل بر خیانت او قرارداد و عکس مطالبی را که امروز می‌گویید، می‌گفتید (حائری‌زاده - ابداً) کما این که در دوره چهاردهم مجلس که یکی از آقایان نمایندگان مجلس طرح الغای امتیازنامه ۱۹۳۳ را به شرح زیر «مجلس شورای ملی امتیاز نفت جنوب را که دوره استبداد به شرکت داری و واگذار شده و در دوره دیکتاتوری نیز آن را تمدید و تمجید نموده‌اند به موجب این قانون الغاء می‌نماید» پیشنهاد نمود و با اصرار و التجاء و التماس و زاری از جناب آقای دکتر مصدق امضای آن را استدعا کرد جناب معظم له به استدعای او توجه نکرده^{۲۳} و از امضای آن استنکاف فرمودند. زیرا مخالفین دولت هر واقعه که در نتیجه قهر طبیعت در کشور رخ بدهد و فرضاً اگر کسوفی و خسوفی واقع شود مسؤولیت آن را به عهده دانسته و آن را دستاویز قرارداد و برای بازار گرمی نطقها و بیاناتی می‌فرمودید. دیگر بیش از این نمی‌خواهم وقت مجلس محترم شورای ملی را بگیرم (دکتر بقائی - بگیرید) ولی لازم می‌دانم این نکته را تذکر دهم که آیا در این موقع که دنیا گرفتار تشنجات شدیدی شده است و گرفتار و صلح و صفا سلامت نوع بشر را تهدید می‌کند آیا در چنین موقعی بهتر نیست که نظریات و افکار شخصی را کنار گذاشته و به جای آنکه افکار عامه را تهییج و اذهان مردم را مشوب نموده و مردم را به جان یکدیگر انداخته حسن وحدت و اتحاد و اتفاق را تقویت کنیم (مکی - تسلیم شرکت نفت بشویم) و به جای اینکه خادمین به مملکت را مورد تیر تهمت قرار دهیم با آنها تشریک مساعی کرده و تا حدی که می‌توانیم سعی کنیم از آلام و مصائب ملت بکاهیم (دکتر بقائی - جناب آقای فروهر خادم به مملکت هستند) آقایان محترم دولت‌ها می‌آیند و می‌روند (دکتر بقائی - و به کسی کاری ندارند) طول وکالت آقایان محدود به دوره‌های قانونی مجلس شورای ملی است از بدو مشروطیت ایران تاکنون که متجاوز از چهل سال از عمر آن می‌گذرد دولت‌های متعدد آمده‌اند و مجلس‌های متعدد تشکیل شده و عمر خود را به پایان رسانیده‌اند یعنی مقاماتی که شما و ما داریم موقتی است اما یک چیز همیشه باقی و برقرار است و آن ایران عزیز و ملت کهنسال ایران است (صحیح است) بیابیم و به جای تولید حس انزجار و به جای کاشتن تخم نفاق و دورویی همانطوری که گفتیم در این دنیای پر آشوب دست وحدت و یگانگی به یکدیگر بدهیم (دکتر بقائی - و به شرکت نفت) بیا که موقع صلح است و دوستی و

۲۳ - اشاره است به طرح غلامحسین رحیمیان نماینده قوچان درباره ملی کردن نفت در روز ۱۲ آذرماه ۱۳۲۳ که با مخالفت دکتر مصدق روبرو شد. شرح آن را در فصل «ملی شدن نفت پیشنهاد که بود؟» بخوانید.

سلامت، به شرط آنکه نگوییم زآنچه رفت حکایت (دکتر بقائی - به به به به به احسنت شعر را تکرار بفرمایید) (خنده نمایندگان) در خاتمه نظر به این که کمیسیون مخصوص نفت لایحه قرارداد الحاقی را جهت استیفای حقوق ایران کافی ندانسته دولت این لایحه را مسترد می‌دارد تا طبق قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ در حقوق کشور اقدام ونتیجه را به عرض مجلس شورای ملی برساند (همهمه شدید و تعرض نمایندگان)»

نکته قابل توجه این است که همان طور که ارائه لایحه الحاقی و تشکیل کمیسیون مخصوص نفت با مخالفت رهبران جبهه ملی شده بود، استرداد آن نیز با مخالفت اقلیت روبرو شد. منطق اقلیت برای مخالفت با استرداد لایحه، قبلاً در کمیسیون مخصوص نفت توسط صفائی که پیشنهادی به کمیسیون داده بود، به شرح زیر مطرح شده بود:

«منظور این است که این عمل یک طوری بشود که از حاکمیت استفاده نکنیم. چون به عقیده بنده امروز که ملی بکنیم فردا نمی‌توانیم دست آنها را کوتاه بکنیم و چون نتوانستیم تالی فاسد پیدا می‌شود و از این جهت بنده پیشنهاد کردم که دولت را موظف نکنید خودش مطالعه بکند و در ثانی از لحاظ بیرون کردن آنها و قطع ایادی و اعلام پوسیدگی آن قرارداد آن را هم مطالعه بکند و مسلماً اگر ما به قوه حاکمیت و اعمال قدرت ملی آنها را اخراج بکنیم زودتر موفق می‌شویم. بنده در آن پیشنهاد نوشته‌ام دولت اگر اشتباه بکند مجلس جبران می‌کند چنانچه در قرارداد گس - گلشائیان این طور شد ولی اگر مجلس تصمیم گرفت دیگر کسی نمی‌تواند بگوید صحیح نیست و اگر به یک اشکالاتی برخورد کرد طبیعتاً کار مشکل می‌شود. پس برای این که مجلس و ملت در یک بن بست واقع نشود و فردا نتواند عقب گرد کند کمیسیون نفت تصمیمات خودش را بگوید و دولت را مامور مطالعه و مذاکره بکند و با شرکت یا متخصصین تماس بگیرد.»^{۲۴}

حمله نمایندگان اقلیت به غلامحسین فروهر وزیر دارایی

به هر تقدیر نمایندگان اقلیت در مجلس به نماینده وزارت دارایی حمله کردند:

«آزاد - خیانت کردند خائنها هفت تیر می‌خواهند گلوله می‌خواهند.

کشاورز صدر - دولت را برای این کار استیضاح می‌کنم.

مکی - حق ندارند پس بگیرند.

دکتر بقائی - حق ندارند....

حائری‌زاده - دولت لایحه نیاورد که استرداد بکند.

تیمورتاش - چی را استرداد می‌کند؟...

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

کشاورز صدر - دولت را استیضاح می‌کنم.

مکی - بوبین [ارنست بوین Ernest Bevin وزیر امور خارجه وقت انگلستان] را باید استیضاح کرد.

کشاورز صدر - کار بدی کردید آقای وزیر دارایی

مکی - من مخبر کمیسیون هستم می‌خواهم توضیح بدهم می‌خواهم بگویم همه‌اش را دروغ گفته.

مکی - بنده مخبر کمیسیون هستم می‌توانم توضیح بدهم.

رئیس - وقتی استرداد کردند دیگر توضیح ندارد دیگر صحبت ندارد.

مکی - این برخلاف سابقه است که مخبر کمیسیون را اجازه نمی‌دهید صحبت کند.

رئیس - آخر استرداد کرده‌اند.

مکی - آخر حق ندارند استرداد کنند این گزارش کمیسیون است لایحه نیست.

دکتر بقائی - نمی‌توانند پس بگیرند ملت حق خودش را خواهد گرفت و صنایع نفت ملی خواهد شد.

تیمورتاش - ملی هم نخواهد شد و به این ترتیب هم پیش نخواهد رفت.

بعد از همه‌ها رئیس مجلس به جمال امامی اجازه صحبت داد:

«آقای مکی اجازه بفرمایید من نفهمیدم که چرا این تشنج و هیاهو ایجاد شد خوب یک لایحه‌ای دولت داده و کمیسیونی هم رد کرده و دولت آمده استنباط می‌کند که مجلس هم این لایحه را رد می‌کند (دکتر بقائی - پس چرا نمی‌گذارید رأی بگیرند) می‌ترسند و من تعجبم از آقای وزیر دارایی است که این همه حماسه‌سرایی لازم نبود می‌آمدند می‌گفتند که ما لایحه را پس می‌گیریم من آنم که ضحاک را کاوه کشت ندارد عرض کنم که هیچ مانعی ندارد که دولت نباید لایحه‌اش را پس بگیرد (کشاورز صدر - خیلی بد است آقا) اجازه بفرمایید اگر استدلال من کافی نبود آن وقت بفرمایید دولت یک لایحه‌ای آورده و پس گرفته و مجلس شورای ملی هم تکلیفی دارد بعد از آن که دولت مسترد داشت تکلیف این قرارداد را معین بکند او با ماست به دولت مربوط نیست عجلتاً وارد آن بحث نمی‌شوم یک لایحه‌ای را دولت آمده پس می‌گیرد چون استنباط کرده مجلس شورای ملی به لایحه او رأی نمی‌دهد یعنی استنباط کرده که ممکن است به ظاهر در مجلس شورای ملی اکثریت نداشته باشد لایحه‌اش را پس بگیرد و رأی اعتماد بخواد و بعد مجلس شورای ملی تکلیف قرارداد را تعیین می‌کند این دیگر چه اشکالی دارد شما یک لایحه‌ای را رد کرده‌اید دولت هم می‌خواهد به رأی نکشانند چه مانعی دارد آن کار که ما باید بکنیم آن را که دولت نباید نباید توی دهن ما بگذارد بعد ما تکلیف لایحه را معین می‌کنیم چه اشکالی دارد؟ مگر دولت نباید اینجا و دفاع نکند شما وظیفه‌تان را انجام نمی‌دهید؟ بگذارید دفاع نکند و پس بگیرد.»

«رئیس - آقای وزیر دارایی در ضمن بیان خودشان یک اشتباهی فرمودند که لازم است من

توضیح بدهم که متوجه باشند گزارش کمیسیون نفت چون روی قرارداد تکمیلی بوده است مذاکرات آن محدود است و در اطراف آن و اقسام صور نماینده می‌تواند همه جور اظهارات و بیانات بکند چون گفتند که موضوعات دیگری را صحبت کرده‌اند همه طرز صحبت راجع به نفت می‌توانند بکنند اما این که گفتند دولت نمی‌تواند استرداد بکند این لایحه‌است (یک نفر از نمایندگان - نیست آقا راجع به هیچ یک از موادش بحث نشده) لایحه‌ای است که آقای گلشائیان داده بود بعد آقای منصور تأیید کرده‌است بعد هم دولت آقای رزم‌آرا قبول نموده گزارش روی چه بوده؟ روی لایحه دولت است پس همه وقت می‌تواند استرداد کند آقای مکی هم بیاناتتان را بکنید.»

مکی گفت همه اعضای کمیسیون نفت در مورد گزارش متفق القول بوده‌اند، و تأکید کرد با توجه به اسنادی که در پرونده‌ها وجود دارد، مذاکره کنندگان ایرانی خیانت کرده و طرف شرکت نفت را گرفته‌اند، و دولت حق نداشته است لایحه را مسترد کند. روز دهم دیماه، معظمی در مجلس از مسترد کردن لایحه الحاقی ابراز تأسف کرد و سخنان وزیر دارایی را به ضرر ایران خواند و گفت:

«... توجه بفرمایید تمام هم و کلای دوره پانزدهم و شانزدهم طوری بوده‌است که هیچ وقت به حقوق ملت ایران لطمه وارد نیاید متأسفانه آقای وزیر دارایی آمدند اینجا یک نطقی کردند (مکی - نماینده شرکت نفت بود) و پس از این که این نطق را در اینجا ایراد فرمودند در دنبالش لایحه را استرداد کردند... متأسفانه این موضوع به طوری که معلوم شد در هیأت دولت مطرح نشده‌است... مطابق قانون اساسی چون وزراء مسؤولیت مشترک دارند مرحله اول باید معلوم شود که این موضوع یعنی استرداد لایحه نفت در هیأت دولت مطرح شده‌است یا نشده‌است؟ در مصاحبه‌ای که جناب آقای نخست‌وزیر در روزنامه اطلاعات فرمودند در آنجا می‌فرمایند که راجع به استرداد لایحه در هیأت دولت مذاکره نشده‌است زیرا بنا بوده‌است اکثریت لایحه‌ای تهیه بکند و به دولت مأموریت بدهد بعد از این که رأی کمیسیون را تصویب کردند آنها بروند و مذاکره کنند این قسمت^{۲۵} که در هیأت دولت مطرح نشده‌است و خود ایشان اقرار می‌فرمایند این دلیل بر این است که این استرداد قانونی نیست (صحیح است)...»

آقایان استناد کردند به قانون اساسی که دولت می‌تواند لایحه خودش را استرداد بکنند... بنده وارد بحث قانونی نمی‌شوم بنده می‌گویم وقتی حقوق یک ملتی در میان است تمام این دستگاهها برای نفع ملت ایران است (صحیح است) به ضرر ملت تفسیر کردن معنی ندارد (صحیح

۲۵ - «این قسمت» یعنی چون مجلس وظیفه‌ای برای دولت تعیین نکرده دولت نمی‌توانسته لایحه را مسترد کند. این استدلال نادرست است زیرا پس گرفتن لایحه از سوی دولت امری عادی است و بارها در مجلس شورا انجام شده بود.

است) قانون اساسی اختیار داده است که دولت لویج خودش را استرداد کند ولی موضوع نفت ۳ سال است در این مملکت مطرح است و موضوع نفت یک مسأله کوچکی نیست... یک کمیسیونی معین شده است... آقای دکتر مصدق با حالت کسالتی که داشتند مرتباً آمدند... ۶ ماه زحمت کشیده اند... تمام آقایان که آنجا بودند به اتفاق آراء از روی کمال وطن پرستی باید گفت... یک گزارش داده است... در مقابل سه سال زحمت برای استیفای حقوق ملت ایران آیا یک مسأله به این مهمی این قدر قابل بحث نبود و این قدر اهمیت نداشت که یک مرتبه در جلسه خصوصی صحبت شود که این لایحه را می خواهیم استرداد بکنیم؟... گزارش چه می گوید؟... می گوید: کمیسیون نفت که طبق تصمیم ۱۳۲۹/۳/۳۰ مجلس شورای ملی تشکیل شده است پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسیده که قرارداد الحاقی ساعد گس کافی برای استیفای حقوق ملت ایران نیست (صحیح است) لذا مخالفت خود را با آن اظهار می دارد... بعد کمیسیون می گوید نظر به این که وظیفه کمیسیون مخصوص نفت اظهار نظر در قرارداد الحاقی از لحاظ استیفا یا عدم استیفای منافع ایران بوده و به اتفاق آراء اظهار نظر در این موضوع به عمل آمده بنا بر این ورود در هر گونه پیشنهادی از وظیفه کمیسیون خارج است و تکلیف آنها از طرف مجلس شورای ملی... تعیین خواهد شد (صحیح است) تکلیف آنها از طرف مجلس شورای ملی یعنی چه؟ یعنی کمیسیون خواسته است طریق استیفای حقوق ملت ایران را مجلس شورای ملی نظر بدهد (صحیح است) این مطلبی است که از مجلس نظر خواسته اند حالا این حقی را که از مجلس خواسته اند دولت همچو حقی را نداشته که لایحه را استرداد بکند...»

سپس اسلامی خواهان تصمیم سریع مجلس برای استیفای حقوق مردم ایران شد:

«... بنده تصور نمی کنم که به هیچ قیمتی می توان این خبط سیاسی را جبران کرد (کشاورز صدر - مجلس می تواند جبران کند) ولی این جا گفته شد صحبت از این است که اوضاع دنیا خیلی بد است و هر آن ممکن است پیش آمدی کند بنده عرض می کنم که همین وخامت اوضاع برای ما بهترین فرصتی است که می توانیم در این موقع حقوق خود را استیفاء کنیم (صحیح است) زیرا امروز دولت بریتانیای کبیر نمی تواند در جنوب کشتی پیاده کند ولی فردا ممکن است این کار را بکند و نمایندگان را هم در مقابل یک فشار مرئی یا نامرئی قرار بدهند بنده همین به جهت است که امروز نمایندگان محترم را [به] مسؤولیت خطیری که متوجه فرد فرد برگزیدگان این دوره هست متوجه کنم، آقایان نمایندگان دیگر همچو فرصتی برای استیفای حقوق از دست رفته برای ملت ایران پیدا نخواهد شد... بنده پیشنهاد می کنم و عقیده دارم که مجلس شورای ملی اصلاً نباید هیچ کاری بکند نباید در اطراف بودجه صحبت کند، لایحه بهداری صحبت کند لایحه فرهنگ

صحبت کند هیچ کاری نکند فقط کار نفت را بکند (حاذقی - جلسه بشود) جلسه نشود چیزهای دیگر هیچ فایده ندارد حیات و ممت مملکت نفت است (صحیح است) (حاذقی - باید در مجلس صحبت بشود) بنده باز باید تکرار کنم آقایان نمایندگان دوره ۱۶ هیچ وقت به قدر امروز، به میزان امروز نمایندگان شانزده دوره مجلس کشور ایران، به اندازه امروز مسؤولیت نداشته‌اند (صحیح است) باز تکرار می‌کنم برای این که امروز روزی ست با گرفتاریهایی که در دنیای خارج هست و دول بزرگ سرگرم مناقشات و جنگ سیاسی با اعتصاب هستند ما باید امروز از این فرصت استفاده کنیم برای این که دیگر این فرصت به دست نخواهد آمد... صورت آن نطقی را که در روز پنجشنبه در رادیو سه ساعت بعد ازظهر خوانده شد در اداره رادیو موجود است^{۲۶} در آن نطق فرد فرد نمایندگان و روزنامه‌ها و احزاب و تمامی مردمی که می‌گویند آقا به ما کم سهم می‌دهند حق ما را پامال می‌کنند به تمام آن افراد گفته‌اند ماجراجو (آزاد - غلط کرده‌اند) آقای نخست‌وزیر ما ماجراجو هستیم؟... مردم می‌دانند که ماجراجو کیست مردم خودشان قیام کردند محصلین روزنامه‌ها همه اینها ماجراجو هستند؟ بنده شنیدم که یک عده‌ای از این متعصبین گفته‌اند که اگر من بعد رادیو تهران این توهینها را بکنم ما می‌رویم آنجا حساب خودمان را همان پای رادیو تصفیه می‌کنیم حالا چکار می‌کنند من نمی‌دانم شاید همین روزها بکنند...»

سپس شایگان مخالفت خود را ابراز داشت و گفت:

«... خیلی باعث تعجب بود که چرا دولت به یک همچو عمل خلاف مصلحتی دست زده علتش... این است که دولت تصور می‌کرد... نمایندگان مجلس تبعیت می‌کنند و قبول می‌کنند... این جا هم مثل سایر جاهای دیگر در اشتباه بود... نمایندگان مجلس شورای ملی محال است در موافقی که منافع عمومی مملکت در کار باشد قدمی برخلاف مصالح مملکت بردارند... خلاصه دولت دید که این مجلس اولاً قرارداد الحاقی گس - ساعد را رد خواهد کرد در ثانی احتمال قوی بلکه یقین است که پیشنهادی خواهند کرد که به منافع عالیه شرکت نفت صدمات فوق العاده خواهد زد بنابراین بایستی که شرکت را به هر نحوی که هست از این مخمصه نجات داد آقایان وجداناً امشب موقعی که فراغ دارند در این باب فکر بفرمایند ببینند هیچ محمل دیگری برای پس گرفتن لایحه می‌توانند پیدا کنند در دل تصدیق این عرض بنده را بفرمایند...»

کمیسیون تشکیل شده گزارش تهیه شده است... نمایندگان موافق و مخالف می‌خواهند در این باره صحبت کنند چه موجبی دارد که این جریان را قطع کند چه موجبی دارد که مانع بشوند هر یک از نمایندگان نظری در این دارد در اینجا ذکر شود و بعد مطابق تمام لوایح دو شوری پیشنهادها

۲۶- اشاره است به نطق رادیویی رزم آرا که در آن شیوه تبلیغات مخالفان دولت وقت درباره نفت را «ماجراجویی» خوانده بود.

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

داده بشود و این پیشنهادها برود به کمیسیون و بعد برای رأی نهایی از کمیسیون به مجلس بیاید... برگردیم به این نسخه‌ای که به دست آقای فروهر داده‌اند و بنده عقیده دارم که آن را بایستی لایحه دفاعیه شرکت نفت اسم گذاشت (مکی - صحیح است)... یقین است که این لایحه دفاعیه از طرف آن شرکت تهیه شده بود...

غلام آن کلماتم که آتش انگیزد نه آب سرد زند در سخن بر آتش تیز

آن آب سردی را که این آقای نخست‌وزیر بر احساسات ملی ایران ریخت آن آب سرد ناشی از حس حقارتی است که در شخص خود او وجود دارد نه در ملت ایران (صحیح است) آقا او را تعبیر به حس حقارت می‌کنند بعد خود ایشان که تشریف می‌آورند این جا بلبلی می‌خوانند برای ما سعی می‌کنند که بگویند بله شما نمی‌توانید اداره کنید و می‌گویید آیا می‌خواهید که چندین هزار نفر گرسنه بمانند مثل این که ما گفتیم یا پیشنهاد کردیم که این صنعت نفت را از میان ببرید ایشان حس حقارت در شان هست یا ما؟ ایشان خودشان را حقیر می‌دانند یا نمایندگانی که می‌گویند ملت ایران استعداد دارد و می‌توانند نفت خودش را اداره بکنند... از این دولت سؤال می‌کنم دولتی که معتقد است که ملت ایران نمی‌تواند صنعت نفتش را اداره بکند آیا اداره کردن صنعت نفت یعنی صنعتی که چندین سال است که به جریان افتاده است تشکیلاتش را دیده‌اید الان کارش بخوبی می‌گردد آیا اداره کردن این مشکل تر است یا اداره کردن نفت بقیه مملکت ایران که می‌خواهند ایجاد بکنند...»

پاسخ رزم آرا نخست وزیر به انتقادات اقلیت مجلس

بعد از انتقادات مفصل نمایندگان اقلیت، نخست وزیر رزم آرا سخنانی به این شرح در

مجلس ایراد کرد:

«بنده در چند جلسه ای که اخیراً راجع به نفت مطرح بود شرکت کردم همیشه ناظر این بودم که احساسات برجسته ای که فرد فرد آقایان نمایندگان داشتند چقدر محرک آنها بوده که هر اقدام و بیانی که می‌فرمایند کاملاً بجا است و مورد تصدیق است و بنده نمی‌توانم در مقابل بیانات پر حرارت و رسای آنها مطلبی را عرض کنم ولی چیزی که بنده از بیانات آقایان در ظرف این چند جلسه استنباط کردم این طور بنظر رسید که بعضی اشتباهات شاید حاصل شده باشد که شاید بنده بتوانم با تذکر و تشریح این مطالب رفع این سوء تفاهات را بکنم اولاً بنده این طور حس کردم که بعضی از نمایندگان این طور قائلند که دولت در مقابل ملت یا افراد ملت یا آقایان برای خودش شخصیتی قائل است یا خودش را متمایز می‌داند و خودش را برگزیده می‌داند بنده یا هر کسی از افراد ملت هر کسی باشد از افرادی هستیم که شما می‌آیید سر یک کاری می‌گذارید و یک مدتی می‌ماند و بعد هم می‌رود کنار (مکی - ما نگذاشتیم دیگران گذاشتند) پس افتخار آنها این است برای خدمت و انجام وظیفه تا آن لحظه ای که افتخار خدمت دارند خدمت انجام بدهند... اما آن

روزهایی که در موضوع نفت بحث شد بنده این طور دیدم که آقایان در جلسات مختلف این طور بحث فرمودند که شاید دولت از بدو امر راجع به موضوع نفت کوچکترین تصمیمی یا علاقه‌ای برای استیفای حقوق ملت ایران نداشته‌است (دکتر بقائی - صحیح است) و یا شاید قصوری کرده (نمایندگان اقلیت - صحیح است) ولی اگر توجه بفرمایید خواهید دید که این طور نیست (صحیح است) برای این که از روز اولی که دولت تشکیل شد اولین چیزی را که دولت اقدام کرد و اولین چیزی که مورد بحث و طرح در دولت قرار گرفت این بود که آیا وزراء و افراد دولت نسبت به موضوع نفت چه رویه و چه طرز و طریقه‌ای بایستی تعقیب بکنند؟ (دکتر بقائی - اطاعت از شرکت نفت) برای این که روز اول نظر این بود که ضمن مذاکرات شاید بتوانند طرح جدیدی تهیه بکنند متأسفانه این جا مصادف شد با سیل استیضاحاتی که در مجلس از دولت راجع به نفت کردند و پس از اینکه این استیضاحات از دولت این جا شد دولت بالاخره تصمیم خودش را راجع به این موضوع که الان به عرض می‌رسانم و آن مربوط به چهار ماه قبل است که هیأت دولت این تصمیم را گرفت و وزراء این تصمیم را گرفتند که روی این روش و این رویه عمل کنند بنده حدس می‌زنم وقتی که به عرض برسانم آقایان قضاوتشان کاملاً بجا خواهد بود و خواهند دید که نظر دولت چه بوده است، نظر به اینکه آقایان وزراء بایستی از رویه قطعی دولت در امر نفت مستحضر باشند لذا نظریه به شرح زیر در خصوص نفت تشریح می‌شود:

۱ - دولت به طوری که در مجلس سنا و مجلس شورای ملی عنوان نموده چون نماینده به کمیسیون نفت معرفی و پرونده‌ها را در اختیار کمیسیون مزبور گذارده لذا با طرح و بررسی لایحه مزبور موافق و منتظر تصمیم کمیسیون می‌باشد.

۲ - در کمیسیون مربوط به نفت نمایندگان رسمی دولت عبارت خواهد بود از آقای فروهر دکتر پیرنیا و منوچهر فرمانفرمایان.

۳ - نظر کلی دولت در کمیسیون مجلس این خواهد بود که کمیسیون نفت کلیه قرارداد الحاقی را بررسی کرده به طور قطع تعیین نماید در کدام مواد استیفای حقوق کشور از کمپانی ننموده که باید بشود و بدین طریق اگر گزارش کمیسیون تسلیم مجلس شورای ملی شد طبق او عمل نمایند.

۴ - پس از بررسی کمیسیون و پس از بررسی این گزارش در مجلس شورای ملی دولت منتظر است که از طرف مجلس به دولت مأموریت داده شود که نسبت به این نکات با اختیارات تام با کمپانی نفت وارد مذاکره شده و برای استیفای حقوق کشور ایران مساعی خود را حتی القوه به کار برد.

این در هیأت دولت در چهار ماه قبل مطرح شد و روی این تمام وزرا تصمیم گرفتند که روی آن عمل کنند و تمام عملی که دولت در ظرف این چهار ماه کرد روی آن بود که از نظر استیفای حقوق

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

ایران آن چیزی که لازم است چه در کمیسیون و چه بحثی که در خارج لازم بود انجام بدهد بالاخره پس از مدتی این گزارش از کمیسیون به طوری که به نظر آقایان نمایندگان رسیده در مجلس مطرح شد وقتی که در مجلس مطرح شد آقایان ملاحظه فرمودند که پس از جلسات عدیده بحث بسیار شد و وقتی که بحث بسیار شد باز هم در دولت همه روزه این جریان که در مجلس بود و تصمیماتی که گرفته می‌شد در آنجا مورد بحث و مورد بررسی قرار می‌گرفت و پس از این که دیده شد این بی‌نظمی و آشفتگی و بی‌ترتیبی حاصل شده دولت از نقطه نظر این که استیفای حقوق می‌کند یعنی ملت ایران با بی‌تابی کامل منتظر این است که به بینه استیفای حقوق نسبت به موضوع نفت به چه طرز و طریق به عمل خواهد آمد دولت طبق مقررات و قوانینی که شما در دست آنها گذاشته‌اید آمد و تقاضا کرد که لایحه را مسترد بکند برای این که برود و آن وظیفه قانونی خودش را نسبت به استیفای حقوق ملت ایران به عمل بیاورد (همه‌همه نمایندگان) **آقایان استیفای حقوق یا چیزی است که مورد توجه و مورد نظر کلیه افراد مملکت است (صحیح است) آقایان ما هم جزو شما هستیم از افراد این مملکتیم (مکی - تکذیب می‌کنم) چطور ممکن است که ما نخواهیم از برای این مملکت استیفای حقوق بکنیم یا کلمه‌ای قدمی بر خلاف مصالح کشورمان برداریم! آن روزی که قدمی بر خلاف مصالح کشور برداشته می‌شود بایستی آن قدم بریده شود (دکتر بقائی - انشاء الله) و آن زبانی که بر خلاف مصالح مملکت کلمه‌ای بگوید، بایستی آن زبان بریده شود (دکتر بقائی - انشاء الله) و ما بایستی حاضر بشویم آن کلمات را بگوییم یا بر زبان برانیم (یک نفر از نمایندگان اقلیت - ولی گفته‌اند) امروز دولت با کمال خلوص نیت و با تسلیم در مقابل مجلس شورای ملی برای نفت آن چیزی که اراده مجلس شوری و ملت است تابع آن نظر هستیم و نباید فکر کرد که دولت نظری یا فکری بر خلاف او ابراز نظریه اظهار نظر بکند اگر ما در مملکت استیفای حقوق ایران را بکنیم اگر ما می‌خواهیم از روی نظر و خلوص عقیده رفتار بکنیم بایستی که همدیگر را لجن مال بکنیم و آلوده بکنیم از برای اخذ نتیجه بر عکس بایستی به بینیم آنچه را که ملت ایران و مردم ایران انتظار دارند استیفای حقوق است در اسرع اوقات و دولت در مقابل مجلس شورای ملی و ملت حاضر است تصمیم بگیرند و آنچه را که اراده بکنند با کمال تمایل و با کمال افتخار انجام بدهند...**

استیضاح دولت برای بار سوم و چهارم و تعامل دولت و مجلس

بلافاصله بعد از سخنان نخست وزیر، کشاورز صدر وزیر دارایی را استیضاح کرد:

«جناب آقای رئیس محترم مجلس شورای ملی: چون استرداد ضمنی گزارش کمیسیون نفت مبنی بر رد مقاله نامه به عنوان تأمین حقوق ملت ایران متضمن تضییع و تعویق حقوق ملت است آقای وزیر دارایی را استیضاح می‌کنم.»

روز چهاردهم دی ماه حائری زاده در بخشی از سخنان خود به چگونگی تعامل دولت رزم آرا و مجلس اشاره کرد:

« این موضوع نفت هر جهتش برای ما یک بلا و زحمت ایجاد کرده و می‌کند، من فکر می‌کنم که دولت یک نفر دوست و مشاور در مجلس شورای ملی نداشته که راهنمایی بکند، که کار به این مفتضحی و غلطی را نکند که ما را مجبور بکند بیاییم یک همچو طرحی تهیه بکنیم و تقدیم مجلس بکنیم. لازمه این حکومت هم که قبلاً تمایل از مجلس خواسته‌اند قهراً همین است و در ایران اصل نزاکت یک اصلی است دشمن که برای دشمن کاغذ می‌نویسد در طلیعه او قربانت شوم و فدایت شوم می‌نویسد و از مطالبه حق خودش هم صرفنظر نمی‌کند. موقعی که قبلاً تمایلی از مجلس خواسته باشند و یک دولتی را همین طوری می‌فرستند به مجلس، از نظر نزاکت به مقام سلطنت احترام می‌گذارند مردم این مملکت و نمایندگان ۹۷ رأی هم می‌دهند ولی ششماه و کسری یک قدم برای کارهای دولت کمکش نمی‌کنند برای این که منظورشان این نبوده با آنها مشورت نشده بوده و او را فرستاده‌اند آمده و اگر دولت یک نفر مشاور عامل داشت این دولت، این کار مفتضح را وزیر دارایی در حضور اعضاء هیأت دولت در مجلس ممکن نبود انجام بدهد...»

و پس از مذاکرات میان نمایندگان، طرح زیر در رد اظهارات وزیر دارایی به تصویب رسید:

«بیانات وزیر دارایی در جلسه سه شنبه ۲۹/۱۰/۵ راجع به نفت به هیچ وجه مورد تصدیق مجلس شورای ملی نمی‌باشد و مردود است» (عموم نمایندگان قیام نمودند) به اتفاق تصویب شد برای مجلس سنا فرستاده می‌شود.»

توافق نمایندگان مجلس برای ارائه طرح به کمیسیون مخصوص نفت

و آغاز دور جدیدی از استیضاح دولت و وزرا

در جلسه ۲۱ دی نمایندگان دربارهٔ ارائه پیشنهادات به کمیسیون مخصوص نفت ظرف مدت دو هفته به توافق رسیدند. حسین مکی در بخشی از سخنان خود در مجلس نوزدهم دی ماه، قبل از رسیدن به توافق دربارهٔ گزارش کمیسیون گفته بود:

«بنده خواستم خاطر آقایان را به یک نکته اساسی توجه داده باشم و آن این است که کار نفت یک کار ساده و سهلی نیست (صحیح است) که آدم برود توی کمیسیون نفت بنشیند و یک مرتبه بیاید بیرون و یک گزارشی بدهد (صحیح است) این گزارشی که در کمیسیون نفت بنده تهیه کردم و به نظر آقایان اعضا کمیسیون رساندم و تقدیم مجلس شورای ملی کردم برای تهیه این گزارش اقلأً بنده ده شبانه رو زحمت کشیدم تا این گزارش را تهیه کردم یا این مذاکراتی که کتابش را تقدیم کردم از این لحاظ بود که به نظر آقایان نمایندگان محترم و سناتورها برسد و بدانند کمیسیون در این بیست و پنج جلسه ای که تشکیل داد و غالب جلساتی را هفت ساعت، هشت ساعت ادامه داد و هفته ای سه روز جلسه داشت و سه روز دیگر هم در مجلس بود بنابراین یک کار سهل و ساده ای

نبود که ما یک گزارش تهیه نکنیم و با یک قیام قعود آن را تصویب کرده تقدیم آقایان کرده باشیم....»

روز پنجم بهمن اقلیت مجلس بار دیگر دولت رزم آرا را استیضاح کرد:

«ریاست محترم مجلس شورای ملی - امضاکنندگان ذیل به علت عدم امنیت اجتماعی و قضایی آقای نخست وزیر و وزیران کشور و دادگستری را استیضاح می نماییم.

[امضا کنندگان] آزاد. دکتر بقایی کرمانی - حسین مکی - حائری زاده - الهیار صالح -

نریمان.»

و در همان روز نخست وزیر طی نطقی در مجلس ضمن اشاره به «بیش از ۵۰ لایحه مختلف برای عمران، آبادی، بهبود اوضاع کشور» که به مجلس ارائه شده و در جریان رسیدگی ست، از دستاوردهای دولت خود در زمینه های مختلف از کاهش بیکاری و بهبود وضع اقتصادی و کاهش هزینه های دولت، تا بهبود نظم و امنیت و روابط با دولتهای خارجی، سخن گفت، و ازدولت خویش دفاع کرد؛ و در پایان خواهان رأی اعتماد اقلیت با دادن رأی اعتماد مخالفت کردند ولی حکمت رئیس مجلس اظهار داشت که دولت هر وقت حق دارد از مجلس رای اعتماد بگیرد. سپس با ورقه از ۱۰۳ نفر نمایندگان حاضر رای گرفته شد و ۹۲ تن به دولت رای اعتماد دادند. مخالفان عبارت بودند از: نریمان، حائری زاده، آزاد، جمال امامی، بقائی، و مکی. ۴ نفر نیز رای سفید و ممتنع دادند.

روز پنجشنبه ۱۲ بهمن نیز مجلس سنا طی نامه ای به مجلس شورای ملی تصمیم مجلس شورا نسبت به لایحه نفت را تایید کرد:

«ریاست محترم مجلس شورای ملی - در جواب مراسله ۸۷۱۹-۲۴/۱۰/۲۹ راجع به لایحه قرارداد الحاقی نفت ساعد - گس که در مراسله به عنوان طرح و در ورقه ضمیمه آن که عین متن مصوب مجلس شورای ملی در آن مندرج بود به عنوان تصمیم قانونی به مجلس سنا ارسال شده بود ابتدا به علت آن که اخذ تصمیم در هر یک از مجلسین از حقوق قانونی آنهاست و ارتباط مستقیمی به مجلس دیگر ندارد در جلسه رسمی مجلس سنا طرح نشده بود ولی بعداً که مراسله ۹۲۳۱-۲۹/۱۱/۱۰ واصل گردید معلوم شد که مجلس شورای ملی در انتظار نظر مجلس سنا در آن موضوع است لذا در جلسه روز چهارشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۲۹ مجلس سنا بیاناتی ایراد شد که ضمن آن تصمیم مجلس شورای ملی از طرف مجلس سنا تایید گردید و متن آن لفأ ارسال می گردد. رئیس مجلس سنا - سید حسن تقی زاده»

در جلسه روز هشتم اسفند تعدادی از نمایندگان که طرحهایی برای نفت به کمیسیون مخصوص نفت ارائه کرده بودند، ضمن سخنانی گله و شکایت داشتند که

کمیسیون به پیشنهاد آنها ترتیب اثری نداده است. مکی به عنوان مخبر کمیسیون مخصوص نفت در دفاع از عملکرد کمیسیون گفت:

«... بنده ناچارم این جریان را به استحضار مجلس شورای ملی برسانم آقایان این پیشنهادهای که به کمیسیون داده شده است این دفترها چاپ شده است و برای همه آقایان نمایندگان فرستاده اند اگر ملاحظه فرموده باشید پیشنهادات به ترتیب تقدیم چه در مجلس علنی شورای ملی و چه در کمیسیون وارد شده است و چاپ شده است. پیشنهاد مقدم پیشنهاد ملی شدن بود که در مجلس شورای ملی روزی که گزارش کمیسیون نفت راجع به لایحه نفت مطرح بود از طرف جناب آقای دکتر مصدق تقدیم مقام ریاست شده و مقدم بر همه پیشنهادها پیشنهاد ایشان بوده است طبق قانون و طبق سیره و طبق تمام جریانات که جناب آقای رئیس در مجلس عمل می کنند این است که یک پیشنهادی که به ایشان داده می شود رویش نمره می گذارند نمره یک نمره ۲ اول این پیشنهاد نمره یک را مقام ریاست مطرح می کنند وقتی که مطرح شد موافق و مخالف روی آن صحبت می کند اعلام رای می فرمایند اگر رای داشت می فرمایند تصویب شد اگر تصویب نشد می فرمایند رد شد پیشنهاد دیگری مطرح شود.»

پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت مقدم بر پیشنهادات بود و می بایستی در کمیسیون اول این پیشنهاد تکلیفش روشن بشود مع هذا برخلاف این طریق و سنت کمیسیون تصمیم گرفت بدون این که اظهار نظر بکند همه آقایان را بخواهد در کمیسیون و توضیحات خودشان را در باب پیشنهاد بدهند طبق نظامنامه ماده ۱۲۳ پیشنهاد دهندگان در شور ثانی پنج دقیقه می توانند توضیح بدهند مع هذا به ایشان گفتند یک ربع... عرض می کنم که همه آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی علاقه مند هستند که حقوق ملت ایران صد در صد استیفا بشود (صحیح است) چون که یک پیشنهادی هست که حقوق ملت ایران صد در صد گرفته می شود یعنی عایدات نفت جنوب صد در صد به ملت ایران می رسد اگر پیشنهادی رسید که بیست درصد یا سی درصد یا کمتر بگیرند اگر صد در صد تصویب شد پیشنهاد بیست و پنج درصد یا پیشنهاد سی درصد به طریق اولی تصویب شده است...

اظهارات مکی عین اظهارات مصدق است که در جلسه سی و یکم کمیسیون مخصوص نفت مورخ ۲ اسفند ۱۳۲۹ در این باره گفته بود:

«اگر شما به یک پیشنهادی رای دادید پیشنهاد دیگر از بین می رود. این قانون رای گرفتن است... فرق نمی کند این پیشنهادها داده شده و طریقه مطرح کردن این است که مثلاً در مورد خرج کسی پیشنهاد می کند صد تومان و دیگری دویست تومان. اگر به صد تومان رای بگیرند و تصویب بشود دیگر آن پیشنهاد دویست تومان و از آن بالاتر مطرح نمی شود. ما پیشنهاد کردیم که صنعت نفت باید ملی شود اگر به این رای داده شود دیگر احتیاج نیست که سایر پیشنهادها مطرح شود.»

و به این ترتیب کمیسیون نفت به این نتیجه رسید که قرارداد الحاقی موسوم به گس - گلشایبان برای استیفای حقوق ملت ایران کافی نیست و آن را رد کرد و در جستجوی بدیلی، برای آن که دست دولت رزم آرا را در ارائه پیشنهادهای جدید ببندد، مشغول بررسی و مطالعه طرح ملی کردن نفت شد که توسط مصدق به کمیسیون پیشنهاد شده بود.

پیشنهاد تکمیلی درباره شرکت‌های تابعه که رد شد

اکثر فعالان ملی شدن نفت در زمان نهضت یادشده، اطلاعات دست اول و چندانی از موضوع نفت نداشتند، مثلاً اکثراً از موضوع شرکت‌های تابعه و سهم ایران در آنها بی اطلاع بودند، و نمی دانستند غیر از «ملی کردن صنایع نفت در سراسر ایران» وضعیت بهتری هم ممکن بود پیش آورده شود؛ و آن علاوه بر ملی کردن دریافت حق السهم ایران از دهها شرکت تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران بوده که در همان زمان ارزش مالی، صنعتی و مدیریتی زیادی داشته است. با در پیش گرفتن سیاستی درست، این شرکتها می توانست منبع انتقال تکنولوژی و مدیریت به ایران باشد و باعث پیشرفتهای فنی و اقتصادی شود. به هر صورت استدلال و قیاس مکی که عین استدلال مصدق در کمیسیون مخصوص نفت بود، نادرست است زیرا پیشنهاد ملی کردن نفت اصلاً شامل داراییهای ایران در شرکت‌های خارج از ایران نشد، و این موضوعی نبود که از دید همه پنهان مانده باشد:

در جلسه ۳۳ کمیسیون مخصوص نفت مورخ ۹ اسفند ۱۳۲۹، صفایی از اعضای کمیسیون پیشنهادی مطرح کرد که بر اساس آن چگونگی دریافت حق السهم ایران مورد بررسی قرار گرفته بود. صفایی گفته بود:

«ملی کردن نفت آرزوی ماست و حالا که خود جناب دکتر مصدق معتقد شده اند که به این زودیها ما نمی توانیم ملی بکنیم این بود که بنده پیشنهاد تکمیلی دادم.»

و در این پیشنهاد تکمیلی آمده بود:

«۲ - در قسمت استفاده از عملیات شرکت در خارج از ایران شرکت مؤظف باشد لااقل ۲۵ درصد از کلیه درآمد خالص خود را قبل از پرداخت هرگونه مالیاتی به دولت ایران بپردازد.»
(حسین مکی، کتاب سیاه، جلد دوم، صفحات ۲۶۲-۲۶۳)

اگر سهم ایران از عملیات شرکت نفت در خارج از ایران در ملی کردن لحاظ شده بود می شد گفت قیاس مصدق و مکی درست بوده است، ولی ملی کردن نفت شامل سهم ایران در شرکت‌های تابعه و درآمدهای ناشی از آن نشد.

نکته دیگر آن که صفایی در همین سخنان خود اشاره ای دارد به سخنان مصدق که «معتقد شده اند که به این زودیها ما نمی توانیم ملی بکنیم». بنده در میان سخنان مصدق

در کمیسیون نفت نتوانستم هیچ عبارتی بیابم که این معنی را برساند. آیا آنچه مکی به عنوان مخبر - و دیگران به نقل از او، از مذاکرات کمیسیون نفت منتشر کرده اند، کامل نیست و مشمول ممیزی قرار گرفته است؟ از سوی چه کسانی؟ یادآوری این نکته هم جالب است که مکی در یادداشت‌های خود نوشته است:

«در موقع طرح مسألهٔ غرامات و تهیهٔ گزارش نخست وزیر [مصدق] من در مسافرت چهارماهه به اروپا و امریکا بودم. و اگر در جلسه ای که گزارش نخست وزیر مطرح شد یا در جلسه هیأت مختلط نفت حضور داشتم، پیشنهاد می کردم که البته مسألهٔ غرامات باید طبق نظر کارشناسان بی طرف بین المللی حل و تسویه شود. چون اگر دقیقاً رسیدگی می شد علاوه بر ۴۹ میلیون لیبره که طبق بیان و محاسبات شرکت نفت، طلب مسلم دولت ایران بود، دولت ایران طبق قرارداد در سرمایه گذاریهای شرکت نفت در خارج از ایران نیز سهمیم و شریک بود که مبالغ هنگفتی بر ۴۹ میلیون لیبره اضافه می کردید. مثلاً یکی از شرکتهای تابعهٔ شرکت مادر یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران، شرکت بریتیش تنکر بود که برای این که معلوم شود این شرکت دارای چه سرمایه ای بوده، گزارش رئیس شرکت دلتا را در زیر عیناً گراور می نماید تا معلوم شود چه مایه خیانت نسبت به حقوق ملت ایران انجام گرفته و علاوه بر این که اصل ملی شدن نفت را ندیده گرفته اند میلیارد ها مطالبات ما را ندیده گرفته و حتی مبلغی هم به عنوان «عدم النفع» به شرکت سابق پرداخته اند»^{۲۷}

دو صفحهٔ مربوط به شرکت دلتا در کتاب سیاه در صفحات ۴۷۴-۴۷۵ عیناً کلیشه شده است. اظهارات مکی مربوط است به بعد از بستن قرارداد کنسرسیوم. وی در این جا از بین رفتن حق ایران در شرکتهای تابعه را به طور ضمنی ناشی از قرارداد کنسرسیوم دانسته که دو سال بعد از سقوط دولت مصدق امضا شد. این اظهارنظر نادرست است زیرا اولاً قرارداد کنسرسیوم بر اساس «قانون ملی شدن نفت» بسته شده بود و شرکتهای تابعه از اصل مشمول قانون ملی کردن صنعت نفت نشده بود. این معنی از متن مادهٔ واحده موسوم به مادهٔ ملی شدن نفت ایران و نیز قانون ۹ ماده ای اجرای ملی شدن نفت کاملاً مشهود است. به علاوه شرکت بریتیش تنکر همان شرکتی است که آر میتاژ اسمیت مستشار مالی انگلستان آن را از قرارداد داریسی مجزا کرده بود، و در بهار ۱۳۰۰ وزیر مالیهٔ کابینهٔ قوام بدون تصویب مجلس آن را اجرا و عملاً تأیید کرد.^{۲۸}

۲۷ - حسین مکی، کتاب سیاه، جلد چهارم، صفحهٔ ۴۷۳.

۲۸ - برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به فصل مربوط به شرکتهای تابعه در همین کتاب.

نفت و تقاضاهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

روز ۱۹ مرداد ۱۳۲۳ دو تن از نمایندگان مجلس شورای ملی از ساعد نخست وزیر وقت دربارهٔ جریان مذاکرات نفت با دولتهای خارجی سؤالاتی مطرح کردند. داود طوسی نمایندهٔ بجنورد پرسید:

«... طرفهای ما سیاستمداران دنیا هستند [که] از زیرزمینهای کشور ما بهتر از خود ما آگاهند... این بیچارگی فعلی ما برای غفلت پیشینیان ما است سزاوار نیست بعد از این هم ناظر بدبختیها باشیم ثروت عمده ما منابع و معادنی است که هنوز دست نخورده و دیگران بهتر از خودمان به آنها آگاه هستند و به همین جهت از آخر دنیا به ایران می‌آیند و از هر طرف به این ذخایر چشم دوخته‌اند عجالتاً بیش از همه چیز موضوع نفت منظور نظرها است اهمیت نفت و تشکیلات مهمی که برای به دست آوردن این سرچشمه ثروت و قدرت بوده و اخیراً هم اهمیت بیشتری به خود گرفته... تشریح بفرمایند جریان مذاکرات تا امروز روی چه پایه و اساسی با چه اشخاصی و در چه زمینه‌هایی بوده مخصوصاً دو نفر آقایی که مدتی است از آمریکا وارد شده‌اند با چه عنوان و چه مقدمه‌ای بوده‌است آیا مستقیماً به منظور خودشان و برای اطلاعات بیشتری راجع به معادن نفت ایران است یا به دعوت دولت و همان طور که شایع است به سمت مستشار نفت استخدام شده‌اند؟ اگر چنانچه عرض شد به منظور خودشان تشریف آورده باشند قاعدتاً بدون صحبت قبلی با دولت معقول به نظر نمی‌آید و اگر با سمتی استخدام شده‌اند چرا مجلس شورای ملی از وجود چنین مستخدمینی بی‌اطلاع است و عنوان مستشار به قول معروف قبل از اجازه و تصویب مجلس چه صورت قانونی دارد؟ همچنین به حکایت مندرجات جراید از کمپانی‌ها و از کشورهای دیگر هم نمایندگان به تهران آمده و مشغول مذاکره هستند این اشخاص کیها و از کجاها هستند؟ مذاکرات در چه زمینه‌هایی بوده‌است به کدام طرفهای کشور و چه محله‌هایی نظر دارند چه قسم امتیازی می‌خواهند

مقصودشان امتیاز اکتشاف یا امتیاز استخراج و یا هر دو منظور است؟ شرایطی که با دولت مذاکره کرده‌اند چه چیزهایی بوده و برای چه مدتی است؟ آیا دولت اصولاً به تسریع عمل عقیده دارند یا بهتر می‌دانند تا پایان جنگ و موقع مقتضی و تجمع حواسها تأخیر شود.....»

و سپس رادمنش سخنگوی فراکسیون حزب توده سؤال خود را مطرح کرد:

«از چندی به این طرف همه آقایان مطلع هستند که در جراید داخلی و خارجی مفصلاً راجع به نفت شرق و مخصوصاً راجع به نفت ایران نوشته و در جراید داخلی هم خواندیم که آقای دکتر میلیسپو^۱ برای همین کار دو مستشار از آمریکا استخدام کرده و می‌خواهند راجع به نفت با آقایان مستشاران مشورت کند و یک جریان دوم هم دیده می‌شود و آن مجلسی است که جناب آقای نخست وزیر در این هفته‌های اخیر دارند و از یک عده از آقایان جلساتی تشکیل می‌دهند و مشورتهایی به همان منظور که در روزنامه‌ها نوشته می‌شود می‌کنند و این جلسات هم گویا مربوط به نفت است و امیدوارم که این دو جریان یک جریان باشد و بنده خواستم عرض کنم که بنده و رفقایم با دادن امتیازها به دولتهای خارجی به طور کلی مخالفیم همان طور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما می‌توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدهیم... چرا ما در یک چنین موقع بحرانی که تمام دنیا در آتش می‌سوزند در این امر این قدر تسریع می‌کنیم و به عقیده بنده این تسریع به هیچوجه صلاح نیست و مقتضی نیست در چنین موقعی با عجله ما یک اقدامی بکنیم که شاید قرن‌ها در آتیه تأسف آن را بخوریم....»

نخست وزیر در پاسخ این دو نماینده گفت:

«... در آبان ماه ۱۳۲۲ .. دو نفر از مدیران شرکت شل از لندن به تهران آمده و پیشنهادهاتی دایر به تحصیل امتیاز نفت قسمت جنوب شرقی ایران به دولت تسلیم داشته و در اسفند ماه همان سال نماینده‌ای نیز از طرف شرکت آمریکایی استاندارد و اکيوم به تهران وارد و نیز برای تحصیل امتیاز در همان ناحیه پیشنهادهاتی به دولت دادند ضمناً کمپانی آمریکائی سینکلر نیز اطلاع داد در نظر دارد پیشنهادهاتی در این خصوص تسلیم دارد و اخیراً پیشنهادهاتی هم از کمپانی مزبور رسیده چون قبل از همه چیز لازم بود پیشنهادات واصله مورد مطالعه قرار گیرد و تقاضای هر یک از آنها معلوم و

۱ - آرترور میلیسپو بعد از وامی که ایران به منظور تأمین کسر بودجه در سال ۱۳۰۱ از آمریکا گرفت، از سوی مجلس به ریاست مالیه ایران منصوب شد، ولی قرارداد وی بر اثر اختلاف نظر با رضاشاه تمدید نشد. میلیسپو بعد از ترک ایران کتابی با عنوان *The American task in Persia* منتشر کرد، که در ایران با ترجمه حسین ابوترابیان با عنوان *مأموریت آمریکایی‌ها در ایران* (به جای «وظیفه آمریکایی‌ها در ایران») منتشر شده است. میلیسپو بار دوم بعد از تبعید رضاشاه و اشغال ایران توسط نیروهای متفقین به ریاست دارایی کل ایران منصوب شد. مجلس شورای ملی در اواخر جنگ از میلیسپو سلب اختیار، و وی ایران را ترک کرد.

مشخص گردد^۲ و در صورت لزوم طرح متقابل تهیه گردد کمیسیونی مرکب از اشخاص مطلع تشکیل گردید^۳ و شروع به مطالعات لازم نمود و نظر به این که اعطای چنین امتیازی ایجاب می نمود که موضوع از لحاظ فنی نیز کاملاً مورد دقت قرار گیرد آقایان [هربرت] هورر [Hover] و کرتیس [Curtis] که تخصص و سابقه زیادی در امور مربوط به نفت دارند استخدام و اخیراً به تهران وارد شده و با کمیسیونی که در بالا به عرض رسید شروع به کار نموده اند.

به طوری که ملاحظه می فرمایند اقداماتی که تاکنون به عمل آمده جنبه مطالعاتی داشته و قبل از اتخاذ هر گونه تصمیم دولت نظر نمایندگان محترم مجلس شورای ملی را جلب خواهد نمود تا با آنچه موافق با مصالح و منافع کشور باشد عمل شود. این جا آقای طوسی فرمودند سیاست استتار، استتاری در کار نیست بنده می توانم به آقایان نمایندگان اطمینان بدهم تا موقعی که این دولت سر کار است منافع عالیه این کشور به هیچ وجه فدای یک مطامع مخصوص داخلی و خارجی نخواهد بود و همکاری با مجلس در همه این طور مسائل حیاتی منظور نظر اساسی دولت است و

۲ - سابقه درخواست مشارکت امریکاییان در سرمایه گذاری نفت در ایران به سال ۱۳۰۱ و نخستین کابینه قوام السلطنه بعد از تبعید سید ضیاء طباطبایی بازمی گردد. حسین مکی در این باره می نویسد:

«یکی از اقدامات سریع و عاجل کابینه قوام السلطنه واگذاری امتیاز استخراج نفت شمال به کمپانی استاندارد اوپل امریکایی بود که دولت با یک مهارت و سرعت... به طور محرمانه مواد قرارداد را تنظیم و در جلسه سری مجلس شورای ملی تقدیم ریاست مجلس نمود. برای انجام آن هم قبلاً با نمایندگان اکثریت و لیدر آن یعنی مدرس و... حائری زاده، [کامل] یزدی و غیره صحبت شده بود. ضمناً در جلسه سری... رئیس الوزراء در اطراف فواید و واگذاری چنین امتیازی سخن رانده و در خاتمه اظهار کرده بود، چنانکه در فوریت تصویب چنین امتیازی کوتاهی شود و یا در جلسه رسمی مذاکرات در اطراف آن بشود ممکن است از طرف همسایگان ذی نفوذ و لاینفع [یعنی شوروی] اقدامات دیپلماسی بر علیه آن آغاز گردد و با هیاهو و جنجال مردم عوام مصادف گردد و بالنتیجه نگذارند این امتیاز که منافع آن بر هیچ یک از نمایندگان پوشیده نیست، صورت عمل به خود بگیرد. پس از مذاکرات رئیس هیأت دولت در جلسه سری، اکثریت قریب به اتفاق پیشنهادات دولت را صمیمانه پذیرفته، قرار شد فوراً جلسه رسمی تشکیل و در آنجا تصویب نمایند... این اقدام جدی و مهم که مجلس شورای ملی و ملت ایران (بعنوان شخص قوام السلطنه) برداشت، نوید می داد که سرمایه مهم به ایران وارد می شود و گشایش بزرگی در امور اقتصادی کشور حاصل می گردد زیرا اگر کمپانی استاندارد اوپل موفق می گردید که در شمال ایران مؤسسات فنی و تجاری ایجاد نماید وضع اقتصادی و سیاسی کشور بهبود می یافت اما افسوس که چنین نشد...» (حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، کودتای ۱۲۹۹، اسفند ۱۳۲۳، صفحات ۳۴۶-۳۴۸).

قابل ذکر است که در کابینه قوام السلطنه، رضاخان سردار سپه وزیر جنگ و دکتر مصدق وزیر مالیه بودند. مصدق در خاطرات خود نوشته است وزیر فواید عامه کابینه نیز به توصیه وی توسط قوام السلطنه انتخاب شده بود. بنابراین دکتر مصدق از سابقه مذاکره با شرکتهای امریکایی در امر نفت شمال کاملاً مطلع بوده است. و نیز به عنوان وزیر مالیه از مشکلات مالی ایران اطلاع دقیق داشته است، و احیاناً به همین دلیل قرارداد الحاقی امتیازنامه داری (معروف به آرمیتاز اسمیت) را بدون تصویب مجلس به اجرا گذاشته بود.

۳ - اعضای این کمیسیون عبارت بودند از: عبدالله انتظام، مصطفی نخعی، حسین پیرنیا، غلام عباس آرام، یک متخصص امریکایی به نام رکز ویویان (Rex Vivian). سرپرستی کمیسیون برعهده آرتور میلسپو (Arthur Millsbaugh) مستشار مالی امریکایی بود که بعد از اشغال ایران برای بار دوم به خدمت ایران درآمده بود.

هیچ وقت بدون جلب نظر مجلس دولت در این طور کارها اقدامی نخواهد کرد. فرمودند با چه اشخاصی این مذاکرات شده است همان طور که عرض کردم این مذاکرات با کمپانی های انگلیسی و آمریکایی است و ما در این طور مسائل عجله را قائل نیستیم ما اطراف کار را درست ملاحظه می کنیم و چیزی را که ما خاطر نشان کردیم این است که چهل سال پیش در ۱۹۰۳ تا ۱۹۴۴ چهل سال گذشته است و هیچ وقت نمی توانیم آن طور که در ۱۹۰۳ [صحیح: ۱۹۰۱] امتیاز دادیم حالا بدهیم و باید کاملاً اطراف کار مطالعه شود و آنچه راجع به مستشار فرمودند که اینها مستشار هستند خیر اینها متخصص هستند و آنها را خواسته ایم و آمده اند چون در هر کاری باید نظر متخصصین جلب شود. این اشخاصی که خواسته شده اند در امور نفتی تخصص دارند مستر هورر در طبقات الارض و معدن شناسی تخصص مخصوصی دارد و اینها را برای تخصص در امر نفت برای دو سه ماه از آمریکای شمالی استخدام کرده ایم. آقای هورر را برای سه ماه و آقای کریس را برای شش ماه و خیلی منت گذاشته اند که دعوت ما را بپذیرفته اند. آقای رادمنش راجع به مجالسی که در این خصوص تشکیل می شود اشاره فرمودند عرض می کنم مجالسی نیست که کمیسیون هایی است که با جلب نظر اشخاصی که در این قراردادها تخصص دارند تشکیل می شود و آن اشخاص جمع می شوند ببینیم آنها چه چیز از ما می خواهند ما هنوز برای آنها جوابی تهیه نکرده ایم فقط تا حالا مطالب آنها را خواسته ایم ببینیم چیست. آقای دکتر رادمنش فرمودند که با هر امتیازی که داده شود مخالف خواهند بود. این یک مسأله نظری است و مربوط به دولت نیست مربوط به مجلس است هر تصمیمی اتخاذ بکند دولت هم تابع نظریات مجلس است. آقایان اگر بعد از این جواب بنده نظریاتی دارند بفرمایند توضیح داده شود....»

[تقاضای حزب توده برای دعوت از شوروی و مذاکره با آن دولت]

رادمنش در پاسخ نخست وزیر گفت:

«... خوب بود قبلاً با مجلس شورای ملی مذاکره می شد و نظر مجلس خواسته می شد که آیا مجلس شورای ملی یعنی مجلس چهاردهم موافق با دادن امتیازها به دولتهای خارجی هست یا نه پس از آن که جلب نظر مجلس را می کردند وارد این مذاکرات می شدند ایراد دیگری که دارم این است که به طوری که آقای نخست وزیر فرمودند تقاضا کنندگان آمریکایی هستند خوب بود متخصصینی که برای این کار دعوت می کردند از یک ملت دیگری دعوت می کردند.

منظور رادمنش دعوت از متخصصان روسی بود، زیرا تقریباً یک ماه بعد از این مذاکرات، در ۱۵ شهریور ۱۳۲۳ سفیر ایران در مسکو به دولت اطلاع داد که هیأتی از سوی شوروی [بدون دعوت دولت ایران] به منظور مذاکره درباره نفت خوریان در شمال ایران به تهران می رود. این هیأت به سرپرستی کافتارادزه معاون کمیساریای خارجه شوروی در

۲۴ شهریور به تهران رفت و بعد از دیدار از نواحی شمال ایران (که در اشغال ارتش سرخ شوروی بود) پیشنهادی برای گرفتن امتیاز نفت شمال ایران به دولت ساعد داد.^۴ یک ماه بعد نخست وزیر در جلسه ۲۷ مهر ۱۳۲۳ مجلس شورا گفت بعد از بررسی پیشنهادات شرکت‌های شل، استانداردواکیوم و سینگلر در تابستان ۱۳۲۳ (قبل از ارائه پیشنهاد شوروی)، دولت ایران

«بیش از پیش متوجه به لزوم اتخاذ خط مشی و رویه ثابتی که حافظ منافع عالی کشور در حال و آتیه باشد نمود و به این جهت در اولین جلسه هیات وزیران فعلی در روز شنبه یازدهم شهریور ۱۳۲۳ (برابر با دوم سپتامبر ۱۹۴۴) این موضوع مطرح و این طور مذاکره و تصمیم گرفته شد که قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعه اعطای هیچ گونه امتیاز خارجی مقتضی و ضروری نمی‌باشد... دو هفته پس از اتخاذ این تصمیم جناب آقای کافتارادزه جانشین کمیسر خارجه دولت شوروی به تهران آمده و در باب تقاضای امتیاز نفت در برخی از قطعات ایران با این جانب مذاکره نمودند موضوع مذاکرات فیما بین با توضیحات کافی در جلسات متعدده هیأت وزرا مطرح و نظریه اولیه در ۱۱ شهریور در هربار تأیید گردید. در اطراف امتیاز نفت در بعضی جراید^۵ دیده شد که گویا عدم اعطای امتیاز در حال حاضر و موکول نمودن مطالعه آن به زمان بعد از جنگ و استقرار صلح شاید موجب کدورت و تیرگی روابط با متفقین بشود. این جانب جزئیات مذاکراتی را که اخیراً با نمایندگان دولت شوروی نموده بودم به اطلاع هیأت دولت رسانیدم و از آن جایی که روابط ایران با دولت شوروی در اساس پیمان سه گانه و شرکت در جنگ و کمک در پیروزی متفقین بوده دولت خواهد کوشید روح همکاری و حسن تفاهم را با متفقین خود و مخصوصاً دولت جوانمرد شوروی محکم و استوار نگاهدارد و مساعدتهای دولت شوروی را برای بهبودی اوضاع اقتصادی خود جلب نماید و راجع به تحکیم و توسعه روابط تجارتی و اقتصادی با دولت شوروی حاضر است داخل همه نوع مذاکرات بشود و از ملاقاتهای حضوری و مذاکرات دوستانه که به نفع دو کشور باشد کمال مسرت را خواهد داشت...»

اعتراض شوروی به منع مذاکرات نفت تا پایان جنگ

دولت ساعد در پاسخ به درخواست شرکت‌های امریکایی و شرکت هلندی - انگلیسی

۴ - این هیأت از سوی ایران دعوت نشده بود، بلکه شوروی خود این هیأت را بدون دعوت دولت ایران - و شاید به ترغیب حزب توده - به ایران فرستاد و از طریق سفارت ایران در مسکو به دولت اطلاع داد.

۵ - منظور جراید مرتبط با حزب توده است که خواهان امتیاز نفت شمال برای شوروی بودند، با این منطق که انگلستان در جنوب امتیاز نفت دارد و چرا شوروی نباید در شمال داشته باشد. این «منطق» به صورتی بسیار آشکار در همه نشریات حزب توده ایران در آن سالها تبلیغ می شد.

شل نیز گفته بود که دولت ایران تا استقرار صلح جهانی موضوع اعطای امتیاز نفت را بررسی نمی‌کند. دولت امریکا در پاسخ ایران اعلام کرد «دولت ایران دولتی است مستقل و در معاهدات خود آزاد»^۶ اما پنج روز بعد از سخنان ساعد در مجلس، در روز دوم آبان ۱۳۲۳ کافتارادزه در یک کنفرانس مطبوعاتی در محل سفارت شوروی در تهران به تصمیم دولت ایران در منع مذاکره تا پایان جنگ اعتراض کرد و گفت:

«دولت اتحاد جماهیر شوروی در نظر دارد امتیاز نواحی آذربایجان شمالی [کذا فی الاصل!] و گیلان و مازندران و قسمتی از ناحیه سمنان و چند ناحیه از خراسان شمالی (شمال کوچگان) را تحصیل نماید... کمیسیون دولتی شوروی انتظار خود را مبنی بر این که پیشنهاد دولت اتحاد جماهیر شوروی قبول شده و دولت ایران نمایندگان خود را برای مذاکرات راجع به عقد قرارداد بدون این که کار را به آتیه موکول سازد تعیین خواهد نمود، کاملاً به مورد می‌دانست. باید متذکر گردید که جناب آقای نخست وزیر در مذاکرات خود با این جانب نه تنها حسن تلقی کامل و وارد بودن در موضوع را اظهار نمودند بلکه وعده داده بود که برای حل مثبت مسأله کمک و مساعدت نماید. ولی چنان که معلوم است تصمیمی مبنی بر این که مطالعه و واگذاری امتیاز را به دولت شوروی تا پایان جنگ موکول سازد اتخاذ نموده که در حقیقت رد پیشنهاد می‌باشد»^۷.

این جانب باید صراحتاً و به طور آشکار اظهار نمایم که تصمیم فوق در محافل شوروی کاملاً به طور منفی تلقی گردیده است. افکار عمومی شوروی بر این عقیده است که دولت جناب آقای ساعد به وسیله اتخاذ چنین رویه‌ای در باب دولت شوروی در راه تیرگی مناسبات بین دو کشور قرار گرفته است. دولت جناب آقای ساعد به نفع تصمیم اتخاذی خود هیچ گونه دلیل قانع کننده‌ای نیاورده در صورتی که دلایل محکمی بر علیه تصمیم فوق وجود دارد که به مصالح حیاتی و سیاسی ایران مربوط می‌باشد. - می‌گویند که دولت جناب آقای ساعد انتظار دارد بعد از پایان جنگ با شرایط بهتری امتیاز را واگذار نماید. اما دولت مزبور چه دلایلی را می‌تواند برای ثابت نمودن صحت نظریه خود بیاورد؟...»^۸

اعتراض سید ضیاء الدین طباطبایی به دخالت شوروی و امریکا در ایران

سید ضیاء طباطبایی عامل و نخست وزیر کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که بعد از سه ماه حکومت که به «کابینه سیاه» موسوم شده است به تبعید رفت، و بعد از تبعید رضاشاه

۶ - صدای ایران، ۷ آبان ۱۳۲۳، زیر عنوان «ایران مستقل است نه مستغل!» (به نقل از گذشته چراغ راه آینده، صفحه ۱۹۷). این نشریه از طرفداران حزب توده بود.

۷ - کافتارادزه مصوبه دولت را تحریف کرده است، زیرا اعطای امتیاز به همه دولت‌ها تا پایان جنگ ممنوع شده بود.

۸ - آئیر، شماره ۲۰۵، مورخ ۴ آبان ۱۳۲۳، به نقل از گذشته چراغ راه آینده، ص ۱۹۷.

توسط انگلیس به ایران بازگشته و در مجلس چهاردهم از یزد به نمایندگی انتخاب شده بود، و قبلاً پیشنهاد امریکایی‌ها دربارهٔ گرفتن امتیاز نفت را رد کرده بود،^۹ در نامه‌ای سرگشاده

۹ - سید ضیاء در گفتگو با صدرالدین الهی دربارهٔ تماس امریکایی‌ها برای اخذ امتیاز نفت شمال ایران می‌گوید: «... یک روز تصادفاً حاج محمد نمازی بازرگان مشهور را که دوستی پنجاه ساله با من دارد، در مجلس ملاقات کردم. نمازی که بازرگان نیکوکاری ست و سالهای سال در آمریکا به اندوختن سرمایه اشتغال داشته و سالهای سال در ایران به خرج این سرمایه مشغول بوده، ضمن صحبت از این طرف و آن طرف گفت: «راستی فلانی، چند روز پیش یک امریکایی با نفوذ را که اخیراً به تهران آمده دیدم و چون می‌دانست که من با شما سوابق دوستی عمیق دارم از من خواهش کرد وسایل دیدار او را با شما فراهم کنم. خیلی دلش می‌خواست که با شما ملاقات و صحبت کند.»

من که هیچ سابقه‌ای با امریکایی‌ها نداشتم متعجبانه پرسیدم: «در چه باب؟ راجع به چه موضوعی با من صحبت دارد؟» حاج نمازی گفت: «به من صریحاً یا حتی به طور اشاره و کنایه چیزی نگفت، اما استنباط شخصی من این است که امریکایی‌ها مزبور ظاهراً می‌خواهد دربارهٔ موضوع نفت با شما مذاکراتی بکنند.»

من در جواب دوست دیرینه‌ام به سادگی گفتم: «در سلیقهٔ من نیست که راجع به نفت با کسی صحبت کنم، آن هم با امریکایی‌ها. تشکر کنید و بگویید فلانی عذر خواست.»

حاج نمازی رفت و چند هفته بعد مرحوم حسین تهرانی، وکیل تهران، دوباره پیش من آمد و چندین روز به اصرار از من خواست که همان امریکایی مذکور را ملاقات کنم. من در برابر اصرارهای این دوست و با اطمینانی که به تصمیم و ارادهٔ خود داشتم، موافقت کردم که یک جلسه ایشان را در منزل مرحوم تهرانی ببینم. روز ملاقات، یک امریکایی بلند قد با سبیل سفید و بسیار خوش قیافه، به اتفاق یک ارمنی که الان اسمش به خاطر نیست و ظاهراً کارگزار او بود، در منزل تهرانی حاضر شدند. مرد امریکایی خودش را معرفی کرد. آقای بود به نام «کلنل گری»، نمایندهٔ تراست‌ها و کمپانی‌های نفتی آمریکا در خاورمیانه و مقیم قاهره که عمداً برای دیدار من و شاید یکی دو نفر دیگر از قاهره به تهران آمده بود. بعد از تعارفات، کلنل خیلی صاف و پوست کنده همان طور که روش امریکایی‌هاست گفت: «من آمده‌ام که با شما مذاکره کنم به ما امتیاز نفت بدهید.»

متعجبانه این آدم صریح را نگاه کردم و گفتم: «چرا به شما بدهیم؟»

- «چرا ندهید؟»

«برای این که نفت توی خاک است. بیرون آوردنش پول می‌خواهد و ما اگر قرار باشد نفتمان را به کسی بدهیم باید برای ما دو حالت داشته باشد، یا ما با دادن این امتیاز، یک منفعت معنوی کسب کنیم، یا یک منفعت مادی فوق العاده برایمان متصور باشد. در حالی که شما با پیشنهادی که می‌کنید می‌خواهید چیزی در حد شرکت نفت ایران و انگلیس باشید. من هیچ لزومی نمی‌بینم که جفت توأم دیگری هم از ردیف شرکت نفت ایران و انگلیس برای نفت مملکت خودمان بتراشم. شما هیچ امتیاز فوق العاده‌ای برای این تقاضای خودتان قابل نشده‌اید، فقط می‌خواهید پایگاهی به نام نفت در اختیار داشته باشید.»

کلنل امریکایی خیلی صریح و بی‌پرده گفت: «اگر نفت تان را به ما ندهید و به ما اجازهٔ دخالت در موضوع نفت را واگذار نکنید، یا مستعمرهٔ انگلیس می‌شوید و یا زیر نفوذ کمونیست‌ها قرار خواهید گرفت.»

من سیدم و سید جوشی، این کلمات کلنل امریکایی مثل پتک توی سرم خورد. دیدم که عمو سام از راه نرسیده می‌خواهد برای یک ملت کهنه با سنت، تعیین تکلیف کند. از جایم برخاستم، رو به رویش ایستادم و گفتم: «آقای کلنل گری، من که سید ضیاء الدین طباطبایی نام دارم و یک روز در سالها پیش برای نجات وطنم و برای رهایی مردمی که به این آب و خاک بسته‌اند و روی آن زندگی می‌کنند، خودم را به آب و آتش زدم و خطرناکترین کارهای ممکن را انجام دادم، به عنوان یک ایرانی، فقط یک ایرانی به شما اخطار می‌کنم که ما یک کشور مستقل هستیم و احتیاج به قییم سیاسی نداریم آن هم یک قییم سیاسی بی‌ثبات، واشنگتن کوچکتر از آن است که در مسائل سیاسی ما دخالت کند. شما تجربهٔ تلخی را برای ما به یادگار گذاشتید. ما چهل سال پیش موقعی که -

به کافتارادزه سخنان وی را دخالت در امور داخلی ایران خواند و نوشت:

«این که می فرمایید عمل مجلس در تصویب لایحه قانون منع مذاکرات درباره امتیاز اشتباهی به شمار می رود، با نهایت ادب خاطر ایشان را متذکر می سازم که تشخیص این اشتباه از صلاحیت هر بیگانه ای خارج و فقط مجلس شورای ملی ایران صلاحیت اتخاذ هر تصمیمی را که مقتضی بداند دارا می باشد.»^{۱۰}

سه روز بعد از اظهارات کافتارادزه، در روز پنجم آبان، حزب توده ایران تظاهرات بزرگی در دفاع از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی راه انداخت که بنا به گزارش مطبوعات آن دوره، توسط «تانکها و سربازان شوروی» حمایت می شد و در آن تظاهرات حملات موهنی به ساعد نخست وزیر ایران صورت گرفت.

حمله مصدق به رضاشاه برای لغو امتیاز داری و دفاع او از سیاست شوروی

دو روز بعد از این تظاهرات، مصدق طی نطقی در مجلس، بدون اشاره به آنچه در تهران گذشته بود، به شدت به رضاشاه حمله کرد و لغو امتیاز داری و جانسپینی آن با امتیاز ۱۹۳۳ را خیانتی عظیم خواند و در دفاع از شوروی و ارتش سرخ گفت:

این مقام شامخی که امروز دولت شوروی در عالم سیاست به دست آورده تمامش مرهون دلبری نظامیان نیست بلکه قسمت مهم آن مربوط به توجهات عمومی و افکار جهان است. یک روز در این مملکت علمدار آزادی انگلیس بود و سفارت انگلیس در این شهر حکم مسجد شده بود. امروز دولت شوروی علمدار آزادی شده ولی معلوم نیست که سفارت آن دولت هم حکم مسجد می شود یا نمی شود. دولت انگلیس هیچ وقت نگفت که چون سیاست دولت روسیه تزاری در ایران از سیاست

→ «شوستر» را آوردیم، قصدمان این بود که موجودیت خود را حفظ کنیم. به یک امریکای آزادی خواه تکیه کنیم و از دسایس استعمار در امان باشیم، اما شما امریکایی ها حتی یک لحظه در برابر اولتیماتوم روس و انگلیس مقاومت نکردید. شما امریکایی ها حتی از شوستر دفاع نکردید. حالا امروز آمده اید از ما نفت می خواهید...

کلنل گری، ناامید و عصبانی از پیش من رفت و شنیدم یک گزارش جالب داد که در سه چهار جمله خلاصه می شود... «به ملاقات سید ضیاء الدین لیدر اکثریت مجلس رفتیم، مشهور بود که سید انگلوفیل است اما بعد از این ملاقات من عقیده ام عوض شد و می نویسم که سید ضیاء الدین هم انگلوفیل است و هم روسوفیل.» (به نقل از: سید ضیاء، مرد/اول یا مرد دوم کودتا، شرکت کتاب، کالیفرنیا، ۱۳۹۰، صفحات ۱۱۶-۱۱۹)

گفتگوهای صدرالدین الهی در اواخر دهه ۱۳۴۰ و در سالهای آخر عمر سید ضیاء الدین در تهران انجام شده بود به این نیت که بعد از مرگ وی منتشر شود. سید ضیاء در سال ۱۳۴۸ درگذشت، ولی انتشار مصاحبه ها، بعد از چاپ بخشهایی از آن، مورد سانسور واقع شد و چهل سال بعد در سال ۲۰۱۳ مجموعه کامل مصاحبه ها با عنوان سید ضیاء، مرد/اول یا مرد دوم کودتا در ۲۰۱۳ لوس آنجلس منتشر شد.

۱۰ - نامه سرگشاده سید ضیاء الدین طباطبایی به کافتارادزه، به نقل از: سید ضیاء، مرد/اول یا مرد دوم کودتا، مصاحبه صدرالدین الهی با سید ضیاء الدین طباطبایی، صفحات ۴۶۸-۴۸۱.

انگلیس سر است با دولت ایران قطع رابطه می کنیم تا تعادل سیاسی برقرار شود - دولت انگلیس پی به علت برد و علت را برطرف نمود معلول هم از بین رفت. دولت انگلیس دانست که باید به آزادیخواهان همراهی کند تا مرتجعین جیره خوار بانک استقراضی روسیه از بین بروند. این بود که برای پیشرفت سیاست خود علم مشروطیت را بلند کرد. دولت شوروی هم اگر می خواهد به مقصود برسد و در ایران موازنه سیاسی برقرار شود، برای عدم توجه دولت به امتیاز نفت نباید قطع رابطه کند زیرا این کار جنبه شخصی دارد و از وجاهتی که تا کنون کسب نموده است می کاهد. اگر دولت ساعد رفت و دولت دیگری هم نخواست موافقت کند با آن دولت چه خواهد کرد؟ ... هیچ وطن پرستی نخواهد گفت که با دولت ساعد برای این که به شرکتهای خارجی و دولت شوروی امتیاز نداد مخالفم.» (مذاکرات مجلس شورای ملی، هفتم آبان ۱۳۲۳)

مصدق در همین نطق خواهان فروش نفت شمال ایران به شوروی شد:

«شوروی به نفت احتیاج دارد و دولت ایران هم در عالم مجاورت نباید نفت خود را با دیگران معامله کند. من تصور می کنم که در این مجلس چنین پیشنهادی بگذرد؛ یعنی دولت ایران متعهد شود که در مدت معلوم در قرارداد، مازاد نفت معادن شمال را به نرخ متوسط بین المللی که در هر سال معین می شود به دولت شوروی بفروشد.» (همان جا)^{۱۱}

سید ضیاء درباره درخواست روسها برای گرفتن امتیاز نفت، بعد از آشکار شدن این راز که امریکایی ها به دنبال نفت ایران هستند، معتقد بود «گول حرفهای رهبران حزب توده و هشت وکیل توده ای مجلس را خوردند» و اشتباه کردند:

«انگلیسی ها هم با موضوع واگذاری نفت شمال به روس ها مخالفتی نداشتند. در آن شرایط صلاح نمی دیدند که با روس ها گلاویز شوند و... رفیق زمان جنگ را از خود برنجانند. حزب توده و اقلیت مجلس هم بسیار بسیار صمیمانه، فریاد «نفت شمال را به روس ها بدهید» بلند کرده بودند و در این میانه من و شاید یکی دو نفر دیگر از روی اعتقاد به حفظ استقلال ایران با موضوع واگذاری امتیاز نفت مخالفت می کردیم.»^{۱۲}

سید ضیاء مخالفت اکثریت مجلس را با اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی به دلایلی غیر از «درد وطن» می دانست:

می پرسید اکثریت مجلس چرا با ما همنفس شده بود؟ دروغا آن اکثریت درد وطن نداشت، درد مال و اموال خودش را داشت. فتوادل ها از ترس این که مبادا کمونیزم استالینی بر ایران مسلط شود و

۱۱ - روشن نیست مصدق از کدام مازاد نفت سخن می گوید؟ در آن زمان هیچ نفتی از معادن نفت شمال استخراج نشده بود که «مازاد آن» به شوروی داده شود. شاید منظور این بوده که معادن نفت شمال به شوروی داده شود؟

۱۲ - سید ضیاء، مرد/اول یا مرد دوم کودتا، صفحات ۱۱۶ - ۱۱۹.

بر جان و مال آنها ابقاء نکند، با من فریاد یاری سر داده بودند... آن وحدت کلمه ای که در مورد ندادن امتیاز نفت به روس ها برای اکثریت پیدا شده بود، همان طور که گفتم جز در مورد من و یکی دو نفر دیگر، در مورد بقیه آقایان در حقیقت دفاع از منافع شخصی و خصوصی بود.^{۱۳}

به هر صورت بعد از مدتی کشمکش در مجلس و در خیابانها، مصدق در جلسه هفتم آذر ۱۳۲۳ ضمن دفاع از پیشنهاد خود برای فروش نفت به شوروی، پیشنهاد عدم اعطای امتیاز نفت به دول خارجی تا پایان جنگ را مطرح کرد:^{۱۴}

چون نظریات من راجع به مخالفت با امتیاز در جلسه هفتم آبان مورد تصدیق اتفاق مجلس شد این است طرحی تهیه نموده‌ام که هیچ دولتی نتواند راجع به امتیاز نه مذاکره و نه قراردادی امضاء کند و فقط راجع به فروش نفت با هر دولتی که مشتری است داخل مذاکره شود و از آقایان محترم

۱۳- سید ضیاء، مرد/ اول یا مرد دوم کودتا، مصاحبه صدرالدین الهی با سید ضیاء الدین طباطبایی، صفحات ۱۱۹ - ۱۲۰

۱۴ - مصدق در همین جلسه ضمن تفوه فقهی، از رضاشاه برای جدا کردن عواید نفت از بودجه کشور نیز انتقاد کرده است:

«در جلسه هفتم آبان مخالفت خود را نسبت به امتیاز نفت اظهار نموده و به عرض مجلس رساندم که راه استخراج منحصر به دادن امتیاز نیست و به طریق دیگر هم خود دولت می‌تواند معادن نفت را استخراج کند و چون امروز نفت به منزله آب حیات است ما هر قدر در استخراج آن تأخیر کنیم به ذل قوی مجال می‌دهیم که از خود رفع محظور کنند و از ما امتیاز بخواهند و آن وقت است که ما باید معادن خود را تملیک نماییم هر گاه در ابواب فقه بابی هم برای امتیاز بود عرف بین‌المللی اقتضا می‌کرد که فقها امتیاز نفت را این طور تعریف کنند **تملیک عین او منفعه مادام الحیوه** [یعنی: مالکیت عین مال یا کسب منفعت مادام العمر از آن] زیرا امتیاز دهنده قادر نیست که در آخر مدت صاحب امتیاز را از مؤسسات خارج کند و بر طبق امتیازنامه مؤسسات نفتی را تصرف نماید و ناچار است هر طور که صاحب امتیاز بخواهد مدت را تمدید نماید و از منافع هر قدر برای ما سهم معین کنند وقتی که نتوانیم داخل شرکت بشویم و به حساب آن رسیدگی کنیم نقش بر آب است. حداقلی را هم که قرارداد معین کند باید صرف کاری نمود که صاحب امتیاز موافقت نماید. فراموش نمی‌کنم که دوره ششم تقنینیه وزیر مالیه وقت از نظر مصالح مملکت پیشنهاد نمود که عواید نفت جنوب از جمع بودجه خارج شود و به عنوان ذخیره مملکتی حسابی جداگانه داشته باشد و بعد معلوم شد که مراد از ذخیره مملکتی احداث راه آهن و خرید اسلحه و مهمات است.» (مذاکرات مجلس شورا، ۷ آذر ۱۳۲۳)

یعنی استفاده از درآمد نفت برای ایجاد راه آهن به دستور انگلستان بوده است؟ ضمناً روشن نیست که چرا مصدق گمان می‌کرده صاحبان امتیاز نفت بعد از پایان مدت قرارداد حاضر به ترک آن نبینند، چنان که معلوم نیست چرا به نظر ایشان استفاده از ذخیره ارزی برای احداث کارهای زیربنایی و دفاعی کشور نادرست بوده است؟ وی در عین حال به منظور دلگیر نشدن رهبران شوروی از مخالفت با امتیاز نفت شمال از پیشنهادات خود نیز سخن گفته است:

«اینجاست که **زاممداران دولت اتحاد جماهیر شوروی باید از خدا دور نشوند** و با ملت ضعیفی مثل ما همان طور که تاکنون خوب رفتار کرده‌اند باز رفتار نمایند و ببینند چیزهایی که بر علیه آنها تهیه شده بود چطور بر نفع آنها به کار رفت. عرف الله بفسخ المزامت و نقض الهم. [یعنی: خداوند را به وسیله فسخ شدن تصمیمها، گشوده شدن گره ها، و نقض اراده ها شناختم. حدیث منقول از پیشوای اول شیعیان] من اگر با امتیاز مخالفت نموده‌ام پیشنهادهایی هم برای استخراج نفت و فروش آن کرده‌ام که آنها را نباید از نظر دور داشت که کار نفت را برای بعد از خاتمه جنگ گذاشت.» (مذاکرات مجلس شورا، ۷ آذر ۱۳۲۳)

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

درخواست می‌نمایم قبل از اینکه متفرق شوند طرحی که پیشنهاد می‌شود تصویب نمایند و به دنیا ثابت کنند که این مجلس خیرخواه ایران است. **اینک طرح من:**

مجلس شورای ملی

از نظر حفظ مصالح مملکت امضاء کنندگان طرح قانونی ذیل را تقدیم و تصویب آن را با دو فوریت درخواست می‌نمائیم.

ماده اول- هیچ نخست وزیر و وزیر و از اشخاصی که کفالت از مقام آنها و یا معاونت می‌کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دُول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکتهای نفت و هر کس غیر از اینها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکنند و یا این که قراردادی امضاء نمایند.

ماده دوم - نخست وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم- متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده چهارم- تعقیب متخلفین از طرف دادستان و دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آنها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد دادستان مزبور وظیفه دار است که متخلفین از این قوانین را بر طبق قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ و ۲۰ تیر ماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید.^{۱۵}

سپس مصدق در همان جلسه هفتم آذرماه درباره منشأ این طرح گفت:

این بود طرح من و این فکر را دو روز بعد از نطقی که راجع به امتیاز نمودم یکی از آقایان نمایندگان محترم که اجازه ندارم نامش را بگویم به من داد و آن روز صلاح نبود که پیشنهاد

۱۵ - این طرح با برخی از تغییرات پیشنهادی از سوی تعدادی از نمایندگان از جمله جمال امامی، مهندس فریور و جلال عبده، در جلسه یازدهم آذر به این صورت به تصویب رسید:

ماده اول - هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها و یا معاونت می‌کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکتهای نفت و هر کس غیر از اینها مذاکراتی که صورت رسمی و اثر قانونی دارد بکنند و یا این که قراردادی امضاء نمایند.

ماده دوم - نخست‌وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم- متخلفین از ماده اول به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

این قانون که مشتمل بر سه ماده است در جلسه یازدهم آذر ماه یک هزار و سیصد و بیست و سه به تصویب مجلس شورای ملی رسید. رئیس مجلس شورای ملی - محمدصادق طباطبایی

شود. زیرا دولتین آمریکا و انگلیس نمی‌خواستند با دولت اتحاد جماهیر شوروی راجع به کار نفت توحید مساعی کنند و پیشنهاد چنین طرحی گذشته از این که بیطرفانه تلقی نمی‌شد مورد هم نداشت زیرا عدم موافقت متفقین سبب بود که دولت ایران داخل مذاکره نشود، ولی امروز که قضیه دارد فرق می‌کند و امروز که روزنامه‌ی تایمز [لندن] دولت شوروی را به اتفاق نصیحت می‌کند^{۱۶} تصویب این طرح ضروری است. هیچ‌کس نمی‌تواند غیر از مجلس در مال ملت دخالت کند امروز مجلس با نظریات من راجع به ندادن امتیاز موافقت نموده و آن را در صلاح ملت می‌داند پس چه لزوم دارد که دولت امتیاز دهد و مجلس را در مقابل کار خاتمه یافته قرار دهد. ما نهی می‌کنیم دولت را که در این کار دخالت نکند و اگر روزی آمد که مجلس از این عقیده عدول کرد برای مجلس چه اشکالی دارد که این قانون را الغاء کند. تا مجلس متفرق و تحت تأثیر واقع نشده باید آن را تصویب کنیم هر گاه امروز این کار نشد دیگر جلسه‌ای منعقد نخواهد شد که این طرح تصویب شود.^{۱۷} نفت چیزی نیست که دولتهای بزرگ از آن صرف نظر کنند ما می‌گوییم که تمامیت و حاکمیت ما را که خودشان تصدیق نموده‌اند نقض نکنند و اگر مقصودشان کشورگشایی نیست و فقط نفت می‌خواهند ما با داخل مذاکره شوند و معامله نفت کنند. ما نباید نماینده بزرگ دولت دوست و مجاور خود را دست خالی روانه کنیم و آن دولت را مجبور به سازش با متفقین کنیم.^{۱۸} متجاوز از صد سال ایران روی اصل موازنه استقلال خود را حفظ نمود و زمامداران بی اطلاع آن عصر می‌دانستند که سازش آنها برای ما زیان است ولی وزیران امروز که قرارداد ۱۹۰۷ را مطالعه کرده‌اند چون همه ایمان و عقیده ندارند طالب دوام کارند به این اصل مسلم توجه

۱۶ - اشاره است به مقاله‌ی تایمز لندن درباره‌ی نقش متفقین در ایران و مذاکرات نفت انگلیس و آمریکا با ایران و بی‌کلاه ماندن سر شوروی، که ترجمه‌ی آن در روزنامه‌ی رعد/مرور سید ضیاء الدین طباطبایی چاپ شده بود. مصدق با این اشاره به طور غیرمستقیم هويت «یکی از آقایان نمایندگان محترم» را «که اجازه ندارم نامش را بگویم» نیز معرفی کرده است. در بخشی از این مقاله آمده است:

«اخیراً مذاکراتی میان آمریکا و انگلیس راجع به نفت ایران جریان داشته ولی به طور کلی مذاکرات مزبور بیش از هر چیز مربوط به مشکلات خاور نزدیک بوده است و در هر حال چون دولت روسیه برای شرکت در این مذاکرات دعوت نشده بود ممکن است همان مذاکرات سبب جزئی برای اقدامات اخیر روس [منظور فرستادن هیاتی به ایران] شده باشد و آن را عکس‌العمل مذاکرات انگلیس و آمریکا و اغفال خودش تصور کند. این عکس‌العمل طبیعی است اگر چه قدری از اصول خردمندی دور می‌باشد و در هر صورت اگر این خطاها تکرار گردد به زیان دولتهای متفق تمام می‌شود... اشتیاق دولت شوروی برای گرفتن امتیاز نفت ایران خیلی واضح و روشن است و سبب خاصی موجود نیست که مذاکرات راجع به آن را به بعد از جنگ محول سازد ولی متأسفانه دولت شوروی به قدری فشار آورد که جریانی شبیه به بحران در روابط شوروی و ایران پدید آمده است» (رعد/مرور، شماره ۳۱۵، اول آذر ۱۳۲۳)

۱۷ - منظور مصدق همان جلسه است. وی این نگرانی را همیشه داشته است که باید در تصویب پیشنهادات وی عجله شود، مبادا بدخواهان فرصت را از بین ببرند. در موقع تصویب قانون ۹ ماده اجرای ملی کردن نفت نیز همین شتاب و عجله را اعمال کرد.

۱۸ - منظور این است که اگر امتیاز به دولت مجاور نمی‌دهیم، لااقل به دیگر متقاضیان نیز امتیاز داده نشود.

می‌نمایند. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که نفت نباید استخراج شود یا این که نفت شمال به جنوب برود و در آن جا به آمریکا فروخته شود. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر این اصل اقتصادی شود که هر قدر مخارج استخراج و اداری و کرایه کم شود نفت بهتر می‌تواند در بازار بین‌المللی رقابت نماید و باز کسی نمی‌تواند منکر شود اگر دولت شوروی با متفقین ساخت و موانع گرفتن امتیاز را از بین برداشت دیگر خریدار نفت نیست و استخراج نفت به دست خود ما محال است. آنهایی که استخراج نفت را به بعد از جنگ محول می‌کنند غیر از اجرای مقاصد بیگانگان نظری ندارند.^{۱۹} آقای نخست‌وزیر من عقیده خود را در مقابل خدا و وجدان گفتم و اگر قصور کنید شما و هیأت شما را خادم به مملکت نمی‌دانم. شما باید به استخراج نفت به دست خود ما اهمیت بدهید و برای این کار وزارت خاصی تشکیل دهید و هر چه زودتر یک وزیر صاحب عقیده و کاردان معین کنید و برای مردم بیکار تهیه کار نمایید که صلاح ما و متفقین در این است زیرا ما باید بین متفقین مجاور و دوست فاصله باشیم و صلح عالم را تأمین نماییم. این طرحی است که تهیه شده است و از جوانهای حساس مجلس خواهشمندیم بیایند این طرح را به امضای آقایان برسانند که این طرح رسمیت پیدا کند.»

طرح پیشنهادی مصدق در منع مذاکره درباره اعطای امتیاز نفت به کشورهای خارجی تا پایان جنگ، همان طرحی است که سید ضیاء می‌گوید آن را پیش از طرح منع انتخابات در دوران اشغال تهیه کرده بوده و به لطائف الحیل از طریق «اقلیت» مطرح کرده است:

«پیش از آن هم طرح دیگری را اقلیت (به جز توده ای‌ها) به مجلس داد که امتیاز نفت در زمان اشغال ایران، به هیچ کشور خارجی واگذار نکردد. نمی‌خواهم بگویم که این طرح را با چه مانوری به اسم اقلیت به مجلس فرستادیم که ناگزیر تصویب شد»^{۲۰}

نامه محرمانه مصدق به سفیر شوروی در ایران

به دنبال تصویب این طرح در مجلس ۱۱ آذر، مصدق طی نامه ای محرمانه به ماکسیموف سفیر شوروی در ایران، ضمن دلجویی، نظر آنها را درباره «معامله انحصاری نفت بدون واگذاری امتیاز» استفسار کرد:

راجع به نفت شمال که ابتکار پارلمانی این جانب موجب بدبینی و دل‌تنگی مامورین اتحاد جماهیر

۱۹ - منظور مصدق معلوم نیست، زیرا دولت وقت «استخراج نفت را به بعد از جنگ محول» نکرده بود، بلکه «اعطای امتیاز» را تا بعد از جنگ ممنوع کرده بود، یعنی شبیه همان طرحی که مصدق از آن به عنوان «طرح من» یاد می‌کند.

۲۰ - سید ضیاء، مرد اول یا مرد دوم کودتا، مصاحبه صدرالدین الهی با سید ضیاء الدین طباطبایی، صفحه ۱۲۲. نویسندگان کتاب گذشته چراغ راه آینده نیز تأیید کرده اند که طرح عدم اعطای امتیاز به بیگانگان توسط «صحنه گردانهای سیاسی ایران و در رأس آنها سید ضیاء» طی نطقی برای ساعد تهیه شده بود که اقلیت مجلس آن را پی گرفت و به تصویب رساند.

شوروی گردید و حتی رادیوی مسکو اسناداتی به این جانب داد که استحقاق آن را ندارم لازم است عرض کنم که به دلایل تاریخی و تجربیات تلخی که از امتیازات داریم موکلین من اصولاً با هرگونه امتیازی که راجع به منابع ثروت مملکت به داوطلبان غیر ایرانی در قلمرو ایران داده شود خوشبین نیستند و در جلسه ۱۹ مردادماه ۱۳۲۳ که به طور ناگهان دولت برای سؤال بعضی از نمایندگان راجع به مذاکرات امتیاز نفت با شرکتهای آمریکایی به مجلس آمد و یکی از اعضای فراکسیون حزب توده چنین اظهار نمود: «بنده و رفقایم با دادن امتیازات به دولتهای خارجی به طور کلی مخالفیم همان طور که ملت ایران توانست راه آهن خود را احداث کند یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما می توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم.» چون این بیان مطابق فکر من بود لازم دانستم در این باب مطالعاتی عمیق کنم و از روی مدارک نظریات خود را مستقلاً در مجلس بیان نمایم بنابراین مشغول طرح لایحه ای شدم برای این که هر وقت پیشنهاد امتیاز شرکتهای آمریکایی در مجلس مطرح شود از آن استفاده نمایم. خوشبختانه ورود آقای کافتارادزه به تهران سبب شد که داوطلبان آمریکایی از پیشنهاد خود صرف نظر کنند...^{۲۱} و فرصتی به دست نیامد که نظریات خود را در موضوع معادن نفت ایران در مقام مخالفت با شرکتهای آمریکایی بیان نمایم. وقتی که مباحثه بین جناب ایشان و کابینه ساعد علنی شد بسیار متأسف شدم از این که به دوستی ایران و شوروی که برای ایرانیان عوضی ندارد خللی برسد و از محبوبیتی که اتحاد جماهیر شوروی در اثر رویه قابل ستایش ارتش سرخ تحصیل کرده اند بکاهد چون معتقدم که اتحاد جماهیر شوروی حق بزرگی بر ما دارد و ما را از مخاطره حیاتی نجات داده است میل نداشتم ترتیبی پیش آید که از امتیاز شوروی در مجلس عنوان بشود و این جانب از نظر مخالفت نظریاتی اظهار نمایم این بود که برای جلوگیری از چنین حادثه ای در جلسه هفتم آبان ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی نطق خود را ایراد نمودم و برای این که راهی برای مذاکره باز شود طرحی اتخاذ و خاطر نشان نمودم که مخازن نفتی ما بدون این که امتیازی داده شود مورد استفاده صنایع شوروی واقع گردد.^{۲۲}

۲۱ - این سخن نادرست است. قبلاً آوردیم که ساعد قبل از ورود هیأت شوروی، در روز بیست و هفتم مهر در مجلس اعلام کرد: «تصمیم گرفته شد که قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح مطالعه اعطای هیچ گونه امتیاز خارجی مقتضی و ضروری نمی باشد.» (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۷ مهر ۱۳۲۳) حضور کافتارادزه دو هفته بعد از اعلام این تصمیم بود.

۲۲ - اظهارات مصدق در این نامه محرمانه عمدتاً همان مطالبی است که سید ضیاء در اعلامیه خود درباره حضور کافتارادزه نوشته است، از جمله تأکید بر «حق اولویت شوروی» در استفاده از نفت ایران. برای اطلاع از متن کامل نامه محرمانه مصدق به سفیر شوروی رجوع کنید به: موازنه منفی، شامل مکتوبات و سخنرانیهای دکتر محمد مصدق (حسین کی استوان، بدون تاریخ، صفحات ۲۴۱-۲۴۵)؛ و برای نامه سید ضیا به کافتارادزه رجوع کنید به زیر نویس شماره ۱۰. نامه محرمانه مصدق به سفیر شوروی تاریخ ندارد، ولی از محتوای آن روشن است که این نامه در فاصله اعتراض سید ضیاء به اظهارات کافتارادزه تا پیشنهاد طرح منع مذاکره برای اعطای امتیاز نفت نوشته شده است.

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

این جانب به این ترتیب تکلیف نمایندگی خود را ادا کردم و از این حیث وجدانم آرام بود و از قبول مقام نخست وزیری که در آن موقع با اکثریت قریب به اتفاق به من تکلیف کردند امتناع نمودم و برای عدم قبول دلایلی داشتم که همان وقت اعلام نمودم^{۲۳} اما قبول بفرمایید رعایت دوستی ایران و شوروی و ملاحظه ای که مبادا با عقاید صریحی که نسبت به مسأله نفت اظهار کرده بودم روابط بین دو کشور را دچار بحران کنم در تصمیم من بی اثر نبوده است- در عین حال از وقتی که کابینه وقت ساقط شد در این اندیشه بودم که کمک مؤثری در حل مسأله آمیز اختلاف کنم. اطلاع داشتم که می خواهند قانونی از مجلس بگذرانند که هرگونه مذاکره در موضوع نفت ایران تا مدتی بعد از خاتمه جنگ موقوف و ممنوع باشد^{۲۴} تشخیص من این بود که مبتکرین این فکر می خواهند باب مذاکره [با اتحاد شوروی] را مسدود کنند. در قبال این زمینه به نظرم رسید از یکی از نمایندگان مجلس که با محافل شوروی ارتباط داشت نظریات دولت شوروی را استفسار کنم که اگر برای معامله انحصاری خرید نفت [شمال] حاضر باشند موقع مذاکرات در برنامه دولت پیشنهاد کنم و دولت آن را جزو برنامه خود نماید و وقتی که [آن نماینده مجلس مربوط به محافل شوروی] پس از مراجعه به مقامات شوروی اطمینان داد که شما فقط طالب محصول نفت ایران هستید و کیفیت تحصیل آن برای شما فرق نمی کند هنگام شور در برنامه کابینه بیات در جلسه هفتم آذرماه ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی در ضمن نطق خود طرحی که در مجلس قابل قبول باشد و بتواند منظور ما را که مبتنی بر افکار عمومی ایران است و نظریات شما هر دو را تامین کند تهیه نمودم که منابع معدنی نفت به دست ایرانی استخراج شود و از این رو ماده اول طرح من اعطای امتیاز را به هر یک از دول یا شرکتهای خارجی منع می کند و بر طبق ماده دوم دولت می تواند با هر دولتی که طالب انحصار خرید نفت باشد و طرز استخراج آن داخل مذاکره شود و با اطلاع مجلس شورای ملی قراردادی که مقتضی باشد منعقد نماید و بسیار خوشوقت بودم که کار بفرنجی که مملکت را دچار تشنج کرده بود به این ترتیب تمام و به دوستی ایران و شوروی خدمتی توانستم بکنم ولی وقتی دانستم که مامورین دولت شوروی اهمیت طرح ما را درک نکرده اند و از آن نتوانستند استفاده کنند بلکه تظاهراتی در اطراف آن نمودند که قهراً به مقام معنوی اتحاد شوروی

۲۳ - مصدق قبول نخست وزیری را مشروط کرده بود به این که اجازه یابد بعد از نخست وزیری - بدون انتخابات مجدد - به عنوان نماینده به مجلس بازگردد و چون این درخواست مخالف با قانون بود از سوی مجلس رد شد، و مصدق هم نخست وزیری را نپذیرفت.

۲۴ - طرح قانونی که مصدق می گوید از آن اطلاع یافته بوده، همان است که وی با تغییراتی آن را مجدداً مطرح کرد و به عنوان «قانون منع مذاکره» تصویب رسید.

در ایران و بلکه در تمام مشرق ممکن است لطمه بزند و موجب مسرت سایر دول شود بسیار متأسف شدم.

جناب آقای سفیر!

امیدوارم که نفرمایید من به مقام و موقعیت شما بیش از خودتان علاقه مندم.

علاقه من به موفقیت شما از نظر مصالح ایران است و چنانچه در مجلس علناً اظهار داشتم گذشته شما ثابت کرده که هر وقت دولت شوروی از صحنه سیاست ایران غایب شده روزگار ایران تباه شده است. تصدیق بفرمایید که قلوب ملت ایران از معادن نفت کافی [کافی؟] تر است که در آن می توانید استخراج محبت نمایید.

اگر رویهٔ پسندیده ای که بعد از اشغال ایران ارتش شما و مامورین شما اتخاذ نموده اند تعقیب و قلوب مردم را بیش از پیش مسخر کنید و فریب القائنات سخن چینان را نخورید بین دولتین همکاری و حسن تفاهمی ایجاد خواهد نمود که بازار کسانی که از سوء تقاهم می خواهند استفاده کنند از رواج می افتد و شما که برای حق و عدالت شمشیر از میان کشیده اید و در ایران خود را طرفدار حق نشان داده اید صلاح نیست که غیر از این رویه دیگری اتخاذ فرمایید و مطمئن باشید که با تغییر این رویه جامعه را شیفته خود خواهید کرد.

جناب آقای سفیر!

من به شما این عرایض را می کنم لازم نمی دانم که از کاربر سیاسی خود چیزی عرض کنم. همین قدر می توانم اظهار کنم که در تمام دورهٔ زندگی مصلحت ایران را با هر چیز نتوانستم عوض کنم و هیچ عاملی نتوانسته است مرا از صراط مستقیم منحرف کند. از هر چیز صرفنظر کردم که با بیدادگری مبارزه کنم حبس و تبعید شده و حتی مواجه با مرگ گردیده ام و تمام این مشقات به عقاید راسخ من نتوانسته است خللی وارد کند. من ایران را دوست می دارم همان طوری که شما خاک اتحاد شوروی را دوست دارید.

باور بفرمایید که آنچه تا کنون در مجلس گفته ام و هر قدمی که برداشته ام هیچ محرکی جز ایمان و علاقه ای که به کشور خود دارم نداشته ام.

عقاید سیاسی خود را ، مخصوصاً در قسمت سیاست خارجی ایران در مجلس علناً بیان کرده ام و تکرار آن را در این جا زاید می دانم و فقط می خواهم به شما اطمینان بدهم که آنچه در زمینه عقاید خود گفته ایم ندای ایمان و صدای قلب من است و هرکس که بخواهد در رویه من تأثیر کند فقط با یک عملی که به معتقدات من نزدیک باشد می تواند مرا شیفته خود سازد.

و اما راجع به معرفی شخصی که این جانب را از موافقت شما با فرمول نفت مطمئن ساخت و یکی از اعضای فراکسیون توده است، چون به او قول داده ام که نام او را نزد نالتی افشا نکنم از معرفی او به کسی که حامل پیغام بود خودداری کردم، لیکن از خود شما

نمی توانم پنهان کنم چون طرف قضیه هستید و او به نام شما توضیحاتی به من داده است.^{۲۵} بنابراین اگر یکی که آشنا به زبان فارسی یا فرانسه باشد به من مراجعه کند او را معرفی خواهم کرد. در خاتمه تمنا دارم احترامات فائده مرا قبول فرمایید. دکتر محمد مصدق»

اعتراض خلیل ملکی به پیشنهاد گرفتن قرضه از شوروی

خلیل ملکی چند ماه بعد در بررسی امتیاز نفت، و پیشنهاد مصدق نوشت:

«فروختن نفت به شوروی یعنی گرفتن قرضه از آن دولت آن طوری که آقای دکتر مصدق پیشنهاد نموده اند با دادن امتیاز از نظر اقتصادی فرقی ندارد به این معنی که اگر دادن امتیاز نفت به شوروی منافی استقلال ما باشد، گرفتن قرضه ... خطرناکتر از اولی خواهد بود. آنهایی که در مسائل اقتصادی و سیاسی مطالعه دقیق دارند می دانند که برای ممالک کشورگشا امتیاز با قرضه دادن فرق اصولی ندارد. حتی در بعضی موارد دولت کشورگشا با دادن قرضه می تواند فشار بیشتری بیاورد تا با تحصیل امتیاز. ولی چون شوروی سیاست کشورگشایی ندارد پیشنهاد قرضه آقای دکتر مصدق را استقبال نکرد.»^{۲۶}

روشن نیست اولاً خلیل ملکی بحث گرفتن قرضه - به عنوان پیشنهاد مصدق به شوروی - را از کجا آورده؟ در نامه مصدق به ماکسیموف اشاره ای به قرضه نیست. آیا موضوع قرضه از شوروی، در پیامهای رد و بدل شده میان مصدق و سران شوروی از طریق حزب توده مطرح شده، و خلیل ملکی به عنوان عضو ارشد این حزب از آن آگاهی یافته است، یا نامه و اسناد دیگری هم در این باره موجود است؟ دوم این که آیا «عدم استقبال» یا مخالفت سران شوروی با پیشنهاد مصدق درباره قرضه، باعث شده که این موضوع در لایحه «ابتکاری» مصدق آورده نشود؟

درخواست شوروی برای گرفتن امتیاز نفت بعد از پایان جنگ

بعد از پایان جنگ دوم جهانی نیز، شوروی خواستار امتیاز نفت در شمال ایران شد. بر اساس قرارداد میان نیروهای متفقین و ایران، بعد از تبعید رضاشاه و اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، قرار بر این بود که نیروهای اشغالگر تا مدت شش ماه بعد از پایان جنگ

۲۵ - یعنی مصدق از موافقت شوروی با فرمول پیشنهادی وی درباره نفت مطمئن شده و سپس آن را در مجلس مطرح کرده است و اگر شوروی با آن موافق نبوده تقصیر پیام رسان بوده نه وی. آیا ارتباط محرمانه یک نماینده مجلس با سفیر یک دولت خارجی در آن دوره رسم بوده و از نظر حقوقی یا اخلاقی ایرادی نداشته که پیشنهادات قبلاً به تایید سفارت خارجی رسیده باشد؟

۲۶ - رهبر، مورخ ۸ فروردین ۱۳۲۴، به نقل از گندشته چراغ راه آینده، صفحات ۲۱۴ - ۲۱۵. خلیل ملکی در این زمان هنوز از حزب توده ایران جدا نشده بود.

ایران را ترک کنند.^{۲۷} شوروی در موقع مقرر از تخلیه ایران امتناع کرد و کار به سازمان ملل کشید. قوام با شرکت دادن سه تن از رهبران حزب توده در کابینه خود از در دوستی با شوروی در آمد، به دیدار رهبر و وزیر خارجه آن کشور رفت. به ایشان قول داد لایحه اعطای امتیاز نفت شمال را به مجلس ببرد، به شرط آن که انتخابات مجلس برگزار شود، و برگزاری انتخابات مجلس منوط به تخلیه ایران است. در فروردین ۱۳۲۵ موافقتنامه تخلیه ایران و نیز تشکیل «شرکت مختلط نفت ایران و شوروی» به امضا رسید،^{۲۸} پس شوروی نیروهای خود را از آذربایجان بیرون برد، قوام با تشکیل حزبی به نام «دموکرات» انتخابات دوره پانزدهم را برگزار کرد و مجلس آن دوره پس از متجاوز از یک سال فترت در ۲۵ تیر ۱۳۲۶ با حضور اکثریت حزب نوبنیاد دموکرات قوام آغاز به کار کرد.

سادچیکف سفیر اتحاد شوروی طرح تشکیل «شرکت مختلط نفت ایران و شوروی» را به قوام داد تا آن را پس از امضاء، برای تصویب به مجلس شورا ببرد. قوام طی نامه ای پاسخ داد که آن طرح را بدون تایید یا اظهار نظر به مجلس شورا می فرستد چون تصمیم با نمایندگان ملت است. شوروی در پاسخ عدم امضای طرح پیشنهادی خود توسط قوام را نقض موافقتنامه ایران و شوروی و خصمانه تلقی کرد. نیروهای اصلی سیاسی در آن زمان حزب توده و حزب ایران بود. حزب توده از تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی دفاع می کرد، و حزب ایران ضمن مخالفت با اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، خواهان آن بود که امتیاز نفت جنوب نیز محدود شود و استخراج نفت توسط خود ایرانیان صورت گیرد ولی می گفت باید تسهیلاتی برای فروش نفت به روسها قائل شد.^{۲۹}

سفر قوام به روسیه، دیدار با استالین و گزارش سفر به مجلس شورا

قوام روز ۲۹ مهر ۱۳۲۶ گزارش کامل سفر خود را به شوروی به مجلس شورا داد، و روشن کرد که توافق وی برای اعطای امتیاز نفت شمال به منظور راضی کردن شوروی برای

۲۷ - شش ماه بعد از اشغال ایران، در بهمن ۱۳۲۰ (ژانویه ۱۹۴۲) مجلس شورای ملی قرارداد ایران و سفرای انگلستان و شوروی را تصویب کرد. بر اساس این قرارداد که محمد علی فروغی نخست وزیر آن را از سوی ایران امضا کرده بود، تمامیت ارضی ایران توسط نیروهای اشغالگر تضمین شد و نیز شوروی و انگلستان متعهد شدند که تا حداکثر شش ماه پس از پایان جنگ نیروهای خود را از ایران خارج کنند. یک سال و سه ماه بعد از اشغال ایران، نیروهای امریکایی نیز وارد ایران شدند و به نیروهای اشغالگر پیوستند.

۲۸ - پس از امضای این توافق، قوام در ضیافتی که به افتخار سادچیکف وزیر امور خارجه شوروی داده بود گفت: «من معتقدم که از دولت شوروی باید همه چیز خواست و هیچ نداد» و سادچیکف در پاسخ وی را «بزرگترین و موثرترین سیاستمدار عصر» خواند. (به نقل از/ ایران ما، شماره ۵۱۰، مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۲۵).

۲۹ - نگاه کنید به گزارش قوام به مجلس شورا، ۲۹ مهر ۱۳۲۶.

خروج نیروهایش از ایران بوده است. قوام بعد از اشاره به استقبال و مهمان نوازی مقامهای ارشد شوروی از هیأت ایرانی گفت:

«... به همراهی هیأت اعزامی به دیدن جناب مولوتف در کاخ کرملین رفتیم ... کلیاتی مربوط به لزوم دوستی فیما بین صحبت شد... و برای روز بعد یعنی پنجشنبه دوم اسفند ماه ۱۳۲۴ تعیین وقت شد و در موعد مقرر در کاخ کرملین بیدار استالین پیشوای بزرگ دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نایل آمدم... پس از آن که جناب ژنرال یسم استالین با کمال مهربانی از این جانب راجع به جریان مسافرت هیأت اعزامی و خودم پرسش کردند بلافاصله مذاکره آغاز شد و چنین گفتم که من برای مباحثه حقوقی و استناد به معاهدات که هر یک به جای خود هست نیامدم بلکه با یک نیت صادقانه و دوستانه آمدم از شما خواهش کنم مقدمه و شرط اصلی شروع روابط دوستی و حل مشکلات بین ایران و شوروی را که تخلیه فوری ایران از نیروی شوروی است با یک اراده فراهم کنید و در باب اصلاح مسأله آذربایجان که با این وضع خلاف قوانین و حق حاکمیت ایران است کمک معنوی به ما ابراز دارید و اضافه کردم که ما در حل قضیه آذربایجان سیاست مخاصمت‌آمیزی نداریم و مردم آذربایجان را برادران خود می‌پنداریم و تا آنجا که با قوانین کشور مابینت نداشته باشد حاضریم ارفاق‌هایی از قبیل این که در تعیین برخی از رؤسا ادارات نظیر شهربانی و شهرداری حتی خود استاندار پیشنهاد انجمن ایالتی مورد توجه دولت مرکزی واقع گردد بنماییم و اصلاحات اساسی برای ترفیه حال مردم در آنجا و سایر ایالات کشور به جای آریم.

... این دو پیشنهاد چنان که مورد نظر من بود جلب توجه ژنرال یسم استالین را نمود و در جواب اظهار داشتند آنچه موضوع تخلیه است عجلتاً نمی‌توانیم تخلیه نماییم و به موجب ماده ششم معاهده ۱۹۲۱ حق داریم قوایی را در ایران نگاهداریم. اما در موضوع آذربایجان یک امر داخلی است که ما مداخله نداریم ولی خودمختاری در آنجا چه ضرری دارد و مغایر با استقلال ایران نیست اساساً ما نظر ارضی نسبت به ایران نداریم. بعد از این بیانات ژنرال یسم از مسأله نفت پرسش کردند در جواب اظهار داشتیم من در این باب به حکم قانون اساسی و قانونی که اخیراً از مجلس شورای ملی گذشته است^{۳۰} نمی‌توانم وارد مذاکره بشوم زیرا مسئول خواهم بود مگر این که مجلس شورای ملی ایران قانون مزبور را الغاء نماید.

آنگاه ژنرال یسم با مراجعه به کتابی که در برابرش بود گفت که بعد از جنگ اول بین المللی هیأت اعزامی ایران در پاریس تقاضاهایی بر ضد منافع شوروی کرد و نشان داد که سیاست دولت

۳۰ - منظور قانون منع مذاکره به منظور اعطای امتیاز نفت است.

ایران در آن فرصت نسبت به ما خصمانه بود.^{۳۱} در جواب گفتم این عمل در نتیجه تشنجی بود که از اقدامات شدید دولت تزاری روسیه در ایران حاصل شده بود که از جمله آن اقدامات خونریزی و به دار آویختن آزادیخواهان من جمله ثقة‌الاسلام روحانی بزرگ آزادیخواه ایران در روز مقدس عاشورا بود پس این عمل آئی نمی‌تواند نمونه سیاست اساسی ایران نسبت به شوروی ملحوظ گردد چنانکه تا رژیم تزاری رفت و آزادیخواهان روسیه شوروی بر سر کار آمدند دولت و ملت ایران فوراً دست دوستی به سوی دولت شوروی دراز کرد و آن دولت را پیش از دیگران شناخت و معاهده ۱۹۲۱ در تحت لوای لنین پیشوای بزرگ بین دو کشور منعقد گشت اما آنچه راجع به ماده ششم این معاهده فرمودید ماده مزبور و مراسله متمم سفیر شوروی در ایران در همان زمان با کمال صراحت حق اقامت قوای شوروی را در موقعی می‌دهد که مرزهای دولت شوروی به واسطه دولت ثالثی از طریق ایران مورد تهدید واقع شود و پس از اخطار دولت شوروی دولت ایران نتواند از آن جلوگیری کند در صورتی که در حال حاضر چنین تهدیدی وجود ندارد، مذاکره به همین شکل جریان یافت ولی نتیجه‌ای گرفته نشد، در ضمن این مذاکرات از لزوم تعیین سفیر کبیر شوروی در ایران نیز بحث کردم. حاجتی نیست ذکر کنم با انتظاری که ملت ایران و تمام سران آزادیخواه کشور ما داشتند و با شوقی که خودمن با وجود کسانی که داشتم با همراهان به مسکو شتافته بودیم این اولین برخورد تا چه پایه تأثیر آور بود.

فردای آن روز یعنی جمعه سوم اسفند ۱۳۲۴ به موجب دعوت به عصرانه از طرف جناب مولوتف برپا شده بود به عمارت وزارت خارجه رفتم کمیسرهای ملی شوروی و سفراء خارجه نیز حضور داشتند در اول ملاقات تاثر خودم را از جریان مذاکره با ژنرال‌یسم استالین به آقای مولوتف اظهار داشتم و ایشان با کمال ملایمت گفتند روابط ما درست خواهد شد و شرحی در این زمینه مذاکره کردند و بعد به مذاکره با مهمانان دیگر پرداختیم جناب مولوتف تمام وقت را که در حدود دو ساعت امتداد داشت با اعضاء هیأت اعزامی صحبت داشتند و در تمام این صحبتها با کمال خوشرویی و صمیمیت از امکان دوستی صادقانه بین دو کشور به شرط تامین منافع طرفین بحث

۳۱ - اشاره استالین به کنفرانس ورسای در پاریس است که کشورهای فاتح جنگ اول عمدتاً برای تنبیه آلمان و متحدانش و نیز تقسیم سرزمین وسیع عثمانی تشکیل داده بودند. هیأت نمایندگی ایران مرکب بود از: محمدعلی فروغی، حسین علاء، انتظام‌الملک، و عبدالحسین انصاری به ریاست مشاورالممالک (علیقلی مسعود انصاری). مستشار فرانسوی وزارت عدلیه ایران نیز عضو این گروه بود. این هیأت به پاریس رفت اما انگلستان از حضور هیأت ایران در کنفرانس ورسای جلوگیری کرد زیرا در همان زمان وثوق الدوله در تهران مشغول مذاکره برای امضای قرارداد تحت الحمایگی ایران بود. استدلال انگلستان در جلوگیری از حضور نمایندگان ایران بر همین اساس بود که ایران کشور مستقلی نیست که در چنین اجتماعی شرکت کند. به علاوه درخواستهای ایران از کنفرانس - یعنی بازگرداندن سرزمینهایی که ایران در جنگ با روسیه تزاری در از دست داده بود مضحک می نمود. اشاره «ژنرال‌یسم استالین» به همین درخواستهاست.

می کردند و اظهار امیدواری می نمودند...

روز شنبه چهارم اسفند ۱۳۲۴ باز از آقای مولوتف ملاقات خواستم و مذاکره جدی و ممتدی جریان یافت و موضوع تخلیه قوا و قضیه آذربایجان از سر نو مطرح گشت آقای مولوتف نقشه ایران را مقابل من نهادند و صحبت از نفت به میان آوردند و سیاست ما را در این باب سیاست یک جانبه و تبعیض نامیدند اظهار داشتیم که امتیاز نفت جنوب در ۱۹۰۱ یعنی قبل از مشروطیت ایران داده شده و دولت مشروطه ایران مسئول آن نیست و آن وقت هم با شرایط آن زمان سیاست تبعیض نسبت به دولت روسیه در کار نبوده و اکنون نیز این موضوع به طور مسلم مبتنی به سیاست تبعیض نمی تواند بشود. و در باب امتیازی که حالا صحبتش می شود البته من به موجب قانون اساسی ایران وقانونی که اخیرا در منع مذاکره مربوط به امتیاز نفت از مجلس شورای ملی گذشته نمی توانم وارد مذاکره بشوم و اگر راه برای مذاکرات اقتصادی به واسطه سیاست دوستانه شوروی که از آن جمله تخلیه ایران است بازگردد البته اقداماتی برای وارد شدن به مذاکرات اقتصادی بین دو کشور به عمل خواهد آمد. بالاخره آقای مولوتف تذکریه ای که متن آن به روسی نوشته شده بود به من دادند و اظهار داشتند که دولت شوروی به موجب این تذکریه اهتمام کرده است تفاهم حاصل گردد و بیشتر از آنچه گفته شد مساعدت مقدور نخواهد بود....»

قوام بعد از گزارش مفصل از سفر خود به شوروی به همراه جزئیات مذاکرات درباره آذربایجان و حضور و خروج نیروهای شوروی از شمال ایران، تقاضای تشکیل شرکت مختلط نفت از سوی شوروی، و رد درخواست اعطای امتیاز آن به شوروی، از مجلس خواست که درخواست دولت شوروی را بررسی کرده و نتیجه را اعلام دارند.

طرح رضازاده شفق برای لغو قرارداد قوام با شوروی

بعد از استماع سخنان قوام، دکتر رضازاده شفق طی سخنانی با اشاره به دیدار رهبران متفقین در تهران گفت:

«... پیمانی امیدبخش در تاریخ ۹ آذر ماه سال ۱۳۲۲ در مرکز کشور مابین سه مرد بزرگ و سه پیشوای نامی بزرگان جنگ جهانی یعنی روزولت رئیس جمهور آمریکا و ژنرال ایسم استالین پیشوای ممالک شوروی و چرچیل نخست وزیر انگلستان منعقد شد و ما ملت را نسبت به آینده بس امیدوار ساخت و باید بگویم هنوز هم دلگرمی و ایمان ما نسبت به سازمان ملل متحد که با کمال افتخار عضو آنیم و امیدواری ما نسبت به پیمان سه گانه که سه مرد بزرگ در پایتخت ما فداکاری و خسارت ما را در آن تصدیق نموده و وعده همکاری به ما داده اند در جای خود باقی است امید واثق ما این است که بتوانیم در زمره ملت‌های عضو سازمان آنچه را که در تأمین صلح و آسایش جهان به عهده

ماست کار بندیم و به نوبت خود از نعمتهای آن صلح و آسایش برخوردار گردیم... بدون تردید ما ایرانیان که به قدر کافی از تاثیرات شوم جنگها داغ دل دیده‌ایم بیش از خیلیها هواخواه صلح ملل و تفاهم واقعی بین المللی هستیم... گذشته از جنگهای خانمان برانداز تاریخ کشور ما یک فاجعه دیگر دائمی نیز قرین بوده و آن فاجعه عبارت است از وضع دقیق جغرافیایی ما که کشور ما از قرنهای به این طرف به خصوص از زمان ظهور سیاست شرق محل تصادم سیاستهای متضاد دولتهای استعمارطلب قوی دست قرار داد و ما و نیاکان ما را در طی قرون اخیر گرفتار محنت و اضطراب و نگرانی دائمی ساخت... این کشور پهناور قدیم از حدود سی قرن یعنی از بدو تاریخ سیاسی خود از شمال و مغرب و مشرق و جنوب پیوسته مورد مطامع و حملات و مهاجمات خارجیها و بازیچه سیاستهای آنان واقع گشته و از زمان جنگ آشور و جنگهای یونان و روم تا امروز عمر اجتماعی ما با مبارزات سیاسی و نظامی گذشته‌است (صحیح است) شگفت آن که دولتهای رقیب به خصوص در مدت قرنهای اخیر که هر یک به نوبت خود خواستند در این ملک نفوذ سیاسی یا اقتصادی پیدا کنند از جمله بهانه‌هایی که جستند این بود که ما را در سیاست طرفگیرانه و یک جانبه و پیرو آمال حریف معرفی کنند. با کمال تاسف چه از خلال گزارش جناب آقای نخست وزیر و چه از اخبار و انتشارات درمی‌یابیم که دولت دوست و همسایه بزرگ ما روسیه شوروی هنوز هم در باب سیاست خارجی ما این شبهه تاریخی را وارد و تکرار و تجدید می‌کند و ما را طرفدار سیاست یک جانبه می‌پندارد من به نام یک ایرانی و یک نماینده از جناب اشرف آقای نخست وزیر سپاسگزارم که با کمال خلوص کوشیده‌اند این موضوع را در نزد رجال محترم شوروی روشن سازند... ملت ایران و رجال سیاست ایران از قدیمترین زمان با ذوق سلیم خود دریافته‌اند که وضع جغرافیایی ما ایجاب می‌کند سیاست مستقل ملی و بیطرفانه و بدون تبعیض داشته باشیم... این موضوع و این توازن و تعادل برای ما اهمیت حیاتی داشته‌است و کمتر اتفاق افتاده‌است که یک مرد سیاستمدار ایرانی یک نکته را برخورد نکرده و به اهمیت آن پی نبرده باشد...»

بدون ملاحظه باید بگویم حوادث آذربایجان و تهدید اشغال کشور ملت ایران را نسبت به سیاست شوروی به قطع و یقین نگران و ظنین کرد و اکنون هم که هنوز اثرات تلخ آن وقایع از بین نرفته تذکرات سخت و فشارآمیز مأمورین دولت شوروی که هم اکنون در ضمن گزارش جناب نخست وزیر شنیدیم این گونه نگرانی را تقویت می‌کند. پس به نظر من که از صمیم قلب طرفدار دوستی و همکاری بین دو ملت هستم بهتر است دوست و همسایه بزرگ ما قبل از هر عمل اقتصادی در رفع هر گونه عوامل که تولید نگرانی سیاسی در این کشور می‌کند بکوشد. من آشکارا می‌گویم که مجلس و دولت ایران طرفدار طرح دوستی پایدار با اتحاد جماهیر شوروی هستند (صحیح است) ما همسایه دیوار به دیواریم. بهترین خریدار کالای ما روسیه‌است. ما نیز

به کالای روسیه احتیاج وافر داریم و ارتباط اقتصادی بین دو کشور به حکم طبیعت و لازمه مجاورت است و قابل تزلزل نیست. گذشته از روابط اقتصادی روابط قومیت فرهنگی در بین دو ملت موجود است... پس مقدمات علمی و اقتصادی کافی برای یکدوستی ممتد و بی شائبه بین دو کشور از هر حیث موجود است. فقط برای عملی شدن این منظور لازمست اطمینان و اعتماد کامل در بین باشد به نظر من اگر در این موقع دولت معظم شوروی واقعاً به حکم ضرورت و احتیاج اقتصادی از ما نفت می‌خواهد ما با کمال خوشوقتی به شرطی که در کشور خودمان آزادی عمل و امنیت کامل سیاسی داشته باشیم بعد از استخراج آن محصول خود را مطابق نرخ عادلانه بازار به آن دولت می‌فروشیم (صحیح است) زیرا به مبادله و روابط بازرگانی روسیه احتیاج شدید داریم. اگر نظر دولت شوروی تأمین منظور دیگری است از قبیل این که دولتهای رقیب دیگر در ایران به خصوص در قسمتهای مجاور شوروی دارای حقوق و امتیازات راجع به استخراج نفت نگردند به عقیده من هم مجلس و هم دولت و هم ملت ایران حاضر خواهند بود این نگرانی همسایه محترم شمالی را عملاً رفع کند و سیاست حفظ موازنه و تأمین قطعی منظوره‌های مشروع همسایگان خود را به طرز صحیحی روش سیاسی خود قرار دهند. (صحیح است) فقط برای تحقق این مقصود اولاً تعقیب یک سیاست دوستانه و ایجاد اعتماد و امنیت متقابل لازم است زیرا روابط اقتصادی چه در داخل یک کشور و چه در خارج شرایطی دارد که پایه و اساس آن شرایط امنیت و فراغت خاطر و مصون بودن از هر نوع نگرانی است...»

رضازاده شفق سپس «طرحی را که شماره زیادی از نمایندگان محترم بعد از چندین روز و شب شور و مباحثه تهیه و امضاء کرده‌اند تقدیم» مجلس کرد: ۳۲

«ماده واحده - الف - نظر به این که آقای نخست وزیر با حسن نیت و در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون یازدهم آذر ماه ۱۳۲۳ اقدام به مذاکره و تنظیم موافقتنامه مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده ند و نظر به این که مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق الذکر تشخیص نمی‌دهد مذاکرات و موافقت نامه فوق را بلااثر و کان لم یکن می‌داند. ب- دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را به منظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورده و در ظرف مدت پنج سال نقشه‌های کامل فنی و علمی مناطق نفت خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید

۳۲ - دکتر رضازاده شفق خود از اعضاء هیأتی بود که همراه قوام السلطنه به مسکو رفته بود و در دیدار با رهبران شوروی و موافقت با پیشنهاد شرکت نفت مختلط از سوی آنان حضور فعال داشت. آیا ممکن است شفق این ماده واحده را بدون هماهنگی با قوام در مجلس طرح کرده باشد؟

تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت به مقدار کافی بتواند ترتیب بهره برداری بازرگانی از این ثروت ملی را بوسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج- واگذاری هر گونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجیها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجیها در آن به وجهی از وجوه سهامی باشند مطلقاً ممنوع است.

د- در صورتی که بعد از تفحصات فنی مذکور در بند ب وجود نفت به مقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم گردد دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن با اتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه- دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است به خصوص راجع به نفت جنوب به منظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد.»

این ماده واحده با ۱۰۲ رأی از ۱۰۴ نفر نمایندگان حاضر به تصویب رسید و در نتیجه توافقنامه قوام با شوروی درباره نفت شمال کان لم یکن اعلام شد.

تهدید ایران توسط سادچیکف و اعتراض به لغو قرارداد

سادچیکف پس از دریافت ابلاغیه مجلس شورا در مورد رد توافقنامه، آن را خصمانه خواند و طی نامه ای به دولت ایران نوشت:

«دولت ایران به طرز عهد شکنانه ای تعهداتی را که به عهده گرفته بود نقض کرده است. دولت شوروی این موضوع را که تصمیم مجلس درباره کان لم یکن شمردن مقاوله نامه تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی در شمال ایران با وجود حفظ امتیاز نفت انگلیس ها در جنوب ایران تبعیض خشنی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می باشد، نمی تواند نادیده انگارد. بنابر مراتب فوق دولت شوروی بر ضد اعمال خصمانه یاد شده دولت ایران نسبت به اتحاد شوروی که با مناسبات عادی بین دو دولت قابل گنجایش نیست شدیداً پروتست می کند و مسئولیت عواقب آن را به عهده دولت ایران می گذارد.»^{۳۳}

استعفای قوام از نخست وزیری

قوام روز ۱۸ آذر به مجلس رفت و ضمن سخنانی تقاضای رأی اعتماد کرد. ظاهراً وی می دانست که مجلس به وی رأی اعتماد نمی دهد زیرا سخنان خود را واپسین سخنرانی

خود در مجلس خواند:

«آقایان: مشاهده اوضاع تأسف آوری که در نتیجه پاره‌ای از اشتباهات برای مملکت پیش آمده و حوادثی که بر اثر آن در انتظار کشور و ملت ستمدیده ما در کمین است مرا وادار کرد برای آخرین بار از پشت تریبون مجلس شورای ملی حقایقی را به اطلاع آقایان محترم و ملت ایران برسانم. قریب ۲۲ ماه عهده دار مسئولیت مملکت و سرنوشت ایران عزیز بودم، در این مدت چه حوادثی بر کشور گذشت تکرار آن را لازم نمی دانم زیرا همه را می دانید فقط باید عرض بگویم که هم من در این مدت بیشتر مصروف رفع مخاطرات از مملکت و نجات کشور از خطر تجزیه بوده و این کار را به حمدالله با توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی انجام شد و انجام آن را یکی از بزرگترین افتخارات زندگی سیاسی خود می دانم بالاخره روزی خواهد رسید که مردم بی غرض در این مملکت اوراق تاریخی را ورق بزنند و از میان سطور آن حقایق مربوط به زمان ما را بخوانند و بر خادمین رحمت بفرستند زیرا در زمان ما اشخاصی هستند که در روز خطر پای فرارشان خیلی سریع و تند بوده و امروز که کار تمام شده و خطر مرتفع گردیده است به جای آن که خود را مدیون بدانند چیزی هم طلبکار شده‌اند...»

از ۱۱۲ نماینده حاضر ۴۶ نفر رای موافق به ادامه دولت دادند و بنابراین قوام از نخست وزیری استعفا داد.

مقایسه امتیازنامه داری و قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳

مصدق و به تبع او دیگر شخصیت‌های ملی و نویسندگان و محققان چپگرا، نهضت ملی کردن نفت را از اعتراض به قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ آغاز می‌کنند که در زمان رضاشاه توسط علی اکبر داور، سید حسن تقی زاده، و حسین علا مذاکره و توسط تقی زاده و علاء از سوی دولت ایران امضا شده بود.

مصدق در موارد متعدد این قرارداد را خیانت به ایران خواند و گفت که قرارداد ۱۳۱۲ بدتر از امتیازنامه داری بوده و منافع ایران را زیر پا گذاشته است.* این است بخش مهمی از سخنان مصدق در مجلس شورای ملی (هفتم آبان ۱۳۲۳) درباره خیانت‌های رضاشاه در امضای قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳:

«اگر امتیاز داری تمدید نشده بود در سال ۱۹۶۱ م (۱۳۴۰ خ) به بعد دولت نه تنها به صدی ۱۶ عایدات حق داشت بلکه صدی صد عایدات حق دولت بود؛ بنابراین صدی ۸۴ از عایدات که در ۱۹۶۱ حق دولت می‌شود، بر طبق قرارداد جدید کمپانی آن را تا ۳۲ سال دیگر می‌برد. صد و بیست و شش میلیون لیره انگلیسی از قرار ۱۲۸ ریال، ۱۶۱۲۸۰۰۰۰۰۰ ریال می‌شود و تاریخ عالم نشان نمی‌دهد که یکی از افراد مملکت به وطن خود در یک معامله ۱۶ میلیارد و ۱۲۸ هزار ریال ضرر زده باشد. و شاید مادر روزگار دیگر نزاید کسی را که به بیگانه چنین خدمتی کند! از تمدید مدت نه تنها دولت از این مبلغ محیرالعقول محروم شد بلکه ۲۰ هزار سهمی که از سهام شرکت دارد بعد از سال ۱۹۶۱ بلا تکلیف و معلوم نیست که دولت انگلیس که قدرت خود را برای

* در پایان همین فصل متن کامل امتیاز داری و قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ را می‌آوریم تا خوانندگان خود بتوانند به اختلاف‌های آنها پی ببرند.

تمدید مدت به کار برده حاضر شود که از ۱۹۶۱ به بعد باز صاحبان سهام صدی ۸۴ از منافع شرکت را ببرند... (به نقل از: گذشته چراغ راه آینده، صفحات ۳۵-۳۶)^۱

اصول اظهارات مصدق درباره قرارداد ۱۳۱۲ شامل چندین نکته نادرست است، و لازم می آید به آن پرداخته شود:

- الف - قرارداد ۱۳۱۲ بدتر از امتیاز داری است،
- ب - اگر قرارداد داری تمدید نشده بود، از سال ۱۹۶۱ که به پایان می رسید درآمد ایران از ۱۶ درصد به ۱۰۰ درصد می رسید در حالی که با تمدید قرارداد داری باید برای سی سال دیگر هر سال ۸۴ درصد درآمد نفت به انگلستان داده شود.
- ج - حداقل پرداخت را خود کمپانی تعیین کرده بود.
- د - تکلیف ۲۰ هزار سهام ایران در شرکت معلوم نیست.
- در ضمن امتیاز داری یک قرارداد الحاقی هم دارد موسوم به «قرارداد آرمیتاژ اسمیت» (Armitage-Smith) که در طول نهضت ملی شدن نفت کاملاً مورد بی اعتنایی قرار گرفت و لازم است آن هم مورد بحث قرار گیرد.

الف - قرارداد ۱۳۱۲ بدتر از امتیاز داری است

برای این که دریابیم ادعای مصدق که قرارداد ۱۳۱۲ / ۱۹۳۳ بدتر از امتیاز داری است، تا چه میزان صحت دارد، باید امتیاز داری با قرارداد ۱۳۱۲ را مطالعه و مقایسه، و وجوه افتراق و تشابهات آن را تبیین کنیم.

۱ - کاهش حیطة استخراج در قرارداد ۱۳۱۲

موارد افتراق اساسی میان دو قرارداد که مورد توجه مصدق قرار نگرفته عبارتند از:

امتیازنامه داری، چنان که در فصل اول آن آمده است، برای مدت ۶۰ سال «در تمام وسعت ممالک ایران»^۲ اعطا شده است؛ در حالی که در قرارداد ۱۳۱۲ «حدود حوزه

۱ - صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی که بر روی سایت مجلس شورای اسلامی گذارده شده، فاقد مذاکرات روز هفتم آبان ۱۳۲۳ است، مجلد حاوی مذاکرات آن روز در آرشیو کتابخانه کنگره نیز موجود نبود، بنابراین از نقل کتاب گذشته چراغ راه آینده (تاریخ ایران در فاصله دو کودتا)، نشر جامی، بدون تاریخ، استفاده کردم.

۲ - در فصل ششم امتیازنامه داری آمده است «قطع نظر از آنچه در فوق ذکر شده این امتیاز شامل ولایات آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و استرآباد نخواهد بود ولی به شرطی که دولت علیه به هیچ کس اجازه ندهد که لوله های نفت به طرف رودخانه ها و سواحل جنوبی ایران تأسیس نمایند.» به عبارت دیگر امتیازنامه داری منطقه نفوذ روسیه در ایران را به رسمیت شناخته است. بدون این مناطق وسعت امتیازنامه داری بالغ بر یک میلیون و دویست هزار کیلومتر مربع - معادل ۷۵ درصد - از خاک ایران می شد.

امتیاز... عبارت خواهد بود از حوزه ای که واقع است در جنوب خط بنفشی که در روی نقشه ای که طرفین امضا کرده اند، و شرکت نفت موظف شده است ظرف ۶ سال «در حوزه مذکور در فوق یک یا چندین قطعه زمین را به هر شکل و وسعتی و در هر نقطه که مقتضی می داند انتخاب نماید. مجموع سطح یک یا چند قطعه که انتخاب شده باشد نباید از یکصد هزار میل مربع انگلیسی تجاوز نماید- هر میل ساده مطابق است با یک هزار و ششصد و نه متر.»

بنابراین در قرارداد ۱۳۱۲، حوزه فعالیت شرکت نفت، از «تمام وسعت ممالک ایران» به حدود ۱۴ درصد^۳ خاک ایران کاهش یافته است. و در ضمن در قرارداد ۱۳۱۲ به طور غیر مستقیم آبهای فلات قاره ایران هم «از تمام وسعت ممالک ایران» مستثنی شده است.

۲- تقلیل حق انحصاری شرکت نفت به حق غیر انحصاری در داشتن و ساختن

لوله های حمل نفت

در قرارداد داری آمده است:

«صاحب این امتیاز دارای حق بالانحصار کشیدن لوله های لازمه از سرچشمه های نفت و قیر و غیره تا خلیج فارس و کذالك شعبات لازمه لوله های فوق به جهت توزیع و تقسیم نفت به جاهای دیگر خواهد بود و کذالك حق بنای چاههای نفت و حوضها و محل تلمبه و مواقع جمع و تقسیم و تأسیس کارخانه و غیره از هر چه که لازم باشد خواهد داشت.»

در حالی که در قرارداد ۱۳۱۲ این حق انحصاری لغو شده و صریحاً آمده است:

«کمپانی حق غیر انحصاری ساختن و داشتن لوله های حمل نفت را خواهد داشت. کمپانی در تعیین محل سیر لوله های نفت خود و به کار انداختن آنها مختار است.»

بنابراین قرارداد ۱۳۱۲ «حق انحصاری» ناشی از قرارداد داری را به «حق غیر انحصاری» تقلیل داده است.

۳- احراز حق مالکیت زمینهای بایر و غیردولتی

بر اساس قرارداد داری شرکت نفت انگلیس و ایران می توانست هر زمین بایر را در هر جای ایران - اعم از این که متعلق به دولت باشد یا نباشد - مجاناً تصرف نماید و اگر اراضی مورد درخواست شرکت نفت «دایر» باشند باید آن را از دولت یا صاحبان آن به قیمت

۳ - وسعت ایران یک میلیون و ۶۴۸ هزار کیلومتر مربع معادل ۶۳۶۳۰۰ میل مربع است. ظاهراً منظور از «میل ساده» این است که با «میل دریایی» اشتباه نشود.

عادله خریداری کند؛ در حالی که در قرارداد ۱۳۱۲، دولت فقط حق تصمیم گیری و واگذاری اراضی بایر متعلق به دولت را دارد و در مورد اراضی بایر غیر دولتی شرکت باید آنها را به قیمت عادله خریداری کند.

بنابراین قرارداد ۱۳۱۲ بر خلاف قرارداد داری، حق مالکیت صاحبان زمینهای غیر دولتی را لحاظ کرده است.

۴- تفکیک حق دولت و دربار از یکدیگر و لغو حق دربار از نفت

بر اساس قرارداد داری

«چون معادن نفت شوشتر و قصر شیرین و دالکی بندر بوشهر که بالفعل دایر و مبلغ دوهزار تومان

جمع دیوانی دارند و متعلق به دیوان همیون اعلی [دربار] می باشد... صاحب امتیاز همه ساله

دوهزار تومان جمیع حالیه معادن مذکوره را نیز به دولت کارسازی دارد»

در حالی که در قرارداد ۱۳۱۲، حقوق دولت ایران با حقوق دربار از هم جدا شده و دربار حق سهم از استخراج نفت دریافت نمی کند.

۵- لغو مشروط بودن اعمال حق حاکمیت ایران در قرارداد ۱۳۱۲

فصل ششم قرارداد داری می گوید لوله کشی نفت شامل

«ولایات آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و استرآباد نخواهد بود ولی به شرطی که

دولت علیه به هیچ کس اجازه ندهد که لوله های نفت به طرف رودخانه ها و سواحل جنوبی

ایران تأسیس نمایند»

در حالی که در قرارداد ۱۳۱۲ اختیارات دولت ایران در اعمال حق حاکمیت خود مشروط

نشده است. به علاوه در قرارداد ۱۳۱۲ «ساختمان هر خط آهن و هر بندر جدید موکول

به حصول موافقت قبلی بین دولت و کمپانی خواهد بود» و شرکت نفت حق توسعه

ارتباطات تلفنی و تلگرافی و هواپیمایی خود را «قبل از تحصیل اجازه» از دولت ایران ندارد.

بنابراین در قرارداد ۱۳۱۲، اعمال حق حاکمیت teritorial دولت ایران نفیاً یا اثباتاً

مشروط نشده است. به علاوه دولت ایران در قرارداد ۱۳۱۲ این حق را برای خود قائل شده

است که

«برای دفاع ملی یا در موقع پیشامدهای فوق العاده دیگری احتیاج به وسائط نقلیه و وسائل

ارتباطیه کمپانی پیدا کند»

از وسایل کمپانی در برابر پرداخت هزینه های آنها استفاده کند.

۶- دریافت مالیات و حقوق گمرکی از مستخدمین شرکت نفت برای دولت ایران

بر اساس فصل هفتم امتیاز داری، صاحبان امتیاز هیچگونه عوارض و مالیات

نمی پردازند:

«تمامی اراضی که به صاحب امتیاز واگذار شده و همچنین اراضی که صاحب امتیاز به موجب فصل سوم استملاک خواهد کرد و همچنین تمام محصولات آنها که به خارجه حمل شود از هر نوع مالیات و عوارض در مدت این امتیاز نامه معاف خواهد بود.»

بر اساس همین فصل

«تمام اسباب و آلات لازمه برای تفتیش و تفحص و استخراج معادن و بسط آنها و کذاک به جهت تأسیس لوله ها در وقت دخول به ایران به هیچ وجه من الوجوه حقوق گمرک را نخواهند پرداخت».

در حالی که در قرارداد ۱۳۱۲، شرکت نفت فقط می تواند «آنچه را منحصراً برای عملیات خود در ایران لازم دارد وارد نماید» و باید «حقوق گمرکی و مالیاتهای معموله» را برای آنچه برای «مصرف اعضا و مستخدمین خود لازم دارد» بپردازد. به علاوه «کمپانی تدابیر لازمه را اتخاذ خواهد نمود که اجناس وارده باشخاصی غیر مستخدمین خودش فروخته و یا واگذار نگردد.» به عبارت دیگر اعضا و مستخدمین شرکت نفت نمی توانند کالاهایی را که برای مصرف خود وارد می کنند در داخل کشور به فروش رسانده و بهره مالی ببرند.

بنابراین در قرارداد ۱۳۱۲، برخلاف امتیازنامه داری، دولت ایران از اجزاء شرکت نفت و اعضا و مستخدمین آن حقوق گمرکی و مالیات برای دولت ایران دریافت می کند. قابل تأمل است که نه در امتیازنامه داری و نه در قرارداد ۱۹۳۳، دولت ایران از بابت فعالیت‌های تجاری شرکت نفت در داخل خاک ایران مالیات دریافت نمی کرده است.

۷- اعمال حق قضایی دولت ایران درباره مستخدمین شرکت نفت

ماده هفتم قرارداد ۱۳۱۲ می گوید:

«کمپانی و مستخدمینش از حمایت قانونی دولت [ایران] بهره مند خواهند بود.»

در امتیازنامه داری چنین پیش بینی نشده، زیرا در زمان اعطای امتیازنامه داری دولت‌های خارجی، از جمله دولت انگلیس و اتباع آن در ایران از حق کنسولی (کاپیتولاسیون) برخوردار بودند، ولی این حق در سال ۱۳۱۲ هنگام انعقاد قرارداد جدید لغو شده بود.

از جمله به استناد همین ماده در قرارداد ۱۳۱۲ بود که دیوان داوری لاهه در سال ۱۳۳۱ عدم صلاحیت خود را در رسیدگی به شکایت انگلستان از دولت ایران اعلام کرد.*

* شرح تکمیلی این موضوع در فصل مربوط به دادگاه لاهه در این کتاب آمده است.

۸ - تدبیر در حفظ امنیت، سلامت، و محیط زیست ایران

در حالی که امتیازنامه داری هیچ سخنی درباره امنیت و سلامتی مردم ایران در حوزه های اکتشاف و استخراج نفت و یا حفظ منابع طبیعی و منافع دولت ایران در حیطه فعالیت شرکت نفت (یعنی «در تمام وسعت ممالک ایران») نمی کند، قرارداد ۱۳۱۲ در چند موضع از قرارداد به این امر پرداخته است:

«کمپانی مکلف است منطقه ای را که برای ساختن خانه و داکاین و سایر بناهای دیگر خطرناک است تعیین کند تا دولت بتواند اهالی را مسبوق و از سکونت در آن محل منع نماید.»

و یا درباره حفظ منابع طبیعی ایران، شرکت نفت موظف شده است:

«جمع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه جویی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت الارضی نفت و برای استفاده از امتیاز خود به طریقی که مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد به کار خواهد برد.»

و یا

«شرکت نفت در حوزه امتیاز خود حق ندارد «غیر از نفت سایر مواد معدنی و بیشه ها و جنگلهای متعلق به دولت را به کار انداخته و استفاده نماید و یا مانع عملیات و استفاده دیگران بشود...»
و یا اگر عملیات اکتشاف و حفاریات منجر به کشف نفت نشود، هر ماده قیمتی یا آب که در آن پیدا می شود باید برای دولت حفظ شود و فوراً کمپانی دولت را از کشفیات مزبور مطلع سازد...»

۹ - تعیین بودجه برای آموزش ایرانیان برای تصدی امور نفت

امتیازنامه داری تصریح کرده که فقط «عمله» ها و «فعله» ها می توانند ایرانی باشند، نه اجزای علمی و فنی یا مدیران و مباحثان:

«عمله و فعله که در تأسیسات فوق کار می کنند باید رعیت اعلیحضرت شاهنشاه باشند

باستثنای اجزای علمی از قبیل مدیر و مهندس و عماق و مباشرین»

در حالی که در قرارداد ۱۳۱۲، شرکت نفت در سه بند موظف شده است تعلیم و تربیت ایرانیان برای اداره تأسیسات نفت را برقرار سازد و دائماً در کاهش متخصصان غیر ایرانی و افزایش حضور ایرانیان در تأسیسات بکوشد و مبالغی نیز برای این منظور اختصاص دهد:

« II - مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را به اندازه ای که اشخاص ذی صلاحیت و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و آن نیز مسلم است که مستخدمین غیر فنی کمپانی منحصرأز اتباع ایران خواهند بود.

III - طرفین موافقت می نمایند در اینکه طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر

سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و به جای آنها به طور تصاعدی در کوتاه ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند.

IV - کمپانی سالیانه مبلغ ده هزار لییره استرلینگ برای اینکه اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط به صناعت نفت را فرا گیرند تخصیص خواهد داد. اعتبار مذکور به وسیله یک کمیته که مطابق ماده ۱۵ تشکیل می شود به مصرف خواهد رسید.

این بند نتایج مهمی در بر داشت. بر اساس همین بند است که انستیتو فنی آبادان (ATI) Abadan Technical Institute در سال ۱۹۳۹ ایجاد شد^۴ و هر سال تعدادی تکنسین و مهندس برای صنایع ایران تربیت می کرد. پیش بینی تربیت مهندس و کارگر ماهر در قرارداد ۱۹۳۳ موجب تغییر اساسی در کادر کارکنان شرکت نفت شد که بازتاب آن را می توان در گزارش سازمان بین المللی کار در سال ۱۹۵۰، مشاهده کرد. دو جدول زیر موید این پیشرفتهای تربیتی ناشی از قرارداد ۱۹۳۳ است:

کارکنان ایرانی و غیر ایرانی شاغل در شرکت نفت انگلیس و ایران در آبادان^۵

سال	کارکنان حقوق بگیر		استادکاران و بازرسان فنی		کارگران ماهر	
	ایرانی	غیر ایرانی	ایرانی	غیر ایرانی	ایرانی	غیر ایرانی
۱۹۳۵	۴۹۵	۹۱۹	۲۱۷۵	۴۰۵	۲۸۳۸	۴۲
۱۹۳۶	۵۰۵	۹۴۸	۲۴۳۵	۵۱۰	۳۰۱۷	۱۹
۱۹۳۷	۶۳۲	۸۶۹	۲۳۸۷	۴۶۰	۳۰۳۴	-
۱۹۳۸	۷۹۱	۹۲۸	۳۰۵۵	۴۴۲	۳۳۸۰	-
۱۹۳۹	۱۰۰۷	۱۲۶۰	۴۹۲۴	۸۳۹	۴۴۵۲	-
۱۹۴۰	۱۰۰۸	۱۱۰۳	۳۳۵۶	۷۰۱	۴۳۱۸	-
۱۹۴۱	۹۰۸	۱۰۱۰	۲۷۵۷	۸۰۴	۴۱۸۹	-
۱۹۴۲	۹۲۴	۹۲۵	۲۹۵۴	۶۸۱	۴۶۶۱	-
۱۹۴۳	۹۰۸	۱۳۷۸	۴۷۷۸	۱۲۵۱	۷۰۶۰	-
۱۹۴۴	۹۶۸	۱۷۱۴	۴۱۹۲	۱۳۹۹	۷۳۱۹	-
۱۹۴۵	۱۰۶۱	۲۰۱۰	۴۸۳۲	۱۴۵۹	۱۰۲۱۴	-

۴ - این مؤسسه بعداً به دانشکده نفت و سپس به دانشگاه صنعت نفت تغییر نام داد.

۵ - برگرفته از گزارش سازمان بین المللی کار (ILO)، گزارش سال ۱۹۵۰، ژنو، صفحه ۱۵. با استفاده از تحقیق خانم نادره شاملو با عنوان «مدق و بانک جهانی» که بزودی منتشر می شود. با تشکر از خانم شاملو که اجازه دادند از تحقیق ایشان استفاده کنم.

-	۱۰۸۴۲	۱۵۲۲	۵۱۳۷	۲۲۳۶	۱۴۵۱	۱۹۴۶
-	۱۲۶۱۴	۱۲۷۵	۵۱۸۹	۲۱۸۶	۱۷۸۱	۱۹۴۷
-	۱۴۰۷۷	۱۱۸۴	۵۲۳۴	۲۳۰۷	۲۳۸۶	۱۹۴۸
۹	۹۵۶۸	۹۸۹	۸۷۳۸	۲۴۴۰	۳۳۶۸	۱۹۴۹

کارکنان ایرانی و غیر ایرانی شاغل در شرکت نفت انگلیس و ایران در میدانهای نفتی^۶

سال	کارکنان حقوق بگیر		استادکاران و بازرسان فنی		کارگران ماهر	
	ایرانی	غیر ایرانی	ایرانی	غیر ایرانی	ایرانی	غیر ایرانی
۱۹۳۵	۲۶۲	۴۳۴	۶۱۹	۱۲۹	۱۳۸۶	-
۱۹۳۶	۲۸۲	۳۷۸	۷۵۵	۹۹	۱۵۴۴	-
۱۹۳۷	۳۸۶	۳۶۰	۹۳۶	۹۵	۱۷۲۴	-
۱۹۳۸	۴۷۵	۴۱۰	۱۱۱۱	۱۱۱	۲۰۲۲	-
۱۹۳۹	۴۹۶	۴۸۴	۱۵۹۲	۱۴۰	۲۵۸۹	-
۱۹۴۰	۵۱۵	۳۶۲	۱۵۳۸	۱۰۷	۲۶۴۵	-
۱۹۴۱	۳۴۶	۲۰۲	۹۶۷	۶۳	۱۸۱۹	-
۱۹۴۲	۲۹۷	۱۵۱	۹۴۰	۴۶	۱۸۷۸	-
۱۹۴۳	۲۶۶	۱۸۲	۱۱۰۲	۵۳	۲۲۷۵	-
۱۹۴۴	۲۷۷	۲۱۲	۱۱۷۰	۵۵	۲۵۵۹	-
۱۹۴۵	۴۱۸	۴۶۸	۱۴۲۲	۹۳	۳۸۳۴	-
۱۹۴۶	۵۱۳	۵۷۵	۲۰۶۶	۱۸۷	۴۸۸۰	-
۱۹۴۷	۵۹۵	۵۶۹	۲۱۵۸	۱۹۸	۵۸۸۴	-
۱۹۴۸	۷۵۴	۶۵۴	۲۴۸۳	۱۶۱	۴۹۸۳	-
۱۹۴۹	۹۷۵	۸۵۵	۳۴۶۵	۱۸۴	۵۸۹۷	-

۱۰ - تعیین حداقل سهم سالانه و تجدید نظر دوره ای

بر اساس امتیازنامه داری، سهم ایران از «منافع خالص» شانزده درصد (معادل یک

دانگ) پیش بینی شده است. به عبارت دیگر اگر شرکت نفت در سال یک میلیون لیتر نفت می فروخت و «منافع خالص» خود را - بعد از کسر مخارج و هزینه ها - صد هزار لیتر عنوان می کرد، سهم ایران ۱۶ هزار لیتر می بود، و اگر فروش نفت به نیم میلیون لیتر کاهش می یافت، سهم ایران به همان نسبت به ۸ هزار لیتر کاهش می یافت. اما قرارداد ۱۳۱۲، علاوه بر افزایش قیمت نفت به ۴ شلینگ برای هر تن، شرکت را موظف کرده بود که بر اساس میزان استخراج به ایران سهم پردازد و این سهم هر سال حداقل باید ۷۵۰ هزار لیتر استرلینگ باشد، در حالی که بر اساس قرارداد داری، دریافتی ایران به طور متوسط سالی ۳۵۰ هزار لیتر بود. همچنین بر اساس قرارداد ۱۳۱۲ دیگر شرکت نمی توانست به دلیل عدم نفع یا عدم استخراج نفت سهمی به دولت ایران ندهد، کما این که بین سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۱ در جریان جنگ دوم که شرکت نفت نتوانسته بود نفت صادر کند نمی خواست پولی به ایران پردازد و رضاشاه فشار آورد و حداقل پیش بینی شده در قرارداد را به عنوان سهم ایران را گرفت.^۷

۱۱ - مزایای دیگر قرارداد ۱۳۱۲ بر امتیاز داری

علاوه بر محورهای فوق، قرارداد ۱۳۱۲ مزایای دیگری هم نسبت به امتیاز داری دارد، از جمله این که این قرارداد هر پانزده سال یک بار قابل بازبینی بود، و نیز کمپانی موظف شده بود

«که به خرج خود و در يك مدت مناسبی هر موقعی که نماینده دولت تقاضا می کند سوادهای صحیح از تمام طرحها و نقشه ها و رسم ها و سایر مدارك و اسناد راجع به وضعیت سطح الارضی و طبقات الارضی و حفر چاهها مربوط به حوزه امتیازیه که موجود دارد به وزارت مالیه بدهد.» (ماده ۱۳)

و

«در تمام مدت امتیاز کمپانی تمام اطلاعات مهم علمی و فنی را که از نتیجه عملیات خود در ایران به دست آورده به دولت ارسال خواهد داشت.» (ماده ۱۳)

و

«دولت به میل خود در هر موقع مناسبی حق خواهد داشت امر به تفتیش عملیات فنی کمپانی در ایران نموده و برای اجرای این مقصود از اهل خبره و متخصصین فنی مأمورین بگمارد.» (ماده ۱۴)

۷ - نگاه کنید به: سید حسن تقی زاده، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۲ صفحات ۲۴۲ -

و نیز:

«کمپانی تمام مدارک و اسناد مربوط به اطلاعات علمی و فنی و تمام مه‌سسات و وسائل و آلات اندازه گرفتن استخراج نفت را در دست مأمورین خبره و متخصصین دولت خواهد گذارد و علاوه مأمورین مزبور در تمام ادارات کمپانی و در تمام خاک ایران حق تحصیل هر گونه اطلاعاتی را خواهند داشت» (ماده ۱۴)

البته می دانیم که شرکت نفت در موارد متعددی تعهدات خویش را زیر پا گذارده بود و از انواع راهها برای سودجویی و نپرداختن حق ایران استفاده می کرد، ولی این که مصدق به تکرار گفته بود قرارداد ۱۳۱۲ بدتر از امتیازنامه داری بود، ادعای نادرستی بود.

ب - افزایش درآمد ایران از ۱۶ درصد به ۱۰۰ درصد در صورت عدم لغو داری

مصدق می گوید «اگر قرارداد داری تمدید نشده بود، از سال ۱۹۶۱ که به پایان می رسید درآمد ایران از ۱۶ درصد به ۱۰۰ درصد می رسید در حالی که با تمدید قرارداد داری باید برای سی سال دیگر هر سال ۸۴ درصد درآمد نفت به انگلستان داده شود.»

این ادعا اصلاً مطابق واقعیت نیست. بر اساس قرارداد ۱۳۱۲، مالیات دولت ایران از درآمد شرکت نفت هر ۱۵ سال افزایش می یافت، چنانکه در ۱۵ سال نخست سهم ایران ۹ پنس از هر تن پیش بینی شده بود که در ۱۵ سال دوم به یک شلینگ افزایش می یافت و بر این اساس در پانزده سال اول هر سال دست کم ۲۲۵ هزار لیبره و در ۱۵ سال دوم دست کم هر سال ۳۰۰ هزار لیبره به دولت ایران تعلق می گرفت.

این سخن نیز که در سی سالی که بر قرارداد افزوده شده سهم ایران همچنان به همان میزان باقی می ماند نادرست است. بر اساس تبصره دوم بند «د» از ماده یازدهم قرارداد ۱۳۱۲، توافق شده بوده است که در سی سال دوم قرارداد، منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳، میزان مالیات و حداقل آن بر اساس مذاکره و توافق طرفین تعیین شود.

ج - حداقل پرداخت را خود کمپانی تعیین کرده بود

مصدق می گوید در قرارداد ۱۳۱۲، حداقل پرداخت را خود کمپانی تعیین کرده بود. این ادعا نادرست است. اگر این طور می بود شرکت نفت نمی بایست از پرداخت حداقل سرباز بزند. همان طور که اشاره شد، دولت انگلستان حاضر نبود به دلیل عدم استخراج و فروش نفت در زمان جنگ دوم که نفتکشهایش مورد هجوم آلمان هیتلری واقع شده بود سهم ایران را بدهد و رضاشاه به زور گرفت که مآلاً باناراضایتیهای دیگری که

انگلستان از رضاشاه داشت به تبعید وی از ایران منجر شد. به علاوه در قرارداد ۱۳۱۲ پیش بینی شده بود که در صورت کاهش ارزش لیره استرلینگ در برابر طلا، میزان کاهش در محاسبات لحاظ و به همان اندازه بر درآمد ایران افزوده شود.

د - تکلیف سهام ایران در امتیاز داری

مصدق می گوید: تکلیف ۲۰ هزار سهم ایران در شرکت معلوم نیست.

بر اساس اسناد باقی مانده

«شرکت نفت داری (که بعداً ... به شرکت نفت ایران و انگلیس تبدیل شد) در بدو تأسیس پانصد هزار سهم یک لیره ای داشت، یعنی سرمایه اولیه اش پانصد هزار لیره بود. از این سهام اولیه شرکت، سی هزار سهم آن به عنوان پیشکش به مظفردالدین شاه تقدیم شده و بیست هزار سهم دیگر هم ظاهراً به عنوان هدیه (و معنأً به عنوان رشوه) میان سه تن از رجال متنفذ آن زمان - اتابک میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم شاه، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی وزیر خارجه، و نظام الدین غفاری (مهندس الممالک) - تقسیم گردید. به امین السلطان ده هزار سهم رسید و بقیه هم به طور متساوی میان مشیر الدوله و مهندس الممالک تقسیم شد» (هر کدام ۵ هزار سهم) (جواد شیخ الاسلامی، مجله آینده، فروردین ۱۳۶۶، ص ۶۵)

جواد شیخ الاسلامی در همین تحقیق اطلاع می دهد که «کلیه سهام مظفردالدین شاه را شرکت نفت انگلیس و ایران در سالهای بعد خرید» و سرنوشت بیست هزار سهم دیگر، که به عنوان «هدیه» به رجال امضا کننده امتیاز داری داده شده بود - و مصدق در سخنرانی خود نگران وضعیت آنها بوده است، به گزارش مصطفی فاتح چنین است:

«در خلال جنگ جهانی اول و بعد از آن سهام شرکت نفت قیمت خوبی پیدا کرد. وراث اتابک و مهندس الممالک حصه خود را به قیمتی نازل به چند تن از اتباع انگلیسی مقیم تهران فروختند. اما ورثه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله (میرزا حسن خان پیرنیا و میرزا حسین خان پیرنیا) سهام خود را تا موقعی که حیات داشتند نفروختند و سود آن را همه ساله از صندوق شرکت دریافت می کردند. به قرار مسموع پس از فوت این دو نفر (مشیر الدوله و مومن الملک) ورثه آنها نیز قسمتی از سهام خود را فروخته اند...» (پنجاه سال نفت ایران، ص ۲۵۴)

پس تکلیف ۲۰ هزار سهم مورد اشاره مصدق هم روشن است.

ظاهراً مصدق گمان می کرده که آن بیست هزار سهم متعلق به دولت ایران بوده است. لازم به یادآوری است که علاوه این بیست هزار سهم، شرکت نفت ۳۲ هزار سهم دیگر هم

به خوانین بختیاری داده بود که حافظ لوله های نفت در سرزمینهای بختیاری بودند. این ۳۲ هزار سهم نیز به گزارش منوچهر فرمانفرمائیان در زمان رضاشاه توسط وزارت دارایی از خوانین بختیاری خریداری شد. فرمانفرمائیان همان جا تاکید می کند که

«سهم [شرکت] استخراج اولیه مرکب از ۵۲۰۰۰ سهم بود که بعد از قرارداد ۱۹۳۳ م. رضاشاه آنها را خرید و بعد از شروع جنگ ۱۹۴۰ م. مجدداً به وزارت دارایی منتقل شد. عواید حاصله از نفت شاه هم بدان بهانه که این نفت در اراضی متعلق به رضاشاه است از طرف دربار وقت وصول می شد.»^۸

قرارداد الحاقی آرمیتاژ اسمیت

موضوع عدم اشاره مصدق به قرارداد الحاقی آرمیتاژ اسمیت، که خود در سمت وزیر مالیة کابینه قوام السلطنه آن را اجرا کرده است، ارتباط مشخصی با شرکتهای تابعه شرکت نفت دارد و در فصل مربوط به شرکتهای تابعه مورد بررسی قرار می گیرد.

افزایش مدت در قرارداد ۱۹۳۳/۱۳۱۲

در اظهارات مصدق پیرامون قرارداد ۱۳۱۲، یک مورد درست وجود دارد، و آن مدت قرارداد ۱۳۱۲ است که، بر خلاف خواست مذاکره کنندگان ایرانی، شصت سال تعیین شده بود، در حالی که از امتیاز داری ۲۸ سال باقی مانده بود.

جواد شیخ الاسلامی استاد درگذشته دانشگاه تهران چند سالی پس از انقلاب پس از مروری بر چگونگی مذاکرات نفت و قرارداد سال ۱۳۱۲ کلید حل معمای مخالفت جدی رضاشاه با افزایش مدت قرارداد و سپس موافقت با آن را این می داند که رضاشاه بیم این داشته که انگلستان خوزستان را از ایران جدا کند:^۹

«کلید حل این معما را باید تا حدی در ترکیب و عضویت آن روز جامعه ملل و در قدرت و نفوذ بیسابقه ای که انگلستان در ارگانهای مختلف این مجمع بزرگ جهانی داشت جستجو کرد.

مفسران و تاریخ نگاران معاصر ایران (و میان آنها بالاخص افرادی که در گروههای سنی میان ۳۰ و ۴۰ قرار دارند) غالباً از تشخیص قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی انگلستان در پنجاه سال پیش عاجزند و انگلستان پر و بال شکسته امروز را با انگلستان مقتدر آن زمان اشتباه می کنند. اغراق نیست اگر بگوییم که انگلستان آن دوره به انجام هر نقشه ای در خاورمیانه قادر بود به شرط به این که مجوزی از

۸ - منوچهر فرمانفرمائیان، از تهران تا کارکاس، صفحه ۴۲۴. همچنین نگاه کنید به زیرنویس ۱۳.

۹ - مجله آئینه، سال چهاردهم، شماره ۲۰-۱، فروردین - اردیبهشت ۱۳۶۷.

جامعه ملل در دست داشته باشد. اما خود جامعه ملل، با توجه به وضع و شماره دولتهایی که در آن تاریخ عضویتش را داشتند، عملاً در حیطه اختیار انگلستان و فرانسه هم در هیچ يك از مسائل خاورمیانه (به جز مسائل سوریه و لبنان که تحت قیمومیتش بود) نفع و علاقه خاصی برای خود احساس نمی کرد. به این ترتیب سلطه انگلستان بر کشورهای ساحلی خلیج فارس حقیقتاً کامل و بلا رقیب بود.^{۱۰}

در آن تاریخ که قرارداد جدید نفت (معروف به قرارداد ۱۹۳۳) میان دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس امضاء شد، **امریکا و شوروی هیچ کدام عضو جامعه ملل نبودند** و قدرت یا میل مداخله در امور این منطقه (منطقه خاورمیانه) را نیز نداشتند. آلمان و ژاپن خود را از عرصه فعالیتهای این سازمان کنار کشیده بودند (هر دوی آنها در سال ۱۹۳۳ از جامعه ملل بیرون رفتند) و بقیه کشورها نیز عملاً از تصمیمات یکی از دو قدرت بزرگ آن زمان (انگلستان و فرانسه) تبعیت می کردند.

در يك چنین جوی بود که هیأت نمایندگی ایران به ریاست مرحوم داور و عضویت آقایان حسین علاء و نصرالله انظام به ژنو رفت و در آن جا با یکی از بزرگترین حقوقدانان انگلیس (سر جان سیمون) که در این تاریخ وزیر خارجه کشورش بود و از پرونده شرکت نفت دفاع می کرد روبرو شد. داور از همان لحظه نخست تشخیص داد (و خوب هم تشخیص داد) که پیش بردن حرف حق ایران در چنین مجمعی، و در مقابل چنین حریفی، جزء محالات است. به همین دلیل پس از کسب اجازه تلگرافی از رضاشاه، توصیه جامعه ملل را که بهتر است طرفین وارد مذاکرات مستقیم با یکدیگر کردند پذیرفت و بیدرنگ به تهران بازگشت تا به عنوان مشاور حقوقی دولت در مذاکرات آینده نفت شرکت کند.

رضاشاه باطناً از انگلیسیها می ترسید و خیلی هم می ترسید. او مسلماً نحوه به سلطنت رسیدن خود را فراموش نکرده بود و می دانست که مدعی آماده ای برای جلوس بر «تخت امارت» خوزستان در شخص شیخ خزعل یا یکی دیگر از اعضای قبیله او وجود دارد. با این که عواقب خطرناک عمل خود را خوب تشخیص می داد ولی چون فطرتاً آدمی نظامی بود، عقب نشینی آشکار از مقابل انگلیسیها را هم ضربه ای جبران ناپذیر به حیثیت زمامداری اش تلقی می کرد. موقعی که امتیاز نفت داری را لغو کرد حقیقتاً تصور می کرد با يك شرکت انگلیسی طرف است ولی بعداً که خود را با دولت مقتدر بریتانیا مواجه دید پی به اشتباه خود برد و شاید هم پشیمان شد منتها موقعی پشیمان شد که ندامت دیگری سودی به حالش نداشت.... بنابراین تنها امید رضاشاه این بود که مذاکرات تهران به نتیجه مطلوب برسد و او با حیثیتی لطمه ندیده از این گرداب خطرناک سیاسی به در آید. اما حریف زبردست او (سرجان کدمن) از نیرومندی موضع خود و از ضعف موقعیت رضاشاه کاملاً آگاه بود و به همین دلیل مسأله تمدید امتیاز را

۱۰ - مصدق سالها بعد از جنگ جهانی دوم که تا حدودی به اصطلاح شاخ انگلستان در جهان شکسته شده بود، کماکان بر این نظر بود که پیروی «از نظریات دولت انگلیس» «طبق ناموس طبیعت» است! (مذاکرات مجلس شورا، ۲۶ آذر

در آخرین روزهای اقامتش در تهران پیش کشید و رضاشاه را در مقابل خواسته ای قرار داد که رد کردنش (بی آن که حاکمیت ایران بر خوزستان به خطر بیفتد) واقعاً امکان نداشت.

سرجان کدمن پی برده بود که رضاشاه از ارجاع مجدد پرونده نفت به جامعه ملل هراسان است چون محکومیتش در آن جا، با توجه به اکثریت بیچون و چرای انگلستان میان دولت‌های عضو، تقریباً حتمی بود و ارتش و نیروی دریایی انگلیس هم پس از صدور حکم جامعه ملل علیه ایران، به راحتی می توانستند خوزستان را اشغال کنند و رضاشاه را در مقابل مسأله ای ده بار مشکلتر از مسأله نفت قرار دهند. در شهریور سال ۱۳۲۰ که قدرت نیروهای مسلح ایران بالاترید به چندین برابر قدرت هشت سال پیش (۱۳۱۲) می رسید این نیروها بیش از چهل و هشت ساعت نتوانستند در مقابل حمله نظامی انگلستان مقاومت کنند. و با این قیاس می توان قدرت رزمی آنها را در سال ۱۳۱۲ (با توجه به منفوریت حکومت دیکتاتوری) در عالم خیال سنجید و قضاوت کرد.

ما اکثراً فراموش می کنیم که در پهنه سیاست عملی، گزینش میان نیک و بد، میان خیر و شر، نیست بلکه میان «بد» و «بدتر» میان «فاسد» و «افسد» است و به همین دلیل سیاستمداران مسؤل غالباً ناچار می شوند میان این دو شق نامطلوب یکی را انتخاب کنند.

در عین حال، و همزمان با شروع بحران نفت، جعفر سلطان (یاغی معروف کرد) نیز در کردستان قیام کرده و حکومت مرکزی را با غائله ای بس خطرناک روبرو کرده بود. در گزارشی که مستر جکسن نماینده مقیم شرکت در ایران در فوریه همین سال (یعنی سه ماه پیش از امضاء شدن قرارداد جدید) برای سرجان کدمن فرستاده، صریحاً به این موضوع اشاره می کند و می نویسد:

«... در عرض هفته هایی که در تهران بوده ام یکی از تیره ترین کابوسهایی که شب و روز فکرم را ناراحت کرده اطلاع بر این موضوع است که رضاشاه از ما ظنین شده و جداً بر این عقیده است که شرکت نفت به فعالیتهای وسیع و محرمانه ای در خوزستان دست زده است تا آن ایالت را بر ضد حکومت مرکزی بشویراند. روزنامه های مهم تهران هم اکنون آشکارا می نویسند که در قضیه شورش کردستان هم دست انگلستان کار می کند و اغتشاشات آن استان با بحران کنونی نفت ارتباط دارد...»

همه این حقایق بر سرجان کدمن مشکوف بود و به همین دلیل هر موقع که مذاکرات تهران به مانعی بر می خورد فوراً به طور مستقیم، یا از طریق جلال غفاری، رضاشاه را تهدید به قطع مذاکرات و تسلیم مجدد پرونده نفت به جامعه ملل می کرد چون مطمئن بود که شاه ایران هر راه حلی را به آن راه حل آخر (برگشت داور به ژنو و روبرو شدن مجدد در آن جا با سر جان سیمون) ترجیح می دهد.

خود سرجان کدمن در نامه ای که در همان تاریخ از تهران به سرجان سیمون نوشته، ضمن تشریح شرفیابی اش به حضور پهلوی، اهمیت این اتوی سیاسی را که در دست داشت متذکر می شود و می نویسد:

«... در عین حال این نکته را برای اعلیحضرت روشن کردم که وقتم متأسفانه محدود است و خیلی

مایلم پیش از تشکیل جلسه آتی جامعه ملل به توافقی با حکومت ایران برسم زیرا به دکتر بنش مخبر کمیسیون ویژه جامعه ملل قول داده ام که موفقیت یا شکست مذاکرات را پیش از تشکیل جلسه آتی مجمع عمومی به اطلاع برسانم. به شاه گفتم اگر مذاکرات به نتیجه مطلوب نرسد (که امیدوارم چنین نباشد) بناچار باید دلایل خود را به استحضار کمیسیون مزبور برسانم و البته حکومت متبوع خود را هم در جریان امر خواهم گذاشت. به محض این که نام جامعه ملل و حکومت انگلستان بر زبانم گذشت - شاه به سرعت میان کلام دید و اظهار داشت که هیأت نمایندگی ایران ابدأ خیال بازگشت مجدد به ژنو را ندارند و قضیه باید در خود تهران حل گردد. جواب دادم در این صورت بهتر است اعلیحضرت به وزرای خود تاکید فرمایند که دست از این همه اشکال تراشی بردارند در خاتمه دادن به مذاکرات جاری اندکی تسریع کنند....

دعای قلبی من این است که موقع بازگشت به لندن قرارداد جدید نفت را با خود همراه بیاورم زیرا احساس می کنم که رضا شاه از حاله مجدد موضوع به جامعه ملل هراسان است و این ترس ملوکانه را باید ناشی از ضرب شستی دانست که حکومت بریتانیا و وزیر خارجه ارجمندش (شخص عالیجناب) ماه گذشته در ژنو به هیأت نمایندگی ایران نشان دادید و آنها را متوجه ساختید که دریچه هر امیدی از این رهگذر (جامعه ملل) به رویشان بسته است.

تا آن جا که اسناد و مدارک این دوره - دوره بحران نفت جنوب - نشان می دهد انگلیسی ها رضاشاه را در مقابل گزینشی بسیار سخت و کمرشکن قرار دادند:

۱- تمدید امتیاز نفت و نگاهداشتن ایالت خوزستان (شق بد)

۲- از دست دادن ایالت خوزستان با تمام منابع نفتش (شق بدتر)

و او راه اول را برای حفظ خوزستان انتخاب کرد.

در تاریخ معاصر جهان شواهد این قضیه فراوان است یعنی بارها شده است که انتخاب شق بد (برای رهایی از شق بدتر) به شکل یک ضرورت اجتناب ناپذیر درآمده است. سیاستمدارانی که این گزینش را انجام می دهند معمولاً با شأن و حیثیت و شهرت خود بازی می کنند همچنان که رضاشاه و هیأت نمایندگی ایران در مذاکرات نفت این بازی را کردند و شهرت سیاسی خود را برای سالیان متمادی لکه دار ساختند. اما چیزی هست که قاضی موسسید تاریخ قضاوت خود را در منتهای بی طرفی انجام می دهد و هنگام صدور رأی نهایی هرگز تحت تأثیر اغراض، کینه ها و حب و بغضهای شخصی قرار نمی گیرد.»

با توجه به آنچه در در این فصل ملاحظه کرده اید، آیا می توان تصور کرد کسی قرارداد ۱۳۱۲ و امتیازنامه داری را - حتی به شیوه ای سرسری - خوانده باشد و بتواند ادعا کند

که قرارداد ۱۳۱۲ بدتر از امتیازنامه داری است؟

منبع اطلاعات مصدق از قرارداد ۱۹۳۳

مصدق در خاطرات خود درباره منبع اطلاعاتش از قرارداد ۱۹۳۳ نوشته است:

«یکی از روزهای دوره دیکتاتوری [رضاشاه] که شادروان حسن پیرنیا به دیدنم آمده بود و صحبت ما به کار نفت کشید گفتند دیدید که همکار ما در مجلس پنجم چه کرد. گفتم چه کرد؟ گفتند قرارداد «داری» را الغا نمود. چون با الغای هر قرارداد استعماری خصوصاً داری من موافق بودم گفتم که ما که به مخالفت با دولت مشتهریم خوب است در این باب صحبتی نکنیم و به انتظار نتیجه بمانیم. تا کار به جامعه ملل کشید و امتیاز نفت برای مدت سی و دو سال تمدید گردید. من در آن سالها در ده زندگی می کردم و برای این که گرفتار نشوم با کسی معاشرت نمی کردم. با این حال یکی از روزها که به شهر آمده بودم دل به دریا زدم و خدمت ایشان [حسن پیرنیا] رسیدم.

گفتند اگر حرفی بزنم خواهید گفت که چون به مخالفت با دولت مشهوریم حرفی نزنیم که من از بیانات خود در جلسه قبل معذرت طلبیدم. سپس شروع به مذاکرات شد و نظریات خود را بدین طریق بیان نمودند:

- (۱) از نظر سیاسی - تمدید مدت سبب شد که باز تا شصت سال دیگر یعنی از ۱۹۳۳ تا ۱۹۹۲ ایران نتواند قدمی در راه آزادی و استقلال خود بردارد.
- (۲) از نظر اقتصادی - سال ۱۹۶۰ که قرارداد منقضی می شد تأسیسات نفت به دولت ایران تعلق می گرفت و سپس تمام عواید نفت متعلق به ایران بود نه ۱۶% که شرکت نفت می پرداخت و اکنون باز همین مبلغ را به صورت دیگر خواهد پرداخت، بنابراین ۸۴% از عایدات ما برای مدت سی و دو سال به جیب خارجی رفته است.

گفتم اینها همه صحیح پس چرا برای چنین قراردادی جشن گرفتند و چراغان کردند؟ گفتند از بی اطلاعی و اختناق مردم سوء استفاده نمودند و آن عده ای هم که می دانستند در سایه امنیت و تسلط دولت بر اوضاع نتوانستند حرفی بزنند و اعتراضی کنند و این بزرگترین استفاده ای بود که دولت انگلیس از تشکیل دولت دیکتاتوری و امنیت سطحی کرد. از آن به بعد من همیشه در صدد بودم که مضرات تمدید را گوشزد کنم...» (خاطرات، صفحات ۲۹۲-۲۹۳)

از «آن به بعد» یعنی بعد از دریافت این اطلاعات از حسن پیرنیا. و نیز روشن می شود که تنها منبع تقریرات و سخنان مصدق درباره قرارداد ۱۹۳۳ همین مذاکره کوتاه است که وی همه آن را حقیقت پنداشته بوده است. تمام اظهارات مصدق از بعد از شهریور ۱۳۲۰ درباره قرارداد ۱۹۳۳ بر اساس همین چند نکته ای است که از پیرنیا شنیده که در زمانهای

مختلف آنها را بسط و شرح داده، بدون این که به اصل مطلب مراجعه کرده باشد. مراجعه به اصل مطلب لاقلاً برای ایشان روشن می کرد که در همین سه نکته ای که حسن پیرنیا نقل کرده دو نکته نادرست وجود دارد، یکی ۱۶ درصد که افزایش یافته بود و دیگری تعلق تاسیسات نفت به ایران بعد از خاتمه قرارداد، که در ماده بیست و پنجم قرارداد جدید ذکر شده است و دقیقتر از چیزی است که در امتیاز داری آمده بود.

تحمیلی بودن قرارداد ۱۳۱۲

یک موضوع دیگر نیز دربارهٔ قرارداد ۱۹۳۳ یاد کردنی است. مصدق و دیگر رهبران جبهه ملی و به تبع آنها اکثر بسیاری از «محققان» به تکرار ادعا می کنند که قرارداد ۱۹۳۳ به دولت وقت ایران تحمیل شده است، و انعقاد آن خواست دولت انگلستان بوده است. این ادعا خلاف واقعیت است. نگاهی به درخواستهای مکرر دولت وقت ایران از ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ از شرکت نفت برای اصلاح قرارداد سرانجام به لغو یکجانبهٔ قرارداد داری توسط ایران انجامید، انگلستان به جامعه ملل شکایت کرد. به منظور پاسخگویی به این شکایت، هیأتی از ایران متشکل از علی اکبر داور وزیر دادگستری، حسین علا رئیس وقت بانک ملی ایران و نصرالله انتظام مدیر بخش عهدنامه های وزارت امور خارجه ایران به ژنو رفتند. مذاکره کننده اصلی در ژنو علی اکبر داور بود و جریان مذاکرات را به وزیر امور خارجه وقت محمد علی فروغی گزارش می داد. نگاهی به گزارشهای داور و پاسخهای فروغی - که بعد از مذاکره با رضاشاه و هیأت وزیران تهیه و ارسال می شد - نشان می دهد که عمدهٔ تقاضاهای ایران برای اصلاح امتیاز داری در قرارداد ۱۳۱۲ به کرسی نشانده شده بود.

در این جا به یکی از گزارشهای علی اکبر داور به فروغی و پاسخ وی آورده می شود:

«تاریخ ۱۳۱۱/۱۱/۴ - از ژنو

... چنان که استنباط کرده بودم، معلوم شد انگلیس می خواهد وانمود کند که دولت ایران به بهانه ضعف ایران در هنگام اعطای امتیاز آن را لغو کرده است. ما جواب دادیم کمپانی نفت از آغاز به تعهدات خود عمل نکرده، مبلغ ناقابل را که باید پرداخت می کرد، پرداخت ننموده. دولت ایران حکمیت خواست، [کمپانی] نپذیرفت. شانزده درصد سود سهم ایران را که در قرارداد داری مندرج است، سالها نداد و برخلاف تعهد چند تصفیه خانه در خارج از ایران ساخت. کارگران غیر ایرانی گرفت و حساب سازی کرد. چند سال به مذاکره گذشت، دولت ایران خواست در امتیاز تجدید نظر شود. کمپانی نفت قبول نکرد. برای آن که دست کم تکلیف صدی شانزده حق امتیاز معلوم باشد، کمپانی با وزیر دربار که در آن هنگام در اروپا بود، گفتگو کرد و متن پیشنهادی تهیه شده و برای مطالعه به تهران فرستاد. ایران از کمپانی خواست برای رفع ابهام آن پیشنهاد

نماینده ای به تهران بفرستد، ولی کمپانی قبول نکرد. دولت ایران مطمئن شد که کمپانی در گفتگوی چند ساله جز وقت گذرانی منظوری نداشته و چاره ای جز لغو قرارداد ندید. دولت انگلیس به مداخله و تهدید پرداخت و خواست ایران تصمیم الغاء قرارداد داری را نادیده بگیرد، دولت ایران در پاسخ گفت نظر جامعه ملل را به این کار جلب خواهد کرد. انگلیس پیشقدم شد و موضوع را به جامعه ملل کشاند، در حالی که اگر کمپانی حرفی دارد باید به دادگاههای ایران رجوع کند و سرانجام گفتیم موضوع اختلاف با شرکت نفت از مسائل داخلی ایران است و مشمول بند ۸ ماده ۱۵ میثاق آن شورا می باشد. عده ای از اعضای شورا می گویند حرف شما منطقی است، ولی باید راه حل پیدا کرد که کار به اصلاح بگذرد. از گفتگوها استنباط می شود که شورا رای نخواهد داد که ایران در لغو امتیاز محق نبوده، ولی رای هم نخواهد داد که حق داشته یا مداخله انگلیس بی مورد بوده است و اگر راه اصلاح میان ایران و انگلیس پیدا نکند یا از یک کمیته از حقوقدانان معروف و یا از دیوان لاهه نظر خواهد خواست. اگر نظر کمیته یا دیوان لاهه این بشود که دعوا اکنون در میان دو دولت است و از امور داخلی نمی باشد، رسیدگی در دیوان لاهه بهتر از شورا است، زیرا در شورا ملاحظات سیاسی هم در کار است. ولی محاکمه دست کم یک سال طول خواهد کشید و در این صورت سهام کمپانی تنزل خواهد کرد و نگرانی صاحبان سهام، کمپانی را وادار خواهد ساخت به تقاضای حقه ایران تن در دهد. ما باید بر مالیات بر درآمد هم تکیه کنیم و این بر نگرانی کمپانی خواهد افزود.

مستر پوپ* در پاریس آقای علاء را ملاقات کرده، گفته بود: کمپانی از مداخله دولت انگلیس ناراضی است و بهتر می داند خود با دولت ایران گفتگو کند. وقتی به ژنو آمدم، کلنل مارلی کت یکی از کارکنان ارشد کمپانی به ملاقات آمد، گفت پوپ گفته است با شما ملاقات کنم. آمده ام که گفتگو کنیم و نگذاریم کار از این سخت تر شود، ولی نمایندگان ایران باید بگویند دولت ایران چه می خواهد؟ و شرایط اساسی امتیاز جدید چیست؟ گفتیم، این کار در وظیفه ما نیست. کمپانی باید نماینده خود را به تهران بفرستد. گفت: تا کلیات موضوع معلوم نشود، کمپانی نمی تواند نماینده به تهران بفرستد و گفت کدمن هم به اینجا می آید، اگر پاسخ شما همین باشد که به من گفتید، سفر او بی نتیجه است...»

پاسخ فروغی:

«تلگراف به عرض رسید، در هیأت دولت هم مطرح شد. جواب از این قرار است:

* منظور آرتور پوپ ایران شناس سرشناس امریکایی است که دهها سال در ایران زندگی کرد. موفق نشدم از چگونگی دخالت او در این موضوع اطلاعات بیشتری پیدا کنم.

۱ - سعی عمده آقایان این باشد که اثبات کنید دولت انگلیس حق مداخله در این اختلاف را ندارد.

۲ - اگر سعی شود امر در همین شورا به اصلاح تمام شود، بهتر است در خصوص این که کدمن می خواهد بداند پیشنهاد ما چیست؟ اگر پاسخ این موضوع برای رسیدن به نتیجه اصلاحی ضروری و موثر است، این نکات را به او بفرمایید:

۱ - مشارکت دولت ایران در کل کمپانی و جمع شرکتهای فرعی [تابعه] از هر قبیل و معاف بودن حق امتیاز دولت ایران از هرگونه مالیات و عوارض.

۲ - محدود شدن حوزه عمل کمپانی.

۳ - موقوف شدن حق انحصار لوله کشی به طرف جنوب.

۴ - پرداخت حق امتیاز بر اساس مقدار استخراج به این طریق که تا وقتی استخراج از شش میلیون تن تجاوز نکرده، یک میلیون و دویست هزار لیتره طلا و اگر تجاوز کرد، در هر تن صدی شانزده از قیمت جهانی باید به ایران بدهند.

۵ - کوشش در بالا بردن سطح استخراج

۶ - دولت ایران در هیات مدیره یک نماینده داشته باشد، با اختیار مساوی با دیگر مدیران. به اضافه حق وتو در هنگام تغییر اساسنامه شرکت و مسائل غیر عادی.

۷ - پرداخت مالیات از قرار چهار درصد در هر تن که استخراج می شود.

۸ - تامین نیاز کشور نسبت به نفت و متفرعات با بهای مناسب.

۹ - تصفیه نفت حتی الامکان در داخله.

۱۰ - پرداخت بدهیهای گذشته و پرداخت مالیات از ۱۹۳۰.

مدت امتیاز جدید سی سال باشد، با حق تمدید پس از انقضاء مدت برای کمپانی یا به مدت زیادتر با حق فسخ در راس سی سال. اینها عمده مطالب است برای تنظیم قرارداد. در این مسائل با کارشناسان فنی مشورت کنید، اگر نقصی داشته باشد، اطلاع دهید.

فروغی [۵ بهمن] ^{۱۱}

ایران با انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ به تمام این خواسته ها رسید، الامدت قرارداد که به جای سی سال ۶۰ سال بود، با این ترتیب که ایران به علاوه رسیدن به خواسته های دیگر، حق یافت که هر ۱۵ سال بر اساس ارزیابی های تهران بر میزان مالیات خود و بهای نفت بیفزاید.^{۱۲} در بیانات و خاطرات باقی مانده از رهبران نهضت ملی کردن نفت، هیچ نشانه ای وجود ندارد که ایشان سوابق مذاکرات نفت را مطالعه، یا دیده و از آن مطلع بوده باشند.

۱۱ - به نقل از ابراهیم صفایی، *اشتباه بزرگ*، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۱، صفحه ۳۶ - ۴۰.

۱۲ - باید توجه داشت که قرارداد ۱۹۳۳ نخستین قرارداد جامع نفتی در آن سالهاست و نباید آن را مثلاً با قرارداد معروف به «۵۰-۵۰» ونزوئلا یا مکزیک که چند دهه بعد مذاکره و امضا شد مقایسه کرد.

ضمیمه ۱:

متن کامل امتیازنامه داری

ما بین دولت اعلیحضرت شاهنشاهی از یک طرف و ویلیام ناکس داریسی رانیتشه شهر لندن نمره ۴۲ گرس (من بعد در تمام امتیاز نامه به جای اسامی و محل توقف و غیره مختصراً صاحب امتیاز قید خواهد شد) از طرف دیگر موافق این امتیازنامه تفصیل ذیل مقرر شده است.

فصل اول- دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران به موجب این امتیازنامه اجازه مخصوصه به جهت تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج و بسط دادن و حاضر کردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات ذیل که عبارت از گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی باشد در تمام وسعت ممالک ایران در مدت شصت سال از تاریخ امروز اعطا می نماید.

فصل دوم- صاحب این امتیاز دارای حق بالانحصار کشیدن لوله های لازمه از سرچشمه های نفت و قیر و غیره تا خلیج فارس و کذالک شعبات لازمه لوله های فوق به جهت توزیع و تقسیم نفت به جاهای دیگر خواهد بود و کذالک حق بنای چاههای نفت و حوضها و محل تلمبه و مواقع جمع و تقسیم و تأسیس کارخانه و غیره از هر چه که لازم باشد خواهد داشت.

فصل سوم- دولت علیه ایران اراضی بایره خود را در جایی که مهندسین صاحب امتیاز به جهت بنا و تأسیس کارهایی که در فوق مذکور است لازم بدانند مجاناً به صاحب امتیاز واگذار خواهد کرد و اگر آن اراضی دایر باشند صاحب امتیاز باید آنها را از دولت به قیمتی عادلانه خریداری نماید و دولت علیه به صاحب امتیاز نیز حق می دهد که اراضی و املاک لازمه را به جهت اجرای این امتیاز از صاحبان ملک به رضایت آنها ابتیاع نماید و معلوم است که این ابتیاع موافق شرایطی خواهد بود که مابین صاحب امتیاز و مالکین ملک مقرر خواهد شد ولی صاحبان املاک مجاز نخواهند بود که از قیمت عادلانه اراضی واقعه در حول و حوش تجاوز نمایند. جاهای مقدسه و جمیع متعلقات آنها در دایره ای که دوپست ذرع شعاع آن باشد مجزی و مستثنی هستند.

فصل چهارم- چون معادن نفت شوشتر و قصر شیرین و دالکی بندر بوشهر که بالفعل دایر و مبلغ دوهزار تومان جمع دیوانی دارند و متعلق به دیوان همیون اعلی می باشد شرط شد که آنها را نیز دولت به موجب فصل اول به صاحب امتیاز واگذار نماید، مشروط بر اینکه علاوه بر صدی شانزده مذکور در فصل دهم که باید به دولت برسد صاحب امتیاز همه ساله دوهزار تومان جمیع حالیه معادن مذکوره را نیز به دولت کارسازی دارد.^{۱۳}

۱۳ - سردار سپه در سفرنامه خوزستان درباره امتیاز داریسی می گوید: «این امتیاز نیز از عجایب کارهای قاجاریه است. هیچ نکته جدی و عمیقی در امتیازنامه دیده نمی شود که دلالت بر تعمق و تفکر درباریان ایران داشته باشد مگر یک نکته ای که خنده آور است. شاه و وزراء ایران بعد از گم کردن مرکوب به فکر پالانش افتاده اند و به کمپانی گفته اند چون دولت علیه از نفت قصر شیرین و دالکی و شوشتر سالی دو هزار تومان استفاده می کرده و پس از این امتیاز از آن محروم خواهند ماند باید مبلغ مزبور را کمپانی جبران نماید. مسیو داریسی هم حاتم بخشی کرده و دو هزار تومان را علاوه بر حق الشرکه بر عهده گرفته است که به خزانه عامره تقدیم دارد.» (سفرنامه خوزستان و مازندران، تجدید چاپ از نشر تلاش، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳).

به گزارش منوچهر فرمانفرمایان که قبلاً آوردیم، این دوهزار تومان بعد از تغییر سلطنت، همچنان به دربار پرداخت می شد، زیرا اراضی یاد شده بخشی از اراضی سلطنتی بود.

فصل پنجم- طرح ریزی و نقشه کار گذاشتن لوله ها به توسط مهندسین صاحب امتیاز و یا خود او خواهد بود.

فصل ششم- قطع نظر از آنچه در فوق ذکر شده این امتیاز شامل ولایات آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و استرآباد نخواهد بود ولی به شرطی که دولت علیه به هیچ کس اجازه ندهد که لوله های نفت به طرف رودخانه ها و سواحل جنوبی ایران تأسیس نمایند.

فصل هفتم- تمامی اراضی که به صاحب امتیاز واگذار شده و همچنین اراضی که صاحب امتیاز به موجب فصل سوم استملاک خواهد کرد و همچنین تمام محصولات آنها که به خارجه حمل شود از هر نوع مالیات و عوارض در مدت این امتیاز نامه معاف خواهد بود و تمام اسباب و آلات لازمه برای تفتیش و تفحص و استخراج معادن و بسط آنها و کذالک به جهت تأسیس لوله ها در وقت دخول به ایران به هیچ وجه من الوجوه حقوق گمرک را نخواهند پرداخت.

فصل هشتم- صاحب امتیاز نامه مکلف است که بدون تعلل و تأخیر به خرج خود یک یا چند نفر را از اهل خبره به ایران به جهت تفتیش صفحاتی که صاحب امتیاز احتمال وجود معادن مزبوره را در آنها می برد بفرستد و در صورتی که راپورتهای آن اشخاص خبره به عقیده صاحب امتیاز کافی باشد صاحب امتیاز مکلف است که بدون تأخیر و به خرج خود اجزای علمی لازمه با اسباب و آلات و ادوات استخراج به جهت تعمیق و کندن چاهها و امتحانات لازمه بفرستد.

فصل نهم- دولت علیه ایران به صاحب امتیاز اجازه می دهد که یک یا چند شرکت به جهت انتفاع از آن امتیاز تأسیس نماید. اسامی و نظامنامه سرمایه آن شرکت به توسط صاحب امتیاز معین خواهد شد، مشروط بر اینکه در ایجاد هر شرکتی صاحب امتیاز آن ایجاد را رسماً به توسط کمیسر به دولت اطلاع بدهد و نظامنامه آن شرکت را با تعیین محلی که شرکت مزبور باید در آنجا کار کند به دولت اظهار دارد و مدیرهای شرکتها نیز به توسط او انتخاب خواهند شد. این شرکت یا آن شرکتها تمام حقوق صاحب امتیاز را خواهند داشت ولی از طرف دیگر آنها باید تمام تعهدات و مسئولیت صاحب امتیاز را نیز در عهده خود گیرند.

فصل دهم- بین صاحب امتیاز از یک طرف و شرکتی که تشکیل کند از طرف دیگر قرار داده خواهد شد که یک ماه بعد از تاریخ تأسیس رسمی شرکت اول صاحب امتیاز مکلف است مبلغ بیست هزار لیره انگلیسی نقداً و بیست هزار لیره دیگر سهام پرداخته شده به دولت علیه بدهد. علاوه بر آن، شرکت و تمام شرکتهایی که تأسیس خواهند شد مکلف خواهند بود که از منافع خالص سالیانه خود صدی شانزده به دولت علیه سال به سال کارسازی نمایند.

فصل یازدهم- دولت علیه مختار است که یک نفر کمیسر معین نماید که آن کمیسر طرف شور صاحب امتیاز و مدیر آن شرکتها خواهد بود و محض خیر این تأسیس هرگونه اطلاعات مفید داشته باشد به آنها داده همه نوع راهنمایی به آنها خواهد کرد و محض حفظ حقوق دولت متفقاً با صاحب امتیاز هر گونه تفتیش که مفید بداند به عمل خواهد آورد. حقوق و مشاغل کمیسر دولتی صریحاً در نظامنامه شرکتی که تشکیل شود معین خواهد گردید. صاحب امتیاز همه ساله ابتدا از تاریخ تشکیل شرکت اول به مبلغ هزار لیره انگلیسی به کمیسر دولتی حق خواهد داد.

فصل دوازدهم- عمله و فعله که در تأسیسات فوق کار می کنند باید رعیت اعلیحضرت شاهنشاه باشند باستثنای اجزای علمی از قبیل مدیر و مهندس و عمای و مباشرین.

فصل سیزدهم- در تمام جاهایی که مدلل شود که اهالی محلیه حالا از نفت آنجا منتفع می شدند شرکت باید به آنها مجاناً همین مقدار نفت را که اهالی سابقاً جمع می کردند حلاً هم بدهد این مقدار به اظهار خود آنها و به تصدیق حکومتی محلیه معین خواهد شد.

فصل چهاردهم- دولت علیه متعهد می شود که اقدامات لازمه در حفظ امنیت و اجرای مقصد این امتیاز و اسباب و آلات و ادوات مذکوره در فوق به عمل آورد و کذالک نماینده ها و اجزای علمی و وکلای شرکت را در تحت حمایت مخصوصه خود گیرند و چون دولت علیه این تکالیف خود را ادا کرد صاحب امتیاز و شرکتهای تشکیل شده دیگر به هیچ اسم و رسم حق مطالبه خسارت از دولت علیه ندارند.

فصل پانزدهم- بعد از انقضای مدت معینه این امتیاز تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجوده شرکتی به جهت استخراج و انتفاع معادن متعلق به دولت علیه خواهد بود و شرکت حق هیچ گونه غرامت از این بابت نخواهد داشت.

فصل شانزدهم- اگر در مدت دو سال از تاریخ این امتیاز نامه صاحب امتیاز نتواند شرکت اولی مذکوره در فصل هشتم را تأسیس نماید این امتیاز از درجه اعتبار به کلی ساقط است.

فصل هفدهم- در صورتی که ما بین طرفین متعاهدین منازعه و اختلافی در تأویل و ترجمه این امتیاز نامه و کذالک در باب حقوق و مسئولیت طرفین مشاجره اتفاق افتد حل مشکل و مسئله در تهران به دو حکم رجوع خواهد شد و آن دو حکم به توسط طرفین معین خواهند شد و نیز آن دو حکم قبل از مبادرت به مرافعه حکم ثالث را معین خواهند کرد. حکم آن دو حکم و یا در صورتی که حکمین مزبورین متفق نشوند، حکم حکم ثالث قطعی خواهد بود.

فصل هجدهم- این امتیاز نامه در دو نسخه به فرانسه نوشته شده و به همان مضمون به فارسی ترجمه شده است. و اگر اختلافی در مضمون این امتیازنامه ما بین دو زبان حاصل شود متن فرانسه اولویت دارد و به آن متن باید رجوع کرد.

ملاحظه شد. صحیح است فی شهر صفر اودئیل در صاحبقرانیه ۱۳۱۹

امتیازنامه موم و نفت طبیعی معدنی است که به شرف امضای مقدس سرکار بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی رسیده است- علی اصغر محل مهر اتابک اعظم.

این امتیازنامه موم و نفت معدنی که به شرف امضای مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه رسیده است در وزارت امور خارجه دولت ایران ثبت شد در سال ۱۸۹۲ فی ۹ شهر صفرالمظفر اودئیل محل مهر مشیرالدوله.

این امتیازنامه که در دو نسخه به فرانسه نوشته و به فارسی ترجمه شده و مبادله گردیده است. هر دو به دستخط مبارک شاهنشاهی روحنا فداه موشح و به دستخط و مهر حضرت اشرف اتابک اعظم و خط و مهر جناب مشیرالدوله وزیر امور خارجه مزین شده‌اند. فی ۹ شهر صفر المظفر اودئیل ۱۳۱۹ نظام الدین وزیر معادن.

ضمیمه ۲:**متن کامل قرارداد ۱۹۳۳/۱۳۱۲****مقدمه**

به قصد برقرار کردن امتیاز جدیدی به جای امتیازی که در تاریخ ۱۹۰۱ به ویلیام ناکس داری داده شده بود این امتیاز را دولت ایران اعطا و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود آن را قبول می نماید. روابط طرفین مذکور در فوق در آتیه بر طبق این قرارداد خواهد بود.

تعاریفات

بعضی اصطلاحات مستعمله در این قرارداد قطع نظر از هر معنی دیگری که ممکن است در حال یا در آتیه در موارد دیگر داشته باشد در این قرارداد مطابق تعاریفات ذیل معنی خواهد شد.

دولت

یعنی دولت شاهنشاهی ایران.

کمپانی

یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود و تمام شرکتهای تابعه آن.

شرکت نفت انگلیس و ایران محدود

یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود یا هر شخص حقوقی دیگری که با تصویب دولت ایران مطابق ماده ۲۶ این امتیاز بدو منتقل شود.

شرکت تابعه

یعنی هر شرکتی که در آن کمپانی حق تعیین بیش از نصف مدیران مستقیماً یا غیر مستقیم داشته باشند و یا آنکه کمپانی در آن شرکت بطور مستقیم و یا غیر مستقیم مالک یک مقداری سهام باشد که بیش از پنجاه درصد حق رأی در مجمع عمومی شرکت مزبور را برای کمپانی تضمین نمایند.

نفت

یعنی روغن نفت خام و گازهای طبیعی و قیرها (اسفالتها) و مومهای طبیعی و تمام مشتقات دیگری که یا از مواد مذکور حاصل می شود و یا به وسیله اختلاط و امتزاج این مواد به مواد دیگری به دست می آید.

عملیات کمپانی در ایران

یعنی تمام عملیات صنعتی و تجاری و فنی که کمپانی منحصرآ برای اجرای این امتیاز انجام می دهد.

ماده اول

دولت بر طبق مقررات این امتیاز حق مانع للغير تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزه امتیاز به کمپانی اعطا می کند و همچنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را در نفتی که خود تحصیل کرده و تهیه آن برای تجارت خواهد داشت و همچنین دولت در تمام وسعت خاک ایران به کمپانی حق غیر انحصاری حمل و نقل نفت و تصفیه و هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و همچنین فروش آن در ایران و صادر کردن آن را اعطا می نماید.

ماده دوم

الف- حدود حوزه امتیاز تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ عبارت خواهد بود از حوزه ای که واقع است در جنوب خط بنفشی که در روی نقشه ای که طرفین امضا کرده و منضم به قرارداد است رسم شده است.

ب- کمپانی باید منتهی تا ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ در حوزه مذکور در فوق يك يا چندین قطعه زمین را به هر شکل و وسعتی و در هر نقطه که مقتضی می داند انتخاب نماید.

مجموع سطح يك يا چند قطعه که انتخاب شده باشد نباید از یکصد هزار میل مربع انگلیسی (۰۰۰،۱۰۰ میل مربع) تجاوز نماید- هر میل ساده مطابق است با يك هزار و ششصد و نه متر.

کمپانی در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ یا قبل از آن يك قطعه یا قطعاتی را که به طریق فوق انتخاب کرده کتباً به دولت اطلاع خواهد داد.

به هر اطلاعنامه نقشه ها و اطلاعات لازمه برای تشخیص و تحدید قطعه و یا قطعات منتخبه از طرف کمپانی ضمیمه خواهد شد.

ج- بعد از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ کمپانی دیگر حق تفحص و استخراج نفت را جز در قطعه یا قطعاتی که مطابق (paragraphe) ب) فوق انتخاب کرده است نخواهد داشت و حوزه امتیاز بعد از این تاریخ عبارت خواهد بود از قطعه یا قطعاتی که بدین طریق انتخاب گردیده و از انتخاب آنها نیز به ترتیب مذکور در فوق به دولت اطلاع داده شده باشد.

ماده سوم- کمپانی حق غیر انحصاری ساختن و داشتن لوله های حمل نفت را خواهد داشت. کمپانی در تعیین محل سیر لوله های نفت خود و به کار انداختن آنها مختار است.

ماده چهارم - الف- هر زمین بایر متعلق به دولت که کمپانی برای عملیات خود در ایران لازم بداند و از برای مقاصد عمومی مورد احتیاج دولت نباشد مجاناً به کمپانی واگذار خواهد شد، طریقه تحصیل اراضی مذکور به ترتیب ذیل خواهد بود:

هر وقت قطعه ای از اراضی مذکوره مورد احتیاج کمپانی واقع می شود باید کمپانی يك يا چندین نقشه ای که در روی آن، زمین مورد احتیاج با رنگ آمیزی مشخص گردیده باشد به وزارت مالیه ارسال بدارد. دولت در صورتی که اعتراضی نداشته باشد متعهد می شود که در ظرف سه ماه از تاریخ وصول تقاضای کمپانی موافقت خود را اظهار بدارد.

ب- اراضی دایر متعلق به دولت را که کمپانی احتیاج پیدا می کند به طریقی که در جزء قبل مذکور است از دولت تقاضا خواهد کرد و دولت در ظرف سه ماه موافقت خود را در مقابل تقاضای کمپانی دایر به فروش آن اراضی اشعار خواهد داشت در صورتی که دولت اعتراضی و احتیاجی به اراضی مزبوره نداشته باشد. قیمت این اراضی را کمپانی تأدیه خواهد کرد- قیمت مزبور باید عادلانه باشد و از قیمت متعارفی اراضی که از همان نوع بوده و همان مصرف را داشته و در همان حوزه واقع شده باشد نباید تجاوز نماید.

ج- در صورتی که دولت در مقابل تقاضاهای پیش بینی شده در جزوه های (alinea الف و ب) مذکور در فوق جوابی ندهد پس از انقضای دو ماه از تاریخ وصول تقاضاهای مزبور کمپانی تذکرنامه جدیدی به دولت خواهد فرستاد چنانچه به تذکرنامه مزبور نیز در ظرف یکماه از تاریخ وصول جوابی داده نشود سکوت دولت به منزله تصویب تلقی خواهد گردید.

د- اراضی را که متعلق به دولت نیست و برای کمپانی لازم باشد با توافق با صاحبان اراضی مزبور و با توسط دولت کمپانی تحصیل خواهد کرد و در صورت عدم حصول موافقت در قیمت، دولت به صاحبان اراضی مزبور اجازه نخواهد داد که بیش از نرخ متعارفی اراضی متشابه مجاور مطالبه نماید. برای تقویم اراضی مذکور منظوری که کمپانی از مصرف آنها دارد مأخذ قرار داده نمی شود.

ه- اماکن مقدسه و ابنیه تاریخی و محلهایی که جنبه تاریخی دارند و همچنین توابع آنها تا دویست متر مسافت از مقررات مذکوره مستثنی هستند .

و- کمپانی حق غیر انحصاری خواهد داشت که فقط در حوزه امتیازی نه در جای دیگر و از هر زمین بایر متعلق به دولت برای مصرف عملیات خود از هر نوع خاک و شن و آهک و سنگ گچ و سنگ و مصالح ساختمانی دیگر مجاناً استفاده نماید.

مسلم است که اگر استفاده از مواد مذکور موجب ضرر شخص ثالثی باشد باید کمپانی جبران خسارت ذوی الحقوق را بنماید.

ماده پنجم - عملیات کمپانی در ایران به طریق ذیل محدود می شود:

۱ - ساختمان هر خط آهن و هر بندر جدیدی موقوف به حصول موافقت قبلی بین دولت و کمپانی خواهد بود.
۲ - اگر کمپانی توسعه ارتباط تلفونی و تلگرافی و تلگراف بی سیم و هواپیمایی فعلی خود را در نظر داشته باشد قبل از تحصیل اجازه دولت در این خصوص اقدامی نمی تواند بکند.

اگر دولت برای دفاع ملی یا در موقع پیشامدهای فوق العاده دیگری احتیاج به وسائط نقلیه و وسائل ارتباطیه کمپانی پیدا کند تعهد می نماید حتی الامکان کمتر موجب تضییع عملیات کمپانی بشود و نیز خساراتی را که از این حیث متوجه کمپانی می گردد به طور حقانیت جبران نماید.

ماده ششم - الف - کمپانی مجاز است که بدون تحصیل جواز مخصوصی آنچه را که منحصرأ برای مصرف اعضا و مستخدمین خود لازم دارد وارد نموده و حقوق گمرکی و مالیاتهای معموله حین ورود را بپردازد. کمپانی تدابیر لازمه را اتخاذ خواهد نمود که اجناس وارده باشخاصی غیر مستخدمین خودش فروخته و یا واگذار نگردد.

ب- کمپانی بدون تحصیل جواز مخصوصی حق خواهد داشت که لوازم و مصالح و آلات طبی و جراحی و ادویه ای را که برای مریضخانه ها و مطبهای خود در ایران لازم دارد وارد نماید و اشیا و اجناس مذکوره در موقع ورود از تأدیه حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی معاف خواهد بود.

ج- بدون تحصیل هیچ گونه جوازی و بدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی و مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی کمپانی حق خواهد داشت آنچه را که منحصرأ برای عملیات خود در ایران لازم دارد وارد نماید.

د- صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی معاف خواهد بود.

ماده هفتم - الف - کمپانی و مستخدمینش از حمایت قانونی دولت بهره مند خواهند بود.

ب- دولت در حدود قوانین و مقررات مملکتی همه نوع تسهیلات ممکنه را برای عملیات کمپانی مبذول خواهد داشت.

ج- هر گاه دولت در حوزه امتیازیه باشخاص دیگری امتیازاتی برای به کار انداختن سایر معادن اعطا کند باید

و اداری نماید که احتیاطات لازمه را به عمل آورند که عملیات آنها به مؤسسات و عملیات کمپانی خسارتی وارد نسازد.

د- کمپانی مکلف است منطقه ای را که برای ساختن خانه و داکاین و سایر بناهای دیگر خطرناک است تعیین کند تا دولت بتواند اهالی را مسبوق و از سکونت در آن محل منع نماید.

ماده هشتم - کمپانی ملزم نخواهد شد که هیچ قسمتی از وجوه خود و مخصوصاً عواید حاصله از فروش صادرات خود را به پول ایرانی تبدیل نماید.

ماده نهم - کمپانی فوراً تدارکات خود را خواهد دید که به وسیله یک کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت کرمانشاه را شروع و در محل تصفیه نماید.

ماده دهم - ۱ - مبالغی که بر حسب این قرارداد از طرف کمپانی باید به دولت تأدیه شود (علاوه بر مبالغی که در موارد دیگر پیش بینی شده) به شرح ذیل تعیین می گردد:

الف- حق الامتیاز سالیانه که از اول ژانویه ۱۹۳۳ شروع میشود به مبلغ چهار شلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران بفروش برسد و یا از ایران صادر شود.

ب- پرداخت مبلغی معادل با بیست درصد آنچه اضافه بر ۶۷۱،۲۵۰ لیبره سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود توزیع می گردد خواه این توزیع سهم منافع (dividende) یکی از سنوات بوده یا از وجوه ذخیره که اضافه بر ذخائری که در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ به موجب دفاتر خود موجود داشته، باشد.

ج- مجموع مبالغی که برای هر سال مسیحی بر حسب جزءهای (الف) و (ب) از طرف کمپانی به دولت ایران تأدیه می شود نباید هرگز از هفتصد و پنجاه هزار لیبره استرلینگ (۷۵۰،۰۰۰ لیبره استرلینگ) کمتر باشد.

11- تأدیه وجوه مذکور در این ماده از طرف کمپانی به طریق ذیل به عمل خواهد آمد:

الف- ۳۱ مارس و ۳۰ ژوئن و ۳۰ سپتامبر و ۳۱ دسامبر هر سال هر دفعه مبلغ یکصد و هشتاد و هفت هزار و پانصد لیبره استرلینگ (تأدیه مربوط به ۳۱ مارس ۱۹۳۳ فوراً پس از تصویب این قرارداد به عمل خواهد آمد)

ب- در تاریخ بیست و هشتم فوریه ۱۹۳۴ و منبعد در همین تاریخ در هر سال حق الامتیاز مربوط به سال قبل بابت هر تن نفت بر حسب جزء I) الف) پس از وضع مبلغ هفتصد و پنجاه هزار لیبره استرلینگ که مطابق جزء II) الف) قبلاً تأدیه گردیده است.

ج- مبالغ لازم تأدیه به دولت بر حسب جزء I) ب) این ماده در موقع تقسیم منافع به سهام عادی پرداخته خواهد شد.

III - در موقع انقضای این امتیاز و همچنین در صورت ترك آن از طرف کمپانی مطابق ماده (۲۵) کمپانی مبلغی مساوی بیست درصد (۲۰%) از بابت های ذیل را به دولت ایران تأدیه خواهد کرد.

الف- از تفاضل بین مبالغ کل ذخائری (general reserve) که کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضا و یا ترك امتیاز موجود خواهد داشت و مبالغ ذخائری که کمپانی مذکور در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ موجود داشته است.

ب- از تفاضل بین مبالغ موجودی که از طرف کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضا و یا ترك امتیاز به حساب منقول می شود و موجودیهایی که در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ از طرف کمپانی مزبور به حساب

منقول گردیده است.

پرداخت وجوه لازم التادیه به دولت بر حسب این جزو يك ماه از تاریخ تشکیل مجمع عمومی کمپانی که پس از انقضا یا ترك امتیاز تشکیل می شود انجام خواهد گرفت.

IV - دولت حق خواهد داشت که محاسبات مربوط به جزو (۱ الف) را که منتهی تا ۲۸ فوریه هر سال بابت سال گذشته فرستاده می شود تفتیش و رسیدگی نماید.

V - برای جلوگیری از امکان توجه ضرر به دولت در موقع ترقی و تنزل قیمت پول انگلیس طرفین به شرح ذیل توافق حاصل نمودند:

الف- هر گاه موقعی قیمت طلا در لندن از شش لیره استرلینگ (۶ لیره استرلینگ) در مقابل يك اونس تروی (ounce troy) تجاوز نماید برای هر پنی (penny) که علاوه بر شش لیره استرلینگ در مقابل يك اونس تروی (ounce troy) در روز پرداخت قیمت طلا ترقی نماید بر کلیه مبالغ لازم التادیه به دولت از طرف کمپانی به موجب این قرارداد (باستثنای مبالغی که بر حسب جزوهای I، B) و (III، الف و B) این ماده و جزو I الف) از ماده ۲۳ باید به دولت برسد) به میزان يك، هزار و چهارصد و چهلم ۱/۱۴۴۰ مبالغ مزبوره افزوده خواهد گردید.

ب- هر گاه موقعی دولت تصور کرد به اینکه دیگر طلا مبنای عمومی قیمتها و معاملات نیست و طریق تادیه های مذکور در فوق تضمینی را که منظور طرفین است برای دولت فراهم نمی نماید، طرفین موافقت می نمایند که وضعیت تضمین مزبور را تغییر دهند و در صورت عدم حصول موافقت قضیه مطابق ماده ۲۲ به حکمیت ارجاع خواهد شد و شرائطی را که باید جانشین تضمین مذکور گردد معین و تاریخ اجرای آن را نیز معلوم خواهند نمود.

VI - هر گاه در پرداخت مبالغ لازم التادیه به دولت مطابق تاریخهای مقرر در این قرارداد اتفاقاً از ناحیه کمپانی تأخیر به عمل آید برای مدت تأخیر از قرار پنج درصد (۵%) در سال فرع وجوه مزبوره را کمپانی خواهد پرداخت. **ماده یازدهم - I** - کمپانی برای مدت سی سال اول عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی که به نفع دولت و ادارات محلی فعلاً برقرار و یا در آتیه وضع می شود معاف خواهد بود و در عوض مبالغ ذیل را به دولت تادیه خواهد نمود:

الف- در مدت پانزده سال اول این قرارداد به تاریخ ۲۸ فوریه هر سال و برای اولین مرتبه در ۲۸ فوریه ۱۹۳۴ نه پنس بابت هر تن از شش میلیون تن (۶،۰۰۰،۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو I الف) از ماده (۱۰) می گردد و شش پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تادیه خواهد نمود.

ب- کمپانی تأمین می کند مبالغی را که بر طبق جزو های فوق الذکر تادیه می نماید هیچ وقت از مبلغ دویست و بیست و پنج هزار لیره استرلینگ (۲۲۵،۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر نباشد.

ج- در مدت پانزده سال بعد يك شلینگ بابت هر تن از شش میلیون تن (۶،۰۰۰،۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو I الف) از ماده (۱۰) می گردد و نه پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تادیه خواهد نمود.

د- کمپانی تضمین می کند مبالغی را که بر طبق جزو (ج) ما قبل تأدیه می نماید هیچ وقت از سیصد هزار لیبره استرلینگ (۳۰۰,۰۰۰ استرلینگ) کمتر نباشد.

II- قبل از سنه ۱۹۶۳ راجع به میزان مبالغی که کمپانی در ازای معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی به نفع دولت و یا ادارات محلی در مدت سی سال دوم که منتهی به سنه ۱۹۹۳ می شود باید بپردازد طرفین توافق نظر حاصل خواهد نمود.

ماده دوازدهم - الف- کمپانی راجع به عملیاتی که مطابق این قرارداد در ایران می نماید جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه جویی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت الارضی نفت و برای استفاده از امتیاز خود به طرزى که مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد به کار خواهد برد.

ب- هر گاه در حوزه امتیاز غیر از نفت سایر مواد معدنی و بیشه ها و جنگلهای متعلق به دولت موجود باشد کمپانی نمی تواند آنها را به کار انداخته و استفاده نماید و یا مانع عملیات و استفاده دیگران بشود (مشروط بر این که مقررات جزو (ج) از ماده (۷) رعایت شود)

ولی در صورتی که مواد معدنی بیشه و جنگلهای مذکور برای تجسس و استخراج نفت لازم باشد کمپانی حق استفاده از آنها را خواهد داشت.

ج- کلیه حفریاتی که منجر به کشف نفت نگشته و آب و یا مواد قیمتی دیگر در آن پیدا می شود باید برای دولت حفظ شود و فوراً کمپانی دولت را از کشفیات مزبور مطلع سازد و دولت هر چه زودتر ممکن باشد به کمپانی تمایل خود را نسبت به تصرف حفریات مزبور اعلام خواهد داشت و در صورت تصرف آنها دولت مراقبت خواهد کرد که مانع عملیات کمپانی نشود.

ماده سیزدهم - کمپانی تعهد می نماید که به خرج خود و در يك مدت مناسبی هر موقعی که نماینده دولت تقاضا می کند سوادهای صحیح از تمام طرحها و نقشه ها و رسم ها و سایر مدارک و اسناد راجع به وضعیت سطح الارضی و طبقات الارضی و حفر چاهها مربوط به حوزه امتیازیه که موجود دارد به وزارت مالیه بدهد. به علاوه در تمام مدت امتیاز کمپانی تمام اطلاعات مهم علمی و فنی را که از نتیجه عملیات خود در ایران به دست آورده به دولت ارسال خواهد داشت.

تمام اسناد و مدارک مزبوره را دولت به عنوان محرمانه تلقی خواهد نمود.

ماده چهاردهم - الف- دولت به میل خود در هر موقع مناسبی حق خواهد داشت امر به تفتیش عملیات فنی کمپانی در ایران نموده و برای اجرای این مقصود از اهل خبره و متخصصین فنی مأمورین بگمارد.

ب- کمپانی تمام مدارک و اسناد مربوط به اطلاعات علمی و فنی و تمام مؤسسات و وسائل و آلات اندازه گرفتن استخراج نفت را در دست مأمورین خبره و متخصصین دولت خواهد گذارد و علاوه مأمورین مزبور در تمام ادارات کمپانی و در تمام خاک ایران حق تحصیل هر گونه اطلاعاتی را خواهند داشت.

ماده پانزدهم - دولت حق تعیین يك نفر نماینده را خواهد داشت و نماینده مزبور (مأمور دولت شاهنشاهی) نامیده شده و اختیارات ذیل را خواهد داشت:

۱ - اطلاعاتی را که در حدود حق صاحبان سهام کمپانی است از کمپانی تحصیل نماید.

۲ - در تمام جلسات هیئت مدیره و کمیته های آن و در تمام جلسات مجمع عمومی که برای مذاکره در مسائل

راجع به روابط دولت و کمپانی تشکیل شده باشد حضور به هم رساند.
 ۳ - کمیته ای را که کمپانی به قصد توزیع اعتبار مذکور در ماده (۱۶) و برای نظارت در تحصیل ایرانیان در لندن تشکیل می دهد به عنوان رسمی و با حق رأی قاطع ریاست نماید.

۴ - تقاضا نماید که جلسات مخصوص هیئت مدیره هر وقت که لازم بداند برای مذاکره در مسائلی که دولت پیشنهاد می نماید تشکیل گردد، جلسات مزبوره در مدت پانزده روز بعد از وصول تقاضای کتبی به منشی کمپانی تشکیل خواهد شد.

کمپانی بابت حقوق و سایر مخارج نماینده مزبور سالیانه دو هزار لیره استرلینگ به دولت خواهد پرداخت.

دولت کتباً کمپانی را از تعیین نماینده مزبور و یا جانشین او مطلع خواهد ساخت.

ماده شانزدهم - I - طرفین تصدیق دارند و قبول می نمایند که اصلی که مدار اجرای این قرارداد می باشد آن است که در منافع طرفین حفظ حد اعلای منتج بودن و صرفه جویی در اداره و عملیات کمپانی در ایران ضرورت عالی دارد.

II - مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را به اندازه ای که اشخاص ذی صلاحیت و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و آن نیز مسلم است که مستخدمین غیر فنی کمپانی منحصرآز اتباع ایران خواهند بود.

III - طرفین موافقت می نمایند در اینکه طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و به جای آنها به طور تصاعدی در کوتاه ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند.

IV - کمپانی سالیانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای اینکه اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط به صناعت نفت را فرا گیرند تخصیص خواهد داد. اعتبار مذکور به وسیله يك کمیته که مطابق ماده ۱۵ تشکیل می شود به مصرف خواهد رسید.

ماده هفدهم - کمپانی تشکیلات و مخارج تأسیسات و تفتیش و اداره وسائل صحی و صحت عمومی را مطابق جدیدترین طریقه حفظ الصحة معموله در ایران در تمام اراضی و ابنیه و مساکن اعضا و عملیات خود که در حوزه امتیازیه کار می کنند به عهده می گیرد.

ماده هجدهم - هر وقت کمپانی اسهام جدیدی برای عامه اشاعه می دهد باید دفاتر ثبت تقاضای اشتراك آن را در همان موقع که در سایر نقاط شروع می شود در تهران نیز برقرار نماید.

ماده نوزدهم - کمپانی برای احتیاجات داخلی ایران و از آن جمله احتیاجات دولت بنزین (motor spirit) و نفت لامپ (kerosene) و مازوت (fuel oil) که از نفت ایران حاصل می شود بر اساس ذیل خواهد فروخت:

الف - در اول ژوئن هر سال کمپانی معدل قیمت های (فوب) رومانی را راجع به بنزین و نفت لامپ و مازوت و معدل قیمت های (فوب) خلیج مکزیك را راجع به هر يك از مواد مذکوره نسبت به مدت دوازده ماه گذشته تا تاریخ ۳۰ آوریل معین خواهد کرد - نازلترین معدلهای مذکور اختیار و « اساس قیمت ها » برای سالی که از اول ژوئن شروع می گردد قرار داده می شود.

قیمت های اساسی به منزله قیمت در تصفیه خانه تلقی می گردد.

- ب- کمپانی بنزین و نفت لاهپ و مازوت را به ترتیب ذیل خواهد فروخت:
- ۱ - به دولت برای احتیاجات اختصاصی خودش ولی نه برای فروش به دیگران مطابق « قیمت‌های اساسی » مذکور در جزو (الف) فوق با تخفیف بیست و پنج درصد (۲۵%)
- ۲ - به سایر مصرف کنندگان مطابق همان (قیمت های اساسی) و با تخفیف ده درصد (۱۰ %)
- ج- کمپانی حق دارد که به قیمت های اساسی مذکور در جزء (الف) مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و همچنین مالیات و عوارض موضوعه بر محصولات مزبور را بیفزاید.
- د- دولت صادر کردن محصولات نفتی را که مطابق مقررات فوق کمپانی فروخته است قدهن خواهد کرد.

ماده بیستم

I - الف- در مدت ده سال آخر امتیاز و یا در فاصله دو سال پس از اطلاع قبلی که راجع به ترك امتیاز مطابق ماده ۲۵ داده می شود کمپانی جز به شرکتهای تابع خود حق فروش یا انتقال يك یا چندین قسمت از اموال غیر منقول خود را که در ایران موجود است ندارد- در مدت های مذکور نیز کمپانی حق انتقال و خارج کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد، مگر آنکه اشیای مزبوره از حیز انتفاع افتاده باشد.

ب- در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز هیچ قطعه از اراضی را که کمپانی مجاناً از دولت تحصیل کرده است نمی تواند انتقال دهد و همچنین هیچیک از اموال منقول خود را نیز به استثنای آنچه غیر مفید و یا اینکه دیگر مورد احتیاج عملیات کمپانی در ایران نیست نمی تواند خارج نماید.

II - در موقع ختم امتیاز خواه این ختم به واسطه انقضای عادی مدت و یا به هر نحو دیگری پیشامد کرده باشد تمام دارایی کمپانی در ایران به طور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق به دولت ایران می گردد.

III - جمله (تمام دارایی) مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه ها و ساختمانها و چاهها و سدهای دریایی و راه ها و لوله های حمل نفت و پلها و رشته نقب های فاضلاب و وسایل توزیع آب و ماشینها و مئسسات و تجهیزات (از آن جمله آلات و ادوات از هر قبیل) و تمام وسائط نقلیه (مثلاً از قبیل اتومبیل و گاری و آئروپلان) و تمام اجناس انبار شده و سایر اشیایی که کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده می نماید.

ماده بیست و یکم - طرفین متعهدین اعلام می دارند که اجرای این قرارداد مبنی بر اصول متقابل حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول و متناسب این قرارداد باشد.

کمپانی صریحاً تعهد می نماید که در هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام به هیچ عملی و یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت باشد ننماید.

این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آتیه به وسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچیک از دستورات و نظامات اداری و یا عملیات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود.

ماده بیست و دوم - الف- هر قبیل از اختلافات حاصله بین طرفین و مخصوصاً اختلافات ناشی از تعبیر مدلول این امتیازنامه و حقوق و مسئولیت های مقرر در آن و همچنین هر اختلاف نظر در مواردی که به موجب این امتیازنامه محتاج به توافق نظر طرفین است به طریق حکمیت قطع و فصل خواهد شد.

ب- طرفی که تقاضای حکمیت می کند باید تقاضای خود را به طرف دیگر کتباً ابلاغ نماید. طرفین هر يك، يك

حکم معین نموده و حکمین قبل از شروع به حکمیت، يك حکم ثالثی انتخاب خواهند کرد- هرگاه حکمین نتوانند در ظرف دو ماه نسبت به تعیین حکم ثالث توافق نظر حاصل نمایند، حکم مزبور را به تقاضای یکی از طرفین، رئیس دیوان داری دائمی بین المللی تعیین خواهد نمود- چنانچه رئیس دیوان داری دائمی بین المللی از حیث ملیت و تابعیت مطابق جزو (ج) حائز شرایط لازمه برای تعیین حکم ثالث نباشد حکم ثالث به وسیله نایب رئیس دیوان مزبور معین خواهد شد.

ج- حکم ثالث باید از ملت ایران یا انگلیس نباشد و به علاوه ارتباط نزدیک نیز نه با ایران و نه با انگلیس از حیث تعلق به یکی از مستملکات یا ممالک تحت الحمايه و یا مستعمرات و ممالک تحت قیمومیت و ممالکی که به وسیله یکی از مملکتین مذکور در فوق اداره و یا اشغال شده و یا مثل اینکه در خدمت یکی از ممالک مزبوره بوده و یا می باشد نداشته باشد.

د- اگر یکی از طرفین شصت روز بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف مقابل حکم خود را معین نکرد و یا تعیین آن را به طرف دیگر ابلاغ ننماید طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان داری دائمی بین المللی (یا از نایب رئیس در موردی که مطابق قسمت اخیر جزو (ب) پیش بینی گردید) تقاضا نماید که يك حکم منفرد ذیصلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در این صورت اختلاف موجود به وسیله حکم منفرد مزبور قطع و فصل خواهد گردید.

ه- اصول محاکمات در حکمیت مطابق همان اصولی خواهد بود که در موقع حکمیت در دیوان داری دائمی بین المللی معمول و مجری است.

وقت و محل حکمیت را بر حسب مورد، حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در جزو (د) معین خواهد کرد.
و- حکم حکمیت مستند بر اصول قضایی مذکور در ماده ۲۸ اساسنامه دیوان داری دائمی بین المللی بوده و قابل تجدید نظر نخواهد بود.

ز- مخارج حکمیت به نحوی که در رأی حکمیت معین می شود تأدیه خواهد گردید.

ماده بیست و سوم- ۱- از برای تصفیه کلی تمام دعاوی گذشته دولت از هر قبیل تا تاریخ اجرای این قرارداد (به استثنای آنچه مربوط به مالیاتهای ایران است) کمپانی به شرح ذیل اقدام می کند:

الف- به فاصله سی روز از تاریخ مذکور مبلغ يك میلیون لیره استرلینگ (۱,۰۰۰,۰۰۰ لیره استرلینگ) خواهد پرداخت و به علاوه.

ب- مبالغ لازم التادیه به دولت را بابت عمل کرد سنوات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ بر مبنای مذکوره در ماده ۱۰ این قرارداد نه مطابق اساس امتیاز داری پس از وضع دویست هزار لیره استرلینگ (۲۰۰,۰۰۰ لیره استرلینگ) که به رسم مساعده در ظرف سنه ۱۹۳۲ بابت حق الامتیاز پرداخته و یکصد و سیزده هزار و چهار صد و سه لیره و سه شلینگ و ده پنس که به اختیار دولت قبلاً ودیعه گذارده شده تصفیه و تأدیه خواهد کرد.

۲- در همان مدت مذکور در فوق در مقابل دعاوی دولت بابت مالیات گذشته از تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۳۰ الی ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ کمپانی مبلغی بر حسب مبنای مذکور در جزو (الف) از بند (۱) ماده ۱۱ محاسبه و بدون رعایت تضمین مذکور در جزو (ب) از بند مزبور به دولت تأدیه خواهد نمود.

ماده بیست و چهارم - هر گاه به مناسبت الغای امتیاز داری نسبت به قراردادهای اجاره که قبل از اول

دسامبر ۱۹۳۲ تا اندازه ای که امتیاز مزبور اجازه می داده است منعقد گردیده اختلافاتی بین کمپانی و افراد تولید گردد اختلافات مزبور مطابق قواعد تفسیریه ذیل فیصله خواهد یافت.

الف- اگر قرارداد بر حسب مدلول خود در آخر امتیاز داری باید خاتمه بیابد تا تاریخ ۲۸ مه ۱۹۶۱ با وجود الغای امتیاز مزبور به اعتبار خود باقی خواهد ماند.

ب- هر گاه در قرارداد پیش بینی شده باشد که علاوه بر اعتبار آن در مدت امتیاز داری در صورت تجدید امتیاز قرارداد مزبور نیز تجدید می شود اعتبار آن تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ باقی خواهد ماند.

ماده بیست و پنجم- در آخر هر سال مسیحی کمپانی حق خواهد داشت که این امتیاز را ترك نماید مشروط بر این که دو سال قبل از آن دولت را از نیت خود کتباً مطلع ساخته باشد.

در خاتمه مدت فوق الذکر دارایی کمپانی در ایران (به طوری که در قسمت ۳ ماده ۲۰ تصریح شده) مجاناً و بدون هیچ قیدی به طور سالم و قابل استفاده ملك دولت خواهد شد و کمپانی در آتیه از هر گونه تعهدی بری خواهد بود.

چنانچه نسبت به تعهدات طرفین مربوط به قبل از انقضای مدت مذکور در فوق اختلافاتی حاصل شود به طریق حکمیت مذکور در ماده ۲۲ قطع و فصل خواهد شد.

ماده بیست و ششم - این امتیاز برای مدتی که ابتدای آن از تاریخ اجرا و انتهای آن در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ خواهد بود به کمپانی اعطا می گردد. قبل از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ این امتیاز نمی تواند خاتمه پیدا کند مگر در صورتی که کمپانی مطابق ماده ۲۵ آن را ترك کند و یا آنکه محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف کمپانی نسبت به اجرای مقررات این قرارداد ابطال آن را اعلام بدارد.

تخلف به معنی مذکور در فوق منحصر به موارد ذیل است:

الف- هر گاه مبلغی که بر حسب رأی محکمه حکمیت باید به دولت پرداخته شود تا يك ماه بعد از تاریخ صدور رأی تأدیه نگردد.

ب- هر گاه تصمیم بر انحلال اختیاری و اجباری کمپانی گرفته شود.

در مورد سایر تخلفاتی که نسبت به مقررات این قرارداد از هر يك از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسئولیت ها و اثرات مترتبه بر آن را تعیین خواهد نمود.

هر نوع انتقال امتیاز مشروط به تصویب دولت خواهد بود.

ماده بیست و هفتم - این قرارداد پس از تصویب مجلس و توشیح آن از طرف اعلیحضرت همایونی قابل اجرا می گردد. در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ این قرارداد در تهران منعقد گردید.

این امتیاز که مشتمل بر بیست و هفت ماده است در جلسه هفتم خرداد ماه یکهزار و سیصد و دوازده شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. رئیس مجلس شورای ملی

کمیسیون مخصوص نفت، ملی کردن و حقایق تلخ

حضور رزم آرا در کمیسیون مخصوص نفت

در روز دوازدهم اسفند ۱۳۲۹ رزم آرا نخست وزیر در سی و چهارمین جلسه کمیسیون مخصوص نفت به ریاست مصدق حاضر شد و به سؤالات اعضای کمیسیون درباره نفت پاسخ گفت. در این جلسه علاوه بر اعضای کمیسیون، شعاعی کفیل وزارت دارایی نیز حضور داشت. در این مرحله مسلم بود که کمیسیون مخصوص نفت لایحه قرارداد گس - گلشائیان را کافی به استیفای حقوق ملت ایران ندانسته و آماده می شود تا ضمن جلوگیری از ارائه پیشنهاد دیگری از سوی دولت، بدیل خود را - که ملی کردن صنعت نفت بود - ارائه کند. مصدق رئیس کمیسیون مخصوص نفت قبلاً سؤالاتی برای رزم آرا فرستاده و از او خواسته بود با حضور در جلسه به سؤالات مطروحه پاسخ دهد. رزم آرا قبل از حضور در جلسه ضمن مشورت با مقامات و کارشناسان نفتی، مالی و اقتصادی، قضایی و سیاسی در دولت خویش، برای سؤالهای ممکن پاسخهایی تهیه دیده بود. رزم آرا طی سخنان خود به همه سؤالهایی که طرح شده بود پاسخ گفت:

«بنده وقتی که مرقومه جناب آقای دکتر مصدق را زیارت کردم شرحی عرض کرده بودم که اگر کمیسیون بخواهد برای توضیحات حاضرم. مقصود من این بود که مسائلی که از نقطه نظر دولت قابل اهمیت است به اطلاع برسانم همان طور که در یکی از جلسات عرض کردم کمیسیون طرز مطالعه و رسیدگی اش یک طور دیگری است و دولت هم نتیجه مطالعاتش را به کمیسیون می رساند و کمیسیون هم نسبت به آن مطالعات تصمیم می گیرد. پس از آن که آن جریان رخ داد

دولت برای این که از جریان نفت حقیقتاً درک بکند که اظهار نظری که می کند شخصی نباشد از این جهت بنده دستور دادم کمیسیونهای مختلفی تشکیل شد زیرا اداره کلیه امور اقتصادی به دست افراد ایران و استخراج معادن زیرزمینی و منابع ثروت به دست افراد میهن بزرگترین آمال ایرانی علاقه مند و میهن پرست می باشد ولی این آرزو و آمال و علاقه و ایمان ناپیستی وسیله و سبب شود که قدمهای غیر موزون برداشته و در عوض بهبود وضع کشور لطمه به ترقی و تعالی آن زده شود. امور فنی و تخصصی مطالبی است که مستلزم دارا بودن سابقه و اطلاعات کافی است. مثلاً وقتی شخصی بیمار می شود چنانچه بخواهد در اسرع وقت بهبودی یابد باید به طبیب حاذق مراجعه نماید و این طبیب پس از تشخیص کامل بیماری و تجویز دارو برای علاج آن بیمار را موظف می نماید که تمام دستورات او را به موقع اجرا گذارده تا از مرض نجات یابد. اگر بدون اطلاعات فنی ممکن بود هر فردی در هر قسمت اظهار نظر کرده و عقایدی بیان نماید و آن هم مورد قبول قرار گیرد، دیگر احتیاجی نبود که سالهای دراز برای کسب علم و هنر در دانشگاهها و موسسات علمی مردم صرف وقت کرده و خود را در امری متخصص معرفی نمایند.

امروز زندگانی بشر سراسر علوم و اصول علمی بوده و برای هر قسمت از آنها بایستی از فکر و نظر متخصص فنی استعانت جسته و از افکار به جا و نظریات صریح آنها استفاده نمود مخصوصاً در مسائلی که در زندگانی اجتماعی مداخله داشته و مردم کشور به آن علاقه مند و با نظر دقیق خود ناظر آن باشند خاصه وقتی که این امر با زندگی اکثریت مردم تماس داشته در صورت کوچکترین اشتباه لطمه جبران ناپذیری در منافع عمومی وارد خواهد ساخت.

در امور اجتماعی و مطالبی که با زندگی ملتی ارتباط دارد نمی توان فقط تابع احساسات و نظریات شخصی و خصوصی آنها شده روی حب و بغض دست به اقدامات غیر مطلوبی زد - در چنین موارد است که متخصصین و اشخاص فنی بایستی همه را از تردید خارج نموده و رشته حقایقی را که درک آن برای سایرین مقدور نیست روشن سازند.

موضوع نفت امروز مطلبی بسیار مهم و بحثهای زیادی در اطراف آن شده و می شود ولی باید دانست این اظهار نظرها چون صرفاً روی احساسات و نظریات فردی اشخاص است نمی تواند ارزش مهمی دارا باشد مگر آن که هیأتهای متخصص و متبحر داخلی و یا خارجی در اطراف این موضوع رسیدگی و حقایق را روشن سازند.

[وابستگی زندگی صدها هزار نفر به نفت]

امروز صدها هزار نفر معیشت و زندگانی شان از طریق کار در مؤسسات نفت تأمین می شود اگر روزی در نتیجه عدم دقت به وضع استخراج یا صدور نفت لطمه وارد شده

زندگانی این اشخاص دچار اشکال گردد مسؤولیت این تشنج و اختلال معیشت متوجه کدام شخص خواهد بود زیرا در وضع کنونی نمی توان فقط به اظهار نظر صرف سرنوشت عده زیادی مردم را مورد ملعبه قرار داد. بنابر مراتب بالا چون موضوع نفت و اتخاذ تصمیم درباره آن امری بسیار مهم و قابل توجه است لذا ضرورت قطعی دارد که برای اخذ هر تصمیم و نظری، نظریه متخصصین و متقنین مربوطه در هر قسمتی خواسته شده جداً مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد مخصوصاً از لحاظ فنی - مالی و اقتصادی - قضایی - سیاسی.

به همین مناسبت بود که دولت پس از ملاحظه جریانات اخیر از متصدیان و مسئولین هر رشته کمیسیونهایی تشکیل و سؤالاتی نموده که اینک عین جواب و نظریه هر یک برای استحضار و اطلاع ذکر می شود.

پاسخ به سؤالات کمیسیون مخصوص نفت

۱- از لحاظ فنی:

این مطالب توسط مهندسین عالیترتبه شرکت نفت ایران مورد بررسی دقیق قرار گرفته و گزارشات زیر داده شده است:

متخصصین خارجی و معنای بهره برداری کامل

قسمت اول سؤال جناب آقای دکتر مصدق:

۱- آیا دولت جناب شما ولو با کمک متخصصین خارجی قادر است که از معادن نفت

جنوب بهره برداری کند یا خیر؟ چنانچه جواب این سؤال منفی است علل آن را مرقوم بفرمایید

نظریه - سؤال جناب آقای دکتر مصدق دارای سه ابهام است و مادام که سه ابهام روشن

نشود جواب دقیقی نمی توان به این سؤال داد:

الف - معلوم نیست منظور جناب آقای دکتر مصدق از بهره برداری معادن چیست؟ آیا منظور

فقط بهره برداری نفت خام است یا این که عملیات تصفیه، حمل و نقل، پخش و فروش مواد نفتی نیز در جمله (بهره برداری معادن) مستتر می باشد.

ب - معلوم نیست منظور جناب آقای دکتر مصدق از متخصصین خارجی به معنی اعم کلمه

است یا این که به نظر ایشان باید قیودی از لحاظ ملیت متخصصین خارجی قائل بود.

ج - پس از رفع ابهام از دو موضوع فوق لازم است جناب آقای دکتر مصدق همچنین معین

فرمایند اولاً منظورشان از بهره برداری معادن جنوب به میزانی است که شرکت نفت انگلیس و ایران در حال حاضر از معادن جنوب استخراج می نماید یا به میزان کمتری و در این صورت چه مقدار.

ثانیاً بهره برداری به میزان مورد نظر ایشان باید فوراً شروع شود یا به تدریج و در این صورت در ظرف

چه مدت؟

برای این که دولت بتواند به سؤال جناب آقای دکتر مصدق جواب صریحی بدهد باید قبلاً از تفسیری که ایشان برای نکات مبهم فوق قائل هستند اطلاع حاصل نماید زیرا هر یک از تفسیرات ممکنه اوضاع و احوال مخصوصی پیش می آورد که نحوه اقدام نسبت به آن متفاوت بوده و به این ترتیب جواب سؤال (۱) لزوماً بستگی به توضیحاتی خواهد داشت که نسبت به نکات مبهم فوق الذکر خواهد داد.

صرف نظر از نکات فوق الذکر موضوع دیگری که روشن شدن آن نهایت لزوم را دارد آن است که جناب آقای دکتر مصدق دقیقاً معین فرمایند منظور صریح ایشان در ملی کردن صنعت نفت چه می باشد.

نظر به این که در کشور ایران مالکیت نفت در زیر زمین سالهاست که طبق قوانین موضوعه در اختیار دولت می باشد لذا باید این طور نتیجه گرفت که منظور جناب ایشان ملی کردن عملیات مربوط به اکتشاف و استخراج و تصفیه و حمل و نقل و پخش و فروش نفت ایران است.

نحوه عملی که بعضی از دول در ملی کردن صنایع و بنگاهها اعمال نموده اند عبارت از این است که صرفاً مالکیت این صنایع و بنگاهها را از یدمالکین خارج نموده و در اختیار دولت در آورده اند بدون این که در مدیران و تشکیلات و مقررات داخلی آن صنایع تغییری بدهند. با توجه به این مطلب جناب دکتر مصدق باید تعیین فرمایند که منظور ایشان این نحوه عمل است یا این که می خواهند تغییرات اساسی در مدیران و کارمندان شرکت و همچنین شخصیت حقوقی و تشکیلات و مقررات داخلی شرکت داده شود تا با اصول متداول در کشور تطبیق نماید.

لازم به تذکر نیست که در هر حال دولت ایران نمی تواند در تشکیلات عظیم شرکت نفت انگلیس و ایران در خارج از کشور کوچکترین دخل و تصرفی بنماید. در این صورت هرگونه نحوه عملی مواجهه با اشکالات خاصی خواهد بود که به طور خلاصه به قرار ذیل است:

۱ - چنانچه منظور بهره برداری نفت خام باشد می توان با کمک متخصصین خارجی به مرور برای استخراج و صدور نفت خام از میدانهای نفت خیز تا خلیج فارس تشکیلاتی داد ولی تهیه وسائل باربری دریایی فوق العاده مشکل و پخش آن باز هم مشکلتر به نظر می رسد.

۲ - چنانچه منظور بهره برداری کامل یعنی تصفیه و فروش نفت تصفیه شده باشد علاوه بر اشکالات باربری دریایی و پخش موضوع اداره و ایجاد تشکیلات جدیدی برای انجام عمل تصفیه نیز باید مورد توجه قرار گیرد و این امر اشکال کار را به مراتب زیادتیر خواهد نمود.

امکان حفظ مشتریان کنونی نفت

قسمت دوم سؤال جناب آقای دکتر مصدق:

۲ - چنانچه دولت ایران هیچ گونه تغییری در مشتریان نفت ندهد و کلیه محصول معادن نفت جنوب را بعد از وضع مصرف داخلی کماکان با دول و بنگاههایی معامله کند که تا کنون با شرکت نفت معامله می کرده اند آیا ممکن است ملی شدن صنعت نفت ایجاد عکس‌العملهایی بکند یا نه؟ در صورت امکان توضیح فرمایید که عکس‌العملهای احتمالی از چه قبیل و نتایج آنها ممکن است چه باشد؟

نظریه - چون شرکت نفت جنوب محصولات خود را تقریباً منحصراً به صاحبان سهام خود و یا شرکتهای فرعی که در کشورهای مختلف جهان ایجاد کرده است^۱ می فروشد شرطی را که جناب آقای دکتر مصدق در مقدمه قسمت دوم سؤال ذکر فرموده اند تحقق پذیر نیست زیرا تهیه مشتری برای نفت ایران باید با ایجاد شرکتهای تابعه حمل و نقل و پخش جدید التأسیس در کشورهای مختلف که بازار فروش نفت موجود است صورت گیرد و این امر علاوه بر تخصص فنی و صرف نظر از عکس‌العملهای احتمالی مستلزم صرف وقت و سرمایه زیادی است که تا وقتی مقدمات آن حاضر نشده باشد خسارات جبران ناپذیری پیش خواهد آورد. بنا به مراتب فوق چون شرط مندرج در قسمت دوم سؤال آقای دکتر مصدق در خارج تحقق پیدا نمی کند لذا هیچ گونه پاسخی نسبت به این سؤال مقدر نمی باشد.

آیا مهندسین ایرانی قادر به ادارهٔ تشکیلات نفت هستند؟

جهت روشن شدن افکار سؤالاتی از مهندسین منظور شده که جوابهایی در مقابل آنها داده اند و عیناً نقل می شود:

سؤال اول: آیا کلیهٔ مهندسین ایرانی که در رشته های مختلف مربوط به نفت تحصیل کرده اند چند نفر می باشند؟

جواب سؤال اول: تعداد مهندسین ایرانی که در رشته های مختلف نفت تحصیل و یا سابقه عمل دارند دقیقاً معلوم نیست. طبق صورتی که تهیه شده است عده متخصصین ایرانی در رشته های مربوط به نفت در حدود ۳۰ نفر می باشد ولی در هر حال عده کلیه متخصصین ایرانی چه در داخل و چه در خارج از کشور از یکصد نفر تجاوز نمی کند.

سؤال دوم - آیا به وسیلهٔ مهندسین ایرانی می توان کلیه معادن شرکت نفت را اداره و

۱ - منظور شرکتهای تابعه است. رجوع کنید به فصل مربوط به شرکتهای تابعه در همین کتاب. روشن نیست آگاهی رزم آرا از سهم ایران در مالکیت شرکتهای تابعه تا چه حد بوده است.

بهره برداری کرد یا خیر؟

جواب سؤال دوم - خیر، زیرا تعداد مهندسیین و متخصصین که در حال حاضر در معادن شرکت نفت انگلیس و ایران مشغول کار می باشند به یک هزار نفر بالغ می شوند و چنانچه در جواب سؤال اول ذکر شد فقط در حدود ده درصد مهندسیین مورد احتیاج را می توان از متخصصین ایرانی به کار گماشت.

توضیح این که اغلب از مهندسیین ایرانی مدتی است از اداره امور مربوط به استخراج نفت دور بوده و به کار گماشتن آنها در امور استخراج نفت مستلزم مدتی تمرین و اخذ تماس مجدد با روش مسائل فنی مخصوص نواحی نفت خیز شرکت نفت انگلیس و ایران می باشد.

سؤال سوم - اگر به وسیله مهندسیین ایرانی اداره معادن شرکت نفت مقدور نیست با مهندسیین فعلی انگلیسی که در راس کار هستند مقدور است و می توان مطمئن بود یا خیر؟

جواب سؤال سوم - ادامه کار با مهندسیین انگلیسی که فعلاً شاغل امور فنی در دستگاههای نفت جنوب می باشند البته امکان پذیر است مشروط بر این که در وضع استخدامی و حقوق و مزایا و وسائل رفاه و آسایش آنها تغییری حاصل نشود و نسبت به آتیه شغل خود اطمینان و اعتماد کافی داشته باشند. در صورتی که مدیران فعلی فنی بخواهند از کار کناره گیری کنند باید متخصصین خارجی با همان میزان تجربه به جای آنها به کار گماشت. ولی نسبت به اطمینان از نتیجه عمل آنها باید متذکر بود که در امور صنعتی مانند صنعت نفت سوء نیت حتی یک نفر ممکن است خرابکاریهای بسیار موثری را در نتیجه عمل به وجود آورد.

سؤال چهارم - در صورتی که منظور جواب کردن این مهندسیین باشد از کجا و در چه

مدت می توان متخصصین لازم جلب و در رأس امور نفت گمارد؟

جواب سؤال چهارم - همان طور که در جواب سؤال دوم ذکر شد حداقل به یک هزار نفر متخصص خارجی احتیاج خواهد بود. انتخاب و جمع آوری این عده از بین متخصصین کشورهای اروپایی نظر به محدود بودن صنعت نفت در آن قاره (به استثنای دولت شوروی و رومانی) بسیار مشکل است بنابراین انتخاب قسمت اعظم متخصصین نامبرده ناگزیر بایستی از بین امریکایی ها یا انگلیسی ها صورت گیرد و این مستلزم صرف وقت بسیار می باشد زیرا انتخاب متخصصین خارجی از بین افرادی که سابقه کار آنها بر دولت روشن نیست عمل دشواری بوده و محتاج مطالعه زیادی می باشد چنان که برای انتخاب و استخدام عده معدودی متخصص زمین شناسی از خارج برای امور اکتشافی سازمان برنامه لازم بود مدت هشت ماه صرف وقت شود البته برای انتخاب و استخدام عده کثیری متخصص شاید سالها وقت لازم باشد.

آیا استخراج و صدور نفت بدون کمک مهندسان خارجی شدنی است؟

سؤال پنجم - آیا استخراج نفت به وسیله دستگاه ایرانی و اروپایی مقدور است یا خیر؟
جواب سؤال پنجم - چنان که فرصت کافی برای انتخاب و جمع آوری و هماهنگ نمودن کارکنان و همچنین تشکیل سازمان لازم موجود باشد استخراج نفت خام به میزان محدودی که بتوان برای آن در سالهای اول مشتری پیدا کرد مقدور می باشد.

سؤال ششم - آیا امور تصفیه نفت با چنین سازمانی مقدور است؟

جواب سؤال ششم - با چنین سازمانی تصفیه نفت به مراتب مشکلتر از عمل استخراج نفت خام خواهد بود زیرا عده کارمند و متخصص و کارگر مورد احتیاج اعم از ایرانی و خارجی در صورت انجام عمل تصفیه چهار برابر عده ای خواهد بود که برای استخراج نفت خام به تنهایی لازم است. صرف نظر از این موضوع تنوع عملیات مختلف تصفیه مستلزم وجود متخصصین مختلف در امور مربوطه می باشد که انتخاب و به کار گماشتن آنها به مراتب کار را مشکلتر می نماید.

سؤال هفتم - آیا می توان پس از استخراج نفت سیاه تصفیه نشده بازار برای فروش آن

تهیه کرد و در چه مدت و به چه طریق؟

پاسخ سؤال هفتم - چون شرکت نفت جنوب محصولات خود را تقریباً منحصرأ به صاحبان سهام خود و یا شرکتهای فرعی که در کشورهای مختلف ایجاد کرده است می فروشد نمی توان انتظار مشتریهای حاضر و آماده ای در کشورهای دنیا داشت بنابراین تهیه مشتری برای نفت ایران باید با ایجاد شرکتهای تابعه حمل و نقل و پخش جدید التأسیس صورت گیرد تا بتوان در کشورهای جهان مجدداً بازارهای فروش به دست آورد و این امر علاوه بر متخصصین فنی و صرف نظر از عکس العملهای احتمالی مستلزم صرف وقت و سرمایه زیادی است که تا وقتی مقدمات آن حاضر نشده باشد خسارات جبران ناپذیری پیش خواهد آورد. باید انتظار داشت که فروش نفت ایران در سالهای اول محدود به میزان خیلی باشد که قسمت اعظم آن را بازار داخلی تشکیل می دهد. مدت زمانی که برای تسخیر بازارهای خارجی و تأمین مشتری برای میزان فعلی محصول شرکت نفت انگلیس و ایران لازم است به احتمال قوی در حدود همان مدتی است که شرکت مزبور برای فروش محصولات خود صرف وقت کرده است.^۲

۲ - این پیش بینی دقیقی بوده است، زیرا بعد از تحمیل قرارداد کنسرسیوم که بر اساس «قانون ملی شدن صنعت نفت» به امضا رسید، حدود ۲۵ سال طول کشید تا ایران در سال ۱۹۷۳ بالاخره توانست با تربیت هزاران کارشناس اکتشاف و استخراج، تشکیل ناوگان حمل و نقل دریایی، و بازاریابی در کشورهای مختلف رأساً به یک صادرکننده نفت با امکانات لازم تبدیل شود، و صنعت نفت در ایران عملاً در اواسط دهه ۱۳۵۰ خورشیدی ملی شود.

آیا ایران توانایی حمل و نقل مستقل نفت را داراست؟

سؤال هشتم - آیا می توان وسیله حمل و نقل مواد نفتی برای رسانیدن به بازارهای

دنیا در نظر گرفت یا خیر؟

جواب به سؤال هشتم - حمل و نقل مواد نفتی برای صدور از کشور جز از راه دریا مقدور نمی باشد و کشتیهای نفتی اجاره ای در دنیا وجود دارد ولی اغلب آنها طبق قراردادهای طویل المدت هم اکنون در اختیار شرکتهای تولید کننده نفت در دنیا قرار گرفته اند و در حال حاضر تعداد کشتیهای نفتکش از میزان مورد احتیاج برای حمل و نقل محصول معادن نفت در جهان کمتر می باشد. لذا موضوع تهیه کشتی نفتکش به طور اجاره یا خریداری در هر حال امر بسیار دشواری خواهد بود به خصوص با توجه به این که برای صدور نفت به میزان فعلی تعداد کشتی نفتکش در حدود مجموعاً هشتاد هزار تن در روز (سالانه حدود سی میلیون تن) باید از بنادر ایران مرتباً بارگیری کنند.

سؤال نهم - آیا گرفتن معادن نفت از شرکت و اداره آن به وسیله مهندسیان ایرانی و

اروپایی لطمه به وضع کارگران، درآمد و فروش نفت خواهد زد یا خیر؟

جواب سؤال نهم - با اشکالاتی که در فوق ذکر شد فروش و صدور نفت ایران در دنیا به میزان فعلی کاری بس دشوار و محتاج وقت کافی و تجهیز وسایل کار می باشد و مادام که این وسایل فراهم نشده است استفاده از کارگران موجود شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران و همچنین فروش نفت به مقدار کنونی برای تأمین درآمد فعلی دولت از آن ممر غیر میسر خواهد بود.

سؤال دهم - نظر کلی شما راجع به معادن نفت که در اختیار شرکت نفت است

چیست . به چه طریق می توان اداره نمود؟

جواب سؤال دهم - به طور کلی معادن نفت جنوب که در اختیار شرکت نفت انگلیس و ایران است از لحاظ میزان ذخیره و هزینه استخراج و موفقیت از مرغوبترین معادن نفت دنیا به شمار می رود و برای اداره آن بایستی رویه ای پیش گرفته شود که روز به روز توسعه یابد مشروط به این که کشور ایران از این منبع زیرزمینی حداکثر استفاده را بنماید.

چه نوع ملی کردن مناسب ایران است؟

اصولاً تعیین رویه مناسبی که بهترین نتیجه را عاید کشور نماید باید از تجربیات

حاصله در سایر کشورهای نفت خیز استفاده نمود و در این مورد سه نحوه عمل را می توان

ذکر کرد:

۱ - ملی کردن نفت به طریقی که در کشور مکزیک عمل شده است. توضیح آن که در

کشور مزبور قبل از سال ۱۹۳۸ از طرف مالکین اراضی نفت خیز که صاحب منابع زیرزمینی اراضی خود بودند امتیازاتی به کمپانی های مختلف داده شده بود دولت مکزیک در سال ۱۹۳۸ حق مالکیت نفت زیرزمینی کشور خود را از مالکین آن سلب و به دولت منتقل نمود و بالطبع قراردادهای فردی منعقد با شرکتهای صاحب امتیاز لغو گردید و دولت مکزیک خود با تشکیل شرکت دولتی Petroleos Mexicanne بهره برداری از منابع نفت خیز را به خود اختصاص داد. البته وضع نفت مکزیک با وضع نفت جنوب ایران تطبیق نمی کند زیرا در جنوب ایران معادن نفت متعلق به دولت بوده و دولت هم امتیاز آن را به شرکت نفت انگلیس و ایران داده است.

۲- **رویه دولت ونزوئلا** - این کشور از راه تجدید نظر در مواد قراردادهای امتیازی نفت موفق شده است حداکثر استفاده را از منابع نفتی خود بنماید و میزان تولید محصول خود را به مراتب بیشتر از سایر کشورهای همجوار ترقی دهد.

۳- **رویه دولت کلمبی** که اخیراً پیش از انقضاء امتیاز سی ساله ناحیه دومارس (deMares) که به شرکت انترناسیونال پترولوم (Enternational Petroleum) داده بود مجدداً همان شرکت را مأمور نمود که از حوزه امتیازی سابق خود به وکالت از طرف دولت کلمبی بهره برداری کند و در مقابل در سال اول چهار درصد و در سال دوم سه درصد و در سالهای بعد دو و نیم درصد نفت خام مستخرجه را بابت حق العمل خود برداشت نماید چون هنوز از عمر قرارداد کلمبی با شرکت مزبور بیش از چند روز نگذشته است اظهار نظر درباره چگونگی نتیجه این عمل مشکل می باشد ولی این نحوه عمل در مورد حوزه امتیازی نفت جنوب که دوره قرارداد آن هنوز منقضی نشده است قابل اجرا به نظر نمی رسد.

با مقایسه عمل سه کشور نفت خیز مذکور و با توجه به جدول پیوست چنین به نظر می آید که نحوه عمل کشور ونزوئلا با وضع فعلی امتیاز نفت جنوب بیشتر تطبیق نموده و بیشتر به صرفه و صلاح می باشد:

نمودار ترقی میزان محصول کشورهای بزرگ نفت خیز جهان در ظرف پنج سال اخیر

(حدمتوسط استخراج روزانه بر حسب هزار چلیک)

۱۹۵۰	۱۹۴۹	۱۹۴۸	۱۹۴۷	۱۹۴۶	۱۹۴۵	
۹۳	۸۱	۶۵	۶۸	۶۱	۶۱	کلمبی
۷۷	۵۷	۳۲	۲۰	۲۱	۲۲	کانادا
۱۹۴	۱۶۶	۱۵۹	۱۵۳	۱۳۵	۱۲۰	مکزیک
۳۰	۳۰	۳۰	۲۶	۲۲	۲۰	بحرین
۵۴۵	۴۷۶	۳۹۰	۲۴۶	۱۵۴	۵۸	عربستان

سعودی						
کویت	-	۱۶	۴۴	۱۲۷	۲۴۷	۳۳۵
قطر	-	-	-	-	۲	۳۴
عراق	۹۶	۹۸	۹۹	۷۲	۸۶	۱۳۵
ایران	۳۵۷	۴۰۲	۴۲۲	۵۱۸	۵۶۱	۶۷۰
ونزوئلا	۸۸۵	۱۰۶۳	۱۱۹۰	۱۳۳۹	۱۳۲۱	۱۴۹۰

سؤال: آیا تعداد کافی مهندسین ایرانی معدن شناس وجود دارد که بتوانند کاوش و

تعیین محل معادن را بنمایند؟

جواب - تعداد زمین شناس و معدن شناس زیاد است ولی تعداد اشخاصی که در زمین شناسی نفت تخصص داشته و دارای تجربه کافی بوده و بتواند مستقلاً عهده دار عملیات زمین شناسی نفت گردند محققاً از ده نفر تجاوز نمی نماید.

سؤال - آیا چند کارشناس ایرانی و اروپایی در استخدام شرکت نفت انگلیس و ایران

می باشد؟

جواب - اطلاع دقیقی نسبت به تعداد کارمندان ایرانی و انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران در دست نیست آنچه از آمار منتشره در مجله های خارجی می توان استنباط نمود به شرح زیر است:

تعداد کارمندان ایرانی اعم از فنی و غیر فنی در حدود ۴۴۰۰ نفر.

تعداد کارمندان خارجی اعم از فنی و غیر فنی در حدود ۵۰۰۰ نفر

(نقل از مجله Petroleum times شماره ژوئن ۱۹۴۸)

تأثیر ملی کردن نفت در بازار فروش

سؤال - آیا ملی کردن نفت چه تأثیری در مخارج تولید و بالنتیجه در بازار فروش آن

خواهد داشت؟

جواب - چون شرکت نفت انگلیس و ایران قسمت عمده کالاهای مورد احتیاج خود را از شرکتهایی می خرد و یا به وسیله شرکتهایی بیمه و حمل می کند که در آنها سهام می باشد [بخشی از شرکتهای تابعه] محققاً خریدهای مزبور را به قیمت ارزانتری تمام کرده و حمل و نقل آن را به قیمت مناسبتری انجام می دهد و چون این موضوع در قیمت تمام شده محصولات نفتی

۳ - این شرکتهای با هزینه شرکت نفت انگلیس و ایران و از درآمد آن شرکت تاسیس و فعال شده بودند و ایران - بر اساس امتیاز داری و قرارداد ۱۹۳۳ - به نسبت سهم خود در شرکت اصلی در سود و مالکیت آنها سهام بود.

محققاً موثر می باشد در صورت ملی شدن صنعت نفت البته مزایای فوق الذکر از بین خواهد رفت لکن چون در وضع فعلی اختلاف میان قیمت فروش و قیمت تمام شده فوق العاده می باشد در نتیجه تاثیر آن در بازار فروش زیاد نخواهد بود.

البته در این جا تأثیر تحولات احتمالی که در صورت ملی شدن نفت در سازمان اداری و بهره برداری پیش خواهد آمد و چگونگی آن در هزینه تولید تأثیر به سزایی خواهد داشت و همچنین رقابتهای احتمالی تراست های (trust) نفت و عکس العملی که در حین عرضه شدن نفت ملی شده ایران ممکن است به وجود آید در نظر گرفته نشده است.

این مجموعه اطلاعاتی بود که از لحاظ فنی داده شده و از جنبه اقتصادی و مالی سؤالاتی از وزارت دارایی و اشخاصی که متصدی این کار است شده و این عین سؤال و جوابی است که شده است.

عواید و مخارج تولید نفت

۲- از لحاظ مالی و اقتصادی:

سؤالات زیر از وزارت دارایی شده که اینک عین جوابهای واصله ذکر می شود:

به عرض برسد

در برابر سؤالاتی که فرموده اند به شرح ذیل به عرض جواب مبادرت می نماید:

۱- فعلاً چه عواید مسلمی از کمپانی دریافت می نمایید؟

جواب- در سال ۱۹۵۰ تقریباً ۱۵,۵۰۰,۰۰۰ لییره و در سال ۱۹۴۹ مبلغ ۱۳,۴۷۸,۲۷۱

لییره قطعاً دریافت گردیده است.

۲- هر سال باوضع کنونی چه مقدار ارز وارد کشور شده و خرج می شود؟

جواب- علاوه بر مبلغی که به شرح فوق از کمپانی دریافت شده سالانه بین ۲۰ و ۲۵ میلیون

لییره^۴ برای مصارف شرکت به بانک ملی ایران فروخته می شود به طوری که جمعاً در حدود ۴۰

میلیون لییره از مجرای شرکت نفت ارز به کشور وارد می شود.

۳- چند نفر کارگر به طور قطع در استخدام این کمپانی بوده و چه مبلغی به طور

تقریب به آنها حقوق داده می شود؟

جواب- قریب ۶۰ هزار نفر که مزد آنها تقریباً در حدود ۲,۲۸۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال می باشد در

کمپانی مشغول به کارند و البته این عده متوسط کارگران است و گاهی زیادتر زمانی هم ممکن

۴- این مبلغ مخارج شرکت نفت در داخل ایران است که قسمت عمده آن دستمزد و حقوق کارمندان و کارگران ایرانی

است کمتر از این مقدار باشد.

۴ - چند خانواده به طور کلی از ممر نفت در ایران معیشت می نمایند؟

جواب - چنان که عرض شد متجاوز از ۶۰ هزار کارگر و کارمند از شرکت نفت حقوق می گیرند و هرگاه عده ای را که به طفیل این عده زندگی می کنند مانند کسبه و غیره در نظر بگیریم شاید در حدود ۶۳۰۰۰ خانواده از این راه زندگی و امرار معاش می نمایند.

۵ - در صورت عدم ورود ارز به کشور و نگاهداری این کارگران لطمه به وضعیت

اقتصادی کشور خواهد زد یا خیر؟

جواب - مسلماً از حیث ارز دچار تنگدستی شدید شده و بالغ بر چهار خمس [۸۰

درصد] احتیاجات ارزی کشور بلامحل خواهد ماند و از لحاظ نگهداری کارگران هم مشکل بزرگی به وجود خواهد آمد.

۶ - نظر کلی شما از لحاظ مالی و اقتصادی راجع به نحوه اداره معادن نفت جنوب

چیست؟

جواب - چنانچه آنآ جانشین دیگری برای ارزی که به کشور وارد می شود و محلی برای

نگاهداری کارگران و کارمندان نداشته باشیم مشکل بسیار بزرگی پیش خواهد آمد و چون به نظر نمی رسد که بتوان به فوریت کار استخراج و تصفیه و حمل و نقل و فروش نفت را به راه انداخت لذا به نظر شخص بنده اصلاح آن است که قرار عادلانه با خود شرکت نفت داده شده و جریانی پیش نیاوریم که از لحاظ اقتصادی و مالی دچار مشکلات لاینحلی شویم.

۷ - آیا چند خانوار به طور غیر مستقیم زندگی آنها بستگی به مؤسسات نفت دارد؟

جواب - روی هم رفته می توان گفت ۶۳ الی ۶۵ هزار خانواده به این وسیله ارتزاق

می نمایند. علاوه بر این عده قریب ده هزار مقطعه کار نیز وجود دارد که برای شرکت نفت کار می کنند.

۸ - چه درآمدهایی در ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ از قرارداد الحاقی عاید می شد؟

جواب - تنها بر طبق قرارداد الحاقی در سال ۱۹۴۹ قریب ۹ میلیون لیره و در سال ۱۹۵۰

قریب ۱۱ میلیون لیره بر درآمد سابق اضافه شده.

۹ - آیا در صورت ملی کردن نفت چه مبلغ باید برای جبران خسارت به شرکت

پرداخت؟

[جواب -] این سؤال را به دو صورت می توان جواب داد:

الف - رقمی که شرکت بابت بهای مؤسسات خود در ترازنامه منظور نموده و آن عبارت از

۸۱,۱۶۵,۰۷۲ لیره است که ۵۳,۵۲۵,۶۴۴ لیره آن استهلاک گردیده و ۲۷,۶۳۹,۴۲۷ لیره در

حساب باقی است و در صورتی که صرفاً ترازنامه ملاک عمل قرار گیرد باید رقمی بین ۲۷ میلیون و کسری لیره و ۸۱ میلیون را در نظر گرفت.

آقای مکی در این باره توضیحاتی خواستند و آقای شعاعی کفیل وزارت دارایی توضیح دادند: شرکت در ترازنامه ۴۹ قیمت تمام مؤسساتی که در ایران دارد ۸۱ میلیون و خورده ای برآورد نموده و بعد از این مبلغ ۵۱ میلیون و خورده ای مستهلک شده به طوری که به موجب ترازنامه شرکت قیمت مؤسساتش پس از وضع استهلاک ۲۷ میلیون لیره شده بنابراین اگر برویم روی ترازنامه شرکت از ۲۷ تا ۸۱ میلیون لیره ۵۱ میلیون که استهلاک شده در استهلاک باید در نظر گرفت هرچه ما از سود و زیان مستهلک کردیم این رزرو ماست و بنابراین باید بین این رقم را ترازنامه قرار گرفت (آقای مکی گفتند: تمام طول قرارداد چقدر است؟) فرض بفرمایید نود سال و ۴۵ سالش گذشته است.

آقای مکی گفتند: پس نصفش مانده است آن وقت ضرب در بیست درصدش نمی کنند.

آقای شعاعی گفتند: بنده دو رقم عرض کردم یکی می گوید ۸۱ میلیون و رقم زیرش می نویسد ۵۱ میلیون مستهلک شده و رقم آخرش ۲۷ میلیون باقی مانده است.

آقای نخست وزیر گفتند: اجازه بفرمایید خوانده بشود بعد توضیح داده می شود.

ب - تقویم تاسیسات شرکت به بهای روز تحویل و این رقمی است که حتی به طور تقریب هم اظهار نظر برای وزارت دارایی مشکل است و شاید بهای تقریبی بین ۳۰۰ الی ۵۰۰ میلیون لیره بالغ گردد.

سرمایه لازم و شرایط قرضه خارجی برای ادامه جریان تولید نفت

۱۰ - آیا ایران می تواند قرضه تحصیل نماید و آیا ربح آن را چطور می توان تضمین

نمود؟

- هرگاه بنا بر این باشد که استخراج و فروش نفت با دولت باشد البته تحصیل قرضه کار خیلی دشوار و مشکلی نخواهد بود و ربح آن هم خیلی سنگین نیست و شاید بین ۲/۵ الی ۳ درصد بیشتر نباشد و به احتمال قوی دولت [های] بزرگ با وثیقه گرفتن منابع نفت یا سایر منابع کشور حاضر شوند قرضه بزرگی به مدت طولانی بدهند.

۱۱ - سرمایه کار از کجا تامین خواهد شد؟

- سرمایه کار عبارت است از یک موجودی اولی که شاید از چهل الی پنجاه [میلیون] لیره تجاوز ننماید و می توان آن را از مبلغ قرضه ای که در قسمت ۴ عرض شد تأمین نمود.

۱۲ - آیا قرضه های لازم را می توان در یک مدت طولانی قبل از ۱۹۹۳ که مؤسسات

نفت به دولت ایران بر می گردد پرداخت؟

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

- جواب این سؤال بسیار مشکل است و بستگی دارد به این که آیا دولت مستقیماً یا به وسیله دیگران خواهد توانست بهره برداری کامل از منابع نفت بنماید یا خیر و آیا تا چهل سال دیگر نفت اهمیت فعلی خود را از دست خواهد داد یا خیر؟

به هر صورت چنانچه بسیار خوش بین بوده و وضع را به حال حاضر تا چهل سال دیگر فرض نماییم البته استرداد قروض اشکال نخواهد داشت ولی باز هم عرض شود که این پیش بینی ابداً مأخذی ندارد.

۱۳ - آیا در ۱۹۹۳ دولت و مجلس فعلی ایران به علت این که بدون جهت وجوه هنگفتی را برای آنچه متعلق به خود کشور است پرداخته اند مورد انتقاد شدید واقع نخواهند شد؟

- جواب این سؤال بستگی به این دارد که مجلس و دولت فعلی بدانند عملی را که می خواهند انجام دهند در قدرت و استعداد آنها هست یا خیر. اگر واقعاً می توانیم نفت را خودمان استخراج کرده وسیله حمل و نقل آن را هم داشته باشیم و در بازارهایی با استفاده و منفعت به فروش برسانیم و دچار رقابت شدید شرکتهای بزرگ واقع نشویم و در تمام این مدت چهل سال نفت اهمیت فعلی خود را حفظ نماید و صاحبان امتیاز فعلی هم به سهولت و آسانی دست از نفت بردارند شاید وسیله لعنت برای دولت و مجلس حاضر به دست نسلهای بعدی داده نشود ولی هرگاه نتوانیم از عهده برآییم و مشکلات آن را فکر نکرده وارد عمل شویم و بیجهت مملکت و دولت و مردم را دچار فقر و بدبختی و فلاکت نماییم و دیون هنگفتی هم برای نسلهای آینده به ارث باقی بگذاریم استبعاد ندارد که در آن موقع [لعنت] به مجلس و دولت و حتی نسل قدیم جزو عبادات در آن زمان قرار گیرد.

۱۴ - مبالغی که از بابت حق الامتیاز و فروش لیره از طرف شرکت نفت عاید می شود چه میزان از جمع درآمد اسعار [=ارز] خارجه کشور است و وجوه لازم جهت واردات کالاهای ضروری چگونه بدون وجوه درآمد تأمین می شود؟

- در سال ۱۹۴۹ جمع لیره ای که از طرف شرکت نفت به بانک ملی ایران فروخته شده قریب ۳۳ میلیون لیره و در سال ۱۹۵۰ قریب ۴۰ میلیون لیره بوده است و این مبلغ قریب چهارپنجم احتیاجات ارزی کشور را تأمین کرده است.

البته اگر شرکت نفت و درآمد نفتی درکار نباشد فقدان این درآمد عظیم بدبختیهای بیشتر و غیر قابل تصویری را برای مملکت بار خواهد آورد و اگر صنعت نفت به دست خودمان یا دیگران ادامه یابد و از این مبلغ درآمدهای معمولی باقی بماند تفاوتی در اوضاع حاصل نخواهد شد.

۱۵ - میزان سرمایه ای که شرکت به طور سالیانه در ایران به صورت لوازم کار و اشیاء و

مصالح و غیره علاوه بر اسعاری که طبق قسمت دوم به فروش می رساند به کار می اندازد چه مبلغ است. عوض این لوازم و اشیاء چطور تهیه و تأمین خواهد شد و بدون آنها تعمیر و نگاهداری و پیشرفت و توسعه کار و امر تصفیه چگونه انجام خواهد یافت؟

- بر طبق ترازنامه شرکت در سال ۱۹۴۹ معادل ۱۵,۶۰۹,۹۷۲ لیره لوازم کار و اشیاء و مصالح و غیره وارد شده است و البته اگر بنا بر این باشد که دولت مستقیماً یا به وسیله دیگران بخواهد صنعت نفت جنوب را اداره نماید باید این اشیاء را نیز از انگلستان یا آمریکا وارد کند.

در خاتمه به عرض می رساند که تمام این جوابها با فرض آن است که دولت اساساً از لحاظ فنی و سیاسی و سایر جهات خود را قادر به استخراج و تصفیه و حمل و نقل و فروش نفت بداند و نفت هم در طول مدت چهل سال آینده اهمیت خود را از دست نداده و مواد دیگری جانشین آن کشف نشود والا تمام این فرضها و حسابها هوایی و باطل خواهد بود و چنانچه دولت بدون مطالعه و قبل از توجه به مسائل بسیار مهم اداری و فنی و سیاسی و غیره اقدام به ملی کردن نفت بنماید نتیجه آن زیانهای خواهد بود که نسلهای ایرانیان را دچار فلاکت و شئامت خواهد نمود ولی با ملاحظاتی فوق و در صورت امکان و اطمینان به انجام امر و قدرت داشتن بر این که واقعاً آنچه کمپانی نفت جنوب انجام می دهد دولت و ملت ایران شخصاً انجام دهند حسابهای فوق صحیح است و منتج به نتیجه خواهد شد.

ملی کردن نفت از نظر قضایی و حقوقی

۳- از لحاظ قضایی:

از قضات عالیرتبه کشور کمیسیونی تشکیل و سؤالاتی که شده مورد بررسی قرار و جوابهایی داده شده که عیناً ذکر می شود:

سؤال ۱ - آیامی توان قانوناً قرارداد ۱۹۳۳ را لغو کرد یا خیر؟

جواب ۱ - آنچه از مطالعه قرارداد ۱۹۳۳ به نظر می رسد مادام که این قرارداد مورد عمل است طبق مواد ۲۱ - ۲۲ - ۲۵ و ۲۶ قرارداد که عیناً در ذیل نقل می شود:

ماده ۲۱ - طرفین متعاهدین اعلام می دارند که اجرای این قرارداد مبنی بر اصول متقابل حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول و متناسب این قرارداد باشد.

کمپانی صریحاً تعهد می نماید که در هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام به هیچ عملی و یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت باشد ننماید.

این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آتیه به وسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچ يك از دستورات و نظامات اداری و یا عملیات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود.

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

ماده ۲۲ - الف - هر قبیل از اختلافات حاصله بین طرفین و مخصوصاً اختلافات ناشی از تعبیر مدلول این امتیازنامه و حقوق و مسئولیتهای مقرر در آن و همچنین هر اختلاف نظر در مواردی که به موجب این امتیازنامه محتاج به توافق نظر طرفین است به طریق حکمیت قطع و فصل خواهد شد.

ب - طرفی که تقاضای حکمیت می کند باید تقاضای خود را به طرف دیگر کتباً ابلاغ نماید. طرفین هر يك، يك حکم معین نموده و حکمین قبل از شروع به حکمیت، يك حکم ثالثی انتخاب خواهند کرد- هرگاه حکمین نتوانند در ظرف دو ماه نسبت به تعیین حکم ثالث توافق نظر حاصل نمایند، حکم مزبور را به تقاضای یکی از طرفین، رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی تعیین خواهد نمود- چنانچه رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی از حیث ملیت و تابعیت مطابق جزو (ج) حائز شرایط لازمه برای تعیین حکم ثالث نباشد حکم ثالث به وسیله نایب رئیس دیوان مزبور معین خواهد شد.

ج - حکم ثالث باید از ملت ایران یا انگلیس نباشد و به علاوه ارتباط نزدیک نیز نه با ایران و نه با انگلیس از حیث تعلق به یکی از مستملکات یا ممالک تحت الحمايه و یا مستعمرات و ممالک تحت قیمومیت و ممالکی که به وسیله یکی از مملکتین مذکور در فوق اداره و یا اشغال شده و یا مثل اینکه در خدمت یکی از ممالک مزبوره بوده و یا می باشد نداشته باشد.

د - اگر یکی از طرفین شصت روز بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف مقابل حکم خود را معین نکرد و یا تعیین آن را به طرف دیگر ابلاغ ننماید طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی (یا از نایب رئیس در موردی که مطابق قسمت اخیر جزو (ب) پیش بینی گردید) تقاضا نماید که يك حکم منفرد ذیصلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در این صورت اختلاف موجود به وسیله حکم منفرد مزبور قطع و فصل خواهد گردید.

ه - اصول محاکمات در حکمیت مطابق همان اصولی خواهد بود که در موقع حکمیت در دیوان داوری دائمی بین المللی معمول و مجری است. وقت و محل حکمیت را بر حسب مورد، حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در جزو (د) معین خواهد کرد.

و - حکم حکمیت مستند بر اصول قضایی مذکور در ماده ۲۸ اساسنامه دیوان داوری دائمی بین المللی بوده و قابل تجدید نظر نخواهد بود.

ز - مخارج حکمیت به نحوی که در رأی حکمیت معین می شود تأدیه خواهد گردید.

ماده ۲۵ - در آخر هر سال مسیحی کمپانی حق خواهد داشت که این امتیاز را ترك نماید مشروط بر این که دو سال قبل از آن دولت را از نیت خود کتباً مطلع ساخته باشد.

در خاتمه مدت فوق الذکر دارایی کمپانی در ایران (به طوری که در قسمت ۳ ماده ۲۰ تصریح شده) مجاناً و بدون هیچ قیدی به طور سالم و قابل استفاده ملك دولت خواهد شد و کمپانی در آتیهِ از هر گونه تعهدی بری خواهد بود.

چنانچه نسبت به تعهدات طرفین مربوط به قبل از انقضای مدت مذکور در فوق اختلافاتی حاصل شود به طریق حکمیت مذکور در ماده ۲۲ قطع و فصل خواهد شد.

ماده ۲۶ - این امتیاز برای مدتی که ابتدای آن از تاریخ اجرا و انتهای آن در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ خواهد بود به کمپانی اعطا می گردد.

قبل از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ این امتیاز نمی تواند خاتمه پیدا کند مگر در صورتی که کمپانی مطابق ماده ۲۵ آن را ترك کند و یا آنکه محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف کمپانی نسبت به اجرای مقررات این قرارداد ابطال آن را اعلام بدارد.

تخلف به معنی مذکور در فوق منحصر به موارد ذیل است:

الف- هر گاه مبلغی که بر حسب رأی محکمه حکمیت باید به دولت پرداخته شود تا يك ماه بعد از تاریخ صدور رأی تأدیبه نگردد.

ب- هر گاه تصمیم بر انحلال اختیاری و اجباری کمپانی گرفته شود.

در مورد [سایر] تخلفاتی که نسبت به مقررات این قرارداد از هر يك از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسؤولیتها و اثرات مترتبه بر آن را تعیین خواهد نمود.
هر نوع انتقال امتیاز مشروط به تصویب دولت خواهد بود.

طریق الغاء قرارداد انحصار داده شده است به این که یا کمپانی ترك کار نماید و یا قضیه بر اثر بروز اختلاف رجوع به حکمیت شود و نتیجه در این فرض ناچار تابع نظر هیأت حکمیت خواهد بود.

سؤال ۲ - آیا می توان استخراج نفت را ملی کرد یا خیر؟

جواب ۲ - هرچند این سؤال مورد اعمال نظر قضایی ندارد ولی به انتفاء موضوع قرارداد در صورتی که از جهات مالی یا فنی برای دولت تهیه وسائل بی اشکال باشد از نظر قضایی به هیچ وجه اشکالی در بین نیست.

سؤال ۳ - چه اشکالات قضایی برای انجام این دو منظور موجود است؟

جواب ۳ - با توجه به مراتبی که در پاسخ دو سؤال اول مذکور است هیچ اشکالی از نظر قضایی موجود نیست.

سؤال ۴ - دولت ایران و شرکت نفت به کدام مراجع قانونی ممکن است مراجعه کنند و

چه اشکالات قضایی ممکن است پیش آمد نماید؟

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

جواب ۴ - در ماده ۲۲ قرارداد که در پاسخ سؤال اول نقل شده مرجع رسیدگی به اختلاف بین دولت ایران و شرکت نفت هیأت حکمیت است و این که در نتیجه رسیدگی چه اشکالات قضایی ممکن است پیش آمد نماید این امر تابع قوت و ضعف ادله طرفین و تشخیص هیأت داوری است که به طور قطع قبلاً نمی توان آن را پیش بینی کرد.

آقای صالح سؤال کردند: ممکن است بفرمایید که از قضات دیوان عالی کشور آیا جلسه عمومی شده یا افراد معینی می باشند.

آقای نخست وزیر جواب دادند: اسامی آقایان اینجا هست حالا از جنبه سیاسی عرض می شود.

وضع سیاسی جهان و تاثیر آن بر ملی کردن

۴- از لحاظ سیاسی:

در این قسمت کارمندان عالیرتبه وزارت امور خارجه این سؤالات را بررسی و جوابهایی داده اند که عیناً نقل می شود:

سؤال ۱ - آیا با وضع کنونی جهان صلاح است که عمل شود؟

جواب ۱ - در وضع آشفته کنونی جهان چنان که ملاحظه می شود کلیه دول کوچک نهایت سعی و کوشش را دارند که در روابط خود با دول دیگر مخصوصاً با دول معظم اختلافی به وجود نیاید و بر عکس در تشدید روابط حسنه بذل اهتمام می نمایند و بدین جهت جای تردید نیست که شدت عمل و در نتیجه ایجاد نفاق بین یک دولت کوچک و کشور معظمی به هیچ وجه مصلحت نبوده و مقرون به صلاح کشور نیست.

سؤال ۲ - آیا از این طرز رفتار کشورهای دیگر سوء استفاده نخواهند کرد؟

جواب ۲ - وضعیت جغرافیایی ایران به خصوص این نکته را روشن می کند که هر اختلافی در روابط بوجود آید می تواند باعث انواع سوء استفاده قرار گیرد.

سؤال ۳ و ۴ - آیا در صورتی که تصمیم به ملی کردن نفت گرفته شد و کمپانی بخواهد

از راه قانونی با او عمل شود راه حلی برای این موضوع هست یا خیر؟ در صورتی که کمپانی فقط بخواهد از راه قانونی عمل کند ممکن است با فشار و اجبار او را خارج کرد یا خیر؟

جواب ۳ و ۴ - ملی شدن نفت مستلزم خلع ید کمپانی و ناقض امتیازنامه نفت است که طبعاً به شدت عمل نسبت به کمپانی منجر خواهد شد که اثرات آن در پاسخهای سؤالات ۱ و ۲ اشاره شده است و بدین جهت مصلحت کشور در آن است که علاوه بر جنبه های فنی و مالی و اقتصادی نکته سیاسی مزبور نیز مورد توجه قرار گیرد.

سؤال ۵ - آیا اعمال قدرت و زور برای طرد کمپانی و ملی کردن نفت با وضع کنونی

جهان صلاح است یا خیر؟

جواب ۵ - صلاح نیست.

[رزم آرا: ملی شدن نفت در شرایطی غایت مطلوب است، اما...]

سؤال ۶ - نظریات کلی شما راجع به ملی شدن نفت چیست؟

جواب ۶ - البته ملی شدن نفت در صورت موجود بودن شرایط و وسائل غایت مطلوب

است ولی از لحاظ سیاسی موضوع که تنها در صلاحیت وزارت امور خارجه می باشد با اوضاع فعلی جهان متضمن مشکلاتی خواهد بود که فوقاً به آن اشاره گردید و چون از طرف دیگر موافقتنامه گس-گلشائیان منافع ملت ایران را تأمین نمی کند اقتضا دارد که با نظر متخصصین فن و دقت در کلیه جوانب از راه مذاکرات مستقیم نهایت کوشش و بذل و جهد به عمل آید که حداکثر حقوق و منافع کشور تأمین و استیفا شود.

سؤالات نمایندگان از نخست وزیر و انکار و تحقیر رزم آرا

آقای گنجه ای سؤال کردند: وزیر خارجه امضا کرده است؟

آقای حائری زاده گفتند: وزیر خارجه ای که چند نفر فراری آلمانی را به حکومت رسمی

شناخته و چین با عظمت را به رسمیت نشناخته ما جواب او را به رسمیت نمی شناسیم.

آقای نخست وزیر اظهار داشتند: اینها مجموعه آن چیزی است که از این چهار جنبه

مختلف دولت نظر خواست و این نظریاتی است که به اطلاع رسید.

در چند روز قبل سفیر کبیر دولت پادشاهی انگلستان در تاریخ ۴ اسفندماه ۱۳۲۹ این

جانب را ملاقات و ضمن ملاقات نکات زیر را متذکر گردید:

۱ - چون اخیراً شایعاتی در اطراف شرکت نفت و نظریه دولت انگلستان نسبت به این شرکت

اظهار شده به اطلاع می رساند که نظریه دولت انگلستان نسبت به کمپانی مطالبی است که معاون

وزارت خارجه انگلیس در مجلس عوام در تاریخ ۲ اسفند ۱۳۲۹ اظهار نموده است.

۲ - شرکت به اتکاء تصویب امتیازنامه در ایران مؤسسه صنعتی بزرگی که منابع عظیم و دائم

التزاید ایران را متضمن است بنا نموده است و طبق ماده ۲۱ و ۲۶ نمی توان قانوناً به اسم ملی

کردن به عمل شرکت خاتمه داد.

به ایشان جواب داده شده که فعلاً موضوع در مجلس شورای ملی مطرح و طبعاً

مأمورین مسؤول با دقت نکات لازمه را مورد توجه قرار داده و طبق اصول قضایی و مقررات کشور

عمل و تا وقتی رویه و روش دولت را تعیین ننموده اند فعلاً دولت در این خصوص اقدامی

نمی تواند بنماید.^۵

این بود مجموع آن چیزی که دولت در یک امر مهمی مثل نفت ناگزیر بود قبل از این که هر اظهارنظری بکند از متخصصین و اشخاصی که وارد هستند سؤال و نظریه بدهد آن چیزی که بنده باید به عرض برسانم این است که: سوانح گذشته همیشه باید درس عبرتی برای ما باشد در کلیه تصمیمات و نظریات خود از گذشته پندگرفته و مرتکب خبط و خطایی که باعث ملالت خاطر و تکدر ما در آتیه است نشویم.

در ۱۹۳۳ اعلیحضرت رضاشاه فقید روی اصل میهن پرستی و علاقه به کشور تصمیم به لغو قرارداد داری نمودند ولی بعداً ملاحظه شد که دولت برای استیفای حقوق خود ناگزیر از مراجعه به حکمیت است با آن که سوابق موجوده در وزارت خارجه با عده ای از اعضای هیأت حکمیت مذاکراتی شده و آنها را موافق نموده بودند معهداً ضمن عمل عدم موفقیت در قسمت حکمیت درک گردید و در خاتمه مجبور به انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ گردیدند که امروز بعضی قسمتهای آن مورد اعتراضاتی بوده و در مجلس شورای ملی بحث در اطراف آن می شود.

در تاریخ هر کشوری یک پیش آمد تلخ و ناگوار برای همیشه درس عبرتی بایستی محسوب شده و از نظر دور نگردد حالیه هم که باز به منظور استیفای حقوق موضوع نفت مطرح و در جریان مذاکره می باشد جای آن دارد که تجربه تلخ گذشته را در نظر داشته به طوری اقدام به عمل نماییم که در آتیه دچار خسران و ندامتی نگردیم.

[رزم آرا: اعتنا به اظهارات متخصصین درباره موضوع نفت اهمیت دارد]

امروز در امور فنی تخصص - جلب نظر متخصصین و بحث با مطلعین از وظایف اولیه هر

۵ - فواد روحانی در تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران (صفحه ۹۱) گفته است: رزم آرا «به طوری که معلوم گردید همان روز [۲ اسفند] قبل از ملاقات با سفیر انگلیس شرحی به نمایندگان اکثریت کمیسیون نفت در تعقیب همین فکر یعنی موافقت اصولی با ملی نمودن صنعت نفت ولی احتراز از شتابزدگی و لزوم پیشرفت تدریجی به سمت این هدف را اظهارنموده بود...» حسین مکی در کتاب سیاه (جلد ۲، صفحه ۲۹۰) این موضوع را رد می کند و می گوید اگر این موضوع صحت داشت، عوامل نفوذی جبهه ملی در دولت رزم آرا به آنها اطلاع می دادند...: «چند نفر از اعضای کمیسیون که جزو اکثریت بودند و در جلسات محرمانه نخست وزیر شرکت می کردند... ما از تمام مذاکرات نخست وزیر با اعضای کمیسیون اطلاع داشتیم...» اظهارات حسین مکی مقرون به صحت نیست زیرا در همین جلسه سی و چهارم کمیسیون نفت؛ رزم آرا در پاسخ این سؤال که «آیا می توان استخراج نفت را ملی کرد یا خیر؟» گفته بود: «هرچند این سؤال مورد اعمال نظر قضایی ندارد ولی به انتقاء موضوع قرارداد در صورتی که از جهات مالی یا فنی برای دولت تهیه وسائل بی اشکال باشد از نظر قضایی به هیچ وجه اشکالی در بین نیست.» به علاوه مصدق نیز در بررسی «گزارش اول» (صفحه ۱۶۶ همین فصل) تصریح کرده است که «از طرف آقای نخست وزیر مطالعه ملی شدن صنعت نفت ایران از متصدیان فعلی شرکت نفت ایران خواسته شده» است.

متصدی و هر مسئولی می باشد زیرا اگر این اقدام نشود مرتکب خط و خطای بزرگی شده ایم و اگر روزی هم پیشامدهای غیر منتظره رخ دهد از جواب آن عاجز خواهیم ماند. پس در چنین موقعی که موضوع بسیار مهمی چون موضوع نفت که ارتباط بسیار نزدیکی با منافع و مصالح افراد کشور دارد مورد بحث است ما بایستی به نظریات متخصصین و مسؤولین امر ترتیب اثر داده گفتار و بیانات آنها را مورد نظر قرار دهیم اگر در اظهارات آنها تردیدی داشته باشیم ناگزیریم با جلب متخصصین و متقنین معروف جهان به حقایق امر پی برده و پس از تحقیق کامل در امور تصمیمی اتخاذ نماییم که باعث خسران و تولید هزاران اشکال نشود.

اینک به انتظار آن است که کمیسیون و مجلس شورای ملی از اصول و نظریاتی که در این باب دارند دولت را آگاه سازند تا بتوانند به وظایف قانونی خود عمل نمایند.

آقای صالح اظهار کردند: چه اشخاصی اظهار نظر کرده اند آیا تمام مهندسین شرکت نفت اظهار نظر کرده اند.

آقای نخست وزیر جواب داد: در قسمت اقتصادی وزارت دارایی و کلیه اشخاصی که رؤسای درجه یک وزارت دارایی هستند و در قسمت سیاسی خود آقای [محسن] رئیس در قسمت دادگستری آقایان اخوی - امامی - وثیقی و دادبان و دکتر قاسم زاده که اینها رؤسای دیوان عالی کشور هستند و این کمیسیون را آنها تشکیل دادند. این مجموع آن چیزی است که اگر بنده تقاضا کرده ام چون تصور می کردم که یک امر بسیار مهمی است و آقایان که در این کمیسیون شرکت دارند میل دارند نظرات مسؤولین امر را درک نمایند و دولت وظیفه دار بود که این اطلاعات را به طور صریح و روشن از آنها بخواهد که نظر فردی محسوب نشود این نظری است که هر کدام از متخصصین در قسمت خودشان ابراز کرده اند و این مجموع آن چیزی است که باید عرض کنم حالا اگر مطالبی به نظر آقایان می رسد که باید از لحاظ توضیح بنده عرض کنم عرض کنم و اگر با بنده فرمایشی ندارید تا مرخص شوم.

توهین مکی به رزم آرا

آقای صالح سؤال کردند: این که فرمودید مهندسین آیا امضایشان این جاهست؟

آقای نخست وزیر جواب دادند: خیر اینجا نگذاشتیم امضایشان پهلوی بنده است.

آقای صالح بیان داشتند: ممکن است که فردا بگویند ما امضاء نکرده ایم.

آقای قشقایی سؤال کردند: راجع به جواب سفیر انگلیس یک چیز رسمی بوده است؟

آقای نخست وزیر جواب دادند: او صحبت کرده و بنده جواب او را شفاهاً دادم والا هیچ

نوبت [ت] کتبی داده نشده.

آقای مکی گفتند: مسلماً [به سفیر انگلستان] اطمینان دادید که که تا من [=رزم آرا] هستم نمی گذارم منافع شرکت نفت از بین برود؟^۶

آقای دکتر هدایتی گفتند: این جوابها در موضوع ملی کردن بود آیا این مهندسين يا سياسيون و اقتصاديون نظر مثبتی هم داده اند؟

آقای دکتر کاسمی گفتند: در قسمت فنی هست و از همه جامعتر است.

آقای مکی و صالح اجازه صحبت خواستند.

آقای رئیس [دکتر مصدق] تذکر دادند مطرح نیست.

ساعت هفت و یک ربع بعد از ظهر آقای نخست وزیر و آقای شعاعی [نماینده وزارت دارائی] جلسه را ترک نمودند.

انکار همه سخنان رزم آرا توسط شخصیت‌های فراکسیون وطن و جبهه ملی

بعد از ترک جلسه توسط نخست وزیر و کفیل وزارت دارایی، جو جلسه انکار اظهارات نخست وزیر دایر بر عدم توانایی ایران برای اداره همه جانبه تشکیلات نفت بود، عبارات توهین آمیز مکی و حائری زاده درباره رزم آرا و وزیر خارجه نشان از بهت و عدم آمادگی کمیسیون برای شنیدن این حقایق تلخ داشت. ظاهراً مصدق به عنوان رئیس کمیسیون به همین دلیل جلوی اظهارنظرهای بعدی مکی و صالح را گرفت و به جلسه پایان داد.

اعضای کمیسیون بعد از خروج رئیس دولت و کفیل وزارت دارایی از جلسه، اظهارنظر مقامات مسئول و کارشناسان را که توسط رزم آرا مطرح شده بود بدون ذکر دلایل مردود دانستند. مکی با اشاره به جلوگیری مصدق از پاسخگویی بیشتر به رزم آرا هنگام حضور وی، گفت «باید جواب آنها را بدهیم بنده یک جمله اش را می گرفتم و می گفتم تمام اینها بی مورد و بی معنی است.» حائری زاده گفت: «چهار نفر از آن افرادی که ضعیف و نوکر مآب هستند آنها را خواسته اند و این جوابها را گرفته اند.» اللهیار صالح گفت: «نخست وزیر را

۶- به طور کلی همان طور که ملاحظه کرده اید لحن اعضای کمیسیون توهین آمیز و ناشی از نفرت است. در این جا منظور مکی این بوده که رزم آرا نماینده شرکت نفت و گزارش وی به نفع آن شرکت است. دو سال بعد در «اسناد»ی که در خانه سدان از مقامات شرکت نفت در تهران یافتند، به «سندی» اشاره رفت که گویا ثابت می کرده پاسخهای رزم آرا در جلسه کمیسیون نفت را شرکت نفت تهیه و به دست رزم آرا داده بوده است. هیچگاه متن آن «سند» منتشر نشد، اما بیست سال بعد از آن سناتور رضاعلی دیوان بیگی در خاطرات خود بخشهایی از آن را به فارسی نقل کرد که شباهتهای عجیبی با اظهارات رزم آرا دارد و ظاهراً نسخه ای از اظهارات رزم آرا در کمیسیون مخصوص نفت بوده است. نگاه کنید به فصل «دیپلماسی موازی مصدق و اسناد خانه سدان» در همین کتاب.

وادار کرده بودند که اینها را بنویسند و اینها کسانی هستند که اگر برخلاف نظر نخست وزیر یک چیزی بنویسند از خدمت خارجشان می کنند.»^۷ فقیه زاده تقاضا نمود کمیسیون متن اظهارات نخست وزیر را طبع و توزیع کنند و مصدق گفت «دستور می دهم طبع و توزیع گردد.» ولی متن کامل این اظهارات و گزارش از سوی کمیسیون منتشر نشد و در مطبوعات

۷ - برخلاف جو انکاری که در کمیسیون مخصوص نفت وجود داشت، رزم آرا واقعاً با مقامات مختلف در زمینه های مختلف مشورت کرده بود و آنچه در این جلسه ارائه داد نتیجه مذاکرات با کارشناسان ایرانی بود. از جمله این کارشناسان یکی باقر مستوفی بود که بعدها در خاطرات خود در تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران در این باره گفت:

«دکتر مصدق رئیس کمیسیون نفت بود و این کمیسیون البته مشغول بررسی قراردادهای نفتی و مسائل مربوط به نفت بود. در آن زمان سپهبد رزم آراء نخست وزیر بود. او از شرکت سهامی نفت ایران نظر خواست. ما، در شرکت سهامی نفت، گزارشی تهیه کردیم و برای نخست وزیر فرستادیم. در این گزارش نوشته بودیم که چون بازار فروش نفت منحصراً در دست کارتل های نفتی است، در صورت ملی شدن صنعت نفت، صدور نفت خام و فروش مواد تصفیه شده آبادان به اشکال برخواهد خورد و به احتمال قوی میزان تولید نفت در ایران محدود خواهد شد به میزان مصرف داخلی درایران و در نتیجه عایدات حاصله از نفت کاهش خواهد یافت.

این گزارش که مطابق سلیقه و شاید عقیده بعضی از سیاستمداران نبود فوراً در کمیسیون نفت مطرح شد و من و فتح الله نفیسی برای ادای توضیحات به کمیسیون احضار شدیم و قرار بود دو روز بعد به جلسه کمیسیون برویم. صبح روزی که قرار بود به کمیسیون برویم، ساعت شش و نیم صبح در منزل تلفن زنگ زد. خودم پای تلفن رفتم سرایدار شرکت آن طرف خط بود. گفت آقای نخست وزیر، یعنی سپهبد رزم آراء، در اداره حضور به هم رسانده اند و می فرمایند زود خودتان و مهندس نفیسی به اداره بیایید کار فوری دارند. البته، من فوراً لباس پوشیدم و با اتومبیل به سرعت خودم را از باغ فردوس در شمیران به محل ساختمان شرکت در خیابان تخت جمشید رساندم. آقای نخست وزیر با پالتو کنار بخاری نشسته بودند، چون اطاق خیلی سرد بود. در همین اثنا آقای نفیسی هم رسیدند. سپهبد رزم آراء راجع به کمیسیون نفت مجلس و گزارش ما مطالبی گفتند و تایید کردند که آن چه که نوشته ایم صحیح است ولی بعضی اعضای کمیسیون می خواهند یک موضوع اقتصادی و فنی را به علل سیاسی و مصالح سیاسی خودشان وسیله برای سر کار آمدن خودشان قرار دهند. حرفشان به ما این بود که ابداً ترس و واهمه نداشته باشید. نظر دولت موید نظریات مندرج در گزارشی است که فرستاده اید. از ایشان سوال کردیم پس چرا پیشنهاد اضافه درآمد براساس اصل ۵۰/۵۰ را قبول نکرده اند. گفتند نماینده شرکت دو روز قبل پیشنهاد ۵۰/۵۰ را به من تسلیم کرده و آن پیشنهاد همین الان در جیب من است. بعد از این که آقایان جار و جنجال خود را کردند آن را علنی خواهم کرد. این مذاکرات تا حدود ساعت ده صبح طول کشید. نخست وزیر ناگهان به ساعت خود نگاه کرد و گفت که من باید برای شرکت در مجلس ختم به مسجد شاه بروم و آقای علم را هم باید بردارم با هم برویم و با عجله خداحافظی کردند و رفتند. یک ساعت بعد خبر آوردند که نخست وزیر هنگام ورود به مسجد برای شرکت در ختم هدف تیر واقع شده و به قتل رسیده است. برای ما که در آخرین ساعات عمرش با او بودیم باورکردنی نبود که نخست وزیر کشته شده و، مضافاً، آن نامه ای که در جیب خود داشت و می خواست با آن غائله را تمام کند را نیز نزد خود نگاه داشته و راجع به آن با کسی صحبت نکرده است. بعداً هم نفهمیدیم آن نامه چه شد. قابل تأمل است که باقر مستوفی در مجلس پانزدهم نیز یکی از کسانی بوده که اطلاعات مربوط به نکات ضعف قرارداد گس - گلشایبان را به حسین مکی می داده تا در مجلس عنوان کند. (نقل از: سایت بنیاد مطالعات ایران:

انعکاس نیافت، فقط بخشهایی از آن - ظاهراً به دستور رزم آرا - از رادیو تهران پخش گردید. متن کامل این اظهارات برای نخستین بار در سال ۱۳۶۴ توسط حسین مکی در جلد دوم کتاب سیاه منتشر شد.

دقیقی بعد از خروج رزم آرا و شعاعی از مجلس، سی و چهارمین جلسه کمیسیون مخصوص نفت خاتمه یافت و مصدق اعلام کرد جلسه بعدی روز دوشنبه برگزار می شود.

ایرادات نمایندگان کمیسیون به اظهارات رزم آرا

در جلسه سی و پنجم مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۲۹، در غیاب نخست وزیر و نماینده دولت، اعضای کمیسیون ایرادات خود را درباره اظهارات رزم آرا بیان داشتند. ابتدا مکی توهین روز قبل خود را تکرار کرد و گفت:

اگر نماینده شرکت نفت نورثکراف یا سفیر انگلیس اینجا بودند حرأت نمی کردند این طور از شرکت دفاع بکنند که نخست وزیر دامن خدمت شرکت نفت را به کمر بست... بنده تحقیق کردم که این مهندسین ایرانی که نخست وزیر از آنها سؤال کرده کی ها بوده اند. معلوم شد سه نفر بوده اند یکی مهندس راجی که تحصیلاتش در انگلستان و به خرج انگلیسها بوده است. یکی مهندس نفیسی است که کافی است بنده بگویم نفیسی برادر مشرف نفیسی است. یکی هم مهندس مستوفی که سابقاً در اداره امتیازات بوده و مهندسی است که به خرج شرکت نفت در لندن تحصیل کرده^۸ و بعد از آمدن به ایران مجدداً برای دو سال دیگر جهت گذارنیدن کور (Core) تکمیلی به انگلستان رفته و آمده است... اما راجع به قسمت سیاسی که ایشان نظریه آقای رئیس وزیر خارجه را خواندند باید عرض کنم این همان آقای رئیس وزیر امور خارجه ای است که وقتی سفیر ایران در لندن بوده آن تلگرافات را کرد که در اسناد محرمانه پرونده نفت مضبوط است و در تهران مصور و بعضی جرائد دیگر آنها را چاپ کردند و اگر آن تلگرافات را آن روز نمی کرد مسلماً امروز وزیر خارجه نبود اما از لحاظ قضات آنها که نظر داده اند سه نفر مثل اخوی - امامی و دادبان بوده اند و عدّه زیادی مثل دره و سایر قضات شنیدم امروز تکذیب و اعتراض کرده اند. در صورتی که وقتی این قبیل مسائل مهم مملکتی پیش می آید ایشان نمی باید حسن و حسین را جمع بکنند اگر آقای شیخ محمد بروجردی می آمد و چنین قضاوتی می کردند آن وقت حق با ایشان بود و یا اگر یک هیأت عمومی دیوان کشور به اتفاق آرا یا با اکثریت نسبی رای می دادند حق با نخست وزیر بود و اما تازه آن سه

۸ - لازم به توضیح است که «به خرج شرکت نفت» یعنی به خرج دولت ایران. در قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت موظف شده بود که بودجه ای برای تحصیل ایرانیان قرار بدهد و با استفاده از این بودجه تعدادی از جوانان شایسته ایرانی در انگلستان به تحصیل رشته های مربوط به نفت پرداختند. نکته جالب این که باقر مستوفی همان کسی است که نکات ضعف قرارداد الحاقی را به مکی می داده که بر اساس آن نطق خود را تهیه کند. همان شخص چون در این جا شاهد رزم آرا بوده، عامل انگلستان می شود!

نفر چه گفته اند آنها گفته اند مطابق ماده فلان و فلان نمی شود قرارداد را لغو کرد ولی راجع به ملی شدنش می شود و ملت می تواند از حق حاکمیت خودش استفاده کند و این قدر وجدان به خرج داده اند که گفته اند می شود ملی کرد.^۹ بدبختی ما این است که یک نخست وزیر می باشد که باید حامی و حافظ ملت ایران باشد این دنبال یک قرارداد پوسیده ای را گرفته و می گوید این سند است.... راجع به اقتصادی هم بنده نمی دانم آن علمای اقتصادی که ایشان با آنها مشورت کرده چه اشخاصی بوده اند اگر اینها یک شخصیهایی بوده اند که باید ایشان مباحث بکنند بگویند چه اشخاصی بوده اند همچنین یک مقدار ارقام و اعدادی داده اند که قابل رد بود یک جا گفتند که تا ۵۰۰ میلیون خسارت این کار است وقتی بیلان شرکت را دولت دارد و می داند تمام سرمایه شرکت ۲۰۷ میلیون است و طبق توضیحی که آقای شعاعی داده اند گفتند بین ۸۱ تا ۲۷ میلیون لیره است و آنها را مستهلک کرده اند اگر دوره امتیاز پوسیده را نود سال بگیریم ۴۳ سال دیگر باقی مانده و اگر بیست درصد مال دولت ایران بشود باید سرمایه ضرب در ۹۰ تقسیم بر ۲۰×۴۳ بکنیم اگر این حساب را بکنید ملاحظه خواهید کرد که چیز قابل ملاحظه ای نیست در صورتی که ما طبق همین قرارداد پوسیده اگر یک روز پای تصفیه حساب پیش بیاید مبلغی هم طلب ما خواهد بود.^{۱۰} موضوع دیگر که نخست وزیر با کمال ناجوانمردی عرض کرده و این را از لحاظ این که اهانتی نکرده باشد در این جا نگفت و آیا آقایان شنیده اند که نخست وزیر در این جا گفته باشد که من مصالح تمام ملت را نمی توانم فدای یک عده ای بکنم (اعضاء کمیسیون: چنین مطالبی این جا نگفتند) این را در رادیو گفته است من موقعی که می شنیدم از شدت تأثر و تعجب مو بر اندامم راست شد که چطور ممکن است کسی که قاعداً باید دامن خدمت ملت را که به او حقوق می دهد به کمر ببندد تا این اندازه پستی و خیانت به خرج بدهد و به نفع بیگانگان قلماً قدماً قیام و اقدام

۹ - قضاتی که رزم آرا به آنها مراجعه کرده در زمینه حقوق بین الملل هم صاحب نظر بوده اند، ولی شیخ محمد بروجردی فقیه بود و هرگز کسی از او به عنوان کارشناس یا حتی آشنا به مسائل حقوق بین الملل یاد نکرده است. مکی همچنان که خودش اشاره کرده چنان از سخنان رزم آرا که تمام سوالات مربوطه را با دقت پاسخ گفته عصبانی بوده که حتی نمی تواند آنچه را رزم آرا به نفع ملی کردن گفته است به درستی دریابد.

۱۰ - محاسبات مکی نادرست است و معلوم نیست فرمول ارائه شده را از کجا آورده؟ مبلغ ۸۱ میلیون لیره مطرح شده درباره هزینه تاسیسات نفت بوده که ۵۴ میلیون آن مستهلک شده و ۲۷ میلیون باقی مانده بوده است. و طبیعتاً هرچه بر تاسیسات در سالهای باقی مانده افزوده می شده، به همان نسبت نیز بر هزینه آن افزوده می شده. اما خسارت شرکت نفت علاوه بر بخش مستهلک نشده تاسیسات، غرامت بر اساس منفعت فوت شده شرکت نفت انگلیس (یا در واقع عدم النفع expected loss of income قابل حصول آن شرکت) نیز می شده. اگر شرکت نفت انگلیس و ایران به دادگاههای ایران نیز مراجعه می کرده بر اساس ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، حکم خسارت عدم النفع می گرفته است. بر اساس آخرین دریاقتهای ایران از شرکت نفت (۱۳/۵) میلیون در سال ۱۹۴۹ و ۱۵/۵ میلیون در سال ۱۹۵۰ که به گفته مکی ۲۰ درصد سود شرکت نفت بوده) حتماً خسارت شرکت نفت بیش از ۵۰۰ میلیون ارزیابی می شده است. بر اساس قوانین وقت ایران عدم النفع شرکت نفت از نوع منفعت حتمی الوصول بوده است.

نماید برای این که چند روز بیشتر زمام امور در دستش باشد و علت این که این بیان را در رادیو دستور داده اند که بخوانند حقیقت قضیه این است که دولت‌ها را انگلیس‌ها می‌آورند دولت‌ها را امروز از صدر مشروطیت به این طرف غالباً انگلیس‌ها می‌آورند (آقای فرامرزی گفتند: از روزی که رأی تمایل از مجلس سلب شده است.) البته از آن روز مسلماً بیشتر اعمال نفوذ می‌کنند (صحیح است) خود رزم‌آرا احساس کرد که با این کیفیت ممکن است ارباب‌ها از او حمایت نکنند علت این که در این جا جرأت نکرده و نگفته است و در رادیو گفته خواسته است به گوش ارباب‌هایش برساند که من تا آخرین قطره خونم برای حفظ وراثت داری ایستاده‌ام و باید از من حمایت کنید و اگر آقایان رادیو شنیدند وجداناً سؤال می‌کنم حرف‌هایی که نخست وزیر این جا زد با رادیو یکی بود؟ (آقای پالیزی گفتند: من رادیو را نشنیدم) چرا من همان شب شنیدم با یک مقدمه طولانی به کمیسیون نفت و مجلس و یک عده ای حمله کرد و گفت این نظریه دولت است در جواب سؤال آقای دکتر مصدق. بنده خیال کردم که این نطق را یکی مست کرده و مثل ارباب شاهرخ از خارج می‌گوید ولی دیدم خیر صبح و ظهر و شب هم همانها را گفت و می‌خواسته است به ارباب‌هایش بگوید من تا آخرین قطره خونم مبارزه خواهم کرد و نمی‌گذارم یک ذره از حقوق ملت ایران به او برگردد و شما نوکری از من باوفا تر پیدا نخواهید کرد البته این بیانات را با یک استدلال منطقی همان وقت می‌توانستیم جواب بدهیم و روشن بکنیم و من بی نهایت عصبانی شدم که نخست وزیر با حضور آقایان این حرف‌های بی معنی را بگوید و ما گوش بکنیم و از در بیرون برود. اگر ایران احتیاج به یک فداکاری دارد آن موقع الان است بنده عرض کردم به تمام مقدسات عالم به احترام شخص جناب آقای دکتر مصدق بود که سمت پدری بر بنده دارند زنگ کشیدند همان وقت یادداشتی نوشتم به جناب آقای صالح که این جلوگیری را که آقای دکتر مصدق کردند حال سکنه ای به من دست داد و به حدی به من سخت گذشت که نمی‌دانم چه عرض کنم.... دنیای امروز بیش از این اجازه نمی‌دهد که ملت و مملکت ایران در زیر اسارت سیاست خانمانسوز انگلیس ما دست و پا بزنیم و حقمان را غاصبانه ببرند. نخست وزیر خیال می‌کند که ما نمی‌دانیم ایشان شبها با چه اشخاصی صحبت می‌کند ولی هستند اشخاص شرافتمندی در همین کمیسیون که آن جا هستند و دفاع هم می‌کنند همین آقای سرتیپ زاده گفته است که قرارداد ۱۹۳۳ باطل است ما می‌دانیم در مواقع خطیر آنها نهایت کوشش و جدیت و مردانگی را در راه مصالح عالیه مملکت نموده و مصالح مملکت را بر هر چیزی ترجیح می‌دهند. نخست وزیر برای این می‌خواهد این خدمت را به شرکت نفت بکند که اگر یک روزی بخواهد مقدمات جمهوری شدن را برای رئیس جمهوری خودش فراهم نماید زمینه مساعد بوده و اربابانش خدمات او را منظور داشته و کمک کنند. من آن شب خیلی متأسف شدم که جناب آقای دکتر مصدق اجازه ندادند که جواب بدهم و از طرفی بنده از کمیسیون سپاسگزارم که کمیسیون آن شب نطق نخست وزیر را با یک سکوت آمیخته به نفرت تلقی کردند و

هیچ کس تصدیق نکرد و نگفت صحیح است و نطق ایشان در کمیسیون با یک نفرتی مواجه گردید. البته اعضای کمیسیون هرچه باشد ایرانی هستند و برای حفظ منافع ایران دور هم جمع شده اند... این قابل پذیرش نیست که یک نخست وزیر بیاید و به استعداد و هوش ایرانی توهین کند... ما هر روزی که خواستیم نفتمان را اداره کنیم تمام کشورها از لحاظ فبریکاسیون و تعادل دنیا به هم نخورد به نفت ما احتیاج دارند و می خردند و حتی حاضرند متخصصین مجانی هم در اختیار ما بگذارند. معهداً نخست وزیر که من به جرأت عرض می کنم اگر نماینده شرکت نفت نورثکرافت در کمیسیون حاضر شده بود و یا اگر سفیر کبیر انگلیس که حافظ منافع اتباع انگلیس است در کمیسیون حاضر شده بود مسلماً به قدر نخست وزیر (آقای حائری زاده گفتند: یعنی به وقاحت ایشان) بلی وقاحت و بیشرمی ایشان از کمپانی نفت نمی توانست با در نظر گرفتن وجدان دفاع بکند و این باعث کمال تأسف است برای ملتی که می خواهد جهت حفظ استقلال و عظمتش قدم بردارد و چنین افراد پست و بی آبرویی نخست وزیرش باشد.»

مصدق: اظهارات رزم آرا «چیزهایی نبود که بر ما مجهول باشد»

همان طور که اشاره شد اظهارات مکی مملو بود از احساسات و توهینهای شخصی و سیاسی گوناگون نسبت به اظهارات رزم آرا که با استناد به گزارشهای مالی و سیاسی و قضایی بعد از مشورت با صاحب نظران دولت ابراز شده بود. در ضمن آنچه را به رزم آرا نسبت داد که در رادیو گفته ظاهراً باید ناشی از توهم باشد چون اگر رزم آرا چنین سخنانی در رادیو گفته بود قطعاً در مطبوعات آن زمان بازتاب می یافت ولی چنین چیزی وجود ندارد و همکاران مکی هم در همان جلسه از آن ابراز بی اطلاعی کردند. سپس مصدق سخنانی در تمجید مکی ایراد کرد. مکی را «خادم» و رزم آرا را «خائن» دانست، و جلوگیری از واکنش مکی را به دلیل جلوگیری از ایجاد تشنج در جلسه خواند:

«آقای مکی یک شخص به تمام معنی وطن پرستی است (صحیح است) و این جانب به هیچ وجه تردیدی در وطن پرستی ایشان ندارم ولی معتقدم که اصول آزادی حکم می کند که خادم و خائن و وطن پرست همه بتوانند حرف خودشان را در محیط آزادی بزنند (صحیح است) اگر آن شب با آن حال تأثیری که به آقای مکی دست داده بود من اجازه صحبت می دادم قهراً بدانید که نتیجه معکوس می بخشید یعنی وقتی که جلسه و کمیسیونی که باید همیشه با حال سکوت و با لحن خیلی ملایمی به این کار رسیدگی بکند و به حقایق برسد و آنچه را که وظیفه دارد در یک محیط متشنجی بیفتد قطعاً طرفین نخواهند گذاشت نتیجه مطلوبه حاصل شود به این جهت به همکار عزیزم اجازه صحبت ندادم...»

وی در ادامه اظهارات رزم آرا در کمیسیون را بدیهیاتی غیر قابل توجه دانست:

آن چیزهایی که نخست وزیر آورد چیزی نبود که قابل توجه بشود ما همه می دانیم که در این مملکت صد نفر مهندس بیشتر نداریم همه می دانستیم کشتی بارکش نداریم، همه می دانستیم که در آن محیط شرکت نفت یک عده زیادی هستند که از این نفت ارتزاق و اعاشه می کنند همه می دانستیم که قرارداد ۱۹۳۳ را هم انگلیس ها می گویند داریم اینها یک چیزهایی نبود که بر ما مجهول باشد و نخست وزیر به واسطه توضیحات و تحقیقاتی که از بعضی از اشخاص که آنها یا از نظر اجبار یا از نظر این که در ادارات هستند و می خواهند سوء استفاده بکنند افکار و عقاید نخست وزیر را به هر طور که می خواسته اجرا نموده اند و این طور جواب داده و نوشته اند. شنیدم یکی از این اشخاص که سناتور است و اظهار عقیده کرده و گفته است من این امضا را می کنم ولی ممکن است مورد غضب ملت واقع بشوم به همین جهت امضاء مرا منتشر نکنید (آقای فرامرزی گفتند: لابد دکتر قاسم زاده بوده اند) نمی دانم و همینطور سایر اسامی را منتشر نکردند چون قدری مستبعد است که در یک گزارش اسامی منتشر نشود و دیگران منتشر بکنند و چیزی هم ننوشته اند که مورد توجه باشد و همه یک سؤال و جوابهایی بوده است و توضیحاتی که نسبت به آنها داده بودند. قضات دادگستری نوشته اند قرارداد ۱۹۳۳ ماده ۲۱ و یا فلان ماده اش این طور می گوید و عین آن را نقل کرده اند البته برای خاطر نخست وزیر نخواستند جواب ندهند شاید هم قضات اساساً وظیفه نداشته اند که بگویند که این قرارداد در چه حالی است یک کاغذی گذاشته اند جلوشان و یک چیزی نوشته اند و به علاوه در قسمت آخر راجع به سؤال دوم هم نوشته اند. اگر هر چند این سؤال مورد اعمال نظر قضایی ندارد ولی به انتفاء موضوع قرارداد در صورتی که از جهات مالی یا فنی برای دولت تهیه وسایل بی اشکال باشد از لحاظ قضایی به هیچ وجه اشکالی در بین نیست و همچنین در مورد سؤال سوم که نوشته اند چه اشکالات قضایی برای انجام این دو منظور موجود است؟ جواب داده شده با توجه به مراتبی که در پاسخ دو سؤال اول مذکور است هیچ اشکالی از نظر قضایی موجود نیست. اینها یک چیزهایی نیست که آقای مکی متأثر بشوند بنده مخصوصاً همان شب که آقای دکتر هدایتی گفتند اینها چه وقت منتشر می شود گفتم هرچه زودتر و دستور دادم که چاپ بشود و به نظر آقایان برسد که وقتی که این جا مطرح می شود توجه داشته باشند و بنده خودم یک نظریات و اظهاراتی راجع به گزارش کمیسیونهای نخست وزیر خواهم نمود. این بود که بنده می خواستم عرض کنم که در محیط کمیسیون باید هر کس از روی آزادی عقیده خودش را اظهار کند ولو آن که غلط باشد البته مطالب شما در صورت مجلس نوشته می شود و اگر مطالب را بدهیم به رادیو و گفته نشود این سوء نیت اداره مملکت و دولت است.»

نکاتی درباره اظهارات مصدق:

۱ - مصدق در اظهارات خود از یک طرف تأکید می کند که از همه آنچه رزم آرا در کمیسیون گفته مطلع بوده و می دانسته... که مهندس به اندازه کافی نداریم و نفتکش نداریم و صدها هزار نفر از طریق شرکت نفت ارتزاق می کنند و ... «همه می دانستیم»، و از سوی دیگر کسانی را که چنین شهادتهایی داده اند متهم به سوء استفاده کرد. اگر مشاوران حرف درست زده اند سوء استفاده از آن حرف درست کجاست؟

۲ - مصدق در ضمن بیانات خود شرافت قضات دیوان عالی را زیر سؤال برد و گفت «یک کاغذی گذاشته اند جلوشان و یک چیزی نوشته اند» ولی بلافاصله اظهارات همان قضات را در تایید خودش به کار گرفت که «هیچ اشکالی از نظر قضایی موجود نیست.»

۳ - چطور ممکن است سناتوری که استاد حقوق دانشگاه و مشاور وزارت امور خارجه است، مورد مشورت قرار بگیرد و اظهاراتی بنماید و بعد برود به طرف دیگر بگوید ممکن است به دلیل آن مشورت مورد غضب ملت واقع شود؟

۴ - مصدق به درستی از رزم آرا انتقاد می کند که چرا نام کارشناسان مورد مشورت را علناً ابراز نمی کند، اما خود ایشان از نام بردن «سناتوری» که به او گفته ممکن است بواسطه اظهاراتش مورد غضب ملت قرار بگیرد سر باز می زند. آیا این مصداق سیاست «یک بام و دو هوا» نیست؟

۵ - مصدق در جلسه قبل قول داده بود که متن اظهارات رزم آرا در کمیسیون را منتشر خواهد کرد، در این جلسه هم قول خود را تکرار می کند ولی عملی نمی شود.

۶ - مصدق می گوید دولت رزم آرا «سوء نیت» دارد، زیرا «اگر مطالب را بدهیم به رادیو و گفته نشود این سوء نیت اداره مملکت و دولت است»، بدون این که مطالبی به رادیو برای پخش داده و پخش نشده باشد! یعنی فرض انجام نشده را حقیقت فرض می کند. چرا؟

در ادامه جلسه سی و پنجم کمیسیون بعد از مقدار تعارفات نسبت به حسن نیت اعضای کمیسیون و تکرار سخنان پیشین و حمله به رزم آرا، سرتیپ زاده پیشنهادی به شرح زیر ارائه کرد که مورد توجه قرار نگرفت، ولی تاثیر گزارش رزم آرا در آن مشهود است:

«بنده اولاً عقیده ندارم چون ما وسایل نداریم و قبلاً نقشه نداشته ایم و فاقد همه گونه وسایل هستیم حالا یک مرتبه بیاییم ملی بکنیم این خیلی مشکل است و بنده معاهده ۱۹۳۳ را غلط می دانم اجبار و عنف بوده هم امضا کننده و هم آنها عملاً تصدیق کرده اند و این که عرض کردم داری در پیشنهادم مقصودم این بود که یک قرارداد عادلانه ببندید ده ساله تا در این ده سال دولت و ملت بتواند وسایلیش را تکمیل نماید. اذا اراد الله شیء حی اسبابه [=اگر خدا بخواهد

وسایلیش فراهم می شود] من هر چه تحقیق کردم آنها می گویند ما فاقد وسایل هستیم و این هم مسأله مهمی است و شوخی نیست و اگر بی گذار داخل بشویم اگر منفعت نداشته باشد ضرر هم دارد اگر ما نقشه داشته باشیم موفقیت ما حتمی است.»

قبل از این جلسه هم در جلسه ۸ اسفند ۱۳۲۹

«طرحی به امضای هشت نفر از وکلای «اکثریت» به کمیسیون نفت پیشنهاد شد به این مضمون که اصل ملی شدن صنعت نفت به عنوان هدف نهایی تلقی و اجرای آن موکول به فراهم آمدن سرمایه و وسایل دیگر شود و ضمناً نظر به لزوم حفظ عواید نفت و استفاده از آن در راه ملی کردن نفت دولت مأمور شود که طی مدت سه ماه درباره ترتیب جدیدی با شرکت وارد مذاکره شده و از شرکت بخواهد که پنجاه درصد منافع عملیات خود را در ایران و بیست و پنج درصد منافع خود را از تأسیسات خارج از ایران^{۱۱} به دولت بپردازد و چنانچه دولت موفق به توافق در این باب نشود لایحه ملی شدن صنعت نفت را فوراً به مجلس بیاورد... کمیسیون نفت به طرح پیشنهادی وکلای مزبور ترتیب اثر نداد.» (تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صفحات ۹۲-۹۳)

در همین جلسه، حائری زاده نیز سخنانی در تأیید ملی کردن نفت گفت و پیشنهادی ارائه کرد که بر مبنای آن هیأتی از نمایندگان مجلس و سنا کارها را در دست بگیرند:

«این کمپانی پنجاه سال است در این کشور ریشه دوانیده و تمام مراکز قدرت ما دست اوست این است که مصلحت نیست به دولت مأموریت بدهیم البته خود کمیسیون هم که تمامش مستقیماً نمی تواند عمل کند پس ما که تصمیم ملی شدن نفت را می گیریم یک کمیسیون و یک هیأتی را مجلس باید انتخاب بکند البته این کمیسیون با نظر جناب آقای دکتر مصدق فرق دارد و من معتقدم که باید یک قدری بیشتر باشد و ۱۸ نفر از مجلس و ۹ نفر از سنا معین شوند چون فواصل مناطق نفتی خیلی زیاد است از خوزستان تا گچساران و مسجد سلیمان چهل، پنجاه فرسخ فاصله دارد و این هیأت باید مأمور اجرا و عمل شود و به مجلس گزارش بدهد... اگر دستور کار را به دولت بدهیم الی الابد عمل نخواهد شد ولی اگر یک هیأتی از طرف مجلسین انتخاب بشوند که اقتدار قانونی داشته باشد امیدواریم که کار ما حل شود. بنده دولت را به یک قسم معتقدم دخالت بکند برای این که از شرکت نفت جنوب راه راحت شدن ما این است که استفاده بکنیم از حق قانونی خود و به هزار دلیل که دولت خودش کار نفت را اداره بکند ممکن است این شرکت که

۱۱ - همین طرح روشن می کند که دست کم عده ای از نمایندگان مجلس شورا و اعضای کمیسیون مخصوص نفت از مالکیت ایران در شرکتهای تابعه شرکت نفت مطلع بوده اند. چرا کمیسیون مخصوص نفت و دکتر مصدق و یاران جبهه ملی به این موضوع هرگز توجهی نکردند؟

می خواهد مدتش را تمدید کند یک تزییقاتی برای ما فراهم بکند و تمام زندگی ما را فلج بکند پس لازم است که خود دولت هم دخالت داشته باشد. اما این مال استخراج و بهره برداری است. قسمتهای فرعی را من معتقدم که یک قسمتهای پختی را معین بکنید که اگر به دست دولت بگذاریم ممکن است دستگاه ما را فلج بکند. دولت تاجر خوبی نیست و از لحاظ اقتصادی و تجارت ما می بینیم خوب کار نمی کند. در فرانسه و انگلیس و در همه جای دنیا همین طور است **باید ما برای کارهای فرعی نفت یک شرکتی درست بکنیم** و باید یک شرکتی درست کرد که قائم مقام شرکت نشود و من این را پیش بینی کردم ما اگر لوله کشی برای افغانستان بخواهیم بکنیم نصف سهام را ممکن است خود ایران داشته باشد و نصف دیگر هم ممکن است به هر یک از دول که خواسته باشند یک عشر سهام را بدهیم (آقای رئیس [مصدق] گفتند این با ملی شدن مخالف است) کارهای فرعی را عرض کردم مثلاً برای کار پخش زیرا این شرکتهای فرعی را دیگر دولت نمی تواند اداره بکند (آقای رئیس گفتند: **ملی یعنی تمام عایدات نفت مال ملت باشد** و این که می فرمایند بحث اینجاست) من دیدم بعضی از روزنامه ها بحث می کنند که آیا دولت می تواند قسمت فروشش را اجرا بکند من این را عرض کردم که صنعت نفت در قسمت اکتشاف و استخراج دولت را صالح می دانم و کارهای فرعی را باید به شرکتهای بدهیم و سرمایه این شرکت ۵۰٪ سهام آن متعلق به دولت باشد و بقیه هر یک یک عشر به سایر دولتها بدهیم. این توضیحاتی بود که بنده دادم حالا در این کمیسیون هر تصمیمی گرفته شد بنده تبعیت می کنم.»

سی و پنجمین جلسه کمیسیون مخصوص نفت روز دوشنبه ۱۴ اسفند به پایان رسید و تصمیم گرفته شد قبل از بیستم اسفند که مدت کمیسیون منقضی می شود نسبت به ملی شدن نفت تصمیمی اتخاذ گردد.

پاسخ مصدق به گزارش رزم آرا و «کشف اسرار» آنها

جلسه سی و ششم صبح چهارشنبه ۱۶ اسفند تشکیل شد. این جلسه به پاسخ مصدق به گزارش رزم آرا اختصاص داشت. مقدمه پاسخ مصدق اختصاص یافته است به مربوط ساختن پاسخ دولت رزم آرا به منافع دولت انگلستان و شرکت نفت، «نظریات زیانبخش» و «اظهارات تهدید آمیز» نخست وزیر و «خائن» خواندن دولت، و نیز تحقیر آشکار کسانی که در کمیسیون نخست وزیر شرکت داشته و اظهار نظر نموده اند. مصدق این افراد را کسانی ارزیابی کرده که «شخصیت خود را بسته به میزهایی می دانند که پشت آن نشسته اند... و به پایمال کردن حقوق ملت و مخفی نگاه داشتن حقایق مشغولند»:

«پس از آن که مجلس شورای ملی اظهارات آقای فروهر و استرداد لایحه قرارداد الحاقی توسط دولت رزم آرا را به اتفاق آرا مردود شناخت و یکی از با شهامت ترین قدمهای مجلس شانزدهم را برداشت و مجدداً کمیسیون مخصوص نفت را با مهلت دو ماه مامور مطالعه و تنظیم پیشنهادی

نمود اینجانب از دولت دو سؤال زیر را نمودم:

۱- آیا دولت جناب شما ولو با کمک متخصصین خارجی قادر است که از معادن نفت جنوب بهره برداری کند یا خیر؟ چنانچه جواب این سؤال منفی است علل آن را مرقوم بفرمایید.

۲- چنانچه دولت ایران هیچ گونه تغییری در مشتریان نفت ندهد و کلیه محصول معادن نفت جنوب را بعد از وضع مصرف داخلی کماکان با دول و بنگاههایی معامله کند که تا کنون با شرکت نفت معامله می کرده اند آیا ممکن است ملی شدن صنعت نفت ایجاد عکس العملهایی بکند یا نه؟ در صورت امکان توضیح فرمایید که عکس العملهای احتمالی از چه قبیل و نتایج آنها ممکن است چه باشد؟^{۱۲}

قبل از این که وارد در بحث اساسی امروز و کشف اسراری که در یادداشت کمیسیونهای آقای نخست وزیر نهفته است بشویم چون پاره ای محافل علاقه مند علت طرح سؤالات این جانب را مایل بودند بدانند مقتضی می دانم که توضیحاتی برای روشن شدن افکار عمومی بدهم.

به کرات دیده و شنیده شده بود که آقای رزم آرا و زیردستانشان با بیان مطالب خلاف واقعی درصدد برآمده اند که بعضی از نمایندگان مجلس شورای ملی را گاه به طور انفراد و گاه به صورت دسته جمعی از ابراز نظریاتی که به تبعیت از افکار عمومی نسبت به نفت پیدا کرده اند جلوگیری به عمل آورده و آنها را از اظهار علنی آن بازدارند و نظر اساسی من از دو سؤال بالا این بود که دولت را مجبور نمایم تا در صورتی که واقعاً دلیل صحیحی در دست دارد رسماً به اطلاع عموم نمایندگان برساند تا همه مردم و جهانیان از آن آگاه شوند و در صورتی هم که ادله محکم و صحیح و قطعی در بین نیست دیگر دولت نتواند از این وسیله ارباب استفاده نموده و در کار ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران که خواسته تمام ایرانیان و فتوای قاطبه علماء و روحانیون است با دید و بازدید و ترسانیدن نمایندگان از عواقب خیالی و ساختگی آن اخلال کند.

[مصدق: رزم آرا تحت هدایت انگلستان است]

دو سؤالی که این جانب نمودم و جوابهای مبسوطی که آقای نخست وزیر به مجلس ارائه دادند و چندین بار در رادیو خوانده شد چندین مطلب مهم را به شرح ذیل روشن و واضح نمود:

اولاً - معلوم شد هیچگونه دلیل قطعی و قابل قبول برای جلوگیری و انصراف نمایندگان از تصمیم خود وجود ندارد.

۱۲ - مصدق نمی دانسته است که ایران با مشتریان نفت ارتباط مستقیم ندارد و مشتریان نفت ایران در سراسر دنیا مشتریان شرکت نفت بودند، نه مشتری ایران. پاسخهای رزم آرا به سؤالات مصدق که در بالا ملاحظه کردید، نشان دهنده آن است که رزم آرا در زمینه این سؤالات با عده زیادی از کارشناسان مشورت کرده و بر اساس آن مشورتها پاسخهای ارائه شده را تهیه کرده بوده است.

ثانیاً - کیفیت عمل آقای نخست وزیر را بر همه کس روشن نمود زیرا موقعی که آقای نخست وزیر جوابهای مغلظه آمیز را به کمیسیون مجلس تقدیم نمود بیش از چهل روز از تاریخ سؤال ساده این جانب می گذشت و حال آن که فقط دو سه روز با تاریخ اظهارات مستر دیویس در مجلس عوام انگلستان و ملاقات با مستر شیرد سفیر انگلیس فاصله داشت.^{۱۳}

ثالثاً - علاوه بر نشان دادن مانوری که در این تقدیم و تأخر منظور دولت بوده است بالاخره دخالت مقامات رسمی دولت انگلیس در امر نفت جنوب که قانوناً و منطقاً یک امر تجاری است و به دنیا ثابت نمود اینک برخلاف انتظار و برخلاف کلیه اظهاراتی که مقامات شرکت نفت تا کنون ابراز می داشتند بر همه کس روشن شد که شرکت نفت جز دولت انگلستان که با نقاب یک شرکت تجاری اسباب این همه بدبختی و مرتکب این همه حق کشی نسبت به حقوق ملت ایران شده است چیز دیگری نیست.

رابعاً - دقت در جواب کمیسیونها نشان می دهد که نخست وزیر به هدایت دیپلماسی انگلستان این جوابها را توسط بعضی از افراد این کشور که شخصیت خود را بسته به میزهایی می دانند که پشت آن نشسته اند و تحت عنوان ظاهری خدمتگذاری به پایمال کردن حقوق ملت و مخفی داشتن حقایق مشغولند تهیه کرده و تقدیم داشته است.

با این ترتیب من نهایت خرسندم که توانستم از سؤالاتی که نموده ام نتیجه مطلوب را به دست آورده تشریک مساعی دولت جناب آقای رزم آرا را با سیاست نفتی دولت انگلستان و شرکت نفت به ضرر ملت ایران ثابت کنم و به علاوه مانع آن شوم که دولت ایشان بتواند با اظهارات تهدید آمیزی غیر از آنچه که در جواب کمیسیون نفت نوشته است عده ای را تحت تاثیر نظریات زیانبخش خود قرار دهد.

البته پس از آن که جوابهای پنجگانه آقای نخست وزیر را حلاجی و روشن نمودم دیگر نکته ابهامی که بتواند کمترین نگرانی نسبت به ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران برای احدی ایجاد کند باقی نخواهد ماند و آنان که این راه حل منطقی و قانونی موثر در بهبود وضع ناگوار ملت ایران را تأیید نکنند هیچ گونه بهانه ای نخواهند داشت و از هم اکنون به طور قطع و یقین خواهند دانست که [رزم آرا] به حقوق ملت ایران به نفع اجانب خیانت کرده و ملت ایران

۱۳ - یعنی چون رزم آرا پاسخ سؤالات ۴۰ روز پیش دکتر مصدق را چند روز بعد از سخنرانی مستر دیویس در مجلس عوام انگلستان و ملاقات با سفیر انگلیس پاسخ گفته، پس رزم آرا با شرکت نفت «تشریک مساعی» داشته است؟ آیا این ۴۰ روز صرف تشکیل کمیسیون و مشورت با کارشناسان ایرانی در زمینه های فنی و قضایی و سیاسی و اقتصادی نشده بوده است؟

هرگز این خیانت را نخواهد بخشید.^{۱۴}

قبل از جواب گویی به کمیسیونهای نخست وزیر از ذکر یک نکته ناگزیرم و آن این که صرف نظر از عبارات و کلماتی که در اثر علاقه مندی اشخاص به جاه و مقام در پاره ای از این گزارشها به کار برده شده و خواسته اند افکار عمومی ایران را که به قدرت آن پی برده اند منحرف و مرعوب سازند گزارش کمیسیونهای نخست وزیر جواب سؤالات این جانب نیست چه در آنها سعی شده با مهارت هرچه تمامتر مغلطه و سفسطه نمایند زیرا در هیچ یک از جوابها نه به سؤال اول و نه به سؤال دوم من چنان که خواستار آن شده بودم جوابی داده نشده سهل است هیچ گونه توضیح شفاهی نیز در آن زمینه به کمیسیون نفت نداده اند.

حال که کلیات بالا به عرض کمیسیون رسید به ترتیب به بحث و تحقیق اجمالی در مفاد نامه آقای نخست وزیر و نظریاتی که از لحاظ فنی و مالی و اقتصادی و سیاسی و قضایی تهیه شده است می پردازم.

پاسخ مصدق به توصیه های رزم آرا نخست وزیر

نامه نخست وزیر و توصیه های پدران

جناب آقای نخست وزیر در نامه ای که به پیوست آن گزارشهای چهارگانه بدون امضا را تسلیم نموده نمایندگان محترم را دعوت فرموده اند که عنان اختیار را به دست احساسات ندهند و بدانند که در امر خطیری مثل نفت لازم است با کارشناسان فنی و قضایی و اقتصادی و سیاسی شور و بحث شود و سپس راه حل منطقی و متینی انتخاب گردد.

ضمن انشاء این نامه جناب ایشان چنان که در مصاحبه مطبوعاتی علناً اظهار نموده خواسته اند چنین وانمود کنند که:

اولاً - کلیه پیشنهادات و اظهارات جبهه ملی در زمینه نفت و به خصوص درخواست ملی شدن آن متکی بر احساسات و نظریات فردی است و هیچ گونه مشاوری با کارشناسان مطلع در این زمینه به عمل نیامده است.

ثانیاً - چون فعلاً صدها هزار نفر زندگیشان به طور مستقیم و غیر مستقیم از عواید حاصله از معادن نفت جنوب تأمین می شود نمی بایست کاری کرد که احتمال ایجاد اشکالاتی در امر بهره برداری نفت بشود و بالتجربه سرنوشت عده زیادی مردم را مورد ملاحظه قرار دهد.

البته برخلاف آنچه که آقای نخست وزیر به منظور نگران ساختن اذهان عمومی نسبت به خواسته ملت ایران یعنی «ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران» اظهار می دارند جبهه ملی با عده زیادی از کارشناسان فنی و قضایی و اقتصادی که اطلاعات خود را از روی نهایت عشق

۱۴ - این سخنان ساعتی قبل از قتل رزم آرا ایراد شد. نگاه کنید به فصل مربوط به ترورهای سیاسی در همین کتاب.

و اخلاص در اختیار جبهه گذارده اند در تماس دائم بوده^{۱۵} و با نهایت دقت تمام اطراف و جوانب کار را مطالعه و با اطمینان کامل پیشنهاد خود را که مورد قبول قاطبه ملت ایران واقع شده تقدیم نموده و از نظر سیاسی هم با سابقه ممتدی که اکثریت قریب به اتفاق افراد جبهه ملی در امور سیاسی دارند و صلاحیت آنان در این زمینه به مراتب بیشتر از افراد دست نشانده ای که به نام وزارت امور خارجه ولی با اعمال نظر خاص آقای نخست وزیر انتخاب شده و اظهارات نفرت انگیزی نموده اند بیشتر به این نتیجه قطعی رسیده اند که تنها ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران از هر جهت به نفع ملت ایران است و هیچگونه خطری با اعمال آن متوجه منافع اقتصادی یا سیاسی یا اخلاقی کشور ایران نخواهد گردید.

از لحاظ فنی:

از طرف آقای نخست وزیر مطالعه ملی شدن صنعت نفت ایران از متصدیان فعلی شرکت نفت ایران خواسته شده و آنها با یکی دو نفر دیگر از مهندسی که در دولت فعلی مثل خودشان پست های حساسی را در اختیار داشته و نهایت علاقه به حفظ پست های خود دارند و چنان که به حکم وجدان عمل می کردند امیدی به حفظ مقامات فعلی با طرز عمل دولت کنونی برای آنها باقی نمی ماند، سه گزارش از طرف آنها به نخست وزیر داده شده که فط یکی از آنها را که بیشتر مورد پسند واقع شده و بهتر در تدوین آن اعمال نفوذ کرده به کمیسیون نفت تقدیم داشته است.^{۱۶}

گزارش اول

۱۵ - مصدق و اعضای جبهه ملی و کمیسیون مخصوص نفت که اصرار داشتند اسامی اشخاص مورد مشورت نخست وزیر و اعضای کمیسیونهای نخست وزیر در امور نفت را بدانند، خودشان هرگز آن «عده زیادی از کارشناسان فنی و قضایی و اقتصادی که اطلاعات خود را از روی نهایت عشق و اخلاص در اختیار جبهه گذارده اند» معرفی نکرده اند. امروز هم با گذشت ۷۰ سال از آن تاریخ ما نمی دانیم آیا واقعاً مصدق با کسانی در این زمینه مشورت می کرده یا نه. در خاطراتی هم که از ایشان به جا مانده و ظاهراً در ده سال تبعید در احمد آباد آنها را انشاء کرده، هیچ گونه یادی از این افراد نشده است. آیا اصلاً چنین مشورتهایی انجام شده و چنین مشاورانی وجود خارجی داشته اند؟ آنچه قطعی است این که آنچه مشاوران دولت رزم آرا گفته و پیش بینی کرده بودند تا میزان بسیار زیادی واقعیت یافت و کمبودهای ایران در زمینه اداره تاسیسات و شرکت نفت آشکار گشت، ولی آنچه مشاوران دکتر مصدق گفته بودند هیچ یک به واقعیت نپیوست.

۱۶ - مصدق در این فراز گفته که «از طرف آقای نخست وزیر مطالعه ملی شدن نفت ایران از متصدیان فعلی شرکت نفت ایران خواسته شده» که دو موضوع را مطرح می کند: نخست این که تأییدی است بر اظهارات مکی که از میان همکاران رزم آرا اشخاصی برای مصدق خبر می آورده اند، و دوم این که وی می دانسته که رزم آرا مشغول مطالعه ملی کردن نفت است، و روشن است اگر ملی کردن از سوی رزم آرا صورت می گرفت به صورتی دیگر می بود، زیرا همان طور که در گزارشهای رزم آرا ملاحظه کردید، وی برخلاف مصدق ذهنی بسیار منظم داشته و به جزئیات دقیق می شده است. به علاوه مصدق نه در این بیانات و نه در خاطرات خود روشن نکرده است که از کجا متوجه شده اند که رزم آرا سه گزارش داشته ولی یکی از آنها را به کمیسیون داده بوده است؟ در هفتاد سال گذشته هیچ اطلاعی از وجود سه گزارش ادعایی منتشر نشده است.

در یکی از این سه گزارش کمیسیون فنی اظهار داشته است که:

اولاً - «چون نسبت به ملی شدن صنعت نفت مطالعه کافی نشده (البته توسط خود آنها) و نظر به اهمیت و تأثیر آن بهتر است قبلاً بامشاورین حقوقی و اقتصادی و فنی مشاوره و سپس اقدام شود.» ثانیاً - چنانچه هدف دولت منحصرأ به دست آوردن درآمد زیادتری است از معادن نفت جنوب چنین به نظر می رسد که از راه تجدید نظر در قرارداد امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران منظور بهتر تأمین گردد. ضمناً توصیه می نماید که در قرارداد جدید (نه ضمن قرارداد الحاقی) هیچ گونه موادی نبایستی گنجانیده شود که به حقوق ادعائی دولت در گذشته خللی وارد آورد و با مبنای تفسیر برای روش آتیه شرکت به ضرر ایران قرار گیرد و به علاوه هر قراردادی که بسته می شود نبایستی برای مدت بیش از پنج سال باشد و جمع درآمد ایران نبایستی از حداکثر درآمد سایر کشورهای [مشابه؟] کمتر شود و بالاخره در موضوع تعلیم و تربیت کارمندان ایرانی شرکت و تقلیل کارمندان خارجی و به کار گماردن ایرانیان به جای آنها و همچنین ترمیم دستمزد و بهداشت کارگران طبق آخرین سیستم متداوله در دنیای متمدن بایستی مواد محکمی با ضمانت اجرایی پیش بینی گردد. البته منظور نهفته ای که در این گزارش وجود دارد این است که اعلام ملی شدن صنعت نفت پس از طی این طریق که نهایت احتیاط آمیز است عملی گردد.^{۱۷}

لازم است در این جا تذکر بدهم که در پیشنهاد این جانب برای سیر مرحله عمل و مطالعه لازم برای تشکیلات بهره برداری نفت پس از ملی شدن به همین دلیل بوده است که هشت ماه تعیین شده تا وقت کافی برای مشاوره و تهیه افراد لازم و دادن تشکیلات مناسب باشد^{۱۸} و اگر آن مدت به نظر این جانب کم و بیش ضروری است مدت پنج ساله پیش بینی شده در این گزارش مخصوصاً که بدون اعلام ملی بودن صنعت نفت تعیین گردیده است اغراق آمیز و متکی بر تمایلی بوده که برای ارضاء نخست وزیر داشته اند.

گزارش دوم

در گزارش دومی که کمیسیون فنی سابق الذکر ارسال داشته نکات جالب توجهی موجود است که بيمورد نیست به عرض برسانم: به موجب این گزارش حق السهم دولت ایران در سال ۱۹۵۰ بر اساس قرارداد ۱۹۳۳ و بر طبق تفسیری که شرکت نفت از ماده مربوط به تضمین طلا می نماید

۱۷ - بنابراین مصدق از طرح رزم آرا برای ملی کردن نفت «پس از طی طریق که نهایت احتیاط آمیز است» مطلع بوده، که اگر موفق می شده، آن وقت به گفته مصدق «من نمی توانستم نفت را ملی کنم.»

۱۸ - این نخستین بار است که مصدق سخن از تعیین مدت ۸ ماهه برای مشاوره و سازمان دادن و تشکیلات برای ملی کردن نفت می کند و ظاهراً این سخنان - که عملی نشد - تحت تاثیر اظهارات رزم آرا بوده است.

معادل ۱۵/۴ میلیون لیبره و چنانچه آن ماده مطابق قرارداد عربستان سعودی نسبت به تضمین طلا تفسیر شود برای همان سال معادل ۲۴/۱ میلیون لیبره گردیده و بر اساس قرارداد الحاقی گس - گلشاییان بالغ بر ۲۵/۸ میلیون لیبره می شود.

در صورتی که حق ایران بر اساس قرارداد عربستان سعودی محاسبه شود ۴۱/۵ میلیون لیبره و اگر بر اساس میزان دریافتی کشور ونزوئلا در سال ۱۹۴۸ که قیمت نفت کمتر از امروز بوده است محاسبه گردد ۶۸/۳ میلیون لیبره و بالاخره هرگاه بر اصل تصنیف منافع حاصله از نفت خام فقط که پاره ای از نمایندگان پیشنهاداتی در آن زمینه داده اند محاسبه شود حداقل میزان آن ۵۶/۷ میلیون لیبره می شود.

دو گزارش بالا که شامل حقایق تلخی از نظر آقای نخست وزیر بوده است در کشورهای میز آن بایگانی شده.^{۱۹} به جای آن با اعمال نفوذ گزارش سومی تهیه و تقدیم کمیسیون مخصوص نفت گردیده که در آن سعی شده است با استفاده از لفافه هایی که حقیقت را ضمن آن مخفی داشته اند ملی نمودن صنعت نفت را در نظر نمایندگان محترم مشکل جلوه بدهند.

گزارش سوم

گزارش سوم کمیسیون فنی که آقای نخست وزیر آن را آفتابی کرده اند شامل دو قسمت

است:

قسمت اول - مشتمل بر سه صفحه که ضمن آن فرار از جواب سؤالات اینجانب یک سلسله ابهامات در سؤالات این جانب فرض نموده اند و علت آن هم چنان که از جواب به سؤالات مندرجه در قسمت دوم ملاحظه می شود این بوده است که با همه بیمی که در کمیسیون فنی نسبت به انتقام جویی آقای نخست وزیر در صورت عدم تأمین نظریات ایشان وجود داشته کمیسیون نخواست است جوابها را طبق میل ایشان تهیه نماید و بنابراین درصدد برآمده است که از پاسخ صریح طفره بزند ولی آقای نخست وزیر مصر تر از آن بوده که آقایان تصور نموده اند و ضمن سؤالیهای متعددی از کمیسیون درصدد بر آمده است که اقلأً به طور غیر مستقیم جوابی مطابق میل خود از کمیسیون دریافت کند ولی با همه صرف وقت و فشاری که به کار برده است توفیق

۱۹ - اگر این گزارش در کشوی میز رزم آرا بایگانی شده بوده، دکتر مصدق از کجا به آن دسترسی یافته؟ آیا در دفتر رزم آرا عامل یا جاسوس داشته است؟ در ضمن حسابهای مقایسه ای که دکتر مصدق در این گزارش ارائه داده بر مبنای مختلف و بر اساس تعدادی اگر و مگر قرار دارد، و هیچ کدام با واقعیتهای آن روز مطابقت نمی کند. قرارداد عربستان سعودی بر اساس ۵۰-۵۰ بوده، همچنین قرارداد ونزوئلا. مقایسه آنها با قرارداد ایران فقط به عنوان این که اگر ما هم این طور بودیم چقدر می گرفتیم، بر اساس توهم است نه واقعیت. رزم آرا در گزارش خود ضمن مقایسه ای که به عمل آورده می گوید روش ونزوئلا بیش از دیگر روشها با وضع ایران منطبق است، که بر اساس آن درآمد ایران هم به حد اکثر می رسیده است.

مهمی در این زمینه نیز به دست نیاورده.

[تأکید مصدق بر موفقیت آمیز بودن طرح ملی کردن نفت در همه مراحل]

در این جا برای جلوگیری از هر مغلطه ای لازم است که هدف منطقی ملت ایران از تقاضای ملی شدن صنعت نفت را با وجود آن که مکرر از طرف جبهه ملی و این جانب اعلام شده است به استحضار آقایان اعضاء محترم کمیسیون برساند.

۱ - ملت ایران معتقد است قرارداد ۱۹۳۳ تحمیلی و باطل است و دلایل بسیاری برای اثبات این حقیقت اعم از شواهد تاریخی و اظهارات مقامات مسؤول دولت انگلستان^{۲۰} و همچنین مقامات مسؤول و ذیمدخل ایران در دست دارد که این جا محتاج به عرض نیست.

۲ - ملت ایران معتقد است که برای حفظ این منابع عظیم و بهره برداری از آن به نفع شرکت غاصب نفت کلیه وسایل شیطانی و تحریکات خانمان برانداز دولت انگلیس بیش از نیم قرن است که در این مملکت با شدت هرچه تمامتر مشغول به فعالیت بوده و تا زمانی که منابع نفتی ما در اختیار شرکت است وضعیت ملت ایران هیچ وقت از این بهتر نمی شود.

۳ - ملت ایران معتقد است که اگر کوتاه شدن دست شرکت نفت که حیات سیاسی و اقتصادی و همچنین آبروی ملت ایران را به خطر انداخته است به قیمت از بین رفتن عواید حاصله از نفت جنوب هم باشد باز بیلان عمل به نفع ملت رنج دیده ایران است و به همین دلیل ملت خود را برای قبول هر نوع محدودیتی که ضروری باشد حاضر نموده است و مخصوصاً این که تا کنون نیز ملت ایران از پرداختیهای شرکت حقیقتاً سودی نبرده است.

۴ - فعلاً حداکثر انتظار ملت ایران از منابع نفت جنوب منحصر به تأمین میزان ارز فعلی حاصله از این منبع یعنی حداکثر سالانه ۴۰ میلیون ریال [صحیح: لیره] می باشد.

۵ - ملت ایران می داند که این مبلغ ارز با فروش فقط ۸ میلیون تن نفت به جای ۳۲ میلیون تنی که فعلاً از کشور ما به یغما می رود قابل تأمین است و ۲۴ میلیون تن نفت دیگر در صورتی که نخواستند فعلاً از ما بخرند زیر زمین خواهد ماند تا فرزندان لایق آینده کشور از آن به نفع خود و مملکت بهره برداری نمایند.

۶ - ملت ایران مطمئن است که نه تنها فروش این مقدار نفت با توجه به نیازمندیهای دنیا برای او مقدور است بلکه می تواند در همان سال اول ملی شدن صنعت نفت بیش از اینها به دنیا بفروشد و میزان عواید خود را بالا ببرد و نیز متوجه است که حداکثر عایدات نفت ایران از سه سال

۲۰ - اشاره مصدق به کودتای سوم اسفند سید ضیاء الدین طباطبایی و رضاخان میرپنج، و در پی آن به قدرت رسیدن رضاخان سردار سپه، و سپس رضاشاه است.

پیش سالیانه از ۲۰ میلیون لیبره یعنی نصف عایدات محتمل سال ۱۹۵۰ تجاوز نکرده است.

۷- ملت ایران حاضر است برای تشویق شرکتهای و تراست های نفت به خرید نفت ما که هر تن کمتر از یک لیبره تمام و در خلیج فارس ۵ لیبره داد و ستد می شود بین یک الی دو لیبره تخفیف داده و آن را در حدود هر تن ۳ تا چهار لیبره به فروش رساند و به این ترتیب با فروش نفت بیشتری که به حداکثر ثلث استخراج فعلی شرکت نفت خواهد شد همین عواید ارزی را برای خود تأمین کند و نگذارد شرکت آن را تاراج نماید.

۸- ملت ایران یقین دارد که پس از ملی شدن صنعت نفت طولی نخواهد کشید که خواهد توانست میزان استخراج خود را به میزان فعلی رسانده و از این راه سالیانه حداقل ۱۶۰ میلیون لیبره یعنی چهار برابر حداکثر عوایدی که در سال ۱۹۵۰ دریافت داشته به دست آورد و تمام مبلغ عظیم را به نفع [خود] مورد استفاده قرار دهد.

۹- ملت ایران می داند که اعداد بالا فقط متکی به قیمت نفت خام است و با کوشش مناسبی که برای تصفیه آن لازم است ممکن است تا میزان ۲۰۰ میلیون لیبره حداقل افزایش یابد.

۱۰- ملت ایران می داند که برای تأمین ۴۰ میلیون لیبره یعنی حداکثر عایداتی که تا کنون از راه حق الامتیاز و فروش ارز کمپانی برای تأدیه اجرت کارگران و کارمندان عاید ملت ایران شده است استخراج و فروش یک چهارم میزان استخراج کنونی کافی است و اگر هم دو ثلث کارگران و کارمندان فعلی در اثر نقصان تولید بیکار گردند چون امکان پرداخت حقوق و دستمزد آنان از محل ۴۰ میلیون لیبره تأمین گردیده است دولت ایران می تواند مزد آنها را کلاً بپردازد و از وجود آنها برای آبادی خوزستان که سیاست شرکت تا کنون مانع آن بوده است استفاده نماید و بر فرض محال اگر همکاری نباشد می تواند بدون این که کاری از آنها بخواهد حقوق آنها را پرداخت کند.

۱۱- ملت ایران پس از تسلط بر منابع نفت خود نظر خاصی در باب ملیت کارشناسان و متخصصین فنی که برای بهره برداری ضرورت دارند ندارد. بنابراین موانعی که در این راه ایجاد می شود فقط نتیجه ضعف کسانی است که برای ابقاء مقام خود این اظهارات را نموده اند.

قسمت دوم - طبق قسمت دوم از گزارش کمیسیون نخست وزیر فعلاً تعداد کارمندان فنی و غیر فنی ایرانی شرکت روی هم رفته با تعداد کارمندان فنی و غیر فنی خارجی شرکت نفت از حیث عده تقریباً برابری می کند و در صورت امتناع عده ای از کارمندان خارجی فعلی شرکت نفت از قبول خدمت که آن هم بسیار بعید به نظر می رسد دولت ایران خواهد توانست کارمندان فنی و تخصصی لازم را از سایر کشورها استخدام نماید و فرضاً اگر مجبور شویم مزدهای بیشتری برای استخدام کارشناسان پرداخت نماییم نظر به این که حتی نفت خام در وضع فعلی کمتر از یک لیبره

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

تمام شده و قیمت آن در خلیج فارس بیش از ۵ لیره می باشد اضافه پرداختیها و اضافه مخارج از هر قبیل که باشد در قیمت کل تولید تأثیر ناچیزی داشته و به هر حال از نقطه نظر امکان فروش نفت و صدور آن مضر واقع نخواهد شد. به علاوه خود کمیسیون نخست وزیر معتقد است که اداره تصفیه خانه نیز در همان شرایط بالا و با وجود تعداد زیادی کارشناس که برای این کار لازم است ممکن است و تنها جدیت و زحمت و اشکال بیشتری در بر خواهد داشت.

البته هیچ کس ادعا نکرده است که ملی شدن صنعت نفت (یعنی رهایی یافتن ملت ایران از تسلط اجانب و استفاده صدها میلیون لیره در سال از آن منبع!) بدون هیچ گونه زحمتی انجام پذیر می باشد و نکته مهمی که از گزارش فنی نخست وزیر استنباط می شود این است که به هیچ حال این عمل را غیر میسر معرفی ننموده و البته صحیحاً در آنجا اشاره شده است که هر قدر افزایش عایدات بیشتری نسبت به عایدات فعلی دولت ایران منظور نظر بوده باشد کوشش و جدیت بیشتری لازم می باشد و اشکالات زیادتری در راه نیل به مقصود به وجود خواهد آمد.

باز خود گزارش کمیسیون نخست وزیر بدون این که عمل را غیر میسر بشناسد فقدان وسایل باربری ایرانی را یکی از اشکالات مهم شناخته و معتقد است که صدور نفت از ابتدای کار به میزان فعلی چون تعداد زیادی نفتکش لازم دارد امری بس دشوار است ولی صدور مقادیر کمتر را امری میسر می داند.

بالاخره در انتهای گزارش سه طرز عمل بهره برداری از نفت را که یکی ملی کردن و دیگری امانی عمل نمودن و سومی که عمل بر اساس قراردادهای منصفانه باشد متذکر گردیده و طریقه اخیر را بر اساس مقررات متدوله در کشور ونزوئلا توصیه می نماید ولی هدفی که کمیسیون نخست وزیر برای خود تعیین نموده این است که روز به روز بر میزان استخراج منابع نفت ما افزوده شود و حال آن که چیزی که فعلاً برای ملت ایران مهم است افزایش میزان تولید نیست بلکه افزایش میزان درآمد کشور بدون افزایش میزان استخراج می باشد و با توجه به این که حتی بر طبق اصول متداوله در قراردادهای ونزوئلا فقط حداکثر ۵۰ درصد ارزش واقعی نفت مستخرجه از زمین عاید آن کشوری شود و بقیه صرف منافع صاحبان سهام می گردد بهترین راه حل همان ملی کردن است که فقط به این طریق صد در صد عواید عاید مملکت می شود اگرچه منجر به پایین آمدن استخراج تا میزان یک چهارم گردد زیرا عواید فعلی ما با فروش همین میزان تأمین گردیده و بقیه نفت ما در زیر زمین برای آتیه محفوظ خواهد ماند.

در این جا لازم است برای اثبات این که کمیسیون نخست وزیر به حقیقت مسأله نفت توجهی نداشته و فقط می خواسته است جوابی بر طبق منویات نخست وزیر تهیه کند بی اطلاعی آنان را

با ذکر یکی دو مثال که بطلان آنها بر هر کس بدیهی است، به عرض آقایان برسانم تا متذکر باشند کسانی که تن به تهیه پاسخهای مورد نظر نخست وزیر داده یا اشتباه نموده یا مطیع اوامر بوده اند.

یکی از آن دونکته این که در جواب سؤال دهم آقای نخست وزیر تحت شماره یک چنین می نویسند: «... در کشور مزبور [مکزیک] قبل از سال ۱۹۳۸ از طرف مالکین اراضی نفت خیز که صاحب منابع زیرزمینی اراضی خود بودند امتیازاتی به کمپانی های مختلف داده شده بود. دولت مکزیک در سال ۱۹۳۸ حق مالکیت نفت زیرزمینی کشور خود را از مالکین آن سلب و به دولت [مکزیک] منتقل نمود و بالطبع قراردادهای فردی منعقد با شرکتهای صاحب امتیاز لغو گردید و دولت مکزیک خود با تشکیل شرکت دولتی [در اصل اضافه شده Petroleos Mexicanne] بهره برداری از منابع نفت خیز را به خود اختصاص داد. البته وضع نفت مکزیک با وضع نفت جنوب ایران تطبیق نمی کند زیرا در جنوب ایران معادن نفت متعلق به دولت بوده و دولت هم امتیاز آن را به شرکت نفت انگلیس و ایران داده است.»

گذشته از این که کمیسیون مهندسی می بایست فقط از نظر فنی اظهار عقیده کند نه از نظر قضایی که در صلاحیت آنها نیست این نوع استدلال مغالطه صرف است زیرا تغییر مالکیت منابع نفت به خودی خود هیچ گونه تاثیری در امتیاز ندارد و دولت مکزیک که توانسته است منابع نفت خود را ملی کند و امتیازات را کان لم یکن نماید در حقیقت از حق مالکیت خود نسبت به سلب مالکیت منابع نفتی و همچنین نسبت به بهره برداری از آن منابع هر دو استفاده کرده است و اگر امکان استفاده از حق حاکمیت نبود به صرف سلب مالکیت از اشخاص و تملک منابع نفت از طرف دولت امتیازات نفت از بین نمی رفت.

بنابراین جای تردید نیست که دولت مکزیک از حق حاکمیت خود اولاً در سلب مالکیت منابع نفت و ثانیاً در بهره برداری آن به صورت ملی استفاده کرده است ولی دولت ایران چون مالک منابع نفتی است راجع به مالکیت اعمال اصل حاکمیت لزوم ندارد فقط از این اصل نسبت بهره برداری استفاده خواهد نمود.^{۲۱}

۲۱ - آشکار است که مصدق اطلاع درستی از ملی کردن منابع نفتی در مکزیک در سال ۱۹۳۸ نداشته است. گزارش رزم آرا در این باره دقیقتر و به واقعیت نزدیکتر است. در مکزیک صاحبان زمین که در املاکشان نفت یافت شده بود، اجازه استخراج در اراضی خود را به شرکتهای نفتی داده بودند. مهمترین شرکت نفتی مکزیک Mexican Eagle Company و ایسته به رویال داچ شل بود که حدود ۶۰ درصد نفت مکزیک را تولید می کرد. سی درصد از نفت مکزیک هم توسط شرکتهای آمریکایی Jersey Standard و Standard Oil Company of California و ده درصد بقیه توسط شرکتهای کوچک داخلی تولید می شد. ←

نکته دیگر راجع به وضعیت کارگران جواب کمیسیون به نخست وزیر از این قرار است: «با اشکالاتی که در فوق ذکر شد فروش و صدور نفت ایران در دنیا به میزان فعلی کاری بس دشوار و محتاج وقت کافی و تجهیز وسایل کار می باشد و مادام که این وسایل فراهم نشده است استفاده از کارگران موجود شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران و همچنین فروش نفت به مقدار کنونی برای تأمین درآمد فعلی دولت از آن ممر غیر میسور [در اصل: میسر] خواهد بود.

این است اظهارات کمیسیون فنی نخست وزیر و حال آن که هرگاه به میزان درآمد فعلی دولت ایران و مخارجی که شرکت برای کلیه کارمندان و کارگران خود به صورت ریال می نماید بشود مشاهده می گردد که جمیع این دو رقم روی هم رفته در سال ۱۹۵۰ که به حداکثر خود رسیده است طبق یادداشت اقتصادی تسلیمی آقای نخست وزیر فقط ۴۰ میلیون لیره یعنی ارزش ۸ میلیون تن نفت خام در خلیج فارس می باشد و در صورت فروش یک چهارم نفت فعلی تأمین آن مبلغ برای ملت و دولت ایران میسر است و چنانچه قبلاً نیز گفته شد این نقصان میزان استخراج نظر به این که عواید لازم برای تأمین حقوق کلیه کارمندان و کارگران کافی است ایجاد هیچ گونه زحمتی نخواهد نمود زیرا می توان با پرداخت تمامی حقوق کارگران و کارمندان که وجودشان موقتاً در استخراج و تصفیه نفت لازم نیست زندگانی آنها را به راحتی و بدون مراجعه کاری تأمین نمود و یا بهتر با پرداخت حقوق آنان آنها را به کارهای عمرانی دیگر در قسمت جنوبی کشور واداشت و به خصوص خوزستان را که جغدشین شده است آباد و معمور نمود و از این راه نیز

→ دولت مکزیک با ملی کردن، خود همه اراضی نفتی را از صاحبان مکزیک آنها خرید و به شرکت‌های تولید کننده گرامت داد. تولید نفت مکزیک هم با وجود قبول پرداخت گرامت بلافاصله بعد از ملی کردن نفت به کمتر از ۵۰ درصد رسید، اگرچه مکزیک موفق شده بود اداره کنندگان شرکت‌های نفت را نگهدارد. دعوا بر سر میزان گرامت بود. یک سال بعد از ملی شدن نفت مکزیک جنگ جهانی دوم آغاز شد و به دلیل نیاز متفقین به نفت و مسدود شدن راه‌های دریایی و کاهش تولید نفت ایران، دولت امریکا با دولت مکزیک بر سر گرامت کنار آمد و طبق قرارداد «کوک - زوادا» (Cooke-Zevada) شرکت‌های امریکایی ۲۹ میلیون دلار گرامت گرفتند ولی شرکت رویال داچ تا بعد از جنگ در سال ۱۹۴۷ حاضر به قبول گرامت نبود و در آن سال با دریافت ۱۳۰ میلیون دلار به دعوی خود با مکزیک خاتمه داد.

شرایط مکزیک با شرایط ایران چه از نظر مالکیت اراضی نفتی و چه ماهیت امتیازهایی که صاحبان اراضی (و نه دولت مکزیک) به شرکتها داده بودند کاملاً متفاوت بود؛ چه در ایران اراضی نفتی بر خلاف مکزیک تماماً متعلق به دولت ایران بود و امتیاز استخراج در ایران - برخلاف مکزیک - منحصراً به یک شرکت داده شده بود.

در ضمن مصدق ظاهراً به علت عدم اطلاع از چگونگی ملی شدن نفت مکزیک اشاره به این موضوع را خارج از مسائل فنی و مسأله ای قضایی دانسته است، در حالی که اشاره به تفاوت‌های ماهوی ملی شدن نفت و وضعیت واقع بر روی زمین، بخشی از مسائل فنی به شمار می رود.

به ثروت و تولید کشور افزود.^{۲۲}

نتیجه بررسی گزارش فنی نخست وزیر این که:

اولاً - کمیسیون فنی نخست وزیر مرتکب دو اشتباه شده است یکی این که در امر قضائی که در صلاحیت آن نبوده اظهار عقیده کرده است و نتیجه غلط گرفته است^{۲۳} و دیگر این که برای تأمین حداکثر عواید فعلی و تأمین مزدکارگران و کارمندان شرکت مقدار استخراج فعلی را ضروری دانسته^{۲۴} در صورتی که برای تأمین دومنظور فوق فقط استخراج یک چهارم میزان فعلی یعنی ۸ میلیون تن کافی است.^{۲۵}

ثانیاً - از مفاد جوابهای کمیسیون نخست وزیر چنین استنباط می شود که عمل بهره برداری از منابع نفتی جنوب به فرض ملی شدن آن صرف نظر از اشکالات کم یا زیادی که ممکن است در استخراج و تصفیه و فروش حاصل شود امری ممکن و مقدر است و بنابراین نتیجه ای که نخست وزیر از کمیسیون نفت انتظار داشته است به هیچ وجه تأمین نشده بلکه تلویحاً نظرات جبهه ملی تأیید گردیده است.^{۲۶}

از لحاظ اقتصادی:

در این گزارش که از نظر شخص واحدی اظهار نظر شده و ظاهراً آقای شعاعی کفیل فعلی وزارت دارایی است مطالب اصلی زیر را می توان مورد توجه و نظر قرار داد:^{۲۷}

۲۲ - مصدق در این بخش دست به مغالطه ای عجیب زده است: درآمد عملی دولت را قیاس کرده است با درآمد بالقوه ای که امکان داشت اگر همه احتمالات وی درست از آب در می آمد، و ملی شدن نفت به هیچ مشکلی بر نمی خورد، و با همکاری شرکت نفت و دولت انگلستان تولید و فروش نفت ادامه می یافت، به دست دولت می رسید. در عمل با تعطیل شدن فعالیتهای نفتی در خوزستان کار به جایی رسید که مصدق نخست وزیر از برگزاری انتخابات دوره هفدهم در تمام آن استان به دلیل ملتبهت و متشنج بودن وضع خودداری کرد.

۲۳ - نگاه کنید به زیرنویس ملی شدن نفت مکزیک. نتیجه گیری رزم آرا در این زمینه بیشتر منطبق با واقع بود.

۲۴ - اظهارات مصدق که می توان نفت را هر تنی بین ۴ تا ۵ لیبره در خلیج فارس فروخت کاملاً غیر واقعی و نادرست بود. این درست است که هزینه تمام شده هر تن نفت در ایران کمتر از یک لیبره بوده و بین ۴ تا ۵ لیبره به فروش می رفته، ولی ۴ تا ۵ لیبره ای که بابت هر تن نفت می گرفته اند شامل هزینه های حمل و نقل و انبارداری و بازاریابی و بیمه و جز آن هم می شده است، که ایران فاقد تمام این امکانات بود. بنابراین روشن نیست چرا مصدق تصور می کرده می توان بدون عرضه این گونه خدمات باز هم نفت را به همان قیمت ۴ تا ۵ لیبره در خلیج فارس فروخت؟

۲۵ - این هم مغالطه دیگری است. تولید ۸ میلیون تن فقط در صورتی کافی بود که ایران توانایی بازاریابی و فروش آن را داشته باشد. فرض کمیسیون رزم آرا بر این است که در صورت توفیق باید برای حمل و نقل و بازاریابی و مخارج دیگر هم پرداختههایی حداقل معادل آنچه در زمان شرکت می شده به حساب آید، زیرا در آن زمان ایران فاقد آن امکانات بود.

۲۶ - مصدق فرض را بر این گذاشته که رزم آرا کمیسیونی تشکیل داده که نتیجه آن علیه ملی شدن نفت باشد، ولی برعکس نتیجه تأیید نظرات جبهه ملی بوده است؟!

۲۷ - مصدق اشتباه کرده، زیرا در جلسه قبل در حضور خودش رزم آرا در پاسخ به سؤال الهیار صالح گفت: «در قسمت اقتصادی وزارت دارایی و کلیه اشخاصی که رؤسای درجه یک وزارت دارایی هستند» در تهیه گزارش نقش داشتند. ولی مصدق به منظور بی اعتبار کردن گزارش آن را فقط به کفیل وزارت دارایی تقلیل می دهد.

حد اکثر ارز حاصله از منابع نفت که در سال ۱۹۵۰ به دست آمده کلاً و روی هم رفته معادل ۴۰ میلیون لیره یا چهار هشتم کل عایدی ارز کشور است و ۶۰ هزار نفر کارگر با اجرت روانه متوسطی حدود ۱۴۰ ریال (اغراق شاعرانه) که وسیله ارتزاق ۶۳ هزار خانوار است از آن منتفع می گردند و در صورت ملی شدن چون بهره برداری فوری به نظر مشکوک به نظر می رسد علاوه بر از بین رفتن چهار پنجم عایدات ارزی کشور و اشکالاتی که از آن نتیجه خواهد شد این کارگران و خانواده های آنها نیز گرفتار مشکلاتی خواهند گردید و حال آن که با قراری عادلانه که باخود شرکت نفت بسته شود این اشکالات در بین نخواهد بود.

قیمت مایملک شرکت را آقای شعاعی با اظهار عدم اطلاع معهداً به ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون لیره تقویم نموده و ضمناً اقرار کرده اند که طبق بیلان شرکت ۸۱ میلیون لیره ارزش داشته و ۵۴ میلیون آن تا کنون مستهلک شده است.^{۲۸}

در صورت ملی شدن امکان تأمین سرمایه با ربح ۲/۵ تا ۳ درصد مورد تصدیق واقع شده و استهلاک آن در مدتی کمتر از مدت قرارداد ۱۹۳۳ با چند لیت و لعل میسر شناخته شده است.^{۲۹}

چون استخراج نفت در صورت ملی شدن آن را مشکل شناخته اند تأمین ارز حاصله از آن و بنابراین اداره کارمندان و کارگران و تأمین محل ارز وارداتی را مشکوک و مضیقہ های اقتصادی را محتمل شناخته اند و به حدس عدم لیاقت اداره نفت پس از ملی شدن آن تصویب کنندگان را از لعنت آیندگان برحذر داشته و اصلح طرق را کنار آمدن با شرکت نفت از راه مذاکره دانسته اند و اجتناب از لعن آیندگان و جلوگیری از بیکاری کارگران و همچنین مضیقہ تأمین ارز اقتصادی را مشروط بر این دانسته اند که دولت و ملت ایران موفق شود آنچه را که کمپانی نفت جنوب انجام می دهد به انجام برساند.

[مصدق: «توفیق ملت ایران صد در صد خواهد بود»]

از این خلاصه گزارش نکته ای که بیش از همه جلب توجه می نماید این است که آقای کفیل وزارت دارایی هم یکی از مغالطه های کمیسیون فنی نخست وزیر را تکرار کرده است و ان مغالطه

۲۸ - مصدق گزارش درباره هزینه تاسیسات و بخش مستهلک شده آن را با ارزش تجاری شرکت اشتباه گرفته است. ارقام ۸۱ و ۵۴ و ۲۷ میلیون به ترتیب درباره هزینه تاسیسات و میزان استهلاک و باقی مانده آن است. بهای تاسیسات به معنای ارزش تجاری شرکتها را شعاعی بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون لیره تخمین زده و تاکید کرده که چنین ارزشگذاری فقط تخمینی است.

۲۹ - این «لیت و لعل» که از نظر مصدق مهم نبوده، عبارت بوده است از «به وثیقہ گرفتن منابع نفت یا سایر منابع کشور» توسط وام دهندگان احتمالی یعنی کشورهای بزرگ.

این که برای جلوگیری از پیشامدهای بد اقتصادی و بیکاری کارگران و تأمین ارز مورد نیاز فعلی کشور باید ملت ایران بتواند آنچه را که کمپانی نفت جنوب انجام می دهد انجام دهد و یا به عبارت دیگر شرط توفیق آن است که ملت ایران هم بتواند مثل شرکت نفت سالیانه ۳۲ میلیون تن نفت استخراج کند. مطلبی که عدم صحت آن در ضمن بحث از لحاظ فنی به عرض آقایان رسانیده و ثابت کردم که برای تأمین این چهل [میلیون] لیره که حداکثر عایدی کشور ایران از نفت بوده است فقط فروش نفتی معادل یک چهارم این مقدار کافی بوده است و بنابراین اطمینان به توفیق ملت ایران در جلوگیری از مضیقه های مالی و اقتصادی و کارگری دو صد چندان می گردد و با توجه به امکان فروش نفت به قیمت کمتر به منظور جلب مشتری نیز یقین است که توفیق ملت ایران صد در صد خواهد بود.

[مصدق: تمام کشورها برای نفت ما سر و دست خواهند شکست]

اما این که تأمین ارز لازم برای نیازمندیهای کشور را بانگرانی تلقی نموده اند صحیح نیست زیرا چنانچه گفتیم فروش مقدار نفتی معادل یک چهارم استخراج فعلی شرکت نفت همان حداکثر ۴۰ میلیون لیره ای را که تا امروز عاید کشور ایران شده است تأمین می نماید و به علاوه چون خرید عمده ما از کشورهای امریکا و انگلیس و فرانسه می باشد به خوبی خواهیم توانست به جای ارز مورد لزوم نفت خود را به آنها بفروشیم و چنانچه دیدیم با مختصر نقصانی در قیمت فروش معامله با ما از دو طرف برای فروشندگان محصولات مورد نیاز ما سودمند و مفید واقع خواهد شد و به طور مسلم تمامی آن کشورها برای تسخیر بازار واردات ما و دریافت نفت با یکدیگر رقابت کامل نموده و سر و دست و پا خواهند شکست و به فرض فقدان ارز خود نفت یا طلای سیاه ما رفع این مضیقه را خواهد نمود.

با این ترتیب مشاهده می شود که ملت ایران می تواند با معاوضه نفت خود هم شده معادل ۴۰ میلیون لیره بلکه به مراتب بیشتر مایحتاج کشور از حیث پوشاک و ماشین آلات و محصولات مصرفی را تأمین نماید و با این ترتیب از نقطه نظر اقتصاد ملی کاملاً وضعیت ارزی و اقتصادی کشور ایران با وضعیت ارزی و اقتصادی فعلی برابری خواهد نمود و بنابراین کشور توانایی آن را خواهد داشت که کارگران صنایع نفتی خود را از محل فروش محصولات وارداتی مورد نیاز کشور که با معاوضه نفت به دست آمده است تأمین نموده و دچار هیچ گونه مضیقه نشود.^{۳۰}

به علاوه بایستی متوجه بود که اگر شرکت نفت در سال ۱۹۵۰ معادل ۱۵/۶ میلیون لیره

۳۰ - این همان حساب نادرستی است که فرض را بر همکاری کامل شرکت نفت گذاشته است. هسدار رزم آرا نسبت به همین موضوع بود ولی مصدق جلب رضایت دولت انگلستان و شرکت نفت را برای استفاده از تسهیلات آنها و فروش نفت به مشتریان شرکت سابق قطعی می دانست. در عمل روشن شد که این طور نیست و هسدار رزم آرا کاملاً منطقی، سنجیده و واقعی بوده است.

واردات لوازم کار داشته علت این بوده که شرکت می خواهد تا ۱۹۵۳ میزان تولید نفت کشور ایران را لااقل در سال به ۴۵ میلیون تن برساند و بنابراین این در صورتی که پس از ملی شدن ما هم در اثر افزایش تقاضای نفت لازم بدانیم محصول بیشتری به دست آوریم چون از محل نفت خام سالیانه ۱۶۰ میلیون لیره یعنی یازده برابر مخارجی که برای تهیه وسایل کار لازم داریم ارز به دست خواهیم آورد، هیچ گونه مضیقه ایجاد نخواهد شد و اگر به دلایلی میزان استخراج ما در حدود نصف و ثلث استخراج باقی بماند احتیاجی به خرید وسایلی که در این حدود ارزش داشته باشد نخواهیم داشت مخصوصاً این که وسایل بدکی چندین ساله بهره برداری بر اساس و میزان از هم اکنون در انبارهای شرکت نفت موجود است.

بالاخره راجع به پرداخت حق قانونی شرکت نسبت به مایملکی که در ایران دارد^{۳۱} با این که به کرات این مطلب مورد بحث و مذاقه قرار داده شده است مجدداً برای روشن شدن ذهن آقایان به ذکر مطالب زیر می پردازیم:

برای تعیین ارزش مایملک شرکت بر خلاف اظهار مشاورین آقای نخست وزیر مشاورین ما سه راه را مورد نظر قرار داده اند و ثابت کرده اند که در هیچ حال ارزش مایملک شرکت نمی تواند بیش از ۲۰۰ میلیون لیره بوده باشد و برخلاف اظهارات یأس آمیز کفیل وزارت دارایی چون ۳۰۰ میلیون لیره بالا ارزش ۴۰ میلیون تن نفت یعنی میزان محصولی است که شرکت نفت در کمتر از ۱۶ ماه از کشور ما به یغما می برد ملت ایران خواهد توانست در ظرف دو سال و هر سال ۴ میلیون تن هر کدام را که شرکت نفت مایل باشد طلب آن شرکت را پرداخت نماید و به هر صورت در هیچ حال ۴۰ سال آن هم با نهایت اظهار یأس که کفیل وزارت دارایی نموده است برای تصفیه حساب با شرکت نفت لازم نخواهد بود و جای هیچ گونه نگرانی از این حیث باقی نخواهد ماند.^{۳۲}

ممکن است بگویند شاید شرکت نفت قبول نکند و لیره مطالبه نماید - اولاً این اظهار معقول نیست زیرا که نفت پر ارزشترین و پر بها ترین و پر مشتری ترین مواد اولیه است و مخصوصاً در چند سال اولی که نفت ایران ملی شده است شرکت نفت برای تأمین نیازمندی شرکتهای تابعه خود^{۳۳} مجبور خواهد بود که جای این ۳۰ میلیون تن را که از آن محروم شده است پر نماید. و چون

۳۱ - روشن است که مصدق به مایملک شرکت نفت در خارج از ایران یعنی مایملک شرکتهای تابعه که بخشی از آن سهم ایران بوده است اهمیت نمی داده است.

۳۲ - فرض مصدق نادرست بود. ارزش تجاری همیشه خیلی بیشتر از ارزش تاسیسات است. رئیس کمیسیون نفت آشنایی به امور تجاری نداشته و اطلاعات مشاوران ایشان نیز بیشتر از او نبوده است.

۳۳ - مصدق «شرکتهای تابعه» را - به رغم تصریح امتیازنامه داری و قرارداد ۱۹۳۳ - متعلق به ایران نمی داند. چرا؟ آیا هنگامی که «قرارداد الحاقی آرمیتاز اسمیت» به امتیازنامه داری را در کابینه قوام السلطنه به اجرا می گذاشت، به این نتیجه رسیده بود؟ برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به فصل مربوط به شرکتهای تابعه در همین کتاب.

نمی تواند سهمیه خود را در سایر منابعی که فعلاً تحت اختیار دارد تا چند سال دیگر که احتیاجات لاینقطع رو به تزاید است افزایش دهد.^{۳۴} بنابراین با کمال میل داوطلب قبول نفت خام بابت طلبهای خود در ایران خواهد بود و به فرض آن که از راه لجاج نخواهد این کار را بکند ما طلب او را می توانیم به میل خود قسط بندی نموده مثلاً ده سال و هر سال در حدود ۲۰ میلیون لیره بدهیم. چنانچه گفته شد این ۲۰ میلیون لیره اضافی سالیان با فروش چهار یا حداکثر پنج میلیون تن که به قیمت ارزانتتری به فروش برود قابل تأمین خواهد بود. اما مبلغ ۲۰۰ میلیون لیره حداکثر مبلغی است که ممکن است شرکت نفت از ما خواهان باشد زیرا طبق بیان شرکت از ابتدا تأسیس تا حال میزان هزینه انجام شده در تمام شرکتهای تابعه و متحده بیش از ۲۰۰ میلیون لیره نبوده است و به علاوه اگر از راه تعیین ارزش کل سهام شرکت هم محاسبه نماییم ارزش کل مایملک شرکت نفت از همین میزان ۲۰۰ میلیون لیره تجاوز نخواهد کرد.^{۳۵}

[مصدق: هیچ مانع واقعی وجود ندارد و جای هیچگونه نگرانی نیست]

و حقیقت این است که بدهی ما به شرکت به مراتب از ۲۰۰ میلیون لیره کمتر خواهد بود زیرا طبق گزارش اقتصادی و بر اساس بیان شرکت نفت انگلیس و ایران و عده ای از شرکتهای تابعه آن روی هم رفته ۸۱ میلیون لیره بابت مایملک خود تا کنون خرج کرده و ۵۴ میلیون لیره یعنی دو سوم ارزش آن را از محل عواید شرکت که ۲۰ درصد آن متعلق به دولت ایران بوده است مستهلک نموده و فقط ۲۷ میلیون لیره آن مستهلک نشده است که از آن مبلغ هم ۱۵/۶ میلیون لیره آن ارزش مایملکی است که شرکت در جریان سال اخیر به ایران وارد نموده است.^{۳۶}

علاوه بر اینها اگر طلبهای ما از شرکت نفت حتی بر اساس قرارداد الحاقی که برای شرکت تعهد آور بوده^{۳۷} و حداقل مطالبات ما از شرکت است در نظر گرفته شود ما هم اکنون در حدود ۴۰ میلیون لیره از شرکت نفت طلبکار می باشیم و چون افزایش مایملک شرکت هم از محل عواید بوده

۳۴ - این پیش فرض مصدق نادرست بود. اولاً در بازار نفت فراوانی (glut) ایجاد شده بود، و دولت انگلستان و دیگر کشورها احتیاج خود را از منابع دیگر تأمین کردند. نتیجه این سیاست این شد که ایران بازار نفت خود را هم از دست داد و چندین سال طول کشید تا دوباره موفق شد سهم خود را در بازار نفت بازپس گیرد.

۳۵ - این اظهارات نشان می دهد که مصدق کمترین اطلاعی از ارزش تجاری شرکتهای نداشته است و ارزش تأسیسات را همان ارزش تجاری تلقی می کرده. بر اساس ارزش تجاری وقت، دولت انگلستان می توانسته چندین برابر ارزش تأسیسات از ایران غرامت بطلبد. در ضمن سرمایه شرکتهای تابعه بخشی از هزینه های شرکت نفت انگلیس و ایران بوده و ایران به همان اندازه که در شرکت سهم داشته در شرکتهای تابعه هم سهیم بوده است.

۳۶ - ظاهراً مشاوران مصدق نیز از حسابداری اطلاعی نداشته اند. مبالغی که به آن اشاره کرده فقط ارزش تأسیسات داخل ایران بوده است و ربطی به ارزش تأسیسات شرکتهای تابعه و خارج از ایران نداشته. به علاوه این آمار از ترازنامه شرکت در سال قبل نقل شده و شامل ۱۵/۶ میلیون لیره ابرازی که اخیراً وارد شده بوده است نمی شده است.

۳۷ - این اظهار نظر نیز نادرست است. قرارداد الحاقی وقتی برای شرکت نفت و دولت ایران الزام آور می شده که به تصویب مجلس شورای ملی می رسیده است.

که ۲۰ درصد آن متعلق به ما بوده است. بنابراین بر فرض این که مایملک شرکت ۲۰۰ میلیون لیره ارزش داشته باشد ۴۰ میلیون لیره از آن متعلق به ملت ایران می شده است و به علاوه نسبت به گذشته میلیونها لیره دعاوی به خصوص از بحریه انگلستان داریم. بنابراین حداکثر طلب شرکت از ما ۱۰۰ میلیون لیره یعنی ارزش نفتی است که ظرف ۸ ماه از کشور ما به یغما برده می شود و با این ترتیب ما ظرف یک سال می توانیم طلب شرکت بابت مایملک آن را پرداخت و تسویه نماییم.^{۲۸}

نتیجه این که موانعی که ضمن گزارش اقتصادی خواسته اند در راه ملی کردن صنعت نفت بگذارند به هیچ وجه مانع واقعی نبوده و جای هیچ گونه نگرانی نمی گذارد مخصوصاً این که گزارش اقتصادی آقای شعاعی کفیل وزارت دارایی با وجود فشاری که از طرف نخست وزیر در کار بوده و سعی کرده اند با طی طریق سیاست عمومی دولت که مذاکره در انعقاد قرارداد با شرکت نفت است حداکثر مردم را مرعوب و اذهان را مشوب نمایند هیچ گاه جرأت نکرده است که ملی کردن صنعت نفت را در سراسر ایران غیر ممکن معرفی نماید.^{۲۹}

[مصدق: توصیه رزم آرا خدمتگزاری و بندگی اجانب است]

از نظر سیاسی:

به ادعای آقای نخست وزیر کارمندان عالیرتبه وزارت خارجه که آقای نخست وزیر و خود آنها نخواستند اند نامشان افشا شود^{۳۰} توصیه های پدرانہ زیر را به نمایندگان محترم مجلس شورای ملی

۳۸ - آیا مصدق که سالها مستوفی خراسان و معاون و وزیر مالیه ایران بوده این قدر از مسائل اقتصادی و مالی بیگانه بوده که چنین اظهاراتی می کند؟ خود ایشان پیشنهاد کرده بود که غرامت شرکت نفت انگلیس بر اساس غرامتی که دولت انگلستان بعد از ملی کردن صنایع ذغال سنگ داده بود تأمین شود. محاسبات آن غرامت نشان می دهد که «عدم النفع» - یعنی منفعتی که اگر آن صنایع ملی نمی شد طی سالها به شرکتهای مربوطه می رسید - در پرداخت آن غرامت به حساب آمده است.

۳۹ - از گزارش رزم آرا بر نمی آید که قصد «غیر ممکن معرفی» کردن ملی شدن نفت را داشته است، ولی سنگلاخهای راه را معرفی کرده است. در واقع به گزارش فواد روحانی «رزم آرا در تاریخ ۲ اسفند طی ملاقات با نمایندگان اکثریت کمیسیون نفت اظهار نمود که اصولاً «با پیشرفت تدریجی به سمت هدف نهایی ملی کردن نفت موافق ولی با شتابزدگی در این کار مخالف است.» (زبندگی سیاسی مصدق در مین...، صفحه ۱۸۳)

به استناد اظهارات مصدق در پاسخگویی به نتیجه کمیسیونهای دولت رزم آرا، وی گمان می کرده است که با اعلام ملی کردن صنعت نفت، هر روز سیصد هزار دلار به درآمد ایران افزوده و همه مشکلات حل می شود، با این حال ده سال بعد در خاطرات خود نوشت: «آیا کسی تصور می کرد فقط باتصویب یک قانون در مجلسین شرکت صاحب امتیاز دستگاه نفت را به ما تحویل بدهد و از منافع زیاد و نامشروعی که می برد می برد صرفنظر کند و ساکت شود؟» (صفحه ۲۷۶)

آری چنین تصور و آرزویی کاملاً وجود داشت و دکتر مصدق به استناد همین سخنرانی شان در کمیسیون مخصوص نفت مبلغ اصلی آن توهم بود.

۴۰ - مقامات وزارت خارجه تا حدودی مشخص است که چرا نخواستند اند نامشان برده شود، ولی اگر ذکر نام مشاوران ضروری بوده است، چرا دکتر مصدق هیچ یک از مشاوران خود را نام نمی برد؟ آیا ایشان به یک بام و دو هوا معتقد بوده است؟ آیا برخی از این مشاوران از داخل شرکت نفت انگلیس و ایران به دکتر مصدق مشورت می داده اند؟

و ملت ایران نموده اند: فعلاً در وضع آشفته جهان کلیه دول کوچک نهایت سعی و کوشش را دارند که در روابط خود با دول دیگر مخصوصاً با دول معظم اختلالی به وجود نیاید... و تردید نیست که شدت عمل... بین یک دولت کوچک و کشور معظمی... مقرون به صلاح کشور نیست... با توجه به وضعیت جغرافیایی ایران... هر اختلافی در روابط... می تواند موجب سوء استفاده شود.

پس از این کلیات که قضاوت آن با خود آقایان نمایندگان و ملت ایران است و در حقیقت توصیه به خدمتگزاری و بندگی اجانب در آن مستتر است آقای نخست وزیر به خود اجازه داده اند که فرض نمایند پس از اعلام ملی شدن ممکن است شرکت تن در ندهد^{۴۱} و در این صورت پرسشی نموده اند که اعمال فشار صلاح است یا نه و البته کمیسیون سیاسی نخست وزیر امتناع شرکت و لزوم اعمال فشار را تایید نموده و اثرات آن را هم که عبارت از عدم عنایت دولت فخریه انگلستان نسبت به ایران است پیش بینی می نماید. سپس در تکمیل اظهارات فوق صریحاً اظهار عقیده می نماید که در وضع فعلی جهان چون عمل ملی کردن منتهی به لزوم فشار خواهد بود و دولت انگلستان آزرده... دل^{۴۲} خواهد شد صلاح کشور نیست و در جواب به آخرین سؤال نخست وزیر ملی شدن نفت را جزو آرزوها و غایت مطلوب یاد کرده و با ادعای این که اظهار نظر سیاسی در این زمینه فقط در صلاحیت وزارت امور خارجه است آن را توصیه نمی نماید و برای این که مردم را اغفال نموده و خود را به تمام معنی دلسوز این جامعه سیه روز معرفی کنند موافقتنامه گس - گلشاییان را غیر کافی برای تأمین منافع ایران شناخته و راه مذاکرات مستقیم را پیشنهاد نموده است.

آقایان محترم و قاطبه ملت ایران می دانند که وزارت خارجه ما بی ارزش ترین دستگاههای تشکیلاتی کشور است و کمتر موردی می توان یافت که این دستگاه که از بهترین مزایا برخوردار است قدمی به نفع کشور بردارد.^{۴۳}

حال از چنین دستگاهی چه انتظاری می توان داشت مخصوصاً این که نخست وزیر

۴۱ - فرض نخست وزیر در عمل درست از آب در آمد و فرض مصدق نادرست بود.

۴۲ - رزم آرا هرگز چنین سخنی نگفته بود. دکتر مصدق استنباطهای خود را در زمینه های مختلف به حساب واقعیت می گذارد. اظهارات رزم آرا چنین بود:

«البته ملی شدن نفت در صورت موجودبودن شرایط و وسائل غایت مطلوب است ولی از لحاظ سیاسی موضوع که تنها در صلاحیت وزارت امور خارجه می باشد با اوضاع فعلی جهان متضمن مشکلاتی خواهد بود که فوقاً به آن اشاره گردید و چون از طرف دیگر موافقتنامه گس-گلشاییان منافع ملت ایران را تأمین نمی کند اقتضا دارد که با نظر متخصصین فن و دقت در کلیه جوانب از راه مذاکرات مستقیم نهایت کوشش و بذل و جهد به عمل آید که حداکثر حقوق و منافع کشور تأمین و استیفا شود.» (نگاه کنید به پاسخ شماره ۶ رزم آرا در همین فصل)

۴۳ - مصدق در تهمت زدن به مخالفان خود بی پروا بود و با هر کس کمترین اختلاف نظری پیدا می کرد او را خائن و خیانتکار و حامی منافع بیگانگان می خواند. آیا مصدق منکر خدمات وزارت امور خارجه ایران در جریان خروج نیروهای شوروی از آذربایجان نیز بوده است؟

به پیروی از سیاست عمومی خود که دفاع از منافع بیگانگان و فدا کردن حیثیت و آبرو و حقوق ملت ایران است سعی نموده اند افراد نخبه ای در بین اعضاء یک چنین دستگاهی گلچین نموده و نظرات شیطانی خود را به آنها دیکته کند با وجود تمام این مراحل بعید به نظر می رسد که از طرف کارمندان عالیرتبه وزارت امور خارجه چنین اظهارات شده باشد زیرا با توجه به طرز تدوین سؤالات و جوابهایی که داده شده و ارتباطی که بین سؤالات مطرح شده وجود دارد یقین دارم که هیچ یک از این سؤال و جوابها زاده فکر ایرانی نیست و جواب و سؤالی است که تهیه دیده اند و به دولت دست نشانده خود دستور تقدیم آن را داده اند.^{۴۴}

من به نمایندگی جبهه ملی و پشتیبانی ملت ایران که با تظاهرات و نوشتجات و تلگرافات خود همواره طرز عمل پیشنهادی ما را به بهترین وجهی تأیید نموده اند مراتب انزجار ملت ایران را نسبت به این گزارشات که آقای نخست وزیر حامل آن شده اند ابراز و اظهار تنفر و انزجار می نمایم و به وسیله کمیسیون محترم نفت و مجلس شورای ملی به جهانیان اعلام می دارم حکومتی را که به چنین پستیها و بنده صفتیها تن در دهد ملت ایران قانونی نمی شناسد و هرگونه عملی که از این دولت سر بزند به حساب ملت ایران نبوده و برای مردم این کشور تعهد آور نخواهد بود.

[مصدق: گفتگو درباره لغو قرارداد ۱۹۳۳ ناشی از خباثت است]

از نظر قضایی:

قبل از این که متن جوابهای کمیسیون قضایی نخست وزیر را نقل و به بحث در اطراف آن بپردازم لازم است نکته مهم اساسی زیر را به عرض نمایندگان محترم برسد:

اولین سؤالی که از کمیسیون مزبور شده این است: «آیا می توان قرارداد ۱۹۳۳ را لغو کرد یا خیر» این سؤال به دلایل ذیل جز از طرف کسانی که خیال خباثت در سر داشته باشند نمی تواند مطرح شده باشد. زیرا بر هیچ کس پوشیده نیست که ملت ایران نظر به این که انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ در زمان حکومت دیکتاتوری که ایجاد آن به همراهی و کمک انگلستان بوده است به عمل آمده (طبق اعترافات مقامات رسمی دولت انگلیس در سال ۱۹۲۰)^{۴۵} و همچنین اعتراف آقای تقی زاده امضا کننده آن و این که شاه فقید برای تمدید مدت هیچ حاضر نبوده و بالاخره مجبور

۴۴ - اگر این طور است چرا مصدق به تمام احاد اعضای وزارت امور خارجه ایران توهین کرده است؟

۴۵ - مضحک است «مقامات رسمی دولت انگلیس در سال ۱۹۲۰» اعتراف کرده باشند قرارداد ۱۹۳۳ به منظور همراهی و کمک به آن کشور امضا شده! ممکن است منظور ۱۳۲۰ باشد، اما هیچ سند یا گزارشی در دست نیست که دولت انگلستان در سال ۱۳۲۰ چنین مطالبی گفته باشد. مصدق بعد از شهریور ۱۳۲۰ هم ادعا کرده بود رضاشاه راه آهن ایران را ساخت تا در جنگ دوم جهانی مورد استفاده انگلستان قرار بگیرد. روشن است که نه رضاشاه و نه انگلستان سالها پیش از آغاز جنگ دوم نمی توانستند برای پیشبرد جنگی که در نگرته راه آهن بسازند یا قراردادی را که امضا نشده تأیید کنند!

به تسلیم شده است و عدم صلاحیت مجلس که نمایندگان حقیقی ملت نبوده و آن را تصویب نموده است و... هیچ گاه رسمیت نداشتند و به همین دلیل هم بوده که جبهه ملی به پیروی از افکار و آمال ملت ایران هیچ وقت تقاضای الغاء قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ را که باطل و ملغی الاثر است ننموده و فقط ملی کردن صنعت نفت را در سراسر ایران خواهان شده است.^{۴۶}

با ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران که نتیجه اعمال حق حاکمیت ملت ایران است و هیچ قانون و مقرراتی به فرض این که به صورت ماده واحده مندرجه در قراردادی که تحمیلی هم نبوده و کاملاً قانونی و صحیح بوده باشد نمی تواند آن حق را از ملت ایران سلب نماید. «تکرار می کنم با ملی شدن صنعت نفت قرارداد ۱۹۳۳ خواه چنان که شرکت نفت مدعی است آن قرارداد قانونی و تعهد آور بوده باشد و خواه آن طوری که نظر ملت ایران است تحمیلی و باطل تلقی گردد کان لم یکن گردیده و هیچ احتیاجی به عنوان کردن الغاء آن در کار نیست.»^{۴۷}

پس اگر کسانی عنوان کنند که آیا می توان قانوناً قرارداد ۱۹۳۳ را ملغی نمود یا نه به دو دلیل خیانت کرده اند. اول این که با این عبارت و علی رغم تمایلات و قضاوت افکار عمومی خواسته اند قرارداد باطل و تحمیلی ۱۹۳۳ را تعهد آور تلقی نمایند.^{۴۸}

دوم این که هیچ گونه قراردادی را از طریق حقوق خصوصی نمی توان فسخ و ملغی نمود مگر آن که چنین حقی ضمن مواد قرارداد شناخته شده باشد تا چه رسد به قرارداد ۱۹۳۳ که این حق برای شرکت نفت شناخته شده و از دولت ایران سلب گردیده است.^{۴۸} «بنابراین به طریق اولی

۴۶ - رجوع کنید به فصل مربوط به ملی شدن نفت در ایران در همین کتاب.

۴۷ - مصدق در بیانات خود روشن نکرده است از فاصله ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۹ چه اتفاقی در زمینه حقوقی در ایران یا جهان روی داده که قرارداد ۱۹۳۳ را که در سال ۱۳۲۳ «معتبر و نافذ» ارزیابی کرده در سال ۱۳۲۹ «کان لم یکن و ملغی الاثر» دانسته است؟

۴۸ - اشاره مصدق ظاهراً به فراز آخر ماده ۲۱ قرارداد ۱۹۳۳ است که می گوید: «این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آتی به وسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچیک از دستورات و نظامات اداری و یا عملیات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود»، که آشکارا با عنایت به ماهیت این ماده اشاره به «قصد» دولت ایران برای اجرای قرارداد دارد؛ اما در بند دوم ماده بیستم همین قرارداد هم آمده: «II - در موقع ختم امتیاز خواه این ختم به واسطه انقضای عادی مدت و یا به هر نحو دیگری پیشامد کرده باشد تمام دارایی کمپانی در ایران به طور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق به دولت ایران می گردد.» به عبارت دیگر جریمه ای برای شرکت نفت - در صورت خروج قبل از موعد از قرارداد - در نظر گرفته شده که مبین استدلال بالاست. خروج شرکت از این قرارداد هم منوط بوده است به این که «دو سال قبل از آن دولت را از نیت خود کتباً مطلع ساخته باشد» که در این صورت هم «دارایی کمپانی در ایران (به طوری که در قسمت ۳ ماده ۲۰ تصریح شده) مجاناً و بدون هیچ قیدی به طور سالم و قابل استفاده ملک دولت خواهد شد و کمپانی در آتی از هر گونه تعهدی بری خواهد بود.»

بنابراین اشاره مصدق تفسیری خارج از متن قرارداد و مخالف متن و روح آن بوده است.

نمی توان قرارداد ۱۹۳۳ را از مجرای حقوق خصوصی الغاء نمود.»

نتیجه آن که این عمل که مورد تقاضای ملت ایران و جبهه ملی نبوده است بدون دلیل و فقط به منظور گسترانیدن دامی در راه ملت ایران مطرح گردیده است و جبهه ملی به نمایندگی ملت ایران شدیداً به طرح آن از طرف نخست وزیر معترض می باشد.

اما عین اظهار نظر قضایی کمیسیون آقای نخست وزیر:

۱- آنچه از مطالعه قرارداد ۱۹۳۳ به نظر می رسد مادام که این قرارداد مورد عمل است طبق مواد ۲۱- ۲۲- ۲۵ و ۲۶ قرارداد مزبور... طریق الغا قرارداد انحصار داده شده است به این که کمپانی ترک کار نماید و یا قضیه بر اثر بروز اختلاف رجوع به حکمیت شود و نتیجه در این فرض ناچار تابع نظر هیأت حکمیت خواهد بود.^{۴۹}

۲- هر چند سؤال ملی کردن استخراج نفت مورد اعمال قضایی ندارد ولی به انتفاء موضوع قرارداد در صورتی که از جهات مالی یا فنی برای دولت تهیه وسایل بی اشکال باشد از نظر قضایی به هیچ وجه اشکالی در بین نیست.

۳- نسبت به این که چه اشکالات قضایی برای انجام این دو منظور موجود است با توجه به مراتبی که در پاسخ دو سؤال اول مذکور است هیچ اشکالی از نظر قضایی موجود نیست.

۴- راجع به مراجع قانونی که ممکن است طرفین مراجعه کنند در ماده ۲۲ قرارداد که در پاسخ به سؤال اول به آن اشاره شده مرجع رسیدگی به اختلاف بین دولت ایران و شرکت نفت هیأت حکمیت است و این که در نتیجه رسیدگی چه اشکالات قضایی ممکن است پیشامد نماید این امر تابع قوت و ضعف ادله طرفین تشخیص هیأت داوری است که به طور قطع قبلاً نمی توان آن را پیش بینی کرد.

اما نظریات اینجانب:

۱- چنانچه مشاهده می شود سؤال اول از نقطه نظر پیشنهاد جبهه ملی و با توجه به توضیحاتی که در ابتدای بررسی قضایی تذکر داده شده موردی ندارد و ملت ایران که قرارداد ۱۹۳۳ را تحمیلی و باطل می داند اعم از این که از نقطه نظر قضایی در این نظر ذیحق باشد یا نباشد اصولاً خواهان الغاء نبوده و بدان نیز احتیاجی ندارد.

۴۹- مورد دیگری هم در قرارداد پیش بینی شده که مصدق مورد توجه قرار نداده و آن بند دوم ماده ۲۲ همین قرارداد است: «در موقع ختم امتیاز خواه این ختم به واسطه انقضای عادی مدت و یا به هر نحو دیگری پیشامد کرده باشد...». روشن است «به هر نحو دیگری پیشامد کرده باشد» شق دیگری است که مورد توجه قرار نگرفته و از جمله می تواند به دلیل اعلام «ملی کردن صنعت نفت» هم باشد.

۲- اگر قرارداد ۱۹۳۳ بر خلاف نظر ملت ایران قانونی هم بوده باشد استناد مستر دیویس معاون وزارت امور خارجه انگلستان به ماده ۲۱ قرارداد به منظور غیرقانونی شناختن عمل ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران موجه نیست زیرا هیچ مجلسی نمی تواند مجالس مقننه بعد را از اعمال حق حاکمیت که حق ملت ایران است محروم کند.

۳- در سؤال سوم با وجود آن که پرسش این بوده: «چه اشکالات قضایی برای انجام این دو منظور موجود است» (که مقصود الغاء قرارداد ۱۹۳۳ و ملی کردن صنعت نفت بوده) چنین جواب داده اند: «با توجه به مراتبی که در پاسخ دو سؤال اول مذکور است» هیچ اشکالی از نظر قضایی موجود نیست.

۴- راجع به مرجع قانونی نیز که شرکت ممکن است پس از ملی شدن به آن مراجعه کند کمیسیون نتیجه را تابع قوت و ضعف ادله طرفین و نظر هیأت داوری تشخیص داده است و بنا بر این مسلم است که شرکت نفت از نظر ملی شدن صنعت نفت نمی تواند به دیوان دادگستری بین المللی مراجعه نماید.^{۵۰}

مراتب مذکور به فرض این است که این اظهار نظرها بدون تحریف نقل و نوشته شده باشد ولی چنان که جناب آقای سید احمد امامی مستشار دیوان عالی کشور که یکی از اشخاص مورد شور نخست وزیر بوده اند اظهار داشته اند نسبت به این گزارش به قضات دیوان کشور به این صورت صحیح نیست و ذیلاً بیانات جناب آقای امامی در پاسخ به سؤالات خبرنگار روزنامه باختر امروز را از روزنامه نامبرده نقل می نمایم:

«در روزنامه دیروز باختر شرحی خواندم مشعر بر این که آقای نخست وزیر با بنده مذاکره حضوری کرده اند و در طی این ملاقات نظریه بر صحت و اعتبار قرارداد ۱۹۳۳ اظهار شده این مطلب خلاف واقع است زیرا بنده به هیچ وجه با آقای نخست وزیر ملاقات نکرده ام و هیچ نظری نیز در باب صحت قرارداد ۱۹۳۳ و یا سایر قراردادهای مربوط به نفت ابراز ننموده ام. زیرا ملی شدن صنعت نفت نظر و آرزوی من بوده و من همیشه امیدوار به انجام این امر بوده ام چرا که قراردادهای نفت را اساساً متضمن تأمین حقوق ملت ایران نمی دانم.

سؤال: آیا اصولاً چنان که آقای نخست وزیر در مجلس ابراز کرده اند سؤالی از قضات دیوان عالی کشور شده است یا نه؟

۵۰- دولت ایران در زمان رضاشاه و هنگام پیوستن به دیوان داوری بین المللی سه موضوع را خارج از صلاحیت اجباری دیوان دانسته بود: ۱- اختلافاتی که راجع به حق حاکمیت ایران باشد، ۲- اختلافاتی که دولت ایران برای فیصله آن با حکمیت مرجع سومی موافقت کرده باشد و ۳- اختلافاتی که مربوط به امور داخلی ایران باشد. این استثنائات یکی از مبانی رای دیوان لاهه مبنی بر عدم صلاحیت آن به رسیدگی به شکایت انگلستان از ایران بود.

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

جواب - آقای سید احمد امامی جواب دادند: حقیقت این است که به وسیله وزارت دادگستری سؤالاتی کتبی از آقایان اخوی و ثیقی و دادبان و این جانب به عمل آمده است و در طی چند جلسه پاسخهایی به این سؤالات داده شده است. در جلسات اول این کمیسیون بنده شرکت نداشتم در قسمتی هم که شرکت داشتم جوابها همه متضمن همین مطالب است که اظهار کردم و من شخصاً از آقای وزیر دادگستری تقاضا کرده ام که برای اطلاع مردم متن سؤالات و جوابها برای انتشار به روزنامه ها داده شود.

سؤال - آیا سایر آقایانی که از ایشان نام بردید با شما هم عقیده هستند؟

جواب - بلی همه آقایان بالاتفاق عقیده داشتیم که برای ملی شدن صنعت نفت از نظر قضایی مانعی نیست و مخصوصاً در پاسخ به این سؤال که اگر مجلس در آن باب رأی بدهد چه تاثیری خواهد داشت جواب این بود که در این مورد هم مانند سایر موارد دولت و قوه مجریه مکلف به اجرای مصوبات مجلس هستند.»

اکنون به فرض این که این گزارش صحیح هم بوده باشد در آن چیزی که مانع قانونی در راه ملی کردن صنعت نفت باشد مشاهده نمی شود و چنانچه آقای نخست وزیر بخواهند به این گزارش با مفهومی که مورد نظر ایشان است استناد نمایند و مدعی شوند که در آن گزارش تحریفاتی هم نشده چون که از مجموع قضات دیوان عالی کشور استفسار نشده است رسمیت ندارد.

[مصدق: هیچ گونه مانعی در راه ملی کردن صنعت نفت وجود ندارد]

نتیجه بررسی

با بحث انتقادی و تجزیه و تحلیلی که به عمل آمد و توضیحاتی که داده شد بر کلیه آقایان مسلم و محرز گردید که از نقطه نظر فنی و اقتصادی و سیاسی و قضایی هیچ گونه مانعی در سر راه ملی کردن صنعت نفت که پیشنهاد جبهه ملی به پیروی از تمایلات عمومی است وجود نداشته و اکنون که هیچ گونه مانعی در راه انجام این خدمت بزرگ باقی نمانده است راهی جز موافقت با ملی کردن صنعت نفت که آرزوی ملت ایران و بزرگترین قدم مجلس شورای ملی برای آزادی و ترقی ملت ایران است در بین نیست و یقین دارم که قلب همگی ما که همواره آکنده از مهر ایران بوده است امروز بیش از هر زمانی به هم نزدیک شده و خواهیم توانست در یک محیط صمیمیت و محبت به اتفاق آراء به آرزوهای قاطبه ملت ایران که با فتاوی علماء اعلام نیز فریضه دینی ما شده است لبیک اجابت گفته «ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» را تصویب و برای گذشتن از آخرین مرحله قانونی تقدیم مجلس شورای ملی بنماییم.

دکتر محمد مصدق

آقای رئیس تذکر دادند: بنده تصور می کنم که وقت ما برای این کار نفت خیلی صرف شده و

بیش از این نمی بایست خودمان را معطل بکنیم زیرا تا روز شنبه موعد دو ماه کمیسیون منقضی می شود (صحیح است) پیشنهادی از طرف هفت نفر از آقایان حاضر اعضای کمیسیون راجع به ملی شدن صنعت نفت داده شده که پنج نفر از امضا کنندگان نماینده جبهه ملی هستند و دو نفر آقایان بهبهانی و فرامرزی هستند که بنده تصور می کنم برای ملت ایران ننگ باشد که نمایندگان مجلس شورای ملی رای به ملی شدن صنعت نفت ندهند به این جهت اگر بعضی از آقایان بخواهند رأی ندهند بنده نمی خواهم آقایان را مرعوب کنم. این پیشنهاد حاضر است آقایانی که حاضرند امضا بکنند و آقایان که حاضر نیستند امضا نکنند.»

بعد از پایان نطق مصدق در کمیسیون مخصوص نفت، همه اعضای کمیسیون با «ملی کردن صنعت نفت» موافق بودند. اقلیتی از اعضای کمیسیون مثل سرتیپ زاده و گنجه ای می گفتند تا «طرز عمل» را ندانند به آن رای نخواهند داد و اکثریت مثل شایگان می گفتند باید ابتدا «اصل را قبول بکنیم و بعد ببینیم چطور اجرا می شود.» بحث در این زمینه ساعتی ادامه یافت و گاه سخنان تندی میان اعضای کمیسیون رد و بدل شد. در جلسه بعد از ظهر همان روز، بعد از انتشار خبر مربوط به ترور رزم آرا، عامری با اشاره به اوضاع متشنج روز گفت بهتر است «بادقت و مطالعه بیشتری در این موضوع اقدام و تصمیم گرفته شود» و حائری زاده گفت «واقعاً رزم آرا یک واقعه کوچکی است چیز مهمی نیست که ما را از تصمیم خودمان منصرف بکند.» صالح معتقد بود به اندازه کافی بحث شده و باید طرح را تصویب و به صحن مجلس برد و دید مجلس چه می گوید. مکی می گفت «یک جریانی هست در کمیسیون که ما کار را تا پخته می کنیم و به یک جایی می رسانیم متأسفانه یک بازی در خارج مجلس هست که تمام مطالعات کمیسیون را تحت الشعاع خودش قرار می دهد» و خواهان تمام کردن بحث بود و طریق عملی کردن را بحث آینده می دانست. به قول او «اگر این کار را بکنیم افکار عمومی که الان متشنج است یک آبی روی آن ریخته اید و یک قدری آرام تر خواهد شد.» هدایتی ضمن موافقت با «قسمت عمده» سخنان صالح و مکی خواهان آن بود که بحث بیشتری درباره چگونگی اجرای ملی کردن انجام شود. فشقایی پیشنهاد کرد:

«هیچ کس با ملی شدن مخالف نیست برای این که وقت ما می گذرد خوب است... موافقت با پیشنهاد ملی شدن را تهیه و این ورقه را همه امضا کنیم و برای این که طریقه اجرایش معلوم بشود این ورقه امضاشده در خدمت حضرتعالی باشد فردا از مجلس ما تمدید می گیریم برای یک ماه یا دو ماه که در عرض دو ماه طریق ملی شدن را به مجلس پیشنهاد کنیم و در صورتی که موفق نشدیم

که طریقه اش را معین بکنیم همان ورقه امضا شده را به مجلس می دهیم... که مجلس رویه آن را معین کند.»

پیشنهاد قشقایی نظر مصدق را جلب کرد. وی با اشاره به هشت ماهی که کمیسیون مشغول کار بوده گفت:

«آیا ما به ملی شدن صنعت نفت عقیده داریم یا نداریم آیا این احساساتی که این مردم الان مدتی است به خرج می دهد و از مجلس شورای ملی و از هر مقامی تقاضا می کنند که شما بیاپید نفت را ملی بکنید شما به این ترتیب اثر می دهید؟ افکار مردم را موثر می دانید یا نمی دانید؟ این قتل رزم آرا علتش عدم توجه به افکار عمومی بود. مردم به شاه شکایت می کنند قبول نمی شود به مجلس شکایت می کنند توجه نمی شود، میتینگ می دهند اعتنایی نمی کنند ناچار دست در می آورند و رئیس دولت را می زنند... الان چند ماه است که مردم می گویند نفت باید ملی شود... ما پیشنهاد ملی شدن نفت را فقط به آن ماده واحد رای می دهیم چون عجالتاً وقت نخواهد رسید و با تصویب این ماده واحد افکار مردم یک قدری تشفی پیدا کرده و اگر مجلس صلاح دانست که ما مجدداً برای تعیین راه حل آن وارد می شویم و حتی اگر لازم شد متخصصین خارجی هم می آوریم. این برای ما بسیار ننگ و خجلت آور است که بگوییم هفت ماه نشستیم این جا حرف زدیم و کاری انجام ندادیم...»

پالیزی پیشنهاد کرد صبر شود تا دولت جدید بر سر کار بیاید و با آن هم مشورت شود، و نیز فرمول لازم برای رویه ملی کردن مورد مذاکره و توافق قرار گیرد. و شایگان گفت «چیزی که ما نوشتیم در جواب نخست وزیر این چیزی است که از متخصصین درجه اول گرفته شده و جواب دندان شکنی است به چیزهای بی پایه نخست وزیر» و چون معتقد بود «کاسه صبر اعضای کمیسیون پر شده» پیشنهاد مصدق باید تایید گردد. بالاخره پیشنهاد پالیزی مورد موافقت قرار گرفت که سو کمیسیون برای تهیه فرمول مورد توافق اجتماع کنند و چون اجتماع سو کمیسیون تا ساعت ۹ شب به نتیجه ای نرسید جلسه ختم گردید.

جلسه سی و هفتم کمیسیون مخصوص نفت

جلسه سی و هفتم کمیسیون مخصوص نفت روز پنجشنبه ۱۷ اسفند برگزار شد. در این جلسه ابتدا مصدق با اشاره به نامه باقر مستوفی که از طریق حسین مکی به دستش رسیده بود، طی اظهاراتی سعی در بی اعتبار کردن اظهارات رزم آرا در جلسه سی و چهارم کرد و به نقل از مستوفی گفت نخست وزیر کمیسیونی برای رسیدگی به امر نفت تشکیل نداده بود بلکه شخصاً «تحت عنوان این که می خواهد برای خود کسب اطلاع نماید به عده ای متخصص مراجعه و شفاهاً سؤالاتی نموده و پاسخها را یادداشت می کردند و

به هیچ وجه گزارشی که امضای متخصصین را در برداشته باشد تسلیم نخست وزیر نشده است.»^{۵۱}

به گزارش مصدق در نامهٔ مستوفی آمده بود: «در پاسخهای فنی مطالب مختلفی به نفع و همچنین به ضرر نظریهٔ دولت بود و بدیهی است فقط قسمتی که به نفع نظر دولت بوده است تفکیک و به عرض کمیسیون رسیده است.» و بعد کمیسیون مجدداً به بحث دربارهٔ یافتن رویهٔ ملی کردن پرداخت. مصدق خواهان آن بود که طرح ملی کردن ظرف دو روز تصویب شود در غیر این صورت

«به ما شمات می کنند که در ظرف دو ماه نتوانستیم هیچ کاری بکنیم و هیچ هدیه ای برای این مردم که اینقدر منتظرند ببریم... بنده دوماه با حال کسالت آمدم این جا که بلکه بتوانم این آمل ملت را انجام بدهم ولی تمديد این مدت مشت ما را نزد مردم باز می کند.»

گنجه ای ضمن ابراز همدردی با مصدق خواهان یک ماه تمديد شد که افکار اعضا به هم نزدیک شده و «یک چیزی که صد در صد به نفع ملت باشد انجام» گیرد.

قبول پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در کمیسیون

و تقاضای تمديد مهلت کمیسیون مخصوص نفت

در این جا بن بستی در مذاکرات کمیسیون ایجاد شده بود. مصدق می گفت اگر تمديد شود و اختیار دست او باشد نخواهد آمد ولی چون با مکی و صالح و حائری زاده همکاری می کند و آنها مخالف تمديد هستند به نظریات آنها احترام می گذارد و خطاب به اعضای کمیسیون گفت: «بنده از تمديد این کمیسیون مایوس هستم ما این طور

۵۱ - اظهارات مصدق در این باره با آنچه از دست اندرکاران باقی مانده تطابق ندارد: باقر مستوفی در گفتگو با پروژهٔ خاطرات شفاهی بنیاد مطالعات ایران از ارتباط با حسین مکی و کمک به او در تهیهٔ نطقهای وی دربارهٔ نفت در روزهای آخر مجلس پانزدهم یاد کرده، و نیز از شرکت در جلسات کمیسیون مخصوص نفت به عنوان نمایندهٔ دولت رزم آرا؛ اما از ارسال این نامه یا نامه ای با این محتوی به حسین مکی در خاطرات خود یاد نکرده است. برخلاف آنچه مصدق نقل کرده، باقر مستوفی در خاطرات خود تایید و تاکید کرده که در زمان نخست وزیری رزم آرا گزارشی کتبی تهیه شده بوده است:

«او از شرکت سهامی نفت ایران نظر خواست. ما، در شرکت سهامی نفت، گزارشی تهیه کردیم و برای نخست وزیر فرستادیم. در این گزارش نوشته بودیم که چون بازار فروش نفت منحصر در دست کارتل های نفتی است، در صورت ملی شدن صنعت نفت، صدور نفت خام و فروش مواد تصفیه شده آبادان به اشکال برخواهد خورد و به احتمال قوی میزان تولید نفت در ایران محدود خواهد شد به میزان مصرف داخلی درایران و در نتیجه عایدات حاصله از نفت کاهش خواهد یافت.»

(نگاه کنید به: <https://fis-iran.org/fa/resources/development-series/petrochemical/part1>)

حسین مکی نیز در خاطرات مفصل خود از چنین نامه ای یاد نکرده و سخنان مصدق مأخذ ندارد.

تشخیص دادیم که اگر کمیسیون کاری کرد کرد و اگر نکرد دیگر کاری نمی توانیم بکنیم» و مکی پرسید این فورمولی که آقایان در خارج از کمیسیون می گویند چه فورمولی است. بالاخره بعد از مذاکرات، پیشنهادی که آقای جمال امامی تهیه کرده بود به این شرح مطرح و تصویب شد:

«مجلس شورای ملی - نظر به این که ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آن جایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می نماید.»

این پیشنهاد به امضای ۱۵ نفر از اعضا رسید و سه نفر بقیه (فرامرزی و فقیه زاده و عامری که در جلسه حضور نداشتند) روز بعد آن را امضا کردند.

رهبران نهضت ملی کردن نفت و ترور مخالفان و رقبای سیاسی

چرا رهبران نهضت ملی کردن نفت در ایران قتل‌های سیاسی و حذف فیزیکی مخالفان و رقبای سیاسی خود را محکوم نمی‌کردند؟ آیا با چنین شیوه‌هایی به منظور رسیدن به اهداف عالی‌ملی موافق بوده‌اند؟

مصدق در مجلس شورای ملی خطاب به رزم‌آرا که برای معرفی دولت خود و اخذ رای اعتماد به مجلس آمده بود، بعد از قرائت بیانیه جبهه ملی درباره تشکیل دولت رزم‌آرا گفت: «جبهه ملی ایران اعلام خطر می‌کند و لازم می‌داند علل و جهانی را که موجب روی کار آمدن کابینه جدید شده به اطلاع افکار عمومی جهان برساند. نمایندگان جبهه در مجلس و همچنین مطبوعات ما از دو سه هفته به این طرف اطلاعاتی را که در زمینه ایجاد یک حکومت «شبه کودتا» داشته‌اند بدون پروا بازگو کرده و چیزی از ابراز حقایق مسلم فروگذار ننموده‌اند... مطامع بیگانگان برای پایمال کردن حقوق سیاسی و محو قانون اساسی و لگدکوب کردن استقلال و حق حاکمیت ملی ما دست از آستین عوامل صدیق و خدمتگزار خود بیرون آورده است و می‌خواهد زیر عنوان «حکومت قوی»... استبداد صغیر را تجدید کند. دولت فعلی با انجام عملیات زیر پرده که بی‌شبهت به یک کودتای نظامی نیست می‌خواهد زمام امور را به دست گیرد...» (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۶ تیرماه ۱۳۲۹)

رزم‌آرا رای اعتماد گرفت ولی دو روز بعد مصدق در نطق پیش از دستور در مجلس با اشاره به طرح اجرای انجمن‌های ایالتی ولایتی خطاب به رزم‌آرا گفت:

«...خدا را شاهد است اگر ما را بکشند، پارچه پارچه بکنند، زیر بار حکومت این جور اشخاص نمی روییم. به وحدانیت حق خون می کنیم. خون می کنیم، می زنیم و کشته می شویم... اگر شما نظامی هستید من از شما نظامی ترم، می کشم، همین جا شما را می کشم... این طرح اگر به تصویب برسد، من با دست خودم تو را می کشم!» (مذاکرات مجلس، ۸ تیرماه ۱۳۲۹)

قبل از آن نیز روزنامه شاهد درباره دیدار مصدق با رزم آرا و اظهارات مصدق در این باره در مجلس شورای ملی، و بازتاب آن در مطبوعات، نوشته بود:

«... ما اطلاع موثق داریم که ملاقات رزم آرا با مصدق بنا به تقاضای صریح جناب رزم آرا که دو هفته قبل از زمامداری خود به جنون ملاقات مبتلا شده بودند صورت گرفته است و آقای مصدق با ادب و بردباری جبلی، فرمایشات تفصیلی و طرح نقشه های اصلاحی ایشان را اصفا فرموده اند و در آخر جلسه فرموده اند که با این وصف اگر شما رزم آرا بخواهید زمامدار شوید^۱ یا من کشته می شوم یا شما.»^۱

مصدق نه آن زمان و نه بعد این عبارت را که تهدید مستقیم به قتل رزم آرا بود، به هیچ صورت تکذیب نکرد.

واکنش مصدق و اعضای کمیسیون نفت، و اعضای جبهه ملی به ترور رزم آرا

به گفته حسین مکی، رزم آرا لایحه الحاقی گس - گلشایبان را که منافع ایران در آن لحاظ نشده بود، در ۵ دی ۱۳۲۹ از مجلس پس گرفت و در روز شنبه ۱۲ اسفند، در سی و چهارمین جلسه کمیسیون نفت

«نامه تاریخی^۲ خود را که در آن صحبت از عدم لیاقت ملت ایران در کار بهره برداری و نگهداری مؤسسات نفت بود، قرائت کرد. رزم آرا در این جلسه خیلی جسارت به خرج داد و مدعی شد که قضات و مهندسين و اقتصاديون و مامورين وزارت خارجه هم در این مورد با او هم عقیده هستند... نطق رزم آرا در کمیسیون نفت و پخش آن در جراید و رادیو مثل ماده منفجره ای بود که در زیر کاخ احساسات ملت گذارده شود، اما با این همه رزم آرا خون سرد بود و نقشه های خود را دنبال می کرد...»

اما از آنجایی که چون قضا آید طبیب ابله شود، نطق ناشیانه رزم آرا کار خود را کرده بود و احساسات مردم به طوری تحریک شده بود که مجال اجرای این نقشه را به رزم آرا نداد. روز ۱۶ اسفند در کمیسیون مخصوص نفت مشغول کار بودیم که ناگهان کشاورز صدر وارد اطاق شد و با

۱ - شاهد، شماره ۱۴۱، ۱۲ تیر ۱۳۲۹.

۲ - منظور گزارشی است که رزم آرا برای پاسخ به سؤالات کمیسیون مخصوص نفت تهیه کرده بود.

هیجان خود را به مصدق نزدیک کرد. همه اعضای کمیسیون متوجه ورود کشاورز صدر به اطاق کمیسیون شدند. کشاورز صدر خیلی آهسته در گوش دکتر مصدق مطلبی گفت که هیچ کس از آن چیزی نفهمید، ولی دکتر مصدق به صدای بلند در جواب او گفت: «می خواست آن نطق را نکند!» هنوز اعضای کمیسیون از موضوع سر در نیاورده بودند که خسرو قشقایی وارد اطاق شد و به صدای بلند گفت: «الآن رزم آرا در مسجد شاه مورد حمله قرار گرفته و تیر خورده است» حائری زاده گفت: «به جهنم باید جواب آن نطق گلوله هم باشد!» من که اصلاً باور نمی کردم چنین اتفاقی افتاده باشد به خیال این که این خبر از ناحیه خود دولت و برای برهم زدن این کمیسیون که وقتش تمام شده و نزدیک بود به صدور رای ملی شدن نفت برسد، می باشد - گفتم: «به ما هیچ مربوط نیست. ما از سر جای خود تکان نمی خوریم و هم اکنون باید تکلیف رای درباره ملی شدن نفت معلوم شود. ما به این کارها کار نداریم. وظیفه ما امروز رای نهایی درباره ملی شدن نفت است...»^۳

محمود نریمان نماینده مجلس و عضو جبهه ملی ایران نیز گفت:

«... تیری که از اسلحه مرد رشید و فداکار مسلمان به عمر مداخله کننده در امر انتخابات تهران خاتمه داد و صندوقهایی که به دستور هژیر، با آراء قلابی پر کرده بودند طعمه حریق قرار داد و گلوله ای که فرزند رشید دیگر ایران به فرمان افکار عمومی ملت ایران به سوی رزم آرا رها کرد و این مردی را که ملت ایران محکوم به اعدام و فنا نموده بود از بین برداشت و نام خلیل طهماسبی را در تاریخ ایران در میان فداکار و شجاع ترین قهرمان این کشور برای همیشه ثبت نمود...» (مذاکرات مجلس، یکشنبه ۲۳ تیر ۱۳۳۰)

حائری زاده نماینده دیگر جبهه ملی نیز گفت:

«... دو نفر خائن را دو قاتلین هژیر و رزم آرا در سایه ابراز احساسات به دیار عدم فرستادند...» (مذاکرات مجلس، دوم آبان ۱۳۳۰)

و روز بعد از قتل رزم آرا در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون نفت در مجلس شورا پیشنهاد ملی شدن را تصویب کرد.

تبانی جبهه ملی برای ترساندن شاه از رزم آرا و ایجاد شایعات علیه او

در آن زمان شایعات و گزارشهای ضد و نقیضی که عمدتاً از سوی حزب توده ایران و طرفداران جبهه ملی منتشر می شد، حکایت از این داشت که شاه در قتل رزم آرا دست داشته است. از جمله مهندس سحابی در خاطراتش نوشته است:

«عده ای از محققین را نظر بر این است که گلوله ای که رزم آرا را از پا درآورد از سوی یکی از

محافظین خود او و با هدایت شاه و دربار شلیک شده باشد. شاه نگران کودتا بود. اما ترور رزم آرا در هر حال در برنامه فداییان اسلام بود.^۴

نگران ساختن شاه از رزم آرا، یکی از برنامه ها و اهداف جبهه ملی ایران بود. حسین مکی در خاطرات خود نوشته است جبهه ملی در یکی از جلسات خود تصمیم می گیرد که شاه را از رزم آرا بترساند و شایع کنند که رزم آرا از یک سو قصد تجزیه ایران و از سوی دیگر قصد برکناری شاه و ایجاد دیکتاتوری دارد. تحلیل و تصمیم جبهه ملی از این قرار بود:

«چون شاه بر اثر فشار خارجیها رزم آرا را روی کار آورده است بی شک قلباً و باطناً با وی مخالف خواهد بود، بنابراین باید یکی از نمایندگان فراکسیون وطن در نطق قبل از دستور، در شور دوم که گزارش کمیسیون مطرح می شود، شاه را از تصویب لایحه خودمختاری^۵ بترساند و به او گوشزد کند که زبان تصویب و به اجرا در آمدن لایحه خودمختاری در درجه اول متوجه تمامیت ارضی کشور و تجزیه مملکت و در درجه دوم متوجه رژیم مشروطه و سلطنت شاه خواهد بود، و در لفافه گفته شود که رزم آرا رژیم مشروطه را به رژیم جمهوری قلابی و ساختگی تبدیل خواهد کرد. گرچه شاه نسبت به گفتار نمایندگان جبهه ملی مشکوک است و آنان را نسبت به خود صمیمی نمی داند ولی این بیانات شاه را تکان خواهد داد... سرانجام قرار شد برای روز بعد دکتر مصدق و من به عنوان نطق قبل از دستور در مورد لایحه خودمختاری بیاناتی ایراد کنیم و زنگ خطر مقاومت جبهه ملی را به صدا درآوریم و من هم خصوصاً درباره توقیف جراید مخالف دولت مطالبی به اطلاع مردم و نمایندگان برسانم... فردا یعنی روز ۲۵ تیرماه، صبح قبل از طلوع آفتاب به مجلس رفتم که برای احراز نوبت نطق قبل از دستور نام بنویسم. خوشبختانه کسی قبل از من نیامده بود... پس از چند دقیقه دکتر مصدق هم رسید، نام نویسی کردیم...»^۶

مصدق: رزم آرا قصد تجزیه ایران را دارد

مصدق در سخنان خود برای ترساندن شاه از سیاستهای رزم آرا، ضمن حمله به لایحه دولت برای اجرای «انتخابات ایالتی ولایتی»، رئیس دولت یعنی سپهبد رزم آرا را «ناپاک»، «مجری سیاست بیگانگان» و «معلوم الحالی» می خواند که قصد محو استقلال ایران دارد:

۴- (نیم قرن خاطره و تجربه، خاطرات عزت الله سبحانی، ص ۹۹.

۵ - لایحه رزم آرا برگزاری انتخابات انجمنهای ایالتی ولایتی بر اساس قانون اساسی بود، نه «خودمختاری»، که یادآور خودمختاری فرقه دموکرات در آذربایجان بود و شبهه استقلال طلبی و تجزیه طلبی داشت. استفاده از «خودمختاری» به جای انجمنهای ایالتی ولایتی از تبلیغات جبهه ملی به منظور تهییج مردم و ترساندن شاه بود.

۶ - خاطرات سیاسی حسین مکی، ۲۹۳ - ۲۹۴.

«تهیه کنندگان مادهٔ واحده آیین‌نامه [انتخابات استانی و محلی] نظریات خود را تمام نگفته‌اند برای اینکه وقتی در کمیسیون مطرح شود به دستور آنها کسی پیشنهاداتی بدهد آن نظریات در آن آیین‌نامه گنجانده شود اکنون بسته به این است که شما مادهٔ واحده دولت را تصویب کنید و اختیار به اشخاص معلوم الحالی بدهید که آئین‌نامه را هم آنها تصویب کنند و خط محو روی استقلال ایران بکشند یا اینکه همان قانونی را که وکلای دوره اول تقنینیه و آن نمایندگان حقیقی ملت که بدون هیچ نظرو اعمال نفوذ خارجی در نفع این مملکت تصویب گردیده اجرا شود و شما هم به وظیفه خود عمل کنید...

طرحی که آقای سپهبد رزم آرا به مجلس آورده‌اند طرح تجزیهٔ ایران است... من، آقایان تا ۲ ساعت بعدازظهر از این ماده واحده اطلاع نداشتم دیروز گرفتار بودم و پذیرایی داشتم دو ساعت بعداز ظهر این ماده واحده را خواندم... دیشب هم گرفتار جلسهٔ جبههٔ ملی شدم در آنجا هم یک پیشامدی رخ داد و آن این بود که این آقای حاضر (اشاره به نخست وزیر) یکی از اعضای ما را دعوت کرده بودند که استاندار بشود و پنج هزار تومان به ایشان حقوق بدهند تا از خط مستقیم منحرفش کنند^۷ وقتی که آقا آمد در جلسه دیشب جبهه ملی این را گفت گفتم آقا تو یک عمر به نیکنامی خدمت کرده‌ای حالا می‌خواهی انتحار سیاسی بکنی... این هم گرفتاری دیشب جبههٔ ملی بود که عرض کردم... شما را به خدا قسم می‌دهم شما را به همان قرآن که در این جا به آن

۷ - شمس الدین امیر علایی در کتاب خط سیاهی بر کتاب سیاه (۱۳۶۰، تهران، انتشارات دهخدا، صفحه ۸۱) صریحاً نوشته است «من هرگز به دکتر مصدق نگفته بودم که قرار شده پنج هزار تومان به بنده حقوق بدهند». مصدق این موضوع را شخصاً بر اظهارات امیرعلایی افزوده است. امیر علایی همچنین تصریح کرده است که ملاقات وی با رزم آرا با اطلاع و اجازه دکتر مصدق بوده است. بر اساس گزارش امیرعلایی (همانجا، صفحه ۷۱) رزم آرا صورت وزاری خود را برای مصدق فرستاده بوده است:

«... صورت اسامی نامزدهای وزارتخانه‌ها را رزم آرا دو سه هفته قبل از زمامداری خود به وسیلهٔ حائری زاده که در منزل مورخ الدوله سپهر ملاقات و تسلیم نموده بود که آیا جبهه ملی موافق است یا نه و به این وسیله خواسته بود نظر جبههٔ ملی بر زمامداری خود را نیز جلب کند، حائری زاده صراحتاً به رزم آرا گفته بود که جبههٔ ملی قطعاً با روی کار آمدن نظامی در رأس دولتها مخالفت خواهد کرد، معهداً من صورت و شرح ملاقات را به اطلاع رفقا خواهم رساند. حائری زاده صورت را به من داده و چگونگی ملاقات را بیان داشت، من هم موضوع ملاقات و صورت اسامی را برای دکتر مصدق بیان کردم، دکتر مصدق نظر حائری زاده را تایید و سفارش کرد مطلقاً با سایر رفقای جبههٔ ملی در این مورد صحبت نشود و کاملاً مکتوم بماند.»

اطلاع قبلی مصدق از برنامهٔ رزم آرا برای اجرای قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی نیز از طرف امیر علایی بود که در پاسخ دعوت رزم آرا گفته بود:

«پس از کسب اجازه از آقای دکتر مصدق خواهم آمد. فوراً خدمت آقای دکتر مصدق شرفیاب شدم و موضوع تلفن را گفتم (در این جا تذکر می‌دهم که آقای دکتر مناسبات مرا با رزم آرا می‌دانستند) فرمودند بروید تا بدانید چکار دارند...» (همان جا، صفحات ۷۵-۷۶)

سوگند خورده‌اید قسم می‌دهم که خوب توجه کنید اگر عرایض من به صلاح مملکت است شما نباید بواسطه یک چیزهایی از صلاح مملکت بگذرید و باید با من همراهی کنید که این فوریت تصویب نشود ما در مملکت خیلی کارهای ضروری تر از این داریم مگر مملکت اصلاحش به سازمان است که این آقا می‌گوید تا سازمان آن درست نشود من کار نمی‌توانم بکنم. مملکت اصلاحش به مجازات و مکافات است آن روزی که به این آقا گفتم من اگر دعوت بشوم بیایم در وزارت جنگ میلیونها دزدی را ثابت می‌کنم اگر راست می‌گفت، اگر پاک بود می‌بایست یک چنین لایحه‌ای را می‌آورد به مجلس و می‌گفت مجلس شورای ملی این دکتر مصدق را مأمور کنید بیاید به حساب من رسیدگی بکند من اگر نرفتم به حساب آقا رسیدگی نمی‌کردم آقا را محکوم نمی‌کردم آقا هم بیایند در مجلس به عنوان اتهام بنده را تعقیب قانونی بکنند راهش این است اگر شما می‌خواستید اصلاح بکنید آن روز که من گفتم آن روز که من مدعی شدم موافقت می‌کردید منفی بافی؟ من منفی بافم. به من برای اینکه کار اصلاح نشود کار رجوع نمی‌کنند، من منفی بافم من در این مجلس گفتم یک کمیسیون پنج نفری انتخاب بشوند یکی از آنها هم من باشم بروم و آن دویست میلیونی که در تحت نظارت این مرد^۸ خرج می‌شود و در برنامه خرج می‌شود رسیدگی بکنم آن روز روزی است که شما می‌توانید در این مملکت اصلاحات بکنید والا شما بیایید این آدمی که در فلان اداره است بردارید و سر یک کار دیگری بگذارید چون با شما دوستی دارد چون با شما ارتباط دارد می‌خواهید با این کارها مملکت را درست بکنید؟ این حرفها را مردم ایران خیلی شنیده اند و از شما قبول نمی‌کنند.» (مذاکرات مجلس، ۲۵ تیر ۱۳۲۹)

[«سابقه بد» میان مصدق و رزم آرا]

«قبلاً لازم است عرض کنم که سابقه بدی بین این جانب و آقای سپهبد رزم آرا نبوده و فقط بعد از قتل هژیر که حکومت نظامی مرا از تهران تبعید و چهار نفر از آقایان همکارانم را در شهربانی بازداشت نمود^۹ چنین گفته شد پیشنهاد حکومت نظامی به دولت بر طبق نظریات آقای سپهبد رزم آرا بوده است. ... حال لازم است عرض کنم که این تبعید و بازداشت برای ما ضرر نکرد زیرا آنقدر خسته بودم که بعد از ۴۲ روز استراحت [در تبعید] وقتی حکومت نظامی تصمیم گرفت مأمورین کارگاهی به شهر احضار شوند خواهش کردم باز مدتی بمانند تا

۸ - منظور رزم آرا و بودجه ارتش است. مصدق اشتباه می‌گفت بودجه ارتش زیر نظر امیران ارتش خرج نمی‌شد.

۹ - بعد از ترور هژیر، حکومت نظامی مصدق و کاشانی را تبعید، و چهار نفر از اعضای جبهه ملی، از جمله بقایی و مکی را زندانی کرد. اتهام این عده تحریک به قتل هژیر بود. قبل از قتل هژیر، روزنامه های جبهه ملی از بیانیه ای یاد کرده اند که مصدق در آن هژیر را به باد انتقاد گرفته بود. مکی هم در خاطراتش از این بیانیه مصدق یاد کرده، اما متن این اعلامیه را نیافتاده ام.

بیشتر استراحت نمایم. و نتیجه دیگر این بود که مردم بیشتر متوجه ما شدند و در نوبت دوم انتخابات تهران به ما بیشتر رأی داده‌اند... وقتی که شهرت پیدا کرد سپهبد می‌خواهد دیکتاتور بشود خواستم آنچه خیر مملکت بود تلفنی به ایشان بگویم و چون خانه نبودند و به طوری که در زمان ملاقات اظهار کردند تلفن من به ایشان نرسید و منظور من عملی نشد این بود که نظریات خود را [در] جلسه [های] ۴ و ۲۳ خرداد مجلس شورای ملی راجع به زمامداری ایشان به عرض عامه رسانیدم ولی بعد از بیاناتم در مجلس یکی از آقایان نمایندگان از من تقاضای وقت ملاقات نمود که پنجشنبه اول تیر دست داد و قرار شد روز جمعه در شهر بمانم و آقای سپهبد مرا در منزل ملاقات نمایند این ملاقات به عمل آمد و چون معلوم نشده بود که مذاکرات ماباید مستور بماند یا فاش شود با تلفن سؤال کردم جواب دادند افشاء نشود و در آخر گفتند (من خود را در اختیار شما می‌گذارم) از این بیان چنین استنباط نمودم که ملاقات ما بی نتیجه نبوده است ولی طولی نکشید که نخست وزیر شدند و اکنون معلوم نیست که من در اختیار سپهبد واقع شده‌ام یا ایشان در اختیار من. بدیهی است که چون قرار شد مذاکرات ما فاش نشود مقتضی نیست تمام آنچه ما گفته‌ایم اظهار نمایم فقط قناعت می‌کنم به اینکه عرض کنم ایشان گفتند (غیر از من کسی نیست که بتواند امروز اصلاحاتی بکند) و من هم در جواب گفتم (وای بحال مملکتی که مصلح آن منحصر بفرد باشد چنانچه این مصلح رفت تکلیف مردم چه می‌شود) بالاخره ایشان نخست وزیر شدند و اکثریت مجلس شورای ملی هم به برنامه دولت رأی داد.... (مذاکرات مجلس، ۲۵ تیر ۱۳۲۹)^{۱۰}

اظهارات رزم آرا از دیدار محرمانه خود با مصدق و پاسخ به اتهامات وی

رزم آرا دو روز بعد در ۲۷ تیر در مجلس حضور یافت و بدون اشاره به انتقادات مصدق از لایحه انتخابات ایالتی و ولایتی، از دیدار محرمانه خود با وی سخن گفت:

«... در دو جلسه قبل در مجلس مطالبی جناب آقای دکتر مصدق فرمودند که لازم بود شاید در همان لحظه جواب لازم به عرض برسد ولی از لحاظ ضیق وقت و چون موقع نبود لذا امروز بنده

۱۰ - دیدار مصدق با رزم آرا در مطبوعات وقت بازتاب یافت. مجله تهران‌منصور در شماره ۳۶۰ مورخ جمعه ۹ تیر

۱۳۲۹ درباره این دیدار نوشت:

«آقای دکتر مصدق در هفته گذشته در مجلس شورای ملی اظهار نمود که با آقای رزم آرا ملاقات نموده است، او اطلاعات زیادی درباره این ملاقات در آن جلسه به نمایندگان نداد، فقط گفت که این ملاقات به تمایل رزم آرا صورت گرفته است، به طوری که اطلاع یافته ایم این ملاقات بنا به اظهار تمایل خود آقای دکتر مصدق رخ داده است و در این جلسه رزم آرا عقاید و نظریات خود را به اطلاع دکتر مصدق رسانیده و دکتر مصدق نیز افکار خود را اظهار کرده است. گفته شده است در آخر ملاقات که دو ساعت به طول انجامیده دکتر مصدق و رزم آرا دست به گردن هم انداخته و یکدیگر را بوسیده‌اند، مذاکرات در این ملاقات به حدی صمیمانه بوده است که اظهارات دکتر مصدق در مجلس، در روزی که رزم آرا کابینه خود را معرفی می‌نمود برای نخست وزیر جدید تعجب آور بود.»

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

اجازه خواستم که مطالبی که لازم است به عرض برسانم چون اگر در مجلس شورای ملی مطالبی بحث بشود و از طرف هیأت دولت بلافاصله جواب لازم به عرض نرسد ممکن است تولید سوءتفاهماتی بنماید و تصور بشود مطالبی که ذکر شده است صحیح است و یا دولت نظر خاصی دارد، در دو جلسه قبل جناب آقای دکتر مصدق در اینجا سه موضوع را مورد بحث قرار دادند که بنده یکایک آن مسائل را تاحدی که وقت اقتضا می کند به عرض می رسانم و توضیحات لازم خواهم داد. جناب آقای دکتر مصدق در ضمن فرمایشات خودشان فرمودند که بنده افتخار ملاقات ایشان را داشته‌ام و در ضمن صحبت‌هایی که به عمل آمده گفته شده است **مطالب ملاقات محرمانه بماند و بعداً گفتگویی نشود ولی متأسفانه با وصف این که خودشان این توضیح را اظهار کردند بلافاصله فرمودند که بنده گفته‌ام در ایران غیر از من کسی نیست که بتواند عهده دار امور بشود چون آن مذاکرات... ممکن است تولید سوءتفاهماتی بکند بنده مجبورم قسمتی از مطالبی که به عرضشان رسانده‌ام و توضیحاتی که فرموده‌اند به عرض وکلای محترم برسانم. بنده در موقعی که صحبت زمامداری بود تقاضا کردم و مایل بودم که اساساً ایشان را ملاقات کنم **آقای دکتر هم به وسیله چند نفر از رفقا و این وکلا پیغامی داده بودند که بنده با ایشان صحبتی بکنم و ایشان حاضر شدند برای ملاقات. بالاخره یک روز عصر فرصت دست داد و این افتخار ملاقات حاصل شد و بنده خدمتشان شرفیاب شدم و صحبت کردم بنده در بدو ملاقات به عرضشان رساندم که نظریات من از نقطه نظر مملکت چیست پس از این که مطالبم را استماع فرمودند مطالبی فرمودند و در خاتمه اینطور اظهار نظر فرمودند که **خود ایشان میل دارند نخست وزیر بشوند بنده هم عرض کردم که اگر شما میل دارید نخست وزیر بشوید بنده هم حاضرم تحت نظر شما کار کنم. ولی فرمودند که من با این شرط حاضرم که ماده واحده‌ای از مجلس بگذرد بتوانم مجدداً وارد مجلس بشوم. بنده عرض کردم که اینکار از عهده بنده خارج است به واسطه این که مجلس شورای ملی وظایفی دارد و در عهده بنده نیست که بتوانم چنین ماده واحده‌ای از مجلس بگذرانم. بعد فرمودند اگر چنانچه این قسمت عملی نشود راه حل دومی را قبول کنیم و آن این باشد که یک شخص ضعیف را در رأس دولت قرار بدهیم و ایشان با بنده در خارج بتوانیم آن شخص را اداره کنیم و بالاخره در حدود قدرت و امکان خودمان با آن شخص همکاری کنیم و بنده از آنجایی که شخص صریحی در زندگانی هستم هیچ وقت چنین چیزی را نمی‌پذیرم و معتقدم که هرکس مرد مردانه باید عهده دار اموری بشود والا در کنار نشستن و سرخ را کشیدن کار یک شخص میهن پرستی نخواهد بود (صحیح است) که آن روز به عرضشان رساندم و بعد موکول به ملاقات بعدی شد و بعد هم به عرضشان رساندم که برای هر ملاقاتی حاضر هستم ولی ملاقاتی که به نفع میهن و برای خدمت به میهن و کشورم باشد این بود******

خلاصه‌ای از آن ملاقات. بنده هیچوقت عقیده ندارم که مرد بی نظیر و یکتایی هستم برعکس یک شخص کوچکی هستم (مکی - صحیح است) مفتخرم که یک نفر ایرانی هستم و مفتخرم که در ایران زندگانی کرده‌ام و حاضر هر روزی هر لحظه‌ای که وجودم برای کشور مفید و مؤثر باشد خدمت بکنم. به هیچ وجه ممکن نیست چنین فکری در مغز من خطور پیدا بکند که اشخاص برجسته و زمامداران و متصدیان اموری که سالیان دراز زحمات بسیاری متحمل شده‌اند و به این مملکت خدمت کرده‌اند از من کوچکترند چنین فکری ممکن نیست در مغز من خطور بکند... و در قسمت دوم در چند وهله ای که صحبت فرموده‌اند اشاره به بودجه وزارت جنگ و اختلاس‌ات آنجا فرموده‌اند بایستی به عرض برسانم این اعتماد را بایستی داشت که شاید در وضع کنونی ایران یگانه وزارتخانه ای که بودجه‌اش بجا و به مورد خرج شده‌است وزارت جنگ است **بودجه وزارت جنگ**

در دست وزارت جنگ و در دست امراء ارتش نیست از طرف وزارت دارائی یک مدیر کلی همیشه مأمور اداره امور مالی ارتش است این مدیر کل از طرف خودش همیشه یک عده نظار مالی انتخاب می‌کند که این نظار مالی در تمام شهرستانها و مناطق عهده دار امور مالی ارتش می‌باشند و بایستی مستحضر باشید که تایک ورقه و تا یک معامله بالاخره با اجازه و تصویب نظار عملی نشود صورت عمل به خود نمی‌گیرد ولی از آنجایی که هر قدر حقایق روشن بشود بیشتر به حقایق پی برده می‌شود من مخصوصاً از جناب آقای دکتر مصدق تقاضا دارم و تمام محاسبات وزارت جنگ در اختیارشان است که رسیدگی بکنند و پس از رسیدگی و دقت در مطالب و محاسبات پشت تریبون صحبت بفرمایند نه اینکه فقط روی گفته اشخاص مغرض یا تبلیغات اشخاص که روی نظریات خصوصی مطالبی را به عرض ایشان می‌رسانند و ایشان هم بدون توجه این مطالب را قبول می‌فرمایند. این بودجه ارتش است. این وجوهی که به ارتش داده می‌شود صرف ۱۵۰ هزار نفر افسر و درجه دار و افراد ارتش می‌شود که در سراسر این مملکت تمام پراکنده هستند. **وزیر جنگ و رئیس ستاد چه بنده باشم چه هر کس مسئولیت مالی ندارد** و به هیچوجه تا روزی که بنده بودم و حالا که نیستم اصلاً وارد بحث امور مالی در ارتش نه می‌تواند بشود و نه می‌شود و نه خواهد شد با این مطالب تقاضا دارم که جناب آقای دکتر مصدق بتوانند بیشتر نسبت به این موضوع رسیدگی بفرمایند و یک مطالبی که مورد احتیاج و ضرورت و حقایقی که پس از رسیدگی به نظرشان خواهد رسید به عرض آقایان نمایندگان محترم مجلس برسانند تا معلوم شود وزارت جنگ چه کرده و سازمان ارتش چگونه و بطور انجام وظیفه خودش را کرده‌است قسمت سوم **صحبت فرمودند راجع بیکی از دوستانشان که بنده او را از راه و صراط مستقیم منحرف کرده‌ام** و برای استناداری خواسته‌ام بنده تصوری‌کنم که مقصودشان آقای امیرعلائی باشد مدت‌هاست بنده به ایشان ارادت دارم برای این که راجع به مسائل مربوط به شهرستانها کمیسیون‌ی تشکیل بشود از

تعدادی اشخاص که مورد احتیاج و اعتماد بود دعوت شد و برای این که شخصاً مطمئن باشم که این دعوت بدون نظر و موافقت این اشخاص انجام نمی‌شود یکایک این اشخاص را من دعوت کردم که نظر دولت تشکیل یک کمیسیونی است که در آن کمیسیون صحبت‌هایی بشود نه موضوع فرمانداری نه استانداری نه حقوق و مساعدت هیچ چیز در آن مذاکرات نداشت یکایک آقایان خودشان پذیرفتند و یادداشت دادند و قبول کردند که شرکت کنند در صورتی که اصلاً احتیاج به این کار نبود ولی بنده برای اینکه مبدا در آتیه یک مطالبی پیش بیاید یک چنین کاری را کردم پس از چند روز دعوت ثانوی شد آقایان تشریف آوردند مسائل آن روز را طرح کردم مخصوصاً که آقای امیر علائی بحث بسیار مفصلی فرمودند بسیار هم متشکر و خوشوقتم از نظریات اصلاحی که ایشان دادند دیگر بنده اطلاعی از ایشان نداشتم تا اینکه یک روز بنده صبح که می‌خواستم از منزل خارج بشوم دیدم ایشان با یک وضع برآشفته‌ای بسیار واقعاً باید عرض کنم ایشان فرمودند که خواهش دارم من را از اینکار معاف کنید من در تحت فشار و خطر جانی و روحی قرار گرفته‌ام خواهش می‌کنم مرا از این کار معاف بدارید من به ایشان گفتم آقا من از شما تقاضایی نکردم گفتم اگر چنانچه مایل هستید از شما خواهش می‌کنم که در یک امر اجتماعی اگر وقت شما اجازه می‌دهد و اگر تمایل دارید شرکت بکنید و اگر پیش آمد و جریان مانع از این است که شما شرکت بکنید بدانید که من همیشه شما را از دوستان خودم می‌دانم و به شما ارادت دارم و برای هر کار اصلاحی شما را دعوت می‌کنم برای اینکه رئیس دولت وظیفه دار است برای هرکار اصلاحی به اشخاص که در اقلیت هستند [مراجعه کند] این وظیفه را انجام دادم و هیچ وقت تکدر ورنجش آنها یا حمله و گفتارهای سخت آنان موجب نیست که متأثر بشوم یا این که رویه خودم را تغییر بدهم به واسطه این که این آقایان از اشخاصی هستند که دارای تجربه هستند و از تجربیات سودمند آنان باید در موقع خودش استفاده بشود ولی اگر چنانچه خود آقایان سرباز بزنند و بنده را گاهی دیکتاتور و گاهی تجزیه طلب بخوانند به آن دیگر کاری ندارم و آن نقص بنده نخواهد بود بنده جز با حسن نظر و جز با علاقه داشتن به مملکت نظر دیگری ندارم...» (مذاکرات مجلس، ۲۷ تیرماه ۱۳۲۹)

مصدق در جلسه اول مرداد، بعد از قرائت پیام کاشانی خطاب به «ملت ایران و دکتر مصدق پیشوای جبهه ملی»، در مخالفت با ماده واحده پیشنهادی رزم آرا در مورد انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی، به سخنان رزم آرا پاسخ گفت. اظهارات مصدق درباره دیدار محرمانه با رزم آرا، تأیید اظهارات رزم آرا بود:

«قبلاً لازم است که از جناب آقای سپهبد رزم آرا گله دوستانه‌ای بکنم و آن این است که یکی از اظهارات جناب ایشان را که فرموده بودند (غیر از من کسی نیست که بتواند اصلاحاتی بکند) من

بعد از این که نخست‌وزیر شدند و خود را مصلح معرفی نمودند، و موضوع استنار از بین رفته بود در مجلس بیان نمودم، بهانه قرار دهند و مطالبی را به من نسبت دهند که برخلاف حقیقت باشد این که در جلسه قبل فرموده‌اند اینجانب می‌خواستم نخست‌وزیر بشوم و از ایشان تقاضا کرده‌ام ماده واحده‌ای از مجلس بگذرد تا اگر به عللی نتوانستم به کار خود ادامه دهم باز بتوانم در مجلس شورای ملی انجام وظیفه نمایم عاری از حقیقت است. ایشان مرا سرافراز فرموده بودند که با نخست‌وزیری ایشان موافقت کنم آیا خلاف نزاکت نبود که من موافقت نکنم و عرض کنم که خود می‌خواهم نخست‌وزیر بشوم. همه می‌دانند وقتی که مجلس چهاردهم با اکثریت قریب به اتفاق به من رأی تمایل داد از ترس اینکه پس از چند روز به بهانه‌ای مرا استیضاح کنند و به من رأی اعتماد ندهند نظر من این بود که مجلس اجازه دهد پس از کناره جویی از کار باز به سمت نمایندگی وارد مجلس شوم و انجام وظیفه کنم.... راجع به مذاکراتی که در روز ملاقات بعمل آمد چون جناب آقای سپهبد نخواستند مذاکرات ما مستور بماند اینجانب هم آنچه فرموده‌اند به اختصار عرض می‌کنم. ایشان فرمودند پس از مراجعت موکب شاهنشاهی از پاکستان برنامه خود را که مقصود همین ماده واحده راجع به اختیارات ولایات و آیین‌نامه آن است، پیشگاه ملوکانه تقدیم نموده و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پس از ملاحظه فرموده‌اند با اجرای آن دیگر اختیاری برای ما باقی نخواهد ماند و به همین جهت در این باب اقدامی نشد. ولی اکنون که دولت امریکا هرگونه کمک اقتصادی را موکول به اجرای اصلاحات کرده است، تصمیم گرفته‌ام که خود این برنامه را اجرا کنم. خدمتشان عرض کردم که صلاح مملکت در این است که شما در کار خود باقی بمانید و به خود می‌گفتم که ایشان در رأس ستاد کل باشند و در پاره‌ای از امور دخالت‌های نا مشروع کنند به از آن است که زمام کلیه امور را در دست بگیرند و جامعه را از آزادی محروم نمایند. و بعد در جواب سؤالی که فرمودند آیا ممکن است خود اینجانب قبول مسئولیت کنم و ایشان هم از هر گونه کمک برای پیشرفت کار از من مضایقه نخواهند فرمود، عرض کردم بدلالی که در دوره ۱۴ نتوانستم قبول کار کنم^{۱۱} اکنون هم نمی‌توانم با نظریه جناب ایشان موافقت نمایم مجدداً سؤال فرمودند پس چه باید کرد؟ عرض کردم طرفین روی یک نفر موافقت کنیم جنابعالی اکثریت را متقاعد کنید و من اقلیت را تا آن شخص بتواند با اتفاق آرای نمایندگان مجلس شورای ملی موفق به اصلاحات شود. این گفته من کجا معنای آوردن شخص ضعیفی روی کار و او را آلت نمودن داشت که به اصطلاح ایشان ریسمان در خارج دست ما باشد که فرموده باشند راضی به پشت پرده نشستن و ریسمان کشیدن نشده‌اند آیا مردم ایران نمی‌دانند که چندین سال است به خلاف آنچه می‌گویند در پشت پرده نشسته و ریسمان سیاست مملکت را به دست داشته‌اند اگر جناب سپهبد

۱۱ - یعنی چون مجلس نپذیرفت که در صورت برکناری از نخست‌وزیری به سمت نمایندگی به مجلس بازگردد.

با گفته‌های من مخالف بودند چگونه با تلفن فرمودند که من خود را در اختیار شما می‌گذارم و ضمناً باید عرض کنم که گفته خود را هم تکذیب نکرده‌اند بالاخره جناب ایشان قول دادند که فکر کنند و بعد نظریات قطعی خود را بفرمایند... (مذاکرات مجلس، اول مردادماه ۱۳۲۹)

در خاطراتی که از دست اندرکاران ترور رزم آرا باقی مانده، مطالب مهمی درباره قتل رزم آرا وجود دارد. در میان جبهه فداییان اسلام، در خاطرات سید محمد واحدی و حاج مهدی عراقی از رهبران فداییان اسلام درباره توطئه قتل رزم آرا آمده که برنامه ترور با همفکری کاشانی، جبهه ملی و با اطلاع مصدق انجام شده بود.

به گزارش این خاطرات، در جلسه ای که به این منظور برگزار شده بود، علاوه بر نواب صفوی از فداییان اسلام، این اشخاص از جبهه ملی ایران حضور داشته اند: عبدالقدیر آزاد، مظفر بقایی، ابوالحسن حائری زاده، کریم سنجابی، سید علی شایگان، حسین فاطمی، محمود نریمان، و حسین مکی.

فاطمی در این جلسه تأکید می‌کند که

«من اصالتاً از طرف خودم هستم و وکالتاً از طرف مصدق (چون کسالت داشت) و ایشان گفته‌اند هر تصمیمی که در این جلسه گرفته شود «برای خود من هم لازم‌الاجرا است.»^{۱۲}

مهندس عزت الله سحابی نیز در خاطرات خود می‌نویسد:

«در جلسه ای با حضور نواب صفوی از فداییان اسلام و دکتر فاطمی، بقایی، مکی، شایگان از جبهه ملی و البته بدون حضور مصدق و کاشانی برخی از چهره های جبهه ملی گفتند شاه فعلاً خطرناک نیست و کارها زیر سر رزم آراست. نواب، فنجان چای خود را بر می‌گرداند و می‌گوید: به فرض که رزم آرا ساقط شد. آیا شما قول می‌دهید احکام اسلامی را اجرا کنید؟»^{۱۳}

عبدالقدیر آزاد: «ما و آقای دکتر مصدق فتوای قتل رزم آرا را دادیم»

عبدالقدیر آزاد از بنیانگذاران جبهه ملی ایران در جلسه علنی مجلس در انتقاد از بازداشت نواب صفوی توسط دولت مصدق گفت:

«خود آقایان بخاطر دارند روزی که رزم آرا آمد اینجا [مجلس]، ما و آقای دکتر مصدق این قدر پیش‌دستی‌ها را به هم زدیم که صدای کسی تا چه رسد رزم آرا شنیده نمی‌شد و تازه به من گفتند چرا قایم نمی‌زنی، ما و آقای دکتر مصدق فتوای قتل رزم آرا را دادیم، گفتیم خائن است، وطن

۱۲ - ناگفته‌ها خاطرات مهدی عراقی، ص ۷۲؛ خاطرات سید محمد واحدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۲.

۱۳ - نیم قرن خاطره و تجربه، خاطرات عزت الله سحابی، ص ۹۹.

فروش است، آقای دکتر مصدق هم گفتند: رزم آرا را، یک نفر آدم برحسب داد و فریاد و هو ما کشت... حالا که آقا نخست وزیر شده اند، هر کسی از در خانه طهماسبی رد می شود به عنوان فداییان اسلام بازداشت می کنند.» (مذاکرات مجلس، ۲۵ تیر ۱۳۳۰)

خلیل طهماسبی تجسم اراده ملی

از میان اعضای جبهه ملی، بقایبی که در آن زمان هنوز از مصدق جدا نشده بود و از ارکان جبهه ملی به شمار می رفت، با تهدید نظام قضایی کشور در مجلس گفت:

«چون سپهبد علی رزم آرا در دوران ریاست ستاد ارتش و ریاست دولت... از هیچ قانون شکنی من جمله مداخله و ارباب و تخویف دستگاه قضایی و قوه مقننه دریغ نکرد... بنابراین امضاکنندگان زیر آقای استاد خلیل طهماسبی را تجسم اراده ملی و عمل او را اجرای قضاوت افکار عمومی دانسته رجاء واثق داریم که به احترام افکار عمومی و حکومت مشروطه ایران از طرف دادگاه رأیی بر خلاف عدل و وجدان صادر نخواهد گردید چه در این مورد ملت ایران است که مشمول رأی قضات آن دادگاه قرار خواهد گرفت!» (مذاکرات مجلس، ۱۶ مرداد ۱۳۳۱)

کاشانی نیز به عنوان یکی دیگر از ارکان جبهه ملی و نهضت ملی شدن نفت، ضمن تایید قتل توسط خلیل طهماسبی گفت:

«... نخست وزیر مقتول در زمان حیات خود از منافع شرکت نفت جنوب و سیاست استعماری انگلستان به شدت حمایت می کرد. چون عموم طبقات ایران با تصمیم قطعی و خلل ناپذیری برای کوتاه کردن دست طمع سیاست استعماری شرکت نفت جنوب قیام کرده بودند، پافشاری رزم آرا برای مقاومت در مقابل افکار عمومی ملت ایران و حمایت از شرکت نفت باعث خشم شدید عمومی مردم ایران گردید و جوانی غیور و وطنپرست و متدین از میان مردم ایران برخاست و نخست وزیر بیگانه پرست را به جزای اعمال خود رسانید...»^{۱۴}

تبرئه خلیل طهماسبی توسط جبهه ملی و تامین مالی او تا پایان عمر

در روز ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ (در دوره زمامداری مصدق) نمایندگان جبهه ملی طرحی با قید سه فوریت مبنی بر عفو و آزادی خلیل طهماسبی قاتل رزم آرا به تصویب مجلس رساندند. عبدالعلی لطفی، وزیر دادگستری وقت به عنوان نماینده دولت مصدق در این جلسه حضور داشت.

در طرح پیشنهادی آمده بود:

«چون افرادی که ثابت شود علیه ملت و منافع اجتماع قیام بنفع بیگانه بنمایند درهرمسلك ومذهب

مهدورالدم هستند لذا ما امضاء کنندگان ذیل ماده واحده را با قیدسه فوریت تقدیم می‌داریم: ماده واحده - چون خیانت حاجی علی رزم آرا و حمایت او از اجانب برملت ایران ثابت است برفرض این که قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد از نظرملت بیگناه و تبرئه شده شناخته می‌شود. شمس قنات آبادی. کریمی. سیدجوادی. مهندس حسینی. دکتر شایگان. ناصرجلالی. انگجی. دکتر بقایی. علی زهری. حسین مکی. زیرک‌زاده. دکتر ملکی. پارسا. مدرس. دکتر فلسفی. ناظرزاده. حائری‌زاده. اقبال. وکیل پور. اخگر. میلانی. شاپوری. فرزانه. معتمدماوندی. ناصر ذوالفقاری. دکتر سنجابی. نریمان.» (مذاکرات مجلس، ۱۶ مرداد ۱۳۳۱)

پیشنهاد به صورت ماده واحده زیر تصویب شد:

«ماده واحده - چون خیانت حاج علی رزم آرا برملت ایران ثابت گردیده هرگاه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد به موجب این قانون مورد عفو قرارمی‌گیرد و آزاد می‌شود. تبرئه - دولت موظف است زندگی و اعاشه آقای خلیل طهماسبی را از هر حیث تامین و رفاه و آسایش او را مادام العمر فراهم سازد.» (همان جا)

نکته جالب توجه این است که در جلسه ۱۶ مرداد ۱۳۳۱، هنگامی که طرح تبرئه قاتل رزم آرا مطرح شد، برخلاف سنت مجلس، هیچ یک از نمایندگان به عنوان مخالف صحبت نکرد، و هنگام رای گیری درباره فوریت آن، سه بار اکثریت مجلس در تایید آن قیام کردند. لطفی، وزیر دادگستری وقت پیشنهاد کرد که بهتر است در مصوبه به جای کلمه تبرئه از کلمه عفو استفاده شود که مورد تایید قرار گرفت.^{۱۵}

دیدار خلیل طهماسبی با مصدق بعد از آزادی از زندان

خلیل طهماسبی بعد از آزادی از زندان به دیدار مصدق رفت و بنا به گزارش روزنامه *باختر/امروز* سخنگوی دولت ملی، مصدق حدود یک ساعت با وی گفتگو کرد:

«امروز خلیل طهماسبی نزد نخست وزیر رفت. ساعت ده صبح امروز استاد خلیل طهماسبی که دیروز بعد از ظهر از زندان آزاد شده بود در منزل نخست وزیر حاضر و از دکتر مصدق ملاقات نمود. این ملاقات در حدود یک ساعت طول کشید. استاد خلیل از نخست وزیر تشکر نموده مقارن ساعت ۱۱/۵ منزل ایشان را ترک گفت.»^{۱۶}

باختر/امروز در صفحه نخست نوشت:

۱۵ - روزنامه *باختر/امروز* در شماره ۷ آبان ۱۳۳۱ خود نوشت: «طرحهای آزادی خلیل طهماسبی و ضبط اموال قوام به دولت ابلاغ شد. همان روز دکتر شایگان در مجلس شورا طی سخنانی آزادی خلیل طهماسبی و تعقیب و ضبط اموال قوام السلطنه به واسطه وقایع ۳۰ تیر را در ردیف «قطع رابطه با انگلیس» دانست.
۱۶ - *باختر/امروز*، به مدیریت دکتر فاطمی سخنگوی دولت مصدق، ۲۵ آبان ۱۳۳۱، شماره ۹۵۸

«از خبرنگار سیار ما

استاد خلیل طهماسبی چگونه از زندان خارج شد؟ - عصر دیروز خلیل طهماسبی از زندان آزاد شد و بلافاصله برای زیارت به حضرت عبدالعظیم رفت و سپس با آیت الله کاشانی ملاقات کرد و در منزل ایشان اذان غروب را گفت - به مادر استاد خلیل که در کربلاست تلگراف آزادی او مخابره شد. استاد خلیل به قید یکصد هزار ریال التزام آزاد گردید. خوانندگان عزیز خوب به خاطر دارند که ساعت یازده صبح روز ۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۹ سپهبد رزم آرا نخست وزیر وقت در مسجد سلطانی در اثر گلوله خلیل طهماسبی از پا درآمد و در دم جان سپرد و استاد خلیل طهماسبی بلافاصله دستگیر و به زندان موقت فرستاده شد. اما ملت ایران که خوب می دانستند گلوله ای که از هفت تیر استاد خلیل خارج شد یکی از بزرگترین خواسته آنها بود»



روزنامه/اطلاعات نیز در شماره یکشنبه ۲۵ آبان ۱۳۳۱ خبر این ملاقات را منتشر کرد:

«امروز قاتل رزم آرا به ملاقات نخست وزیر رفت. ساعت ده صبح امروز استاد خلیل طهماسبی به اتفاق عده‌ای از دوستان خود برای ملاقات آقای نخست‌وزیر از منزل خارج شد و ساعت ده و نیم به ملاقات آقای دکتر مصدق رفت و یازده و یک ربع بعد از منزل ایشان خارج گردید، به خبرنگاران عکاس اجازه داده نشد که از نخست وزیر و طهماسبی عکس بگیرند.»

از محور یا جزئیات گفتگوهای مصدق با خلیل طهماسبی گزارشی در دست نیست، ظاهراً مطالب مهمی مورد مذاکره قرار گرفته که نخست وزیر با همه گرفتاریها ۴۵ دقیقه از وقت خود را در بهترین ساعات روز به قاتل رزم آرا اختصاص داده بوده است.

رو به رو کردن مصدق و نواب صفوی بعد از ۲۸ مرداد

مصدق در بازجوییهای بعد از ۲۸ مرداد، درباره ملاقات با خلیل طهماسبی گفت که: «من در اطاق ام نشسته بودم، هر کس می آمد من می پذیرفتم.» که به نظر می رسد دیدار از ایشان توسط خلیل طهماسبی بدون اطلاعشان بوده است، اما توضیحی نداده اند که چرا این دیدار پیش بینی نشده بدون حضور دیگران بوده و چرا به گزارش باختر/امروز حدود یک

ساعت به طول انجامیده است؟^{۱۷}

۱۷ - باختر/امروز در شماره ۹۵۹ خود نیز گزارشی از ملاقات خلیل طهماسبی با بقایی و نیز سخنرانی خلیل طهماسبی در مسجد شاه چاپ کرده که گویای بسیاری از مطالب است:

«در ملاقات با دکتر بقایی استاد خلیل طهماسبی اسرار قتل رزم آرا را فاش می کند.

استاد خلیل طهماسبی بعد از ملاقاتی که پرپرور از آیت الله کاشانی و دکتر مصدق نموده است ساعت ۵ بعد از ظهر دیروز به دیدن دکتر بقایی نماینده تهران رفت.

طهماسبی پس از روبوسی با دکتر بقایی چون... [یک کلمه ناخوانا] موقع اقامه نماز بود شروع به گفتن اذان نمود و بعد از خاتمه اذان دکتر بقایی ضمن صحبت از طهماسبی خواهش نمود جریان ترور رزم آرا و دستگیری خودش را در مسجد شاه بیان کند. استاد خلیل بعد از بیان مقدمه ای گفت: «متأسفم که چرا رزم آرا باید خائن به ملت باشد تا من مجبور به انهدام او گردم» سپس چنین اضافه کرد:

آقای دکتر شما از جریانهای قبالی [صحیح:قبل] آن روز اطلاع داشتید پس بهتر است از آن شیئی که خواستیم تصمیم خود را در مسجد شاه عملی کنیم صحبت نمایم. شب آن روز به خانه نرفتم و از ابتدا سعی داشتم این عمل را طوری انجام دهم که موجب گرفتاری دیگران نگردد به همین جهت شناسنامه و دفترچه خاتمه خدمتم را سوزاندم. صبح همان روز وارد مسجد شاه شدم هنوز صبحانه نخورده بودم دیدم خبری نیست به بازار رفتم قدری نان شیرینی خریدم آدمم و روی یکی از سکوهای مسجد شاه نشستم و آن را خوردم. کم کم جمعیت جمع شدند در این هنگام بعضی از دوستانم نزدیک من می آمدند ولی من با بهانه هایی از آنها جدا می شدم زیرا آنها نمی دانستند که من مصمم به انجام چه کاری هستم. ساعت ده و بیست دقیقه بود که جمعیت زیاد شده و صفهایی ترتیب دادند من خود را وارد صف کردم با آن که مامورین تأمینات در صف مردم خیلی زیاد بودند ولی من با آرامش کامل منتظر ورود رزم آرا و انجام وظیفه خود بودم و در این ساعت [سرتیپ] [رئیس شهربانی وقت] وارد مسجد شد و من وقتی که او را تنها دیدم خیلی متأثر شدم زیرا نمی توانستم کارم را تکمیل کنم و او را هم مطابق نقشه خود نابود سازم. دفتری از مسجد خارج شد و بیست دقیقه به یازده مانده بود که رزم آرا وارد مسجد شد. من خود را مهیا کردم و هنگامی که رزم آرا نزدیک شد آهسته دستم را به بغل بردم (دراین موقع طهماسبی از صندلی بلند شد و وضعی را که در آن روز داشت مجسم نمود.) [تا اسلحه را از بغل بیرون کشیدم رزم آرا دو قدم از من دور شده بود ترسیدم که خدای ناکرده از دستم فرار کند. فوراً از میان صف بیرون آمدم و اولین تیر را به سرش خالی کردم. رزم آرا فقط حرکت خفیفی به دستهایش داد که من بلافاصله دومین و سومین تیر را خالی کردم که رزم آرا افتاد. می خواستم از کشته شدن او اطمینان حاصل کنم ولی تیر چهارم در لوله گیر کرده بود و من متوحش بودم که مبادا او نمرده باشد چون کاردی با خود همراه داشتم خواستم با کارد کار او را بسازم ولی تا رفتم دست به کارد ببرم به من حمله ور شدند و دیگر نفهمیدم که چه شد ولی بعداً متوجه شدم که سرم را شکسته اند. در آن روز من تنها وحشتم این بود که مبادا رزم آرا کشته نشده باشد و وضعی ایجاد کند که هرگونه آزادی از ایران رخت بریندند و رهبران ملت به دست او نابود شوند و زمانی آرامش خود را به دست آوردم که از معدوم شدن رزم آرا اطمینان کامل حاصل کردم.»

وحشت خلیل طهماسبی هم بمانند وحشت مصدق از آن بوده که کشته نشدن رزم آرا «وضعی ایجاد کند که هرگونه آزادی از ایران رخت بریندند»، و نکته جالب این که در مقالات و کتابهایی که درباره چگونگی قتل رزم آرا نوشته اند، به اعتراف صریح خلیل طهماسبی که در روزنامه ارگان جبهه ملی منتشر شده هیچ اشاره ای نرفته است. در ضمن آیا اشاره طهماسبی به دکتر بقایی که «آقای دکتر شما از جریانهای قبالی آن روز اطلاع داشتید» اشاره به جلسه ای نیست که با حضور تعداد زیادی از رهبران جبهه ملی تصمیم به قتل رزم آرا گرفته شد؟

نواب صفوی: رأی و تجویز کاشانی و مصدق برای قتل رزم آرا علنی و صریح بود

در ساعت ۱۰ صبح روز ۱۶ آذر ۱۳۳۴ سرلشکر آزموده، سرتیپ کیهان خدیو، و سروان شاداب مصدق را در دفتر دادستانی ارتش درباره قتل رزم آرا بازجویی کردند، و سپس وی را با نواب صفوی رو در رو نمودند:^{۱۸}

س- ... با توجه به اینکه در ۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۹ سپهبد حاج علی رزم آرا در حالی که نخست‌وزیر بودند به قتل رسیدند هرگونه اطلاعاتی در مورد قتل فقید نامبرده دارید بیان نمایید.

[چون جناب آقای دکتر مصدق فرمودند اطلاعات خود را بیان می‌کنم و بنویسید آنچه بیان

داشتند بشرح زیر نوشته می‌شود.]

ج- اگر فراموش نکرده باشم در تابستان ۱۳۲۹ مرحوم رزم آرا به خانه من آمد و گفت

می‌خواهم نخست‌وزیر بشوم و آمده‌ام با شما مشورت بکنم بینم مصلحت می‌دانید یا نمی‌دانید...

س- قبل از کشته شدن سپهبد رزم آرا شما با آقای سید ابوالقاسم کاشانی همکاری داشتید

یا خیر؟

ج- آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی قبل از تشکیل جبهه ملی در ایران نبودند، بعد که

آمدند از این نظر که همه با قرارداد گس گلشائیان مخالف بودیم در جلسات جبهه ملی که در خانه

من تشکیل می‌شد و گاهی هم در خانه‌های بعضی از اعضاء جبهه روی مخالفت با قرار داد

همکاری می‌کردیم. ...

س- توجه بفرمائید سوالاتی که می‌شود مربوط به کشته شدن مرحوم سپهبد رزم آرا است، و

از جنابعالی به عنوان مطلع سوال می‌شود، همواره توجه به این موضوع بفرمایید.

ج- به هیچ‌وجه از این بابت نه صحبتی شده نه من اطلاعی...

س- جنابعالی وقتی قانون عفو و آزادی خلیل طهماسبی قاتل مرحوم رزم آرا از مجلس دوره

هفدهم گذشت ذی‌نظر بودید یا خیر؟

ج- نه با این قانون، و نه با قانونی که راجع به ضبط املاک قوام از مجلس گذشت هیچ‌کدام

موافق نبودم. چون که این دو قانون برخلاف اصول و تجزیه و تفکیک قوای ثلاثه از مجلس گذشته

بود، و یکی از جهات مخالفت بعضی اعضاء جبهه ملی با من روی همین اصل بود، و روزی هم که

خلیل طهماسبی را به منزل من فرستادند می‌خواستند که عکسی بیندازند، من به هیچ‌وجه حاضر

نشدم که با او عکس بیندازم.

س- خلیل طهماسبی را پذیرفتید یا خیر؟

ج- من در اطاق ام‌نشسته بودم، هر کس می‌آمد من می‌پذیرفتم.

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

س- از لحاظ قوه مجریه، جنابعالی عکس‌العمل مخالفی در مورد عفو و آزادی خلیل طهماسبی بروز دادید یا خیر؟ منظور این است جنابعالی که می‌فرمائید قانون عفو و آزادی برخلاف اصول و تجزیه و تفکیک قوای ثلاثه بود خودتان به عنوان رئیس دولت یا یکی از وزراء به نمایندگی دولت مثلاً وزیر دادگستری آیا هیچ عکس‌العمل مخالفی ولو با اعتراض شفاهی در مجلس شورای ملی ابراز داشتید یا نه؟

ج- تعجب می‌کنم از آقای سرلشکر آزموده از من چنین سوال می‌کند و نمی‌داند که دولت دست نشانده مجلس شورای ملی بود و مامور اجرای قوانینی که از مجلس می‌گذشت،^{۱۹} در این صورت چه وظیفه‌ای داشت که غیر از سکوت کار دیگری انجام دهد. دولت وظیفه داشت که قانون مجلس شورای ملی را برای توشیح به دفتر شاهنشاهی بفرستد و شاهنشاه هم روی همین اصل که قانون باید توشیح فرماید آن را توشیح فرمودند. اگر اعتراضی هم می‌شد می‌بایست از طرف دربار شاهنشاهی بشود که شاهنشاه دست نشانده مجلس موسسان بود نه مجلس شورای ملی....

س- ... وقتی طرحی را نمایندگان رأساً تنظیم می‌نمایند، از جمله طرح عفو و آزادی خلیل طهماسبی، اگر دولت آن را مخالف قانون اساسی بداند و خود موافق نباشد در برابر آن طرح عکس‌العمل به خرج می‌دهد، و حداقل تذکر می‌دهد که دولت مخالف این طرح است، حال اگر می‌فرمائید بنده یعنی سرلشکر آزموده نمی‌فهمم، البته نظر جنابعالی صحیح‌تر ظاهراً باید باشد چه بسا این جانب نمی‌فهمم...

ج- بنده اقرار می‌کنم که از حضرت‌عالی انتظاری بیش از آنچه که می‌بایست داشته باشم عرض نمودم....

س- به هر جهت توضیح نفرمودید در جریان گذاشتن قانون عفو و آزادی خلیل طهماسبی پیش از آن که بصورت قانون در بیاید دولت شما اظهار نظر روی طرح نمایندگان به عمل آورد یا خیر؟

ج- به هیچ‌وجه نظر ندارم و خاطرمد نیست.

[در این موقع که ساعت ۱۲ بود سید مجتبی نواب صفوی در دفتر دادستان ارتش حضور به هم رسانید و در حضور جناب آقای دکتر محمد مصدق سؤالات زیر از او بعمل آمد.]
س- سوال از نواب صفوی

۱۹ - مصدق می‌گوید که «دولت دست نشانده مجلس شورای ملی بود و مامور اجرای قوانینی که از مجلس می‌گذشت» ولی ده ماه بعد از ترور رزم آرا، مصوبه مجلس را درباره پرداخت حقوق افسران کشته شده در حین خدمت با یک رتبه بالاتر به بازماندگانش را در مورد شخص رزم آرا مستثنی کرد. پس دولت مصدق در مواردی که تشخیص می‌داده و می‌خواست مصوبه مجلس را به نحوی دیگر اجرا می‌کرده است. (نگاه کنید به صفحه ۲۱۰ همین فصل.)

س- سوال از شما می‌شود این شخص را که در مقابل شما نشسته‌اند می‌شناسید یا

خیر؟

ج- بله می‌شناسم، آقای دکتر مصدق السلطنه می‌باشند. سید مجتبی نواب صفوی.

س- در توطئه قتل مرحوم سپهبد رزم‌آراء چه اشخاصی دست داشتند و قبل از کشته

شدن آن مرحوم تجویز قتل کردند؟

ج- آیت‌الله کاشانی و آقای دکتر مصدق السلطنه و آقای حائری‌زاده و آقای دکتر بقایی

و آقای شایگان و آقای نریمان و آقای حسین فاطمی و آقای عبدالقدیر آزاد و آقای شمس

قنات‌آبادی و آقای نصرت‌الله کریمی و آقای کریم آبادی و آقای علی زهری و آقای حسین

مکی و آقای حاج ابوالقاسم رفیعی و آقای حاج سید هاشم حسینی و آقای سید

عبدالحسین واحدی و بنده و آقای علی اصغر ذوالفقاری و آقای علی احرار و آقای رضا

قدوسی و آقای اصغر نجار و آقای خلیل طهماسبی و آقای حاج احمد آقایی و آقای حاج

عباس نوشاد و آقای موسویان تاجر بازار و آقای سید محمد واحدی (که فقط خبر داشت) و

سایر آقایان مذکور در فوق خبر داشتند و تجویز می‌نمودند. سید مجتبی نواب صفوی.

[مصدق چشم و گوش خود را بست و گفت: می‌خواهید پرونده سازی کنید]

ملاحظات: وقتی سید مجتبی نواب صفوی وارد اتاق شد و سؤال بالا به عمل آمد، آقای دکتر

محمد مصدق فرمودند: حالا می‌فهمم می‌خواهید پرونده سازی کنید، آرزو به دل شما

می‌ماند. و موقعی که به نواب صفوی گفته شد پاسخ خود را بخواند گوشهای خود را گرفته،

چشمهای خود را برهم گذاشتند.

س- سوال از سید مجتبی نواب صفوی

شما بر صحت گفته خود چه دلالتی دارید مبنی بر اینکه آقایانی را که نام بردید معاونت در

قتل مرحوم رزم‌آراء داشته‌اند از جمله آقای مصدق السلطنه.

ج- رای و تجویز کردن آقای کاشانی و آقای دکتر مصدق السلطنه صراحتاً علنی و

صریح بود نسبت به این که تیمسار سپهبد رزم‌آراء را بایستی از بین برد، و او دست نشانده

انگلیسی‌ها است. مثل این که آقای دکتر مصدق السلطنه صراحتاً در مجلس بیان کردند در

پشت تریبون مجلس، و به اضافه رأی ایشان با جبهه ملی و آقای کاشانی در این خصوص

یکی بود و آقای دکتر بقائی و آقای حسین مکی در ملاقاتی که در منزل حاج محمود آقائی با

بنده از زمان نخست‌وزیری و حیات آقای تیمسار رزم‌آراء با بنده کردند، صراحتاً این رای را

بیان نمودند و نیز سایر آقایان مذکور جبهه ملی و هم‌چنین آقای شمس قنات‌آبادی و آقای

نصرت‌اله کریمی و آقای کریم آبادی این رای مذکور، یعنی تجویز از بین بردن تیمسار رزم‌آراء را

صریحاً و کراراً بیان می‌کردند، و به طور کلی آراء افراد جبهه ملی در این خصوص یکی بود، و آقای

کاشانی هم در منزل حاج ابوالقاسم رفیعی صراحتاً این رای را پیش روی بنده و آقای حاج سید هاشم حسینی بیان کردند و سایر آقایان مذکور هم به شرحی که عرض شده بود کمک می‌کردند و تجویز می‌نمودند.

امضاء سید مجتبی نواب صفوی

در ساعت ۱۲/۳۰ به تحقیق از آقای دکتر محمد مصدق خاتمه داده شد.

دادستان ارتش: سرلشکر آزموده کیهان خدیو سروان شاداب

[در این بازجویی زیر تمام صفحات و ودر پایان پاسخ همه پرسشها دکتر مصدق امضا کرده است.]

بقایبی: دیدار با فداییان اسلام بعد از قتل رزم آرا بود

بقایبی نیز در تاریخ شفاهی هاروارد به این موضوع اشاره می‌کند که دولت وقت [ظاهراً سال ۱۳۳۴] سعی کرده قتل رزم آرا را توطئه ای توسط جبهه ملی با مشارکت بقایبی جلوه بدهند. بقایبی دیدار با فداییان اسلام را تایید می‌کند، اما تاریخ آن را بعد از قتل رزم آرا می‌داند:

بقایبی: [تاریخ شفاهی، هاروارد، مصاحبه با دکتر بقایبی، انتهای نوار ۷، صفحات ۲۳ و ۲۴] «... پس از چند روز ما را خواستند برای مواجهه. یک نفر را آوردند و به من گفت، «این شخص را می‌شناسید؟» جواب نوشتیم که «قیافه اش به نظرم آشناست. ولی تطبیق نمی‌کنم.» گفت که، از او پرسید که فلانی را می‌شناسی؟ جواب داد که بله، فلانی است. گفت: «خودتان را معرفی کنید.» او خودش را معرفی کرد احمد آقایبی... بعد از من پرسید حالا چه می‌گویید؟ گفتم، والله، اسم آقایبی در ذهن من هست. قیافه را هم گفتم که می‌شناسم و دلیلی نمی‌بینم که این خلاف گفته باشد. پس ایشان را می‌شناسم.» حالا موضوعی که بیشتر روی آن می‌گشت عبارت از ملاقاتی بود که ما با نواب صفوی داشتیم که این پرسیده بود در آن بازپرسی قبل از این مواجهه،... گفتم که یادم هست توی یک خیابان شمالی جنوبی بود، یک کوچه ای که رو به غرب می‌رفت در یک منزلی روزهای اول نخست وزیری آقای دکتر مصدق، نواب صفوی دعوت کرد و آنجا سؤال کرد که خوب، حالا که آقای دکتر مصدق آمدند در اثر فداکاری مسلمین و اینها باید سینماها را ببندند، نمی‌دانم، حجاب را اجباری کنند. مدرسه ها را چکار کنند، فلان» [ابتدای نوار ۸، صفحه ۲ و ۳] «برنامه های فداییان اسلام. حالا این هم با یک شارلاتانی صحبت می‌کرد. چهار زانو می‌نشست روی صندلی و عمامه اش هم شل بود این ول می‌شد و... می‌ریخت و دوباره این می‌پیچید و صحبت می‌کرد و ژست می‌آمد و اینها. دکتر فاطمی به داد همه رسید، گفت: «آقا، این چیزها را ما نمی‌توانیم به آقای دکتر مصدق بگوییم خودتان بروید بگویید.» این تنها جلسه ای بود که ما ملاقات کردیم در چند هفته بعد از نخست وزیری آقای دکتر مصدق. پرونده ای که می‌خواستند بسازند این است که این ملاقات در آبان ماه پیش از قتل رزم آرا بوده و ما رفتیم از

طرف جبهه ملی به نواب صفوی ماموریت دادیم رزم آرا را بکشند. می خواستند این را چیز کنند... این هم مثلاً اردیبهشت خرداد سال ۳۰ بود نه در آبان ۲۹. دوباره از او پرسید او گفت نخیر در آبان بوده. دوباره از من پرسید، من گفتم، «نخیر» بی نتیجه این مواجهه به این جا رسید و تمام شد. بعد وقتی که چیز تمام شد گفتم، «حالا یک وسیله دیگری هم هست.» و قرآن را از جیبم درآوردم و گذاشتم روی میز گفتم من این قرآن را بین خودم و آقای آقای حکم قرار می دهم راجع به وقت ملاقات. آقای چون مسلمان بود، رنگش شد مثل گچ. [سپهبد] آرموده دید که این الان یک کلمه بگوید... چیزها بهم می خورد. عصبانی شد و شروع کرد به پرخاش...»

«... جلسه بعد نواب صفوی را آوردند... نواب جلوی چشم من، خیلی هم درشت می نوشت کشیده، جلوی چشم من که من می خواندم همین طور که می نوشت، برداشت همان مطلب دروغ را نوشت که در آبان ماه و از طرف جبهه ملی آمدند و به ما گفتند که رزم آرا را بکشیم. دوباره از من پرسید گفتم، نخیر آقا، این نبود و این طور بود...»

آنچه بقایی از دیدار با نواب صفوی نقل می کند با آنچه عراقی و واحدی و سحابی نقل کرده اند همخوانی دارد و بعید می نماید که دو جلسه با محتوای مشابه یکی از قبل از قتل رزم آرا و دیگری چند هفته بعد از آغاز حکومت مصدق تشکیل شده باشد. به علاوه بقایی نمی گوید دلیل ملاقات با نواب چند هفته بعد از آغاز حکومت مصدق چه بوده است.

چرا در عفو خلیل طهماسبی عجله شد؟

تعجیل در عفو خلیل طهماسبی توسط مجلس مابین قانون اساسی و اصل تفکیک قوا بود. اجرای عفو و تعیین مقرری برای طهماسبی توسط دولت، این شائبه را به وجود می آورد که مبدا محاکمه خلیل طهماسبی و احضار مطلعین و تهدید کنندگان رزم آرا به قتل در دادگاه، مشکلاتی برای اعضای جبهه ملی و رهبران آن به وجود بیاورد. خاصه این که عبدالعلی لطفی وزیر دادگستری دولت نیز در جلسه شانزدهم مرداد مجلس به نمایندگی از دولت مصدق حضور یافته بود که بر ظاهر حقوقی ماده واحده تبرئه یا عفو قاتل رزم آرا تاکید کند، در حالی که می دانیم در ماههای مرداد و شهریور ۱۳۳۱ آغاز درگیریهای اقلیت مجلس با دولت مصدق بود، و نخست وزیر حاضر نمی شد برای پاسخگویی به سوالات نمایندگان به مجلس برود، و حتی وزرا را از رفتن به مجلس و پاسخگویی برحذر داشته بود.

باید پذیرفت که همه طرفهای سیاسی در ایران - از مصدق و جبهه ملی گرفته تا کاشانی و فداییان اسلام - از قتل رزم آرا راضی بودند. با همه این حرفها و اسناد و شواهد، مصدق در *خاطرات و تألمات* خود می نویسد: «قاتل رزم آرا هر که بود رفع کدورت از اعلیحضرت کرد!»

مصدق و اعضای جبهه ملی چنان نفرتی از رزم آرا داشتند که وقتی وزارت جنگ در دوره زمامداری مصدق مصوبه ای درباره پرداخت حقوق با یک رتبه اضافی به افسرانی که در حین خدمت کشته می شوند به بازماندگان نشان گذراند، دولت مصدق ترور رزم آرا را یک «قتل معمولی» دانست و با پرداخت حقوق درجه سپهبدی به وراث وی مخالفت کرد:

«بنا به پیشنهاد وزارت جنگ در جلسه مورخه ۲۷ آذرماه ۱۳۳۰ از هیأت وزیران تصویبنامه ای گذشت که بر طبق قانون مصوب مجلس مبنی بر این که اگر افسری در راه انجام وظیفه شهید شد آخرین حقوق او را با یک درجه ترفیع به وراث بپردازند حقوق سپهبد رزم آرا هم به همین قاعده به وراث او پرداخته شود. این تصویبنامه در جلسه دیشب هیأت دولت به مناسبت این که قتل رزم آرا عادی تلقی شده است لغو گردید و مقرر شد وزارت جنگ طبق قانون و مقررات عادی نسبت به وراث او رفتار نماید.»^{۲۰}

به این ترتیب ورثه رزم آرا از مزایایی که مجلس شورا برای افسران کشته شده هنگام خدمت تصویب کرده بود محروم شدند!^{۲۱}

سالگرد ترور رزم آرا و تأیید قتل از سوی رهبران جبهه ملی

در سالگرد قتل رزم آرا نیز دو تن از رهبران جبهه ملی، حسین فاطمی و کاشانی در روزنامه *باختر/ امروز* از قتل رزم آرا دفاع کردند. فاطمی در سرمقاله *باختر/ امروز* (شماره ۷۶۵،

۲۰- روزنامه کیهان، ۱۹ دی ماه ۱۳۳۰.

۲۱ - رزم آرا نیز مانند مصدق هنگام تصدی نخست وزیری از دریافت حقوق نخست وزیری امتناع کرده بود و حقوق خود را از ارتش می گرفت. این موضوع هم گفتنی است که حزب توده از قتل رزم آرا بسیار استقبال کرد. فریدون توللی که در آن زمان از فعالان حزب توده به شمار می رفت، یکی از قطعات «التفاصيل» خود را به تجلیل از خلیل طهماسبی و قتل رزم آرا اختصاص داد و قصیده ای در وصف قاتل سرود:

جان به قربان تو و آن روح فداکار ای خلیل	کز اسارت وارهاندی جان احرار ای خلیل
ناز آن سر پنجه روئین و عزم آهنین	کاتش غم زد به جان هر تبهکار ای خلیل
کشتی و جان جهانی زنده کردی از امید	آفرین بر آن روان و مغز بیدار ای خلیل
مرحبا زان تیر ظالمدوز و خائن سوز گرم	کش نشاندی بر نشان خوش تا بسوزد ای خلیل
پر صدا تیری که پیچید از نهیب ضربت	بانگ ایران در همه اکناف و اقطار ای خلیل
جانگزا تیری که در گوش کران گوشان تایمز	بود پیغام از نهاد خلق هشیار ای خلیل
آفرین بر دست و بازوی تو و آن تیر شهیر	کز میان برداشت مغز آن سپهبد ای خلیل
لاله ها خیزد ز خونت گر به خونت در کشند	کوری چشم بلاجویان قهار ای خلیل

مورخ ۱۵ اسفند ۱۳۳۰) همه توفیق‌های ملی را ناشی از قتل رزم آرا دانست و نوشت:

«یک سال پیش در فضای مسجد شاه تیری رها شد و مغزی پریشان گردید... از آن پس، ملتی که به قدرت خود پی برده بود، به جنبش آمد، ملی شدن نفت از مجلس گذشت، قانون اجرای آن تصویب شد، دولت ملی دکتر مصدق روی کار آمد، کار خلع ید، قدم به قدم با سیاست و کیاست پیش رفت، انگلیس‌ها قیافه تهدید و مبارزه به خود گرفتند اما ملت بیمی به دل راه نداد، از راه تطمیع و مذاکره خواستند به دامان بکشند ولی مردم فریب نخوردند، به شورای امنیت رفتند دولت دسایسشان را خنثی کرد، نوکران خود ا به صدا درآوردند ولی همه به ریش آنها خندیدند^{۲۲} و هنوز که هنوز است ملت چون کوه در برابر تحریکات اجنبی ایستاده است و پایداری می کند... مرگ رزم آرا، مبدء تحولی بزرگ در ایران ست. رزم آرا مامور بود که یک بار دیگر، زندانها را از آزادیخواهان پر کند، نفسها را در سینه‌ها خفه نماید، قدرت را در دست خود متمرکز سازد و به هر سویی که مایل است ملت ما را بکشاند ولی با از پا درآوردن او، ملت بیداری خود را نشان دادند... کاری که رزم آرا ادعا می کرد شدنی نیست، حالا صورت گرفته است، تمام تأسیسات نفت در دست ایرانیان است، از شرکت سابق نفت اثری به جا نیست... روز مرگ رزم آرا، روز قیام ملت است. روز از پا درآمدن یک قلدر است...»

همین شمارهٔ *باختر/امروز*، حاوی مصاحبهٔ کاشانی با *روزنامهٔ دیلی میل* است که در آن ترور «اجانب و خیانتکاران» را تایید و توجیه کرده است. در بخشی از این مصاحبه آمده است:

«سؤال اول - آیا حضرت آیت الله ترور را به عنوان یک حربه سیاسی قبول دارند و با ترورهای سیاسی که در ایران شده است موافق می باشند؟

جواب - اصولاً ترورهای سیاسی ناشی از هیجانات در افکار عمومی ملت‌هاست. مادامی که افکار عمومی فرد یا افرادی را خائن به ملت می دانند امکان این قبیل ترورها وجود دارد. به این جهت جلوگیری از ترورهای سیاسی که از روی غیرت و حمیت شخصی برای وطن خواهی و کوتاه کردن دست اجنبی صورت می گیرد دشوار و بلکه غیر ممکن است.

گاهی ممکن است یک ترور سیاسی نتیجه ای را ببار آورد که شاید یک جنگ شدید که تلفات زیاد انسانی به وجود خواهد آورد نتواند آن نتیجه را حاصل کند.

روی هم رفته من با ترور سیاسی موافق نیستم به خصوص ترورهایی که به دست خائنین و

یادای بیگانه علیه آزادی صورت گیرد.»

ماجرای قتل هژیر و ملی شدن نفت

ماجرای قتل عبدالحسین هژیر هم یکی دیگر از موارد ترورهای سیاسی در ایران زمان

ملی شدن نفت است، که چگونگی آن باید مورد توجه مجدد قرار گیرد. سنجابی در خاطرات خود درباره روز ۲۲ مهر ۱۳۲۸ یعنی روزی که به همراه عده ای به رهبری مصدق برای تحسن در دربار جهت درخواست از شاه برای دخالت در امور سیاسی و ابطال انتخابات می رفتند، می نویسد:

«موقعی که به طرف دربار می رفتیم عبدالحسین هژیر که در آن زمان وزیر دربار بود به استقال دکتر مصدق آمد و با او شروع به حرف زدن کرد و گفت، انتخابات آزاد است. مصدق به او گفت، عبدالحسین هژیر تو شرف داری؟ این انتخابات آزاد است؟...»^{۲۳}

تلفن امامی به خانه مصدق و دادن خبر قتل هژیر ساعتی پس از قتل

سنجابی در باره چگونگی خبر یافتن از ترور هژیر در هنگام شمارش آراء انتخابات چنین می نویسد:

«قرائت آرا که شد هر هفت هشت نفر کاندیدای اول جبهه ملی در رده اول آن بودند ولی یکمرتبه به ناگهان دستگاه دولتی دستور داد صندوقها را عوض کنند. به خاطر دارم که مصدق به منزل بنده تلفن کرد و گفت، شما بروید به فلان محل و فلان صندوق چون اطلاع پیدا کرده ایم که در این صندوق بیش از دو هزار رای تازه ریخته اند و شما به آنجا بروید و ببینید. بنده صبح به آنجا رفتم وقتی که متوجه شدم تعداد زیادی آراء روی زمین ریخته شده و در این بین که من اعتراض به انجمن آنجا می کردم عده ای از چاقوکشها و لاتها و چماقدارها وارد آنجا شدند. خود بنده به مصدق تلفن کردم و مصدق هم به سیدمحمد طباطبایی تلفن کرد و نماینده ای از طرف او آمد و صندوق را بستند. حسین مکی هم در مسجد سپهسالار که محل قرائت آرا بود روی گلدسته مسجد رفت و فریاد زد، مردم بدانید دارند آرا را عوض می کنند. در ظرف دو سه روز از هفت هشت نفر نمایندگان که در رده اول قرار داشتند تنها نفر دوازدهم دکتر مصدق در لیست باقی مانده بود که آن هم اگر دو روز دیگر قرائت ادامه پیدا می کرد به طور قطع حذف و از عداد منتخبین خارج می شد. به نظرم سر شب بود که در منزل دکتر مصدق نشسته بودیم و راجع به جریانات صحبت می کردیم در این بین تلفنی به دکتر مصدق شد. دیدیم ایشان یک حالت برافروخته ای پیدا کردند. گفتیم چه خبر است؟ گفت: عبدالحسین هژیر را کشتند. **خبر قتل عبدالحسین هژیر به وسیله شخصی به نام امامی در آنجا به ما رسید. امامی عضو فدائیان اسلام بود. قتل هژیر و رسوایی این قرائت آراء که در چند روز اول مصدق و تمام رفقای مصدق در رده اول بودند و بعد به تدریج همه آنها از رده منتخبین خارج شدند دیگر چنان واضح و آشکار بود و افتضاح آن چنان علنی شد که سید محمد طباطبایی دستور داد آن انتخابات را باطل کنند... (همان جا، ص ۹۷)**

چرا امامی قاتل هژیر باید خبر قتل قربانی خود را شخصاً به مصدق بدهد؟
اتهام قتل هژیر به مصدق، مکی، حائری زاده، بقایی و آزاد
 حسین مکی در خاطراتش درباره قتل هژیر نوشته است:

«کشته شدن هژیر که عامل اصلی دخالت در انتخابات دوره شانزدهم بود و افتضاحی که در انتخابات غالب نقاط خصوصاً تهران شده بود، انگلیسها و عوامل آنها یعنی دولت وقت را ناگزیر کرد که به ابطال انتخابات تن بدهد.

ولی دست رد به سینه ما نگذاشتند، پرونده سازی شروع شد. دکتر مصدق را به احمد آباد تبعید و حائری زاده و دکتر بقایی و آزاد و نگارنده را در زندان شهربانی در کنار دزدها و آدمکشها زندانی کردند.... پرونده این طور تشکیل شده بود که چند روز پیش از کشته شدن هژیر ده قبضه اسلحه کمبری در منزل دکتر مصدق به اشخاص داده شده و یکی از آنها همان اسلحه ای بوده که به مرحوم سید حسین امامی داده شده و نامبرده با آن هژیر را به قتل رسانیده و شهودی هم برای این کار ساخته بودند که در پرونده شهادت داده اند، ولی چون مرحوم امامی را اعدام کرده بودند دیگر کسی نبود که ادعای شهود قلابی را رد کند...» (خاطرات سیاسی حسین مکی، صفحات ۲۰۹ - ۲۱۰)

۲۴ - عبدالحسین هژیر در روز ۱۳ آبان ۱۳۲۸ در مسجد سپهسالار تهران به دست سید حسین امامی از فدائیان اسلام ترور و کشته شد. جالب این که سید حسین امامی، که قبلاً در دادگستری تهران سید احمد کسروی قاضی و مورخ سرشناس انقلاب مشروطه را به همراه منشی او به قتل رسانده بود، به اصرار هژیر در سال ۱۳۲۴ از زندان آزاد گردید. امامی روز ۱۴ آبان در زمان دولت ساعد، در دادگاه نظامی به قتل هژیر اعتراف کرد و به مرگ محکوم شد ولی از حکم دادگاه تقاضای فرجام نکرد و ۵ روز بعد از ترور هژیر اعدام شد.

بازداشت و تبعید سران جبهه ملی، دکتر مصدق، و آیت الله کاشانی بعد از بازداشت امامی و قبل از اعدام وی انجام گرفت. از بازجویی سید حسین امامی هیچ گزارشی در دست نیست، الا این که وی به قتل هژیر اعتراف کرده و گفته بود: «به من مسلم شد وجود هژیر برای مملکت ضرر دارد لذا درصدد کشتن او برآمدم و قریب دو ماه بود که اسلحه شبانه روز با من بود تا بالاخره روز سوم عاشورا توانستم برنامه خود را اجرا کنم.»

(به نقل از سایت تاریخ شفاهی ایران مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایداری

به نشانی: <http://oral-history.ir/show.php?page=post&id=1367>)

فداییان اسلام می گویند:

«وی در پایین پرونده خود نوشت: «من آماده کشته شدن بوده و در انتظار شهادتم.» (همان جا)

آیا سید حسین امامی در بازجوییهای خود و یا در دادگاه نظامی از شخص یا اشخاص دیگری در ارتباط به توطئه ترور هژیر یاد کرده بوده است؟ فدائیان اسلام می گویند

«دادگاه با اعمال فشار و شکنجه‌های فراوان درصدد بود تا اعترافات از سیدحسین امامی علیه نواب صفوی و

فدائیان اسلام» به دست آورد. اما وی تمامی مسئولیت این اقدام را برعهده گرفت.» (همان جا)

با این حال روشن نیست اشاره حسین مکی که می گوید «چون مرحوم امامی را اعدام کرده بودند دیگر کسی نبود که ادعای شهود قلابی را رد کند...» اشاره به کدام شهود است؟ آیا حسین مکی اطلاعات دیگری از اظهارات سید حسین امامی در دادگاه نظامی و بازجوییها داشته که از ذکر آن پرهیز کرده است؟

مکی در بخش دیگری از خاطرات خود ضمن اشاره به پایداری از صندوقهای رای در مسجد سپهسالار تهران، و زندانی شدن در اتاقی در مسجد می نویسد در آن روز میان آنها و کسانی که در امر انتخابات مداخله کرده بودند یعنی ژاندارمها و پلیس زد و خوردی روی داده بود و وی و عده ای دیگر از جمله

«نریمان و ده نفر از نگهبانان ملی را - که از فدائیان آیت الله کاشانی بودند و خلیل طهماسبی و سید حسین امامی نیز جزو آنان بودند - در این اتاق انداختند و در را از پشت قفل کردند. سه ساعتی محبوس بودیم که تقریباً ساعت ۴ بعد از ظهر در را گشودند. حائری زاده، مشار اعظم، دکتر بقایی، دکتر شایگان و دکتر فاطمی با عده ای از مخبرین داخلی و خارجی آمده بودند... سرهنگ سیاسی رئیس پلیس و سرهنگ قهرمانی رئیس انتظامات مسجد سپهسالار برای قرائت آرا را که دیدم، از فرط عصبانیت خطاب به سرهنگ سیاسی گفتم:

گوسفندان که ایمن اند از گرگ در بیابان، ز حفظ چوپان است
گرگ اگر در لباس چوپان شد وای بر حال گوسفندان است

تو گرگ، در لباس چوپان چرا به ناموس ملی و مردم می خواهی خیانت بکنی؟ به طرف او و سرهنگ قهرمانی حمله ور شدم، رفقا مرا گرفتند و مانع زد و خورد شدند.

از آن طرف وقتی خبر به دکتر مصدق می رسد فوراً به طرف دربار حرکت می کند و جلو دربار در اتومبیل خود می نشیند و هژیر وزیر دربار را می خواهد که او را به مسجد سپهسالار بیاورد تا به رای العین سرقت آراء مردم را مشاهده کند ولی هژیر رو نشان نمی دهد. دکتر مصدق نامه ای محرک احساسات می نویسد که در جراید منتشر می شود و موجب برانگیخته شدن مردم می گردد و شاید سید حسین امامی بر اثر آن نامه تصمیم به ترور هژیر می گیرد.^{۲۵}

حمایت فاطمی و باختر امروز به نمایندگی از جبهه ملی از قتل هژیر

دو روز بعد از قتل هژیر، حسین فاطمی در روزنامه *باختر/امروز* نوشت:

«مردم رشید پایتخت در دو نوبت نشان دادند که چقدر به آزادی آراء و عقاید خویش علاقه دارند و گلوله ای که از دهانه هفت تیر امامی شهید بر قلب هژیر وزیر دربار نشست ثابت و مدلل کرد که هیچ خیانتی بدون جواب و بازخواست نمی ماند. هژیر معتقد شده بود که مردم در این مملکت مرده اند و در کشور کورها «یک چشم»^{۲۶}ها می توانند خدایی کنند و بنابراین احساسات و افکار عمومی را به چیزی نمی شمرد و حتی روز روشن دستور داد صندوقهای آراء تهران را عوض نمایند و زباله هایی را که در شهرداری تهران تهیه شده بود به صندوقها بریزند و اسامی نکبت و

۲۵ - خاطرات سیاسی حسین مکی، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۲۶ - «یک چشم» زخم زبانی است به عبدالحسین هژیر که در خردسالی یک چشم خود را از دست داده بود.

ننگینی را که کارآگاهان و مامورین نظمیه روی اوراق آورده بودند به اسم وکیل یک میلیون سکنه مرکز بخوانند. آیا غیر از گلولهٔ امامی چیز دیگر می توانست این لکه های ننگ را از دامان مشروطیت ایران بشوید؟

به من بگویند وقتی یک حکومتی یاغی شد، قوانین را لگد کرد، به اعتراضات و شکایات میلیونها دلسوخته توجهی نداشت، علام حلقه بگوش سفارتخانه های خارجی شد و منافع هموطنانش را به کلی در برابر تمنیات اجانب به هیچ شمرد با او چه معامله ای باید کرد... هژیر و همفکران او... قول داده بودند که در مقابل تقویتی که از اوضاع می کند یک صد و سی و شش برده مطیع و چاکر حرف شنو به عمارت بهارستان برای تصویب لایحه نفت بفرستند... تهران زیر بار این ننگ نرفت... این جا دژ تسخیر ناپذیر آزادی است. مبارزات سخت و لجوجانه اقلیت در مجلس و رهبری و پیشوایی آیت الله کاشانی و جبهه ملی در خارج [از مجلس] روزنهٔ یک جهاد خالص ملی را بر روی جامعه گشود.»

ترور و قتل عبدالحمید زنگنه وزیر فرهنگ حکیمی، ساعد و رزم آرا

نمونهٔ دیگر از ترور سیاسی در دورهٔ ملی شدن نفت، به عنوان «مبارزه با دشمنان آزادی»، ترور عبدالحمید زنگنه استاد دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران، و وزیر فرهنگ کابینه های حکیمی و ساعد و رزم آرا بود.

روزنامهٔ *نوی ملت*، از طرفداران نهضت ملی نفت در دهه سوم و چهارم قرن جاری خورشیدی، در فوق العاده ای که در آن روز (۲۸ اسفند ۱۳۲۹) منتشر کرد نوشت:

<p style="text-align: center;">ترور</p> <p style="text-align: center;">گلوله جوانان شجاع دانشگاه ماز</p> <p style="text-align: center;">دکتر زنگنه را هم متلاشی کرد</p> <p>امروز مقارن ساعت ۱۱ در دانشکده حقوق هنگامی که دکتر زنگنه از دفتر خارج شده و قصد آمدن و سوار شدن ماشین خود را داشت چهار جوان از دانشجوین رنجبه رهنما، سعید کرمی، سعید کرمی و سعید کرمی در راه رسیدند و با تیراندازی در پشت سر او شلیک کردند و او را زخمی کردند. در این مبارزه با دشمنان آزادیخواهانه ترور.</p> <p>خبریه روزنامه اوقای ملت تهران ۱۳۲۹</p> <p>۱۳۲۹ - ۷۶ - ۱۲۵۶ - ۱۲۵۶</p> <p>موسسه مطبوعاتی ایران</p>	<p style="text-align: center;">«ترور»</p> <p style="text-align: center;">گلوله جوانان شجاع دانشگاه</p> <p style="text-align: center;">مغز دکتر زنگنه را هم متلاشی کرد</p> <p>امروز مقارن ساعت ۱۱ در دانشکدهٔ حقوق هنگامی که دکتر زنگنه از دفتر خارج شده و قصد آمدن و سوار شدن ماشین خود را داشت چهار نفر از دانشجویان رشید و شجاع گرد او جمع شده و یک نفر او را هدف قرار داد که فوری نقش زمین شده و جان سپرد و ثابت کرد که این مبارزه با دشمنان آزادی ادامه دارد.»</p>
---	--

زنگنه در روز ۲۸ اسفند ۱۳۲۹ دو هفته بعد از ترور رزم آراء در محوطهٔ دانشگاه تهران

توسط فردی به نام نصرت‌الله قمی هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. قاتل بعد از محاکمه محکوم و اعدام شد. شایع و معروف شد که قتل دکتر زنگنه سیاسی نبوده است و قاتل به سبب آن که دو بار در امتحان ورودی دانشکده حقوق مردود شده و آن را ناشی از زنگنه می دانسته قصد انتقام جویی شخصی داشته است. اما امیر بهرامی گزارشگر روزنامه ترقی، روز بعد از اعدام قاتل زنگنه آخرین سخنان وی را این گونه نقل کرده است:



«... با آن که حکم اعدام من کاملاً ظالمانه و فرمایشی بوده اکنون بناحق و بر روی سیاست غلط مرا سیاست می نمایند چون انگیزه من در این خدمت روح فداکاری بوده و بس. می دانم که در حکومت‌های فاسد و منحرف اعمال بناحق زیاد انجام می شود و این حکم یکی از همان اقدامات ظالمانه و نا به جای دولت به ظاهر ملی جناب آقای دکتر مصدق است و خیال دارند تقاص جنایتکارانی امثال خود را که سرتیپ افشارطوس را به طرز فجیعی کشته اند از من بنمایند و اینک برای ارباب مردم مبارز ایران مرا از بین می برند ولی با وجود همه اینها مردانه بالای دار رفته و یگانه آرزویم آن است که توده مبارز ملت ایران همچنان که لازم است از این تهدیدات کوچکترین شکستی بر روحیه شان ایجاد نشده و همچنان تا سر حد پیروزی نهایی به مبارزات خود ادامه دهند... ساعت ۵ و ربع کم او را با اتومبیل به میدان سپه می آورد و ابتدا رای قطعی دادگاه شعبه ۲ بوسیله آقای استقامتی منشی دادگاه قرائت می شود ولی در این جا قمی دوباره عصبانی شده و

می گوید آری مرا بکشید مرا از بین ببرید این رای فرمایشی که خواندن ندارد اگر راست می گفتید چرا خلیل طهماسبی را آزاد کردند و مرا نکردند. مگر رزم آرا و دکتر زنگنه با هم فرق داشتند. هر دو آنها از یک قماش بودند چرا باید خلیل طهماسبی آزاد شود ولی من به دار آویخته شوم و می گوید ای مردم بدانید که یکی از علل اعدام من آشنا و فامیل بودن عروس دکتر مصدق و زنگنه است. چنانچه آقای دکتر فاطمی در چندی پیش بوسیله آقای سید عبدالحسین واحدی مرد شماره ۲ فدائیان اسلام پیغام داد شما کوچکترین فعالیتی نکنید زیرا در مقابل اقدام کوچک شما فامیل زنگنه به راهنمایی دکتر غلامحسین مصدق در اتاق با نخست وزیر مدتی بست می نشیند و این جمله بود که مرا فریب داد و غافلگیر نمود و خبر دیگری را که می خواهم بگویم این است که مبلغ ۱۵ هزار تومان شمس قنات آبادی از پدرم گرفته است که مرا نجات دهد و بایستی این مبلغ از آنها گرفته شود و [اکنون که پدرم درگذشته] به خواهرانم تسلیم گردد....

آیا هیچ حقیقتی در اظهارات قاتل زنگنه قبل از اعدام وجود ندارد؟

جای خالی محکومیت ترور مخالفان در اظهارات فعالان سیاسی و مقامات

آنچه به طور قطع جایز در همه نشریات و آثار باقی مانده از سیاستمداران و رهبران جبهه ملی در آن دوره خالی است، این که حتی یک نفر از آنان هرگز ترور سیاسی و حذف فیزیکی مخالفان سیاسی را محکوم نکرده است. حتی مصدق که به شهادت خاطراتش خود را دستکم چند بار در معرض خطر جانی می دیده و از جمله یک بار به مجلس پناهنده شده بود، هرگز هیچ یک از ترورهای سیاسی مخالفان و رقبای سیاسی خود را محکوم نکرده است.

نمونه های تبلیغ خشونت در اظهارات رهبر جبهه ملی

دو نمونه از سخنرانیهای مصدق در مجلس شورای ملی (۱۷ شهریور ۱۳۳۰) و مجلس سنا (۱۳ شهریور ۱۳۳۰) گویای مرام او در مقابله با کسانی است که آنها را «مخالف» می پندارد، حتی اگر اندک مدتی پیش از آن وی را به مقام نخست وزیری رسانده باشند. این سخنرانی خطاب به نمایندگان مجلس در زمانی انجام شده که مصدق از مجلس اختیارات تام برای قانونگذاری گرفته است، اختیاراتی که خودش در موارد متعدد از اعطای آن به دیگر وزیران مخالفت کرده بود و به حق معتقد بود که «وکالت در توکیل» غیر قانونی و غیر شرعی است:

«... ما می گوئیم برای کشته شدن حاضریم. وقتی که کسی برای کشته شدن حاضر شده باشد

دشنام - ضرب و جرح در مراحل اولیه است. اگر کسی برای کشته شدن حاضر باشد هرگز نباید از

دشنام یک نماینده ای شکایت کند که عقیده من این است که وزن اشخاص در جامعه به قدر خدمت و مشقتی است که به جامعه می کنند (صحیح است) هر قدر که نمایندگان مجلس شورای ملی به شخص من فحش و دشنام بدهند اهمیت من در این جامعه بیشتر است (صحیح است) من هرگز این اهمیت را برای یک کارهای کوچکی فدا نمی کنم. من از همه خواهانم از آن اشخاصی که با سیاست این دولت موافق نیستند از فحش و ضرب و جرح و قتل خودداری نکنند؛ شخص من برای تمام این کارها حاضرم، بنابراین جای هیچ گله نیست، آن اشخاصی که تصور کرده اند دولت از این قبیل کارها کنار می رود و دولت را می توانند با فحش و دشنام کنار کنند تصور بیهوده و باطلی کرده اند...»^{۲۷}

چند روز پیش از آن نیز در پاسخ به انتقاد سناتور ابراهیم خواجه نوری که در سیزدهم شهریور در مجلس سنا که گفته بود:

«در برابر معضلات باید روی مماشات داشت و نه گردن شقی! هر حقی را با نرمی و منطق ملایم بهتر می شود به حریف زورمندتر از خود قبولاند تا با خشکی و قلداری.»^{۲۸}

۲۷ - راقم این سطور مذاکرات مجلس شورای ملی را تا یک ماه قبل از سخنرانی مصدق به دقت برای یافتن توهین مورد اشاره مصدق خوانده است، اما در سخنان هیچ یک از نمایندگان کلمه ای که بتوان آن را توهین یا فحش تلقی کرد وجود ندارد. ظاهراً اشاره مصدق به نامه ای است که تعدادی از نمایندگان مجلس در اعتراض به سخنان وی در مجلس سنا به رئیس مجلس نوشته اند که در آن آمده بود:

«طبق اصول مصرحه قانون اساسی عقیده و رای نمایندگان باید در محیط آزاد و خالی از ارباب و تهدید ابراز شود تا بتوانند مصالح عالیه کشور را از هر جهت بررسی نموده و مورد شور قرار دهند تا آن جایی که با نهایت تأسف اخیراً این آزادی عمل از نمایندگان سلب شده و دولت حاضر علاوه بر اظهارات تهدید آمیزی که در جلسه مورخه سیزدهم شهریور ۱۳۳۰ مجلس سنا نموده است، به اقدامات دیگری برای ارباب و سلب آزادی نمایندگان دست زده من جمله قطعنامه به نام اصناف بازار مبنی بر تخویف نمایندگان ملت انتشار یافته. ما امضا کنندگان زیر بدین وسیله اعلام می داریم تا زمانی که محیط آزاد خالی از هرگونه ارباب و تهدید به وجود نیامده از حضور در جلسات خودداری خواهیم نمود. جمال امامی، شوشتری، آزاد، تیمورتاش، صفائی، سنندجی، عماد تربتی، پیراسته، اعظم زنگنه، ابتهاج، افشار صادقی، مکرم، دولتشاهی، و عده دیگر» (نقل از /زاده آذربایجان، ۱۷ شهریور ۱۳۳۰)

متین دفتری پیش از سخنان جنجالی مصدق در مجلس سنا، طی یک «لایحه قانونی» به مجلس سنا پیشنهاد کرده بود: «هر ایرانی که منفرداً یا با دسته بندی و توطئه و انتشار شایعات بی اساس و اخبار مجعول یا مبالغه آمیز یا مغرضانه یا هرگونه تحریکات و تبلیغات گمراه کننده افکار عمومی، مجریان قانون ملی شدن صنعت نفت یا نظایر آن را در انجام وظیفه تضعیف نماید یا به نحوی از انحاء به عمل ملی شدن صنعت نفت اخلال کند به مجازات حبس یا اعمال شاقه از سه تا پنج سال محکوم خواهد شد. حکم این ماده مشمول کسانی نیز خواهد بود که از نهم اردیبهشت مرتکب این اعمال شده باشند...»

آیا متین دفتری این «لایحه قانونی» را بدون اجازه و اطلاع مصدق به مجلس سنا پیشنهاد کرده بود؟ ارباب و تخویف مورد اشاره در نامه نمایندگان مجلس به رئیس مجلس اشاره به همین «لایحه قانونی» است.

۲۸ - روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی، ۱۶ مهر ۱۳۳۰.

مصدق پاسخ داده بود:

«... هر کس حرفی بزند سرش خورد خواهد شد، این حرفها نباید زده شود، این حرفها زدنش بسیار بسیار بد و ناروا و بسیار بسیار ننگین است... مخالف دولت مخالف ملی شدن صنعت نفت است.»^{۲۹}

این اظهارات مصدق، و نیز طرح ماده واحده ای برای مجازات مخالفان دولت توسط متین دفتری، داماد مصدق در مجلس سنا، باعث شده بود تعدادی از نمایندگان مجلس شورا طی نامه ای به رئیس مجلس اعتراض کرده و از حضور در آن خودداری نمایند. در طول دوره موسوم به مشروطه، مصدق یگانه نخست وزیری است که مخالفان خود را اعمال خشونت دعوت کرد. وی در ادامه سخنان خود در گزارش کار به مجلس، همچنین گفت که عمال دولت انگلیس در همه شئون مملکت حضور دارند - حتی در میان نمایندگان پارلمان و حتی در میان اعضای دولت خودش - و از دست او هم کاری بر نمی آید:

«... من هیچ خیال نداشتم و نمی خواستم امروز به مجلس بیایم بعضی از نمایندگان محترم به من تلفن کردند تا اکثریت نشده به مجلس نیایم^{۳۰} ولی من آمدم و اکنون عرایض خودم را به طور اختصار عرض می کنم و قضاوت آن را به عهده ملت ایران می گذارم.

در این مملکت سه عقیده است، اول عقیده هواخواهان سیاست انگلیس... وقتی دولت انگلیس منافعی رامی خواهد از مملکتی ببرد برای این کار چه باید بکند؟ این دولت [انگلستان] در همه جا باید از خود عمالی بگمارد که این منافع تامین شود، این عمال در همه جا هستند، نمی توانند نباشند، اگر شما بفرمایید که جاهای موثر عمال دولت انگلیس نباشند هیچ کس از شما این مطلب را قبول نمی کند، عمال انگلیس در مجلسین، عمال انگلیس در دولت، عمال انگلیس در جامعه و ملت، عمال انگلیس در دربار، همه جا وجود دارند... آقایان محترم می دانند که دولت انگلیس دو پیام به دولت ایران فرستاد و من به هیچ یک از این دو پیام جواب ندادم^{۳۱}... من به پیام رئیس جمهوری [امریکا] جواب مثبت دادم و می دانستم که جناب آقای هریمن یک شخصی است که هیچ وقت نمی خواهد شخصیت خود را در جامعه بین المللی از بین ببرد، یک شخصی است که می خواهد با کمال نصف ارتباط بین ایران و دولت انگلیس برقرار شود.... (مذاکرات مجلس، ۱۷ شهریور ۱۳۳۰)

آیا حضور عمال انگلیس در همه سطوح جامعه، اعمال خشونت را توجیه می کند؟ آیا

۲۹- همانجا.

۳۰- یعنی نمایندگانی که به رئیس مجلس نوشته بودند در مجلس حضور نخواهند یافت، به مجلس بازگردند.

۳۱- مصدق هرگز توضیح نداد که چرا به پیامهای دولت انگلستان پاسخ نداده و پیامها در چه موردی بوده است. آیا ایشان از انگلستان قهر کرده بود؟ معمولاً مردان سیاسی در بحبوحه جنگ نیز به پیامهای طرف دیگر جنگ پاسخ می دهند.

دعوت و تشویق به خشونت، و لاجرم پاسخ آن خشونتها با خشونت‌های شدیدتر چه ضرورت داشته است، و چرا نخست وزیری باید این همه نسبت بیگانه پرستی به نمایندگان پارلمانی بدهد که با اکثریت آرا او را به نخست وزیری گمارده اند؟ آیا مصدق گمان می برده است نمایندگان مجلس شانزدهم و هفدهم با نظر انگلستان وی را به نخست وزیری منصوب کرده بودند؟

ملی شدن نفت پیشنهاد که بود؟

آیا شیوه بهتری برای ملی کردن نفت وجود نداشت؟

تا جایی که اسناد و مدارک باقیمانده از تاریخ معاصر ایران نشان می دهد، نخستین کسی که درباره حقوق پایمال شده ایران از نفت سخنی به میان آورده است، رضاخان سردار سپه بود که در *سفرنامه خوزستان* خود صراحتاً هدف انگلستان از حمایت از شیخ خزعل و دیگر عشایر جنوب و مسلح کردن آنها به منظور ایستادگی در برابر حکومت مرکزی ایران را ناشی از وجود نفت می داند و می نویسد مقصود انگلستان «استقلال معادن نفت جنوب و کوتاه کردن دست ایرانی از منافع آتی آن بود»^۱

رضاشاه: ایران نمی تواند تحمل کند عواید سرشار نفت به جیب بیگانگان برود

سردار سپه در همین سفرنامه از قرارداد داری اظهار نارضایتی کرده بود و در زمان پادشاهی خود در هنگام سفر رسمی به منظور افتتاح جاده جدید الاحداث تهران به خرم آباد و اندیمشک به خوزستان، دعوت شرکت نفت ایران و انگلیس برای حضور در میهمانی آنان را نپذیرفت و توسط مصطفی فاتح عضو ایرانی شرکت نفت این پیام را برای مدیران شرکت - و طبیعتاً دولت انگلستان - فرستاد:

«... اولیای شرکت نفت باید بدانند که دولت و ملت ایران از امتیازنامه داری راضی نیست و باید هرچه زودتر امتیاز جدیدی که منافع ایران را به نحو اکمل تأمین نماید تنظیم گردد. این نکته را دولت چند بار متذکر شده است و اکنون من صراحتاً می گویم که اولیای شرکت باید به اصلاح این امر بپردازند و چنان که غفلت کنند مسئولیت عواقب امر متوجه خود آنها خواهد بود. ایران نمی تواند بیش از این تحمل کند که عواید سرشار نفت آن به جیب بیگانگان برود و خود از آن

۱ - رضاشاه کبیر، *سفرنامه خوزستان و مازندران*، نشر تلاش، ۱۳۸۲، آلمان، صفحه ۵.

محروم باشد...^۲

در آن زمان البته هنوز هیچ کس به چنین موضوعی نمی اندیشید؛ و یا اگر می اندیشید جرأت بیان آن را نداشت. اما بعد از جنگ دوم و اشغال ایران تعدادی دیگر از ایرانیان به فکر ملی کردن نفت افتادند. معروفترین روایت آن است که مصدق در خاطرات خود بر آن تأکید کرده است.

مصدق: پیشنهاد ملی کردن نفت ابتکار فاطمی بود

مصدق در خاطرات و تألمات خود می نویسد:

«ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ابتکار شادروان دکتر حسین فاطمی است که چون کمیسیون نفت مجلس شورای ملی پس از چند ماه مذاکره و مباحثه نتوانست راجع به استیفای حق ملت از شرکت نفت انگلیس و ایران تصمیمی اتخاذ کند دکتر فاطمی با من که رئیس کمیسیون بودم مذاکره نمود و گفت با وضعی که در این مملکت وجود دارد استیفای حق ملت کاری است بسیار مشکل، خصوصاً که دولت انگلیس مالک اکثریت سهام شرکت است... بنابراین باید در فکر آتیه بود که از مال ملت بیش از این سوء استفاده نکنند و عواید نفت هر چه هست نصیب ملت ایران بشود. سپس راجع به گذشته هر اقدامی ممکن باشد نمود، همان طور که کشور انگلیس بعضی از صنایع خود را ملی کرده است برای آن که منافع آن نصیب ملت بشود ایران هم نفت خود را در سراسر کشور ملی کند تا دنیا بداند که نمایندگان جبهه ملی جز آسایش مردم چیزی نمی خواهند و با هیچ سیاستی سازش ندارند. این پیشنهاد گذشته از این که مفید بود کار ما را نیز سهل می کرد... این بود که با نظریات آن شادروان موافقت نمودم و قرار شد که ایشان پیشنهاد خود را در جلسه نمایندگان جبهه ملی بدهند و ببینیم نظر دیگران چه خواهد بود. در جلسه ای که در خانه آقای نریمان تشکیل گردید دکتر فاطمی پیشنهاد خود را نمود و مورد موافقت حضار در جلسه قرار گرفت و آن را امضا نمودند.»^۳

روایت مکی از جلسه خانه نریمان با روایت مصدق تفاوتی دارد، و معلوم می دارد که

مصدق هنوز صد در صد حامی پیشنهاد ملی کردن نفت نبوده است:

«جلسه ای در منزل محمود نریمان مرکب از حائری زاده - نریمان - مکی - صالح - دکتر شایگان - عبدالقدیر آزاد - دکتر بقائی - دکتر مصدق - آیت الله کاشانی تشکیل گردید تا درباره پیشنهادی که از طرف نمایندگان جبهه ملی تقدیم مجلس شود مذاکره و توافق به عمل آید. پیشنهادهای

۲- مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۲۸۵ - ۲۸۶.

۳- خاطرات و تألمات مصدق، صفحات ۲۲۹ - ۲۳۰.

مختلفی ارائه شد و در اطراف آنها مذاکراتی صورت گرفت.

حائری زاده معتقد بود که اکتشاف و استخراج نفت در دست دولت ایران و ملی باشد ولی برای حمل و نقل و تصفیه و فروش شرکتی که بیش از ۵۱ درصد آن متعلق به ایران و ۴۹ درصد به کشورهای دیگر باشد که تا کنون خریدار نفت ایران بوده تشکیل گردد مشروط بر این که هیچ کشوری بیش از ۱۰ درصد آن را نداشته باشد.^۴

آیت الله کاشانی - نریمان - آزاد - مکی - دکتر فاطمی عقیده داشتیم که پیشنهاد ما باید صد در صد ملی یعنی کلیه عملیات آن از اکتشاف و استخراج و تصفیه و بهره برداری در دست دولت ایران باشد.

در این زمینه در همان جلسه این پیشنهاد را نوشته مطرح کردم:

بنام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی امضا کنندگان ذیل پیشنهاد می نمایم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق بدون استثناء ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد.

بدون هیچ بحثی کاشانی - نریمان - آزاد - مکی - دکتر فاطمی امضا کردند.^۵

قابل توجه است که این متن دستنوشته را حائری زاده، مکی، صالح، شایگان، آزاد، نریمان، و بقایی، امضا کرده اند و امضای مصدق پایین تر و زیر بقیه امضاهاست و به نظر می رسد بعد از همه امضا کرده است. این طرح را کاشانی نیز در کاغذ جداگانه ای با همان عبارت امضا کرده است.

روایت حائری زاده

همین روایت را حائری زاده در حضور اکثر امضا کنندگان بیانیه در مجلس شورای ملی بیان کرد و نکته قابل تأمل در اظهارات حائری زاده این که مصدق طرح ملی کردن را «محتاج مطالعه» دانسته بود:

«... من نظرم هست اولین مجلسی که این مطالب بر روی کاغذ آمد در منزل آقای نریمان بود با حضور آیت الله کاشانی و سایر رفقا. این موضوع طرح ملی شدن مطرح شد و روی کاغذ [آمد] جناب دکتر [مصدق] این را محتاج مطالعه دانستند که موافقت کنند و بعد از چندی ایشان هم موافق شدند ولی در آن جلسه موافقت نکردند...» (مذاکرات مجلس، ۲۹ اردیبهشت

۴ - این جلسه بعد از سؤال و جواب با رزم آرا در کمیسیون مخصوص نفت و هشدار وی نسبت به عدم توانایی ایران برای اداره صنایع نفت و حمل و نقل و فروش و بازاریابی آن برگزار شده است.

۵ - حسین مکی، کتاب سیاه، جلد دوم، صفحه ۱۳۵ - ۱۳۶

(۱۳۳۲)

در جلسه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۲ مجلس شورا اکثر امضا کنندگان اعلامیه ملی شدن نفت حضور داشتند و هیچ یک این روایت را به چالش نگرفتند. با این حال مصدق در جای دیگری از خاطرات خود گفته است:

«شادروان دکتر فاطمی یک تقصیر داشت و آن پیشنهادی بود که در یکی از جلسات جبهه ملی برای ملی شدن صنعت نفت کرده بود و به جزای خود هم رسید»^۶

به هر صورت اظهارات مصدق در این باره از نظر تاریخی نادرست است و پیشنهاد ملی کردن نفت سابقه ای قدیمی تر از پیشنهاد فاطمی دارد، از جمله:

- حائری زاده در جلسه چهارم کمیسیون نفت در سوم مهر ۱۳۲۹ گفته بود:

«اگر راه حکمیت^۷ و راههای دیگر نداشته باشیم، باید منابع نفت خودمان را ملی کنیم.»

روایت سنجابی

- سنجابی نیز در مصاحبه با تاریخ شفاهی هاروارد، خود را در پیشنهاد ملی کردن نفت دخیل دانسته است:

«... به نظر من یک سند در ایران موجود بود اگر حالا از بین نرفته باشد و آن کتابچه ای بود که در آن یک گروه از همین جوانان که در آن موقع فعالیت می کردند از افراد زعما و رهبران آن وقت سوال می کردند که عقیده شما درباره اداره نفت و درباره عمل با شرکت نفت چیست؟ هر یک از آنها چه مکی چه بقایی چه حائری زاده و چه دیگران همه جوابهایی داده بودند. پیش بنده آوردند من نوشتم که عقیده من این است که باید صنعت نفت در سرتاسر ایران ملی اعلام بشود. خلاصه این فکر ملی کردن در میان ما بتدریج نضج می گرفت، بنده نمی خواهم ادعا کنم که من مبتکر این کار و این فکر هستم ولی به طور محقق یکی از اولین اشخاصی که به این فکر افتاد و آن را رواج داد بنده بودم.»^۸

۶ - خاطرات و تأملات مصدق، ص ۲۸۹.

۷ - در ماده ۲۶ قرارداد ۱۳۳۲/۱۳۱۲ ضمن تصریح بر شصت ساله بودن امتیاز، پایان دادن به امتیاز قبل از پایان موعود قرارداد را به دو شرط منوط کرده است: یکی خواست شرکت نفت، و دیگری تخلف شرکت نفت از حکم محکمه حکمیت. تخلف شرکت این طور تعریف شده است: «الف- هر گاه مبلغی که بر حسب رأی محکمه حکمیت باید به دولت پرداخته شود تا یک ماه بعد از تاریخ صدور رأی تأدیه نگردد. ب- هر گاه تصمیم بر انحلال اختیاری و اجباری کمپانی گرفته شود.» بر اساس همین ماده قرارداد «در مورد سایر تخلفاتی که نسبت به مقررات این قرارداد از هر یک از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسئولیتها و اثرات مترتبه بر آن را تعیین خواهد نمود.» احتمالاً اشاره حائری زاده به این بند از قرارداد ۱۳۳۳ است.

۸ - کریم سنجابی، امیدها و ناامیدیها، صفحات ۹۸ - ۹۹.

نقش کاشانی

- کاشانی هم بعد از بازگشت از تبعید لبنان طی نامه ای که به مجلس نوشت و مصدق آن را در مجلس قرائت کرد به صراحت گفت:

«نفت ایران متعلق به ملت ایران است.»

وی همچنین در اول دی ماه ۱۳۲۹ اعلامیه ای در این مورد صادر کرد و از مردم دعوت کرد در مسجد شاه گرد آیند. در این گرد همایی کاشانی و دیگر سخنرانان نیز خواهان ملی کردن نفت شدند.

پیشنهادهای عباس اسکندری، ماکس تورنبرگ، و غلامحسین رحیمان

قبل از اعضای جبهه ملی سه نفر دیگر نیز پیشنهاد ملی کردن نفت را مطرح کرده بودند: عباس اسکندری، ماکس تورنبرگ (Max Weston Thornburg) و غلامحسین رحیمیان.

اسکندری به دنبال استیضاح دولت ساعد، با اشاره به ملی کردن منابع زیرزمینی برمانی توسط دولت آن کشور و واکنش بوبین وزیر امور خارجه بریتانیا به آن، گفت:

«یکی از وکلای مجلس عوام... از وزیر خارجه سؤال می کند مطابق اطلاعی که ما داریم دارایی اتباع انگلیس را در آنجا ملی کرده اند شما چه اقدامی کرده اید که این خسارت متوجه آنها نشود [بوبین] می گوید بلی ما اطلاع داریم در آنجاهایی که ملی شده است بعضی جاها صد در صد و بعضی جاها اکثریت سهام هم متعلق به اتباع انگلیسی است ولی ما نمی توانیم در امور داخلی کشورهای دیگر مداخله کنیم دولتی است تصمیم گرفته که این صنایع را ملی کند ما فقط می توانیم خسارت بطلبیم...» (مذاکرات مجلس، ۵ بهمن ۱۳۲۷)

وی سپس قرارداد ۱۹۳۳ را باطل و ناشی از اجبار دانست، و خطاب به نمایندگان مجلس شورا گفت:

«معطل چه هستید. آقایان معطل چه هستند. درست فکر کنید عقب چه می گردید دستتان عقب کی دراز است.... می خواهم ببینم که دیگر جای عذری و مفری برای نمایندگان ما هست دولت ایران بلافاصله بایستی صنعت نفت را ملی کند و البته خساراتی هم اگر دولت انگلیس و کمپانی نفت جنوب دارد در این موضوع داخل مذاکره بشوند...» (مذاکرات مجلس، ۵ بهمن ۱۳۲۷)

اظهارات تقی زاده درباره قرارداد ۱۹۳۳: امضای مسلوب الاختیار

پیشنهاد عباس اسکندری مورد توجه قرار نگرفت و به فراموشی سپرده شد، اما اشارات و کنایاتی که عباس اسکندری به تقی زاده داشت، باعث ایراد سخنانی از سوی تقی زاده گردید، که آغاز یک تحول اساسی در نگرش به صنعت نفت بود. تقی زاده در بخشی از

سخنان خود در پاسخ به اسکندری گفت:

«اعظم وقایعی که در سی ساله اخیر بلکه در یک یا دو قرن اخیر در این مملکت اتفاق افتاد ظهور شخص یا اقتداری [رضاشاه] بود که درجه تسلط و قدرت او بر همه چیز این مملکت و حتی نفوس و اموال و اعمال مردم آن روز به روز تزاید گرفت... آن شخص اقدامات و اعمال خوب زیادی داشت و قطعاً وطن دوست و خیرخواه این مملکت بود... لیکن این صفات خوب برحسب ضعف طبیعت بشری با بعضی نقصهای تأسف آمیز که جزء گرفتاری طبیعی و عدم شمول عنایت و توفیق الهی نامی بدان نمی توانم بدهم و ضمناً با بعضی اشتباهات هم توأم بود و من نمی خواهم نه از آن نقائص معدود و نه از آن اشتباهات که در مقابل اعمال عظیمه و تاریخی و شایسته تحسین ابدی او نسبتاً جزئی بود حرف بزنم خداوند او را رحمت کند و از هر تقصیر هم که داشته بگذرد ما در گذشته هم مردان بزرگی داشتیم که صیت کارهای بزرگ و مفید آنها هنوز باقی و بعضی جاودانی است ولی نقصهای آنها و حتی بعضی تقصیرهای بزرگشان یا فراموش شده و یا از ذکر آنها خودداری می کنیم و چشم می پوشیم... شاه مرحوم به طور قطع و جزم مصمم بود که همه عهدنامه های نامطلوب و امتیازات خارجی و مداخلات خارجی را در حقوق و محاکمات اتباع خود در ایران و حتی هر نوع حقوق کهنه شده را مانند وجود دو قطعه خاک در شمیرانات^۹ خارج از حیطة قدرت و حکم دولت این مملکت فسخ و نسخ و باطل و ملغی می سازد... و این کار را کاملاً به انجام رسانید تا آن که نماند از آنها جزء امتیاز داری، پس اقدام به اصلاح آن امتیاز کرد تا حقوق ایران به طور مطلوب استیفا شود. این اقدام داستان خیلی درازی دارد و چند سال طول کشید و اسناد و اوراق آن در ضبط وزارت مالیه باید موجود باشد عاقبت حوصله شاه تنگ شد و شاید تعویق کار را حمل بر ماطله می نمود و ضمناً میل نداشت حتی یک قید هم از قیود قدیمه به شکل سابق برای مملکت باقی بماند یک روز بگفته [ناگهان] مصمم شد امتیاز را فسخ کند و حکم برای این کار دارد و واضح است که هم حکم او همیشه بدون تخلف و استثناء در یک ساعت اجرا می شد و هم در این مورد بالخصوص که بسیار و به اعلی درجه خاطرش متغیر بود احدی را یاری چون و چرا و نصیحت به او نبود پس این کار اجرا شد اگر چه اتخاذ این طریق بای نحو [به هر صورت] به عقیده وزرا و رجال خیرخواه ایران در آن زمان صحیح نبود و چنانکه بعدها از نتیجه کار دیده شد یکی از اشتباهات بزرگ آن مرحوم در مدت سلطنت وی بود. منظورم این نیست که امتیاز داری بایستی به همان حال بماند ولی ترتیب الغای آن به طور ناگهانی و بی مطالعه باعث بعضی زحماتی شد که این امتیازنامه جدید بامواد نامطلوب آن محصول آن است موضوع منجر به شکایت کمپانی و حمایت دولت او و تقاضای حکمیت لاهه و تهدید از طرف ایران به شکایت از انگلستان به جامعه ملل و قبول

۹ - منظور شمیراناتی است که در جنگهای ایران و روس از ایران جدا شد.

آنها مراجعه امر را به جامعه و رفتن آقایان علاء و داور به ژنو شد و تا این جا کار با وزارت خارجه بود و اقدامات به وسیله مرحوم فروغی به عمل می آمد در جامعه ملل کار به جایی نرسید و قبل از صدور حکمی در این باب وساطت و توصیه های مذاکرات مستقیم به میان آمد و چون دولت ایران گفته بود که الغای امتیاز به واسطه نامطلوب بودن شرایط آن بوده و حاضر خواهند بود با شرایط مطلوب و موافق منافع ایران امتیاز جدیدی البته برای بقیه مدت امتیاز سابق بدهند حضرات به تهران آمدند تا سعی در حصول مقصود به این نحو نموده امتحانی بکنند و اگر توافق حاصل نشد باز به جامعه ملل برگردند و داوری بخواهند. مذاکرات در تهران با مأموریت ۴ نفر برای این کار یعنی مرحوم فروغی مرحوم داور و آقای علاء و اینجانب جریان یافت پس از چند هفته مذاکره توافقی در شرایط حاصل نشد لکن این نتیجه حاصل شد که اگر قدری گذشت از طرفین می شد طرح جدید به مراتب از امتیاز داری بهتر می شد، لکن وقتی که حضرات از توافق با مأمورین ایرانی واسطه مذاکرات مایوس شدند عزم عودت کردند و به شاه هم گفتند. در این وقت بود که وی ظاهراً از عاقبت کار اندیشناک شد و عزم بر میانه گرفتن شخصاً و سعی در کنار آمدن با حضرات کرد و اگر هم با همان شرایطی که خود شرکت حاضر به قبول آنها شده بود و در واقع همان شرایط فعلی امتیازنامه فعلی...، غیر از موضوع تمدید مدت، را به میان آوردند و اصرار ورزیدند و در مقابل هر نوع محاجه و مقاومت از طرف واسطه های ایرانی مذاکرات در منظور خودشان پافشاری و تهدید به قطع مذاکرات و حرکت فوری از ایران کردند و شد آنچه شد. یعنی کاری که ما چند نفر مسلوب الاختیار به آن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم و از همه بیشتر شخص من و پس از من (محض یاد خیر باید بگویم) مرحوم داور... متأثر و متألم و ملول شدیم لکن هیچ چاره نبود و البته حاجت به آن نیست که عرض کنم که چرا چاره نبود زیرا زمان نزدیک است و اغلب آقایان شاهد وقایع و وضع آن عهد بودند و حقیقت مسأله عیان است و حاجت به بیان ندارد و می دانند که برای کسی در این مملکت اختیاری نبود و هیچ مقاومتی در برابر اراده حاکم مطلق آن عهد نه مقدور بود و نه مفید. او هم ظاهراً از عاقبت کار اندیشه کرد و حاضر به عقب رفتن و پس گرفتن حکم نسخ امتیاز سابق هم به هیچوجه نبود و شق ثالث هم وجود نداشت و کسی نمی داند که در صورت برگشتن طرفین به ژنو چه حکمی می شد و نتیجه چه بود ولی باید عرض کنم که مقصود از این که گفتم چاره نبود تنها بیم اشخاص نسبت به خودشان نبود بلکه اندیشه آنها نسبت به مملکت و عواقب نزاع به آن کیفیت نیز بود زیرا که بیرون آمدن از مخمصه ای که به ظاهر بن بست می نمود سهل نبود و در صورت اکتفا به مقاومت منفی تنها با بیم زحمتی قرین بوده و اصل نکته و همه جان کلام در این یک جمله اخیر است که میل ندارم زیاد شرح بدهم و به قول معروف برای دل های بی غرض یک حرف بس است... این چند کلمه را به طور اجمال گفتم و باز خودداری از توضیحات مفصل علنی دارم و آنچه هم قال قیل شود محض ملاحظه شخص خود

مصالح مملکت را فدا نکرده و جوابی در جلسه علنی نخواهم داد، فقط همین قدر باید بگویم که تا آنجا که من می‌دانم و خدا نیز شاهد است اصلاً سوءنیتی از طرف هیچ کس یعنی هیچ ایرانی ابداً نبوده است.

اما موضوع دوم یعنی سهم بنده در این امر از اول تا آخر که شاید بعضی اشخاص خالی از بی‌غرضی در این قسمت بیشتر علاقه‌مند باشند تا به اصل موضوع اولی. باید عرض کنم که بنده در این کار اصلاً و ابداً هیچگونه دخالتی نداشته‌ام جزء آن که امضای من پای آن ورقه است (خنده شدید نمایندگان و مخبرین جرائد) و آن امضاء چه مال من بود و چه من امتناع می‌کردم و مال کسی دیگر بود و لابد حتماً یکی فوراً امضاء می‌کرد هیچ نوع تغییری را در آنچه واقع شد و به هر حال می‌شد موجب نمی‌شد و امتناع یکی از امضاء اگر اصلاً امتناعی ممکن بود در اصل موضوع یعنی انجام آن امر هیچ تأثیری ولو به قدر خردلی نداشت (محمدحسین قشقایی- در این صورت قرارداد قانونی نیست) (خسرو قشقایی- صحیح است) بنده در این مورد هیچ عرضی ندارم منتهی این است که شاید خود عمل امضاء اضطراری قصور یا تقصیری شمرده شود و من عرض نخواهم کرد که امضاء جعلی است و کسی دیگر امضاء را عوض من گذاشته بلکه هر تقصیری در آن عمل بسیط غیر اختیاری باشد خداوند خواسته بود که آن تقصیر فرضی به جای آن سه نفر دیگر همراهان ما یا وزرای دیگر دامنگیر من شود و من خود شخصاً با اقرار به این که در صورت امکان بهتر بود ولو با فدای نفس هم باشد انسان از این تقصیر فرضی غیر اختیاری دور و بی‌دخالت در آن بماند فرق زیادی بین امضای قلمی اجباری و امضای قولی اجباری و امضای با ورقه سفید دادن در مجلس و تصویب اجبار صد نفر اشخاص محترم که وکیل ملت نامیده می‌شدند نمی‌بینم و اوضاع وقت با زبان صریح حقیقت را به تاریخ آینده خواهد گفت و فرق بین اختیار و اجبار و اضطرار را ثبت خواهد نمود و هم مشکل مملکتی که پیش آمده بود و کار را اضطراری ساخته بود معلوم خواهد شد. من شخصاً هیچ وقت راضی به تمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد او خود هم راضی به تمدید مدت نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها به تحاشی و وحشت گفت عجب این کار که به هیچوجه شدنی نیست می‌خواهید که ما که سی سال بر گذشتگان برای این کار لعنت کرده‌ایم پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد...» (مذاکرات مجلس، ۷ بهمن ۱۳۲۷)

تقی زاده: کامیابی با غوغا و هو و جنجال شدنی نیست

تقی زاده در پایان سخنانش در انتقاد از هو و جنجال به جای در پیش گرفتن راهی منطقی برای استیفای حقوق ملت ایران از نفت گفت:

«اگر قصد حقیقی با خلوص نیت استیفای کامل حقوق ایران و به دست آوردن گمشده‌ای باشد

راهش این نیست که گاهی پیش گرفته می‌شود و با آن که ابراز احساسات و عقاید ملت و وکلا باعث قوت دولت شده دست او را در مذاکرات قوی تواند کرد و از این حیث مفید تواند شد، حمله به دولت و بر پا کردن هو و جنجال در موقعی که ظاهراً مذاکراتی در پیش است و امید کامیابی قبلاً مفقود نیست شاید جزء زیان به مقصود نتیجه‌ای نداشته باشد. آنچه می‌خواهید بگویید، و بعد پشت دولت بایستید و سعی کنید کامیاب شوند، و هر روز برای این کامیابی به خلوص دعا کنید و عاقبت وقتی که نتیجه مذاکرات مقدماتی به حضورتان عرضه شد، اگر نپسندید رد کنید و پیشنهاد بهتری بکنید، نه آن که از ابتدا رشته مطلب را به دست غوغا بدهید که مضر تواند شد. این را هم بگوییم که آنچه من امروز عرض کردم شاید هم بر وفق مقتضای بعضی ملاحظه‌کاری‌ها نبود ولی برطبق صداقت کاملی بود که همیشه روش من بوده است، و من چنانکه عرض کردم شخصاً همین اندازه را هم راضی نبودم در جلسه‌ی علنی بگویم، اما برای دفع توهمات بی‌اساس چاره‌ای ندیدم بنده ملاحظات خیلی مفیدی هم برای اصلاح کار دارم اگر روزی اشخاص بی‌غرض و دارای اختیار حل و عقد از من مشاوره کنند می‌گویم...» (مذاکرات مجلس، ۷ بهمن ۱۳۲۷)

پیشنهاد ماکس تورنبرگ

ماکس تورنبرگ کارشناس نفت امریکایی بود که به عنوان مشاور از سوی یک مؤسسه مشاور امریکایی به نام Overseas Consultants در خدمت دولتهای مختلف قرار می‌گرفت. وی از جمله مدتی مشاور سازمان برنامه ایران بود. فواد روحانی درباره‌ی فعالیت تورنبرگ نوشته است:

«۶ - در جلسه ۲۴ آبان [کمیسیون مخصوص نفت در مجلس شورای ملی] صحبت از نامه ای به میان آمد که از شخصی به نام مکس تورنبرگ رسیده بود ولی محتوای نامه در صورت جلسه نقل نشد. یکی از اعضای کمیسیون پرسید این شخص کیست و دکتر پیرنیا [رئیس وقت اداره امتیازات وزارت دارایی ایران] گفت او یک فرد امریکایی است که در شرکتهای نفت خاورمیانه سوابقی دارد و از مشاوران سازمان برنامه است و صلاح دانسته شده است که از نظریاتش استفاده شود. ما درباره این شخص و ارتباطش با جبهه ملی در مسأله ملی شدن صنعت نفت شرح زیر را از کتاب تاریخ ملی شدن صنعت نفت/ایران نقل می‌کنیم:

«به خصوص شخصی به نام مکس تورنبرگ از سال ۱۳۲۸ به بعد چه در حکومت رزم آرا و چه در حکومت دکتر مصدق کوشش فراوانی به خرج می‌داد که خود را وارد موضوع نفت ایران بنماید. شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت به او ظنین بود و به اقداماتی که او در آذر و دی ۱۳۲۹ طی مسافرتی به لندن به منظور وساطت بین رزم آرا و شرکت نفت نمود ترتیب اثر نداد. مقارن همان اقدامات در تهران شیوع داشت که تورنبرگ مرتباً با نمایندگان جبهه ملی ملاقات و آنها را تشویق

به ملی نمودن نفت می کند. مکس تورنبرگ که در سال ۱۳۲۱ مشاور نفتی دولت امریکا و قبلاً مدیر شرکت کالیفرنیا - تکراس بود در مهرماه ۱۳۲۷ هنگامی که دولت مشغول مطالعه در تخصیص درآمد نفت به برنامه های عمرانی بود به ریاست میسیونری از طرف یک مؤسسه مشاوره فنی (Overseas Consultants) وابسته به شرکتهای بزرگ نفت امریکا به ایران آمد و بیش از دو سال در سازمان برنامه به عنوان مشاور مشغول کار بود.^{۱۰}

طرح رحیمیان نماینده قوچان برای ملی کردن نفت

اما قبل از عباس اسکندری و مکس تورنبرگ، اولین کسی که موضوع ملی کردن نفت را در ایران مطرح کرد، غلامحسین رحیمیان نماینده قوچان در مجلس شورای ملی بود که در هفتم آذر ۱۳۲۳ این طرح را به مجلس شورای ملی ارائه کرد:

«نظر به این که حفظ منافع عالییه... و حقوق ملت ایران از فرایض و تکالیف اولیه نمایندگان محترم است و حفظ منافع ملت و کشور... در این است که کلیه روابط اقتصادی و مناسبات ایران با همسایگانش بر پایه آزادی اراده و استقلال فکر جامعه باشد و نظر به این که مجلس شورای ملی بر روی همین اصل دیروز لایحه جناب آقای دکتر مصدق در باب امتیاز نفت و ممنوع شدن دولتهای ما در اخذ تصمیم نسبت به آن با قید دو فوریت تصویب نموده و با تصویب مواد سه گانه آن ثابت نموده است که مجلس ایران معتقد است هرگونه امتیازی که در کشور ایران در اوضاع و احوال غیر عادی گرفته شود بی اعتبار است و چون خاطر نمایندگان و عموم افراد ایرانی آگاه است که واگذاری امتیاز نفت جنوب به شرکت دارسی نیز در دوره استبداد و برخلاف مصلحت و رضایت ملت ایران صورت گرفته و کلیه شرایط آن به زبان کشوربوده و متأسفانه تمدید و تجدید امتیاز مزبور نیز در زمان دیکتاتوری در موقعی که ملت ایران تحمیل شده است که برای مجلس و ملت ایران هیچ گونه آزادی فکر و زبان و قلم حاصل نبوده و بالجمله تجدید و تمدید آن نیز به طریقی نامشروع و به ضرر ایران صورت گرفته و در این معامله اجباری و غیر قانونی ملت ایران به شرحی که جناب آقای دکتر مصدق در نطقهای خودشان در مجلس تصریح نموده اند میلیاردها متضرر گردیده است نظر به عملیات معروضه و نظر به اهمیت موضوع و لزوم حفظ منافع ملی ماده واحده زیر را به قید دو فوریت پیشنهاد می کنم:

ماده واحده - مجلس شورای ملی امتیاز نفت جنوب را که در دوره استبداد به دارسی واگذار شده و در موقع دیکتاتوری آن را نیز تمدید و تجدید نموده اند به موجب این

۱۰ - فواد روحانی، زندگی سیاسی دکتر مصدق در متن نهضت ملی ایران، انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران در

قانون الغا می نماید.»

مخالفت مصدق با طرح رحیمیان برای ملی شدن نفت

غلامحسین رحیمیان پس از قرائت این طرح خطاب به مصدق در مجلس گفت:

«آقای دکتر مصدق السلطنه که یکی از رجال محترم این کشور هستند ثابت کردند که یک نفر فرزند بزرگ این وطن می باشد و حقیقتاً لایق این نام می باشند و خودشان کاملاً این ضرر و این وضعیت را برای ما روشن کردند لذا از ایشان تقاضا می کنم که اولین شخصی باشند که پیشنهاد بنده را امضا بفرمایند.» (مذاکرات مجلس، ۷ آذر ۱۳۲۳)

ولی مصدق از امضای آن امتناع نمود و این پیشنهاد بدون کسب حداقل تعداد امضای لازم برای طرح در صحن مجلس، مطرح نشد. مصدق درباره دلیل عدم امضای این طرح گفت:

«... هر قراردادی دو طرف دارد و به ایجاب و قبول طرفین منعقد می شود. لذا تا طرفین

رضایت به الغا ندهند قرارداد ملغی نمی شود.»^{۱۱}

مصدق دو روز بعد در مصاحبه با روزنامه د/د در این باره گفت:

«در هر رژیمی هر عملی انجام یابد وقتی طبق مقررات آن رژیم انجام شد معتبر و نافذ است. لذا نمی توان قرارداد نفت را لغو نمود به علاوه باید حرفی زد عملی. دولت انگلستان دولتی است قوی که پشتیبان نفت جنوب است چگونه می توانیم با لغو امتیاز داری شرکت نفت را از جنوب خارج نماییم؟»^{۱۲}

به هر صورت اگرچه مصدق پیشنهاد الغاء امتیاز نفت جنوب توسط رحیمیان، و براساس اظهارات تقی زاده را با این استدلال که «... هر قراردادی دو طرف دارد و به ایجاب و قبول طرفین منعقد می شود. لذا تا طرفین رضایت به الغا ندهند قرارداد ملغی نمی شود» رد کرده بود، ولی در سال ۱۳۲۹، با اتکاء به همان اظهارات تقی زاده، قرارداد ۱۹۳۳ را فاقد اعتبار خواند و خواهان ملی کردن صنعت نفت شد.

نظر عباس اسکندری درباره «سیاسی کاری» مصدق

قبل از این که به شرایط استیفای حقوق ایران از شرکت نفت بپردازم، باید اشاره ای هم به عباس میرزا اسکندری شود. گفتیم که نخستین بار در مجالس چهاردهم و پانزدهم سخن از استیفای حقوق ایران از شرکت نفت و طرح ملی شدن نفت ایران به میان آمد و

۱۱ - سیاست موازنه منفی، جلد اول، ص ۲۳۲.

۱۲ - روزنامه د/د، شماره ۳۲۲، ۱۴ آذر ۱۳۲۳.

بانی آن عباس میرزا اسکندری بود، و تقی زاده را زیر فشار قرار داد تا درباره قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ گفت که تمدید مدت آن قرارداد برای ۳۲ سال زیر فشار صورت گرفته بود، با این حال هیچ گزارشی نداریم که مصدق بعدها با عباس میرزا اسکندری درباره وضعیت نفت و ملی کردن آن مشورتی کرده باشد. منوچهر فرمانفرمایان در خاطرات خود به عدم حضور عباس میرزا اسکندری در جریان ملی شدن نفت اشاره ای کرده است که خواندنی است:

«... عباس میرزا اسکندری بیش از خود مصدق درباره نفت مبارزه کرده بود و در حقیقت مصدق هرگز درباره نفت جنوب اظهار نظر نکرده بود و حال آن که می خواست در مجلس ۱۶ نفت جنوب را عنوان کند و در نهایت به ملی شدن برسد، چطور از عباس میرزای اسکندری دوری می کرد و از طرف دیگر خود عباس میرزا هم هیچ کاری که دال بر این باشد که جزئی ترین علاقه ای به موضوع نفت دارد، از خود نشان نمی داد و حتی وقتی من به او گفتم بیا برویم به منزل مصدق که با او گفتگو کنیم گفت من پا به منزل مصدق نمی گذارم. او در کار نفت وارد نیست و فقط نفت را از لحاظ سیاست مشاهده می کند، در صورتی که نفت برای ما حیاتی است و از دست دادن قسمتی از تأسیسات و یا قسمتی از دعاوی و با عواید آن، برای ایران جبران ناپذیر خواهد بود. من درباره دعاوی و حقوق دولت ایران، در قرارداد ۱۹۳۳ با عباس میرزا اسکندری... مذاکره کرده بودم و ساعتها درباره دعاوی ایران از شرکتهای تابعه گفتگو کرده بودیم و می دانستم که عباس میرزا اسکندری قرارداد ۱۹۳۳ و بیخ و خمهای آن را به خوبی می داند و حفظ است و اطلاع داشتم که سابقاً مصدق را دیده و با او مذاکراتی کرده و حتی در بعضی از مواد قرارداد که بی نهایت باریک و برای عامه مکتوم است وارد می باشد. متأسفانه برخورد کردم که در این مورد کاری از دستم بر نمی آید. در دیدارهای بعدی که با عباس میرزا اسکندری داشتم، یک مرتبه به من گفت که حرف تو را گوش دادم و به دیدن مصدق رفتم. از این گفته بسیار خوشوقت شدم، ولی فوری اضافه کرد جای خوشحالی نیست؛ عوام فریبی با سیاستمداری دوتااست. کار نفت با عوام فریبی حل نمی شود. هرچند سعی کردم بگویم خواستن حقوق مردم عوامفریبی نیست قبول نکرد و جواب داد: حالا به نظر نمی آید، ولی بعد به عوام فریبی خواهد کشید و مصر بود که مصدق عوامفریب است.»^{۱۳}

آیا راه دیگری برای استیفای حقوق ملت جز ملی کردن نفت وجود نداشت؟

با این مقدمه می پردازیم به این ادعا که گویا هیچ راه دیگری برای استیفای حقوق ایران جز ملی کردن نفت باقی نمانده بود؛ در حالی که راههایی ناپیموده یا نیمه پیموده ای

وجود داشت که ایران می باید قبل از ملی کردن نفت برای استیفای حقوق خود آنها را می پیمود. ابتدا باید به این امر اشاره کرد که این موضوع، یعنی کارهایی که قبل از ملی کردن نفت باید انجام می شد، قبلاً نه فقط از سوی رزم آرا در کمیسیون مخصوص نفت، بلکه از سوی مطلعین به امور نفت نیز مطرح شده بود، از جمله منوچهر فرمانفرمائیان مسؤول اداره امتیازات وزارت دارایی در این باره با مصدق گفتگو کرده بود:

«در بین ... [گزارشهایی] که من نوشتم یکی هم طرح ادعای دولت ایران درباره شرکت‌های تابعه بود که در حین ملی شدن نفت با دکتر مصدق نیز در میان گذاشتم بعداً چون دیدم گوش شنوا نیست در روزنامه های کیهان و داد آن را نوشتم تا این که با ملی شدن و قرارداد کنسرسیوم به تمامی از بین رفته و حتی در بوته اجمال و فراموشی افتادند.... وقتی نفت ملی شد، دولت ایران به تصدیق... «بی. پی.» مالک مبلغ هنگفتی پول نقد و هزارها میلیون دلار به صورت سرمایه ثابت بود چنان که در همان جلسات بهمین ماه [۱۳۳۳] برای عقد قرارداد کنسرسیوم پس از بحث درباره طلبها و دیون دولت ایران مقداری از طلبهای نقدی را در نظر گرفته چون شرکت «بی. پی.» به این طلبها اذعان داشت (این همان طلبهایی بود که این جانب به دکتر مصدق گفته بودم که آنان را وصول کنید بعد ملی بکنید) - در این مذاکرات طلبهای نقدی ایران را به صورت پایاپای (به قول [فواد] روحانی) به مطالبات موهوم شرکت سابق رد و بدل شدند و هیچ یک از نمایندگان ایران از مطالباتی که به شرکت‌های تابعه مربوط می شد صحبتی نکرده و بهانه این که دولت انگلیس مدعی است که می بایست کار فوری تمام شود و ممکن است امریکایی ها از این معامله منصرف بشوند با عجله تمام و بدون مراجعه به حکمیت و کارشناسی خبره برای تعیین خسارات و در لوای تهدید دولت انگلیس که ممکن است عدم النفع ادعا کند قرارداد کنسرسیوم را امضاء کردند.»^{۱۴}

تلاش دولتهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ برای استیفای حقوق ایران از نفت جنوب
باید توجه داشت که مسأله استیفای حقوق ایران از شرکت نفت سابقه داشت، و بسیاری از دولتهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ در این راه گامهایی برداشته ولی توفیق چندانی نیافته بودند:

«در تمام مدت حکومت ساعد [۱۳۲۷-۱۳۲۸]، اداره امتیازات نفت وزارت دارایی، به مذاکرات

۱۴- منوچهر فرمانفرمائیان، *از تهران تا کاراکاس*، جلد ۲، صفحات ۶۷-۶۹.

مذاکره کنندگان کنسرسیوم نفت اصرار داشتند که مذاکرات بر اساس اصول «ملی شدن صنعت نفت ایران» باشد و قرارداد کنسرسیوم مخالف با آن نباشد. و در آن قانون هیچ حرفی از شرکت‌های تابعه و طلبهای ایران از شرکت سابق نفت در میان نیامده بود. به علاوه در ۹ ماده اجرای قانون ملی شدن نیز که مصدق با تصویب آن نخست وزیری را پذیرفت، اشاره ای به شرکت‌های تابعه و طلبهای ایران از شرکت سابق نشده بود، و دولت مصدق نیز خواهان آن نبود.

اولیه درباره نفت مشغول بود. شرکت نفت اصلاً دولت را به بازی نمی گرفت و هر وقت لازم می شد یک نفر از کارمندان عالیرتبه خود را... به تهران اعزام می کرد که با عده ای که از طرف دولت تعیین شده اند، مذاکراتی بکنند... ما در اداره امتیازات نفت، ۱۶ ماده اعتراضات دولت را که مربوط به عدم اجرای قرارداد بود، تنظیم کرده بودیم و آنان از طریق دولت چه یک به یک و چه به صورت جمعی به شرکت نفت ابلاغ شده بود و برای محکم کردن کار، کل نامه ها با امضای وزیر دارایی یا نخست وزیر رسیده بود. شرکت نفت از منویات دولت با اطلاع بود و وکلای مجلس هم از این ۱۶ ماده مطلع شده بودند. این ۱۶ ماده ورد زبانها شده بود و کم کم خود این ۱۶ ماده را به رخ ما می کشیدند، مثل این که وکلای جبهه ملی آن را اختراع کرده اند، در صورتی که این نامه ها در طول مدت مجلس پانزدهم نوشته شده بودند یعنی در موقعی که جبهه ملی هنوز وجود نداشت»^{۱۵}

فواد روحانی درباره اختلافات می نویسد:

«زمینه مذاکراتی که در سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ با شرکت نفت انگلیس و ایران به عمل آمد قبلاً در دولت هژیر فراهم شده بود به این معنی که همه اختلافاتی که بین دولت و شرکت وجود داشت تحت مطالعه قرار گرفته و نظر مشورتی کارشناسان داخلی و خارجی راجع به آنها جلب شده بود و نتیجه این مطالعه در گزارشی تحت عنوان «موارد بیست و پنج گانه مورد ادعای دولت [ایران] از شرکت نفت انگلیس و ایران و خلاصه نظر پروفیسور ژیدل» (Gidel) نسبت به آنها خلاصه شده بود ولی در ضمن مذاکرات مسائل دیگری نیز علاوه بر آنچه در گزارش مزبور قید شده مطرح گردید. ما از اعتراضاتی که نسبت به عملیات شرکت مورد بحث قرار گرفت موارد عمده آن را ذیلاً نقل می کنیم...»

۱ - دولت مدعی بود که حق الامتیاز پرداختی به ایران غیر عادلانه و به مراتب کمتر از حق الامتیاز مقرر در سایر کشورها به خصوص ونزوئلا می باشد... شرکت به طور کلی از هر تن که می فروخت در حدود دو لیبره نفع می برد و آنچه به ایران می پرداخت از یک ششم این مبلغ تجاوز نمی کرد.

۲ - طبق قرارداد، پرداخت حق الامتیاز به پول انگلیس با تضمین ارزش آن به طلا مقرر شده بود ولی شرکت بهای طلا را به نرخ رسمی یعنی در واقع [نرخ] مصنوعی آن که از طرف صندوق بین المللی پول تعیین شده بود و با نرخ بازار تفاوت فاحشی داشت به حساب می آورد و حال آن که دولت مدعی بود که وابستگی پرداختها به ارزش طلا یک تضمین واقعی است نه صوری.

۳ - شرکت حق السهم دولت ایران (۲۰ درصد) از منافع را بعد از پرداخت مالیات بر درآمد به دولت انگلستان حساب می کرد و حال آن که دولت ایران این عمل را به عنوان این که برخلاف رسم بین المللی جنبه مالیات گرفتن یک دولت از دولت دیگر داشت ناموجه می دانست و مدعی بود که حق السهم مزبور باید قبل از تأدیه مالیات انگلیس حساب شود...

۴ - یکی از ایرادات مهمی که به مقررات قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳] وارد بود معافیت شرکت از پرداخت مالیات [بر درآمد] در ایران بود. این نکته مورد توجه دولت قرار گرفت که چنانچه اصولاً هیچ حق امتیازی مقرر نشده بود و شرکت فقط مالیاتهای معمول کشور را می پرداخت درآمد ایران از منافع شرکت بدون تردید به مراتب بیش از مبالغی می گردید که شرکت طبق مقررات قرارداد پرداخت می نمود. به موجب برآوردی که توجه مخصوص مقامات دولتی را جلب نمود تنها آنچه شرکت می بایست از بابت حقوق گمرکی (در صورت نداشتن معافیت) بپردازد بالغ بر سالی شش میلیون لیره و عوارض صادرات نفت تقریباً بالغ بر سالی ۲۰ میلیون لیره می گردید و این در موقعی بود که پرداختهای شرکت به دولت ایران از سالی ۷ میلیون لیره تجاوز نمی کرد. علیهذا وضع در حقیقت از این قرار بود که دولت ایران نمی توانست هیچ گونه مالیاتی از شرکت نفت انگلیس بگیرد ولی خود عملاً به دولت انگلستان مالیات می پرداخت. من باب مثال متذکر می شویم که از بابت سال ۱۹۴۷ که سهم ۲۰ درصد ایران بعد از پرداخت مالیات انگلیس تعیین شد آنچه شرکت در ازای مالیات به دولت ایران پرداخت در حدود یک و نیم درصد جمع سود شرکت بود و حال آنکه معادل ۳۶ درصد سود مزبور به عنوان مالیات به دولت انگلستان پرداخت شد.

۵ - شرکت به تبعیت از دستور دولت انگلستان سود سهام خود را محدود کرده بود و مقدار معتناهی از سود عملیات هر سال را در عوض توزیع به صاحبان سهام به حساب ذخیره خود می برد. دولت ایران مدعی بود که این محدودیت نباید در مورد تعیین سهم ایران از عواید رعایت شود زیرا هرچند طبق مقررات امتیازنامه سهم ایران از ذخایر بالمآل پرداخت می گردید ولی این استفاده موکول به انقضای مدت قرارداد بود و حال آن که ایران احتیاج فوری به دریافت عواید نفت داشت.

۶ - شرکت مقادیر مهمی نفت به نیروی دریایی انگلیس به بهای غیر تجارتي یعنی با تخفیفات فوق العاده می فروخت. نفت تحویلی به بحریه انگلیس از آغاز جنگ بین الملل اول مخصوصاً به بهای نازلی فروخته می شد که میزان آن هیچ گاه دقیقاً معلوم نشد ولی گفته می شد که یک ربع بهای بازار بوده است... شرکت ایراد دولت را وارد نمی دانست و از دادن اطلاعات درباره این معاملات خودداری می کرد و اظهار می نمود که طبق قرارداد امتیاز دولت فقط حق دریافت

اطلاعاتی را دارد که به صاحبان سهام شرکت داده می شود.

۷ - دولت مدعی بود که شرکت بایستی از بابت مواد نفتی که ضمن عملیات خود مصرف می کند حق الامتیاز بپردازد با توجه به این که مقدار این مصرف در سال ۱۳۲۶ به یک و نیم میلیون تن رسیده بود که حق الامتیاز متعلق به آن بالغ بر سیصد هزار لیتره می گردید...

۸ - شرکت با وجود تقاضاهای پی در پی دولت از ارائه دفاتر محاسبات خود به دولت خودداری می نمود و این امتناع که با سهم بودن ایران به میزان بیست درصد درمنافع شرکت منافات داشت سوء ظن دولت را نسبت به اظهارات شرکت درباره میزان تولید و عملکرد شرکت و شرکتهای تابعه تشدید می کرد و دولت کنترل حسابهای خود شرکت و نیز شرکتهای تابعه آن را از لحاظ تأمین حقوق و منافع خود ضروری می دانست ولی شرکت اطلاعات مزبور را تحت عنوان سری بودن آنها در اختیار دولت نمی گذاشت. دلیل این مطلب که شرکت برخلاف برخلاف قرارداد همه منافع خود را به حساب تعیین حق الامتیاز ایران نمی آورد گزارش هیأت مدیره شرکت به مجمع عمومی در مورد حسابهای سال ۱۹۵۰ است که طی آن اظهار شده بود که حسابهای ۵۹ شرکت تابعه بنا بر مصلحت شرکت به تشخیص مدیران در جزو محاسبات یک کاسه شده شرکت منظور نگردیده بود.

۹ - شرکت در مورد تقلیل کارمندان خارجی به تعهدات خود عمل ننموده بود بلکه در طی مدت ۱۵ سال که از عقد قرارداد ۱۳۱۲ می گذشت شماره خارجیها را بیش از دو برابر کرده و کوشش لازم برای فراهم نمودن وسایل آموزش حرفه ای به جهت ایرانیان به عمل نیاورده بود. (تعداد خارجیها از ۱۸۰۰ در سال ۱۹۳۳ به ۴۲۰۰ در ۱۹۴۸ رسید) در اواخر سال ۱۳۲۶ یعنی بعد از تصویب قانون مهرماه ۱۳۲۶ نماینده ای از لندن برای بحث در این موضوع به تهران آمد ولی حاضر نشد با نظریات دولت درباره طریقه تقلیل کارمندان خارجی و از جمله استخدام ایرانیان به جای منشیهای هندی در ظرف مدت سه سال موافقت کند.

۱۰ - شرکت هیچ اقدامی برای جلوگیری از اتلاف گازی که با نفت خاک از چاه بیرون می آید معمول نداشته و به تقاضاهای مکرر دولت درباره لوله کشی به شهرها برای مصرف گاز یا حفظ گاز در چاهها ترتیب اثر نداده بود.

۱۱ - شرکت از بابت وجوهی که به پیمانکاران خارجی می پرداخت مالیات بر درآمد به دولت ایران پرداخت نمی کرد.

۱۲ - در مدت جنگ دوم بین الملل شرکت مقدار معتناهایی مواد نفتی به نیروهای متفقین در ایران تحویل داده ولی از این بابت حقوق و عوارض متعلق به محصولات نفتی را به دولت نپرداخته بود و حال آن که طبق مقررات امتیازنامه شرکت موقوف بود مالیات و عوارض

موضوعه دولت را به قیمت نفتی که در داخله میب فروشد اضافه و وصول کند. جمع عوارضیکه بایستی از این بابت وصول می شد مورد مطالبه دولت بود ولی شرکت به این مطالبه ترتیب اثری نمی داد.

۱۳ - دولت بعضی مقررات قرارداد را اصولاً منافی مصالح کشور می دانست از قبیل عدم احتساب تمامی سود شرکتهای وابسته در سود مشمول حق الامتیاز ایران و معافیههای مالیاتی و گمرکی و استفاده مجانی از اراضی و بعضی مواد معدنی و آزادی شرکت در تأسیس خطوط هوایی و وسایل مخابرات و ایجاد بندرگاه و غیره. مهمترین نکته ای که به نظر دولت مضر به منافع ایران بود مسأله تمدید مدت امتیاز برای ۳۲ سال بود زیرا طبق قرارداد اصلی قرار بود امتیاز در سال ۱۳۴۰ منقضی شود و در آن تاریخ دولت از طرفی بلاعوض مالک کلیه داراییهای شرکت در ایران می گردید و از طرف دیگر آزادی تام در بهره برداری از منابع نفتی خود و استفاده از کلیه عایدی آن پیدا می کرد و حال آن که با تمدید قرارداد حق تملک ایران نسبت به اموال شرکت و منابع نفتی خود برای ۳۲ سال به تاخیر افتاد.

۱۴ - دولت عقیده داشت که شرکت با تأسیسات عظیم خود در جنوب ایران یک نوع حکومت در داخل حکومت و یک منطقه نفوذ برای خود برقرار نموده و در امور داخلی و سیاسی کشور دخالت می کند و هرجا بین منافع ایران و منافع انگلستان اصطکاک می آید (مثل اشغال نظامی ایران از طرف قوای متفقین در جنگ دوم) طبعاً منافع انگلستان را مقدم خواهد شمرد.

۱۵ - دولت مدعی بود که شرکت از هرجهت بین کارمندان انگلیسی و ایرانی خود به طرز ناروا و مشهود فرق گذاشته و تبعیضات نژادی غیر قابل تحمیلی معمول می دارد به کارمندان ایرانی فرصت احراز پشت های مهم نمی دهد و نیز چنان که باید وسایل رفاه و آسایش کارکنان ایرانی خود را از قبیل تهیه مسکن و وسایل بهداشت و بیمه های اجتماعی و غیره فراهم ننموده است....

۱۶ - طبق مقررات امتیازنامه پخش و فروش نفت در داخله ایران به عهده شرکت محول شده بود ولی دولت از طرز عمل شرکت در این مورد هم رضایت نداشت چون بهای فروش مواد نفتی را نامناسب با وضع کشور که خود تولید کننده نفت است می دانست و به شرکت اعتراض می کرد که عملیات پخش نفت را فقط در نقاطی از کشور انجام می دهد که نفع آن قابل ملاحظه باشد و به منظور اجتناب از سرمایه گذاری در داخل کشور از تهیه وسایلی که پخش مواد نفتی را در سراسر کشور تسهیل نماید یعنی به خصوص احداث خط لوله خودداری می کند عجیب تر این که شرکت ادعا می کرد که از عملیات پخش داخلی متضرر شده است و از این بابت

خسارتی به مبلغ ۲۵۰ میلیون ریال از دولت مطالبه می نمود.

۱۷ - دولت این را وظیفه شرکت می دانست که ضمن اجرای عملیات خود حتی الامکان به اقتصادیات عمومی کشور کمک کند و مثلاً به تأسیس کارخانه هایی برای ساختن موادی که احتیاجات خود شرکت و کارکنانش را نیز تأمین می کرد یا خرید محصولات کشاورزی ایران به مقادیر عمده بپردازد ولی شرکت از هماهنگ نمودن عملیات خود با اقتصادیات عمومی کشور و سرمایه گذاری در کارهای خارج از حدود بهره برداری نفت خودداری می کرد و ترجیح می داد هرچه را که خود و کارمندانش لازم داشتند از خارج وارد کند. در مراکز عملیات شرکت تفاوت فاحشی بین وضع تأسیسات شرکت در وضع شهر و زندگی مردم وجود داشت و هر وقت کارمندان خارجی خود شرکت در صدد انتقاد برآمده و می گفتند برای شرکت شایسته نیست که در مجاورت تأسیسات عظیمش وضع رقت بار زندگی مردم شهر را تحمل کند شرکت در جواب می گفت «ما نباید زیاد در این کارها وارد شویم و به هر حال اگر کمی کمک به حال مردم کنیم انتظار کمک بیشتر از ما خواهند داشت بهتر است هیچ کاری نکنیم مگر آنچه لازمه عملیات شرکت باشد.»

۱۸ - مطلبی که از نظر توسعه اقتصادی و صنعتی ایران مورد علاقه دولت بود این بود که نفت تولید شده هرچه بیشتر در ایران تصفیه شود ولی شرکت بر عکس مطابق سیاست کارتل بین المللی تصمیم داشت چندین پالایشگاه کوچک در کشورهای مصرف کننده تأسیس و بیشتر تولید ایران را به صورت نفت خام صادر کند، این موضوع توأم با امتناع شرکت از این که ایران را در منافع حاصل از عملیات خود در سایر کشورها سهمیم نماید دولت را بسیار نگران نموده بود ولی شرکت به هیچ وجه حاضر به تأمین نظر ایران نمی گردید.^{۱۶}

گردآوری اسناد و مدارک نقض حقوق ایران از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران توسط وزارت دارایی بعد از جنگ دوم در دولتهای هژیر، ساعد، منصور

مطالبات دولت ایران از شرکت نفت از سال ۱۹۴۶/۱۳۲۵ مطرح شده بود و دولت ایران اسناد و مدارک لازم را جمع آوری و درخواستهای خود را به شرکت نفت اعلام کرده بود. به گزارش منوچهر فرمانفرمایان^{۱۷}

«وزارت دارایی درصدد گردآوری اسناد و مدارکی برآمد تا در موقعیت مناسب بتواند حقوق خود را از شرکت نفت مطالبه کند. اسناد و مدارک مزبور منتهی به ۲۵ ماده دعوی دولت گردید که در موقع مذاکرات نفت برای رسیدگی به پروفیسور ژیدل [کارشناس حقوق بین الملل از فرانسه] داده شد.

۱۶ - فواد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت، صفحات ۷۳ - ۷۹.

۱۷ - این گزارش با همین مشخصات در کتاب سیاه، جلد دوم، صفحات ۴۵۲ و ۴۵۳ آمده است.

- پرفسور نامبرده در ۸ قسمت دعاوی دولت ایران را وارد دانسته و به دولت پیشنهاد کرد که حقوق خود را از راه حکمیت مطالبه نماید. این ۸ قسمت به قرار زیر می باشد
- ۱- مالیات بر درآمد دولت انگلیس.
 - ۲- حق دولت در ذخایر.
 - ۳- محدود کردن سهام که بیست درصد آن متعلق به دولت است.
 - ۴- قرارداد فروش نفت طویل المدت به امریکا.
 - ۵- مقدار نفتی که در کارخانجات خود مصرف می کند و حق امتیاز پرداخت نمی نمایند.
 - ۶- نظارت و رسیدگی در دفاتر شرکت.
 - ۷- جانشین ساختن مستخدمین خارجی.
 - ۸- عدم پرداخت مالیات و عوارض توسط قوای متفقین در ایران.^{۱۸}

پرفسور ژیدل همچنین در مورد فسخ امتیاز بر این عقیده بود که این امتیازنامه اصولاً به نحوی تدوین نشده است که برای لغو یا تجدید و یا تغییری در مواد آن تا خاتمه امتیازنامه راهی وجود داشته باشد، مگر این که خود کمپانی آن را فسخ کند و یا محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی، قرارداد را باطل کند و تخلف را هم طبق ماده ۲۶ به قرار زیر مشخص نموده است:

«اولاً هر گاه مبلغی که بر حسب رأی محکمه حکمیت باید به دولت پرداخت شود تا یک ماه بعد از تاریخ صدور رأی تأدیه نگردد. و ثانیاً در ماده بیست و یکم صراحت دارد که این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد و مقررات آن در آتیه به وسیله هیچ قانون عمومی و یا خصوصی و یا هیچ یک از دستورات و نظامات اداری با عملیات مقامات اجراییه قابل تغییر نخواهد بود و در ماده ۲۲ هم به طور کلی تعیین شده که موضوع اختلاف مابین طرفین می بایست از طریق حکمیت قطع و فصل گردد.» (ز تهران تا کاراکاس، جلد اول، صفحات ۳۷۹ - ۳۸۰)

بخش عمده ای از ادعاهای ایران از تخلفات شرکت نفت مربوط است به دوره بعد از شهریور ۱۳۲۰. مصطفی فاتح معتقد است بخشی از اعمال شرکت نفت ناشی از اهمال متصدیان ایران بوده است:

«بزرگترین غفلی که در گذشته متصدیان امور مرتکب شدند ضعف و سستی فوق العاده ای بود که در قبال شرکت نفت نشان داده و از استیفای حقوق مشروع کشور خودداری کردند. از موقع عقد قرارداد ۱۹۳۳ به بعد - به استثنای یکی دو مورد که متصدیان با کمال جدیت به وظایف خود عمل کردند و نگذاشتند حقی از ایران فوت شود - توجه دیگران همواره معطوف به این بوده است که

۱۸ - استدلالهای پرفسور ژیدل با ذکر جزئیات از صفحه ۴۹۶ به بعد جلد دوم کتاب سیاه، آمده است.

کاری نکنند و قدمی بر ندارند که رنجشی بین آنها و اولیای شرکت پیش آید و بدین لحاظ از اجرای کامل قرارداد خودداری کردند. این اهمال و تسامح از شهریور ۱۳۲۰ به بعد بارزتر و آشکارتر بود زیرا که وزیران دارایی دوره به اصطلاح دموکراسی همیشه درصدد بودند که مقام خود را حفظ نمایند و حفظ مقام را هم این می دانستند که خارجیان متنفذ در سیاست کشور را از خود آزاده نمانند...»^{۱۹} بعد از خاتمه جنگ و پایان اشغال ایران، اولیای دولت ایران در دولتهای هژیر و ساعد و منصور سعی کردند مطالبات ایران از شرکت نفت جنوب تقویم و مشخص شود. در ادامه همین تلاشها بود که موارد ۲۵ گانه یادشده از نقض قرارداد ۱۹۳۳ توسط شرکت نفت جنوب تدوین، و ژیدل از سوی دولت ایران استخدام شد تا در حکمیت از دعاوی و مطالبات ایران - بر اساس قرارداد ۱۹۳۳ - دفاع کند.

ارجاع به حکمیت و دریافت طلبهای ایران می بایست گام نخست در راه ملی کردن صنعت نفت می بود، خاصه این که اگر انگلستان به این حکمیت و نتیجه آن گردن نمی گذاشت، و یا حکم حکمیت را «ظرف یک ماه» اجرا نمی کرد، ایران می توانست بر اساس همان قرارداد ۱۹۳۳، بدون پرداخت غرامت یا «عدم النفع» آن را لغو نماید. در حالی که دولت مصدق نه تنها این راه منطقی نیمه پیموده را برای استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت جنوب ادامه نداد، بلکه حاضر شد به شرکت سابق غرامت هم بپردازد. چرا مصدق از ادامه پیمودن این راه سر باز زد؟ وی در سخنرانی خود که توسط حسین مکی در مجلس شورا قرائت گردید، در این باره چنین استدلال کرده است:

[قرائت سخنرانی مصدق توسط مکی در مجلس: پاسخ به اظهارات رزم آرا]

«... حال که بطلان قرارداد ۱۹۳۳ از نظر حقوقی ثابت شده و به استحضار آقایان محترم رسید لازم است عرض کنم که قرارداد مزبور را باید به دو دوره تقسیم نمود.

دوره اول - دوره اول از ۲۹ آوریل ۱۹۳۲ شروع و به ۲۹ آوریل ۱۹۶۳ یعنی به دو سال پس از تاریخ انقضای قرارداد داری ختم می شود.

دوره دوم - دوره دوم که در حقیقت از ۱۹۶۱ شروع می شود در اثر تمدید مدت مندرجه در قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ بهره برداری از وسایل کار و منابع نفتی که طبق قرارداد داری از آن سال کلاً و بدون هیچ قید و شرطی متعلق به دولت ایران می شده است برای مدت ۳۲ سال دیگر تا ۱۹۹۳ به شرکت نفت واگذار گردیده و در ازا این واگذاری حتی طبق قرارداد الحاقی و در یک سال مالی شبیه به سال ۱۹۴۸ سالیانه ۱۸/۶ میلیون لیره که کمتر از ۲۰ میلیون لیره سود سرمایه و

استهلاک مصالح و وسایلی است که بهره برداری از آن به شرکت واگذار شده، به دولت ایران پرداخت خواهد شد و با این ترتیب مدت ۳۲ سال به شرکت امتیازی بلاعوض داده شده و کوچکترین نتیجه ای غیر از ضرر عاید ایران نشده است....

در این جا به مورد است که به عرض آقایان نمایندگان محترم برسانم که پروفیسور ژیدل استاد حقوق بین المللی نسبت به بطلان قرارداد ۱۹۳۳ چیزی ننوشته است. علت این است که سؤالی در این مورد از نامبرده به عمل نیامده و نظریات او را نسبت به قابل ارجاع به حکمیت بودن ماده ۲۵ اعتراضی دولت به شرکت خواستار شده اند.

با توجه به این خط مشی که توسط دولت ایران تعیین شده است آقای پروفیسور ژیدل نسبت به مواردی که قابل طرح در حکمیت بوده نظریات خویش را ابراز داشته و هشت مورد را طبق مقررات قرارداد ۱۹۳۳ قابل طرح در حکمیت شناخته است و چون این جانب مذاکره در قرارداد ۱۹۳۳ را که اصلاً منعقد نشده و باطل است مفید فایده نمی دانم^{۲۰} فقط به ذکر پاره ای از موارد که یا به ضرر ایران تنظیم و یا در مواردی که منافی برای ایران در بر داشته به ضرر ما تفسیر شده است اکتفا می کنم و نظر آقایان نمایندگان را به این نکته متوجه می سازم که اگر قرارداد مزبور باطل هم نبود با توجه به مضرات متعدد و زیانی که در اثر سوء اجرای آن متوجه کشور شده است ضرورت داشت که ملت ایران از اصل حاکمیت که از حقوق غیر قابل تردید هر ملتی است استفاده نموده و با ملی کردن صنعت نفت گریبان خویش را از دست شرکت نفت خلاص نماید.... برای اثبات اعتراضات فرعی به ذکر چند مثال قناعت می شود:

[تفسیر مصدق از چگونگی تنظیم قرارداد ۱۹۳۳]

الف - مواردی که در قرارداد به ضرر ملت ایران تنظیم شده است.

از جمله موادی که برخلاف مصالح ایران تنظیم شده است ماده یازدهم می باشد که طبق آن شرکت متعهد می شود که از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۷ یعنی در ۱۵ سال اولی که از تاریخ تحمیل قرارداد می گذرد از بابت هرگونه مالیات و عوارض که در آن موقع برقرار بوده و یا در آتیه وضع و برقرار شود برای هر تن از شش میلیون تن اول ۹ پنس و برای هر تن مازاد بر آن ۶ پنس بپردازد و به علاوه هیچ وقت جمع این مبلغ از ۲۲۵ هزار لیبره در سال کمتر نگردد و از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۲ یعنی

۲۰ - استدلال مصدق درباره بطلان بودن قرارداد ۱۹۳۳ نادرست است. چنانچه مبنای حسابداری پیشنهادی مصدق از درآمد شرکت نفت و پرداختهایش به ایران و انگلستان نیز کاملاً نادرست است که در فصل چهارم همین کتاب آن را مورد بحث قرار داده ایم.

اطلاعات مصدق درباره قرارداد ۱۹۳۳ نیز، چنان که در *خاطرات و تألمات* به آن اشاره کرده، محدود بوده است به اظهارات شفاهی حسین پیرنیا در اواخر دهه دوم قرن جاری. نگاه کنید به فصل سوم صفحات ۱۱۸ - ۱۱۹.

۱۵ سال دوم مبلغ پرداختی بابت هر گونه مالیات و عوارض موجود و یا مالیات و عوارضی که بعداً وضع شود برای هر تن از شش میلیون تن اول یک شیلینگ و برای هر تن مازاد بر آن ۹ پنس یعنی ۳ چهارم شلینگ بوده و جمع این پرداختی نیز از ۳۰۰ هزار لیبره کم‌تر نگردد. با این ترتیب در یک سال مالی شبیه به سال ۱۹۴۸ که شرکت طبق بیلان خود که مورد رسیدگی و تصدیق دولت ایران واقع نشده ۶۲ میلیون لیبره عایدی داشته است دولت ایران به گفته آقای غلامحسین فروهر وزیر دارایی در حدود یک میلیون و چهار صد هزار لیبره یعنی ۲۱ مرتبه کمتر از ۲۸ میلیون لیبره‌ای که در سال مزبور دولت انگلیس به عنوان مالیات گرفته دریافت کرده است چنانچه قرارداد داری اجرا می‌شد برای یک سال مالی شبیه به همان سال ۱۹۴۸ و نرخ مالیاتی فعلی (۵۰ درصد) حق دولت ایران بابت مالیات آن هم فقط از شرکت نفت به ۳۱ میلیون لیبره بالغ می‌گردید اما برای ۳۰ سال روی هم یعنی از ۱۹۶۳ تا ۱۹۹۳ آقای غلامحسین فروهر وزیر دارایی به قسمت آخر ماده ۱۱ قرارداد به شرح زیر تنظیم شده است «قبل از سنه ۱۹۶۳ راجع به میزان مبالغی که کمپانی در ازای معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هرگونه مالیاتی به نفع دولت و با ادارات محلی در مدت ۳۰ سال دوم که منتهی به سنه ۱۹۹۳ می‌شود باید بپردازد طرفین توافق نظر حاصل خواهند نمود» استناد نموده و در نامه اول خود که در پاسخ به سؤال این جانب به کمیسیون نفت داده چنین نوشته‌اند «راجع به تمدید مدت امتیاز و نظر ایشان از ۱۰ سال دیگر شروع می‌شود و به طوری که استحضار دارند نه به موجب قرارداد ۱۹۳۳ و نه به موجب قرارداد الحاقی حقوق دولت ایران نسبت به این مدت یعنی ۳۰ سال که از ۱۰ سال آینده به بعد مشخص می‌گردد معین نگردیده و نیز به موجب ماده ۱۱ امتیازنامه مقرر است که نسبت به مالیات مربوط به این دوره که بدون شک قسمت مهمی از درآمد دولت را تشکیل خواهد داد بعداً طرفین مذاکره و توافق نمایند.

[محاسبات تفسیری از قرارداد الحاقی گس - گلشانیان]

بنابراین حقوقی را که قرارداد الحاقی مشخص می‌نماید فقط مربوط است به مدتی که از امتیاز داری باقیمانده است ... و با این ترتیب اظهار امیدواری کرده‌اند که قبل از سنه ۱۹۶۳ وزیر دارایی ایران خواهد توانست جبران خسارت ۳۲ سال تمدید مدت را به وسیله وضع مالیات برای ۳۰ سال دوم بنماید ولی معلوم نکرده‌اند چرا خودشان که فعلاً استیفای حقوق ملت ایران به دست ایشان سپرده شده حاضر شده‌اند (طبق قرارداد الحاقی که کمیسیون نفت آن را به اتفاق آراء کرده است) حداکثر فقط سه پنس بر مالیات هر تن بیافزایند و میزان آن را از ۹ پنس به ۱۲ پنس یعنی ۱ شلینگ تضمین شده به طلا برسانند و چون همیشه محل قبلی مبنای افزایشهای بعدی قرار خواهد گرفت مسلم است که در صورت ادامه قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ و قرارداد الحاقی وزیر دارایی آتیه ایران نخواهد توانست برای افزایش مالیات بر درآمد ایران بیش از چند پنس

به دست آورد زیرا در یک سال مالی شبیه به ۱۹۴۸ که شرکت عواید خود را در ازای فروش ۲۳/۵ میلیون تن نفت ۶۲ میلیون لیتره قلمداد کرده است (و با فرض نرخ مالیاتی ۵۰ درصد) یک شلینگ تضمین شده به طلا به عنوان مالیات پرداخته و حال آن که میزان مالیات هر تن بر اساس اعداد بالا مساوی ۲۷ شلینگ می شده است زیرا سهام مالیاتی ایران از قرار پنجاه درصد عایدات شرکت مساوی است با ۳۱ میلیون لیتره و بنابراین مالیات دریافتی از هر تن به شلینگ از این قرار می شود: $۲۱۲۲۳۷/۵۰۰/۰۰۰/۳۱۰/۰۰۰/۰۰۰$ شلینگ بالا در حدود ۱۸ برابر مالیاتی است که ضمن قرارداد الحاقی با در نظر گرفتن تضمین به طلا دولت ایران پذیرفته است.

مثال دیگر- قیمت مواد نفتی برای فروش در ایران بر اساس قیمت نفت خلیج مکزیک و خلیج رومانی با تخفیف ۱۰ درصد برای مردم و ۲۵ درصد برای دولت تعیین شده است و حال آن که قیمت تمام شده نفت ایران که یکی از غنی ترین و کم خرج ترین منابع دنیا است در حدود ۱ پنجم تا یک سوم قیمت های دو خلیج نامبرده می باشد بنابراین دولت ایران حتی برای نفت مصرفی خود که از منابع کشور استخراج می شود باید سود هنگفتی به ضرر توسعه اقتصادیات و صنایع مملکت و به نفع شرکت پرداخت کند.

مثال دیگر- از مواد مضره به حال دولت ایران معافیت شرکت از پرداخت حقوق گمرکی و عوارضی است که زبان آن تا حدی بوده که اگر شرکت نفت تمام نفت ما را مجاناً می برد و هیچ گونه حقی بابت حق الامتیاز و مالیات و سود به دولت ایران نمی پرداخت و فقط از گمرک معاف نمی بود مبالغی که بیش از کل حق الامتیاز و مالیات و سود می بود به دولت ایران پرداخت کرده بود و در این زمینه هم در نطق آقای مهندس احمد رضوی و آقای حسین مکی و همچنین ضمن مقالات متعدد و دقیق روزنامه های *باختر و شاهد و جبهه آزادی* که از روزنامه های ملی می باشد اعدادی منتشر شده است که مرا از ذکر هر گونه مثال و عدد معاف می کند.

ب- مواردی که برخلاف نص صریح قرارداد عمل شده است.

فقره سوم از ماده ۱۶ قرارداد راجع به تقلیل مستخدمین غیر ایرانی از این قرار است «طرفین موافقت نمی نمایند در این که طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و به جای آنها به طور تصاعدی در کوتاه ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگذارند.»

بنابراین اصل پورسانتاژ که در طرح عمومی قائم مقام اصل نقصان تصاعدی شده برخلاف

۲۱ - این رقم نادرست است. حسین مکی در صفحه ۵۲۰ از جلد دوم کتاب سیاه آن را به این صورت نوشته است که بیشتر معنی می دهد: $۲۷ = ۲۳/۵۰۰/۰۰۰ : ۳۱/۰۰۰/۰۰۰$ شلینگ.

نص قرارداد می‌باشد.

چنانچه ماده بالا از روی حسن نیت عمل شده بود و دو هزار نفر کارمند خارجی نفت همه ساله صد نفر کسر شده و به جای آنها از کارمندان ماهر ایرانی گماشته شده بود در سال ۱۹۴۷ یعنی پانزده سال پس از اجرای قرارداد تعداد کارمندان غیر ایرانی شرکت به ۵۰۰ نفر تقلیل می‌یافت و حال آن که تفسیر خلاف نص شرکت نفت یعنی اصل پورسانتاژ که هیچ‌گاه به تصویب هیأت دولت هم نرسیده است باعث شده که تعداد کارمندان خارجی شرکت از ۲۰۰۰ نفر در سال ۱۹۳۳ به ۴۲۰۰ نفر در سال ۱۹۴۷ بالغ گردد و بنابراین به جای آن که تعداد آنها معادل یک ربع شود بیش از دو برابر گردیده است.^{۲۲} توضیح آن که اگر برای حقوق ماهانه هر مستخدم به طور متوسط یک صد لیبره در نظر بگیریم در سال ۱۹۴۷ که به حساب بالا تعداد کارمندان خارجی به جای ۵۰۰ نفر به ۴۲۰۰ نفر بالغ شده است مبلغی در حدود ۴ میلیون لیبره به جای این که ایرانیان از آن استفاده کرده باشند خارجی‌ها استفاده نموده‌اند جمع مبلغ بالا در ظرف ۱۵ سال ۱۹۳۳ در حدود ۳۱ میلیون لیبره و چنانچه به لیبره تنزل یافته حساب کنیم ۴۶ میلیون لیبره می‌شود. این تفسیر غلط شرکت باعث شده که همواره ایرانیان از عملیات فنی شرکت بر کنار نگاه داشته شوند و در نتیجه رفتار ناهنجار شرکت و تبعیضی که بین ایرانیان ردیف اول و کارگران انگلیسی می‌شود از کلیه مهندسين ایرانی که بر اساس مواد قرارداد در خارجه تحصیل کرده و به کارهای شرکت گماشته شده‌اند بیش از معدودی از آنها در خدمت شرکت باقی نمانده و بقیه با حقوق‌های کمتر و شرایط زندگی سخت‌تری دنبال کارهای دیگر رفته‌اند.

مثال دیگری که قرارداد ۱۹۳۳ را به ضرر ایران تفسیر کرده‌اند رسیدگی به حسابهای شرکت

نفت است.

توضیح آن که به علت عدم صراحت قرارداد در رسیدگی به محاسبات شرکت نفت از اعمال این حق که نتیجه منطقی مشارکت دولت در سود شرکت است جلوگیری کرده و این تفسیر غلط که یکی از مواد اختلاف دولت ایران و شرکت نفت بوده نظر پرفسور ژیدل نیز از مواردی است که حقانیت ایران در صورت مراجعه به حکمیت محرز است.

قسمت اخیر بند ب ماده چهاردهم نیز که می‌گوید «..... و به علاوه مأمورین مزبور در تمام ادارات کمپانی و در تمام خاک ایران حق تحصیل هرگونه اطلاعی را خواهند داشت» می‌رساند که دولت حق دارد به محاسبات شرکت نیز رسیدگی کند.

و باز یکی از مواردی که شرکت قرارداد ۱۹۳۳ را به ضرر ما تفسیر کرده است بند ۵ ماده ۱۰

۲۲- این اظهارات هم نادرست است. نگاه کنید به جدولهای فصل سوم همین کتاب در صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶.

قرارداد نامبرده مربوط به تضمین طلا می‌باشد توضیح آن که بر طبق قسمت الف از بند پنج ماده ۱۰ «هرگاه موقتی قیمت طلا در لندن از شش لیره استرلینگ (یعنی ۱۴۴۰ پنس) در مقابل یک اونس تروی [ounce troy] تجاوز نماید برای هر پنس افزایش» به همان نسبت بر مبالغ محاسبه شده بابت مالیات و حق الامتیاز بایستی اضافه شود و البته در موقع عقد قرارداد بازار فروش طلای آزاد در لندن وجود داشته ولی پس از شروع به جنگ بازار آزاد طلا به علت تنزل تدریجی لیره از بین رفته و نرخ رسمی طلا جانشین نرخ واقعی آن شده است و چون شرکت نفت هم بر اساس این نرخ رسمی اضافه حق دولت ایران را محاسبه و پرداخت نموده لذا در نتیجه تفاوتی که بین نرخ رسمی و نرخ واقعی طلا بوده دولت در حدود ۱۵ میلیون لیره متضرر شده است. این تفسیر برخلاف منطق سبب شده است که پرفسور ژیدل و وان زیلند متفقاً تفسیر شرکت را غیر عادلانه تلقی کنند و مراجعه به حکمیت را برای دولت ایران صلاح‌اندیشی نمایند.

نگفته نمی‌گذارم به جای این که قرارداد الحاقی حق الامتیاز و مالیات دولت را بر اساس طلای شمش تضمین نماید و اسمی از لیره نبرد که قیمت رسمی آن با قیمت واقعی طلا مورد اختلاف واقع شود ماده تضمین طلا را بر طبق نظر شرکت و برخلاف حق تفسیر کرده است.

توضیح آن که ضمن قسمت ب ماده ۳ قرارداد الحاقی مربوط به افزایش ۲ شلینگ برای حق الامتیاز هر تن و قسمت ب ماده ۷ همان قرارداد دایر به افزایش ۳ پنس بر مالیات هر تن نفت استخراجی که علاوه بر شش میلیون تن بوده باشد شرکت نفت به طور عطف به ماسبق مقررات قرارداد الحاقی را برای سال ۱۹۴۸ قبول نمود و میزان بدهی خود را از بابت اضافات بالا که به طلا تضمین شده است به لیره کاغذی محاسبه و در قرارداد قید کرده است در این محاسبه برای تبدیل لیره تضمین شده به طلا به لیره کاغذی شرکت نرخ رسمی را به کار برده و با این ترتیب **تفسیر خود را که مورد اعتراض دولت ایران بوده** به طور ضمنی مسجل و قطعی کرده است.

از موارد دیگری که قرارداد در تحت لوای تأمین حقوق ملت ایران موجب تضییع حق آن شده است ماده ۲۲ قرارداد دایر به تعیین حکم واحد از طرف دیوان داوری دائمی بین‌المللی به جای حکم طرفین حکم می‌باشد.

توضیح آن که ضمن فصل هفدهم **قرارداد داری** هر گونه اختلاف «..... باید رجوع به دو حکم در تهران شود و آن دو حکم توسط طرفین انتخاب خواهند شد و دو حکم هم قبل از مبادرت به مرافعه حکم ثالثی را تعیین خواهند نمود.

حکم حکم‌ها و یا در صورتی که حکمین مزبورین متفق نشوند حکم حکم ثالث قطعی خواهد بود و بنابراین هر طرفی حکم خود را تعیین و آن دو حکم طبق مقررات حکمیت در ایران سر حکم را تعیین می‌کرده‌اند ولی طبق بند ماده ۲۲ قرارداد ۱۹۳۳

اگر یکی از طرفین شصت روز بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف مقابل حکم خود را تعیین نکرد و یا تعیین آن را به طرف دیگر ابلاغ ننماید طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان داوری دائمی بین‌المللی (یا از نایب رئیس در موردی که مطابق قسمت اخیر جزو ب بیش‌بینی گردیده) تقاضا نماید که یک حکم منفرد ذیصلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در این صورت اختلاف موجود به وسیله حکم منفرد مزبور قطع و فصل خواهد گردید. ... وقت و محل حکمیت را بر حسب مورد حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در جزو معین خواهد کرد

و با این ترتیب محل حکمیت و قانون آن می‌تواند خارج از ایران بوده و یا مقررات قانون حکمیت ایران نیز موافقت نداشته باشد و این امر نیز علاوه بر زبان مادی که در مورد دعاوی ایران با توجه به نفوذ نسبی دولت انگلیس و دولت ایران در مجامع بین‌المللی در بر دارد در حقیقت با حق حاکمیت دولت ایران نیز مابینت داشته است زیرا دولت ایران که شاکی فرض شده و حکم خود را معین کرده است با این ترتیب از حق تعیین حکم خود نیز محروم گردیده و سرنوشت دعاوی خود را به دست حکم منفردی که به ظن قوی و طبق ناموس طبیعت از نظریات دولت انگلیس پشتیبانی خواهد کرد سپرده است.

[مصدق: نگرانی از مشکلات، فکری باطل است]

معایب و مضار قرارداد ۱۹۳۳ که به عرض مجلس شورای ملی رسید منحصر به موارد فوق‌الاشعار که فقط به عنوان مثال ذکر شده نیست چه بسیاری از موارد دیگر از قبیل امتناع شرکت از پرداخت حق دولت راجع به مواد نفتی مصرف شده در خود شرکت که در سال ۱۹۴۷ بالغ بر ۵/۱ میلیون تن یعنی دو برابر مصرفی تمام کشور ایران بوده است وجود دارد که اینجانب برای اجتناب از اطاله کلام حتی از اشاره به آنها خودداری کرده‌ام و هر شخص منصفی که پی به مشکلات اجرای امتیاز نفت ببرد تصدیق خواهد نمود که تنظیم قراردادی که مصالح و منافع ایران را تأمین کند با اوضاع کنونی ایران و ضعف و خصوصیت‌های دولتها علی‌الخصوص که اکثریت سهام شرکت نفت متعلق به دولت انگلیس و بنابراین زمام امور شرکت نیز در دست آن دولت است امری محال به نظر می‌رسد و تنها راهی که ممکن باشد منافع ملت را تأمین نمود همان ملی کردن صنعت نفت است که استخراج نفت به دست دولت و به حساب ملت ایران بشود (صحیح است) هر کس نگران شود که پس از این کار دولت دچار مشکلات می‌شود فکری باطل می‌کند زیرا بر طبق مقررات قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت حتی صاحب سهم اصلی آن یعنی دولت انگلیس راهی جز مراجعه به حکمیت ندارد و با فرض این که پس از اعلام ملی شدن نفت شرکت به حکمیت رجوع کند هیچ حکمی نیست که بتواند یک دولتی را از حق حاکمیت محروم نماید و تنها چیزی که ممکن است به عهده ایران تعلق بگیرد پرداخت ارزش مستهلک نشده مایملک

نشده مایملک شرکت می‌باشد که ارزش آن هم در مقابل نتیجه مهمی که از ملی کردن نفت عاید ایران می‌شود قابل توجه نیست.

[مصدق: ملی کردن نفت هیچگونه ضرر اقتصادی برای ایران ندارد]

اگر فرض کنیم که شرکت نفت به حکمیت ارجاع کند و دیوان دآوری دائمی بین‌المللی طبق بند «د» ماده ۲۲ قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ حکم واحدی تعیین کند که صد در صد هواخواه سیاست انگلیس هم باشد با وضعیت فعلی باز هم نتیجه حکمیت به مراتب بهتر از وضعیت کنونی خواهد بود.

آنهایی که بیم دارند ایرانیان نمی‌توانند از منابع نفت جنوب مثل شرکت نفت بهره‌برداری کنند نگرانی‌شان بی‌مورد است و بر فرض این که به جا باشد چون تا کنون ملت ایران از آنچه شرکت پرداخته سودی نبرده و زیان اعمال نفوذهای و خرابکارهای شرکت را نیز متحمل شده است در حقیقت خسارتی نخواهد برد بلکه برعکس در اثر کوتاه شدن دست شرکت از منابع نفتی ما کشور ایران از عملیات و تحریکات خانمان‌برانداز و زیانبخش شرکت مصون مانده و به پای توانای ملت خواهد توانست ظرف مدت کوتاهی راه تمدن و پیشرفت و ترقی را پیموده و خود را به جلوداران تمدن امروزی عالم برساند.

اما حقیقت این است که کشور ایران دچار هیچ‌گونه ضرر اقتصادی و ارزی هم در اثر

ملی کردن صنعت نفت نخواهد شد زیرا اگر فرض کنیم که ایرانیان به جای ۳۰ میلیون تن استخراجی شرکت در سال ۱۹۵۰ فقط ده میلیون تن نفت استخراج کنند و برای هر تن که شرکت یک لیبره خرج می‌کند دو لیبره مصرف نمایند باز هم بر اساس فروض هر تن ۵ لیبره که قیمت فرضی خلیج فارس خواهد بود دولت ایران ۳۰ میلیون لیبره عایدی خواهد داشت و حال آن که با استخراج ۳۰ میلیون تن در سال ۱۹۵۰ و طبق اظهار وزیر دارایی عایدی دولت ایران حداکثر ۲۵ میلیون لیبره خواهد گردید و تازه هم ۲۰ میلیون تن نفت باقی مانده که صد میلیون ارزش دارد ذخیره خواهد ماند تا فرزندان آتیه ایران بتوانند از آن به نفع خود بهره‌برداری نمایند.

محاسن و برتریهای دیگری^{۲۳} که اهمیت اساسی دارد و با ملی کردن صنعت نفت تأمین

خواهد شد این است.

(۱) - دولت و ملت از اعمال نفوذهایی که شرکت و دولت انگلیس معمول داشته و شمه‌ای از

۲۳ - مصدق «محاسن و برتریهای ملی کردن را در قیاس با رفتن به حکمیت طرح می‌کند، ولی ژنرال یا دیگران هرگز نگفته بودند که با رفتن به حکمیت باید ملی کردن نفت را متوقف کرد. طبیعی است که با گرفتن حق مشروع و آگاهی به داراییهای ایران در شرکت نفت، قطعاً به شیوه بهتر و معقولانه تری می‌شد نفت را ملی و حقوق مردم ایران را استیفا کرد.

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

آن را در جلسه یکشنبه ۱۲ آذر ماه ۱۳۲۹ به عرض مجلس شورای ملی رسانیده ام مصون خواهد ماند.

(۲)- سایر کشورها هم بهانه‌ای برای تقاضای این قبیل امتیازات که با استقلال و تمامیت مملکت متعرض است نخواهند داشت و ملت ایران خواهند توانست راه ترقی را بدون هیچ‌گونه اعمال نفوذ و موانع خارجی در محیط صلح و صفا ببیماید.

در اینجا لازم می‌دانم مجدداً از پشت تریبون مجلس شورای ملی به نام ملت ایران از کلیه وکلای وطن‌پرست دوره چهاردهم و پانزدهم و مجلس فعلی و همچنین حزب ایران و افرادی که در راه روشن شدن اذهان عمومی نسبت به موضوع حیاتی نفت با نطق‌ها و خطابه‌ها و انتشارات و تألیفات خود با صرف وقت ابراز علاقه نموده‌اند صمیمانه تشکر نمایم و همچنین به حزب استقلال و احزاب و روزنامه‌های ملی و دانشجویان و دسته‌جات و اصناف و همچنین افرادی که در راه استیفای حقوق ملت از جبهه ملی پشتیبانی نموده‌اند تقدیر و تشکر نموده و اطمینان دهم که ملت بیدار و پاک‌نهاد ایران هیچ وقت خدمات صادقانه آنها را فراموش نخواهد نمود و آنان نیز در راه خدمتی که در پیش گرفته‌اند به یاری خدای متعال توفیق حاصل خواهند نمود.

فرار از یأس و سعی در انجام خدمات ملی دو علاج واقعی دردهای بی‌درمان این کشور ستمدیده است و من به شما و ملت ایران در اختیار این راه صواب تبریک و تهنیت می‌گویم در خاتمه برای این که نشان دهم که در اثر ملی کردن صنعت نفت هیچ‌گونه مزاحمت سیاسی ممکن نیست برای ملت ایران پیش‌آمد کند جریان مجلس شورای ملی انگلستان را که مستر پیک تورن راجع به ملی کردن صنایع در بیرمانی از وزیر امور خارجه انگلستان سؤال نموده است به اطلاع نمایندگان محترم می‌رسانم.

سؤال مستر پیک تورن: «آیا مستر بوین اطلاع دارد که در بیرمانی دولت فعلی آنجا می‌خواهد اصول سوسیالیزم را رواج دهد و می‌داند کارخانه‌جات و صنایع و شرکت‌های انگلیس و آن قسمتی که انگلیس‌ها در آن سهام دارند چه خواهد شد و سرنوشت آن چیست»

مستر بوین وزیر امور خارجه انگلستان در پاسخ نماینده مجلس چنین جواب داده است:

«آنها کاملاً تصمیم دارند که کارخانه‌جات و صنایع را ملی کنند و با پرداخت خسارت صاحبان سهام موافقت کرده‌اند و در تمام بیانات خود این موضوع را همیشه گفته‌اند و سیاستی را که می‌خواهند تعقیب نمایند اعلام نموده‌اند و مؤسسات را هم تصرف کرده‌اند ولی در موضوع پرداخت خسارت اخیراً چنین مستفاد می‌شود که می‌خواهند آن را هم تغییر دهند- من خیال می‌کنم که این مجلس هیچ‌وقت نخواهد خواست که ما با دولت بیرمانی وارد مخاصمه شویم زیرا طبق منشور ملل متفق مواد خام در کشور متعلق به خود آن کشور می‌باشد و در صورتی که خسارت را به طریق

صحیح و عادلانه بپردازند ما موافقت داریم و نمی‌توانیم در امور داخلی کشوری هم مداخله داشته باشیم» (صحیح است)

نتیجه- با توجه به نکات مهم و اساسی بالا و حقایقی که ضمن آن روشن شده است دیگر جای هیچ‌گونه نگرانی حتی برای ضعیف‌ترین مردم باقی نمی‌ماند تا چه رسد به نمایندگان محترم مجلس شورای ملی که هر یک خود را نماینده واقعی ده‌ها هزار نفر مردم این سرزمین می‌دانند ده‌ها هزار نفری که حتی یک نفر آنها حاضر نیست که دیناری از حقوق ملی خویش را با توجه به نیازمندی کشور به دیگران واگذار نماید و با این ترتیب اگر خود را نماینده ملت می‌دانید راهی برای شما جز استیفای کامل حقوق ملت ایران از راه ملی کردن صنایع نفت در تمام ایران وجود ندارد و در صورتی که با تمام استدلال‌های روشن بالا و به خصوص نکته اخیر یعنی ملی شدن صنایع کشور بیرمانی که سرمایه‌های انگلیسی به کار افتاده توسط آنها به چندین برابر سرمایه به کار افتاده در شرکت نفت انگلیس و ایران بالغ می‌شده است- باز هم در انجام این وظیفه ملی و وجدانی تعلل و تردید به خرج دهید دیگر هیچ اسمی بر آن نمی‌توان گذارد و یقین است که هیچ یک از افراد ملت گرسنه و فقیر ایران این گناه را بر ما و اعقابمان نخواهد بخشید و دیر یا زود انتقام این تعلل و مسامحه و عدم انجام وظیفه نمایندگی را از ما و اولاد و اعقابمان خواهد کشید.» (مذاکرات مجلس، ۲۶ آذر ۱۳۲۹)

ملاحظات بر اظهارات مصدق درباره ملی کردن نفت

همان طور که ملاحظه کردید، مصدق بطلان قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ را مفروض دانسته و به همین دلیل پیشنهاد ژیدل برای مراجعه به حکمیت برای احقاق حقوق تامین نشده ایران بر اساس قرارداد ۱۹۳۳ را رد کرد و صریحاً گفت:

«آقای پروفیسور ژیدل نسبت به مواردی که قابل طرح در حکمیت بوده نظریات خویش را ابراز داشته و هشت مورد را طبق مقررات قرارداد ۱۹۳۳ قابل طرح در حکمیت شناخته است و چون این جانب مذاکره در قرارداد ۱۹۳۳ را که اصلاً منعقد نشده و باطل است مفید فایده نمی‌دانم...»

مصدق معتقد شده بود که:

«... که اگر قرارداد مزبور باطل هم نبود با توجه به مضرات متعدد و زبانی که در اثر سوء اجرای آن متوجه کشور شده است ضرورت داشت که ملت ایران از اصل حاکمیت که از حقوق غیر قابل تردید هر ملتی است استفاده نموده و با ملی کردن صنعت نفت گریبان خویش را از دست شرکت نفت خلاص نماید...»

اما مصدق و یارانش برای خلاص کردن «گریبان ملت» از دست شرکت نفت، مقدمات را فراهم نکرده بودند. یکی از این مقدمات اطلاع از حسابداری و حسابرسی شرکت نفت

بود. چگونه می شد بدون در دست داشتن اسناد حسابرسی و حسابداری شرکت نفت، از میزان فروش، هزینه، درآمد، سرمایه گذاریها، ذخائر مالی، و از آن مهمتر از سهام ایران در شرکت‌های تابعه مطلع بود تا بتوان حق ایران را از شرکت نفت استیفا نمود؟ و چگونه است که موضوعی به این اهمیت نظر هیچ یک از رهبران ملی کردن نفت را به خود جلب نکرد؟ و این در حالی است که برخی مقامات وزارت دارایی، قبلاً در چند نوبت به مصدق در این باره هشدار داده بودند. و اتفاقاً موضوع حسابداری یکی از ۸ موردی بود که به نظر پرفسور ژیدل ایران در صورت شکایت در حکمیت پیروز می شد، زیرا دسترسی به حسابرسی هر شرکت بخشی از حقوق شناخته شده جهانی برای همه شرکای یک شرکت است، و اگر ایران حتی به یک دادگاه انگلیسی هم در این باره شکایت می برد، به احتمال قریب به یقین از آن دادگاه هم می توانست حکم به نفع خود بگیرد. خود مصدق هم تایید می کند که این مورد از «نظر پرفسور ژیدل نیز از مواردی است که حقانیت ایران در صورت مراجعه به حکمیت محرز است.» با این حال مصدق تصمیم گرفت از این کار صرف نظر کند.

پیش بینی قرارداد ۱۹۳۳ برای تجدید نظر ۱۵ ساله

در قرارداد ۱۹۳۳ پیش بینی شده بود که این قرارداد هر ۱۵ سال یک بار از نظر منافع ایران باید مورد بررسی قرار گیرد و سهم ایران مطابق ارزش روز نفت افزایش یابد. از جمله به همین دلیل است که تقی زاده در ۱۴ اسفند ۱۳۲۵، از دولت قوام السلطنه خواسته بود که زمان آن رسیده که بر اساس ماده یازدهم، قرارداد ۱۳۱۲ سهم ایران مورد تجدید نظر قرار گیرد. بر اساس قرارداد ۱۳۱۲، دوره شصت ساله امتیاز به پانزده سال اول، پانزده سال دوم، و سی سال آخر تقسیم شده بود. بر اساس بندی در ماده یازدهم، باید قبل از سال ۱۹۶۳ درباره سی سال آخر توافق حاصل می کردند. بنابراین توافق گس - گلشائیان که در این سخنرانی مد نظر مصدق بوده است، در اصل به دلیل شکایات ایران از عدم رعایت مقررات قرارداد ۱۳۱۲ و نیز زمان تجدید نظر در آن مورد مذاکره قرار گرفته بود.

- استدلال مصدق که طبق قرارداد ۱۳۱۲ «... با این ترتیب مدت ۳۲ سال به شرکت امتیازی بلاعوض داده شده و کوچکترین نتیجه ای غیر از ضرر عاید ایران نشده است» کاملاً نادرست است زیرا بر اساس قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ جزئیات همکاری برای این مدت که سی سال آخر قرارداد بوده باید قبل از سال ۱۹۶۳ مورد توافق دو طرف قرار می گرفته و بر اساس همان قرارداد منافع ایران به اصطلاح به روز می شده است.

- مصدق به مواردی از قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ اشاره می کند که به نظر او «به ضرر ملت ایران تنظیم شده است.» در مثالی که از این بابت مطرح می کند به توافق دو طرف در ۱۵

سال اول قرار داد (منتهی به پایان سال ۱۹۴۷) اشاره می کند و مبالغی که بر اساس آن شرکت می بایستی به ایران بپردازد:

«برای هر تن از شش میلیون تن اول ۹ پنس و برای هر تن مازاد بر آن ۶ پنس بپردازد و به علاوه هیچ وقت جمع این مبلغ از ۲۲۵ هزار لیبره در سال کمتر نگردد و از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۲ یعنی ۱۵ سال دوم مبلغ پرداختی بابت هر گونه مالیات و عوارض موجود و یا مالیات و عوارضی که بعداً وضع شود برای هر تن از شش میلیون تن اول یک شیلینگ و برای هر تن مازاد بر آن ۹ پنس یعنی ۳ چهارم شیلینگ بوده و جمع این پرداختی نیز از ۳۰۰ هزار لیبره کم تر نگردد.»

مصدق در این جا به عواید شرکت در سال ۱۹۴۸ استناد می کند که در واقع سال اول از دوره ۱۵ ساله دوم بوده است که می بایستی مورد توافق جدیدی قرار می گرفت و مذاکرات گس - گلشائیان از این بابت آغاز شده بود.^{۲۴} وی در محاسبات خود به این نتیجه می رسد که در سال ۱۹۴۸:

«شرکت عواید خود را در ازای فروش ۲۳/۵ میلیون تن نفت ۶۲ میلیون لیبره قلمداد کرده است»

و بر این اساس می گوید شرکت نفت از هر تن نفت ۲۷ شلینگ عایدی داشته است.

مصدق در سخنرانی خود ابتدا این ۲۷ شلینگ را «عایدی» شرکت از هر تن نفت، و در جایی دیگر در همان سخنرانی «مالیات» خوانده است و می گوید: «... میزان مالیات هر تن بر اساس اعداد بالا مساوی ۲۷ شلینگ می شده است»، و سپس نتیجه گرفته که «سهام مالیاتی ایرانی از قرار پنجاه درصد عایدات شرکت مساوی است با ۳۱ میلیون لیبره» می شود که «در حدود ۱۸ برابر مالیاتی است که ضمن قرارداد الحاقی بادر نظر گرفتن تضمین به طلا به دولت ایران پذیرفته شده است.»^{۲۵}

این محاسبات و مفروضات همه مغشوش و بی پایه است. بر چه اساسی نیمی از درآمد شرکت نفت می باید مالیات ایران بوده باشد؟ این اعداد و ارقام مغشوش بر اساس کدام حسابداری است؟ آیا ۱۶ یا ۲۰ درصد درآمد ۶۲ میلیون لیبره ای شرکت نفت (بر فرض صحت آن درآمد) معادل ۳۱ میلیون لیبره می شود؟ این اظهارات بی پایه است، زیرا شرکت نفت برخلاف قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ هرگز حسابداری کامل خود را به دولت ایران ارائه نداده بود، و به این دلیل هرگونه سخنی درباره میزان استخراج و درآمد واقعی یا صوری شرکت، یا

۲۴ - سال ۱۹۴۸ در میان سالهای تولید نفت ایران از آغاز تا ۱۹۵۰ از نظر میزان بالای استخراج و فروش سالی استثنایی بوده است، و تسری آن به سالهای قبل از هیچ نظر درست نیست. در ضمن مأخذ این محاسبات روشن نیست، چون شرکت نفت بر خلاف قرارداد ۱۳۱۲ هرگز حسابی به دولت ایران پس نداده بود.

۲۵ - احتمالاً مصدق در این جا مالیات را با royalty یا حق سهمی که به ایران تعلق می گرفته خلط کرده است.

سهم واقعی ایران از آن از زمره حدس و گمان فراتر نمی رود و نمی تواند محاسبه ای دقیق یا حتی نسبتاً دقیق باشد؛ چنان که با عدم ارائه حسابداری حتی نمی دانیم چه میزان از این درآمد ۶۲ میلیونی شرکت نفت در سال ۱۹۴۸ ناشی از استخراج و فروش نفت ایران و چه میزان آن ناشی از فعالیت شرکتهای تابعه بوده است. ظاهراً می بایستی میزان مالیاتی که شرکت نفت به دولت انگلستان می پرداخته شامل مالیات بر درآمد شرکتهای تابعه هم بوده باشد، در حالی که سهم ایران از سود شرکتهای تابعه را یا نپرداخته بوده و یا هرگز به صورت مجزا نپرداخته بوده، و این موضوع نیز مورد توجه مصدق قرار نداشت.

نکته مهم دیگر این است که اظهارات مصدق در مورد رابطه شرکت نفت با ایران متکی بر چند پیش فرض نادرست زیر است:

۱ - بر اساس امتیازنامه داری رابطه شرکت نفت با دولت ایران رابطه شرکای متساوی الحقوق است؛ ۲ - بر اساس امتیازنامه داری دولت ایران حق دارد سهمی برابر از عواید شرکت نفت داشته باشد؛ ۳ - دولت ایران و شرکت نفت بر اساس امتیازنامه داری سرمایه گذارانی متساوی الحقوق هستند.

درباره نادرستی این مفروضات باید گفت:

۱ - ایران فقط صاحب ۱۶ درصد سهام شرکت نفت انگلیس و ایران بود و به این ترتیب شریک کوچکتر محسوب می شد، و دارای حق برابر نبوده است.

۲ - ۱۶ درصد سهم ایران از سود شرکت بود، و ایران در زیان شرکت سهمی نداشته است. برای توضیح این مطلب لازم است اشاره شود که وقتی امتیاز نفت به داری داده شده، در آن آمده که همه مخارج اکتشاف و استخراج بر عهده صاحب امتیازنامه است.^{۲۶}

بر اساس امتیاز داری دولت ایران فقط ۱۶ درصد از سود شرکت سهم داشته و زیانهای احتمالی را نمی پرداخته است. امتیاز نفت در سال ۱۹۰۱ اعطا شد و صاحب امتیاز در مدت هفت سال اول مبالغ هنگفتی برای کشف نفت در ایران هزینه کرد و به نتیجه ای نرسید تا بالاخره در سال ۱۹۰۸ هنگامی که کاملاً ناامید شده و در حال خروج از ایران بودند چاهی در مسجد سلیمان فوران کرد.

۳ - ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران در زمینه اکتشاف و استخراج نفت در ایران سرمایه گذاری مشترک نکرده بودند و قرار بر این بود که اگر صاحب امتیاز موفق به کشف نفت و استخراج آن شد، پس از پرداخت همه هزینه ها، ۱۶ درصد از منافع خود را به دولت

۲۶ - رجوع کنید به فصل سوم همین کتاب، فصل هشتم امتیازنامه داری، صفحه ۱۱۹.

ایران بدهد.

در ضمن در فصل نهم از قرارداد داریسی آمده بود که صاحب امتیاز می تواند

«... یک یا چند شرکت به جهت انتفاع از آن امتیاز تأسیس نماید. اسامی و نظامنامه سرمایه آن شرکت به توسط صاحب امتیاز معین خواهد شد، مشروط بر اینکه در ایجاد هر شرکتی صاحب امتیاز آن ایجاد را رسماً به توسط کمیسر به دولت اطلاع بدهد و نظامنامه آن شرکت را با تعیین محلی که شرکت مزبور باید در آنجا کار کند به دولت اظهار دارد و مدیرهای شرکتها نیز به توسط او انتخاب خواهند شد. این شرکت یا آن شرکتها تمام حقوق صاحب امتیاز را خواهند داشت ولی از طرف دیگر آنها باید تمام تعهدات و مسئولیت صاحب امتیاز را نیز در عهده خود گیرند.»

و در فصل دهم از امتیازنامه داریسی آمده بود:

«... یک ماه بعد از تاریخ تأسیس رسمی شرکت اول صاحب امتیاز مکلف است مبلغ بیست هزار لیره انگلیسی نقداً و بیست هزار لیره دیگر سهام پرداخته شده به دولت علیه بدهد. علاوه بر آن، شرکت و تمام شرکتهایی که تأسیس خواهند شد مکلف خواهند بود که از منافع خالص سالیانه خود صدی شانزده به دولت علیه سال به سال کارسازی نمایند.»

سرمایه این گونه شرکتها که در قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ (مقدمه، تعاریف) به عنوان «شرکتهای تابعه» شناخته شده اند، اصالتاً از طریق درآمد شرکت نفت انگلیس و ایران، قبل از پرداخت سهم ایران، تأمین شده بود و بنابراین ۱۶ درصد از مالکیت و مالاً درآمد آنها متعلق به دولت ایران می بود. با این حال مصدق در سخنان خود هیچ گونه اشاره ای به این شرکتها نکرده است.^{۲۷}

۲۷ - به علاوه، مصدق به سرمایه گذاریهای زیربنایی معتمد نبود و اعتقاد داشت که صلاح ایران در «سلف فروشی» نفت است. وی در جلسه ۷ آذر ۱۳۲۳ مجلس شورا هنگام بحث درباره فروش نفت به اتحاد جماهیر شوروی گفته بود:

«... برای این که معادن دیگر استخراج شود احتیاج به سه چیز داریم: اول - محل مصرف، پس از آن سرمایه برای استخراج و بعد متخصص، که نظریات خود را به اختصار عرض می نمایم.

محل مصرف - با نماینده دولت بزرگ شوروی داخل مذاکره شویم و قراردادی برای هر مدت که توافق نظر حاصل شود منعقد نماییم و نفت مازاد از مصارف خود را با نرخ متوسط بین المللی نفت در هر سال معامله نماییم. تحصیل سرمایه - بر فرض که برای ما رمقی بود و می توانستیم بدون مساعدت غیر نفت را استخراج کنیم این کار خارج از صلاح است ما باید سلف فروشی کنیم و وجهی به عنوان بیعانه و به قید این که فقط صرف استخراج نفت شود بگیریم و نفت که استخراج شد حساب مشتری را از بابت اصل و سود وجهی که داده است تصفیه نماییم....

مدیر و متخصص - برای این کار ما به دو قسم اشخاص محتاجیم، اداری و فنی. متخصصین اداری را از هم وطنان و فنی را از متخصصین بین المللی که موقع قرارداد فروش معلوم خواهد شد انتخاب می نماییم.

این است نظریات من راجع به استخراج تمام معادن ایران که با هر دولتی که مشتری خرید نفت است مذاکره

نماییم و هر چه زودتر شروع به کار و گریبان ملت را خلاص کنیم...»

مصدق در بخش دیگری از این سخنان به مواردی پرداخته که «برخلاف نص صریح قرارداد عمل شده است». برخی از تعهدات سابقه ای در قرارداد داریسی نداشت و از محسنات قرارداد ۱۹۳۳ است. از جمله تعهد شرکت به تقلیل مستخدمین غیر ایرانی و ضرری که از این راه متوجه ایران شده، و با حسابداری و حسابرسی شرکت نفت که آگاهی از آن حق مسلم ایران بوده است؛ و نیز تضمینی که شرکت در قرارداد ۱۳۱۲ در مورد پرداخت سهم ایران مطابق با نرخ برابری لیره و طلا کرده و به آن عمل نکرده بوده است.

نکته بسیار قابل توجه این است که مصدق در اشاره به ترتیبی که قرارداد ۱۹۳۳ در تعیین حکم در صورت ایجاد اختلاف میان شرکت و دولت ایران کرده، از این که محل حکمیت می تواند خارج از ایران باشد انتقاد کرده و آن را نقصان قرارداد ۱۹۳۳ خوانده:

«... و با این ترتیب محل حکمیت و قانون آن می تواند خارج از ایران بوده و یا مقررات قانون حکمیت ایران نیز موافقت نداشته باشد و این امر نیز علاوه بر زیان مادی که در مورد دعاوی ایران با توجه به نفوذ نسبی دولت انگلیس و دولت ایران در مجامع بین المللی در بر دارد در حقیقت با حق حاکمیت دولت ایران نیز مابینت داشته است زیرا دولت ایران که شاکی فرض شده و حکم خود را معین کرده است با این ترتیب از حق تعیین حکم خود نیز محروم گردیده و سرنوشت دعاوی خود را به دست حکم منفردی که به ظن قوی و طبق ناموس طبیعت از نظریات دولت انگلیس پشتیبانی خواهد کرد سپرده است.»

این اظهار نظر نادرست است. بر اساس اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۸۹، داوری میان اصحاب دعوی اصولاً موکول به «ترازی طرفین» بود. ماده ۷۵۷ این قانون اشعار می دارد: «کلیه اشخاصی که صلاحیت (طرح) دعوی را دارند می توانند منازعه خود را به حکمیت یک یا چند نفر که به عده طاق به ترازی انتخاب کرده اند واگذار نمایند»، و طبق ماده ۷۶۳ ترازی به داوری حین رسیدگی دادگاه نیز ممکن می بود؛ و بر اساس ماده ۷۶۹، داوران در نحوه رسیدگی به دعوی و صدور حکم تابع ترتیب اصول محاکمات حقوقی نبودند، و می باید «قرارنامه حکمیت» یا مفاد موافقتنامه داوری را رعایت می کردند. در ماده اول «قانون حکمیت» هم که در ۲۹ اسفند ۱۳۰۶ به منظور اصلاح قانون ۱۲۸۹ به تصویب رسید آمده است که:

«هر گاه در دعاوی حقوقی یکی از متداعیین محکمه صلح، بدایت و تجارت از محکمه تقاضا کند قطع دعوی به طریق حکمیت انجام گیرد، محکمه طرف دیگر دعوی را به موافقت با این تقاضا تکلیف و مطابق مواد ذیل رفتار خواهد کرد، مشروط بر این که تقاضای حکمیت تا آخر جلسه اول محاکمه به عمل آمده و دعوی در آن محکمه بدایتاً طرح شده باشد.»

ماده ۱۳ همین قانون می گوید «در صورت توافق و تراضی» طرفین می توانند در هر مرحله از دعوا به حکمیت رجوع کنند. پس، احتمال تشکیل حکمیت در خارج از ایران نه مخالف قوانین ایران بوده و نه الزاماً به صدور حکم علیه ایران می انجامیده است. خود مصدق نیز حکمیت بر اثر شکایت شرکت نفت در صورت ملی شدن نفت ایران را گردن گذاشته بود:

«طبق مقررات قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت حتی صاحب سهم اصلی آن یعنی دولت انگلیس راهی جز مراجعه به حکمیت ندارد و با فرض این که پس از اعلام ملی شدن نفت شرکت به حکمیت رجوع کند هیچ حکمی نیست که بتواند یک دولتی را از حق حاکمیت محروم نماید و تنها چیزی که ممکن است به عهده ایران تعلق بگیرد پرداخت ارزش مستهلک نشده مایملک شرکت می باشد که ارزش آن هم در مقابل نتیجه مهمی که از ملی کردن نفت عاید ایران می شود قابل توجه نیست.»

درست است که هیچ حکمی نمی توانست ایران را از اعمال حق حاکمیت خود محروم نماید، اما شرکت نفت می توانست تقاضای غرامت و عدم النفع بنماید و در عمل هم این طور شد، و عملاً تمام ادعاهای ایران را با عدم النفع ناشی از ملی شدن نفت تاخت زد.

[فرمانفرمائی: تاخت زدن هزاران میلیون ثروت ملت با افتخارات موهوم]

به این ترتیب بود که مصدق تصمیم گرفت به جای رفتن به حکمیت و طرح دعاوی یاد شده، برای کسب حقوق ایران و مهمتر از همه آگاهی از حسابداری و شناسایی و تعیین داراییهای ایران در شرکت نفت انگلیس ایران، با «ملی کردن» نفت از دعاوی ایران درباره مالکیت شرکت‌های تابعه و عدم پرداخت داراییهای ایران صرف نظر کرده، و «گریبان خویش» و ملت را از دست شرکت نفت رها نماید!

منوچهر فرمانفرمایان در خاطرات خود می نویسد:

«در کابینه علاء کمسیون نفت، لایحه مربوط به ملی شدن نفت را برای تصویب با مهلت دوماه به مجلس فرستاد. البته عده ای به دست و پا افتادند تا برای خشنودی انگلیسی ها با این کار مخالفت کنند. البته ممکن نبود بشود جلوی لایحه را گرفت. مصدق با شتاب به طرف تصویب آن می رفت و منافع عظیمی که انگلیسی ها برای نفع خود در صورت ملی شدن نفت پیش بینی کرده بودند از چشمش دور بود. مصدق نمی دید و نمی دانست که با یک قیام و قعود، هزارها میلیون ثروت این ملت را برای کسب افتخارات موهوم در شرف بخشیدن است.»^{۲۸}

روز هشتم اردیبهشت، یک روز بعد از تصویب مواد نه گانه اجرای قانون ملی شدن نفت

توسط مجلس شورای ملی ایران و قبول نخست وزیری از سوی مصدق، نورثکرافت رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران در خانه اش در تهران مهمانی ناهار ترتیب داد که دهها نفر از رجال ایران در آن حضور داشتند. یکی از مهمانان منوچهر فرمانفرمایان بود:

«ناهار ایستاده صرف شد و در حدود یک صد و پنجاه نفر شرکت داشتند. من از ملی شدن نفت و عواقب آن بسیار بیمناک بودم و اطمینان داشتم که مصدق نخواهد توانست نفت بفروشد. زیرا او غیر از توده ایها دشمنان سرسختی داشت. شکی نداشتم که در سیاست ملی شدن نفت شخصاً شکست خواهد خورد. ولی بیم داشتم که انگلیس ها و روس ها شکست مصدق را با آوردن قوا و متصرف شدن ایران به انجام رسانند. ترس از قوای خارجی بود نه از دست دادن نفت. ترس از آن بود که ما اشغال آذربایجان را به دست شوروی ها دیده بودیم و نمی خواستیم مجدداً آن بدبختیها تکرار شود. به هر حال فراموش نشود صحبت از مهمانی بود و گمان می کنم کسی در آن جا نبود که نگران وقایع روز نباشد. هیچ کس مثل سی سال پیش طرفدار سیاست انگلیس نبود و همه در این خانه انگلیسی درباره ملی شدن صنعت نفت به یکدیگر تبریک می گفتند. صاحبخانه هم لیوان مشروبی در دست داشت و در خیال این نبود که از دیروز دنیا برای شرکت نفت انگلیس و ایران تغییر کرده است. از نزدیکی من که عبور می کرد پرسیدم: چه می شود و چه خواهد شد و نظرش چیست؟ به طور خیلی عادی جواب داد: هیچ طور نشده و هیچ طوری هم نخواهد شد و با اشاره به بازی بریج گفت فعلاً ما [انگلستان] دست اول را برده ایم تا به دست دوم برسیم. آیا نظرش شرکتهای وابسته بودند که با ملی شدن نفت برای همیشه از دست ما خارج شده بود؟ آیا دولت انگلیس رؤیای چهل ساله اش را تحقق داده بود؟»^{۲۹}

چرا قانون ملی کردن صنعت نفت

در صورتجلسه رسمی مجلس شورای ملی وجود ندارد؟

در تمام کتابها و مقاله هایی که درباره ملی کردن نفت ایران منتشر شده، به صراحت آمده است که قانون ملی شدن صنعت نفت در روز ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس شورا و سپس در ۲۹ اسفند همان سال در مجلس سنا به تصویب و به توشیح شاه رسید. لازم به توضیح است که بر اساس مقررات مجلس شورا مصوبه های کمیسیون های مختلف بعد از تصویب در کمیسیون مربوطه باید در صحن مجلس مطرح می شد، و دست کم یک

۲۹ - همانجا، صفحات ۵۹۷ - ۵۹۸. اشاره فرمانفرمایان به تلاشی است که وزارت خزانه داری انگلستان از زمان تعیین آرمیتاژ اسمیت به عنوان مستشار مالی ایران و وکیل دولت ایران در مذاکره با شرکت نفت سابق برای لغو مالکیت ایران در شرکتهای تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران داشت. رجوع کنید به فصل مربوط به شرکتهای تابعه.

موافق و یک مخالف درباره آن سخن می گفتند و بعد درباره آن رأی گرفته می شد. این ترتیب و شیوه در مورد قانون ملی شدن صنعت نفت رعایت نشد. آنچه از مصوبه مجلس شورای ملی در برخی از منابع دیده می شود این است:

بنام سعادت ملت ایران و منظور ملک یا من صلح جهانی
 امضاء شده که در این پیشنهاد و بنام که صنعت نفت ایران
 در تمام مناطق کشور برده می آید و ملی اعلام می شود
 عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت
 قرار گیرد.
 حسین پیرنیا
 دکتر محمد علی
 دکتر علی
 دکتر محمد علی
 دکتر محمد علی

عکس دستخط مکی با امضای اعضای کمیسیون نفت

در حالی که چنین مصوبه ای در صورتجلسه رسمی مجلس شورای ملی در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، مورخ «۱۸ شنبه ۱۸ فروردین ماه ۱۳۳۰» جلسه ۱۲۸ صورت مشروح مذاکرات مجلس روز ۵ شنبه ۲۴ اسفندماه ۱۳۲۹»، به این صورت نیامده است! این صورت جلسه در ده صفحه چاپ شده است. آنچه در این جلسه طرح شده و به تصویب رسیده گزارش کمیسیون نفت است، به این شرح:

گزارش از کمیسیون مخصوص نفت به مجلس شورای ملی... مجلس شورای ملی کمیسیون مخصوص نفت که طبق تصمیم قانونی در جلسه پنجشنبه ۲۱-۱۰-۱۳۲۹ از طرف مجلس شورای ملی اتخاذ شده است و من باب یاد آوری به عرض مجلس شورای ملی می رساند تصمیم قانونی مجلس شورای ملی با تأیید و تصویب گزارش کمیسیون نفت دائر بر این که لایحه ساعد-گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست به منظور اجرای قانون مهرماه ۱۳۲۶ به آن کمیسیون مأموریت می دهد که با توجه به پیشنهادات آقایان مبنی بر تعیین وظیفه و رویه دولت تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم نماید. آقایان نمایندگان می توانند در ظرف دو هفته هر گونه پیشنهادی که دارند به کمیسیون تقدیم نمایند. از تاریخ نهم بهمن ماه ۱۳۲۹ الی تاریخ ۵شنبه ۱۷ اسفند ماه ۱۳۲۹ دوازده جلسه تشکیل داده و غالب جلسات طولانی و در جلسه چند

ساعت مشغول مطالعه جوانب و اطراف موضوع بوده و از لحاظ سیاسی و اقتصادی و قضائی و غیره مذاقه کامل به عمل آورده که عیناً چگونگی مذاکرات در صورت جلسات کمیسیون منعکس است بالاخره در روز ۵ شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون به اتفاق آراء تصمیم ذیل را اتخاذ و اینک گزارش آن تقدیم مجلس شورای ملی می‌گردد. مجلس شورای ملی نظر به این که ضمن پیشنهادات به کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آن جایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل نیست کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می‌نماید.

دکترمصدق - جمال امامی - دکتر شایگان - صالح بهبهانی - حائری‌زاده - گنجۀ - حسین مکی - سر تیپ‌زاده - پالیزی - دکتر علوی - قشقائی - ناصر ذوالفقاری - دکتر کاسمی - دکتر هدایتی - فقیه‌زاده - عامری - فرامرزی بنابراین ماده واحده ذیل را با قید دو فوریت برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی می‌نماید: ماده واحده - مجلس شورای ملی تصمیم مورخ ۱۳۲۹ / ۱۲ / ۱۷ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و با تمدید مدت موافقت می‌نماید. مخبر کمیسیون مخصوص نفت - حسین مکی

تأیید مصوبه کمیسیون مخصوص نفت به جای طرح ملی شدن و عدم رأی‌گیری درباره آن

در این جلسه مصوبه کمیسیون مخصوص نفت مورد بحث قرار گرفت. حائری‌زاده که از امضا کنندگان طرح بود به عنوان «مخالف مشروط»^{۳۰} و کشاورز صدر (به عنوان موافق) سخنانی گفتند و سپس جمال امامی که او هم از امضا کنندگان طرح کمیسیون بود، طی سخنانی به بهانه «پیشنهاد کفایت مذاکرات» گفت که اتخاذ تصمیمی به این اهمیت نیاز به زمان بیشتری دارد تا راه اجرای ملی کردن روشن شود:

«... خدا رحمت کند و از گناهانش بگذرد مرحوم رزم‌آرا یک پیشنهادی به مجلس کرده بود که این موضوع را از دست کمیسیون نفت خارج بکند من حرفی در این ندارم که هر کمیسیونی که می‌رفت ممکن بود همین راه را طی بکند ولی این عمل در انظار زنده بود و اصلح این بود که

۳۰ - طبق مقررات مجلس قبل از رای گرفتن درباره هر طرح یا لایحه ای باید دست کم یک نفر به عنوان موافق و یک نفر به عنوان مخالف آن صحبت می‌کرد. در آن زمان نمایندگان فراکسیون وطن (جبهه ملی) در مواردی که با طرحی موافق بودند، به عنوان مخالف ثبت نام می‌کردند تا مخالفان حقیقی نتوانند از فرصتی که پارلمان برای مخالفان پیش بینی کرده بود استفاده کنند. در این مورد هم حائری‌زاده که امضا کننده طرح بود، به عنوان «مخالف مشروط» ثبت نام کرده بود تا کسی نتواند در مخالفت طرح سخن بگوید.

کمیسیونی که مقدمه کار را بنا نهاده خاتمه کار را هم او انجام بدهد این پیشنهاد شد و مورد موافقت مجلس شورای ملی واقع شد پیشنهاد سوم این پیشنهاد اخیر بود که باز برای آنکه تعدیلی کرده باشیم و توافق رای پیدا کرده باشیم در کمیسیون به این شکل بنده تنظیم کردم و مورد موافقت آقایان واقع شد در این چند روز زیاد بمن مراجعه کردند جناب آقای دکتر مصدق یک اشخاصی آمده اند از من پرسیدند آقا شما اوضاع دنیا وضعیت مملکت و کوفت و زهرمار اینها را در نظر بگیرید شما چرا این پیشنهاد را امضاء کرده اید یا این پیشنهاد را دادید بنده به آنها جواب ندادم حالا جوابشان را می‌دهم آیا در بین شما نمایندگان مجلس شورای ملی و ملت ایران (افراد صحیح النسب ملت ایران را عرض می‌کنم) کسی پیدا می‌شود بگوید که ما نمی‌خواهیم نفت خودمان را خودمان اداره کنیم هیچ همچو کسی هست؟ (جمعی از نمایندگان - خیر نیست) این آرزوی هر فرد ایرانی است که تمام صنایعش را بالاخص صنعت نفت خودش را خودش اداره کند و بدست اجنبی ندهد (عده از نمایندگان - صحیح است) خوب به من ایراد می‌گیرند چرا این را این آرزو را روی کاغذ آورده اید چه اشکالی دارد آن اشخاصی که اشکال می‌کنند بر سر این موضوع این اشکال را می‌کنند که آیا طرز اجرای این چطور می‌شود ما وقت خواستیم برای این که طرز اجرای این را با در نظر گرفتن تمام جوانب کار برویم تهیه کنیم (صحیح است) ما اینجا آمده ایم به شما می‌گوییم که آقا یک همچو موضوعی است که مورد توجه کمیسیون نفت و اکثریت نمایندگان است برای این که این را در قالب عمل بریزیم وقت لازم داریم و در ظرف ۵ روز و ده روز هم نمی‌شود انجام داد به کمیسیون نفت اجازه بفرمایید که این وقت را داشته باشد که مطالعات خودش را راجع به این موضوع به این مهمی کامل بکند ما از شما این را می‌خواهیم عرض می‌کنم کار به مرحله‌ای رسیده است بنده که شخصاً موافقت دارم که اگر آقایان تصویب فرمودند ما مجدداً بنشینیم و طرز عمل این موضوع را تهیه بکنیم آقایان اعضاء کمیسیون هم موافقت کنند مجلس شورای ملی هم موافقت کند و از نظری که گفتم که تمام ملت ایران باید مسؤولیت این کار را بگردن بگیرد چند نفر هم از سنا و یا سه نفر از سنا بیایند به ما ملحق شوند برای حل این عمل و حتی یک کمیسیون فنی در خارج از کمیسیون نفت برای مساعدت به ما ملحق بشود (امینی - این از وظایف خود کمیسیون است) ولی از وظایف خود بنده این نیست که از مجلس سنا چند نفر تعیین بکنم بیایند آن جا این را باید مجلس شورای ملی توصیه بکند به مجلس سنا که سه نفر یا پنج نفر از آنجا بیایند بما ملحق بشوند که تا مرحله نهایی این عمل طی بشود.»

پیشنهاد جمال امامی برای دادن دو ماه وقت به کمیسیون برای تهیه طرز اجرای ملی شدن نفت به صورت ماده واحد مورد موافقت مجلس قرار گرفت، بدون این که نمایندگان مجلس در اصل موضوع ملی شدن نفت بحث کنند یا نظرات موافق و مخالف مطابق سنت

مجلس مطرح گردد. یعنی عملاً بدون طرح ملی شدن نفت در صحن مجلس، مصوبه کمیسیون مخصوص نفت به طور ضمنی، در ماده واحده مربوط به تمدید مدت کمیسیون تصویب شد!

پس از جمال امامی، اردلان نماینده دیگر مجلس پیشنهاد کرد که «کمیسیون نفت مجاز است از کارشناسان خارجی در صورت لزوم دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد».

سپس مصدق بعد از تشکر از تصویب ماده واحده تمدید مهلت کمیسیون نفت گفت:

«... می‌خواهم راجع به خبری که از لندن منتشر شده است چند کلمه‌ای به عرض آقایان محترم پس از قرائت این خبر برسانم. امروز [صحیح: دیروز] در مجلس لردها لرد ونسی تار از دولت پرسید که آیا اقدامات لازم برای حفظ منافع انگلیس در ایران به عمل آمده است یا خیر. هندرسن معاون پارلمانی از جانب دولت گفت که دولت هم قانوناً حق دارد و هم موظف است منافع قانونی بازرگانی خود را در ماوراء بحار حفظ نماید من چنین استنباط کرده‌ام که آقای لرد ونسی تار از این سؤال شرکت نفت را به خصوص در نظر گرفته است از طرف دولت ایران هیچ تقاضایی جدیداً درباره این شرکت از دولت بریتانیا نشده است شرکت حاضر است برای قرارداد الحاقی جدیدی با دولت ایران وارد مذاکره شود که بر پایه تساوی منافع شرکت و ایران باشد اخیراً شرکت نفت قبل از واقعه ناگوار قتل سپهبد رزم‌آرا همین مذاکرات را با دولت ایران نموده بود مدت قانونی شرکت نفت تا سال ۱۹۹۳ است و به دولت ایران خاطر نشان شده است که به موجب شرایط پیمان سال ۱۹۳۳ دولت ایران نمی‌تواند یک جانبه به عملیات بهره برداری شرکت نفت خاتمه دهد. به سفیر کبیر انگلیس در تهران دستور داده شده که در این باب یادداشتی به دولت ایران تسلیم نماید این بود جواب هندرسن به لرد ونسی تار. سپس لرد نامبرده از نماینده دولت سؤال کرد که آیا به اعلامیه آیت الله کاشانی توجه شده است که او نه فقط قتل رزم‌آرا را به دیده تصویب نگریسته حتی تحریک نموده که مردم برای بیرون راندن شرکت نفت از ایران به قوه قهریه و بلکه به کشت و کشتار و تخریب متوسل شوند؟ هندرسن جواب داد دولت بریتانیا هیچ گاه حاضر نیست به حرفهای این فرد ایرانی ترتیب اثر بدهد زیرا او مسؤولیتی ندارد و خود اعتراف کرده که در جنگ گذشته یکی از عمال نازیها در ایران بوده و حتی در واقعه سوء قصدی که بر علیه پادشاه خودش روی داده توقیف و بعداً تبعید گردید.

در همان روز حائری زاده و کشاورز صدر، دو تن دیگر از نمایندگان مجلس نیز اظهارات

مشابهی بدون ذکر نام «لرد ونسی تار» عنوان کردند.

قبل از این که به ادامه سخنان و تفسیر مصدق از خبری که در روز ۲۴ اسفند در

مجلس به اطلاع نمایندگان رساند بپردازیم، لازم است اندکی در این خبر و شیوه عرضه آن

دقیق شویم:

پرسش و پاسخ درباره ایران در مجلس اعیان انگلستان

بر اساس سایت پارلمان بریتانیا به این نشانی:

https://api.parliament.uk/historic-hansard/lords/1951/mar/14/british-interests-in-persia#S5LV0170P0_19510314_HOL_18

پرسش و پاسخ میان لرد ونسی تار (Vansittart) و لرد هندرسون، معاون پارلمانی دولت در امور خارجی، در روز ۱۴ مارس ۱۹۵۱ برابر با ۲۳ اسفند ۱۳۲۹ انجام شده، ولی متن آن در هیچ یک از روزنامه های پر تیراژ ایران (چون اطلاعات، باختر امروز، رهبر، و مردم) در روزهای ۲۳ و ۲۴ اسفند چاپ نشده بود، و منبع مصدق روشن نیست. اهمیت موضوع منبع در این است که آنچه مصدق از این پرسش و پاسخ نقل کرده، ترجمه ای تحریک آمیز است.^{۳۱} اصل پرسش و پاسخ چنین است:

«لرد ونسی تار: آیا دولت اعلیحضرت پادشاه همه اقدامات ضروری را برای حمایت از منافع مشروع بریتانیا در ایران انجام داده است؟»

«لرد هندرسون معاون پارلمانی دولت در امور خارجی: هم وظیفه و هم حق دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان است که اقدامات لازم را برای حمایت از منافع تجاری مشروع بریتانیا در ماورا بحار انجام دهد. فرض من این است که عالیجناب لرد مشخصاً شرکت نفت انگلیس و ایران را در نظر دارند. هیچ درخواستی از دولت ایران در مورد این شرکت دریافت نشده است. اما کمیسیون نفت در پارلمان ایران به طور یکجانبه قطعنامه ای تصویب کرده که ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول قرار گیرد، اما چون فرصت کم است «برای مطالعه اصول و چگونگی» [ملی شدن] نیاز به دو ماه تمدید فرصت دارد. این قطعنامه کمیسیون اکنون به صحن پارلمان ایران رفته است.

از طرف شرکت، درک من این است که آنها خواهان گفتگو برای توافقی هستند که شاید بهترین صورت بتوان آن را مناصفه در سود با ایران توصیف کرد [۵۰-۵۰] و این را قبل از اتفاق ناگوار اخیر در تهران [قتل رزم آرا] به اطلاع آنها رساند. توافق کنونی شرکت با دولت ایران تا سال ۱۹۹۳ اعتبار دارد، و به دولت اعلیحضرت پادشاه [انگلستان] گفته شده است که بر اساس شرایط آن توافق، قانوناً دولت ایران نمی تواند به طور یکجانبه از عملیات شرکت جلوگیری کند. دولت اعلیحضرت نمی تواند در مورد منافع مهم انگلستان بی تفاوت باشد. سفیر اعلیحضرت پادشاه در تهران دستور گرفته در این باب یادداشتی به دولت ایران تسلیم نماید.

۳۱ - این گزارش را احتمالاً مصدق همان روز از رادیو بی. بی. سی. فارسی شنیده بوده است. آیا بی. بی. سی. خبر را

به همین صورتی نقل کرده بود که مصدق در مجلس ایران روایت کرد؟

لرد ونسی تار: من از توضیحات عالیجناب خوشوقت شدم، و امیدوارم این اقدام لازم در تهران صورت بگیرد. من بخصوص خوشحالم که می شنوم دولت اعلیحضرت پادشاه این گرایش هولناک در نفی یکجانبه [قرارداد] را نپذیرفته. می خواهم از عالیجناب بپرسم که آیا دولت متوجه سید کاشانی هست که نه فقط آشکارا ترور نخست وزیر مقتول را تایید کرده، بلکه تهدید کرده از این شیوه [ترور] بازهم بهره خواهد جست.

لرد هندرسون: پاسخ مثبت است. اگرچه دولت اعلیحضرت پادشاه تمایلی به اهمیت دادن به چنین شخصی ندارد، که بنا بر اطلاعات ما، مشهور به بی مسئولیتی است، و به دلیل کمک به مأمورین آلمانی در جنگ اخیر محکوم، دستگیر و بعداً به دلیل ارتباط و تلاش برای ترور پادشاه از ایران اخراج شده است.

لرد ونسی تار: عالیجنابان، من هم خیلی خوشوقتم که این پاسخ را می شنوم. به نظر می رسد سید کاشانی سابقه کثیفی داشته باشد، و من خوشحالم که این موضوع به اطلاع عموم رسیده است.»

همان طور که می بینید روایت مصدق از این پرسش و پاسخ با روایت اصلی تفاوت‌هایی اساسی دارد. مثلاً کلمه «مشروع» از عبارت «منافع مشروع انگلیس» تبدیل به «منافع انگلیس» شده؛ و یا عبارت کاشانی «تحریک نموده که مردم برای بیرون راندن شرکت نفت از ایران به قوه قهریه و بلکه به کشت و کشتار و تخریب متوسل شوند» توسط گوینده به متن افزوده شده؛ و یا کاشانی را «عامل نازیها در ایران» خوانده در حالی که در اصل مطلب درباره «اتهام» کاشانی در کمک به مامورین آلمانی است، و به این ترتیب بیان آن با این تغییرات، بسیار تحریک آمیز شده است.

تفسیر مصدق از گفت و شنود تحریف شده در مجلس اعیان انگلستان

«قبلاً می خواهم عرض کنم که جناب آقای هندرسن معاون وزارت خارجه انگلیس چه سمتی دارد که در این باب مذاکراتی در مجلس لردها کرده‌اند زیرا فرض کنید که دولت انگلیس یکی از صاحبان سهام شرکت نفت باشد در این مورد دولت انگلستان مثل سایر صاحبان سهم است هیچ امتیازی بر سایر صاحبان سهام ندارد و دولت انگلیس باید تحت نظریات شرکت نفت باشد و اگر شرکت نفت حرفی دارد خود شرکت با دولت ایران بزند به هیچ وجه دولت ایران امتیازی به دولت انگلیس نداده که دولت انگلیس خودش را در این وارد مرحله بکند من و تمام نمایندگان این مجلس شورای ملی هیچ سمتی برای هندرسن که چنین حرفی در مجلس لردها زده است نمی‌توانیم قبول کنیم (نمایندگان - صحیح است) قرارداد ۱۹۳۳ که من آن را قرارداد ساختگی می‌دانم (صحیح است) به زور ایجاد شد و حالا می‌خواهند به زور هم اجرا کنند ملت ایران هیچ وقت حاضر نیست که زیر بار این حرفها برود خصوصاً با وضعیاتی که امروز در مصالح عمومی هست

اطاعت کند و زیر بار این زور برود (صحیح است) قسمت دیگر عرض من این است که هندرسن به یک مقام روحانی این مملکت که نماینده این مجلس هم هست (صحیح است) و مصونیت هم دارد (صحیح است) و از طرف مردم تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شده است توهین کرده است، هیچ دولتی و هیچ ملتی نمی‌بایست به مقدسات یک مملکتی برای منافع خودشان برای اینکه بتوانند تا سال ۱۹۹۳ منافع ایران را، عایدات نفت جنوب را غارت بکنند چنین اهانتی بکنند (صحیح است) هرگز و به هیچ وجه ملت ایران راضی نخواهد شد که یک دولتی که به ما اظهار دوستی می‌کند وضع بین المللی اقتضا می‌کند که ما با این دولت همیشه دوست باشیم معاون وزارت خارجه اش در مجلس لردها چنین مذاکراتی بکند...»

پس از این سخنان و برخی پیشنهادات تکمیلی درباره متخصمین داخلی و خارجی پیشنهاد اردلان برای استفاده از کارشناسان داخلی و خارجی به رای گذاشته و تصویب شد. سپس تیمورتاش نماینده دیگر مجلس پیشنهاد کرد آن دسته از نمایندگان مجلس که پیشنهادی دارند بتوانند به کمیسیون مخصوص نفت رفته و پیشنهاد خود را ارائه نمایند که از سوی مکی مخبر کمیسیون مورد استقبال قرار گرفت و سپس ماده واحده به رای گذاشته شد و با قیام اکثر نمایندگان به تصویب رسید.

«تصمیم قانونی» ملی شدن نفت

در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران که ناشر مذاکرات مجلس شورای ملی بوده است متن این ماده واحده نیامده، اما سندی داریم که به امضای رضا حکمت رئیس مجلس شورا است و در آن آمده است:

تصمیم قانونی

دائر به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و دو ماه تمدید به کمیسیون نفت

جهت مطالعه در اطراف اجرای این اصل

مصوب ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۹

ماده واحده - مجلس شورای ملی تصمیم مورخ ۱۷ اسفندماه ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و با تمدید مدت موافقت می نماید.

تبصره ۱ - کمیسیون نفت مجاز است از کارشناسان داخلی و خارجی در صورت لزوم دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد.

تبصره ۲ - آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزده روز بعد از تشکیل کمیسیون حق حضور داشته باشند.

«تصمیم متخذة کمیسیون نفت در جلسه ۱۳۲۹/۱۲/۱۷: نظر به این که ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از مجلس

«۲- تصویب تصمیم مجلس شورای ملی راجع به ملی کردن نفت

رئیس- امروز چنان که آقایان مسبوق هستند جلسه فوق العاده برای گزارش کمیسیون مختلط ۱ و ۳ مربوط به **تصمیم قانونی** که در مجلس شورای ملی خودشان **تصمیم قانونی** نامیده آن راجع به ملی شدن نفت بوده است و دیروز بنا شد که یک جلسه برای آن موضوع تبدیل اسکناسها امروز عصر داشته باشیم و این بیشتر برای این بود که ۲۴ ساعت از توزیع آن طرح [ملی شدن نفت] بگذرد ولی بعضی از آقایان امروز صبح صحبت می کردند که ۲۴ ساعت نجومی نباید گرفت یک شب و یک روز گذشته است می شود مطرح کرد. اگر این نظر قبول بشود این هر دو مطلب امروز تمام می شود... پس گزارش کمیسیون مختلط [نمایندگان مجلس سنا در کمیسیونهای یک و سه] قرائت می شود و تذکر می دهم کمیسیون زحمت کشیده آن اشکالات **صوری** که بی ترتیبی آن رویه بوده اینها را تا حدی اصلاح کرده است ولی مجلس شورای ملی خودشان به معنی قانون گذاشته اند راجع به ملی کردن نفت در کمیسیون خودشان تبصره ای گذارده اند که بعضی از آقایان ایراد کرده اند و حالا کمیسیون به این شکل درآورده که امید است آن اشکالات برطرف بشود حالا گزارش کمیسیون قرائت می شود (به شرح زیر قرائت شد)

گزارش از کمیسیون مختلط ۱ و ۳ به مجلس سنا

تصمیم متخذة جلسه پنجشنبه ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی که از طرف ریاست مجلس شوری برای تأیید به مجلس سنا ارسال شده بود در جلسه مشترک کمیسیونهای شماره ۱ و ۳ مجلس سنا که عصر روز شنبه ۲۶ اسفند ماه ۱۳۲۹ تشکیل گردید مطرح شد. اعضای کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی نیز طبق دعوت قبلی در جلسه کمیسیون مشترک حضور پیدا کردند و پس از ادای توضیحات از جلسه خارج شدند سپس کمیسیونهای شماره ۱ و ۳ موضوع را مورد شور قرار داده و نسبت به اساس تصمیم متخذة مجلس شورای ملی موافقت نمودند و در نتیجه گزارش زیر تنظیم و برای تأیید تقدیم مجلس محترم سنا می گردد:

« مجلس سنا تصمیم مورخ ۱۷ اسفند ماه ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای

ملی را که در جلسه پنجشنبه ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۹ مورد تأیید مجلس واقع شده تأیید می نماید

مخبر کمیسیون شماره ۳- ابوالقاسم نجم مخبر کمیسیون شماره ۱- عباس مسعودی»

ایراد رضازاده شفق به «تصمیم قانونی» ملی شدن نفت

بعد از ارائه این طرح و سخنان سناتور کاظمی در حمایت از ملی شدن نفت، رضازاده شفق طی بیاناتی ضمن حمایت از ملی شدن نفت در ایران به ایرادات «تصمیم قانونی» مجلس شورا پرداخت و از جمله گفت:

«... چون این امر یک امر ملی است بنده رأی خواهم داد به موضوع نفت ولی جریان آمدن این تصمیم از مجلس شورای ملی به اینجا که دیدم در گزارش آن نوشته شده است تصمیم مجلس تأیید می‌گردد که بنده باز نفهمیدم که آیا این قانون است آمده است یا تصمیم است آمده است کمیسیون تأیید می‌کند یا به یک قانون رأی می‌دهد بنده رأی خواهم داد به اصل مطلب چون مطلب ملی است ولی عرض می‌کنم جریان فانوگذاری آمدن این تصمیم از مجلس به مجلس سنا گویا مطابق نظامنامه نبوده است.»

تقی زاده: این چیزی که از مجلس آمده از اول تا آخرش برخلاف ترتیب است اما آن را تأیید کنید!

و سپس تقی زاده رئیس مجلس سنا مجبور به توضیحاتی شد:

« بنده نخواستم شرحی بدهم اما خودم را ناچار می‌بینم بر طبق وظیفه‌ای که دارم عرض بکنم که این چیزی که از مجلس آمده است از اول تا آخرش برخلاف ترتیب است آقای دکتر شفق حق دارند ولی رأی که داده می‌شود و یقین دارم آقایان همه رأی می‌دهند به ملی شدن است و آنها هم غیر از این چیزی نمی‌خواهند این که مجلس کار را رجوع کرده به کمیسیون و هر کس و از اعضای مجلس شورای ملی پیشنهادی دارند می‌دهند گفته‌اند اعضای مجلس سنا هم پیشنهادی بدهند. این را خودشان راجع به خودشان گفته‌اند اشتباه کرده‌اند ولی اصل مطلب را که آنها و ملت می‌خواهند رأی می‌دهیم. پس من می‌خواهم عرض کنم منظور کمیسیون در این موردی که اتخاذ کرده این است که ملی بودن را تأیید می‌کند این که دو ماه مهلت بدهد یا پیشنهادی ارجاع بشود این مطابق ترتیب نظامنامه ما نیست و اشکالی هم ندارد. هیچ نوع نه اشکال کلی نه جزئی این است که بنده عرض کردم که برای این باید این را گفت که در آینده وقتی هم به ترتیب نظامنامه بکنند. این یک تصمیمی است که در آنجا گرفته شده است و مجلس سنا هم آنچه که راجع به ملی شدن نفت است می‌خواهد تأیید بکنند ما هم رأی به همین می‌گیریم (نمایندگان - رأی بگیرد) رأی می‌گیریم به همین که کمیسیون داده است و به همین فرمول رأی می‌گیریم خواستم عرض کنم که مقصود این است یعنی این چیزها سابقه‌ای نشود که بدون ترتیب بیاید و الا در اصل موضوع که اشکالی و صحبتی نیست این طور می‌فهم یعنی اگر کسی نظری دارد البته نهیاً و اثباتاً آزاد است در اصل مطلب بفرمایند و لازم می‌دانم عرض کنم منظور همان اصل مطلب است ولی این که اگر کسی پیشنهادی دارد بفرستد به کمیسیون و فلان اینها ربطی به سنا ندارد. پس اگر نظر دیگری نیست و در مطلب بحثی نیست رأی می‌گیریم (نمایندگان - رأی بگیرد) چنان که عرض کردم رأی می‌گیریم به گزارش کمیسیون به همان فرمولی که کمیسیون شماره ۱ و ۳ با هم پیشنهاد کرده‌اند و نتیجه آن البته همان است و عرض کردم به اصل مطلب خلی

وارد نمی‌آید پس با گزارش کمیسیون که تأیید کرده‌اند ملی شدن صنعت نفت را آقایانی که موافقت فرمایند (تمام نمایندگان قیام کردند) به اتفاق آراء تصویب شد.»

نظر مصدق دربارهٔ عدم رعایت ترتیبات قانونی ملی شدن نفت

مصدق هم از عدم رعایت ترتیبات قانونی و روند ارائهٔ طرح قانونی و تصویب آن در صحن مجلس دربارهٔ قانون ملی شدن صنعت نفت آگاه بوده، زیرا وی در خاطراتش «مادهٔ واحدهٔ» یاد شده را «قطعی» ندانسته است. مصدق که ملی شدن نفت را ناشی از «دو ابتکار» خود می‌داند، در توضیح ابتکار اول خود نوشته است:

«اولین ابتکارم در مبارزه این بود که بعد از رأی تمایل از تشکیل دولت خودداری کردم تا مادهٔ واحدهٔ راجع به ملی شدن صنعت نفت از تصویب مجلسین بگذرد و [در] غیر از این [صورت] در موقع طرح برنامهٔ دولت آن قدر نمایندگان حرف می‌زدند و مخالفت می‌کردند تا دولت ناتوان شود و دست از کار بکشد، چنانچه دولت مقاومت می‌نمود آن وقت به قانون نه ماده رأی نمی‌دادند و مادهٔ واحده را هم که قطعی نشده بود از بین می‌بردند...»^{۳۳}

همین عدم ترتیبات و قطعی نبودن «تصمیم قانونی» کمیسیون مخصوص نفت و درج آن در مادهٔ واحده ای که اساساً برای تمدید مهلت کمیسیون نفت بود، با قیام و قعود و بدون ترتیبات قانونی در جلسه ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب رسید، باعث شد که تقی زاده رئیس مجلس سنا مجبور به توضیح شود و تأیید می‌کند که

«این چیزی که از مجلس آمده است از اول تا آخرش برخلاف ترتیب است... ولی... یقین دارم

آقایان همه رأی می‌دهند به ملی شدن ...»

و به این ترتیب «ملی شدن صنعت نفت» به تصویب مجلس سنا رسید و روز ۲۹ اسفند به عنوان روز ملی کردن صنعت نفت شناخته شد!

چرا ملی کردن نفت شامل سهم ایران از شرکتهای تابعه نشد؟

شرکت نفت انگلیس و ایران، دولت انگلستان (به عنوان سهامدار عمده آن شرکت)، رهبران نهضت ملی شدن فوری نفت و امضا کنندگان قرارداد نفت کنسرسيوم بعد از شکست نهضت ملی و برکناری دولت مصدق، با وجود تمام اختلاف نظرها و برخوردهایی که میان آنان روی داد، در یک مورد اتفاق نظر داشتند: سکوت تقریباً کامل درباره شرکتهای تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران.

شرکتهای تابعه (Subordinate Companies) کدامند؟

فصلهای نهم، دهم و یازدهم امتیازنامه داری به صاحب امتیاز اجازه داده است برای پیشبرد کار خود شرکتهایی تاسیس و اداره کند. به این شرکتهای که بعد از اکتشاف و استخراج نفت در ایران و تشکیل شرکت نفت انگلیس و ایران (Anglo-Persian Oil Company) از درآمد آن شرکت تاسیس شده بودند شرکتهای تابعه می گویند. در مقدمه قرارداد ۱۹۳۳ نیز شرکتهای تابعه تعریف شده:

«هر شرکتی که در آن کمپانی حق تعیین بیش از نصف مدیران مستقیماً یا غیر مستقیم داشته

باشند و یا آنکه کمپانی در آن شرکت بطور مستقیم و یا غیر مستقیم مالک يك مقداری سهام باشد

که بیش از پنجاه درصد حق رأی در مجمع عمومی شرکت مزبور را برای کمپانی تضمین نمایند.»

در فصل سوم دیدیم که محمد علی فروغی در نامه ای که به علی اکبر داور در ژنو نوشته بر مالکیت ایران در شرکتهای تابعه تاکید کرده و احیاء آن را یکی از وظایف هیأت نمایندگی ایران در جامعه ملل دانسته بود:

«مشارکت دولت ایران در کل کمپانی و جمع شرکتهای فرعی [تابعه] از هر قبیل و معاف بودن حق

امتیاز دولت ایران از هرگونه مالیات و عوارض.»

تعداد شرکتهای تابعه

تعداد این گونه شرکتهای در زمان تصویب قانون ملی شدن نفت بین ۵۰ تا ۹۰ شرکت تخمین زده شده،^۱ با این حال در قانون ملی کردن صنعت نفت و در مذاکراتی که در این زمینه توسط دولت مصدق با انگلستان، امریکا، بانک جهانی و شرکت سابق نفت صورت گرفت هرگز مطرح نشدند،^۲ که به آن خواهیم پرداخت.

شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت انگلستان قبلاً در جریان قرارداد ۱۹۱۹ سعی کرده بودند با تفسیر و تعبیرهایی کاملاً نادرست و نامعقول شرکتهای تابعه را از امتیازنامه داری مستثنی کنند. سابقه این تلاش از این قرار است:

شرکت نفت انگلیس و ایران در طول جنگ جهانی اول مقادیر معتناهی نفت از ایران بُرد، بدون این که هیچ گونه حق امتیازی به دولت ایران پرداخت کند، و به این دلیل دولت ایران خواهان رسیدگی به حسابهای شرکت نفت شد. همزمان با این درخواست، قرارداد ۱۹۱۹ میان وثوق الدوله و سر پرسی کاکس به منظور تحت الحمایگی ایران،^۳ امضا شد، و صدراعظم، شاید به منظور دریافت وجه برای پیشبرد و اعمال این قرارداد، نصرت الدوله وزیر امور خارجه را مأمور مذاکره با مقامات شرکت نفت و انگلستان نمود. ظاهراً در این مذاکرات برای نخستین بار موضوع شرکتهای تابعه به طور رسمی مطرح شده است. نصرت الدوله در این مذاکرات که در لندن انجام شد و چند ماه به طول انجامید، به توافقهایی به منظور «تعبیر و تفسیر» امتیاز داری دست یافت که اصول آن را چارلز گرینوی Charles Greenway رئیس شرکت نفت با ارسال یادداشتی به نصرت الدوله چنین اعلام کرد:

«مورخه یازدهم ژوئن ۱۹۲۰»

حضرت والا شاهزاده نصرت الدوله وزیر امور خارجه ایران

من خیلی مسرورم که بدین وسیله قرارداد ذیل را که راجع به مسائل معوقه بین دولت شما و

۱ - منوچهر فرمانفرمائیان که سالها از مقامات اداره امتیازات نفت و مدیرکل وزارت دارایی، و نیز عضو هیأت مدیره شرکت ملی نفت بود تعداد این گونه شرکتهای را «مسلماً بیش از ۹۰ شرکت» می داند (*از تهران تا کاراکاس* / ج ۲ / ص ۶۷). ذبیح الله رضوانی قدیمی در کتاب خود با عنوان *تاریخ انقلاب نفت ایران*، ۴۶ شرکت تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران را با ذکر جزئیات معرفی کرده است.

۲ - بعد از سقوط دولت مصدق مذاکراتی که به «قرارداد کنسرسیوم» انجامید، «بر اساس قانون ملی کردن نفت» بود و در آن جایز شرکتهای تابعه مورد توجه مذاکره کنندگان ایرانی قرار نگرفت.

۳ - این قرارداد که ایران را ملزم می کرد تمام امور کشوری و لشکری خود را زیر نظر مستشاران انگلیسی انجام دهد، هرگز به طور رسمی به اجرا درنیامد، اما انگلستان بواسطه همین قرارداد ایران را تحت الحمایه خود می دانست و از حضور هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس جلوگیری کرد.

کمپانی ما است و شما قبول فرموده اید تصدیق نمایم بدین معنی که دولت شما حاضر خواهند بود:

۱ - که صد شانزده از منافع خالصی که ذکر شده در فصل دهم امتیاز داری مورخه ۲۸ می ۱۹۰۱ شده است، بر حسب قرارداد مورخه چهارم ژوئن ۱۹۲۰ که مستر مک لین تاک و مستر لوبود اقدام به آن نموده اند و جزئیات آن هنوز مقرر نشده است تعبیر و تفسیر شود.

۲ - ادعای راجع به حق دولت در موضوع حمل و نقل نفت به توسط کشتیها^۴ که شرح آن در قرارداد چهارم ژوئن ذکر شده موقوف شود و کمپانی نفت انگلیس و ایران هم متعهد می شود که:

۱ - به دولت ایران مبلغ پانصد هزار لیره انگلیسی نقد با یک میلیون سهام معمولی کمپانی که دارای حق رای نیست در مقابل دعاوی دولت راجع به حقوق و محاسبات تا ۳۱ مارس ۱۹۱۹ بپردازند.

۲ - تمام دعاوی خود را که راجع به مطالبه خسارتی است که از قطع لوله نفت درماه فوریه ۱۹۱۹ متوجه کمپانی شده، پس بگیرد.

۳ - ادعای خود را راجع به کسر گذاردن سه درصد از حق السهم دولت ایران که این کمپانی مجبور شده به خوانین بختیاری بپردازد، پس بگیرد.

در خاتمه افتخار دارم که یکی از ارادتمندان آن حضرت والا محسوب شوم.

امضای مدیر کمپانی - س. گرینوی^۵

سابقه مذاکرات و استخدام آرمیتاژ اسمیت

دولت ایران بعد از قرارداد ۱۹۱۹، به توصیه انگلستان معاون خزانه داری آن کشور به نام سیدنی آرمیتاژ اسمیت (Sydney Armitage Smith) را به عنوان مستشار مالی استخدام کرد. وی به ایران رفت. دو هفته بعد از ارسال یادداشت گرینوی به نصرت الدوله، وثوق الدوله استعفا داد و به تبع آن نصرت الدوله نیز برکنار شد، با این حال چند روز بعد از استعفای صدراعظم، نصرت الدوله، در ۲۸ ژوئن ۱۹۲۰ در حالی که هیچ سمت دولتی نداشت، طی نامه ای به رئیس شرکت نفت قبولی خود را از قرارداد اعلام داشت.^۶

۴ - از جزئیات مذاکرات اطلاع درستی در دست نیست و معلوم نیست چرا وزیر خارجه ایران به چنین «توافقی» دست

یافته و چرا از حق ایران نسبت به شرکت حمل و نقل شرکت صرف نظر کرده است؟

۵ - مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صفحات ۲۷۶ - ۲۷۷.

۶ - همان جا، ص ۲۷۷

یک هفته پس از استعفای وثوق الدوله، مشیر الدوله کابینه تشکیل داد ولی حاضر نبود تا تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب قرارداد ۱۹۱۹ اجازه دهد کمیسیونهای نظامی و مالی زیر نظر دولت انگلستان فعالیت کنند و آرمیتاژ اسمیت را به پیشنهاد خودش، به عنوان مامور تام الاختیار ایران به لندن فرستاد:

«از نورمن (تهران) به ارل کرزن

تهران ۱۱ اوت ۱۹۲۰...»

پیرو تلگرام شماره ۵۶۲ من،

مستشار مالی [آرمیتاژ اسمیت] مصرانه از من درخواست کرد که فوراً بیان زیر را از نظر وی به استحضار آن عالیجناب برسد: «... خوشحالم بگویم فورمولی پیدا کرده‌ام که به نحوی رضایتبخش، رهایی دولت ایران از محظور و عزت نفس اینجناب را تأمین می نماید:

من به آن پیشنهاد کرده‌ام که ممکن است مرا به عنوان مأمور تام الاختیار خود برای حل و فصل تمام اختلافات معوق با شرکت نفت انگلیس و ایران به لندن اعزام دارند. آنان قبول کرده اند و من به مجردی که وسیله نقلیه فراهم گردد و وضع جسمی ام اجازه دهد حرکت خواهم کرد...»^۷

آرمیتاژ اسمیت به لندن رفت و با گرفتن دستور العمل از دولت ایران مشغول کار شد. حکم و دستور العمل آرمیتاژ اسمیت طی دونا مه، هر دو به تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۲۰ توسط میرزا عیسی خان فیض معاون وزارت مالیه ایران به وی ابلاغ شد:

به تاریخ بیست و نهم اوت ۱۹۲۰ نمره ۱۸۰۵۹

خدمت جناب مستطاب جلالتمآب

آقای س.ا. آرمیتاژ اسمیت مستشار کل مالیه دولت علیه ایران - دام اقباله

استحضاراً خاطر شریف را مسبوق می دارد که به موجب این حکم جناب عالی برای تسویه کلیه مطالبات متنازع فیه بین دولت علیه ایران و کمپانی نفت ایران و انگلیس به سمت نمایندگی انتخاب و منصوب شده اید.

در صورتی که مسائل معوقه به موجب قرارداد دوستانه که متضمن منافع و حقوق ایران باشد، ممکن نباشد جناب عالی مجازید که در خصوص دعاوی دولت نسبت به کمپانی رجوع به حکمت نماید و در صورتی که کمپانی راجع به دعاوی خود تقاضای ارجاع به حکم را نماید اجازه دارید که چنین تقاضایی را بپذیرید.

از طرف وزیر مالیه - امضای آقای میرزا عیسی خان معاون وزارت مالیه^۸

۷ - مهدی شمشیری، قرارداد بسیار زیانبخش آرمیتاژ اسمیت از مقدمات تا اجرا، تکراس، ۱۳۸۲، صفحه ۱۹۸.

۸ - ابوالفضل لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، صفحات ۱۰۲-۱۰۳.

به تاریخ بیست و نهم اوت ۱۹۲۰ نمره ۱۸۰۶۱

خدمت جناب مستطاب جلالتمآب

آقای س.ا. آرمیتاژ اسمیت مستشار کل مالیه دولت علیه ایران - دام اقباله

در خصوص دعای دولت ایران و کمپانی نفت نسبت به یکدیگر لازم است خاطر شریف را مستحضر نماید که مطابق دستورات ذیل رفتار نمایید:

مذاکرات باید حتی الامکان از روی یک زمینه مسالمت جویانه ولی بدون این که سخته ای به منافع دولت ایران وارد آید جریان یابد و ارجاع به حکمیت از دیوان عدالت در صورتی مقبول خواهد بود که کمپانی دعاوی بی مورد اقامه نموده یا این که تقاضاهایی را که شما از طرف دولت علیه می نمایید رد نماید.

بنابراین جناب عالی مجازید که در موقع لزوم برای انجام مأموریت خود از وجود وکلا و محاسبین فنی و اهل خبره استفاده نمایید. البته لازم نیست که جناب عالی را مفصلاً از موضوع مطلع نمود زیرا تا اندازه ای در مذاکرات مقدماتی بین طهران و لندن دخالت داشته و کاملاً از جریان مذاکرات فیما بین مستحضر شده اید ولی برای رفع پاره ای سوء تفاهات و رد بعضی تصورات کمپانی لازم است نکات زیر تصریح شود:

۱ - دولت ایران هیچ وقت در نظر نداشته است که مدت امتیاز کمپانی را امتداد دهد و نباید اظهار شکایت کمپانی را حمل به تقاضای مساعدت نمود. دعاوی حقه دولت نسبت به کمپانی از اثر بعضی مطالبات و حقوقاتی است که کمپانی من غیر حق از پرداخت آن خودداری نموده است.

۲ - دولت ایران تصور نمی نماید که پرداخت مبلغ معینی نسبت به مقداری که استخراج می شود در عوض اساس حاضره صدی شانزده موافق صرفه و صلاح دولت ایران باشد و خلاصه راپورت مسیو مکلین تا^۹ که به طور واضحی ضرر دولت را در این مسأله ثابت می نماید و باید جناب عالی مستحضر باشید که نقطه نظر دولت عدم تفسیر اساس فعلی صدی شانزده است و ممانعت از این که کمپانی اقدام در عمومیت ندادن صدی شانزده به بعضی منافع بنماید یا این که تحمیل مخارج بیموردی نموده و به واسطه تخفیف در قیمت نفت بتواند در محاسبات خود حقوق سهمی دولت را کسر نماید. و اگرچه دولت علیه به تغییر ترتیب فوق راضی نخواهد بود ولی از مطالعه پیشنهادهای دیگری که قبلاً به تصویب شما رسیده باشد خودداری نخواهد کرد.

راجع به ادعای اصلی دولت و دعاوی متقابل کمپانی یک مختصر نظری به راپورت مسیو

۹ - مصطفی فاتح در کتاب خود در شرح چگونگی امضای امتیازنامه داری و بی اطلاع ماندن سفارت روسیه از آن، به نقل از سر آرتور هاردینگ نوشته است دولت ایران بعد از امضای قرارداد به منظور رفع رنجیدگی روسیه از اعطای این امتیاز به یک تبعه انگلستان، یک کارمند اسکاتلندی وزارت مالیه به نام McLean را اخراج کرد، زیرا روسیه گمان می کرد مکلین در اعطای امتیاز داری نقش داشته است. (پنجاه سال نفت ایران، ص ۲۵۳)

مکلین تاک نشان می دهد که کمپانی به چه طریق محاسبات نفع و ضرر خود را ترتیب داده و در نتیجه چه مبلغ زیادی را به دولت ضرر رسانده است و بر حسب همان راپورت نیز ثابت است که دعاوی کمپانی تا موقعی که مخلوط به منافع موهومی است نمی تواند مورد مطالعه واقع شود.

در موضوع فوق بیش از این محتاج به تصریح نیست و یقین دارم که در حذف دعاوی حقه دولت خودداری نکرده و دعاوی متقابل را هم نخواهند گذاشت که از حد اعتدال خارج شود.

بی موقع نیست که این مسأله را متذکر شوم که قسمت اعظم دعاوی دولت ایران راجع است به امتناع کمپانی از عمومیت دادن حق دولت نسبت به کمپانی های تابعه خود و به طوری که تصدیق می نمایم این یک مساله است که در نظر اولیای دولت اهمیت بسیاری رداشته و مخصوصاً توجهات مخصوص شما را به موفقیت کامل در این موضوع جلب می کنم.

از طرف وزیر مالیه - امضای آقای میرزا عیسی خان معاون وزارت مالیه^{۱۰}

مشیرالدوله بعد از چند ماه استعفا داد و سپهدار رشتی به صدارت رسید و طی تلگرافی به امضای فهیم الدوله (مصطفی قلی خان هدایت) اختیارات آرمیتاژ اسمیت را درباره مذاکرات نفت تایید کرد:

«توسط سفارت ایران در لندن - مسیو آرمیتاژ اسمیت، دستورات و اختیاراتی که در کابینه قبل راجع به نفت به جنابعالی داده شده تایید و نتیجه اقدامات را تلگراف کنید. فهیم الدوله.»^{۱۱}

بنابراین آرمیتاژ اسمیت بعد از چندین ماه فعالیت، گزارش کار خود و «قرارداد مربوط به طرز عمل قرارداد داری» را که به امضای طرفین رسیده بود در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۱ طی نامه ای به «حضور والاتباع سپهدار اعظم رئیس الوزرای ایران» ارائه کرد. آنچه مسلم است آرمیتاژ اسمیت حکم و دستورالعمل خود را نادیده گرفته بود و برخلاف امتیازنامه داری تعهداتی از سوی دولت ایران به عمل آورد که بعداً در جامعه ملل و دیوان لاهه باعث مشکلاتی برای دولت ایران شد.

تخلفات آرمیتاژ اسمیت از وکالت نامه و دستورالعمل دریافتی از دولت ایران

این تخلفات عمدتاً در سه محور انجام شد:

۱۰ - همان جا، صفحات ۱۰۳-۱۰۴. سیروس غنی، عیسی فیض را چنین معرفی کرده است:

«کارمند پر سابقه وزارت مالیه، تحصیلاتی در انگلستان کرده بود و با هیأتیهای نمایندگی انگلیسی در تهران همواره مناسبات نزدیک داشت، به ویژه از اعتماد آرمیتاژ اسمیت برخوردار بود. در فروردین ۱۳۰۰ به علت بیماری از کابینه سید ضیاء کناره گرفت، به انگلستان رفت و آخرین سالهای خدمت دولتی خود را در سمت کمیسار عالی نفت ایران در لندن گذراند.» (ایران، برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی ها، صفحه ۲۴۴)

۱۱ - همان جا، صفحه ۱۰۵.

۱ - بر طبق امتیاز داری دولت ایران حق داشت ۱۶ درصد از سود خالص شرکت نفت و تمام شرکتهای تابعه آن را دریافت کند، در حالی که آرمیتاژ اسمیت شرکتهای حمل و نقل زمینی و دریایی شرکت را که هزینه های ایجاد آنها از درآمد شرکت نفت انگلیس و ایران و قبل از پرداخت حق سهم ایران پرداخت شده بود، از این امر مستثنی کرد؛

۲ - بر طبق امتیاز داری، بررسی اختلافات میان دولت و کمپانی می بایست با حکمیت سه نفر انجام شود، ولی آرمیتاژ اسمیت اختلافات را فقط به یک نفر انگلیسی محول کرد؛

۳ - تحمیل تفسیری آشکارا نادرست از ماده اول امتیاز داری، که بعداً مبنای احتجاجات و استدلالهای شرکت نفت جنوب قرار گرفت، و ما به تفصیل بیشتری به این تفسیر نادرست می پردازیم:

تلاش در سلب حق مالکیت ایران در شرکتهای تابعه توسط آرمیتاژ اسمیت

در ماده اول امتیاز نامه آمده

«فصل اول - دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران به موجب این امتیازنامه اجازه مخصوصه به جهت تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج و بسط دادن و حاضر کردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات ذیل که عبارت از گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی باشد در تمام وسعت ممالک ایران در مدت شصت سال از تاریخ امروز اعطا می نماید.»

در حالی که هم در متن فارسی و هم در متن انگلیسی امتیازنامه کاملاً روشن است که «در تمام وسعت ممالک ایران» اشاره به حوزه فعالیت برای استخراج نفت است، آرمیتاژ اسمیت با خلط مبحث و به منظور مخدوش کردن حقوق دولت ایران از شرکتهای تابعه، چنین سفسطه کرد:

«آیا جمله «در وسعت خاک ایران» مذکور در فصل اول امتیاز دولت ایران را راجع به حقوق خود نسبت به منافع از عملیات مطابق فصول اول و نهم و دهم امتیاز تشخیص می دهد یا این که حقوق دولت ایران از بابت سهم خود - کلیه منافی است که از نفت ایران در هر جا عملیاتش باشد اعم از کمپانی مادری یا کمپانیهای تابعه می شود امتداد پیدا می کند.»^{۱۲}

«در هر حال قبل از دادن جواب به این سوال لازم است یادآوری کنیم که شرکت نفت ناگزیر و مجاز بود که در خارج از کشور ایران به عملیات خود ادامه دهد و هیچ دولتی هم نمی تواند از توسعه عملیات آن جلوگیری کند و این نظریه از طرف دو نفر از وکلای بزرگ تایید شد و وکیل شرکت نفت هم همین عقیده را داشت و نیز ثابت شد که دولت ایران هیچ حقی به منافع حاصله از

شرکتهای تابعه نمی تواند داشته باشد.

برای خاتمه دادن به دعوای بین شرکت نفت و دولت ایران این نکته بسیار حساس بود، به خصوص که رئیس شرکت علناً اعلام کرد اگر موافقتی بین دولت و شرکت نشود فوراً اقدام به جدا کردن شرکتهای تابعه از شرکت نفت خواهد نمود و بنابراین مشکل بزرگ برای ادامه مذاکرات این بود که با حفظ حقوق دولت ایران، طبق مندرجات امتیازنامه موفق شوم سهمی از شرکتهای تابعه به دست آوریم.^{۱۳}

و بنابراین در ماده اول تفسیر امتیازنامه یا به عبارتی قرارداد الحاقی داریسی آمده بود که:

«ماده اول - دولت ایران در کلیه شرکتهای تابعه شرکت نفت - به استثنای شرکت کشتیرانی - اعم از استخراج و تصفیه و فروش که در داخل یا خارج کشور ایران تشکیل و مشغول فعالیت می شود سهمیم خواهد بود و این ماده مهمترین نکات را متضمن می باشد.»^{۱۳}

اگرچه آرمیتاژ اسمیت در گزارش خود نوشته که برای امضای این قرارداد وکالتنامه ای از طرف دولت ایران داشته است، اما بر اساس قانون اساسی وقت ایران، همه قراردادهای مالی می بایست به تصویب مجلس شورای ملی برسد و در زمان امضای این قرارداد از سوی آرمیتاژ اسمیت به نیابت از دولت ایران، مجلس شورای ملی تعطیل بوده و هیچ یک از دوره های قانونگزاری بعد نیز این قرارداد را مطرح و مورد بحث و تصویب قرار نداده است. به علاوه این نکته افزودنی است که آرمیتاژ اسمیت اگرچه از سوی دولت ایران وکالت داشته که چنین قراردادی را امضا کند، اما حق تجاوز از قرارداد داریسی را نداشته و استئنا کردن شرکت کشتیرانی و حمل و نقل نفت متعلق به شرکت نفت انگلیس ایران خارج از چهارچوب وکالتنامه ایران بوده است. به هر صورت مفاد این قرارداد الحاقی عملاً تا موقعی که در سال ۱۹۳۳ ملغی گردید بر روابط بین دولت ایران و کمپانی نفت حکومت می کرده و پرداخت حق الامتیاز طبق آن صورت می گرفته است.

چگونگی آغاز اجرای این قرارداد الحاقی باز می گردد به افتتاح مجلس شورای ملی، بعد از یک وقفه چندین ساله در تیرماه ۱۳۰۰، یعنی چند ماه بعد از کودتای سوم اسفند و پایان حکومت سید ضیاء الدین طباطبایی. این مجلس بعد از دو ماه رسیدگی به اعتبارنامه منتخبین از هفتم شهریور ۱۳۰۰ آغاز به کار کرد. قوام السلطنه روز ۱۶ مهر ۱۳۰۰ کابینه خود را به مجلس معرفی کرد و رای اعتماد گرفت. وزیر مالیه این کابینه مصدق بود و نخستین پرداخت شرکت نفت به ایران بر اساس قرارداد آرمیتاژ اسمیت در ۲۱ دسامبر / اول دی همان سال انجام شد، و دریافت آن از سوی مالیه دولت ایران، عملاً قبول و تثبیت

تفسیر آرمیتاژ اسمیت تلقی شد، اگرچه دولتهای بعدی ایران هرگز حاضر به قبول قرارداد یا تفسیر آرمیتاژ اسمیت از امتیازنامه داری نشدند. قابل تأمل است که مصدق نسبت به این قرارداد و تفسیر آن هرگز مخالفتی در وزارت مالیه یا مجلس شورای ملی نشان نداد و در اشاراتی که در خاطرات خود به آرمیتاژ اسمیت کرده نیز از این موضوع یاد نکرده است.

نامه آرمیتاژ اسمیت به مصدق و تحسین از عملیات او در استان فارس

مصدق در خاطرات خود می نویسد که بعد از کودتای سوم اسفند و دریافت تلگراف احمد شاه که حکومت فارس را تحویل قوام الملک بدهد، به طرف تهران حرکت می نماید ولی به دعوت نصیر الملک به منزل او به قریه سیدان در دوازده فرسخی «سیوند» می رود:

«در سیدان از «آرمیتاژ اسمیت» نامه ای رسید که پس از یک سلسله تحسین از عملیاتم در فارس تقاضا کرده بود با من ملاقات کند که چون ممکن بود آن را بهانه قراردادند و به عنوان سازش با سیاست خارجی مرا دستگیر کنند این ملاقات دست نداد.

توضیح آن که آرمیتاژ اسمیت مستشار مالی قرارداد وثوق بود^{۱۴} که مشیرالدوله نخست وزیر او را برای رفع اختلافی که راجع به حق الامتیاز دولت از سال اول بهره برداری تا ۱۹۲۰ روی داده بود به لندن فرستاد و مقصود اصلی نخست وزیر این بود که آرمیتاژ از ایران برود و عدم دخالتش در امور مالی مملکت به عنوان مستشار قرارداد سبب شود که افکار عمومی تسکین یابد.

طبق قرارداد داری اختلاف بین دولت و شرکت را می بایست سه نفر حکم قطع کنند، ولی آرمیتاژ اسمیت آن را به حکمیت یک نفر انگلیسی محول نمود و تمام دعاوی دولت ایران را از بابت حق الامتیاز چند ساله به مبلغ ناچیزی که یک میلیون لیره بود قطع کرد. در کاری هم که مأمور نبود و حق دخالت نداشت دخالت نمود و نظری بر خلاف قرارداد و مصالح ایران اظهار کرد. چون که طبق قرارداد دولت ایران حق داشت ۱۶% عایدات خالص شرکتهای اصلی و شرکتهای تابعه را به عنوان حق الامتیاز بخواهد. ولی آرمیتاژ شرکتهای حمل و نقل را از پرداخت این حق معاف نمود و بعد از استعفای مشیرالدوله هم به ایران آمده بود که باز بر طبق قرارداد انجام وظیفه کند،^{۱۵}

حضور آرمیتاژ اسمیت در سیدان فارس، به گزارش سیروس غنی در کتاب *ایران*،

۱۴ - آرمیتاژ اسمیت معاون خزانه داری انگلستان بود که از سوی دولت انگلستان به عنوان مستشار مالی قرارداد تحت حمایتی ایران در سال ۱۹۱۹ انتخاب شده بود. نصرت الدوله فیروز پسر بزرگ فرمانفرما (پسر دایی مصدق) وزیر خارجه وثوق الدوله بود که قرارداد ۱۹۱۹ را با سرپرستی کاکس منعقد کرده بود. ظاهراً ارتباط میان آرمیتاژ اسمیت و مصدق از سوی نصرت الدوله وزیر امور خارجه ایران در دولت وثوق الدوله برقرار شد بوده است.

۱۵ - *خاطرات و تألمات مصدق*، صفحات ۱۳۶ - ۱۳۷. این یگانه باری است که مصدق در خاطرات یا در سخنانش از «شرکتهای تابعه» شرکت نفت انگلیس و ایران یاد کرده است، اما روشن است از مأموریت و نقش آرمیتاژ اسمیت در قطع منافع ایران از شرکتهای تابعه مطلع بوده است.

برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها،^{۱۶} به منظور کسب حمایت خوانین بختیاری و خوزستان برای مقاومت در برابر حکومت کودتا و قزاقان بوده است:

«جنوب ایران را در حوزه تسلط و اقتدار حکومت مرکزی [ایران] نمی شمردند. ایالتهای جنوبی مرکز علائق سوق الجیشی و اقتصادی آنها بود و می باید بدون دخالت دولت مرکزی توسط خوانین عشایر دست نشانده بریتانیا اداره شود. نخستین دستور کتبی کرزن به لورین [سفیر جدید انگلستان در ایران] پس از ورود او به تهران این بود که «نفوذ خود را بر خوانین تحکیم بخشید تا اینها را از رخنه قزاقها به جنوب غربی جلوگیری کنند، حضور آنها را در مناطق نفتی باید به هر قیمتی شده مانع شد... آرمنیاز اسمیت خانها را دیده و با آنها گفتگو کرده است... به او اطمینان داده اند که اگر حکومت مرکزی به اقتدار آنها در سرزمینهایشان دست اندازی کند تا آخرین نفس ایستادگی خواهند کرد... آنها پول نمی خواهند ولی از حکومت اعلیحضرت [پادشاه انگلستان] انتظار دلگرمی و احیاناً اسلحه دارند»^{۱۷}

۱۶ - عنوان اصلی کتاب در زبان انگلیسی چنین است:

Iran and the Rise of the Reza Shah: From Qajar Collapse to Pahlavi Power

۱۷ - همانجا، صفحات ۲۷۴ - ۲۷۵.

اقلیت مجلس چهارم به رهبری مدرس با عزیمت رضاخان سردار سپه و مقابله با شیخ خزعل مخالف بود:

«شیخ خزعل در خوزستان حکومت مستقلی با حمایت انگلیس تشکیل داده بود. شرکت نفت او را طرف حساب خود می دانست نه دولت ایران را. بدین جهت شرکت مبالغی را که برای حفظ امنیت نواحی نفتخیز و غیره به خزعل و بختیارها می پرداخت، هر سال از حق السهم ایران کسر می کرد. به علاوه دولت قاجاری اجازه نداشت در اهواز و جنوب خوزستان اعمال قدرت کند و بدین جهت ادارات دولتی به جای اهواز مرکز امروزی استان، در شوشتر مستقر بود. کوشش انگلیس این بود که از ورود قوای نظامی ایران به این منطقه جلوگیری کند. پس هنگامی که رضاخان سردار سپه به برچیدن بساط شیخ محرمه تصمیم گرفت، علاوه بر آن که خزعل به مقابله پرداخت، یا او را به مقابله واداشتند، نمایندگان سیاسی انگلیس چه در ملاقاتهای پی در پی با سردار سپه و چه در یادداشت‌هایی که به وزارت خارجه ایران تسلیم می کردند به شیوه های مختلف می کوشیدند سردار سپه را از این کار باز دارند، چند بار کار مقامهای مسؤول انگلیس از اندرز و راهنمایی به تهدید و پرخاش رسید. گاهی پخش خبر دروغ رویتر بدین شرح که وزیر مختار انگلیس بین رئیس الوزراء و خزعل میانجی خواهد شد، اقلیت مجلس را علیه سردار سپه بر می انگیخت. به علاوه انگلیس در دو مورد به طور غیر مستقیم مقامهای مسؤول سفارت روس را نیز واداشت تا در ماجرای خزعل به نفع سیاست انگلیس دخالت کنند.

از سوی دیگر اقلیت مجلس با سردار سپه مخالف بود. آنان به روایت وی [سردار سپه] عبارت بودند از: «مدرس، میرا حسن خان زعیم، بهبهانی، ملک الشعراء بهار، حائری زاده، کازرونی، حاج آقا اسمعیل عراقی، قوام الدوله، اخگر، آشتیانی و غیره». تنی چند از دیگر نمایندگان: «سرکشیک زاده، میهن، داور، و هایم نیز به نظر سردار سه منافق بودند و از اقلیت بدتر... با آن که مجلس شورای ملی شیخ خزعل را متهم تشخیص داده و تقاضای سرکوبی او را از دولت کرده بود، اقلیت، سردار سپه را در این سفر جنگی مورد حمله قرار می داد. چنان که مدرس گفت چرا سردار سپه برای انجام این سفر با من... مشورت نکرده است. در حالی که سردار سپه برای حفظ تمامیت ارضی مملکت به جنگ شیخ خزعل تحت حمایت انگلیس در خوزستان می رفت، اقلیت در همین زمان کوشید بودجه وزارت جنگ را ←

مصدق در خاطرات خود اشاره کرده است که دستور دستگیری وی از طرف دولت مرکزی صادر شده بوده است:

«در مهیار هشت فرسنگ به اصفهان ژاندارمی آمد و مرا از دستور دولت مطلع کرد و گفت اگر در اصفهان بمانید امنیه مأموریت خود را برای دستگیری شما اجراء خواهد نمود ولی اگر به قصد طهران از شهر خارج شوید به مرکز اطلاع می دهد که به واسطه عدم توقف در شهر دستور اجراء نگردید و هر قدر خواستم بگوید از طرف کی آمده است چیزی نگفت و رفت...»

در قلعه شور آخرین منزل شیراز به اصفهان با مصاحب خود بدین عنوان که توقفم در اصفهان و اظهار نظر در اوضاع ممکن است موجب بازداشتم بشود وداع کردم و به خانواده دستور دادم وسایل حرکت خود را در اصفهان فراهم کنند و در قریه «گز» منزل اول اصفهان به طهران به من ملحق نمایند.

از ورودم به گز چیزی نگذشت که دوست صمیمی من شادروان غلامحسین سردار محتشم حاکم اصفهان به وسیله قاصدی پیام فرستاد هر کجا بروم دستگیرم خواهند نمود. چنانچه

→ تقلیل دهد که موفق نشد...وقتی سردار سپه یادداشتهای تند انگلیس را که دخالت مستقیم در امور داخلی ایران بود، رد کرد، باز اقلیت او را مورد اعتراض قرار داد که چرا با مجلس مشورت نکرده است... (جلال متینی، *ایران شناسی*، سال ۱۵، شماره ۱، صفحات ۷-۸)

مدرس همچنین با همراهی تعدادی از نمایندگان مجلس و شخصیت‌های سیاسی چون میرزا ولیعهد، خواهان بازگشت احمد شاه به خوزستان و مقابله وی با سردار سپه بودند. تلگرافهای ولیعهد به احمدشاه در فرانسه و مکاتبات و تلگرافهای مبادله شده میان خزعل و اقلیت مجلس و مقامات انگلیسی موید این مطلب است (نگاه کنید به سفرنامه های رضاخان سردار سپه: *سفرنامه خوزستان و مازندران*، چاپ سوم، آلمان ۱۳۸۳، صفحات ۱۱۷-۱۴۹)

همزمان با فعالیتهای اقلیت مجلس و دربار احمدشاه در همگامی با خزعل و مخالفان سردار سپه، مأموریت آرمیتاژ اسمیت در زمینه بازگشت احمد شاه به ایران نیز پیام رسان میان وی و مخالفان قدرت گرفتن رضاخان بوده، ولی بعد از مخالفت وزارت امور خارجه انگلستان با استفاده احمدشاه از مامورین آن وزارتخانه برای پیام رسانی، آرمیتاژ اسمیت در توجیه پادامیانی و پیام رسانی خود برای احمد شاه به وزارت خارجه انگلستان می نویسد:

«من حالا می فهمم [احمد شاه] به من دروغ گفت، وی حتی پیش از گفتگو [با لورین] تصمیم گرفته بود به تهران برود... اکنون در پاریس یک اعلیحضرت، دو حضرت والا [عضد السلطان و نصرت السلطنه]، سه رئیس الوزرای اسبق [وثوق، قوام، سید ضیاء] و یک نایب السلطنه پیشین [ناصر الملک] حضور دارند. یک دفعه از در در می آیند و متوقع پذیرایی اند، که سیاس و ستایشی است دلنشین از اعتمادشان به مستشار مالی سابقشان، ولیکن قدری گران... همچنین هر وقت که پیشان در گل می ماند هم انتظار دارند بنده آنها را بیرون بکشم... من برای شاه... به خاطر بذلی، طمع و ریاکاری نفرت انگیزش... ارزشی قائل نیستم، ولی این مرتبه خیال می کنم برخواید گشت...» (*ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار، و نقش انگلیسی ها*، سیروس غنی، صفحه ۳۸۲)

قرارداد استخدام آرمیتاژ اسمیت و دستیارانش در ایران با قدرت گرفتن رضاخان سردار سپه پایان یافت.

به چهارم محال بروم از من پذیرایی خواهند کرد تا وضعیات روشن شود. خانواده ام نیز پس از سه روز توقف در اصفهان به گز آمد و به طهران حرکت نمود و چون من با خانواده ام نبودم و به کاشان وارد نشدم که دستگیرم کنند مجدداً به مأمورین اصفهان دستور بازداشتنم را می دهند که خبر ورودم به چهار محال می رسد و موضوع خاتمه می یابد.^{۱۸}

چهار محال در مناطق عشیره نشین قرار داشت که انگلیس توسط عمال خود از جمله آرمیتاژ اسمیت سعی داشته آن مناطق را از دسترسی و اعمال قدرت دولت مرکزی ایران دور نگهدارد و به همین علت سردار محتشم مصدق را راهنمایی به رفتن به آنجا کرده بود.^{۱۹}

مصدق و وزارت مالیه کابینه قوام السلطنه

به هر صورت مصدق در شرح وزارت مالیه اش در دولت قوام توضیح می دهد که چرا ابتدا حاضر به قبول وزارت مالیه نبوده، ولی مآلاً آن را پذیرفته است. یکی از دلایل مصدق حضور آرمیتاژ اسمیت در وزارت مالیه بوده است:

«از این نظر که قوام السلطنه در رأس دولت قرار گرفته بود و من والی فارس بودم و می بایست گزارش حوزه مأموریت خود را به او بدهم از من دیدن نکرد.^{۲۰} در صورتی که من سه ماه قبل از تشکیل دولت او استعفا داده بودم و در آن دولت هم که برای برای پست وزارت مالیه به شاه معرفی کرده بود نمی خواستم شرکت کنم و از این سوء تفاهم که به او دست داده بود استفاده نمودم و ملاقاتی بین ما دست نداد.

یکی از علل عدم قبول کار این بود که «آرمیتاژ اسمیت» مستشار مالی قرارداد تحت حمایتی ایران در وزارت مالیه کار می کرد. دیگر این که سلیقه ما در طرز کار با هم فرق داشت. تا این که چندی بعد از ورودم به طهران نامه ای از او رسید و مرا برای حضور در یکی از جلسات هیأت وزیران دعوت کرد و چون موضوع مذاکرات معلوم نبود می خواستم قبلاً استحضار حاصل کنم تا اگر مقتضی نبود معذرت بطلبم، ولی از نظر حفظ نزاکت تصمیم گرفتم در جلسه حاضر شوم، چنانچه موضوع مذاکرات با نظریاتم تطبیق ننمود خارج کردم که برحسب اتفاق همین طور پیش آمد. جلسه تشکیل شده بود از نخست وزیر و سردار سپه وزیر جنگ و سایر وزرای آن دولت که قوام شروع به صحبت نمود و گفت گمان نمی کنم کسی باشد که با نظریات آقای وزیر جنگ راجع

۱۸ - خاطرات و تألمات مصدق، صفحه ۱۳۷.

۱۹ - غلامحسین سردار محتشم ایل بیگی بختیاری و از رجال سیاسی و نظامی اواخر دوره قاجار، در صحنه سیاسی ایران از متمایلین به سیاست انگلیس محسوب می شد و در طول جنگ جهانی اول به درخواست دولت انگلیس مهاجران آلمانی و طرفداران آلمان در منطقه بختیاری را دستگیر کرد.

۲۰ - ظاهراً منظور این است که قوام از مصدق انتظار داشته گزارش مأموریت خود را به عنوان والی فارس به وی ارائه

کند، در صورتی که...

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

به اصلاحات در آن وزارت موافق نباشد، ولی با نهایت تأسف باید گفت که اجرای نظریاتشان تصادف با زمانی کرده است که در خزانه وجهی نیست و تهی است و با فقدان وجه هم نمی توان کاری کرد و تنها راهی که به نظر می رسد این است که علی الحساب با کمک و مساعدت شما وجهی برای وزارت جنگ تهیه کنیم تا بتوانند وظایف عادی خود را انجام دهند و بعد ببینیم چطور می شود وسایل کار ایشان را برای انجام نظریات کلی فراهم کرد. وزیر جنگ هم که تا آن وقت مرا ندیده بود تمام نگاهش متوجه من شده بود، برای این که بیانات نخست وزیر در من تأثیر کند و شانه از کار خالی نکنم، تا این که پس از یک سلسله بیانات قوام گفت انتظار ما هم از شما فوق العاده نیست. نظر به این که می خواهیم به وسیله طبع و نشر اوراق خزانه (بون دوترزور) [=اوراق قرضه ملی bon du Tresor] وجهی به دست آوریم و دارندگان وجه هم وقتی برای خرید اوراق حاضر می شوند که بدانند روز وعده می توانند طلب خود را از خزانه دولت وصول کنند. این است که تصور کرده ایم از نظر تأمین داخلی امضای شما و از نظر سیاست بین المللی امضای آرمیتاژ اسمیت ما را به انجام مقصود موفق بدارد و یقین داریم تا آن جا که بتوانید از این کمک و همراهی دریغ نخواهید نمود و بعضی از وزرا هم که اکنون در خاطر من نیست در این زمینه بیاناتی کردند.

نظر به این که شهرت یافته بود با مستشار قرارداد نمی خواهیم همکاری کنم این نقشه که صورتاً برای تهیه پول و معناً برای تکذیب آن اشتهاات ترسیم شده بود آن چنان در من تأثیر نمود که با نهایت شدت و عصبانیت گفتم این کار از من ساخته نیست و از جا برخاستم و موضوع بدین طریق خاتمه یافت.

آرمیتاژ هم که یقین کرد تا در آن وزارت کار می کند من کار قبول نخواهم کرد و افکار [عامه] هم با دخالت او در این امور مخالف است تدریجاً از کار خودداری نمود تا این که دیگر به وزارت مالیه نرفت و چون موقع ورود [=بازگشت] من از شیراز به دیدنم آمده بود از او برای بازدید وقت خواستم که در باغ مخبرالدوله محل کنونی بیمارستان شماره ۲ آرتش منزل داشت و ناخوش روی زمین خوابیده بود و از من با همان حال پذیرایی کرد و در ضمن صحبت گفت چه خوب کردید کار قبول نکردید، چون که وضع طوری خواهد شد که کارها بیشتر دوام کند و آن وقت است که شما می توانید بهتر به مملکت خود خدمت کنید که از این بیانات چیزی درک ننمودم و بعد که دکتر ملیسپو آمد و متصدی کار شد فهمیدم که مقصود آرمیتاژ از این بیانات چه بود. ۲۱.

۲۱ - آمدن میلیسپو به ایران یک سال و چند ماه بعد از این دیدار و در مرداد ۱۳۰۱ بوده است. آیا مصدق معتقد بوده که آرمیتاژ اسمیت یک سال قبل از آمدن میلیسپو می دانسته قرار است یک کارشناس امور مالی از آمریکا سرپرستی مالیه ایران را برعهده بگیرد؟ در ضمن مصدق می گوید دلیل دیگری هم برای عدم قبول وزارت مالیه وجود داشته که قوام از آن مطلع بوده ولی هیچ ذکری از آن دلیل نمی کند. ←

با این که مستشار مالی قرارداد رفته بود چون قوام می دانست علت دیگری هم هست که نمی خواهم در آن دولت شرکت کنم وزیر جنگ [سردار سپه] به خانه من آمد و گفت من می خواهم در وزارت جنگ اصلاحاتی بکنم و آن را توسعه بدهم، شما نمی خواهید مالیه را به صورتی درآورید که من از کار و عمل شما به نفع مملکت استفاده نمایم؟^{۲۲} این بیانات و همچنین اصرار بعضی از دوستان و خیرخواهان که می گفتند آرمیتاژ اسمیت ها وقتی نخواهند توانست در مالیه مملکت دخالت کنند که مالیه اصلاح شود سبب شد که خود را برای قبول کار حاضر کنم و چون پست وزارت فوائد عامه هم متصدی نداشت آن را برای نوایی نیرالسلطان که یکی از مبارزین با قرارداد بود پیشنهاد نمایم که به این سمت منصوب گردید و دیگر کاری نبود مگر این که مجلس شورای ملی به من اختیاراتی دهد و شروع به اصلاحات کنم که برای این کار لایحه ای پیشنهاد کردم و ضمن بحث در لایحه از مذاکرات بعضی از نمایندگان حس کردم که مقصود از آن همه اصرار این نبود که من وارد کار بشوم و اصلاحاتی بکنم بلکه می خواستند با من مخالفت کنند و کاری انجام نشود تا زمینه برای ورود مستشاران خارجی فراهم گردد. این بود که قبل از تصویب لایحه می خواستم خود را از دامی که برایم گسترده شده بود خلاص کنم که گردانندگان سیاست خارجی مساعی خود را به کار بردند و با تصویب ماده واحده راه کناره گیری از کار و عدم شروع به اصطلاحات را برویم بستند و دیگر چاره نبود جز این که به کار شروع نمایم و نتیجه کارم این بشود که خویش و بیگانه همه را با خود دشمن کنم. اصلاحات من روی سه اصل استوار شده بود: (۱) موازنه بودجه، (۲) رسیدگی به سوابق کارمندان وزارت مالیه (۳) تنظیم لایحه تشکیلات. و بعد از آزمایش پیشنهاد آن به مجلس شورای ملی که شرح وقایع آن ایام به واسطه فقدان مدارک و یادداشت‌هایم که در ۲۸ مرداد از بین رفته متعسر است و با مراجعه به جرایم می توانم درک کنند که رفتار اکثریت و بعضی از نمایندگان اقلیت در آن مجلس چقدر ناجوانمردانه بود و بهترین دلیل این

→ به علاوه مصدق می گوید دعوت وی به کار برای این بوده که «زمینه برای ورود مستشاران خارجی فراهم گردد»، گویی قبل از آن مستشاران خارجی در ایران حضور نداشته اند؟ شاید منظور مصدق از «مستشاران خارجی» مستشاران امریکایی باشد، زیرا قبل از آن بسیاری از مستشاران روسی و انگلیسی به ایران آمده بودند.

۲۲ - نگاه مجلس چهارم شورای ملی که بعد از یک فترت طولانی بعد از کودتای سوم اسفند تشکیل شده بود نسبت به رضاخان سردار سپه و وزارت مالیه قابل تأمل است. شیخ الاسلام در جلسه ۲۳ مهر ۱۳۰۰ در این باره می گوید: «سال گذشته زیر این آسمان احدی باور نمی کرد که یک جوان ایرانی پیدا شود به فاصله هفت ماه طوری قشون ایران را ترقی بدهند که عملیات چهل ساله صاحب منصبان اروپایی را که میلیونها پول از این مملکت بردند محو و نابود کند امیدوار هستم که تا دو ماه دیگر هم یک مؤید قوی دیگر هم پیدا نمایم و امیدوارم که حضرت اشرف آقای مصدق السلطنه هم در یک آتیه خیلی نزدیکی عملیاتی در مالیه بفرمایند که عقلمها را حیران کند روح مملکت داری و استقلال هم در همین دو وزارتخانه است...»

که ماده واحده مربوط به اختیارات سه ماه به من وقت می داد که لوایح خود را به مجلس پیشنهاد کنم که پس از ۶۵ روز دست از پشتیبانی دولت کشیدند، که [دولت] ناچار شد استعفا دهد و بعد هم نگذاشتند که در دولت بعد من پست وزارت مالیه را تصدی کنم و کار ناتمام خود را تمام نمایم.^{۲۳}

مجلس به شادروان مشیرالدوله اظهار تمایل نمود و راجع به شرکت من در دولت در جلسه خصوصی مجلس مذاکراتی کرد که بعضی از نمایندگان مخالفت کردند و گفتند چنانچه من در پست سابق خود ابقا شوم به برنامه دولت رای نخواهند داد. رئیس دولت با من مذاکره نمود پست دیگری را قبول کنم که چون مخالف با حیثیتم و در حکم این بود که از عهده گفته های خود بر نمی آیم از شرکت در دولت خودداری کردم.^{۲۴}

۲۳ - مصدق پایان دولت قوام را پایان کار و اختیارات خود قبل از پایان مدت دانسته، اما به نقش خود در سقوط دولت قوام و در نتیجه ناتمام ماندن برنامه اصلاحاتش در وزارت مالیه اشاره ای نکرده است. بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی و روایتهای تاریخی باقی مانده ماجرا از این قرار بود:

قوام توافقی با شرکت استاندارد اوایل برای کشف و استخراج نفت در استانهای شمالی ایران به عمل آورده و به تصویب مجلس شورا رسانده بود (مذاکرات مجلس، ۳۰ آبان ۱۳۰۰). این توافق با مخالفت روسیه و انگلستان مواجه شد. شوروی یادداشت اعتراض و سپس اولتیماتومی در ۲ آذر به ایران داد. مکی در تاریخ بیست ساله ایران در این باره نوشته است به موجب فصل سیزدهم معاهده اخیر ایران و روسیه مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ «دولت ایران نباید امتیازات شمال را که دولت جمهوری روسیه به ایران واگذار می کند به دیگری بدهد و چون امتیاز نفت شمال را یکی از کابینه های ادوار فترت [منظور دوران تعطیل مجلس شورای ملی است] به خوشترایا که تبعه گرجستان است طبق ورقه ای که صورت امتیازنامه داشته داده است، بنابراین معادن نفت شمال ایران چنانچه خود ملت و دولت ایران استخراج نمایند باید در زیر خاک باقی بماند.» (صفحه ۳۴۹). امتیاز اعطا شده به خوشترایا به طور کلی غیرقانونی و بی اعتبار بوده است، با این حال سفارت انگلستان در تهران در روز ۴ آذر طی یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران نوشت «چون خوشترایا امتیاز خود را به کمپانی جنوب که اتباع دولت انگلیس است فروخته بنابراین دولت ایران حق ندارد که آن را به کمپانی امریکایی واگذار نماید.» (همانجا، صفحه ۳۵۲) بعد از این اعتراضات به گزارش مکی قوام نمایندگان مجلس را برای تشکیل جلسه ای سری و علنی در این باره خبر کرد، جلسه سری طول کشید و جلسه علنی برگزار نشد. (همانجا، صفحه ۳۵۲) و انگلستان و روسیه همچنان به کارشکنی درباره توافق با استاندار اوایل ادامه می دادند.

مصدق با استفاده از قانون اختیارات خود به پیگرد یکی از نمایندگان مجلس پرداخته بود و وی را که قبلاً رئیس مالیه گلپایگان و کمره و خوانسار بوده بدون مراجعه به دادگاه به اختلاس محکوم کرده بود. مصدق روز ۲۶ دی طی نامه ای به رئیس مجلس اطلاع داد که به دلیل اختلاس عجلتاً املاک غضنفرخان در گلپایگان توقیف شده و از مجلس خواسته بود که تعقیب مشارالیه را اجازه دهد. (مذاکرات مجلس، ۲۶ جدی ۱۳۰۰). طرح این موضوع باعث حمله مطبوعات و مخالفان قوام به وی شد که موجبات آن بواسطه توافق با استاندارد اوایل قبلاً فراهم شده بود. بعد از روز دوم بدون این که مجلس تشکیل جلسه بدهد، قوام از سمت خود استعفا داد. در کابینه مشیرالدوله عده ای از نمایندگان با ادامه وزارت مصدق به این دلیل مخالفت کردند که وی بدون سند و مدرک یکی از نمایندگان مجلس را متهم به اختلاس و دزدی کرده و بدون اجازه دادگاه املاک وی را توقیف کرده بود. (مذاکرات مجلس، ۲۶ جدی (دی)، دوم دلو (بهمن) ۱۳۰۰)

آیا اشاره مصدق به دشمن کردن خویش و بیگانه با خود، اجرای قرارداد الحاقی آرمیتاژ اسمیت بوده است؟ فواد روحانی می نویسد:

... طرح موافقتنامه ای که آرمیتاژ اسمیت تهیه کرده بود با این که از طرف دولت ایران امضا شد ولی به تصویب مجلس نرسید و دولتهای بعدی آن را نافذ ندانستند ولی شرکت وضع روابط با دولت را چنین تلقی می کرد که گویی ملاک همان موافقتنامه ۱۹۲۰ [آرمیتاژ اسمیت] می باشد. طی مدت ۱۲ سال پس از موافقتنامه مزبور عملیات شرکت به طور عادی ادامه یافت ولی ناراضی بودن دولت از طرز عمل شرکت مرتباً آشکارتر می شد و شرکت البته به خوبی از این وضع آگاه بود. در انتظار آن بود که عدم رضایت دولت به جایی برسد که تجدیدنظر در قرارداد ضرورت پیدا کند تا شرکت با استفاده از آن وضع بتواند آنچه را که نقاط ضعف قرارداد تلقی می کرد (از جمله عدم تصویب آن از طرف قوه مقننه و سهمی بودن ایران در منافع کلیه شرکتهای [یعنی شرکتهای تابعه]) به نفع خود خاتمه دهد.^{۲۵}

در آبان سال ۱۳۱۱ دولت ایران امتیازنامه داری را باطل اعلام کرد و روزنامه اطلاعات در شماره ۲۸ آبان خود نوشت:

«صرف نظر از این موضوع که امتیازنامه داری رسمیت قانونی ندارد، اساساً این امتیازنامه به قدری خارج از عدالت و حقگذاری تنظیم شده که در مدت ۲۷ سال مشروطیت ایران هیچ قوه مقننه ای حاضر به رسمیت دادن و قبول امتیازنامه مزبور نگردیده است...»

ابطال امتیاز داری

سپس دولت ایران در ۶ آذرماه همان سال ابطال امتیاز داری را به مدیر شرکت نفت اطلاع داد. در نامه وزارت دارایی ایران آمده بود:

«امتیاز داری مورخه ۱۹۰۱ مسیحی مصالح و منافع مملکت ایران را تامین نمی نماید و [دولت ایران] لازم می دانست هرچه زودتر پایه روابط دولت شاهنشاهی و کمپانی بر اساس تازه ای که مستلزم تأمین منافع واقعی مملکت ایران باشد گذارده شود... دولت ایران حقاً و منطقاً نمی تواند

۲۵ - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صفحه ۶۱.

این که شرکت نفت «وضع روابط با دولت را چنین تلقی می کرد که گویی ملاک همان موافقتنامه ۱۹۲۰ [آرمیتاژ اسمیت] برقرار می باشد» ناشی از اجرای آن است: بعد از امضای آن قرارداد، اگرچه مجلس ایران آن را هرگز تصویب نکرد، ولی با اجرای آن توسط وزیر مالیه وقت زمینه این ادعا فراهم شد که قرارداد آرمیتاژ اسمیت جنبه رسمی یافته است. به علاوه خواست شرکت نفت برای خاتمه دادن به «سهمی بودن ایران در منافع کلیه شرکتهای» تابعه در مذاکرات منتهی به قرارداد ۱۹۳۳ هرگز تحقق نیافت و در مقدمه آن قرارداد بر سهم ایران تأکید شد.

خود را ملزم به مقررات امتیازنامه ای [بداند] که قبل از استقرار رژیم مشروطیت داده شده ... بنابراین دولت ایران از نیل به نتیجه ای که در نظر داشت یعنی از رسیدن به مقصود از طریق مذاکره با کمپانی مایوس شد و ناچار راه تأمین حقوق خود را منحصر به الغاء امتیاز داری دیده و این وزارتخانه بر حسب تصمیم دولت شاهنشاهی اعلام می نماید که از این تاریخ امتیازنامه داری را ملغی کرده و بلا اثر می داند. در همان حال نظر به این که دولت ایران قصدی جز تأمین منافع مملکت ندارد اگر کمپانی نفت انگلیس و ایران برخلاف گذشته حاضر شود منافع مملکت را مطابق نظر دولت ایران بر وفق عدالت و انصاف تأمین نموده و شایق لازمه را برای تأمین منافع مذکوره بدهد دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی به آن کمپانی اصولاً امتناع نخواهد داشت.»

انگلستان به شورای امنیت جامعه ملل و دیوان لاهه شکایت برد و مذاکرات دوجانبه آغاز شد. یادآوری این نکته ضروری است که در آن زمان دولت انگلستان بزرگترین قدرت جهان بود و درافتادن با آن از سوی کشوری چون ایران جسارت می خواست. با این حال با پایمردی دولت ایران و مذاکره کنندگان - از جمله محمد علی فروغی و علی اکبر داور و حسین علا - حدود یک سال بعد قرارداد دوجانبه جدیدی به امضا رسید که در ابتدای آن در تعریف طرفین و ماهیت قرارداد، به رغم تفسیر آرمیتاژ اسمیت و اعمال آن توسط دولتهای قبل از پهلوی، در تعریف «شرکت تابعه» به صراحت آمده بود که:

«هر شرکتی که در آن کمپانی حق تعیین بیش از نصف مدیران مستقیماً یا غیر مستقیم داشته باشند و یا آنکه کمپانی در آن شرکت بطور مستقیم و یا غیر مستقیم مالک یک مقداری سهام باشد که بیش از پنجاه درصد حق رأی در مجمع عمومی شرکت مزبور را برای کمپانی تضمین نمایند.»

نامه شرکت نفت به رزم آرا و پذیرش ملی شدن نفت از سوی آنان

به شرطی که شرکتهای تابعه شامل ملی شدن نشود

منوچهر فرمانفرمایان در کتاب *از تهران تا کازاکاس*، درباره دورانی که در اداره امتیازات نفت وزارت دارایی کار می کرده می نویسد روزی رزم آرا مرا احضار کرد

«فوراً به دفتر رزم آرا رفتم. مجدداً گزارشی درباره ملی شدن نفت و نظریات وزارت دارایی خواست که دادم. بعد گفت امروز بروید به مجلس، قبل از تشکیل کمیسیون ها [عبدالرحمن] فرامرزی [نماینده مجلس و عضو کمیسیون نفت] را ببینید و بگویند که یادداشتی که به او داده ام مربوط به کار او نبوده، تلفن کرده ام که آن را به شما بدهد. بعد از کمیسیون آن را بیاورید به رئیس دفتر من بدهید. رزم آرا مثل همیشه خوش خلق و خندان بود... وقتی به مجلس رفتم... اتفاقاً کنار حوض ورودی فرامرزی را دیدم که مشغول صحبت بود. به او اشاره ای کردم که کاری دارم. خودش می دانست و آمد. گفتم: الساعه از نزد نخست وزیر می آیم و ایشان گفته اند که اشتبهاً کاغذی را

به شما داده اند و میل دارند که آن کاغذ را به بنده بدهید. جواب داد: بله ایشان تلفن کرده اند؛ بسم الله. کاغذ کوچکی با رنگ زرد که بیشتر به کاغذهای معمولی شرکت نفت شباهت داشت به من داد. من هم به ناچار آن را خواندم. یادداشت کوچکی از شرکت نفت بود به نخست وزیر بدین مضمون که با پیشنهاد ملی شدن نفت با شرایطی موافقت شده است. موضوع برایم خیلی تازگی داشت، چون تمام دستگاه دولت از نخست وزیر گرفته تا کارمندان با ملی شدن نفت به علل مالی و عدم تشخیص عواقب آن مخالف بودند، به خصوص ما که در وزارت دارایی همواره در جریان مذاکرات و سرنوشت شرکتهای تابعه شرکت نفت حضور داشتیم و حفظ این شرکتهای را در کنار خود شرکت اصلی نفت لازم می دانستیم.... به هر حال با خواندن این یادداشت دانستم که انگلیسی ها به مقصود خود خواهند رسید و مثل همیشه اگر بخواهند کسی را از دری بیرون بیاورند وسایل کار را طوری فراهم می کنند که خودش با پای خودش از دری بیرون بیاید و در جریان عمل اگر لازم باشد راه را تغییر می دهند و سنگها را از جلوی پا بر می دارند تا به مقصود برسند. پس از گرفتن یادداشت به اطاق کمیسیون در جلسه کمیسیون نفت... رفتم. عبدالرحمن فرامرزی در آغاز جلسه موافقت خود را با ملی شدن نفت اعلام کرد... وقتی فرامرزی که از یادداشت نخست وزیری دریافته بود که به احتمال قوی نفت ملی خواهد شد و موافقت خود را اعلام کرد، خسرو قشقایی^{۲۶} هم گفت: تمام عواید نفت پس از سالهای دراز می بایست عاید دولت ایران بشود بنابراین من پیشنهاد می کنم که خودمان نفت را اداره کنیم و عوایدش را وصول کنیم. ناصر ذوالفقاری هم با این پیشنهاد موافقت کرد و موافقان دکتر مصدق به ۸ نفر رسید. مصدق خواهان رأی گیری شد و بدین ترتیب ملی شدن نفت به تصویب رسید.^{۲۷}

فواد روحانی: شرکت نفت انگلیس و ایران در ازای توافق با رژیم ۵۰-۵۰ خواهان جدا کردن شرکتهای تابعه بود.

فواد روحانی نیز به خواست شرکت نفت انگلیس و ایران به جدا کردن شرکتهای تابعه از شرکت نفت انگلیس و ایران اشاره کرده و نوشته است:

«در تاریخ ۲۱ بهمن رزم آرا به نماینده شرکت اظهار کرد که تنها وسیله جلوگیری از ملی شدن نفت مطرح نمودن قراردادی بر اساس رژیم پنجاه - پنجاه است. این بار شرکت نفت انگلیس خود را آماده به قبول این فکر نشان داد ولی مشروط بر این که عملیات شرکت در ایران از عملیات آن در کشورهای دیگر مجزا شود. از این مرحله به بعد حدس و فرضیات درباره طرز فکر رزم آرا بیش از پیش مشکل می شود. چون اکنون که آمادگی اصولی شرکت نفت به ورود مذاکره

۲۶ - خسرو قشقایی از عوامل نفوذی مصدق در تشکیلات و دولت رزم آرا بوده است. رجوع کنید به فصل مربوط

به دیپلماسی موازی در همین کتاب.

۲۷ - از تهران تا کازاکاس، صفحات ۵۷۶-۵۷۸.

به قصد برقراری رژیم پنجاه پنجاه معلوم گردیده بود و چنین به نظر می رسید که راهی برای خروج از بن بست پیدا شده است، رزم آرا نه اقدامی در تعقیب این فکر به عمل می آورد و نه حتی موافقت اصولی شرکت را علنی می کرد...»^{۲۸}

پس شرکت به شرط گذشت ایران از شرکتهای تابعه آماده انعقاد قرارداد بهتری با ایران بوده، اما به نظر می رسد رزم آرا با گزارشهایی که از وزارت دارایی درباره اهمیت شرکتهای تابعه دریافت کرده بود جرات نداشت که پیشنهاد شرکت نفت را درباره صرف نظر کردن از شرکتهای تابعه بر زبان بیاورد، و حتی سخنی از پیشنهاد پنجاه - پنجاه شرکت نفت یا موافقت مشروط شرکت نفت به میان نیاورد، در حالی که بنا بر گزارشهایی که قبلاً از آنها یاد شد، پیشنهاد شرکت نفت برای رژیم ۵۰-۵۰ را در جیب داشت.^{۲۹}

فواد روحانی می نویسد در روز ۱۲ اسفند

«سفیر انگلیس به اتفاق نماینده شرکت نزد رزم آرا رفت و از او توضیح خواست. جواب رزم آرا بر طبق گزارشی که نورثکرافت به لندن فرستاد این بود که او قصد دارد از کمیسیون نفت اجازه تجدید مذاکره با شرکت را بگیرد، ولی مصلحت نمی داند که زمینه مذاکراتی را که عمل خواهد آورد در کمیسیون افشا کند چون می گوید اطمینان دارد که مخالفان به هر چه او عنوان کند حمله خواهند کرد. هر نظری را که او اظهار کند در نطفه خفه خواهند کرد. از لحن گزارش نماینده شرکت چنین بر می آید که او و سفیر انگلیس اظهارات رزم آرا را با تردید تلقی می کردند. جمله آخر گزارش نورثکرافت به لندن این است: «سفیر عقیده دارد که اگر ما بیش از این به نخست وزیر فشار بیاوریم که موضوع پیشنهاد پنجاه - پنجاه را به کمیسیون اعلام کند و بعد این ترتیب هم مردود شناخته شود در آن صورت ممکن است مسئولیت چنین شکست متوجه ما شود.» عصر همان روز

۲۸ - فواد روحانی، زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی ایران، صفحه ۱۸۳.

۲۹ - موضوع پیشنهاد ۵۰-۵۰ را که رزم آرا مکتوم نگاه داشته بود همان روز از رادیوی دولتی انگلستان بی.بی.سی. به اطلاع مردم رسید و در روزنامه های ایران بازتاب یافت.

در «اسناد خانه سدان» سندی وجود دارد با عنوان «یادداشتهای سپهبد رزم آرا... [که] برای حل مسأله نفت تهیه شده است». در بند هشتم این یادداشتها که برای مسئولین شرکت نفت ارسال شده بوده پیش بینی شده که بهره برداری از شرکتهای نفتی تابعه نباید باعث تأثیر در میزان تولید نفت ایران شود: «۸. توسعه تولید نفت غیر ایرانی، زیر شرایطی که مانع تأثیر در وضع نفت ایران بشود.» (اسناد خانه سدان، اسماعیل راثین، صفحات ۱۸۴ - ۱۸۵). راثین در توضیح نارسا بودن ترجمه نوشته «این یادداشت از فارسی به انگلیسی ترجمه شده و پس از به دست آمدن اسناد در خانه سدان ترجمه ناقص و مغلوپی از انگلیسی به فارسی برای اطلاع کمیسیون نفت تهیه شده است. خوشبختانه در این مورد دو صفحه ترجمه رسمی مترجم دولت به دست آمده است که با وجود نارسا بودن ترجمه... عیناً نقل می شود.» شرکت نفت در پاسخ به یادداشت رزم آرا هیچ اشاره ای به این بند نامه و این درخواست نکرده است.

این یادداشت تاریخ ندارد، ولی بر اساس متن آن می توان حدس زد در اوایل اسفند ۱۳۲۹ نوشته شده است.

ملاقات با سفیر انگلیس و نماینده شرکت، رزم آرا به کمیسیون نفت رفت و نظر دولت را به قرار زیر بیان کرد: دولت کمیسیون فنی تشکیل داده و کارشناسان امور نفتی را مأمور مطالعه محققانه در همه جنبه های مسأله نفت و از جمله نظریاتی که در بعضی محافل مطرح شده نموده است و باید در انتظار نتیجه مزبور بود. چون اگر مجلس و دولت بدون این که مقدمات و وسایل کار را فراهم کرده باشند بخواهند بهره برداری از نفت را به دست خود کشور بسپارند ملت ایران را دچار وضع اسفناکی خواهد کرد و چنین نتیجه گرفت که به دست گرفتن اداره نفت و بهره برداری از آن بدون تأسیس شرکتهای فرعی [به جای شرکتهای تابعه] در کشورهای دیگر و فراهم ساختن وسایل حمل و نقل و تشکیلات دیگر ممکن نخواهد بود...»^{۳۰}

رزم آرا در همان روز

به کمیسیون نفت رفت و از این پیشنهاد صحبت نکرد و راجع به نظر خودش درباره مشکلات فروش نفت بدون شرکتهای تابعه و شرکتهای خارجی [وابسته و تابع شرکت نفت] سخن گفت و آشکارا با ملی کردن نفت مخالفت کرد...^{۳۱}

رزم آرا: ملی کردن نفت بدون تدارکات و خسارات جبران ناپذیر

همان وقت در گزارش دولت رزم آرا به کمیسیون نفت درباره امکان فروش نفت ایران بعد از ملی شدن آمده است:

«چون شرکت نفت جنوب محصولات خود را تقریباً منحصراً به صاحبان سهام خود و یا به شرکتهای فرعی [=شرکتهای تابعه] که در کشورهای مختلف جهان ایجاد کرده می فروشد شرطی را که جناب آقای دکتر مصدق در مقدمه قسمت دوم ذکر فرموده اند تحقق پذیر نیست، زیرا تهیه مشتری برای نفت ایران باید با ایجاد شرکتهای تابعه حمل و نقل و پخش جدید التأسیس در کشورهای مختلف که بازار فروش نفت موجود است صورت گیرد و این امر علاوه بر تخصص فنی و صرف نظر از عکس العملهای احتمالی مستلزم صرف وقت و سرمایه زیادی است که تا وقتی مقدمات آن حاضر نشده باشد خسارات جبران ناپذیری پیش خواهد آورد...»^{۳۲}

این اولین و آخرین باری است که قبل از تصویب قانون ملی شدن نفت یک مقام ارشد ایرانی از شرکتهای تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران سخن گفته است.

۳۰ - زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی ایران، صفحه ۱۸۵ - ۱۸۶. به عبارت دیگر رزم آرا با در دست گرفتن صنایع نفت و «ملی کردن» آن بدون وجود شرکتهای تابعه موافق نبوده است.

۳۱ - از تهران تا کاراکاس، ص ۵۸۳. منظور مخالفت با ملی کردن بدون در نظر گرفتن شرکتهای تابعه است.

۳۲ - محمد علی سفیری، سیاست و قلم، ص ۹۲۷.

چرا «ملی کردن صنعت نفت» تعریف نشده است؟

چهار روز بعد رزم آرا کشته شد و مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت در مجلس، ملی کردن فوری صنعت نفت را مد نظر قرار داد، بدون این که کمترین سخنی از شرکت‌های تابعه در میان آورد، یا مقدمات اداره تأسیسات نفت فراهم شده باشد. ۳۳ در واقع صرف نظر از عدم کمترین اشاره به موضوع شرکت‌های تابعه، در میان مصوبات مجلس شورا یا سنا حتی تعریفی هم از «ملی کردن صنعت نفت» به دست داده نشده و مجلسین ایران نه در زمان مصدق و نه بعد از آن هرگز هیچ گونه تعریف رسمی از ملی کردن صنایع نفت نداشته اند،

۳۳ - بعد از ملی شدن نفت، جکسون از مقامات ارشد شرکت نفت با هیأت همراهش در سفری به ایران برای مذاکره با دولت مصدق، در دیدار روز ۲۳ خرداد با مقامات ایران در دفتر وارسته وزیر دارایی وقت (در حضور هیأت ایرانی متشکل از: کریم سنجابی، یوسف مشار، علی شایگان و حبیبی) گفت:

«ما می خواهیم راه حلی پیدا کنیم که منطبق با اصل ملی شدن باشد» وزیر دارایی این اظهار را کافی نمی دانست و تکرار می کرد که جکسون باید اول موافقت خود را با دو موضوع ... [اطاعت مقامات شرکت از هیأت مدیره موقت و تحویل درآمد فروش به آن هیأت] اظهار کند و بعد بگوید چه راه حلی پیشنهاد می کند. جکسون گفت این اولین باری است که صنعتی ملی می شود که ۹۵ درصد محصول آن برای صدور به خارج است و این کار بدون تأسیسات عظیمی که شرکت در سراسر جهان به وجود آورده است امکان پذیر نیست بنابراین صلاح ایران در آن است که به وسیله همکاری با شرکت ادامه استفاده از تأسیسات مزبور را برای خود تأمین کند. (تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صفحات ۱۴۸ - ۱۴۹)

به عبارت دیگر جکسون مقام ارشد شرکت نفت هم قبول داشته که شرکت‌های تابعه توسط شرکت نفت ایجاد شده اند (و طبیعتاً با توجه به پرداخت هزینه های ایجاد از درآمد شرکت قبل از پرداخت سهم ایران، بخشی از آن شرکت‌ها متعلق به ایران است) ولی مقامات دولت ایران و نهضت ملی کردن نفت از آن خبر نداشته اند؟ در همین دیدار و پس از اظهارات جکسون درباره شرکت‌های تابعه، وارسته وزیر دارایی دولت دکتر مصدق در برابر اظهارات جکسون گفت:

«دولت ایران کاری به تأسیسات شرکت سابق در خارج از ایران نخواهد داشت...»

و به این ترتیب دولت مصدق پذیرفت که «کاری به تأسیسات شرکت سابق در خارج از ایران» (یعنی شرکت‌های تابعه) ندارد. قطعاً این نظر شخص وارسته نبود، زیرا وی قبلاً در گفتگو با مقامات شرکت نفت، خود را «صندوق پست» مصدق خوانده بود که فقط نظرات ایشان را مطرح می کند و از خودش نظری ندارد (نگاه کنید به فصل هشتم، صفحه ۳۲۲).

پنج ماه بعد از این دیدار، خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران، و آشکار شدن مشکلات و تضییقاتی که رزم آرا به شرح از آن در کمیسیون مخصوص نفت سخن گفته و مورد انکار قرار گرفته بود، وقتی در آبان ۱۳۳۰ که ایران سعی می کرد نفت خود را صادر کند و به مشتریان احتمالی برساند، و به دلیل نداشتن وسایل حمل و نقل عاجز شده بود، حسین مکی در مصاحبه ای با خبرنگار روزنامه آساهی در تهران گفت: «ما مالک ۲۰ درصد از تانکرهای شرکت نفت هستیم و با کشتیهای نفتکش آزاد جهان می توانیم به مشتریهای خود نفت برسانیم.» (روزنامه باختر/مرور شماره ۶۶۴، ۱۵ آبان ۱۳۳۰)

و البته این در زمانی بود که عدم اشاره و شمول شرکت‌های تابعه در قانون ملی کردن نفت، سهام ایران در همه شرکت‌های تابعه پیمانال شده بود. قبلاً نیز پایه پیمانال شدن سهم ایران در شرکت‌های تابعه با اجرای قرارداد آرمیتاژ اسمیت در دوره وزارت مالیه مصدق در کابینه قوام السلطنه گذاشته شده بود.

حتی در قانون ۹ ماده ای «ملی شدن صنعت نفت» مورخ ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ (در مجلس شورا) و ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ (در مجلس سنا) هم تعریف ملی کردن نیامده است:

«ماده ۱ - به منظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، هیأت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هر یک از مجلسین و وزیر دارایی یا قائم مقام او تشکیل می شود.

ماده ۲ - دولت مکلف است با نظارت هیأت مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری به عذر وجود ادعایی بر دولت متعذر شود، دولت می تواند تا میزان ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری، برای تامین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه گذارد.

ماده ۳ - دولت مکلف است با نظارت هیأت مختلط به مطالعات و دعاوی حقه دولت و همچنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلسین گزارش دهد و پس از تصویب مجلسین به موقع اجرا گذاشته شود.

ماده ۴ - چون از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است، دولت مکلف است با نظارت هیأت مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیأت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تعیین هیأت عامله، در امور بهره برداری دقیقاً نظارت نماید.

ماده ۵ - هیأت مختلط باید هر چه زودتر، اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیأت عامله و هیأت نظارت مختلطی از متخصصین پیش بینی شده باشد، تهیه و برای تصویب به مجلسین پیشنهاد کند.

ماده ۶ - برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی، هیأت مختلط موظف است آیین نامه فرستادن عده ای محصل به طریق مسابقه، در هر سال برای فرا گرفتن رشته های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت، به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیأت وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد. مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد.

ماده ۷ - کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت نفت انگلیس و ایران، هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالانه خریداری کرده اند، می توانند از این به بعد هم به نرخ عادلانه بین المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم

خواهند داشت.

ماده ۸ - کلیه پیشنهادهای هیأت مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه می شود و تقدیم مجلس خواهد شد، به کمیسیون نفت ارجاع می گردد.

ماده ۹ - هیأت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت داشته باشد، با ذکر دلایل موجه، درخواست تمدید مدت نماید و تا زمانی که تمدید مدت به هر جهتی از جهات از تصویب مجلس نگذشته است هیأت مختلط می تواند به کار خود ادامه دهد.»

مصوبات ۲۴ و ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس شورای ملی و مجلس سنا نیز شامل **تعریف ملی کردن** نیست:

« مجلس شورای ملی تصمیم مورخ ۱۷ اسفندماه ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت را تایید و با تمدید مدت موافقت می نماید.

تبصره ۱ - کمیسیون نفت مجاز است از کارشناسان داخلی و خارجی در صورت لزوم دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد.

تبصره ۲ - آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزده روز بعد از این تشکیل کمیسیون پیشنهادات و نظریات خود را به کمیسیون داده و برای توضیحات در کمیسیون حق حضور داشته باشند.»

تصمیم مورخ ۱۷ اسفند کمیسیون مخصوص نفت هم متضمن **تعریف ملی کردن** نیست:

«نظر به این که پیشنهاد واصله به کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آن جایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دوماه تمدید می نماید.»

در میان همه اسناد ملی شدن صنعت نفت، فقط در پیشنهاد ارائه شده به کمیسیون مخصوص نفت در ۴ آذر ۱۳۲۹ تعریفی از ملی کردن به دست داده شده است، با این یادآوری که این پیشنهاد از سوی کمیسیون نفت مورد پذیرش قرار نگرفت و فقط اعضای **جبهه ملی آن را امضا کردند:**

«به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاکنندگان زیر پیشنهاد می نماییم که صنعت نفت در [کلیه] مناطق کشور، بدون استثنا، ملی اعلام شود، یعنی عملیات اکتشافی، استخراج و بهره برداری در دست ملت ایران قرارگیرد.»

بنابراین اگر این پیشنهاد را - به دلیل فقدان هرگونه پیشنهاد دیگری - ملاک بگیریم، «ملی شدن صنعت نفت» از نظر مصدق و جبهه ملی و دیگر دست اندرکاران آن، فقط شامل «عملیات اکتشافی، استخراج و بهره برداری» از آن در ایران می شده، و به همین دلیل است که از میان همه شرکتهای تابعه، فقط تاسیسات شرکت کرمانشاه که در داخل کشور ایران قرار داشت، مشمول ملی کردن شد. (ردیف ۲۰ از فهرست شرکتهای تابعه مندرج در آخر همین فصل).

این بحث البته وجود دارد که چون در ایران «ملی کردن» به معنای «دولتی کردن» است و منظور از «ملی کردن نفت» در اختیار نهادن معادن و صنایع نفت به دولت بود، نیازی به تعریف ملی کردن وجود نداشته است. اگر این بحث را بپذیریم، به طور ضمنی پذیرفته ایم چون دولت ایران حوزه اختیاراتش به داخل کشور ایران محدود است، پس با «ملی کردن» یا «دولتی کردن» معادن و صنایع نفت از حقوق خود در شرکتهای تابعه صرف نظر کرده است.

مصدق در سخنرانی متجاوز از پنج هزار کلمه ای خود در رادیو تهران با عنوان «متن گزارش دکتر مصدق در رادیو تهران راجع به ملی شدن نفت از آغاز تا ۲۹ اسفند ۱۳۳۱» درباره همه جنبه های مختلف ملی شدن نفت، از مذاکرات تا مشکلات داخلی و خارجی، ادعاها و مبارزات و جز آن سخن گفته است، الا شرکتهای تابعه.

به هر صورتی که به این موضوع نگریسته شود، دولت مصدق، ضمن ملی کردن صنعت نفت از حقوق ایران در شرکتهای تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران صرف نظر کرده است.

تابوی گفتگو درباره سهم ایران در شرکتهای تابعه

تابوی گفتگو درباره شرکتهای تابعه چنان بوده است که حتی بعد از انقلاب اسلامی نیز وقتی منوچهر فرمانفرمایان - پسر فرمانفرمای بزرگ، خالوی مصدق - در خاطرات خود این موضوع را به عنوان امری تاریخی و خاتمه یافته طرح کرد، باعث ناراحتی برخی از مقامات سابق شرکت نفت انگلیس و ایران، برخی مقامات سابق شرکت ملی نفت ایران، و طرفداران افراطی مصدق شد، و عده ای به تخطئه و انکار آن برآمدند. از جمله فواد روحانی، که قبلاً مشاور حقوقی شرکت نفت انگلیس و ایران بود و بعدها رئیس اداره حقوقی شرکت ملی نفت ایران و نخستین دبیرکل سازمان اوپک (۱۹۶۱-۱۹۶۴) شد، طی مقاله ای با عنوان «قرارداد داری و قرارداد ۱۹۳۳» در روزنامه کیهان لندن در دفاع از مصدق، به انتقاد از رضاشاه پرداخت و نوشت:

«در نتیجه تفسیر و تبدیلی که به وقوع پوست و منجر به قرارداد ۱۳۱۲ شد، تعهد شرکت در مورد

منافع شرکتهای تابعه از بین رفت. واضح است که وقوع این ضایعه ربطی به مسأله کلی ملی شدن نفت و حکومت دکتر مصدق نداشته، بلکه ده سال [صحیح: ۱۸ سال] مقدم بر آن بوده است و اگر در این مورد قائل به مسئولیتی شویم متوجه رضاشاه خواهد بود...»^{۳۴}

در حالی که در ابتدای قرارداد ۱۹۳۳/۱۳۱۲ در تعریف دولت و کمپانی یعنی دو طرف قرارداد به صراحت تمام آمده است:

«... دولت یعنی دولت شاهنشاهی ایران

کمپانی یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران و تمام شرکتهای تابعه آن»

و فواد روحانی کاملاً در این باره اشتباه کرده است.

ترازنامه های شرکت نفت

شرکت نفت انگلیس و ایران در تمام سالهای فعالیتش در ایران هر سال ۳ ترازنامه منتشر می کرد، که آشکارا به معنی شناسایی شرکتهای تابعه به عنوان بخشی از قرارداد ۱۹۳۳ بود:

«اولی مربوط به عملیات شرکت نفت ایران و انگلیس و دومی مربوط به عملیات شرکت نفت انگلیس

و ایران و شرکتهای تابعه و نیز ترازنامه دومی [صحیح: سومی] که consolidated نام داشت...»^{۳۵}

زمینه های مذاکرات منجر به قرارداد الحاقی گس - گلشایبان

یادآوری این نکته ضروری است که زمینه مذاکراتی که به امضای قرارداد الحاقی گس - گلشایبان انجامید، قبلاً در زمان صدارت عبدالحسین هژیر به عمل آمده بود، و همان طور که در فصل پیش ذکر شد گزارشی تحت عنوان «مواد بیست و پنج گانه مورد ادعای دولت از شرکت نفت انگلیس و ایران و خلاصه نظر پروفیسور ژیدل (Gidel) نسبت به آنها» به مجلس داده شده بود. در بند سیزدهم این گزارش به صراحت آمده بود:

«۱۳ - دولت بعضی مقررات قرارداد را اصولاً منافی مصالح کشور... از قبیل عدم احتساب تمامی

سود شرکتهای وابسته [تابعه] در سود مشمول حق امتیاز ایران و...»^{۳۶}

بنابراین روشن است که دولت ایران از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۱ و ملی شدن نفت، در هر وضعیتی که بوده، به طور مداوم خواهان سهم خود از شرکتهای تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران بوده است و در این راه هرگز سستی نکرده بود، اگرچه حقوق ایران در این زمینه در

۳۴ - از تهران تا کاراکاس، جلد ۲، صفحات ۹۰ - ۹۱.

۳۵ - همانجا، جلد ۱، صفحه ۳۴۴. consolidated یعنی ترازنامه ای که از ادغام دو ترازنامه دیگر به دست می آمد.

۳۶ - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صفحه ۷۷

تمام این سالها مورد تضییق شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت انگلستان قرار می گرفت.

آیا مصدق از موضوع شرکتهای تابعه مطلع بوده است؟

اگر چه مصدق در خاطرات خود ضمن شرح دیدارهایش با آرمیتاژ اسمیت فقط یک بار به شرکتهای تابعه اشاره کرده، اما از همان یک بار اشاره روشن می شود که از موضوع شرکتهای تابعه و کار خلاف آرمیتاژ اسمیت مطلع بوده است، زیرا می گوید آرمیتاژ...

«... در کاری هم که مأمور نبود و حق دخالت نداشت دخالت نمود و نظری بر خلاف قرارداد و مصالح ایران اظهار کرد. چون که طبق قرارداد دولت ایران حق داشت ۱۶% عایدات خالص شرکتهای اصلی و شرکتهای تابعه را به عنوان حق الامتیاز بخواهد. ولی آرمیتاژ شرکتهای حمل و نقل را از پرداخت این حق معاف نمود...»^{۳۷}

منوچهر فرمانفرمایان نیز در خاطرات خود به صراحت نوشته است مصدق به هشدارهای وی درباره شرکتهای تابعه توجه نکرد:

«بازهم برای روشن شدن موضوع در این جا به طور دقیق و منجز می گویم که چند بار این موضوع را پیش از ملی شدن نفت به خود دکتر مصدق گوشزد کردم، ولی هرگز گوش شنوا نداشت و موضوع را درک نکرد... مصدق هم فقط و فقط هدفش ملی کردن نفت بود و بس و حاشیه و اطراف آن را به هیچ عنوان نمی دید. من از این جهت تعجب می کردم، چون مصدق چند ماه قبل از تشکیل کمیسیون نفت و ریاست آن، آدمی بود که به حرف سایرین گوش می داد، ولی اکنون عوض شده بود. روزی در منزلش همین موضوع شرکتهای تابعه را جلوی مهندس حسینی مطرح کردم و گفتم از این هزارها میلیون غفلت نکنید. او جواب مثبت به من داد و در همان جا پرسید که این شرکتهای ملی شدن نفت چه ارتباط دارند؟ من به او گفتم که شما فقط می توانید ملی شدن را در کشور خودتان عملی کنید و منحصراً در مملکت خودتان صاحب مال هستید نه در خارج. اگر نفت را ملی کنید، شرکتهای تابعه که خارج ایران هستند در همان دقیقه اول از دست ما فرار می کنند و شما فقط حق دارید در موقع حاکمیت و یا رسیدگی به حسابها قیمتی برای آنها قائل شوید و آن را وصول کنید ولی دیگر هیچ نوع تسلطی بر آنها نخواهید داشت و از صحنه نفت تا حدودی در دنیا عقب خواهید ماند، چون پول که سابقه تجارتي بوجود نمی آورد و این شرکتهای هستند که مشتری را به وجود می آورند و بدون مشتری، فروش نفت و یا هر کالای دیگری غیرممکن است...» «... انگلیسیان دیرزمانی، یعنی از سالهای ۱۹۲۰ به بعد بی نهایت علاقه مند بودند که شرکتهای تابعه را از ما جدا کنند، و این امر در حکومت مصدق عملی شد، چون فقط با ملی کردن نفت میسر بود که این شرکتهای به طور قطع و یقین از ما جدا

شوند. مصدق بدون مطالعه و علاج جویی به ملی کردن نفت مبادرت کرد، بدون این که توجه کند که قسمت عمده اول معامله را از روز اول از دست داده است...»^{۳۸}

متأسفانه نه مصدق و نه اخلاف او بعد از ملی شدن صنعت نفت در هنگام مذاکرات کنسرسیوم هرگز کمترین اشاره ای به شرکتهای تابعه نکردند، در حالی که ارزش تجاری این شرکتهای همان وقت چندین برابر ارزش تمام تاسیسات و صنایع نفت ایران بود.

بعد از تصویب ملی شدن نفت و لحاظ نشدن سهم ایران در شرکتهای تابعه، در روز ۲۵ شهریور ۱۳۳۱، مهندس رضوی پس از قرائت گزارش نخست وزیر راجع به جریان مذاکرات مربوط به نفت و طرز تصفیه غرامات در پیشنهاد مشترک دولتهای انگلستان و امریکا به شرکتهای تابعه اشاره کرد، منتها همچون مصدق، از بین رفتن سهم ایران در شرکتهای تابعه را ناشی از قرارداد ۱۹۳۳ دانست، که مطلقاً صحت ندارد:

«... ملت ایران که صاحب نفت است اصل قرارداد ۱۹۳۳ را به رسمیت نمی شناسد (صحیح است) بنده مکرر عرض کردم که هیچ یک از افراد این کشور نیستند که بگویند قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ اصلاً یک قراردادی است که ما بتوانیم اسم او را یک قرارداد بگذاریم ما او را یک سند تحمیلی و اسارتی بر ضد ملت ایران می دانیم... ما قرارداد ۱۹۳۳ را به هیچ نحوی از انحاء نمی شناسیم (صحیح است) بنده حاضر هستم ملت ایران هم یقیناً حاضر است که طبق همان قرارداد داری ببینند مذاکره کنیم رسیدگی کنیم بنده مکرر به آقایان توجیه کردم توضیح دادم که طبق قرارداد داری ارقام آن و همان شانزده در صد و همان شرکتهای تابعه آنها و شرکت ما در منافع آنها به مراتب از آنچه که با ما عمل کردند بهتر است یعنی آرمیتاژ اسمیت انگلیسی را اگر آقای چرچیل قبول دارد این مرد را در حکومت وثوق الدوله آوردند در ایران برای مشاور مالی و بعداً وقتی که آن قرارداد افتضاح آمیز [=قرارداد ۱۹۱۹ تحت الحمایگی ایران] را نتوانستند تحمیل کنند... بعد مرحوم مشیرالدوله که به ریاست وزرائی ایران رسید همین مرد را که استخدام شده بود با نهایت حسن نیت گفت برو و رسیدگی کن به حسابهای شرکت و رفت و رسیدگی کرد و در گزارش محرمانه او که الان در وزارت دارایی هست و خود بنده هم دیده ام تقلبات شرکت از همان بدو عملش توی دفترش روشن است گفت آقا این شرکت همه حسابهایش دروغ است همه اعمالش دروغ است که به فرانسه فالسیفیه Falsifier می گویند همان چیزی که بنده در دوره ۱۵ عرض کردم یعنی شرکت در محاسبه اش تقلب می کند...»

کنایه حائری زاده به مصدق درباره از دست رفتن سهم ایران در شرکتهای تابعه

حائری زاده نیز که خود از اعضای کمیسیون مخصوص نفت در مجلس شانزدهم بود، همان

روز در نطق خود، ضمن تکرار سخنان رضوی، انتقاد ملیحی هم از مصدق کرد که چرا از طلب‌های اندک ایران سخن می‌گوید ولی از طلب اصلی مربوط به شرکت‌های تابعه با «نزاکت» می‌گذرد:

«... چیزی که مسلم است و هیچ بی‌انصافی نمی‌تواند این تقاضا را رد بکند این است که اگر شرکاء یک شرکتی آمدند حساب خواستند گفتند ما این دفاتر شرکت را می‌خواهیم رسیدگی بکنیم ببینیم که اگر یک پول زیادی به ما داده‌اند ردکنیم و اگر هم به ما پول کم داده‌اند به حسابش رسیدگی کنیم و حساب ما را بدهند در هیچ جای دنیا این حرف حسابی را رد نمی‌کنند ما نگفتیم حساب گذشته را کمپانی طبق دفاتر بدهد برای این که خیال کردیم رد می‌کنند مرحوم مشیرالدوله آرمیتاژ اسمیت را که به عنوان مستشار مالی به ایران تحمیل کرده بودند مامور کرد که برود این دعوی کمپانی را که نفت ما را می‌برد و هیچ چیز هم به ما نمی‌داد و تازه ادعای خسارت هم می‌کرد رسیدگی کند. گزارش مشروحو داد. من متن فارسی و انگلیسی آن را داشتم فارسی آن را یکی از مدیران جراید از من گرفت حالا ندارم متن انگلیسی اش پیش من است در آنجا گفته است خیلی حقوق ایران را تزییع کرده‌اند و یک انگلیسی شرافتمندی بوده‌است که نتوانسته‌است بگوید که هرچه کمپانی می‌گوید قابل اعتماداست و هر چه شرکت کرده درست است. دفاتر شرکت را درست ندانسته‌است و دفاتر او را قابل اعتماد ندانسته‌است ولی در قسمت شرکت‌های تابعه پایه نظر را روی اساسی گذاشته که مرضی [مورد رضایت] ما نبوده‌است^{۳۹} در دوره چهارم و پنجم و ششم من داد و فریادها پشت این تریبون راجع باین موضوع کردم که ما در تمام کمپانی‌های فرعی و کمپانی‌های تابعه ذی سهم بودیم که باید صدی ۱۶ از منافعشان بدهند و طبق مقررات کمپانی اصلی با ما رفتار بکنند و در بدو تاسیس هم مقداری سهام مجانی به ملت ایران بدهند آرمیتاژ اسمیت یک تفسیری کرده‌است آنجا که کمپانی‌های تابعه یعنی کمپانی‌های تابعه ای که صدی ۵۱ سهام آنرا این شرکت مالک باشد بقیه اش را قلم کشیده‌است ما طی آن قرارداد داری در نفت عراق سهمیم بودیم در نفت کویت سهمیم بودیم از تمام این کشتی‌های نفت بر این کمپانی که از عدد و حساب ما خارج است و اطلاع صحیحی نداریم در تمام اینها شریک و سهمیم بودیم (صحیح است) یک حکومت

۳۹ - همان طور که حائری زاده گفته این انگلیسی شرافتمند البته علاوه بر گرفتن بخشی از مطالبات ایران از شرکت نفت، بر خلاف وکالتنامه ای که داشت تفسیری از قرارداد داری ارائه داد که حق ایران در شرکت‌های تابعه را زایل کرد، و «مرضی ما نبود». اما ظاهراً حائری زاده اطلاع نداشته که گزارش آرمیتاژ اسمیت به عنوان «قرارداد الحاقی داری» از سوی وزارت مالیه مصدق در کابینه اول قوام السلطنه اجرا شده بوده، بدون این که به تصویب مجلس برسد و این زمینه ای حقوقی فراهم کرده بود که شرکت نفت انگلیس و ایران حقوق ایران در شرکت‌های تابعه را نفی کند. آنچه در اظهارات حائری زاده نادرست است این که گویا قرارداد ۱۹۳۳ حقوق ایران در شرکت‌های تابعه را نفی کرده است. این طور نیست و توضیح کامل آن در همین فصل آمده است.

تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران

دست‌نشانده ای انگلیسیها آوردند اینجا پس از کودتای ۱۲۹۹ یک صحنه سازبیهایی به عنوان موافق و مخالف درست کردند و قرارداد ۱۹۳۳ را به عقیده خودشان درست کردند و قرارداد داری را لغوش کردند. از طلا گشتن پشیمانیم ما را مس کنید آن منافع صد ۲۰ باشد برای خودشان ما همان قرارداد داری خودمان را تا روز آخر اگر قبول بکنیم ۵ دانگ [صحیح: یک دانگ معادل ۱۶ درصد] از تمام آنچه که کمپانی در تمام دنیا دارد مال ملت ایران است (صحیح است) یک مشت آهن پاره که در ایران است در مقابل این کشتیهایی که در اقیانوسها در دنیا در گردش هستند هیچ ارزشی ندارد من خیلی متعجب هستم که از نظر نزاکت بوده است یا هر جهت دیگری بوده جناب دکتر مصدق اینجا دعاوی ما که میلیاردهاست تصریحاً کمتر در اطرافش صحبت کرده اند و تلویحاً مذاکره شده مثلاً در آن گزارشها دیدم که از گمرک سه شاهی به ما بدهکار هستند کجا چند میلیون سود به ما بدهکار هستند ولی آن چیز اصلی و عمده که میلیاردها ارزش دارد و قدرت امپراطوری انگلستان روی آن گذارده شده تا بحال کمتر اسم برده شده است و ما هیچ نمی دانیم چرا باید قرارداد ۱۹۳۳ را مبنای رسیدگی محاسباتمان قرار بدهیم (صحیح است) یکی از دو راه دارد در ۱۹۳۳ توافق شد برای الغای قرارداد داری این بدغاصب را ما بی احترامی بهش نمی کنیم یدامانی اسمش را می گذاریم و می گوئیم یک حق العملی کمپانی باید بگیرد و تمام حساب را روی ۶۰ سهمی که دارد باید حساب کند و در این مدت روی ۶۰ سهمی که بعد از ۶۰ سال تمام دارایی کمپانی مال ایران می شد ۳۳ سالش گذشته بود پس ۳۳ سهم از ۶۰ سهم از تمام ثروت این کمپانی ملک ملت ایران است ۲۷ سهمش مال لردها و کسان دیگری که این را دارا بودند پس با این ترتیب ۳۳ سهمش مال ما می شود یا خیر انگلستان که حامی این کمپانی غارتگر است می گوید که ما قرارداد ۱۹۳۳ را قائم مقام قرارداد ۱۹۰۱ قرار دادیم، قرارداد داری رفت قرارداد داری [صحیح: ۱۳۱۲] به جای او آمد شما اگر می گوئید پهلوی نوکر ما بود دست نشانده ما بود خودمان هم این را اقرار داریم و این قرارداد را قبول نداریم پس قرارداد ۱۹۰۱ داری به قوت خودش باقی است این هم باز به نفع ملت ایران است که ما بیاییم تمام محاسبات ملت ایران را از روی قرارداد داری که صدی ۱۶ از کل منافع شرکت اصلی و شرکتهای تابعه است بگیریم این صدی ۲۰ پیشکش خودشان من یقین دارم که اگر مهندسین حساسی ما بنشینند عوائد صدی ۱۶ ما را از شرکت اصلی شرکتهای تابعه حساب کنند خیلی بیش از صدی ۲۰ آنها یا چند شلینگ است که گس و گلشائیان درست کردند و آوردند اینجا من چون این عبارت مبهم بود نفهمیدم اگر جناب دکتر مصدق این را نیاورده بود به مجلس و می گفت به من رای اعتماد بدهید ما به او اعتماد داشتیم و رای اعتماد هم می دادیم ولی چون می گوید به ما که این جوابی است که می خواهم بدهم تصویب کنید که این جواب را من بدهم من اینجوری که فهمیدم نمی توانم موافقت کنم من پیشنهاد کردم که این طبع و توزیع بشود من بیشتر مطالعه کنم و تمام قسمتها اول و آخرش روشن

بشود بعد باییم اینجا تصمیم بگیریم این پیشنهاد من بود با کفایت مذاکرات هم مخالفت من به همین جهت بوده این اوراق طبع و توزیع بشود تا بحث و مذاکره بیشتری بکنیم و بعد رای بدهیم. یک جمله دیگری هم بگویم فراموش کردم عرض کنم چون توی بیانات گفته می شد که ما بزرگواری کردیم و گفتیم که اینها را می بخشیم آقایی کردیم بنده عرض می کنم هر وقت که دست کردم توی جیب خودم هر چه که داشتم دلم خواست آقایی می کنم ولی از مال ملت ایران نمی توان آقایی کرد (صحیح است).»

فهرستی از شرکتهای تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران

همان طور که قبلاً گفته شد، تعداد شرکتهای تابعه را از ۵۰ تا بیش از ۹۰ ذکر کرده اند. در زیر ۴۶ شرکت از این شرکتهای فهرست شده اند:^{۴۰}

نام شرکت	سرمایه (به لیره انگلیس، مگر ذکر شود)	سهم شرکت نفت انگلیس و ایران (درصد)
۱ شرکت استخراج اولیه	۱/۲۵ میلیون	۹۳
۲ شرکت ب. پ. بنزین و نفت	۵ میلیون فرانک سوئیس	ناروشن
۳ شرکت معادن نفت انگلیس و مصر	۱/۸ میلیون	ناروشن
۴ شرکت نفت عراق	۸۳/۵ میلیون	۲۴/۵
۵ شرکت استخراج دارسی	۱ میلیون	۱۰۰
۶ شرکت کشتیهای نفتکش بریتانیا	۴ میلیون	۱۰۰
۷ شرکت واردات نفت اتریش	۱۲۰ هزار شلینگ اتریشی	ناروشن
۸ شرکت تصفیه خانه های ملی	۲۰۰ هزار	۱۰۰
۹ شرکت نفت اسکاتلند	۴ میلیون	۱۰۰
۱۰ شرکت تصفیه خانه های کامولث	۸۵۰ هزار	۵۰ درصد منهای یک لیره
۱۱ شرکت نفت انگلیس و ایران در هند	۱/۲ میلیون	۱۰۰
۱۲ شرکت نفت انگلیس و بلژیک	۹۲/۵ میلیون فرانک	ناروشن
۱۳ شرکت عمومی روغن نفت	۵/۲۴۸ میلیارد فرانک فرانسه	ناروشن
۱۴ شرکت نفت انگلیس و ایران در استرالیا	۱۰۰ هزار	۱۰۰
۱۵ شرکت نفت خانقین	۱ میلیون	۱۰۰
۱۶ شرکت تولید روغن موتور	۵۰ هزار	ناروشن
۱۷ شرکت مختلط نفت	۳/۵ میلیون	ناروشن
۱۸ شرکت اسکاتی: شل اوپلر و شل بکس	۱۰۰ (واحد ندارد)	ناروشن
۱۹ شرکت نفت رافین	۳۵۰ هزار	۱۰۰

۴۰ - به نقل از: ذبیح الله رضوانی قدیمی، تاریخ انقلاب نفت ایران

۲۰	شرکت نفت کرمانشاه	۷۵۰ هزار	۱۰۰
۲۱	شرکت نفت کویت	۲۰۰ هزار	۱۰۰
۲۲	شرکت مختلط تصفیه خانه ها	۱ میلیون	۱۰۰
۲۳	شرکت نفت شمال ترینیداد	۱۵۰ هزار	۳۳/۳۳
۲۴	شرکت نفت موصل	۱۰ میلیون	۲۳/۵
۲۵	شرکت نفت بصره	۹ میلیون و ۱۵۰ هزار	۲۳/۵
۲۶	شرکت نفت سوریه	۴ میلیون و ۸۵۰ هزار	۲۳/۵
۲۷	شرکت نفت قطر	۹ میلیون و ۹۹۹ هزار و صد	۲۳/۵
۲۸	شرکت سواحل جنوب خلیج فارس	۹۳۰ هزار و ۱۰۰	۲۳/۵
۲۹	شرکت نفت عمان	۱۵۰ هزار	۲۳/۵
۳۰	شرکت نفت قبرس	۲۳۰ هزار	۲۳/۵
۳۱	شرکت نفت فلسطین	۱ میلیون و ۶۲۰ هزار و ۱۰۰	۲۳/۵
۳۲	شرکت نفت استرالزی	۱ میلیون	ناروشن
۳۳	شرکت ایرانو پرودکتس	۵ هزار	۱۰۰
۳۴	شرکت نفت لبنان	۸۰۰ هزار	۲۳/۵
۳۵	شرکت نفت زلاند جدید	۲/۵ میلیون لیبره زلاند جدید	۴۹
۳۶	شرکت نفت انگلیس و ایران در عدن	۵۰ هزار	۱۰۰
۳۷	شرکت نفت انگلیس و ایران در چین	۲۰۰ هزار	۱۰۰
۳۸	شرکت نفت انگلیس و ایران در پاکستان	۱۰۰ هزار	۱۰۰
۳۹	شرکت شیمیایی نفت	۵ میلیون	ناروشن
۴۰	شرکت نفت انگلیس و ایران در مالتا	۹ هزار	۱۰۰
۴۱	شرکت لوله نفت خاور نزدیک	۱۰ میلیون	۶۰/۹
۴۲	شرکت نفت ماوراء اردن	۶۳۰ هزار	۲۳/۵
۴۳	شرکت نفت انگلیس و ایران در [دریای] اژه	۲۰ هزار	۱۰۰
۴۴	شرکت تصفیه خانه های دریایی	۱۰۰ هزار	۱۰۰
۴۵	شرکت نفت زلاند جدید و جنوب غربی اقیانوس آرام	۱۵۰ هزار لیبره فیجی	۱۰۰
۴۶	شرکت نفت الجزیره	۹۰ میلیون فرانک فرانسه	ناروشن

اسناد خانه سِدان و دیپلماسی موازی مصدق

اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت و خانه ریچارد سِدان

بعد از تصویب قانون ملی شدن نفت، خلع ید از شرکت سابق و آغاز شکست مذاکرات در دوران زمامداری مصدق؛ بقایی از طریق یکی از دوستانش به نام امیر پاکروان آگاه می شود که اسناد اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت انگلیس و ایران، از محل آن اداره به خانه ریچارد سِدان (Richard Seddon) نماینده شرکت نفت در تهران منتقل شده است. بقایی و یارانش در «سازمان نظارت ملی خلع ید»، در هشتم تیرماه ۱۳۳۰ با کمک زاهدی وزیر کشور، و ناصر وثوقی قاضی دادگستری (از اعضای حزب زحمتکشان، و عضو سابق حزب توده)، خانه ریچارد سدان را تصرف، و برخی از اسناد یافت شده در آن خانه را که درباره روابط شرکت نفت انگلیس و ایران با برخی از رجال و مطبوعات ایران بود منتشر کردند. بقایی در خاطرات خود در تاریخ شفاهی هاروارد می گوید از طریق صادق هدایت با امیر پاکروان آشنا شده بود که در اداره تبلیغات شرکت نفت کار می کرد. پاکروان به بقایی می گوید:

«بالای پاساژ برلیان دو تا اداره شرکت [نفت] بود به هم چسبیده بود، یکی اداره استخدام بود که رئیس آن دکتر فلاح بود... این جا اداره تبلیغات و انتشارات شرکت بود که رئیسش اول یکی دیگر بود بعداً در آن زمان استاکیل بود. [پاکروان] گفت که «به مناسبت شغلی که دارم و همجواری که با اداره استخدام داریم به خیلی مسائل من وارد شدم و معمولاً هم کراراً می دیدم که یک وکیلی یا یک روزنامه ای که به شرکت حمله می کند بعد از مدتی شرکت این را می خواهد و می خرندهش خلاصه...وقتی تو شروع کردی به مخالفت با انگلیس ها... من به صادق گفتم که می بینم که

به زودی توی اداره ما پیدایش بشود. صادق گفت نه تو اشتباه می کنی. و من روی فکر خودم بودم تا این که اخیراً دیدم نه تنها آثاری از نزدیکی تو با آنها نیست، بلکه دارند برای خط و نشان می کشند. و این است که حالا که مطمئن شدم از این ساعت خودم را در اختیار تو می گذارم و هر جور که بخواهی، هر نوع اطلاعی که من داشته باشم بتوانم داشته باشم چیز می کنم.»^۱

درز اخبار شرکت نفت به روزنامه شاهد

به این ترتیب همکاری صمیمانه ای میان امیر پاکروان و مظفر بقایی آغاز می شود و گاهی اسنادی زیر عنوان نامه ای از آبادان درباره شرکت نفت در روزنامه شاهد به چاپ می رسد تا بالاخره مقامات شرکت نفت می فهمند که اخبار داخلی از کجا درز می کند. وی را به آبادان احضار و قصد جاننش می کنند که از آن جا فرار کرده به تهران می آید و مدتی در خانه بقایی پناه می گیرد:

«می دانستیم که این اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت در عین حال یک شعبه ایتلیجنت سرویس است یعنی کار جاسوسی هم می کند. به این جهت موقعی که قانون ملی شدن داشت مطرح می شد پاکروان پیشنهاد کرد که باید این جاها را ما تحت نظر بگیریم. قبلاً بعضی جاها را تحت نظر داشتیم یعنی مأمور گذاشته بودیم مثل خانه سدان و خانه استاکیل و آمد و رفتهای اینها را گزارش داشتیم.... ملی شدن که درست شد یک سازمانی روی گرده همان سازمان نظارت آزادی انتخابات به اسم «سازمان خلع ید» درست کردیم که جاهای مختلف را تحت نظر بگیریم. یک شب افراد سازمان توی همان پاساژ پروانه مراقب بودند می بینند که یک کسی با یک گونی از توی اداره آمد بیرون و راه افتاد. اینها این را تعقیبش می کنند تا خانه اش... اینها گرفتندش و خودش را هم توقیف کردند... افراد سازمان ریختند و آنجا را تصرف کردند... همان اداره انتشارات شرکت نفت... بعد... اطلاع پیدا کردیم که اینها دستگاه کارشان را منتقل کردند به خانه سدان توی خیابان قوام السلطنه کوچه ایرج... این جا را ما نمی توانستیم خودمان برویم تصرف کنیم. مقدماتش را فراهم کردیم با کمک آقای دکتر ناصر وثوقی که قاضی دادگستری بود و عضو حزب ما بود و اصلاً هم از انشعابون حزب توده بود که با خلیل ملکی به ما پیوسته بودند. او ترتیب جریانات قانونی اش را طی کرد بعد به وسیله سپهد زاهدی که آن موقع وزیر کشور بود دستور داد از شهربانی دو تا افسر و چند تا درجه دار و پاسبان بیابند... اینها که رفته بودند آن جا یک مدتی اینها را دم در معطلشان

۱- نوار ۹، صفحه ۱۶ از مصاحبه تاریخ شفاهی هاروارد با مظفر بقایی. این مصاحبه را می توانید در لینک زیر بخوانید.

هرآنچه از وی نقل شده از این منبع است، با اشاره به شماره نوار و صفحه مربوط به متن آن نوار. این است لینک مصاحبه:

<http://dl.bookiha.ir/tarikh/Tarikh-e-Shafahi-e-Iran/jeld5---%5Bwww.bookiha.ir%5D---.pdf>

کرده بودند تا اینها وارد شده بودند. وارد که شده بودند اولاً توی بخاری مقدار زیادی اسناد سوخته شده بود... بعد از ظهر دو نفر انگلیسی آمدند که... این گاو صندوق لوازم شخصی آقای سدان است... گفتیم: «خوب باز کنید ما بازدید کنیم...^۲ باز کنید و ببرید.» اینها رفتند... فردا صبح آقای فواد روحانی، چون مثل این که وکیل شرکت بود، آمد و با این هم یک سابقه آشنایی مختصر شخصی من داشتم... [گفت] «آقا این چیزی نیست. این فرجه و ریش تراش و مسواک سدان تویش هست و اینها...» گفتیم، «خیلی خوب، بیایند باز کنند. ما صبح هم گفتیم به آقایان بیایند باز کنند ببرند...» بعد از ظهر نمی دانم دوباره فنسول انگلیس بود، کی بود... گفتیم «خوب کلیدش را اگر نداشته باشید می گوئیم بیایند قفل را باز کنند.» اینها دیدند که نه به جایی نمی رسد کلیدها را دادند و رفتند. ما چیز را که باز کردیم تویش چهار تا کتاب رمز بود...^۳

حمله به خانه سدان با حمایت زاهدی وزیر کشور مصدق

بقیایی قبلاً تصمیم خود را با زاهدی وزیر کشور در میان گذاشته بود، و او پیشنهاد کرده بود به مصدق اطلاع دهند. بقیایی مخالف اطلاع دادن به مصدق بود و می گفت:

«اگر به دکتر مصدق گفتید و ایشان گفتند نه دیگر ما نمی توانیم کاری بکنیم، ولی اگر بدون گفتن به ایشان ما عمل خودمان را بکنیم عمل انجام شده است»^۴

و بالاخره همین طور می شود. زاهدی یک دستگاه عکسبرداری از اسناد هم به بقیایی و یارانش می دهد و آنها مشغول خواندن نامه ها و اسناد و ترجمه آنها می شوند. مصدق در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت و فردای روز تصرف خانه سدان، بقیایی را احضار کرد:

«گفتند آقا این چه کاری بود کردید؟ گفتیم هیچی، اداره جاسوسی اینها را آنجا ما رفتیم تصرف کردیم اینها دستگاه جاسوسی شان را منتقل کردند توی این خانه و مشغول کار بودند. ما رفتیم هنگام کار دست گذاشتیم آنجا. گفت، حالا سدان از من وقت ملاقات خواسته و من چه به او بگویم؟ گفتیم شما از او سؤال کنید که این جا مال شما بوده یا مال شرکت؟ اگر گفت مال من بوده بگوئید این دستگاه شرکت نفت آن جا چکار می کرده؟ اگر گفت مال شرکت است بگوئید خوب شرکت ملی شده ما رفتیم تصرف کردیم. خوشحال شد و رفتیم. بعد یکی دو روز بعدش که ایشان را دیدم با خنده گفت که سدان آمد و خیلی با حال اعتراض و نشست و بعد از احوالپرسی و اینها اعتراض کرد که آمدند خانه مرا تصرف کردند و من معترضم. [مصدق] می گفت

۲- نوار ۱۱، ص ۲۱-۲۳.

۳- نوار ۱۲، صفحه ۱-۳.

۴- نوار ۱۲، صفحه ۳.

من همان سؤالی که تو گفتی از او کردم.... یک دو دقیقه ای فکر کرد بعد بدون این که هیچی بگوید بلند شد گفت گودبای...^۵

کشف اسناد ارتباط احمد متین دفتری با شرکت نفت

بعد چند سند از ارتباط احمد متین دفتری داماد مصدق با شرکت نفت به دست می آید:

«پاکروان آمد و خیلی ناراحت... یک کاغذ داد به من، گزارشی که از آبادان مثل این که Drake [رئیس وقت شرکت نفت انگلیس و ایران] بود آن وقت آبادان، اگر اشتباه نکنم، می دهد به سدان تلفن می کند که «من با متین دفتری ملاقات کردم و قول داد که پیشنهادات میسیون چیز را به شرط این که نوعی ملی شدن تویش گنجانده شده باشد موافقت بکند و س - میسیون جاکسون را؟»^۶

ج - نه بعد از جاکسون. یک میسیون دیگر بود. شاید استوکس بود یادم نیست، و ضمناً راجع به پول صحبت کرد گفتم به زودی خواهد رسید. همین. من گفتم که خوب، این را به کسی نشان نده. ببین چیز دیگر هم راجع به این هست همه را پهلوی خودت جمع کن. یک تلگراف دیگر هم باز موضوع متین دفتری بود... آورد و من دیدم این جا وظیفه ام این است که به دکتر مصدق [اطلاع دهم] دکتر متین دفتری هم به عنوان سناتور رفته آبادان جزء هیأت، همان هیأتی که از تهران رفته بود. هیأت مدیره موقت، نمی دانم چی. همان که بازرگان هم اول رئیسش بود بعد پیفوزی کرد کنارش گذاشتند. دیدم این را من باید به آقای دکتر مصدق نشان بدهم. آن هم موقعی بود که واقعاً من اخلاص داشتم به دکتر مصدق. تلفن کردم که می خواستم شما را ببینم... موقعی که می رفتم بی اندازه ناراحت بودم برای این که می دیدم بردن این خبر از بردن خبر مرگ یک کسی دردناکتر است، آقای متین دفتری همان برادرزاده مصدق بود هم دامادش بود، و من سند جاسوسی اش را ببرم این چه حالی بهش دست می دهد. واقعاً خیلی ناراحت بودم. اما خوب این از مواردی است که نمی شود به خاطر ناراحتی آدم یک همچین

۵ - نوار ۱۲، صفحه ۶-۷. روایت فواد روحانی از دیدار سدان با مصدق متفاوت است:

«... سدان ضمن ملاقاتی که روز ۱۰ تیر با دکتر مصدق به منظور اعتراض به جریان مهر و موم کردن خانه اش نمود، دکتر مصدق با استدلال مخصوص اصرار کرد که شرکت سابق کارمندان خارجی را وادار به ادامه خدمت کند؛ [مصدق خطاب به سدان] گفت شما می گویند دولت ایران پس از چند ماه به عدم امکان فروش نفت خود متوجه خواهد شد و ناچار از شرکت خواهش خواهد کرد که دوباره صنعت نفت ایران را اداره کند، پس بهتر است کارمندان خارجی ایران را ترک نکنند تا در آن موقع شرکت بتواند کار خود را بدون وقفه از سر بگیرد.» (تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران؛ ص ۱۶۶)

۶ - بقایای اشتباه کرده، این دیدار قبل از دیدار جکسون با مصدق در ۲۲ خرداد ۱۳۳۰ صورت گرفته بود.

چیزی را کتمان کند آن هم که مخصوصاً الان جزو هیأت خلع ید است. هیچی، با ناراحتی رفتیم خدمت ایشان و بعد شروع کردم یک زمینه چینی که توی خانواده های بزرگ همه جور آدم پیدا می شود، آدم خوب پیدا می شود آدم بد پیدا می شود، ابوجهل هم هست قریش بود ابولهب هم عمومی پیغمبر بود. و از این جور حرفها... بعد اینها را از توی کیفم درآوردم. درآوردم و ایشان عینکش را زد به چشم و ترجمه را نگاه کرد و متن اش را نگاه کرد و اینها. آن یکی را هم نگاه کرد و عرض کنم که، روی تخت دراز کشیده بود توی آن بالکن جلوی اتاقش. بعد اینها را گذاشت روی پتو و هیچ عکس العملی نشان نداد و بعد هم شروع کرد به صحبت‌های دیگر، که من روی آن حالت مجذوبی که واقعاً آن موقع داشتم گفتم این عجب قوت قلبی دارد؛ عجب قدرتی دارد که یک همچین خبری به او برسد اصلاً اخم نکند. این را روی آن حمل کردم...»^۷

نامه مصدق به مجلس درباره اسناد به دست آمده از خانه سدان به همراه

گزارش دادستانی

شواهد نشان می دهد آرامش مصدق دلیل دیگری داشته که به آن خواهیم پرداخت، با این حال انتشار اخبار و شایعات درباره «جاسوسی» سناتور متین دفتری بدون تأثیر سیاسی نبود، و موجب جنجال و برخوردهایی در داخل مجلس شورا و سنا شد. نمایندگان نمی توانستند به هیچ توافقی در چگونگی برخورد با تصرف خانه سدان و انتشار مدارک به دست آمده برسند. حتی برخی گفتگو از سوال و استیضاح دولت می کردند و عده ای معتقد بودند تصرف خانه سدان و انتشار اسناد آن دخالت قوه مجریه و مقننه در وظایف قوه قضائیه بوده است. بالاخره مصدق نامه ای به مجلس شورا نوشت و همراه با گزارش دادستانی به بهارستان فرستاد که روز سه شنبه ۱۸ تیر در مجلس قرائت شد:

«ساحت مقدس مجلس شورای ملی

در قبال کشف اسناد و مدارک محرمانه اداره اطلاعات و انتشارات شرکت سابق نفت که در محل سابق آن اداره در خیابان نادری و در محل اقامت آقای سدان نماینده کل شرکت سابق نفت در تهران (کوچه ایرج) به دست آمده و اکنون مورد توجه خاص مجلس شورای ملی قرار گرفته مراتب زیر به استحضار آقایان نمایندگان محترم می رسد:

اینجانب از جریان رسمی کشف و عکس برداری و مطالعه اوراق و اسناد مزبور هیچ

گونه اطلاعی نداشتم و طبق دستور اطلاعات رسمی که رسیده حاکی است که آقای ناصر وثوقی دادیار دادسرای تهران در تاریخ ۱۲ تیر ماه جاری گزارش مبسوط اقدامات خود را به ریاست

دادسرای شهرستان تهران داده و اینک متن گزارش مزبور:

ریاست دادسرای شهرستان تهران

تعقیب مأموریت محوله در مورد تفتیش و بررسی اداره منحلہ اطلاعات شرکت سابق نفت جریان اقدامات انجام شده را تا این تاریخ به شرح زیر به عرض می‌رساند:

در تاریخ پنجم و ششم و هشتم و نهم تیر ماه ۱۳۳۰ به موجب صورت مجلسهای موجود اینجانب به اتفاق آقای امیر حسین پاکروان نماینده تیمسار زاهدی وزیر کشور و آقای سرهنگ ابراهیم عاصمی نماینده شهرداری کل و سرهنگ غلامحسین دادخواه رئیس کلانتری ۳ در اداره منحلہ اطلاعات شرکت سابق نفت حضور یافتیم و شروع به بررسی و مطالعه اوراق و اسناد کردیم قبل از مراجعه تا حال نیز اداره مذکور لاک و مهر شده در تحت حفاظت و نگهداری مأمورین انتظامی می‌باشد از تعداد زیادی اسناد و اوراق مربوطه این اداره عکس برداری شد اسناد انگلیسی به فارسی ترجمه گردید و از کلیه آنها رونوشت تهیه شد. **به موجب این اسناد اداره منحلہ اطلاعات شرکت سابق نفت در پاره‌ای امور سیاسی و داخلی این را به منظوره‌های خاصی مداخله می‌نموده است** عده زیادی روزنامه‌ها مقالات خود را از این اداره می‌گرفته‌اند آگهیها و اخبار مربوطه به نفت که در عین حال برای رسیدن به هدفهای معینی تهیه می‌شده از طرف این اداره به وسیله آقای ابوالقاسم حداد که رابط مطبوعاتی اداره بوده است بین روزنامه‌ها قسمت می‌شده و مقالات توهین آمیز و تحریک کننده به منظور تحقیر رجال و سیاستمداران میهن پرست ایرانی و انعطاف افکار عمومی از مسأله نفت به دست بعضی نویسندگان و از جمله آقای علی جواهر کلام تهیه و پس از صوابدید اداره مذکور برای درج به روزنامه‌ها داده می‌شده است. اسناد دیگری مبنی بر رابطه بعضی رجال و سناتورها با آقای فیلیپ استاکیل رئیس اداره مذکور نیز در دست است. در عین حال بعضی اقدامات سیاسی و مطبوعاتی عده‌ای از رجال از این اداره سرچشمه و الهام می‌گرفته است. مثلاً به موجب سندی که در دست است آقای شاهرخ اساساً مأموریهایی از طرف این اداره داشته است^۸ عکسها ترجمه‌ها و رونوشتهای ترجمه شده در اختیار وزارت کشور قرار گرفت و عین آنها در اداره در تاریخ ۸-۴-۳۰ بنابر مذاکره تلفنی و ارجاع آن جناب و رؤیت امریه جناب آقای نخست‌وزیر معلوم شده پس از انحلال اداره اطلاعات بعضی کارمندان این اداره منزل آقای سدان را تبدیل به یک اداره مخفی نموده در آنجا به کار خود ادامه می‌دهند. محتمل است یک دستگاه فرستنده در آنجا مشغول به کار باشد^۹ و علی‌ای حال مقرر

۸- اسناد منتشر شده در کتاب/ اسناد خانه سدان نشان نمی‌دهد شاهرخ برای شرکت نفت مأموریت انجام می‌داده، بلکه نشان از واسطگی او برای برخی از مقامهای ایرانی دارد.

۹- گزارش وثوقی ده روز بعد از تصرف خانه سدان منتشر شده. ظاهراً فرصت کافی بوده که خانه سدان مورد جستجو قرار گیرد و وجود دستگاه فرستنده به صرف «احتمال» مطرح نشود، ولی این کار نشده است.

است اداره مذکور نیز تفتیش شود. در روزهای ۸ و ۱۰ و ۱۱ تیر ماه جاری به موجب صورت مجلسهای موجود اینجانب به اتفاق نمایندگان وزارت کشور و شهربانی کل و کلانتری ۳ به خانه مذکور وارد و به شرح زیر بررسیهایی معمول گردید.

حین ورود به خانه نامبرده آقای حداد رابط به اصطلاح مطبوعاتی اداره اطلاعات و آقای فلیپ استاکیل رئیس اداره مذکور در حالی که هر یک دسته ای اوراق و مطبوعات زیر بغل داشتند در حال خروج مشاهده شدند و اوراق و اسناد مذکور بررسی شد، خانه آقای سدان که دارای اطاقهای متعدد است کلاً تبدیل به یک اداره یا شعبه‌ای از اداره اطلاعات منحل شده بود و وسائل کار از قبیل ماشین تحریر دستگاه دیکتافون و غیره به طور کامل در کلیه اطاقها ملاحظه گردید و حتی یک اطاق نیز برای استفاده و سکونت شخصی در این ساختمان دیده نشده از بررسی اوراق و اسناد این اداره مداخلات دامنه دارتر شرکت سابق در امور داخلی و سیاسی ایران اقداماتی که به هیچ وجه با امر استخراج و تصفیه نفت ارتباط ندارد مشهود و مکشوف گردید. اسناد ارتباط روزنامه نویسیها و نویسندگان و بعضی از رجال در این اداره ملاحظه می‌شود. پیشنهادهاتی که از خریداران نفت جهان به عنوان شرکت ملی نفت با پست ایران فرستاده شده بود در آرشیوهای این اداره بایگانی شده است (جمال امامی - این پیشنهادها چطور آنجا رفته؟) نطق تیمسار رزم‌آرا نخست‌وزیر اسبق در جواب نمایندگان جبهه ملی که از طرف شرکت تهیه شده بود به دست آمد^۱ و بالاخره یک سند کتبی به خط آقای استاکیل حاکی است که مقداری از اوراق و اسناد مهم نابود گردیده است که بلافاصله اقدام مقتضی معمول گردیده.

نماینده وزارت کشور از این اسناد نیز عکسها و رونوشتها و ترجمه‌هایی تهیه کرد و سپس عین اسناد ضبط گردید قسمتی در بانک ملی و بقیه در خود محل لاک و مهر شد و تحت حفاظت مأمورین انتظامی قرار گرفت.

تطبیق عملیات انجام شده و اسناد موجود با قوانین جزایی ایران و بررسی دقیق نوشتجات به فرصتهای بعدی موکول می‌گردد و اینک ضمن ارسال ۱۲ برگ رونوشت صورت مجلسهای تنظیم

۱۰ - پیدا شدن نسخه ای از نطق رزم آرا در خانه سدان - چهارماه بعد از آن - به هیچ وجه به معنی تهیه نطق توسط انگلستان نیست. آنچه بیشتر قابل قبول است این که متن سخنان رزم آرا و پرسش و پاسخ وی در کمیسیون مخصوص نفت، بعد از صورت گرفتن آن از طریق به شرکت نفت داده شده است، نه برعکس.

اسماعیل رائین در کتاب *اسناد خانه سدان* (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۵۸، صفحات ۳۷-۵۴) یادداشتهای سناتور علی رضا دیوان بیگی را منتشر کرده است که ظاهراً در چهاردهم خرداد ۱۳۵۱، یعنی بیست سال بعد از تصرف خانه سدان، به رشته تحریر درآمده ولی اجازه چاپ نیافته و برای نخستین بار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ در کتاب مذکور به چاپ رسیده است. بخشی از یادداشتهای سناتور دیوان بیگی درباره همین موضوع یعنی یافتن پاسخهای رزم آرا به سؤالات کمیسیون مخصوص نفت است که در همین فصل به بررسی آن می‌پردازیم.

شده مراتب را جهت اطلاع آن جناب اعلام می‌دارد. جریان تحقیقات ادامه خواهد داشت. دادیار

دادسرای تهران - ناصر وثوقی»

تشکیل کار-گروه رسیدگی به اسناد توسط مصدق، و جلوگیری از انتشار

عمومی و مهر و موم کردن آنها

نامه مصدق به مجلس پس از گزارش وثوقی، چنین ادامه یافت:

«چنانکه از گزارش مزبور استنباط می‌شود جریان رسیدگی به اسناد مدارک تا ۳۰/۴/۱۲ جریان رسمی و طبیعی خود را طی کرده است. لیکن این جانب عصر سه‌شنبه یازدهم تیر ماه اطلاع حاصل کردم که صبح همان روز ماده واحده راجع به طرز رسیدگی اسناد و مدارک مکشوف از طرف عده‌ای از نمایندگان محترم تقدیم شده است که ضمن آن تقاضا شده بود که کمیسیونی از مجلس انتخاب شود و مأمور رسیدگی به آن اسناد و مدارک شود.

چون سه فوریت لایحه مزبور به تصویب رسیده بود ولی تصویب لایحه به بعد موکول گردید اینجانب تشخیص دادم که رسیدگی به مدارک را نمی‌توان متوقف نمود و از جهت دیگر ممکن است تصمیم مجلس شورای ملی به تأخیر افتد از ۳ نفر از نمایندگان محترم مجلس سنا آقایان دادگر، دیوان‌بیگی و دکتر حسابی و ۳ نفر از نمایندگان محترم مجلس شورای ملی آقایان دکتر طاهری، مخبر فرهمند، دکتر بقایی دعوت کردم که در محل اقامت مستر سدان حضور به هم رسانیده با حضور جناب آقای دادستان کل اسناد و مدارک را مطالعه نمایند.

اینک اطلاع حاصل است که از قسمت عمده از اسناد و مدارک مکشوفه عکس برداری و ترجمه شده است. لیکن طبق سندی که از مستر استاکیل رئیس اداره منحلّه اطلاعات و انتشارات شرکت سابق نفت به دست آمده و عیناً قرائت می‌شود:

شماره ۸۵۱۳ برای ا-ج-چیزم از طرف ف- استاکیل

در ۲۷ و ۲۸ ژوئن مطابق ۵ و ۶ تیر ماه دو ایر اداره اطلاعات از طرف شهربانی مههور شد. در تاریخ ۲۱ ژوئن دکتر بقایی و سایر اعضای جبهه ملی به آنجا وارد و عکسهای بسیاری از اسناد برداشتند شماره‌های چند از این اسناد ظاهراً به منظور اثبات عملیات مخرب اداره انتشارات در تهران مصور و شاهد درج شده ولی در نظر اشخاص بی‌غرض اثر بدی برای وجهه شرکت نباید داشته باشد.

نظر به مراقبت کاملی که از هفته گذشته از طرف جبهه ملی نسبت به دوایر اداره انتشارات به عمل می‌آمد ممکن نشد اسناد به کلی منهدم یا از آنجا بیرون برده شود زیرا به محض اقدام به چنین امری سریعاً به جبهه ملی گزارش داده می‌شد و قطعاً موجب می‌گردید هنگامی که احتیاج خاصی به اداره انتشارات بود حمله‌ای به منظور بستن آن به عمل آید و آنچه را برای ما جرم

می‌شمارند یا اقدام ما برای از بین بردن یا انتقال مدارک جلوه‌گر سازند ولی برخی از پرونده‌هایی که محرمانه‌تر بود به جای امن برده شد و برخی دیگر به انضمام آنچه که کتینک Kating قبل از مراجعتش به انگلستان به استاکیل داده بود منهدم گردید.

بدیهی است برای من غیر ممکن بود قبل از مهور شدن اداره کلیه اسناد را انتقال داده و یا منهدم سازم ولی آنچه را که به نظرم بیشتر احتمال خطر داشت به انضمام آنچه را کتینک پیش از بازگشت به انگلستان شخصاً به من داد به جای امن انتقال داده و یا از بین بردم شرح مفصل با پست فرستاده می‌شود.

و سند فوق به موجب اعتراف صریح مستر استاکیل ثابت می‌نماید که قسم اعظم و مهم اسناد و مدارک به جای امن دیگری منتقل شده و یا منهدم گردیده است مستر استاکیل به موجب سند فوق و گزارش ذیل تحت تعقیب قانونی قرار گرفته است.

ریاست دادسرای شهرستان تهران

تعقیب مأموریت محوله و دستور مقام ریاست وزرا که از طریق شهربانی به اینجانب ابلاغ گردید در بازرسی منزل آقای سدان نماینده شرکت سابق نفت ضمن اوراق و اسناد متعددی که به دست آمد و حاکی از این بود که شرکت سابق نفت از طریق اداره منحلۀ اطلاعات مداخلات بی‌موردی در امور سیاسی می‌نمایند. سندی به دست آمده که به موجب آن آقای فیلیپ استاکیل رئیس سابق اداره منحلۀ اطلاعات مبادرت به سوزاندن و مخفی کردن مقداری از اسناد شرکت سابق نفت کرده است و چون از تاریخ تصویب قانون ملی شدن نفت در سراسر کشور ادارات و اسناد شرکت سابق در حکم ادارات و اسناد دولتی است از بین بردن اسناد مذکور طبق قانون مجازات عمومی جرم می‌باشد و با تقدیم یک برگ رونوشت سند مذکور که به خط خود استاکیل نامبرده است مراتب را جهت تعقیب جزایی و هر نوع اقدام مقتضی اعلام می‌دارد. رونوشت این شرح تعقیب دستور مقام ریاست وزرا تقدیم معظم‌الیه گردید - دادیار دادسرای تهران.

در هر حال اسناد و مدارک موجود تحت نظر کمیسیون مختلطی که بنا به دعوت اینجانب تشکیل گردید جریان رسیدگی خود را طی می‌نماید. لیکن اینجانب از مجلس تقاضا دارم کمیسیونی از نمایندگان محترم هر چه زودتر انتخاب نماید تا به همراهی چند نفر از نمایندگان سنا که انتخاب خواهند شد و با حضور نماینده دولت و دادستان کل به این کار رسیدگی نمایند و تکلیف اسناد و مدارک مزبور را به طور منجز تعیین نمایند و دولت منویات و تصمیمات کمیسیون مزبور را محترم شمرده به موقع اجرا خواهد گذاشت. دکتر محمد مصدق»

مأموریت ارشادی حائری شاه باغ دادستان کل درباره اسناد خانه سدان

به هر حال مطبوعات جبهه ملی چون *باختر/مرور* و *شاهد* از «اسناد» به دست آمده در خانه سدان به منظور حمله به مخالفان سیاسی خود استفاده کردند. طی تبلیغاتی وسیع

برخی از اسامی ایرانیان نامبرده در گزارشهای خانه سدان منتشر شد، بدون این که مراحل قانونی اتهام آنان طی شده باشد، یا متهمان یاد شده توسط دادگاهی محکوم شده باشند. قسمت عمده این «اسناد» بریده روزنامه هایی بود که در آن له یا احیاناً علیه شرکت نفت مطالبی منتشر کرده بودند و ادعا می شد شرکت نفت به برخی از نویسندگان مقالات طرفدار شرکت شام و نهار یا پولهایی پرداخته بودند. حملات اصلی متوجه یک نویسنده ایرانی به نام علی جواهر کلام بود که بر اساس اطلاعات منتشره در روزنامه های جبهه ملی، از نامهای مستعار متعددی در مقالاتی به نفع شرکت نفت استفاده می کرده است. و نیز تعدادی از نشریاتی که تیراژی چند صدتایی داشتند و ادعا می شد از شرکت نفت برای چاپ مطالبی علیه نهضت ملی کردن پول گرفته بودند. به هر تقدیر از لحاظ تبلیغاتی توپخانه ای به دست روزنامه های جبهه ملی افتاده بود که نمی شد از آن استفاده نکرد. اما دو روز بعد «حائری شاه باغ» دادستان کل که

«آقای دکتر مصدق نخست وزیر وقت، طی یک نامه و دستورالعمل رسمی، به او مأموریت

داده بود که در جلسات کمیسیون شرکت کرده و علاوه بر مقام - تقریباً رهبری کمیسیون

سایر شرکت کنندگان را از نظر «قضایی» و «حقوقی» هدایت و ارشاد نماید»^{۱۱}

حائری شاه باغ در گفتگویی در روز بیستم تیر به خبرنگار روزنامه اطلاعات گفت:

«تا کنون در اسناد رسیدگی شده، نوشته ای به خط فارسی^{۱۲} نسبت به وکیل یا وزیر یا روزنامه نویس و یا افراد دیگر ندیده ام.»

چون در چند روز اخیر درباره اسناد و مدارکی که از اداره اطلاعات منحل شده شرکت سابق نفت به دست آمده، مطالب مختلف و متناقض و تفسیرهای گوناگون درباره آن در جراید تهران منعکس شده بود، صبح امروز خبرنگار اداره با آقای حائری شاه باغ دادستان کل کشور که نماینده رسمی دولت در کمیسیون مأمور رسیدگی به اوراق مزبور می باشد، مصاحبه ای به عمل آورد و درباره اسناد مزبور کسب خبر کرد. آقای دادستان کل کشور در پاسخ سؤالات خبرنگار اداره چنین اظهار داشت: س - آیا در بین اسنادی که شما دیده اید، نوشته ای به خط و امضای فارسی دیده اید که از

۱۱ - اسناد خانه سدان، صفحه ۲۸۹

۱۲ - اسماعیل رائین در حاشیه این ادعا نوشته است: «گویی جناب دادستان انتظار داشته اند اسناد و مدارکی که برای ارسال به وزارت امور خارجه یا سازمانهای جاسوسی انگلیس جمع آوری و تدوین شده با خط و امضای فارسی باشد.» روشن است که منظور حائری شاه باغ «نوشته ای به خط فارسی نسبت به وکیل یا وزیر یا روزنامه نویس یا افراد دیگر» بوده است نه به وزارت خارجه یا سازمانهای جاسوسی! البته ظاهراً متن سوال و جواب میان رزم آرا و مصدق در کمیسیون مخصوص نفت شامل این اظهارات آقای حائری شاه باغ نمی شده است!

نظر حقوقی و جزایی مدرک باشد؟...

ج - در این چند روزه، من بر حسب مراسله آقای نخست وزیر به اداره اطلاعات شرکت سابق نفت رفتم؛ در این اوراقی که در کمیسیون مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته نوشته ای به خط فارسی با امضای فارسی نسبت به وکیل یا وزیر یا روحانی یا واعظ یا روزنامه نویس، یا حتی اشخاص متفرقه ندیده ام و آنچه از قول من در روزنامه ای نوشته شود به کلی کذب است.

س - در میان اوراقی که به زبان انگلیسی به دست آمده چطور؟... آیا در میان این اوراق، چنین اسنادی وجود دارد؟...

ج - چون ممکن بود در میان این اوراق، یعنی اوراقی که به زبان انگلیسی است، بعضی از آنها مورد تعقیب جزایی واقع شود و منتهی به اظهار عقیده من گردد، فعلاً نمی توانم اظهار عقیده در مورد آنها بکنم»

جلوگیری از دسترسی مجلس شورا به اسناد به دست آمده از خانه سدان

در حالی که روزنامه های منسوب به دولت از جمله شاهد و باختر/امروز به این اسناد دسترسی داشتند و از آنها به صورتی انتخابی به منظور پیشبرد اهداف سیاسی روز خود استفاده می کردند، نخست وزیر مصدق با تشکیل گروه «کمیسیون مختلط»، و سپردن ریاست آن به حائری شاه باغ، دسترسی نمایندگان مجلس شورای ملی به آن اسناد را سد کرد؛ و این موضوع در ۱۵ تیر ۱۳۳۰ در مجلس مورد اعتراض جمال امامی قرار گرفت:

«اخیراً در بعضی جراید خبری منتشر شده مبنی بر این که از شرکت سابق نفت جنوب اسناد و مدارکی به دست آمده و طبق آن اسناد رابطه پاره ای از اشخاص و عده ای از جراید با آن شرکت تأیید و اعمال مضره آنان به ثبوت می رسد، آیا این خبر صحت دارد یا نه؟ و در صورت صحت خبر، چرا تا کنون دولت محتویات این پرونده ها را به اطلاع مجلسین نرسانیده و چرا آن مدارک را طبق مندرجات باختر/امروز (شماره ۵۸۵) در اختیار افراد غیر مسؤول گذاشته؟ به هر حال تقاضا دارد فوراً مدارک فوق الذکر در اختیار کمیسیونهای دادگستری، مجلس شورا و سنا گذارده شود، تا کمیسیونهای مذکور متفقاً با حضور وزیر دادگستری و دادستان دیوان کشوری به آن اسناد رسیدگی و نتیجه رسیدگی خود را به اطلاع مجلسین برسانند.»^{۱۳}

و فاطمی معاون نخست وزیر این خبر را تأیید کرد و از اهمیت اسناد به دست آمده به این شرح سخن گفت:

«... اگر این اسناد روزی تکمیل شود و در روی تریبون بین المللی گذاشته شود، آن وقت دنیا خواهد فهمید که ملت ایران برای چه مبارزه می کرده است. صحبت قرارداد، صحبت نفت یا صحبت

اینجور چیزها نیست، صحبت مداخلاتی است که حقیقتاً شرم آور است و بنده می خواهم عرض بکنم، که به مجرد این که اطلاعاتی که الان دولت دارد تهیه می کند، و گزارش کار فراهم شد، به عرض مجلس شورای ملی خواهد رسانید و... هر جور مجلس شورای ملی دستور بدهد دولت اطاعت و اجرا خواهد کرد...»^{۱۴}

و جمال امامی معتقد بود که

«اگر بنا بشود دولت اسناد را در اختیار روزنامه ها بگذارد، قاعده این بود که از تمام مخبرین جراید داخلی و خارجی - قبل از این که کسی دسترسی به آنها داشته باشد - دعوت کند و در اختیار آنها بگذارد... ولی در هر صورت این که این اسناد را در اختیار یک عده خاص بگذارد صلاح نبوده است. این ایجاد سوء ظن می کند. یا باید در ملاء عام می گذاشتند فاش می کردند، یا به اختیار مجلسین می گذاشتند، که هر چه صلاح است بکنند. اینها هیچ کدام نشده...»^{۱۵}

اما با تشکیل «کمیسیون مختلط» عملاً جلوی دسترسی مجلس و مآلاً انتشار اسناد به صورت رسمی گرفته شد و آنچه از گزارشها و «اسناد» یافت شده در خانه سدان منتشر شد بسیار مغشوش است. در کتابی که اسماعیل رائین با عنوان *اسناد خانه سدان*^{۱۶} در

۱۴ - همان جا، صفحات ۸۴-۸۵.

۱۵ - همان جا، صفحه ۸۶.

۱۶ - چاپ دیگری هم از همین کتاب با عنوان *اسرار خانه سدان* توسط انتشارات امیرکبیر در همان زمان منتشر شده. هر دو ناشر از حروفچینی مشترکی استفاده کرده اند و این دو کتاب تفاوتهای جزئی هم دارند. مثلاً در چاپ نگاه ترجمه و نشر کتاب، کتاب به «ایرج داورپناه به یاد ماهها هم زنجیری...» تقدیم شده و این تقدیم نامه در چاپ امیرکبیر موجود نیست. یا فهرست کتاب در چاپ امیرکبیر مفصلتر است. ولی اسناد و گزارشها و متن هر دو کتاب یکی است.

مطمئناً اسنادی که در این کتاب به چاپ رسیده یا از آن سخن رفته است، همه اسناد به دست آمده از خانه سدان نیست. بقایای هنگام محاکمه به اسناد دیگری هم اشاره می کند که در این کتاب مفقود است. از جمله می گوید:

«... این آقای مکی که در آبادان نطقها می کرد و وعده داده بود که دست جاسوسان را و انگلیس ها را قطع کند ببینید چه حالی می شود وقتی می بیند یکی از مهمترین جاسوسان که دارای مدال افتخار و مدال کله سگ و زانوبند از دولت فخریه انگلستان می باشد در راس شرکت ملی نفت قرار می گیرد!... ما رفتیم و گفتیم چرا این کار را کردید گفتند جریاناتی است. آقای مکی از شورای عالی نفت استعفا داد و من در مجلس نسبت به این قضیه اعتراض کردم... یکی از آقایانی که اکنون جزء همان دکانداران نهضت ملی است آمد پشت تریبون مجلس شورای ملی و گفت شما اطلاع ندارید ما اطلاع داریم ما می دانیم که این شخص چه خدماتی به ملت ایران کرده است... این شخص آن چنان کسی بود که اسناد جاسوسی و خیانتش را به ملت ایران من و دوستان من از اداره اطلاعات و انتشارات شرکت نفت و از خانه سدان به دست آوردیم. اسناد در شاهد چاپ شده بود این اسناد را عکسبرداری کردیم و جناب آقای دکتر مصدق نسخه های اسناد را در ضمن بیان شکایت ادعای ملت ایران روی میز شورای امنیت سازمان ملل گذاشتند و همین شخص (یعنی بایداسم او را بگویم) جناب آقای دکتر فلاح شد رئیس شرکت ملی نفت و همه کاره! من... اعتراض کردم... مکی هم استعفا داد. بعد جناب آقای مهندس حسینی از پشت تریبون مجلس گفت که این شخص خدمت کرده و افتخار دارم که از پشت این تریبون به این شخص دیپلم وطن پرستی بدهم...» (نقل از کتاب: چه کسی منحرف شد؟ دکتر مصدق یا دکتر بقایی، صفحه ۲۷۳)

سال ۱۳۵۸ توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر کرده حدود سی سند به فارسی و انگلیسی به چاپ رسیده که هیچ کدام از اهمیت چندانی برخوردار نیست و در مواردی - که به آن خواهیم پرداخت - مبنای برداشتها و تفسیرهای نادرستی قرار گرفته است. برخی از این اسناد حکایت از دخالت‌های ناروای ماموران شرکت نفت در امور سیاسی و داخلی ایران دارد که موضوع ناشناخته‌ای نبوده است. برخی از گزارشها مذاکراتی است که درباره نفت و قرارداد الحاقی موسوم به گس - گلشایبان جریان داشته، و وجود این گزارشها در میان اسناد اداره اطلاعات شرکت نفت طبیعی است. برخی از این اسناد حکایت از آن دارد که مصدق به طریقی از اخبار داخلی شرکت نفت مطلع می شده است، که نمونه های آن در ادامه همین فصل می آید.

سناتور دیوان بیگی در روایت خود بعد از اشاره به نامه ای که یازدهم تیرماه ۱۳۳۰ از مصدق برای شرکت در جلسه رسیدگی به اسناد و مدارک به دست آمده در خانه سدان دریافت کرده، و نیز طرح قانونی ماده واحده ای که تقدیم مجلس شده بود نوشته است:

«دکتر مصدق قبل از تصویب طرح فوق در مجلس تصمیم به انجام تحقیقات رسمی گرفته بود و به جز این جانب و حائری شاه باغ دادستان کل، عدل الملک دادگر و دکتر محمود حسابی را از مجلس سنا، دکتر طاهری یزدی، مخبر فرهمند، و دکتر مظفر بقایی را از مجلس شورای ملی برای تشکیل کمیسیون در خانه سدان دعوت نموده بود. روز موعود درخانه سدان جمع شدیم. دیدیم اثابیه اتاقها نامرتب است و در هم ریخته. گونیها و جامه دانهای مملو از نوشتجات را زیر و رو کرده بودند و در هر گوشه و کنار روی زمین مکاتیب ماشین شده به چشم می خورد... بررسی دقیق به کلیه آن پرونده ها اگر چندین مترجم ماهر شب و روز صرف وقت می کردند مدت‌ها طول می کشید و حال آن که بدو ما غیر از امیر پاکروان نامبرده و عیسی سپهبدی که از طرف سازمان خلع ید به عنوان مترجم در کمیسیون حضور می یافتند کارمند انگلیسی دان دیگری در اختیار ما نبود و بیش از یک ماه فرصت قانونی نداشتیم.

نسبت به آنچه رسیدگی شد فعلاً بسط کلام و اظهارنظر جایز نیست. فقط به درج یکی از گزارشهای محرمانه مستر نورثکرافت نماینده ویژه شرکت نفت اکتفا می نمایم که بی مدرک چیزی نگفته باشد (کپی متن انگلیسی این گزارش موجود است).^{۱۷}

۱۷ - نه در کتاب اسناد خانه سدان و نه در هیچ یک از روزنامه های وقت متن انگلیسی این سند منتشر نشده. برخی از جمله بقایی معتقد بوده اند که ارائه این سند به دادگاه لاهه باعث «پیروزی» ایران در دیوان دادگستری بین المللی شده بود. در اسناد خانه سدان همچنین آمده است که هنگام سفر هیأت ایرانی به نیویورک و لاهه به دلیل واهمه از گم شدن این اسناد ۸ نسخه از آنها فراهم کرده و توسط ۸ نفر مختلف حمل می شده. پس دست کم باید ۸ نسخه از این اسناد در دست رهبران نهضت وجود می داشته، ولی هیچ یک از آنها دست به انتشار اسناد نزده است. چرا؟

«[متن سند] محرمانه، اهمیت موقع ایران و راه تسلط بر افکار عمومی

از روزی که به واسطه حوادث تهران و تزلزل موقعیت ممتاز شرکت در ایران، تماس نزدیک نماینده ویژه را با کلیه طبقات اهالی شمال این کشور لازم دانستند تا به امروز، آنچه توانسته عموم را به فواید عملیات شرکت آشنا ساخته است. و بر طبق دستور العمل مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۵۰ به همه تفهیم شده: حالا که شرکت در نتیجه مذاکرات طولانی با دولت ایران به قرارداد الحاقی رضایت داده است، باز هم مزایا و منافع زیادی نصیب ایرانیان خواهد شد.

محض مزید اطلاع، برخی از موفقیت‌های این مدت خود را ذیل شرح می دهد. ضمناً به نکات دیگری اشاره می شود که در این موقع مستلزم عطف توجه و سرعت و شدت عمل بیشتر است:

... اول - تماسهای خصوصی

الف - با رؤسا: نماینده ویژه توانسته است ارتباط خود را با مقامات عالی‌دولتی افزایش دهد^{۱۸} و هر هفته ملاقات‌های جداگانه با نخست وزیر، و وزیر دارایی داشته باشد، که در هر جلسه مذاکراتی مفصل برای اخذ نتایج مطلوب صورت گرفته. مثلاً نسبت به تأیید قرارداد الحاقی روشی که فروهر روز ۲۶ دسامبر ۱۹۵۰ در مجلس پیش گرفت مستقیماً ناشی از همین جلسات می بود.

به دستور نماینده ویژه عمال متفقین او [یعنی نماینده ویژه] نیز تماسهای خود با اعضای دولت افزوده اند. به بعضی از آنها اختیار داده شده است که از هر فرصتی استفاده نموده به طور کلی مستخدمین دولت را با محسنات کار شرکت آشنا سازند. **بالتیجه کارکنان دولت ایران اطلاعاتی از ما خواستند که کتباً برای آنها تهیه شده؛ این اطلاعات را عیناً در گزارشات رسمی خودشان گنجانده اند و بی اثر نبوده است.** از آن جمله جوابهای فروهر را به مصدق در ماه دسامبر ۱۹۵۰ و جوابهای رزم آرا را به مصدق در ماه فوریه ۱۹۵۱ و نظریات کارشناسان انگلیسی را که رزم آرا سوم ماه مارس [=۱۲ اسفند ۱۳۲۹] به عنوان نظر دولت خود برای کمیسیون نفت قرائت کرد، می توان به طور مثال ذکر نمود.

ب - تماس با اشخاص دیگر: نماینده ویژه شخصاً و با اجازه از چند تن از کارمندان برگزیده شرکت با تعدادی از معاونین برجسته وزارتخانه ها، سناتورها و سایر رجال و من جمله اعضای کمیسیون نفت مجلس، تماس گرفته اند. این تماسها نه تنها از لحاظ تحصیل اطلاعات موثق وسیله پر ارزشی بوده، بلکه تا حدی فشار شدید دشمنان شرکت را به اشخاص مذکور خنثی نموده

۱۸ - راین در پاورقی نوشته: «این جمله در متن انگلیسی طور دیگری نوشته شده.» چه جور دیگری ممکن است نوشته شده باشد؟ چرا راین آن را تصحیح نکرده؟ در ضمن اگر راین متوجه شده که «این جمله در متن انگلیسی طور دیگری نوشته شده» لابد می باید به متن انگلیسی دسترسی می داشته. پس چرا چنین سند مهمی را در کتاب نیاورده است؟

است...»^{۱۹}

سند بالا یعنی نامه نورتکرافت تاریخ ندارد و دقیقاً روشن نیست در چه زمانی نوشته شده، ولی شاید با اشاره ای که در بخشی دیگر از این گزارش آمده، بتوان تاریخ تقریبی آن را معین کرد:

«... نحوه سخن پرانکی رادیو بی بی سی به فارسی موجب خرده گیریهای زبانخوش در محافل ایرانی شده است.

پیشنهاد عملی در این خصوص: ۱- از مقامات مربوطه باید به اداره اطلاعات سفارت انگلیس

تأکید شود نسبت به حفظ منافع شرکت روش قاطعی پیش گرفته؛ این روزها نقش تعهدات

رسمی دولت ایران را از جهت تصرف دارایی شرکت در ایران بیش از پیش بزرگ جلوه دهند...»

پس این گزارش در ایامی نوشته شده که دولت ایران جهت تصرف دارایی شرکت در ایران اقدام کرده بوده است، یعنی روزهایی که خلع ید جریان داشته. قانون خلع ید در ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ تصویب شد و به گزارش حسین مکی «هیأت خلع ید به آبادان رفته بود و پرچم ایران را روز ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ بر فراز «ژنرال آفیس» آبادان برافراشته»^{۲۰} و عملیات خلع ید آغاز شده بود.

بنابراین گزارش نورتکرافت باید حوالی بیست و نهم خرداد ۱۳۳۰ نوشته و ارسال شده باشد. و در این صورت این سؤال البته مطرح می شود که چرا نورتکرافت در این گزارش به مسائلی درباره دولت رزم آرا اشاره می کند که - با فرض صحت - با ترور رزم آرا و روی کار آمدن دولت مصدق اهمیت خود را از دست داده بود؟ و در گزارشی که بعد از آغاز عملیات خلع ید نوشته شده، چه نیازی بوده که مامور ویژه شرکت درباره برنامه های آتی شرکت در گسترش «امور خیریه» در ایران نظریه پردازی کند؟^{۲۱}

۱۹ - اسناد خانه سدان، ص ۴۷-۴۹.

۲۰ - خاطرات سیاسی حسین مکی، ص ۴۲۹.

۲۱ - اصالت این «سند» به شدت مورد سؤال و تردید است. چرا متن انگلیسی این سند هرگز به چاپ نرسیده است؟ چرا سناتور دیوان بیگی یا اسماعیل رائین، که ظاهراً متن انگلیسی آن را دیده بوده اند، یا صاحبان یکی از ۸ نسخه ای که همراه هیات مصدق به نیویورک رفته بودند، همان موقع یا بعدها دست به انتشار چنین سند مهمی نزدند؟ اگر این سند به دیوان دآوری لاهه ارائه شده و در آن جا مطرح شده بود، یقیناً می بایست در مطبوعات آن زمان منتشر شده باشد، که نشده است.

به علاوه به نظر راقم این سطور متن آنچه دیوان بیگی به فارسی منتشر کرده، نمی تواند ترجمه یک متن انگلیسی باشد و این معنی در قیاس با ترجمه دیگر اسناد خانه سدان آشکار می شود. ضمناً نحو جملات و پیوستگی معنوی عبارات نشان می دهد که متن اصالتاً به فارسی نوشته شده است. فارسی متن این سند، در قیاس با ترجمه دیگر اسناد کاملاً متفاوت است. سؤال اصلی این است که چه کسی این «سند» را جعل کرده است؟

ارتباط متین دفتری داماد مصدق با شرکت نفت و انتشار «سند» آن در روزنامه شاهد

با همه تردیدهایی که در مورد اصالت این گزارش (و برخی از گزارشهای دیگر خانه سدان) وجود دارد، در این موضوع نمی توان تردید کرد که مصدق به نحوی از برخی از مسائل و موضوعات داخلی شرکت نفت جنوب مطلع می شده است. یکی از مهمترین دلایل این امر دو سند است که از خانه سدان درباره احمد متین دفتری برادرزاده و داماد مصدق به دست آمد و چنانچه گفته شد، بقایای آن را به منزل مصدق برد و به دست او داد و از واکنش او تعجب کرد ولی همان طور که خواندید آن را به حساب «قوت قلب» وی گذاشت.

در این جا یکی از این دو سند را می آوریم:

«شماره ۱۴۲۷ تاریخ ارسال ۵۱/۶/۱۸ [۲۷ خرداد ۱۳۳۰] تاریخ دریافت ۵۱/۶/۱۹

از ب. و. جاکسون - از: ای. سی. دریک...

ضمن مذاکره امروز صبح با متین دفتری، مشارالیه قول داد حداکثر نفوذ خود را روی نخست وزیر به کار خواهد برد، تا نامبرده هر نوع پیشنهادی که روز سه شنبه احتمالاً خواهد داد فوراً رد نکند. اطلاع داد که اظهار نخست وزیر دایر بر عدم رضایت از شکل آن، مادام که او از شما تقاضای تسلیم توضیحات کامل را نموده و وقت کافی برای این امر به شما می دهد، متضمن ضرری نخواهد بود. دفتری سوال کرد که آیا وجهی به زودی می رسد؟ و من در جواب گفتم نمی توانم اظهار کنم؛ ولی گفتم اطمینان دارم که آنچه برای شما امکان پیشنهاد آن باشد، به نفع ایران و بریتانیای کبیر خواهد بود و (به اصطلاح) در را به قهر به صورت شما نمی کوبند؛ او کاملاً موافقت داشت و اظهار عقیده کرد که اگر در پیشنهاد تقدیمی نوعی از اصول ملی شدن گنجانیده شود، امید موفقیت بسیار می رود. او به طور خیلی محرمانه به من اطلاع داد که ترتیباتی داده است تا امیرعلائی فوراً به اهواز مراجعت کند. و به نظر خود او این عمل تشنج را در آبادان تا حد زیادی از بین خواهد برد. این مفیدترین قدم می باشد.»^{۲۲}

روزنامه شاهد ده ماه بعد از کشف این سند درباره آن نوشت:

«نقش یک سناتور

اسناد خانه سدان ثابت کرد که شرکت نفت و انگلیسی ها، از همه امکانات خود برای ایجاد

۲۲ - متن انگلیسی این سند در کتاب اسناد خانه سدان چاپ نشده، ولی ترجمه سند به گزارش راین در روزنامه شاهد، شماره ۶۲۳، مورخ اول فروردین ۱۳۳۱ یعنی حدود ده ماه بعد از کشف چاپ شده و مورد تکذیب هم قرار نگرفته است.

مانع در راه ملی شدن صنعت نفت ایران استفاده می کرده است. آنچه در این اسناد، بیش از همه افشاگر و رسوا کننده بود، فاش شدن ارتباط شرکت و مسوولان آن، با تنی چند از سناتورها و وکلا و مقامات و شخصیت‌های مملکتی بود.

در سندی که ذیلاً از نظر می گذرد، از نقش یک سناتور ایرانی در ماجرای نفت آگاه می شویم. بدین معنی که این سناتور، به مقامهای شرکت نفت «قول» می دهد، که از همه «نفوذ» خود بر روی نخست وزیر وقت استفاده کند... حتی ترتیبی اتخاذ کند، که از بروز هرگونه حرکت و تشنجی علیه شرکت نفت در جنوب ایران جلوگیری به عمل آید.

آنچه در این سند، بیش از پیش رسواکننده است، طرح مسائل مالی و این سؤال است که آیا «وجهی» به زودی می رسد؟... که نشان می دهد، خدمت به انگلیسی ها و شرکت نفت ارزان و مجانی نیز نبوده است. البته این خواسته فقط در سند ذکر شده و ما نمی دانیم ادعای نویسنده صحیح است یا دروغ.»

تاریخ انتشار این سند در روزنامه شاهد قابل توجه است. چرا بقایبی بعد از ده ماه این سند را منتشر کرد؟ شاید یادآوری این نکته مفید باشد که اختلافات میان بقایبی و مصدق از اواسط اسفند ۱۳۳۰ بروز کرد. به هر حال چند نکته در این یادداشت روزنامه شاهد که ظاهراً توسط (یا دست کم به اشاره) بقایبی نوشته شده قابل تأمل است:

۱ - متین دفتری با شرکت نفت در ارتباط بوده است. وی به احتمال قوی به عنوان واسطه میان دولت مصدق با شرکت نفت عمل می کرده و پیامهای دولت را به شرکت و پاسخ آنها را به مصدق می رسانده است. دلیل متعجب نشدن مصدق از پیدا شدن سند مذاکره متین دفتری با شرکت انگلیس هم در همین نهفته بوده که مصدق از این ارتباط مطلع بوده و این ارتباط با اجازه خودش برقرار شده بوده است. برقراری چنین ارتباطاتی از لوازم سیاستمداری است، و هیچگونه عمل غیرقانونی یا غیر اخلاقی در آن وجود ندارد.^{۲۳}

۲ - متین دفتری از شرکت نفت پرسیده «وجه» کی می رسد؟ در آن زمان شرکت نفت با تصویب قانون ملی شدن نفت در مجلس پرداخت سهم ایران بر اساس قرارداد موجود را متوقف کرده بود و بدهیهای خود را نمی پرداخت. ایران در وضعیت مالی بدی قرار داشت و خیلی بدیهی است که متین دفتری به عنوان فرستاده دولت مصدق سراغ «وجه» را

۲۳ - متین دفتری احتمالاً بهترین واسطه با شرکت نفت بوده است، زیرا از یک سو داماد و مورد اعتماد مصدق بود، و از سوی دیگر به دلیل تصدی نخست وزیری رضاشاه در اواخر دوره سلطنتش به عنوان یک سیاستمدار شناخته شده، مورد تأیید شرکت نفت هم بوده است. شأن متین دفتری بالاتر از این بوده که از شرکت نفت «حق الزحمه» بگیرد.

بگیرد. این موضوع از نحو جملات هم بر می آید که منظور از «وجه» بدهی شرکت به ایران است نه «حق الزحمه» متین دفتری! فواد روحانی می نویسد:

«روز ۱۳ خرداد [۱۳۳۰] وزیر دارایی ... از رئیس شرکت درخواست کرد که به مرکز شرکت در لندن اطلاع دهد که دولت ایران تقاضا دارد شرکت مبلغ پنج میلیون لیره علی الحساب برای تأمین احتیاجات جاری به دولت بپردازد بدون این که این پرداخت را مربوط به قرارداد الحاقی یا قانون ملی شدن صنعت نفت بنماید... روز ۱۸ خرداد نماینده شرکت به وزیر دارایی اطلاع داد که هیأتی که شرکت برای مذاکره به تهران خواهد فرستاد در موضوع پیش پرداخت مورد درخواست نیز مذاکره خواهد کرد...»^{۲۴}

بنابراین آشکارا درخواست متین دفتری برای «وجه» در ادامه مذاکره دولت مصدق برای دریافت پیش پرداخت بوده است نه دریافت حق الزحمه.

۳ - متین دفتری به شرکت گفته است از نفوذ خود بر روی مصدق استفاده

می کند، تا نخست وزیر پیشنهاد بعدی شرکت را بلافاصله رد نکند. چنین سخنی در چارچوب مذاکرات به هیچ وجه ایرادی نداشته و هیچ ارتباطی با «وجه» پیدا نمی کرده است. نفوذ متین دفتری و تقاضای وی از نخست وزیر برای رد نکردن بلافاصله پیشنهاد شرکت نفت شبیه تعارفات معموله میان سیاستمداران است و اصلاً آن طور که وانمود شده است جنبه «جاسوسی» ندارد.

۴ - متین دفتری به شرکت پیشنهاد کرده «نوعی از اصول ملی کردن» را در

پیشنهاد جدید بگنجاند تا پذیرفتن آن توسط مصدق محتمل گردد. بدیهی است گنجاندن «نوعی از اصول ملی کردن» در پیشنهادات شرکت نفت به ایران، از نقطه نظر دولت مصدق امر مثبت و مفیدی بوده است. دولتی که با وظیفه اجرای قانون ملی کردن نفت بر سر کار آمده نمی تواند و نباید از پیشبرد این وظیفه شانه خالی کند. جالب است که پیشنهاد متین دفتری برای گنجاندن «نوعی از اصول ملی کردن» توسط انگلستان قبلاً از سوی جکسون در دیدار روز ۲۲ خرداد با مصدق نیز مطرح شده بود و احتمالاً منبع اصلی این پیشنهاد بوده است:

«جکسون... روز ۲۲ خرداد با دکتر مصدق ملاقات نمود... مصدق در تعقیب اظهاراتش گفت حفظ صلح جهان و جلوگیری از جنگ سوم مستلزم آن است که وضع طبقات محروم در همه کشورها اصلاح شود و ایران به نوبه خود در برابر احتیاجات حیاتی این طبقه از مردم مملکت مجبور است

دست به اصلاحات دامنه داری بزند که شرط عمده آن استفاده به میزان حداکثر از منابع طبیعی کشور و مخصوصاً نفت می باشد... جکسون همه این اظهارات را تصدیق کرد و گفت من به این منظور به ایران آمده ام که در نتیجه مذاکره با دولت شما شاید بتوانم ضمن تصدیق «نوعی از اصل ملی شدن نفت»، وسیله مرضی طرفینی برای همین استفاده از منابع نفتی که منظور هدف شماسست پیدا کنیم. دکتر مصدق از عبارت «نوعی از اصل ملی شدن نفت» اظهار تعجب کرد و گفت: شما باید بدانید که فقط یک نوع ملی شدن هست که مواجه با سوء ظن و مخالفت ملت ایران نخواهد شد و آن نوع واقعی آن است.»^{۲۵}

دشمنی بقائی و مکی با متین دفتری

به هر حال بعداً که مصدق تصمیم گرفت متین دفتری را به عنوان عضوی از هیأت ایرانی همراه خود به امریکا و اروپا ببرد، با مخالفت بقایی روبرو شد:

«یک روز آقای دکتر تلفن کردند که «بعد از ظهر بیا این جا راجع به بودجه مسافرت و این چیزها صحبت کنیم.» من هم مطابق معمول رفته خدمت ایشان و عرض کنم که نشستیم و راجع به خرج مسافرت و این چیزها صحبت کردیم و صحبت‌هایمان که تمام شد ایشان گفتند که «راستی این متین هم مریض هست و از سنا اجازه گرفته که برود آمریکا برای معالجه. چطور است این را هم با خودمان جزء هیأت ببریم.» گفتم، «آقای دکتر با آن چیزهایی که آوردم خدمت شما سوال - با آن نامه

جواب - نامه ها یعنی تلگرافات. در این جور مواقع فوری ول می کرد اصلاً نه جواب بدهد یا فوری ول می کرد و می پرداخت به موضوع دیگری... بعد از مدتی گفت که «آخر این متین به خرج خودش می آید آمریکا. و این جزء هیأت باشد برای هیأت یک صرفه جویی است.» نقطه ای از نقاط حساس مرا گرفت. گفتم که «آقای دکتر اگر شما اینجور ملاحظه داشته باشید اشخاصی هستند که حاضرند حتماً مخارج تمام هیأت را بدهند که این افتخار نصیبشان شود... باز ول کرد ... و باز برای دفعه سوم تجدید مطلع کرد به یک عنوان دیگری که الان یادم نیست عنوانش چیست... گفتم «آقای دکتر ما جواب مردم را چه بدهیم با آن اسنادی که به دست آوردیم؟» گفتم، «مردم کی هستند؟ مردم چه حق دارند اصلاً در این جور موارد... دخالت بکنند...» گفتم که «شما مختارید ولی من نمی توانم با همچین چیزی موافقت کنم.» حالا یادم نیست باز فاصله شد یا باز دنباله همین حرف گفتم، «آقای دکتر تو زن نداری، بچه نداری. گرفتاریها را نمی دانی. این متین داماد سوگلی خانم است. خانم پایش را کرده توی یک کفش... که متین جزء هیأت باشد. اگر من این را نبرم این دو تا شبید باقیمانده کله مرا هم می کند خانم.» گفتم، «آقای دکتر شما مختارید

ولی من به هیچ عنوان موافقت نمی توانم بکنم ولی شما هرکار بخواهید می توانید بکنید...»^{۲۶}

بقایبی صبح روز سفر در فرودگاه متوجه می شود که متین دفتری عضو هیأت است:

«توی محوطه فرودگاه روزنامه نویسه‌ها جمع شدند و خواهش کردند که اعضاء هیأت یک جا بیایند بنشینند که عکس گروهی اعضای هیأت. من دیدم آقای دکتر متین دفتری هم جزء اعضای هیأت رفت. فهمیدم که این را چپاندند توی هیأت. من در آن عکس شرکت نکردم. رفتم اصلاً که عکس هیأت اعزامی هنگام حرکت عکس من تویش نیست. در این ضمن رفتم با یکی از سناتورها که آشنا بودیم گفتم که «این متین دفتری چه جوری آمد؟» گفت «هیچی خبر نداری؟ پریشب جلسه فوق العاده دعوت کردند و رأی گرفتند.»... رفتم با یکی از سناتورها که بیشتر آشنایی داشتم، مثلاً یک کسی در ردیف انوشیروان خان سپهبدی یا توی آن تیپ، یک عده ای را می شناختم بالاخره رفتم از او پرسیدم که «این جریان چه بوده؟» گفت، «هیچی، دکتر مصدق پیروز عصر به رئیس سنا گفته که جلسه سنا را دعوت کنند شبانه و سه نفر یا چهار نفر ... انتخاب کنند. ضمناً می گوید متین دفتری و بیات هم جزومنخبین باشند. سناتورها هم چانه می زنند که خوب، حالا که این دو تا را آقا معین می کند عباس مسعودی و باز یکی دیگرش یادم نیست، آن هم یک سناتور انگلیسی مآب، آن هم باشد. من توی همان فرودگاه از آقای زهری خواهش کردم که یک چیزی توی روزنامه راجع به متین دفتری بنویسند که اگر اشتباه نکنم همان مقاله «ابوجهل هم از قریش بود» که عکس یکی از سندهای متین دفتری هم چاپ شده توی روزنامه.»^{۲۷}

مکی نیز روش مشابهی در دشمنی نسبت به داماد مصدق داشت. او نیز صریحاً می گفت و می نوشت که به متین دفتری اعتمادی ندارد. او هم با همراه بردن متین دفتری به عنوان عضوی از هیأت ایرانی به آمریکا و اروپا مخالف بود. او هم معتقد بود متین دفتری برای انگلستان «جاسوسی» می کرده است. حسین مکی، به طور مثال، برای اثبات «جاسوسی» متین دفتری به رابطه مصدق با جرج مک گی معاون وزارت خارجه آمریکا اشاره می کند

«آقای دکتر مصدق ضمن گزارش سفر آمریکا به مجلس شورای ملی گفت: «چون آقای ژرژ مک گی خیلی با ایران دوست بود او را معزول کردند...» اما حقیقت امر چیز دیگری بود که به زودی روشن شد... حقیقت امر درباره مذاکرات آقای ژرژ مک گی و تغییر سمت او و بدرقه سرد در نیویورک و عدم پرداخت ۱۲۰ میلیون دلار: صبح روز دوشنبه ۲۷ آبانماه اول وقت اداری در واشنگتن - سفیر انگلیس به دیدن آقای اچسن وزیر امور خارجه آمریکا می رود و سخت به او اعتراض می کند که

۲۶ - خاطرات شفاهی هاروارد، بقایبی، لینک یاد شده در زیر نویس ۱، نوار ۱۲، صفحات ۱۶ - ۱۷.

۲۷ - همانجا، نوار ۱۲، صفحه ۱۷-۱۸.

هنگام درگیری انگلستان با ایران امریکا از پشت به انگلستان خنجر می زند. آقای اچسن تکذیب می کند. سفیر انگلیس ماجرای تعهد آقای ژرژ مک گی را درباره پرداخت یکصد و بیست میلیون دلار به ایران بیان می دارد.

اچسن می گوید: «اگر مک گی چنین تعهدی کرده باشد بدن اطلاع و موافقت ما بوده است و برای توجیه تکذیب خود فوراً آقای مک گی را معزول و نامزد سفارت ترکیه» می کند.

ممکن است در این جا دو سؤال برای خوانندگان محترم مطرح شود:

- ۱ - با وجود مترجم رسمی هیأت و آن همه انگلیسی دان دیگر به چه دلیل در آخرین مذاکرات قطعی با آقای ژرژ مک گی آقای دکتر مصدق آقای دکتر متین دفتری را برای ترجمه انتخاب کرد؟
- ۲ - از آخر آن شب تا فردا صبح چه کسی به سفیر انگلیس خبر داد؟ آقای دکتر مصدق؟ آقای ژرژ مک گی یا آقای دکتر متین دفتری؟^{۲۸}

مکی و بقایی، اگرچه در تهییج مردم در رابطه با موضوع نفت در مجلس پانزدهم، و حتی بازگشت مصدق به صحنه سیاست و شرکت وی در انتخابات مجلس شانزدهم و بعد از آن نقش اساسی ایفا کرده اند، اما آن طور که از خاطراتشان بر می آید هر دو از پیچ و خمهای سیاست در کشوری مانند ایران غافل بوده اند. مثلاً انتظار داشته اند اگر «سند»ی به دست آورده اند که دال بر احتمال «جاسوسی» شخصی است، باید حتماً آن شخص مطرود و منفور واقع شود، حتی اگر پسر یا برادر یا داماد نخست وزیری باشد که به وی «ایمان» داشته اند. با چنین روحیه ای، آیا مصدق جرأت می کرده که به آنان بگوید وی هم مانند سیاستمداران دیگر همیشه راههایی را برای تماس با مخالفان باز نگه می دارد و متین دفتری در واقع با اجازه و به عنوان نماینده وی با مدیران شرکت نفت گفتگو می کرده است؟ و یا از امیر علایی خواسته است اخبار درون دولت منصور و ساعد و رزم آرا را محرمانه به وی اطلاع دهد؟

سند دیگر در مورد سناتور متین دفتری

مصدق مثل همه سیاستمداران دیگر از مجاری غیر رسمی که اصطلاحاً آن را دیپلماسی موازی^{۲۹} می نامند، از ارتباط با شرکت نفت انگلیس و ایران و دیگر نهادهای درگیر در جریان نهضت ملی ایران در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۲ استفاده می کرده است. یک

۲۸ - حسین مکی، کتاب سیاه، جلد ۴، صفحات ۱۵۲-۱۵۳.

۲۹ - منظور از دیپلماسی موازی (Track Two Diplomacy) برقراری ارتباط از کانالهای غیررسمی است، شامل کانالهای غیردولتی، غیر رسمی و واسطه هایی است که در معرض دید عمومی قرار ندارند یا مورد توجه نیستند. از این نوع دیپلماسی عموماً برای مهیا کردن زمینه موافقت در دعوای سیاسی یا عمومی استفاده می شود.

نمونه قطعی آن استفاده از متین دفتری داماد و پسر برادر خود به عنوان واسطه با شرکت نفت انگلیس و ایران بود که از طریق وی از خواسته‌های شرکت نفت اطلاع می‌یافت. از این ارتباط نمونه‌های دیگری هم در نامه‌های یافت شده در خانه سدان وجود دارد که متین دفتری درباره موضوعات فی مابین دولت مصدق و شرکت نفت واسطه گفتگو بوده است:

«فوری [تاریخ ندارد، ولی بر اساس متن باید نیمه ماه ژوئن = اواخر خرداد ۱۳۳۰ باشد]

به: بی. آر. جکسون. رونوشت ان. آر. سدان

از: آ. ای. سی. دریک

رونوشت سر ویلیام فریزر - لندن

عطف به [نامه‌های] شماره ۳۱۳۲ و ۳۱۳۳ من، امروز چهارشنبه، متین دفتری، مکی و اردلان، اعضای کمیته مختلط، در ساعت ۱۱ و ۱۵ دقیقه مرا خواندند و تا یک بعد از ظهر مذاکره کردیم. آنها یک نامه رسمی به من دادند که مضمون آن به شما تلگرام می‌شود؛ اما در اثنای جلسه - که بر عکس اجلاس دیروز، فضایی بسیار دوستانه و غیر رسمی داشت - درباره این نامه بحث نشد. ما درباره روابط کارگران، مسائل مسکن و چه، و چه... حرف زدیم و مکی پرسید آیا من او را در بازدید از محله‌های آبادان و دیدار از خانه‌های مسکونی شرکت در پیش دارم، همراهی می‌کنم یا نه؟ من مشتاقانه پذیرفتم و گفتم از این که چنین فرصتی پیش آمده خوشحالم تا به مکی و دیگران حقیقت واقعی را درباره آبادان نشان دهم، زیرا مکی ممکن است سوی آن چیزهایی را ببیند که در برخی از نقطه‌های توصیف شده است. وی اعتراف کرد که این نخستین بازدید اوست.

دفتری پرسید آیا من حاضرم یک مباحثه خصوصی درباره تشکیلات عمومی شرکت با او انجام دهم؛ و اشاره کرد که این درخواست از نامه رسمی که در بالا بدان اشاره شده، حذف شده است. من با این تقاضا هم موافقت کردم؛ البته من در یک چنین گفت و گوهای دوستانه، احتیاط می‌کنم.

گزارش بالا، که کمیته با دادن آن به مطبوعات موافقت کرده است به وسیله اداره اطلاعات

به «استاکیل» تلگرام می‌شود.»^{۳۰}

آشکار است که تقاضای متین دفتری برای «مباحثه خصوصی درباره تشکیلات عمومی شرکت» به نمایندگی از سوی مصدق نخست وزیر صورت گرفته، که بعد از تصویب قانون ملی کردن نفت، دریافته است برای ادامه عملیات به کارکنان انگلیسی و اداره تشکیلات شرکت نفت نیاز مبرم وجود دارد. قابل توجه است که گزارش دیدار هیأت مختلط شورا و

سنا با مقامات شرکت نفت، از جمله این دیدار با دریک، در مطبوعات وقت منتشر شده، اما سخنی از مباحثه خصوصی میان دریک و متین دفتری به میان نیامده است. دریک چند روز بعد در گزارشی به مقامات بالاتر شرکت در لندن بر این «بحث خصوصی» با متین دفتری اشاره می کند:

«از: آبادان به تهران و لندن - محرمانه فوری

شماره ۳۱۴۱ تاریخ ارسال ۱۹۵۱/۶/۱۶ [= ۲۵ خرداد ۱۳۳۰]، تاریخ دریافت ۱۹۵۱/۶/۱۷

به: بی. آر. جکسون رونوشت سر ویلیام فریزر

از: ا. ای. سی. دریک

عطف به [نامه] شماره ۳۱۴۰ من. در خلال سفرهای جمعه تقریباً متعجب شدم که با وجود کوششهای مکی، هنوز او نتوانسته شکایتهای واقعی، علیه شرکت از کارگران به دست آورد؛ و مکی باخنده پذیرفت که کارها بهتر از آنند که او تصور می کرد. امروز امیدوارم یک بحث خصوصی با متین دفتری انجام دهم، چون او منطقی ترین طرف ماست و محتاطانه بار دیگر روی پیچیدگی صنعت [نفت] و اتکاء به منابع خارج از ایران تأکید خواهیم کرد.

یکی از کمیته های اجرایی، امروز اشاره کرد که کمیته هیأت پارلمانی^{۳۱} ممکن است اندکی بعد خوزستان را ترک کند. و پرسید آیا کمیته اجرایی می تواند این هفته از میدانها [ی نفتی] بازدید کند؟ من با این درخواست موافقت کردم، به شرطی که تابع بر فرض شرایط باشد و از جمله رفتارشان به عنوان مهمانان شرکت باشد و هیچ سخنرانی آتشی نمی هم صورت نگیرد»^{۳۲}

همان طور که در فصل مربوط به مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت در مجلس شورای ملی ملاحظه شد، مصدق و طرفداران ملی شدن نفت در مقابل سخنان رزم آرا در کمیسیون مخصوص نفت درباره مشکلات اداره صنعت نفت با امکانات بومی، عدم وجود کارشناسان فنی و اقتصادی و بازرگانی ایرانی، و مشکلات بازاریابی و حمل و نقل و فروش، می گفتند که ایران توانایی کامل اداره صنعت نفت را دارد و سخنان رزم آرا به نیابت از شرکت نفت است و آن را به طور کلی نفی و رد کردند. اما بعد از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و به دست گرفتن آن توسط دولت مصدق معلوم شد که اداره صنعت نفت به آن سادگی که تصور می شد نبوده است و مشکلاتی که قبلاً رزم آرا و دیگران از آن صحبت کرده بودند

۳۱ - منظور از «کمیته اجرایی» هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت است و منظور از «کمیته هیأت پارلمانی» همان هیأت مختلط مجلس شورا و سناست که منصوب دولت بود و فعالیتهای شرکت را زیر نظر داشت.

۳۲ - اسماعیل راین، اسناد خانه سدان، صفحات ۲۳۷-۲۳۸.

آشکار شد. مصدق سعی می کرد که کارشناسان خارجی (عمدتاً انگلیسی) را در آبادان نگه دارد و به آنها پیشنهاد شد که با همان حقوق و مزایای سابق به استخدام شرکت ملی نفت درآیند که مورد قبول آنها قرار نگرفت و بعداً همگی از ایران رفتند. متین دفتری در این مورد یکی از واسطه های گفتگوی دولت مصدق با شرکت نفت بود و اشاره در یک روی تاکید بر «پیچیدگی صنعت [نفت] و اتکاء به منابع خارج از ایران» ادامه همین بحث میان دولت مصدق و کارکنان خارجی شرکت نفت بوده است.

اسناد مذاکرات وارسته وزیر دارایی مصدق با شرکت نفت

دولت مصدق بعد از در دست گرفتن قدرت به این نتیجه رسیده بود که اداره تأسیسات نفت در آبادان و کرمانشاه بدون کارشناسان خارجی شدنی نیست و از طرق مختلف سعی در نگهداشتن آنها می کرد. مصدق از جمله در تماس با مقامات شرکت سابق خواهان فشار آنها بر کارمندان انگلیسی شرکت نفت بود تا به خدمت خود در ایران ادامه بدهند. در اسناد یافت شده از خانه سدان، دو گزارش هم درباره مذاکرات انگلیسی ها با محمد علی وارسته وزیر دارایی دولت مصدق وجود دارد که مکمل دیدارها و مذاکرات مقامهای شرکت نفت با متین دفتری است:

«از تهران به آبادان لندن شماره اف.ا. ۷۰۶ و شماره ک.ا. ۲۱۲.

به تاریخ بیست و سوم ژوئن ۱۹۵۱ [= اول تیر ۱۳۳۰]، فوری

تلگرام: وسیله سفارت انگلیس در تهران

از: ان.ار. سدان به: ریاست شرکت رونوشت ا.ای. دریک

در مورد نامه واصله از جانب وزارت دارایی، من هیچ لزومی در دادن جواب به آن نمی بینم؛

ولی شخصاً در دو مورد ذیل به صورت شفاهی به وزیر دارایی خاطر نشان ساخته ام:

اولاً این که؛ اجرای دستور دولت در مورد خروج دسته جمعی انگلیس ها از آبادان، نباید

به حساب میل قلبی و استقبال ما از اجرای چنین دستوری گذاشته شود و دولت ایران در ضمن،

نباید این مسأله را برای خود این طور تعبیر کند که می تواند هیچ وحشتی از بابت عکس العملهای

ما در آینده نداشته باشد!

ثانیاً نه ما و نه هیچ کس دیگر در خود این قدرت را سراغ ندارد که اعضاء کمپانی را -

اگر مایل به کناره گیری و استعفا از کار خود باشند - به اتخاذ روش و یا موقع مشخصی

جهت انجام این تصمیم وادار کند.»^{۳۳}

و روز بعد ریچارد سدان گزارش دیگری حاوی نتایج منفی مذاکرات برای ادامه خدمات اعضای انگلیسی شرکت سابق نفت برای ایران، به لندن فرستاد:

«لندن - آبادان - تهران تلگراف محرمانه فوری

از طریق سفارت انگلیس (شماره ندارد) تاریخ ارسال ۲۴ ژوئن ۱۹۵۱

از: «سدان» به: «رایس» رونوشت: به دریک

نکات مهم ملاقات من با وارسته در روز ۲۳ ژوئن:

۱. وزیر دارایی مراتب ناخشنودی خود را از شکست مذاکرات نفت اعلام داشت.

۲. من، وخامت اوضاع در خوزستان را مطرح ساخته و تأکید کردم که ادامه این اغتشاشات

ممکن است به کناره گیری دسته جمعی کارمندان انگلیسی و در نتیجه به توقف کامل تمام عملیات کمپانی منجر شود.

۳. وزیر دارایی از من جویا شد که چرا وعده استخدام اعضاء انگلیسی کمپانی بر طبق

همان شرایط مشابه گذشته مورد قبول آنها واقع نشده است؟ و اظهار نظر من در این مورد، بدین صورت بود که: اعضاء انگلیسی کمپانی فقط بر طبق قراردادی برای «شرکت نفت انگلیس و ایران» کار می کنند، و لذا کمپانی نمی تواند به هیچ وجه آنها را مجبور کند که کارفرمای خود را تعویض کنند.

۴. من عواقب وخیم توقف عملیات کمپانی را که به هر حال نتیجه ای جز وقوع بیکاری در

مملکت نخواهد داشت، به او گوشزد کردم و در ضمن، از موقعیت موجود نیز استفاده کرده، نسبت به تعطیل اجباری اداره اطلاعات کمپانی در تهران، مراتب اعتراض خود را بیان داشتم و خاطر نشان ساختم؛ با این که ما به هر حال ملزم به پرداخت حقوق کارمندان و کارگران کمپانی در طول مدت تعطیل عملیات هستیم، ولی نباید از ما انتظار داشت که این وضع را برای مدت نامحدودی حفظ کنیم.

۵. وزیر دارایی قبول کرد که گذراندن قانون «ملی شدن صنعت نفت» علت اساسی بن بست

در مذاکرات نفت بوده و در عین حال اظهار داشت که شخص نخست وزیر؛ به تنهایی اختیار هرگونه حک و اصلاحی را در چگونگی اجرای این قانون داراست.

۶. وزیر دارایی، اظهار کرد که شخص او تنها به صورت صندوق بست برای تبادل

نظرات اعضاء کابینه و کمیسیون مختلط انجام وظیفه می کند و شخصاً نمی تواند هیچگونه نظری راجع به...^{۳۴}

نکته آخر که وزیر دارایی ایران فقط به عنوان «صندوق پست» عمل می کند و این که مصدق «به تنهایی اختیار» دار قانون ملی کردن نفت است به اندازه کافی گویای نقش وزیر دارایی در ارتباط با شرکت نفت است. و نیز لازم به توضیح نیست که مذاکره واسطه مصدق با شرکت نفت به منظور نگهداری کارکنان انگلیسی کمپانی و ادامه عملیات شرکت بوده است، یعنی همان موضوعی که قبل از وارسته، متین دفتری عهده دار مذاکره آن بود.

منابع مصدق در داخل شرکت نفت

مصدق قبل از رسیدن به نخست وزیری نیز از طریق کارمندان ایرانی ارشد شرکت نفت چون مصطفی فاتح و فواد روحانی و رضا فلاح با شرکت ارتباط داشته و در مواقع لازم از طریق آنان اطلاعات لازم را به دست می آورده است. در یکی دیگر از اسناد به دست آمده از خانه سدان، در گزارش محرمانه شرکت نفت به لندن، مورخ ۲ ژوئیه ۱۹۵۰/۱۱ تیر ۱۳۲۹ چنین آمده است:

«مصدق...رئیس کمیسیون مخصوص مجلس برای رسیدگی به لایحه الحاقی [گس - گلشائیان]... قبل از به قدرت رسیدن رزم آرا به مصطفی فاتح گفته بود که لایحه الحاقی با مقداری جرح و تعدیل می تواند به تصویب برسد، وی حتی موقعی که رزم آرا به نخست وزیری رسید به طور خصوصی به دکتر علوی گفته بود که بی نهایت مشتاق تصویب لایحه الحاقی است و حتی در این راه با [منوچهر] فرمانفرمائیان [معاون دایره امتیازات وزارت دارایی] نیز تماس گرفته بود تا بیشتر با ماهیت امر آشنا شود و اعتقاد داشت با وجود اشکالاتی که در راه تصویب آن در مجلس وجود خواهد داشت ولی پذیرفتن چنین لایحه ای توسط مجلس قدرت دولت را به نحو قابل ملاحظه ای بالا خواهد برد...»^{۳۵}

مصدق ظاهراً از طریق مناسباتی که با برخی از کارمندان شرکت نفت داشته از حساب و کتابهای داخلی شرکت هم بی اطلاع نبوده است، زیرا در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹، در کمیسیون مخصوص نفت، در پاسخ به اظهارات رزم آرا نخست وزیر، ضمن طرح این اتهام که وی منافع شرکت نفت را به منافع ایران ترجیح می دهد، اطلاعاتی درباره برنامه داخلی شرکت نفت ارائه می دهد که قابل تأمل است:

«... شرکت می خواهد تا ۱۹۵۳ میزان تولید نفت کشور ایران را لااقل در سال به ۴۵ میلیون تن برساند و بنابراین در صورتی که پس از ملی شدن ما هم در اثر افزایش تقاضای نفت لازم بدانیم محصول بیشتری به دست آوریم... و اگر به دلایلی میزان استخراج ما در حدود نصف و ثلث

استخراج باقی بماند احتیاجی به خرید وسایلی که در این حدود ارزش داشته باشد نخواهیم داشت مخصوصاً این که وسایل بدکی چندین ساله بهره برداری بر اساس و میزان از هم اکنون در انبارهای شرکت نفت موجود است.»

خسرو قشقایی نفوذی جبهه ملی در دولت رزم آرا

آیا این اطلاعات هم از طریق کارمندان شرکت نفت به مصدق داده می شده، یا کسی در وزارت دارایی وجود داشته که این نوع اطلاعات را به مصدق می رسانده است؟ می دانیم که خسرو قشقایی عضو کمیسیون مخصوص نفت یکی از افراد نفوذی جبهه ملی در تشکیلات رزم آرا بوده است. حسین مکی گزارش داده است که

«... خسرو قشقایی ظاهراً مخالف و باطناً دوست ما بود. سید علی بهبهانی هم ما را تقویت می کرد. در آن روزها که نزدیک بود مذاکرات کمیسیون به مراحل حساس و قطعی برسد رزم آرا با آخرین قوا می کوشید تا سایر اعضاء کمیسیون را در برابر ما تجهیز کند و از همین جهت غالباً شبها جلسات محرمانه با حضور او و بعضی از اعضای کمیسیون گاهی در خانه خودش و گاهی در خانه وکلا تشکیل می شد. در این جلسات رزم آرا افکاری بر علیه ما به وکلا تلقین می کرد و از حضار در رد پیشنهاد ما داد سخن می داد، چون سایرین اکثریت اعضاء کمیسیون را تشکیل می دادند دچار بن بست عجیبی شده بودیم و برای خنثی کردن مذاکرات جلسات محرمانه آنها و رزم آرا لازم بود که از چگونگی آن به هر کیفیتی شده مطلع باشیم و در این موقع خسرو قشقایی رل عمده ای را به عهده گرفت. او که ظاهراً از مخالفین ما بود شبها با سایر اعضاء کمیسیون به جلسات محرمانه رزم آرا می رفت و بعد از خاتمه جلسه از منزلش به من تلفن می کرد و تمام مطالب مورد بحث را به من می گفت. من هم فردا تمام آن مطالب را به روزنامه های طرفدار جبهه ملی می دادم و آنها به اطلاع مردم می رساندند... یک روز خسرو قشقایی نزد من آمد و گفت: «این آقایان همه به من ظنین شده اند و می گویند این اطلاعات را تو به حسین مکی می دهی و او در روزنامه ها منتشر می کند... یک روز با قرار قبلی من و او در کمیسیون دعوا! کردیم و سخت به جان هم افتادیم و نزدیک بود کار به کتک کاری و زد و خورد برسد که کمیسیون به هم خورد و دکتر مصدق رئیس کمیسیون جلسه را به عنوان تنفس تعطیل کرد!...»^{۳۶}

این نکته نیز قابل تأمل است که ریچارد سدان نماینده شرکت نفت در تهران پنج روز قبل از ترک ایران، در تاریخ هفتم آبان ۱۳۳۰ در نامه ای که به کاظمی کفیل نخست وزیری ارسال داشته ضمن اشاره به دیدار با مصدق بعد از تصرف خانه اش توسط گروه بقایی، به ارتباطهای مستقیم و غیر مستقیم دیگری نیز اشاره کرده است:

۳۰ اکتبر ۱۹۵۱

عالیجناب

در حدود سه ماه پیش فرصتی به دست آمد که در اطراف وضعیت خودم به جناب آقای نخست وزیر توضیحاتی عرض نمایم و به استحضار ایشان برسانم که من در ایران به عنوان نماینده اداره شرکت نفت انگلیس و ایران در لندن می باشم.

در همان موقع مستقیماً و در مورد دیگری من غیر مستقیم از طرف آن جناب [دکتر

مصدق] اظهار اطلاع گردیده که راجع به تعیین وضعیت من ابراز علاقه مندی می نمایند.

روز ۱۲ اکتبر از طرف سفیر کبیر انگلیس به اینجناب اظهار شد که مشارالیه راجع به وضعیت من با جناب آقای وزیر امور خارجه مذاکره نموده و وضع مرا که کاملاً با سایر خدمتگزاران شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران تفاوت داشته تشریح کرده و از این لحاظ که این جانب هرگز جزو سازمان عملیات در این کشور نبوده ام توضیحاتی داده است. اکنون به من گفته می شود که وزیر خارجه و شخص شما و احتمالاً نخست وزیر چندان راجع به این تفاوت وضع ابراز علاقه و توجهی ننموده و شما فکر می کرده اید که برای من بهتر است که ایران را ترک نمایم.

از این قضیه من به این نتیجه می توانم برسم که توقف من در ایران سبب ایجاد ناراحتی و تشویشی برای دولت ایران می شود، اگر چنین است اینجناب به هیچ وجه خواهان توقف بیشتری نیستم بنابراین برای عزیمت از ایران ترتیباتی به عمل آمده که هر چه زودتر اقدام به این کار کنم.»^{۳۷}

البته نمی دانیم ارتباط غیر مستقیم ریچارد سدان با مصدق از چه طریقی بوده است؟

به هر تقدیر از میان «چند گونی» اسنادی که درخانه سدان به دست آمده بود و با همه سر و صدایی که روزنامه های جبهه ملی برپا کردند، مجموعاً بیش از پنجاه و اندی سند منتشر نشد که قسمت عمده آنها هم اسناد کم ارزش یا بی ارزشی بود که فقط به درد تبلیغات علیه مخالفان سیاسی و تعدادی نویسندگان روزنامه های مفلوک می خورد. چند سند نسبتاً با ارزش هم بود که به آنها اشاره کردیم و حکایت از تبادل نظر میان شرکت نفت و مصدق داشت.

در ماجرای اسناد خانه سدان، آنچه بسیار قابل تأمل است این که یازده روز بعد از حمله «سازمان نظارت ملی خلع ید» به رهبری بقائی به خانه سدان - که بدون اطلاع و اجازه مصدق صورت گرفت و نخست وزیر در مقابل کار انجام شده ای واقع شد که نمی توانست آن را رد یا تقبیح کند - دادستان کل که به همراه هیأتی از مجلس شورا و سنا از سوی

مصدق برای رسیدگی اسناد مأمور شده بود به روزنامه/اطلاعات گفت:

«به خدای لایزال و به جد اطهرم سوگند یاد می کنم که تا این ساعت کوچکترین سندی به خط فارسی با امضای احدی از نمایندگان مجلس شورا و سنا و روزنامه نگاران در جایی دیده نشده و بنابراین قبل از این که سندی به دست آید نباید بی جهت شرف و حیثیت مردم را در معرض تخطی قرار داد.»^{۳۸}

اسماعیل راثین نویسنده کتاب *اسناد خانه سدان*، که خود روزنامه نگاری متبحر بوده است در ارزیابی مصاحبه حائری شاه باغ دادستان کل می نویسد این مصاحبه «در حقیقت «بخشنامه» و «متحد المالی» است که از جانب جناب ایشان [دادستان کل] صادر و به مطبوعات ابلاغ شده است.» (همانجا، صفحه ۲۹۱) و این سخن راثین را نباید دست کم گرفت، چه بعد از این «مصاحبه» روزنامه های جبهه ملی چون *شاهد* و *باختر/امروز* واکنش نشان دادند. *شاهد* با لحنی اعتراض آمیز نوشت:

«هنگامی که آقای نخست وزیر گزارش رسمی دولت، درباره جریان رسیدگی به اسناد و مدارک مکشوفه از اداره منحلّه اطلاعات و تبلیغات شرکت سابق نفت را به صورت نامه ای که در جلسه مجلس شورای ملی قرائت گردید به استحضار عامه می رسانند و در نامه مزبور وجود قطعی و اصالت اسناد و مدارک مکشوفه تصریح گردیده است...»^{۳۹}

و *باختر/امروز* که سخنگوی دولت محسوب می شد، با لحنی استهزا آمیز نوشت:

«خبرنگار ما اطلاع می دهد که دیشب پس از آن که اعضای رشید شرکت لایق نفت مقیم تهران دانستند اداره اطلاعات منحل و به دست دولت ایران خواهد افتاد، در ساعت ۷/۵ اتومبیلی به شماره ۲۲۳۳ که راننده آن شخصی انگلیسی به نام مستر «هری» بوده، به اتفاق دو نفر انگلیسی دیگر «ئیلر» و «دو» به اداره مرکزی شرکت سابق نفت در تهران آمده و تمام مدارک حساس و اوراق محرمانه اسناد ضروری را که افشاء و انتشارش به صلاح آنها نبود، با دو چمدان بزرگ خارج کردند. چمدانها به قدری سنگین بود که چهار نفر آن را حمل می کردند. چمدانها را در اتومبیل نهاده فرار کردند.» طبعاً این اسناد و همچنین اسنادی که هنگام دست یافتن ایرانیان به خانه سدان خاکستر شده و یا در حال سوختن بود، به دست ایرانیان نیفتاد.»^{۴۰}

و بنا به تصمیم مقامات وقت بخشی از این اسناد «تحویل خزانه بانک ملی و قسمت دیگر سپرده به بایگانی وزارت دادگستری» شد.

۳۸ - اسماعیل راثین، *اسناد خانه سدان*، صفحات ۲۹۳-۲۹۴.

۳۹ - همانجا، صفحه ۲۹۳.

۴۰ - همانجا، صفحه ۲۹۳.

سوزاندن تلگرافهای شرکت نفت قبل از موعد به دستور صدیقی وزیر پست و تلگراف و تلفن

در صفحات آغازین این فصل دیدیم که گروه بقایی چهار کتابچه رمز اسناد را در گاو صندوق خانه سدان یافتند که از طریق آنها می شد تلگرافهای رمز شرکت را گشود و از محتوای آنها مطلع شد، اما قبل از دست یافتن «سازمان نظارت ملی خلع ید» به این تلگرافها، همه آنها به دستور غلامحسین صدیقی وزیر پست و تلگراف وقت در کابینه مصدق سوزانده شد! بقایی در این باره گفته است:

«... عوامل ناشناخته قبل از این که ما دست به کار شویم، پیشدستی کردند و خیلی آسان توانستند اسناد تلگرافی شرکت سابق نفت در تلگرافخانه تهران را آتش بزنند. جریان واقعه از این قرار است که وزارت پست و تلگراف، همه ساله از تلگرافاتی که در سالهای گذشته برای مخابره تسلیم تلگرافخانه می شود، آنهایی را که پنج سال از تاریخ تسلیم آنها به قسمت خارجی تلگراف گذشته باشد، جمع آوری کرده با تنظیم صورت مجالسی در حضور عده ای از صاحبمنصبان آن وزارتخانه آتش می زنند. البته این یک رسم جهانی است و از روزی که شرکت انگلیسی «هند واروپ» تلگراف را در ایران دایر کرد تا به امروز - همه ساله تلگرافات پنج سال قبل را آتش می زنند.

هنگامی که چهار جلد کتاب رمز به دست ما افتاد با راهنمایی [امیر] پاکروان درصدد برآمدیم که تلگرافاتی را که شرکت نفت با رمزهای گوناگون به تلگرافخانه تهران برای مخابره به لندن داده است، به دست آوریم و آنها را کشف کرده در اختیار رئیس دولت بگذاریم. اما متأسفانه باید بگویم که هنوز ما دست به کار نشده بودیم که اطلاع پیدا کردیم، همه تلگرافات را آتش زده اند. وقتی ماجرا را به دکتر غلامحسین صدیقی وزیر وقت پست و تلگراف درمیان گذاشتیم او با کمال سادگی گفت من از ماجرای زیر پرده این کار اطلاع نداشتم و طبق گزارش معاون وزارت پست و تلگراف و رئیس اداره تلگراف تهران، با آتش زدن تلگرافات موافقت کردم بدون این که از ماجرا مطلع باشم.»^{۴۱}

اسماعیل راثین در پاورقی به منظور شناسایی «عوامل ناشناخته» یاد شده در اظهارات بقایی نوشته است «چندین سال ابوالحسن حکیمی معاون دائمی وزارت پست و تلگراف بود. او پسر ساعت ساز سفارت انگلیس در تهران و از صاحبمنصبان مؤسس این وزارتخانه است.» اما با توجه به روابط درونی دولت مصدق و این که کوچکترین اقدامات درباره مسائل مربوط به نفت با نظر مستقیم مصدق بوده است، آیا می توان پذیرفت که اظهارات حائری شاه باغ دادستان کل کشور و سوزاندن تلگرافات شرکت نفت در خارج از نوبت مقرر توسط

صدیقی بدون اجازه یا دست کم اطلاع مصدق صورت گرفته باشد؟

نقش شاه بهرام شاهرخ معروف به شاهزاده ساسانی در وقایع آن دوره

موضوع قابل توجه دیگر درباره اطلاعات مندرج در اسناد یافت شده در خانه سدان، نقش شاه بهرام شاهرخ فرزند ارباب کیخسرو شاهرخ و معروف به «شاهزاده ساسانی» است. شاهرخ در دوران نازی‌ها در آلمان درس خوانده بود، همسر آلمانی داشت و در جنگ دوم جهانی در رادیو آلمان به سخن پراکنی علیه ایران و رضاشاه مشغول بود. بعد از جنگ به ایران بازگشت و در دولت‌های ساعد و منصور الملک و رزم‌آرا رئیس اداره اطلاعات و تبلیغات شد، و بعد روشن گردید با شرکت نفت در ارتباط بوده است و تعدادی از اسناد منتشره خانه سدان در ارتباط با وی است. اما مطرح شدن نام وی در صحنه سیاست ایران قبل از فاش شدن اسناد خانه سدان بود.

مصدق در هفته دوم زمامداری خود از ترس جان به مجلس پناه برد و متحصن شد. وی در مجلس شورای ملی، عدم موفقیت فوری کمیسیون مخصوص نفت در تشکیل کمیسیون مختلط پنج نفری برای اجرای قانون ملی شدن نفت را به انگلستان نسبت داد و گفت عده ای قصد جان او را دارند :

«... کمیسیون هم با این که به کارهای بزرگتر از این موفق شده بود مثلاً ملی شدن صنعت نفت و تصویب ۹ ماده برای اجرا کردن ملی شدن صنعت نفت نتوانست پنج نفری را که صلاحیت داشته باشند پیشنهاد کند این کار سبب شد که من یقین کنم دستی در مجلس کار می‌کند که کار نفت به زودی نگذرد و به طوری که شایع است دولت محافظه‌کار انگلیس روی کار بیاید و از هر گونه عملی که به نفع این مملکت باید بشود شدیداً جلوگیری کند... برای خود من کارهایی برخلاف ترتیب و معمول روی می‌داد مثلاً یکی از این روزها که از نخست وزیری می‌خواستم خارج شوم و به مجلس سنا بروم دو نفر زن با یک بچه متصل به چهارچوب در ایستاد و یکی از آنها خود را طوری به اتومبیل چسبانید که نزدیک بود زیر چرخ برود و از توقف اتومبیل دیگری سوءاستفاده نموده جلوی اتومبیل ایستاد و اتومبیل را از حرکت متوقف کرده و چون دو نفر دیگر به فاصله چند قدمی ایستاده بودند و مثل این بود که در انتظار فرصت بودند من سوءظن کردم و بدون این که رحمی به آن بیچارگان مصنوعی بکنم حرکت کردم و به مجلس سنا حاضر شدم. این اوضاع سبب شد که من به گفته‌های بعضی که جانم در خطر است اهمیت بدهم و یقین کنم که دستی در باطن برای اضمحلال من کار می‌کند یکی از این روزها که به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشرف بودم مراتب را عرض نمودم و مخصوصاً عرض کردم که تا سه روز قبل همیشه مسلح بودم ولی برای این که حضور من در دربار با اسلحه ایجاد سوءظن نکند از روزی که... نخست وزیر شده‌ام از برداشتن اسلحه خودداری کردم و اکنون چون بعضی چیزها شنیده‌ام ناچارم که باز مسلح شوم.

فرمودند اسلحه خود را نشان بدهید. ارائه دادم...»

شاه می گوید که او نیز از طریق تشکیلات بقایی از خطرانی که مصدق را تهدید می کند آگاه شده و به شهربانی دستوراتی برای مراقبت از جان وی داده است. مصدق پس از شرح مذاکراتش با شاه گفت:

«اینک به مجلس آمدم و بگویم که بودن در خانه و رفت و آمد در شوارع برای من ممکن است ایجاد خطر کند، بنابراین اجازه دهید تا روزی که تکلیف نفت معلوم نشده است در همین مجلس بمانم...» (مذاکرات مجلس، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰)

مصدق می ترسید که مورد سوء قصد قرار گیرد، زیرا فدائیان اسلام معتقد بودند که با ترور هژیر و رزم آرا در به قدرت رساندن وی نقش اصلی را ایفا کرده اند و انتظارات خاصی از دولت داشتند. مصدق که در ترور هژیر و رزم آرا سکوت کرده بود، دستور بازداشت نواب صفوی را در ۱۳ خرداد صادر کرد. فدائیان اسلام در واکنش به این بازداشت پرسیدند:

«چگونه است که فدائیان اسلام بعد از مدتها همکاری با پیشوا، حالا به عنوان تروریست و آدم کش معرفی می شوند؟»^{۴۲}

به دنبال تحصن مصدق، مجمع مسلمانان مجاهد به رهبری شمس قنات آبادی با صدور بیانیه ای در ۲۳ اردیبهشت اعلام کردند:

«جناب آقای دکتر مصدق توجه فرمایند:

افراد رشید و فداکار مجمع مسلمانان مجاهد که در مبارزه ملت مسلمان ایران علیه امپریالیست انگلستان برای ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور قهرمانانه مبارزه نمودند تصمیم گرفته اند که برای محافظت جناب عالی شب و روز در اختیار شما باشند. یقین بدانید اگر خدای نکرده گلوله ای از طرف خائنین به اسلام و ایران به طرف جناب عالی خالی شود این قهرمانان اسلام و ایران با سینه پاک و مردانه خود از شما برای نجات ایران دفاع می نمایند.»^{۴۲}

ارتباط بهرام شاهرخ با فدائیان اسلام و مسلمان شدن وی

بیش از سی تن از بازرگانان بازار تهران نیز طی اعلامیه ای به فدائیان اسلام حمله کرده و به توهینهایی که به مصدق و کاشانی شده بود پاسخ دادند. مهمترین نکته این بیانیه پرده برداشتن از ارتباط محرمانه رهبر فداییان اسلام و بهرام شاهرخ بود:

«از چندی قبل مسلمانان غیور و بیدار پایتخت متوجه بودند که مستر «شاهرخ شاهزاده ساسانی» با نواب صفوی و یکی دو نفر رجاله دیگر که عنوان مقدس «فدایی اسلام» را آلوده

نموده اند طرح دوستی ریخته و روابط محرمانه برقرار کرده است.

جوانان روشندل و پاک سرشت بازار که به معنی واقعی کلمه «فدایی اسلام» آگاه می باشند به خوبی می دانستند که این ملاقاتهای خصوصی نتیجه فعالیت دامنه دار دستگاه اینلیجنت سرویس است که در دو سال اخیر به مناسبت مبارزه مردانه مردم روز به روز توسعه یافته است. این حرکات مذبوحانه دستگاه جاسوسی انگلیس بیش از آنچه بتواند مایه نگرانی باشد موجب امیدواری بوده و به ما ثابت می کند که ایران به سوی پیروزی می رود زیرا متوسل شدن به عناصر ماجراجو و مالیخولیایی به منزله آخرین تلاش امپراطوری محتضر و منحوس بریتانیای سابق کبیر تلقی می شد...»^{۴۳}

نکته قابل توجه این که گزارش دیدارهای خصوصی رهبر فداییان اسلام با شاهرخ حدود دوماه قبل از حمله به خانه سدان و آشکار شدن روابط شاهرخ با شرکت نفت بود و نیز این که سالها بعد اسماعیل رائین هنگام انتشار اسناد مربوط به بهرام شاهرخ در کتاب *اسناد خانه سدان* نوشت که شاهرخ مسلمان شده بوده است:

«در روزهایی که این کتاب چاپ می شود [سال اول انقلاب اسلامی ۱۳۵۷]، سه سال است که بهرام شاهرخ درگذشته است. او چند سال قبل از درگذشتش همسر آلمانی خود را طلاق داد و با ازدواج با یک همسر مسلمان به دین اسلام درآمد تا راه را برای «وزیر» شدن خود فراهم آورد.»^{۴۴}

بقای مسلمان شدن شاهرخ را در زمان حضور نواب و علت انشعاب در میان فداییان می داند:

«... توی اینها یک انشعابی صورت گرفت. علت انشعاب هم این بود که بهرام شاهرخ رفته بود وردست آقای نواب صفوی مسلمان شده بود برای این که بتواند وزیر بشود چون زردشتی نمی تواند وزیر بشود. البته محرمانه مسلمان شده بود اعلام نشد.»^{۴۵}

س - این چه زمانی بود؟

ج - آن زمان بروبروی فداییان اسلام... بعد [شاهرخ] رابط بین شاه و نواب صفوی شده

۴۳ - رحیم زهتاب فرد، *افسانه مصدق*، نشر علمی، ۱۳۷۶، صفحه ۳۷۴.

۴۴ - اسماعیل رائین، *اسنادخانه سدان*، صفحه ۲۵۷.

۴۵ - خبر مسلمان شدن بهرام شاهرخ در کیهان ۲۲ دی ۱۳۴۴ منتشر شد: «تشریف به دین اسلام - به طوری که امروز محضر شماره ۱۲۷۶ اطلاع داد آقای بهرام شاهرخ در آذر ماه سال گذشته در حضور آیت الله قوامی به دین اسلام مشرف گشته است.» ده روز بعد در دوم بهمن، بهرام شاهرخ در همان روزنامه به این خبر واکنش نشان داد: «پیرو خبری که... لازم به توضیح می دانم که اصولاً اعتقادات مذهبی افراد جنبه شخصی دارد این جانب با وجود اعتقاد دیرین به دین مبین تمایل به تظاهر نداشته ام وگرنه زودتر از اینها شخصاً به انتشار آن مبادرت ورزیده بودم...»

بود و پنجاه هزار تومان پول هم از شاه برای نواب گرفته بود. حالا این را نمی دانم که آیا باشاه هم ملاقات شده بود یا نشده بود، آن را نمی دانم. ولی این پول را گرفته بود. این پول را گرفته بود توی سران فداییان اسلام سر این پول حرف درآمده بود که خوب، بالاخره ما هم فدایی هستیم، یک سهمی هم ما باید داشته باشیم. یک عده ای با کرباسچیان جدا شدند از نواب و یک روزنامه ای هم راه انداختند... نبرد ملت... یک همچین چیزی که بعد از انقلاب هم آن فداییان باقی مانده نواب با اینها مبارزه می کردند و فحش و فحش کاری و افشاگری و توی روزنامه های فداییان چیزهایی که ان موقع علیه نواب نوشته بود... این افشاگری اساسش یعنی انشعاب اساس آن پنجاه هزار تومانی بود که به وسیله شاهرخ به نواب داده شده بود، شاه داده بود به نواب.^{۴۶}

در اسناد خانه سدان مجموعاً ۷ سند مربوط به شاهرخ منتشر شده که عمدتاً درباره قرارداد الحاقی و گفتگوهای است که شاهرخ در لندن با مقامات شرکت نفت به عنوان فرستاده مقامات ایران انجام داده و برای مقامات شرکت روشن نیست آیا وی واقعاً فرستاده شاه و منصور نخست وزیر وقت بوده یا نه و به همین دلیل بسیار محتاط باوی برخورد و گفتگو کرده اند.

شاید مهمترین مطلبی که در این ۷ سند آمده درباره حمایت شاهرخ از نخست وزیری رزم آرا باشد و این که به مقامات شرکت نفت در لندن گفته بوده:

«یکی از برنامه های رزم آرا، کاهش اهمیت «قرارداد الحاقی» در نظر مردم است. که این کار را با تبلیغات پر سر و صدا به صورت اجرای برنامه اصلاحات در مملکت انجام داده و در نتیجه باعث خواهد شد که مضمون «قرارداد الحاقی» به صورت یک مسأله درجه دوم درآید. و احتمالاً فقط به این شکل است که می توان لایحه الحاقی نفت را بدون بروز هیچ گونه مشکلی از تصویب مجلس گذراند... شاهرخ... معتقد بود که با تخفیف شدت و حدت افکار عمومی نسبت به این لایحه برای تصویب آن بسیار ضروری است و باعث می شود که بتوان آن را جهت مذاکره، بدون دلهره به مجلس آورد...^{۴۷}

این مذاکرات در روز ۲۲ ژوئن ۱۹۵۰ / اول تیر ۱۳۲۹ انجام شده بود، یعنی چهار روز پیش از آغاز نخست وزیری رزم آرا. می دانیم که رزم آرا همین سیاست را در پیش گرفت یعنی در آغاز نخست وزیری خود طرح پر سر و صدای اجرا و برقراری انجمنهای ایالتی و ولایتی مندرج در قانون اساسی را مطرح کرد که بلافاصله با مخالفت مصدق و یاران جبهه ملی قرار گرفت و آن را طرحی برای تجزیه ایران به منظور بستن قراردادهای نفت با

۴۶ - تاریخ شفاهی هاروارد، مصاحبه با بقایی، لینک یاد شده در زیرنویس ۱، نوار ۸، صفحات ۴-۵.

۴۷ - اسماعیل رائین، اسناد خانه سدان، صفحه ۲۶۶، سند شماره ۴.

استانهای ایران خواندند. نکته قابل توجه این است که مصدق از این طرح قبلاً توسط شمس الدین امیرعلایی که از نزدیکان رزم آرا بوده، اطلاع داشته است، و بنا به گزارش مکی، چنان که در فصل مربوط به ترور مخالفان آمد، در یکی از جلسات جبهه ملی تصمیم می‌گیرند که با حمله به اجرایی کردن طرح انجمنهای ایالتی ولایتی، شاه را از قدرت یافتن و موفقیت رزم آرا بترسانند.

بنابراین بهرام شاهرخ از یک طرف مبلغ نخست وزیری رزم آرا بوده، توصیه می‌کرده که با اجرای پر سر و صدای اجرای قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی، قرارداد الحاقی را به صورت مسأله ای درجه دوم درآورند که راحت تر قابل طرح و تصویب در مجلس باشد؛ و از سوی دیگر واسطه مقامهای ارشد ایران با شرکت نفت، و در عین حال واسطه شاه با فداییان اسلام و نواب صفوی بوده، و نیز در دوره «بُروبروی فداییان اسلام» یعنی موفقیت آنان در ترور هژیر و رزم آرا، با تشرف به اسلام توسط نواب صفوی قصد داشته به وزارت هم برسد.

در سند شماره ۷، که متن انگلیسی آن منتشر نشده و تاریخ نامشخص آن را می‌توان با حدس در اواخر پائیز یا اوایل زمستان ۱۳۲۹ دانست، ولی از عنوان «ار چی عزیزم» می‌توان فهمید مخاطب نامه نورثکرافت بوده است آمده: ۴۸

«... الف. از بعد از ملاقاتهای اخیر من با شاهرخ، او را متوجه بعضی نکات مهم که اغلب باعث مشاجره در محافل تهران و لندن می‌گردیده کرده ام.

۱. روش کنونی ما در برابر قرارداد الحاقی باید یک نوع روش سکوت و انتظار باشد و درمقابل درخواستهای کتبی نخست وزیر اطلاعات لازم در اختیار معظم له گذارده، مرتکب اعمالی نشویم که ذوق اشتیاق و یا اضطراب ما را نسبت به مسأله فوق ظاهر سازد و به این وسیله می‌توان قرارداد را به تصویب مجلس رساند.

۲. او (یعنی شاهرخ)، از نظر منافع طرفین، نباید در ظاهر با ما تماس داشته باشد. من بالصراحه به او گفتم که اگر در ایفاء نقش خود از حد لازم پا فراتر بگذارد لطمه به شخص خود و به هدفی وارد می‌سازد که مدتی است از آن پشتیبانی می‌کند.

۳. در مواقعی که به... و رئیس الوزرا پند و نصیحت می‌دهد بایستی ایشان را از خطرات ارتکاب اعمال عجولانه بر حذر سازد.

۴. اگر آنها (... و رئیس الوزراء) به طوری که انتظار می‌رود به او دستور دادند برای موافق

۴۸- اسناد خانه سدان، صفحه ۲۷۳. این سند هم تاریخ ندارد ولی از محتوای نامه بر می‌آید که باید در دوره نخست

وزیری رزم آرا نوشته شده باشد.

ساختن افکار عمومی با قرارداد الحاقی اقدام کند، باید عملش بدون تظاهر باشد قدمهایی که بر می دارد باید منتج به روشن شدن افکار عمومی به طور طبیعی باشد و نباید در این باره جارو جنجالی راه بیندازد و ما در کلیه مراحل، موقع را برای مشورت مغتنم می شماریم.

۵. او باید کلیه کارها را از طریق وزارتخانه های دیگر دنبال کند و نگذارد که معلوم شود خود او و یا اداره تبلیغات قهرمان (مدافع) قرارداد الحاقی با شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران می باشد.

می ترسم که شاهرخ یک خرده زیاد زنگ باشد. بدون شک کارگردان قابل است و چنین به نظر می رسد که هم اکنون نیز مشغول آب کردن یخهای سد راه است، ولی **فعالیتهايش تا حدی طعم بوسه از لب مرده می دهد** و من متوحشم از این که اعمال او قسمتی باشد که از حد منظور تجاوز کند و مبادا ما را گرفتار سازد و دست و پای ما را توی پوست گردو بگذارد. از طرف دیگر باوجود منظور بودن او در نظر عامه ما در وضعی نیستیم که رویه خصمانه - احتمالی - او برای ما علی السویه و قابل تحمل باشد. ترس شاهرخ - که بیان کرده است - **اغتشاش سویی** در ایران رخ دهد ویا ایران دچار سرنوشتی نظیر کشور چین گردد، ایمان و عقیده صمیمانه عجیبی دارد که نمی توان انکار کرد. او شاگرد مکتب گوبلز است و قطعاً او میهن و هم میهنان خود را خوب می شناسد. استاکیل»

ارتباط بهرام شاهرخ با حسین فاطمی

چند نکته قابل تأمل در این سند وجود دارد:

نخست آن که در بندهای سوم و چهارم به جای نام یک شخص سه نقطه گذارده شده: «... و رئیس الوزرا». رئیس الوزرا روشن است که منظور رزم آراست، ولی منظور از شخص دیگر کیست؟ قاعدتاً باید در متن انگلیسی از این شخص نامبرده شده باشد و «مترجم دولت» به جای آن سه نقطه گذارده است، که ظاهراً باید شاه باشد.^{۴۹}

نکته دیگر این که شاهرخ از این می ترسیده که «اغتشاش سویی در ایران رخ دهد و یا ایران دچار دچار سرنوشتی نظیر کشور چین گردد». این نگرانی را حسین فاطمی وزیر امور

۴۹- این نکته نیز قابل تأمل است که بهرام شاهرخ برای شاه کار می کرده است. اردشیر زاهدی در خاطرات خود چند سند منتشر کرده که حکایت از ارتباط بهرام شاهرخ و ارنست پرون از سوی شاه با دنیس رایت سفیر انگلستان در تهران دارد. جالب آن که سفیر انگلستان در گزارش روز ۲۳ دسامبر ۱۹۵۳ خود به وزارت امور خارجه انگلستان در لندن نوشته است: «پیش از ورودم به تهران شاه توسط منشی خبیث (کذا) خود پرون (Peron) از وزیر مختار سوئیس درخواست کرده است که قرار شام فوری میان من و بهرام شاهرخ بگذارد...» با این حال در گزارش سه روز بعد خود نوشته به ادعای پرون و شاهرخ در نمایندگی از شاه تردید کرده است: «روز کریسمس آقایان پرون و شاهرخ دو بار بنا به ادعای خودشان به درخواست شاه که عازم سواحل دریایی خزر است به دیدار من آمدند...» (خاطرات/ اردشیر زاهدی، جلد اول، صفحات ۲۰۶-۲۱۲).

خارجه مصدق هم در *باختر/امروز* در همان زمان ابراز داشته بود:

«چین چنانکاجک» را انقلابیون کمونیست در مدت دو ماه و سه ماه و یا یکسال و دو سال تسخیر نکردند. قریب سی سال مبارزه مخالفین با سران «کومین تانگ» طول کشید و سیاستهای خارجی ضد کمونیست هر روز این احمقهای طبقات ممتازه چینی را به وعده های چرب و نرم گول می زدند... اساس فکر «کومین تانگ» در ادامه جنگ با صدها میلیون نفر بشر مریم و گرسنه این بود که به سیاست خارجی ضد کمونیست تکیه داشت و چون در دماغ او این طور جای گرفته بود که سیاستمداران لندن و واشنگتن دنیا را به سر پنجه تدبیر خودمی چرخانند، چندان خود را محتاج نمی دید که از راه اصلاحات داخلی و از راه فرونشاندن خشم عمومی و ایجاد برنامه های اصلاحی و توزیع عادلانه ثروت و اجرای قوانین مفید و مردم پسند با حریف خویش از در مبارزه درآید... چنانکاجک مثل زمامداران ما خیال می کرد همین قدر که چند هزار توپ و تفنگ در اختیار داشت، همین قدر که عده ای سرباز مسلح به فرمان او بودند پانصد میلیون مردم لخت و عور را اعوان و انصار او خواهند توانست بچاپند، مال آنها را غارت کنند، ناموس ایشان را برابند و با افراد بشر قرن بیستم همان رفتار را داشته باشند که رومیان قدیم با محکومین و غلامان و اسیران داشتند.»^{۵۰}

تشابه میان تفکر بهرام شاهرخ و حسین فاطمی از راه توارد نیست، زیرا این دو نفر از بعد از آشنایی در پاریس، دوستان نزدیک و به اصطلاح یار غار یکدیگر بودند.

احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره^{۵۱} و از بنیانگذاران جبهه ملی در کتاب *تاریخچه جبهه*

۵۰- *باختر/امروز*، ۱۳ مهر ۱۳۲۹، شماره ۳۵۱، به نقل از مجموعه مقالات دکتر سید حسین فاطمی شهید نهضت ملی ایران در *باختر/امروز*، صفحات ۱۱-۱۲، انتشارات مدرس، ۱۳۵۷

۵۱ - حسین فاطمی روزنامه نگاری را در تهران از روزنامه ستاره و با کمک احمد ملکی آغاز کرد. ملکی درباره آشنایی خود با فاطمی نوشته است:

«در یکی از روزهای پائیز سال ۱۳۱۶ شمسی در دوران سلطنت رضاشاه که دفتر روزنامه ستاره در منزل شخصی این جانب در کوچه دژبان نزدیک وزارت فرهنگ قرار داشت شخصی با لباس نیمه مستعمل و لهجه غلیظ اصفهانی دهاتی برای به دست آوردن کار به من مراجعه نموده و از یکی دو نفر روزنامه نگاران آن زمان توصیه ای هم در دست داشت - جوان مزبور که چشمانش از هوش و ذکاوت صاحب آن حکایت می کرد چنین بیان داستان کرد:

اسم من حسین و سجمل فاطمی است اصلاً از اهالی نائین هستم ولی در اصفهان در کلاس دوم متوسطه تحصیل می کردم - برادرانم مختصر علاقه ای که از پدر برایم به ارث رسیده است تصاحب نموده و حقم را نمی دهند و با علاقه ای که به ادامه تحصیل دارم به مناسبت عدم بضاعت قدرت ادامه تحصیل ندارم و از طرفی چون مشمول نظام وظیفه می باشم نمی توانم در یکی از ادارات دولتی کاری قبول نموده و در ایام فراغت تحصیلاتم را ادامه دهم این بود که به تهران آمده و شنیدم شما تازه به انتشار روزنامه ستاره دست زده اید به همین جهت است که مراجعه کردم تا مگر به خدمتی مشغول و چون قبول شغل در ادارات جراید خود یک نوع مطالعه و تحصیل می باشد به این وسیله رابطه خود را هم با فرهنگ و ادبیات قطع ننمایم...» (*تاریخچه جبهه ملی*، صفحات ۷۲-۷۳).

ملی درباره روابط این دو شخصیت می نویسد:^{۵۲}

«دکتر فاطمی یکی از کسانی بود که برای جلب ارباب شاه بهرام شاهرخ فرزند مرحوم ارباب کیخسرو گوینده فارسی رادیو برلن زمان هیتلر به ایران زحمت بسیار کشید و اگرچه قبلاً فاطمی با شاهرخ کوچکترین آشنایی نداشت ولی گویا در پاریس مناسبات دوستانه ایجاد شده و برای موفقیت در ایران نقشه ای در فرانسه طرح کرده بودند و شاهرخ پس از ورود به تهران تقریباً از دوستان بسیار صمیمی و جدا نشدنی دکتر فاطمی محسوب می شد ولی پس از انتصاب شاه بهرام به مدیریت کل تبلیغات و انتشارات و ایراد نطقهایی در رادیو بر علیه جبهه ملی دچار بی مهری دکتر فاطمی گردید و اگر چه بعداً آشتی کرده و چندین بار شاهرخ پذیراییهای مفصلی از فاطمی در خانه شخصی خود نموده و موجبات نزدیکی او را با اولیای دولت وقت [دولت رزم آرا] فراهم ساخته و حتی وعده وارد کردن یک دستگاه ماشین روتاتیو به خرج دولت برای چاپ مطبوعات دولتی و ضمناً باختر/امروز را به دکتر فاطمی داد و با نهایت صمیمیت به عهد خود وفا کرد ولی هنگامی که در اروپا بودم شنیدم دکتر فاطمی که پست معاونت نخست وزیر دکتر مصدق را عهده دار شده بود باعث توقیف شاهرخ گردید و بعداً برای اقدام به ورود ماشین روتاتیو دستور ساختن پرونده ای را برای او صادر و حتی از محل توقیفگاه موقت شاهرخ را به زندان عمومی انتقال داده و با این که در محضر قاضی تحقیق بیگناهی شاهرخ مسلم گشت معهداً در زندان بود و پس از مسافرت اخیر فاطمی به اروپا در اثر اقدامات و تشبثات شبانه روزی خانم آقای شاهرخ بعد از این که شاه بهرام از هستی ساقط گردید و مبالغ عمده ای مقروض شد از زندان به وسیله دکتر مصدق رهایی یافت!!»^{۵۳}

روابط نزدیک فاطمی با شاهرخ که سالها مسئولیت تبلیغات رادیو فارسی زبان برلین را برعهده داشت، باعث نفوذ فکری شاهرخ در اندیشه سیاسی فاطمی نیز شده بود. به گزارش احمد ملکی،

«[فاطمی] دکتر مصدق را متقاعد ساخت که بدون تبلیغات و انتشارات امید یک قدم موفقیت در امور صلاح و صواب به حال ملک و ملت هم امکان پذیر نیست و فقط در سایه تبلیغ ممکن است شاهد موفقیت و پیروزی را در آغوش گرفت و اگرچه در اوایل کار دکتر مصدق تسلیم نمی شد و زیر

۵۲ - احمد ملکی با حسین فاطمی بسیار نزدیک بوده است. در دورانی که فاطمی در پاریس بسر می برده و از سوی برادرانش در تهران مورد بیمه‌ری قرار گرفته بود، نامه ای برای ملکی نوشته و از او تقاضای کمکهای مختلف از جمله مالی کرده بود. شرح این روابط را می توان در کتاب تاریخچه جبهه ملی، نگارش احمد ملکی (با مقدمه سعید رهبر، انتشارات آرش در استکهلم، ۲۰۰۵) خواند.

۵۳ - احمد ملکی، تاریخچه جبهه ملی، صفحه ۱۰۰.

بار نمی رفت و حتی بودم در جلسه ای که دکتر مصدق اظهار کرد: «ما کار خودمان را می کنیم بگذارید هر کس تشخیص داد تمجید و هر کس هضم ننمود تنقید نماید» ولی دکتر فاطمی با ذکر ادله و براهین بسیار اشتباه دکتر مصدق را در این موضوع به خصوص ثابت نمود و پیشوا را متقاعد کرد که تشکیل سه دسته روزنامه بدهیم... می گفت [خطاب به دکتر مصدق] آقا شما که پول دیناری نمی دهید زبان خوشی هم به مردم نشان نمی دهید اقلأً از اشکی که خدا به شما داده است استفاده کنید و وقتی فلان روزنامه نویس از گرانی کاغذ و چاپ و از داشتن قروض و بدبختی خود برای شما شرح داد - اندکی گریه کنید کمی ضعف نمایید و این اظهار ناراحتی حتماً قلب او را تسخیر خواهد کرد. اتفاقاً این دستور دکتر فاطمی به قدری در پیشوا تأثیر کرد که روزی همین رل را برای خود دکتر فاطمی هم آقای دکتر مصدق بازی کرد ولی او با نهایت وقاحت گفت: آقا برای همه بلی برای ما هم بلی... به هر حال موفقیت جبهه ملی هنگامی حتمی شد که توجه به امر تبلیغات نمود و در سایه همین تعلیم بود که چندین جلسه جبهه ملی صرف موضوع تبلیغات شد و آیین نامه ای برای کمیسیون مزبور تنظیم و مورد تصویب جلسه عمومی جبهه ملی قرار گرفت...»^{۵۴}

می توان احتمال داد که رابطه میان فاطمی و شاه بهرام شاهرخ یکی از منابع دسترسی مصدق به گفتگوها و مسائل داخلی دولتهای ساعد و منصور و رزم آرا بوده است، و دور نیست که ارتباط شاهرخ با شرکت نفت نیز - به واسطه نزدیکی فاطمی و شاهرخ - یکی از منابع آگاهیهای مصدق - از اخبار و مسائل داخلی شرکت نفت، و نیز گفتگوهای آن شرکت با دولت رزم آرا بوده باشد.^{۵۵}

۵۴- همانجا، صفحات ۵۹ - ۶۰.

۵۵- احمد ملکی در کتاب تاریخچه جبهه ملی می نویسد:

«بانک شاهنشاهی ایران که به نام بانک انگلیس در خاورمیانه معروف است [بعد از تعطیل شدن فعالیتهایش در ایران] اکنون [۱۳۳۲] در خیابان سعدی محلی را در طبقه چهارم عمارت پاساژ سعدی اجاره کرده و به دست چند نفر ایرانی برای وصول بالغ بر بیست میلیون مطالبات خود مشغول کار می باشد. در رأس این بانک یک جوان شریف ایرانی به نام آقای آزرمی است و دو تن از وکلای مبرز دادگستری به نام آقای پیرنظر و اسماعیل دهلوی اعمال مطالبات بانک را در دادگاهها و محاکم قضایی و اجراء ثبت اداره می نماید در حالی که کلیه اسناد بانک در اختیار این چند ایرانی می باشد.

شما [منظور مقامات وقت است] از این آقایان بخواهید تا شماره های چک و مبالغ حواله های شرکت نفت ایران و انگلیس را که برای پرداخت به بانک ملی و بانک شاهنشاهی در وجه آقای حسین فاطمی چند ماه قبل از نقشه ملی شدن نفت حواله گردیده است و شخص آقای فاطمی آنها را ظهنویسی کرده و به حساب خود دریافت نموده است ارائه دهند تا آن وقت بر همه معلوم شود که ماموریت روزنامه باختر امروز چه بوده...» (صفحه ۹۸)

نکته قابل تأمل این که اظهارات احمد ملکی در سال ۱۳۳۲ منتشر شده. نه آن موقع و نه بعد از انقلاب که بسیاری از رهبران دوران ملی شدن نفت حیات داشتند، هرگز به این ادعا پاسخی ندادند!

نقش شاهرخ در دولت رزم آرا

منوچهر فرمانفرمایان نیز در خاطرات خود در روز ششم دی ۱۳۲۹ که به دعوت رزم آرا به دفتر نخست وزیر رفته بود از شاهرخ چنین یاد کرده است:

«وقتی به کاخ ابیض رسیدم مشاهده کردم که آقایان فروهر، وزیر دارایی، دکتر حسین پیرنیا، معاون وزارت دارایی و شاهرخ رئیس تبلیغات، در اطاق انتظار نشسته اند. سر ساعت ده، نخست وزیر، ما چهار نفر را احضار کرد و گفت چون قرارداد الحاقی به طور بی سابقه و مغرضانه ای از طرف نمایندگان و مطبوعات جبهه ملی مورد حمله قرار گرفته است و اهالی کشور و به خصوص ساکنان تهران از چگونگی آن اطلاعی ندارند، بنابراین باید از طریق وسایلی مردم را روشن کرد. آنان باید بدانند که این قرارداد به زبان ما نیست. اما از آنجایی که دستگاه دولت به واسطه داشتن اسناد و پرونده های لازم نفت و رادیو و سایر وسایل تبلیغاتی مجهز می باشد، از این رو کلیه کارمندی که با مسأله نفت و جریان آن ارتباط و تماس دارند، اعم از نخست وزیر و وزیر دارایی و سایرین، باید در این خصوص خطابه هایی تهیه کرده و مقالاتی به رشته تحریر درآورده و در رادیو و جراید منعکس شود تا مردم از منافع قرارداد الحاقی و سودی که عاید آنان خواهد شد، اطلاع حاصل کنند.

سپهد رزم آرا گفت چون قرار است به زودی به دانشگاه بروم، از این رو شخصاً از فرصت استفاده کرده، نخستین سخنرانی را در مورد مسأله نفت برای دانشجویان ایراد خواهم کرد.

فروهر، وزیر دارایی، بیانات مفصلی در جواب رزم آرا ایراد کرد، و نخست وزیر را متوجه ساخت که چون جبهه ملی از راه تهدید وارد عمل شده و هرکسی که از این قرارداد دفاع کند، خائن به ملت و وطن معرفی می کنند، بنابراین دفاع از این قرارداد مشکل می باشد، به خصوص که این قرارداد حاوی نکاتی است که دفاع از آن را سخت تر می سازد.

پس از آن، دکتر پیرنیا رشته صحبت را در دست گرفت و گفت اصولاً دفاع از قرارداد الحاقی کار دولت نیست، زیرا اگر دولت از این قرارداد دفاع کند، دیگر نخواهد توانست برای عقد قرارداد بهتری با شرکت نفت وارد مذاکره شود، چون صورت مدافع را پیدا خواهد کرد و ناگزیر می شود تا همان را قبول کند. اما این موضوع با اظهارات مکرر آقای نخست وزیر مبنی بر این که برای دادن تغییرات لازم در قرارداد الحاقی با شرکت نفت وارد مذاکره خواهد شد، منافات دارد.

نگارنده نیز ضمن تأیید اظهارات دکتر پیرنیا، یادآوری کردم که در این هنگام، تبلیغات درباره قراردادی که به طور کلی از طرف مجلس محکوم شده، زاید است و از آن جا که این مجلس مرعوب جبهه ملی است، بنابراین دولت برای تصویب قرارداد الحاقی، دو راه بیشتر ندارد: نخست استرداد قرارداد و دوم انحلال مجلس و توقیف مخالفان و به کار بردن سیاست زور و دیکتاتوری که این هم با وضع فعلی به صلاح نیست. بنابراین چنین به نظر می رسد که اگر دولت بتواند لایحه جدیدی

تنظیم کند و موفق شود سود بیشتری را برای دولت ایران تحصیل کند، محققاً این امتیازات جدید که از شرکت نفت گرفته می‌شود، به حساب دولت فعلی منظور می‌شود و مجلس و مطبوعات نیز از آن حمایت و طرفداری به عمل خواهد آمد.

اما در مورد رئیس تبلیغات یعنی بهرام شاهرخ نکته ای را باید به عرض برسانم.... او از رادیوی برلن به انگلیسیان فحش می‌داد و پس از چندی به ایران آمد و به ریاست تبلیغات دولت منصوب شد. عقیده عمومی این بود که او در بدو امر، جاسوس انگلیسیان بوده و حال هم در ایران برای آنان کار می‌کند.... شاهرخ... گفت دولت کنونی که می‌بایست قوی باشد، در جریان کار برعکس شده و ثابت شده که ضعیف است و اگر ما مقاله‌ها و مندرجات امروز جراید را با نوشته‌های چند ماه قبل مقایسه کنیم، می‌بینیم که چون انتظارات مردم از دولت برآورده نشده است، از این رو خود به خود از وجهه نخست وزیر کاسته شده، به خصوص چون دولت بدون حل مسأله نفت و به دست آوردن پول برای انجام کارها، به هیچ اقدامی نمی‌تواند دست بزند. بنابراین تا هنگامی که مسأله نفت حل نشود و پولی به دست نیاید، دولت در مجلس و مطبوعات یک قوس نزولی را طی خواهد کرد تا جایی که دولت سقوط کند...»^{۵۶}

امیر علایی نفوذی دیگر مصدق در دولت رزم آرا

مصدق از طریق امیرعلایی نیز از اخبار داخلی دولت رزم آرا مطلع بوده است، اگرچه از او خواسته بوده است که در این باره با کسی سخنی نگوید،^{۵۷} ولی از طریق امیرعلایی حتی از مشخصات اعضای دولتی که قصد داشته معرفی کند اطلاع داشته است؛ با این حال، وقتی امیر علایی پست استانداری را در کابینه رزم آرا قبول می‌کند و جبهه ملی قصد اخراج او را می‌نماید، مصدق سکوت می‌کند و چیزی از نفوذی بودن امیرعلایی نمی‌گوید: «پس از قتل سپهبد رزم آرا آقای علاء کابینه خود را تشکیل و آقای امیرعلایی را به سمت وزیر دادگستری انتخاب و به مجلس معرفی نمود و رأی اعتماد گرفتند. بدیهی است که باز هم آقای امیر علایی مشورتی با جبهه ملی ننموده بود آقای حسین مکی که از تمام اعضای مؤسس جبهه ملی حساس تر بودند شبی موضوع را با عصبانیت در جلسه ای که به همین مناسبت بعد از مدتها تشکیل داده بودند به میان نهاده و شدیداً نسبت به این روش امیر علایی از [سوی] جبهه ملی اعتراض نمودند که در نتیجه منتهی به اخذ رأی و اخراج امیر علایی از جبهه ملی گردید و آراء کافی برای این عمل تحصیل شد ولی آقای ارسلان خلعتبری شدیداً اعتراض کرد...»^{۵۸}

۵۶- منوچهر فرمانفرمایان، *از تهران تا کاراکاس*، صفحات ۳۹۲-۳۹۴.

۵۷- شمس الدین امیر علایی، *خط سیاهی بر کتاب سیاه*، ۱۳۶۰، تهران، انتشارات دهخدا، صفحات ۷۵-۷۶.

۵۸- احمد ملکی، *تاریخچه جبهه ملی*، صفحه ۴۸.

اعتراض خلعتبری تاثیر می کند و به پیشنهاد مصدق رأی اخراج امیرعلایی کان لم یکن اعلام شد و «مقرر گردید در روزنامه ها صدایش را در نیاورند.» بعداً مصدق پس از قبول نخست وزیری

«در جواب اعتراض این که چرا امیر علایی عضو کابینه [های] رزم آرا و علا را دکتر مصدق به وزارت معرفی می کند اظهار نموده اند که امیر علایی از طرف من در آن کابینه ها مأموریت داشته است.»^{۵۹} (تاریخچه جبهه ملی، احمد ملکی، صفحه ۴۹)

مکی خود را واسطه انتقال نتایج دیدار حائری زاده با رزم آرا در خانه مورخ الدوله سپهر به مصدق می داند:

«در کابینه رزم آرا سه چهار نوبت حائری زاده با رزم آرا در منزل مورخ الدوله سپهر صبح خیلی زود ملاقات کرده بود و بلافاصله جریان آن ملاقات و مذاکرات را به اطلاع من رسانید ولی به دیگران مطلقاً صحبتی از این مقوله نموده بود.»^{۶۰}

روشن است که «دیگران» شامل مصدق نبوده و نیز آشکار است علاوه بر امیر علایی، مکی نیز از ارتباط حائری زاده با رزم آرا و خبر رسانی او به مصدق مطلع و منتفع بوده است.

احمد ملکی درباره روابط مصدق با کابینه منصور الملک می نویسد:

«... دکتر فاطمی برای تقویت دولت آقای منصور الملک که مورد علاقه آقای دکتر مصدق بود بسیار زحمت کشید و در آن وقت دکتر فاطمی رل واسطه را بین آقایان منصور الملک و دکتر مصدق بازی می کرد و پیامهای دکتر مصدق به وسیله دکتر فاطمی به منصور الملک ابلاغ می شد و مورد ترتیب اثر قرار می گرفت...»^{۶۱}

هنوز به دلیل کمبود اسناد یا در دسترس نبودن آنها نمی توان تصویر دقیقی از روابط

۵۹ - در اصل همین طور است. ملکی اشتباه کرده. امیر علایی در کابینه رزم آرا وزیر نبود، بلکه پیشنهاد استانداری گیلان به وی شد که زیر فشار جبهه ملی رد کرد، ولی همواره از نزدیکان رزم آرا بوده است و خبرهای داخلی دولت وی را به مصدق می رسانده است. خودش نوشته است:

«... صورت اسامی نامزدهای وزارتخانه ها را رزم آرا دو سه هفته قبل از زمامداری خود به وسیله حائری زاده که در منزل مورخ الدوله سپهر ملاقات و تسلیم نموده بود که آیا جبهه ملی موافق است یا نه و به این وسیله خواسته بود نظر جبهه ملی بر زمامداری خود را نیز جلب کند، حائری زاده صراحتاً به رزم آرا گفته بود که جبهه ملی قطعاً با روی کار آمدن نظامی در رأس دولتها مخالفت خواهد کرد، معهداً من صورت و شرح ملاقات را به اطلاع رفقا خواهم رساند.

حائری زاده صورت را به من داده و چگونگی ملاقات را بیان داشت، من هم موضوع ملاقات و صورت اسامی را برای دکتر مصدق بیان کردم، دکتر مصدق نظر حائری زاده را تایید و سفارش کرد مطلقاً با سایر رفقای جبهه ملی در این مورد صحبت نشود و کاملاً مکتوم بماند.» (احمد ملکی، تاریخچه جبهه ملی، صفحه ۷۱)

۶۰ - حسین مکی، کتاب سیاه، جلد ۲، صفحه ۱۳۲.

۶۱ - احمد ملکی، تاریخچه جبهه ملی، صفحات ۶۴-۶۵.

میان اعضای جبهه ملی و منسوبان مصدق با نهادها و دولتهای قبل و بعد از ملی شدن صنعت نفت و نیز مخالفان واقعی و صوری نهضت ملی شدن نفت ترسیم کرد. آنچه معلوم است این که روابط مصدق با این گونه نهادها بر اساس روابط شخصی و با واسطه های شخصی بوده که بنا به تقاضای وی نزد واسطه ها مکتوم و محفوظ می مانده است. متأسفانه سنت خاطره نویسی میان سیاستمداران و اشخاص موثر در اجتماعات ایرانیان در حد رفع مسئولیت و موجه نشان دادن خاطرات نویسان باقی مانده است.

سرنوشت اسناد خانه سدان

روز ۹ دی ۱۳۳۱، حائری زاده نماینده مجلس هفدهم درباره سرنوشت اسناد به دست آمده از خانه سدان دولت مصدق را مورد سوال قرار داد و ملک اسمعیلی معاون وزارت دادگستری به آن پاسخ داد:

«حائری زاده - ... یک قانونی در اواخر دوره ۱۶ از مجلس گذشت یک ماده واحده ای بود در زمان کابینه جناب دکتر مصدق... که به رئیس دولت دستور داده شد که یک کمیسیونی مرکب از نمایندگان مجلسین انتخاب بکند رئیس دولت با حضور دادستان کل و آن اوراقی که از بقایای دستگاه جاسوسی نفت باقی مانده بود و جناب دکتر بقایی و دوستان ایشان کشف کرده بودند و دست رویش گذاشته بودند آن اوراق رسیدگی بشود تفتیش بشود و اگر در آنجا اسنادی هست که کسانی جرمی مرتکب شده اند به وسیله محاکم تعقیب بشوند و اگر فقط ارتباطهایی هست که زبینه یک ایرانی شریف نیست که یک همچو ارتباطی با دستگاه خارجی در ایران داشته باشد صورت آن را به اطلاع مجلس شورای ملی برسانند. یک همچو قانونی ماده واحده ای گذشت از مجلس سؤال من این بود که آیا این کمیسیون تشکیل شده جناب نخست وزیر اعضای کمیسیون را که انتخاب کرده اند کی ها هستند؟ و این شش نفری که از شورا و سنا انتخاب شده اند چه اشخاصی بوده اند؟ و عملی که آنها کرده اند چه بوده؟ گزارشی را که باید به مجلس بدهند چه شده؟»

دکتر ملک اسمعیلی (معاون وزارت دادگستری) - ... سؤال در ۳ قسمت است یکی این که در تعقیب ماده واحده ۱۳۳۰/۴/۲۵ راجع به اوراق مکشوفه دستگاه جاسوسی کمپانی سابق نفت چه اقدامی شده؟ قسمت دوم سؤال هم که ارتباط دارد با قسمت اول این است که آیا کمیسیون تشکیل شده یا نه؟ کمیسیون مقرر در قانون... تشکیل شد. چند نفر از آقایان در جلسه حاضر شدند ولی حاضرین پس از چند جلسه چون مشاهده کردند که همه اوراق و اسناد و پرونده ها به زبان انگلیسی است و یا این که روی آنها یادداشتهایی به زبان انگلیسی است قرار شد که آقای اکرمی رئیس اداره دفتر بازرسی کل کشور وزارت دادگستری که در عین حال سمت مترجم رسمی زبان انگلیسی وزارت دادگستری را دارند به اتفاق یکی از دادیاران دادسرای شهرستان تهران

تمام این اسناد و اوراق را مرتب و منظم کنند مطابق اظهار این آقایان یعنی آقای اکرمی و نماینده دادستان قسمتی از اسناد و اوراق مکشوفه عبارت از تلگرافهایی است که بین تهران و آبادان و لندن در سال‌های ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ بین شرکت سابق نفت و مراکز مزبور مبادله شده و اغلب مربوط به دستورهایی است که راجع به قرارداد الحاقی داده‌اند یا این که نظریات خودشان را مبادله کرده‌اند یک قسمت دیگر عبارت از خلاصه مقالاتی است که در سنوات اخیر در جراید مرکز درج شده و روی بعضی از آنها با ماشین تحریر به زبان انگلیسی قید کرده‌اند که فلان مقاله به دستور شرکت نفت و یا این که فلان مقاله به الهام شرکت نفت درج شده و یا این که برای درج در روزنامه تهیه گردیده... قسمت دیگر عبارت از خلاصه مذاکراتی است که بین اولیای شرکت نفت و نخست‌وزیر... وزرای وقت و وزرای دارایی به عمل آمده که بعضی از آنها در شورای امنیت خوانده شده و قرائت همین اسناد... و همچنین قرائت تلگرافات وزارت کشور راجع به دستور انتخابات دوره یازدهم مجلس شورای ملی سبب شد که شورای امنیت به تقاضای انگلستان ترتیب اثر ندهد و با همین اسناد بود که بالاخره شورای امنیت اخذ تصمیم را موقوف به رأی دیوان بین‌المللی لاهه کرد و کار به جایی رسید که حتی قاضی... انگلیسی هم در دادگاه لاهه حقاً با یک بی‌طرفی کامل و یک حس عدالت‌خواهی بی‌نظیری به نفع کشور عزیز ما رأی داد...^{۶۲} اما در قسمت سوم سؤال که آثار عملی کمیسیون که عرض کردم و محاکم چه بوده به عرض نمایندگان محترم می‌رساند که به طور کلی این اسناد با ماشین تحریر تنظیم شده و برای این که آقایان از چگونگی این اسناد اطلاع کافی به دست بیاورند ممکن است هر موقعی که فرصت دارند و مقتضی می‌دانند برای ملاحظه و مشاهده به وزارت دادگستری تشریف‌فرما شوند یا باز هم همان طوری که در ابتدای امر با تشریح مساعی آقایان نمایندگان محترم اقدام شده اگر نظری داشته باشند باز در اجرای آن اقدام بشود.

حائری‌زاده - جواب نماینده دولت بنده را قانع نکرد لذا آن ماده واحده را می‌خوانم و بعداً

توضیح می‌دهم که مجلس و جامعه از سؤال بنده و عملی که شده است روشن بشود در تاریخ ۲۵ تیر ماه ۳۰ ماده واحده‌ای از مجلس گذشته است به این عبارت اوراقی که از شرکت سابق نفت به دست آمده است باید کلاً در اختیار کمیسیون منتخب از طرف آقای نخست‌وزیر... این کمیسیون روی اعتمادی که مجلس به جناب نخست‌وزیر داشته به اختیار ایشان گذاشته شده است که هر کس را ایشان شایسته می‌دانند و طرف اعتمادشان هستند انتخاب بکنند و کمیسیون از دادستان کل و شش نفر از نمایندگان مجلسین که سه نفر از مجلس شورای ملی آنها که بیشتر مورد اعتمادشان هست و سه نفر از سنا قرار بگیرد و دادستان کل مکلف است ظرف یک ماه با حضور هیئت مزبور به اوراق مکشوفه مراجعه و آنچه منطبق قانون مجازات عمومی است به وسیله

۶۲- همان طور که در بخش دیوان داوری لاهه مشاهده می‌کنید، رأی دیوان هیچ ارتباطی با این اسناد نداشت.

دادیاران دیوان کشور که در این مورد کلیه اختیارات قضات تحقیق را دارند به محاکم عمومی مراجعه نمایند و آنچه جرم نیست ولی دلیل ارتباط نامشروع ایرانیان با شرکت سابق نفت است به وسیله وزارت دادگستری در جلسه علنی مجلس شورای ملی اعلام خواهد شد این پرسش من یک قسمت جوابش را ایشان مرحمت فرمودند که کسانی که در مجلسین طرف اعتماد جناب نخست‌وزیر بودند برای رسیدگی به این اوراق که خیانتکار را از خدمتگزار صرافی بکنند و تشخیص بدهند. معرفی فرمودند خوب جناب دکتر طاهری در مجلس شورای ملی طرف اعتماد ایشان بوده است آقای دکتر بقایی هم که کاشف بوده باید باشند چند نفر دیگر هم در آنجا بوده‌اند این عمل شده و جناب دکتر مصدق بنا به وظیفه خودشان اشخاص طرف اعتماد خودشان را برای کشف حقیقت انتخاب فرموده‌اند اما یک وظیفه‌ای داشته است وزارت دادگستری که آن مقداری که جرم تشخیص می‌دهد محاکم تعقیب بکنند و آن قسم‌هایی را که جرم تشخیص نمی‌دهد ولی ارتباط اشخاص است با آن دستگاه فساد آنها را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند که مردم بفهمند آیا حائری‌زاده با این دستگاه کمپانی نفت مربوط بوده. مشاور آنها بوده؟ راهنمایی می‌کرده یا مهندس فلاح بوده است یا زید بوده، یا عمرو بوده است. اینها را، حقیقت را مردم بفهمند و روشن بشود این کمیسیون برای ماستمالی کردن نبود که بنشینند ببینند اگر دوستی رفیقی اسمش یا اوراقی از او آنجا هست از بین برود یا مسکوت بماند این کمیسیون برای پرده برداشتن از کثافتکارهای سابق بود نه برای مسکوت گذاشتن و یا ماست مالی کردن حتی اختیار داده شد به معاونین دادستان دیوان کیفر که اینها اختیار دادستان شهرستان را دارند و همه جور تعقیب هم می‌توانند بکنند و این بیانی که جناب آقای معاون محترم فرمودند حاکی است که اوراق و اسنادی که در محاکم عمومی بتوانند اشخاص را تعقیب کنند تا به حال کشف نشده انگلیسی است ترجمه نشده فلان است ولی گزارشی که چه اشخاصی ارتباط داشته‌اند کدام روزنامه‌ها ارتباط داشته‌اند آیا روزنامه باختر ایشان (خطاب به آقای وزیر امور خارجه) بوده یا روزنامه‌ای که کسان دیگر می‌نوشته‌اند مربوط بوده است اینها باید روشن بشود جامعه باید بداند نه این که این اسناد در کیسه‌ای برای تهدید یا ماست مالی آنجا بماند باید قضایا روشن بشود حقیقت مکشوف بشود که جامعه خوب و بد را بشناسد که فردا اگر من دفاع کردم از یک نفری جزو عوامل انگلیس‌ها بود و ملت ایران با او مبارزه می‌کرد معلوم بشود که من مدافع یک نفر اجنبی‌پرست هستم و این را به عقیده من وزارت دادگستری تصور کرده حالا از وزارت دادگستری مقصد من جناب لطفی یا جناب معاون ایشان که آن روزها نبوده‌اند نیستند اصلاً وزارت دادگستری به وظیفه خودش عمل نکرده است....

معاون وزارت دادگستری - مطالبی که جناب آقای حائری‌زاده نماینده محترم فرمودند بسیار

صحیح است ولی بنده عرض کردم که این اسناد انگلیسی است و با ماشین تحریر تنظیم شده و بنده خاطر هست در یک روزنامه‌ای در همان موقع خواندم که از آقای حائری شاه باغ دادستان وقت دیوانعالی کشور سؤال کرده بودند که از این اسناد چه فهمیدید؟ چه اشخاصی رابطه با ممالک بیگانه داشته‌اند ایشان به طوری که در روزنامه بنده خواندم عیناً عبارتش این بود جواب داده‌اند که به جدم من نمی‌توانم به اشخاص چیزی بگویم و تهمت به اشخاص وارد بکنم این اسناد همان طوری که بنده عرض کردم الان در وزارت دادگستری محفوظ و مهر و موم شده است حتی در اطافی که قفسه‌های این اسناد است آنجا قفل مخصوصی روز اول زدند که با سایر کلیدها باز نمی‌شود مستحفظ هم برایش گمارده‌ایم ممکن است آقایان تشریف بیاورند آنجا ملاحظه بفرمایید میل دارید اسناد را اینجا می‌آورم و اگر هم مصحلت می‌دانید که بدون این که این اسناد دلایل محکم و روشن داشته باشیم نسبت به خیانت اشخاص در این جا ذکر کنیم باز هم حرفی نیست اگر آقایان تشریف آوردید و این اسناد را دیدید و صلاح هم دانستید بنده هیچ حرفی ندارم و خیال می‌کنم که هیچ قصوری هم از طرف کسانی که قبل از بنده و جناب آقای لطفی در وزارت دادگستری بوده‌اند واقعاً نشده است.»

این اسناد هرگز به طور کامل منتشر نشد.

مبانی رأی دیوان دادگستری بین المللی در لاهه

در اعلام عدم صلاحیت رسیدگی به شکایت انگلستان علیه ایران

مصدق در *خاطرات و تألمات* خود درباره ماهیت رأی دیوان دادگستری بین المللی در لاهه سکوت کرده، و فقط نوشته است «دیوان مزبور به حقانیت دولت ایران رأی داد» (ص ۲۴۴)؛ در حالی که رأی دیوان لاهه درباره «حقانیت» ایران در دعوی ملی کردن صنعت نفت با دولت انگلستان نبود، بلکه در رد صلاحیت آن دیوان در رسیدگی به این دعوا بود. بعد از «اعلام پیروزی» هم نه مصدق و نه دیگر رهبران جبهه ملی و محققان و نویسندگان این گروه، هرگز به طور کامل درباره چگونگی روند دیوان و ماهیت و اساس رأی آن مطلب قابل تأملی ننوشته اند، به استثنای جلال عبده که در *خاطرات خود با عنوان چهل سال در صحنه* در ماهیت رأی دیوان لاهه بحث کرده و روشن نموده است که رأی دادگاه لاهه اساساً بر دو پایه استوار بود: یکی لغو قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) در سال ۱۹۲۸ و دیگری استثنائاتی که دولت ایران در سال ۱۹۳۰ هنگام اعلام قبول و پیوستن به «صلاحیت اجباری دیوان دائمی بین المللی» برای خود قائل شده است که در این فصل به آن می پردازیم. اما لازم است ابتدا توضیحات مختصری درباره چگونگی ارجاع پرونده دعوی ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران به دیوان لاهه و بازوی اجرایی آن یعنی شورای امنیت بپردازیم.

شکایت انگلستان به دیوان لاهه

دولت انگلستان بعد از تصویب قانون ملی شدن نفت در ایران به دیوان بین المللی

دادگستری شکایت کرد و این دیوان نیز در پنجم ژوئن ۱۹۵۱/۱۵ خرداد ۱۳۳۰ قرار تأمینی برای جلوگیری از اجرای قانون خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران صادر کرد. ایران به قرار صادره از سوی دادگاه لاهه ترتیب اثر نداد، زیرا معتقد بود قرارداد ۱۹۳۳ میان دولت ایران با یک شرکت انگلیسی منعقد شده و دیوان لاهه صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد. دولت انگلستان به شورای امنیت مراجعه و شکایت نمود. این شورا از پانزدهم تا هجدهم اکتبر ۱۹۵۱/۱۱ - ۱۶ مهر ۱۳۳۰ به این شکایت رسیدگی کرد و بر اساس آئین نامه خود مقرر داشت تا زمانی که دیوان بین المللی دادگستری در لاهه نسبت به صلاحیت خود اظهار نظر نکرده موضوع مسکوت بماند، پس موضوع دوباره به دیوان لاهه بازگشت.

اظهارات مصدق دربارهٔ عدم صلاحیت دیوان دادگستری لاهه

مصدق در رأس هیأتی به لاهه رفت و روز نهم ژوئن ۱۹۵۲/نوزدهم خرداد ۱۳۳۱ سخنانی در آن دیوان ایراد کرد. در بخشی از بیانات مصدق آمده بود:

«تاریخچهٔ روابط ایران و انگلیس طولانی تر از آن است که بخواهم در این جا به تفصیل آن را بیان کنم. همین قدر باید بگویم که در قرن نوزدهم ایران میدان رقابت دو سیاست امپریالیستی روس و انگلیس بود. چندی بعد دو حریف باهم کنار آمدند و در ۱۹۰۷ کشور ما را به دو منطقهٔ نفوذ تقسیم کردند. پس از این که امپراطوری تزاری واژگون گردید و اتحاد جماهیر شوروی گرفتار انقلاب داخلی شد بریطانیای کبیر که از میدان جنگ فاتح بیرون آمده و در خاورمیانه بلامنازع و بی رقیب بود از فرصت استفاده نمود و خواست با عقد قرارداد ۱۹۱۹ که عنان امور کشوری و لشکری را به دست افسران و کارشناسان انگلیسی می سپرد، ایران را منحصراً در تحت اختیار و تسلط سیاسی و اقتصادی خود قرار دهد. بالاخره چون آن قرارداد هم با مقاومت شدید آزادی خواهان و وطن پرستان مواجه گردید، دیپلماسی انگلیس برای اینکه نیت خود را به صورت دیگری عملی سازد، رژیم دیکتاتوری [منظور رضاشاه^۱] را که بیست سال از آن حمایت نمود بر سر کار آورد و منظور

۱- این قضاوت و حکم مصدق که انگلستان رضاشاه را بر سر کار آورد تا به توسط او نفت ایران را به انحصار خود بگیرد کاملاً مردود شده است و با اسناد و گزارشهای تاریخی نمی خواند. بیشتر این نوع احکام از بعد از شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضاشاه توسط انگلستان رایج گردید، به ویژه آن که دو سالی قبل از هجوم بریتانیا در سوم شهریور ۱۳۲۰ به ایران و تبعید شاه، بنا به دستور وزارت امور خارجهٔ انگلستان بخش فارسی رادیو بی. بی. سی. (معروف به رادیو لندن) به منظور **لطمه زدن به شهرت رضاشاه و تبلیغ علیه وی** آغاز به کار کرد.

جان سیمپسون John Simpson سردبیر پیشین بخش جهانی شبکه رادیو تلویزیون بی. بی. سی. در خاطرات خود که در سال ۱۹۹۸ با عنوان «اماکنی غریب، مردمی مورد سؤال» (Strange Places, Questionable People) منتشر کرد، صریحاً نوشته است «بخش فارسی بی. بی. سی. در سال ۱۹۴۱ با هدف ویژه برکنار کردن رضاشاه طرفدار نازی ها از ←

اقتصادی سیاست انگلیس از تمهید این وسایل این بود که بالانحصار نفت کشور ما را تصاحب نماید و به این ترتیب آنچه که می بایست موجب ثروت ملی ما بشود منشا بلبایات گوناگون و مصائب طاقت فرسای ما گردید و این سلطه به وسیله کمپانی صاحب امتیاز عملی می گردید، یعنی علاوه بر اینکه نفت ما را به سوی انگلستان می کشاند، به ضرر ایران فواید کثیر مالی عاید انگلستان می ساخت.

میزان این استفاده ها را نمی توان به طور محقق معلوم نمود. چه ایران هیچ وقت نه توانست به اقلامی که در ترازنامه شرکت منظور شده بود بررسی [= دسترسی پیدا] کند و نه از میزان و قیمت نفتی که به ثمن بخش و یا حتی به رایگان به بحریه انگلیس فروخته می شد اطلاع حاصل نماید و همچنین منافعی را که از راه انحصار حمل و نقل دریایی و معاف ساختن کالاهای وارده به ایران از پرداخت حقوق گمرکی به اقتصاد انگلیس رسیده بود نتوانست تشخیص دهد.

چنانچه ارقام ترازنامه شرکت را حجت بدانیم باز ملاحظه می کنیم که مثلاً در طی سال ۱۹۴۸ از ۶۱ میلیون لیره عواید خالص شرکت دولت ایران از جمیع جهات فقط ۹ میلیون لیره دریافت کرده، در صورتی که تنها از بابت مالیات بر درآمد ۲۸ میلیون لیره عاید خزانه انگلستان شده است.

برای من جای تردید نیست که مقصود از مراجعه به شورای امنیت و دیوان بین المللی آن است که باز از ما تعهدات مشابهی تحصیل کنند و حال آنکه یادگارهای تلخ و اجحافات امتیاز ۱۹۳۳ هنوز از خاطره ها محو نشده و اگر بنا بود اداره صنایع ملی شده را دوباره تسلیم بیگانگان کنیم اساساً چه حاجتی به ملی کردن صنعت نفت داشتیم...

موقعی که از طهران حرکت می کردم امیدوار بودم مظلومی را که به ایران وارد شده به طور کامل به عرض آقایان برسانم و می خواستم مدارک بیشماری که در این زمینه دارم و فقط بعضی از

→ تخت سلطنت از سوی حکومت بریتانیا تاسیس شد.» (ص ۲۲۷) قسمت عمده این نوع احکام جزمی که در جامعه بعد از شهریور ۱۳۲۰ رایج شد ناشی از تبلیغات بی. بی. سی. علیه رضاشاه بود.

ریچارد استوارت Richard Stewart نیز در کتاب «طلوع در آبادان: تجاوز بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی به ایران، ۱۳۲۰» (Sunrise at Abadan: The British and Soviet Invasion of Iran, 1941) هدف از تشکیل بی. بی. سی. را لطمه زدن به شاه ایران خوانده و نوشته است: «دولت بریتانیا از رادیو بی. بی. سی. برای فاصله ایجاد کردن بین خود و شاه غیر محبوب استفاده می کرد زیرا بسیاری از ایرانیان بر این باور بودند که انگلیسی ها رضاشاه را روی کار آورده اند. (ص ۲۹۴).

به گزارش استوارت، هدف اصلی انگلستان، تضعیف موقعیت رضاشاه و آماده کردن جامعه برای حذف وی بود. بخش فارسی بی. بی. سی. برای رسیدن به این هدف از انواع دروغ پراکنی و شایعات استفاده می کرد. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به کتاب *اوراق کبود*، از همین نویسنده، مقاله «بی. بی. سی. فارسی در آینه خاطرات جان سیمپسون تأسیس بخش فارسی بی. بی. سی. به منظور بدنام کردن و برکناری رضاشاه»، صفحات ۱۸۷-۲۰۰.

آنها را سابقاً به استحضار شورای امنیت رسانده بودم به شما ارائه دهم تا به مداخلات شدید شرکت نفت انگلیس و ایران در امور داخلی ما بهتر پی ببرید ولی چون مرا محدود ساخته اید که از حدود مطالب مربوط عدم صلاحیت خارج نشوم ناچارم از خواسته های شما تبعیت کنم و از ارائه اسنادی که در دست دارم خودداری نمایم.^۲

حکم دیوان لاهه ربطی به اسناد دخالت انگلستان در ایران نداشت

تصور عمومی و حتی رهبران جبهه ملی از جمله بقایی این بود که اسنادی که مصدق به لاهه برده - از جمله اسناد خانه سدان - باعث حکم دیوان لاهه بود^۳ در حالی که دیوان لاهه می خواست از استدلالات و نظرات حقوقی و فنی دولت ایران در رد صلاحیت دیوان دادگستری اطلاع پیدا کند و بیانات مصدق - همان طور که در انتهای مطلب اشاره کرده است - هیچ ارتباطی به استدلالات حقوقی نداشت و بیانیه ای سیاسی بود. دفاع حقوقی ایران بر عهده پروفسور رولن بلژیکی گذاشته شده بود.

استخدام وکیل خارجی توسط جلال عبده و حسین نواب

جلال عبده حقوقدان و شخصیت سرشناس بین المللی که در هنگام حضور مصدق در شورای امنیت سازمان ملل در نیویورک، در تهیه نطقهای وی و الهیار صالح در شورای امنیت، و سپس در دادگاه لاهه نقش مهمی ایفا کرده، از سوی مصدق مامور می شود به همراه حسین نواب سفیر ایران در هلند یک حقوقدان فرانسوی متخصص در دعاوی بین المللی را استخدام کند. جلال عبده می نویسد:

«در نیمه اول ماه سپتامبر ۱۹۵۱ برای اجرای دستور نخست وزیر به اتفاق حسین نواب... عازم پاریس شدیم، و به معیت حسین نواب سفیر ایران در لاهه و نماینده ایران در دیوان بین المللی دادگستری، اوقات خود را صرف تهیه مقدمات دفاع در دیوان بین المللی می نمودیم. لایحه ای حاکی از سوابق امر تنظیم نمودم و نظر خود را در مورد عدم صلاحیت دیوان بین المللی در آن

۲ - خاطرات و تأملات مصدق، ص ۲۴۲-۲۴۴

۳ - دکتر بقایی در مصاحبه با تاریخ شفاهی، نوار ۲۱، صفحه ۱۹ می گوید: «ما وقتی خانه سدان را تصرف کردیم و آن گاو صندوق محتوی دفترهای رمز... را پیدا کردیم که همان را بردند لاهه که نمودار دخالت انگلیس در کارهای ما بود، دخالت شرکت نفت... که همان باعث شد... که دادگاه لاهه رای به عدم صلاحیت خودش صادر کرد.»

دکتر بقایی در جایی دیگر می گوید نامه ای به امضای استاکیل در گاو صندوق خانه سدان یافت شد که «آن قدر برای ما با ارزش و مفید بود که آن را بعد از تهیه چندین فتوکپی به آقای دکتر مصدق تقدیم کردم و ایشان از دیدن سند به قدری خوشحال و ذوق زده شدند که در حین خواندن آن دو بار از روی تختخواب بلند شده، مرا بوسیدند و بعد از تهیه ترجمه رسمی و صحیح، آن را با خود به لاهه بردند و اگر غلو نکنم بایستی اعتراف کنم که همین یک سند سبب شد تا دیوان داور لاهه رای به عدم صلاحیت صادر کند.» (اسماعیل رائین، اسناد خانه سدان، صفحه ۶۶)

گنجانند [م]... با پل بنکور حقوقدان بین‌المللی و نخست‌وزیر اسبق فرانسه... تماس گرفتیم... ولی نظر حسین نواب این بود که به مناسبت کهولت سن شاید کاملاً از عهده انجام مسئولیت خطیری که از وی انتظار می‌رود بر نیاید...

ملاقات دیگری با پرفسور سل فرانسوی استاد حقوق دانشگاه سوربن، که استاد نگارنده در آن دانشگاه نیز بود، صورت گرفت. وی آمادگی خود را برای قبول وکالت دولت ایران ابراز داشت. طرح لایحه ای را که تهیه نموده بودم و بیشتر ناظر به موضوع عدم صلاحیت دیوان بود به استاد تسلیم نمودم. در تبادل نظری که به عمل آمد برای نکته مورد نظرم پیرامون عدم شمول اعلامیه نسبت به دعاوی در ارتباط با معاهدات منعقدۀ قبل از تاریخ صدور اعلامیه اهمیت و ارزش فراوانی قائل شد و به مقارن بودن تاریخ تقریبی صدور اعلامیه قبول صلاحیت اجباری دیوان با الغای کاپیتولاسیون در ایران در سال ۱۳۲۸ [صحیح: ۱۹۲۸] نیز توجه خاصی مبذول داشت و آن را شاهد این معنا دانست که دولت ایران قصد نداشته است اعلامیه قبول صلاحیت دیوان بین‌المللی شامل دعاوی ناشی از عهدنامه‌های منعقدۀ قبل از الغای کاپیتولاسیون که در شرایط عادی منعقد شده، قرار گیرد... سرانجام لایحه مقدماتی پس از تبادل نظر به صورت نهایی درآمد و در تاریخ پنجم ژانویه ۱۹۵۲، تحت عنوان «ملاحظات مقدماتی راجع به رد صلاحیت دیوان از طرف دولت ایران»، به دیوان بین‌المللی دادگستری توسط حسین نواب سفیر ایران در لاهه... تسلیم گردید. در آن لایحه چون دولت ایران منکر صلاحیت دیوان گردیده بود، فقط به ابراز دلایل مبنی بر عدم صلاحیت اکتفا شد و در ماهیت دعوی تنها به ذکر کلیاتی مبادرت گردید...»^۴

استثنائاتی که دولت رضاشاه برای پیوستن به دیوان دادگستری بین‌المللی قائل شده بود

دولت ایران در دوم اکتبر ۱۹۳۰ طی اعلامیه ای «صلاحیت دیوان بین‌المللی» برای رسیدگی به دعاوی را پذیرفته، اما سه مورد را از صلاحیت اجباری دیوان خارج دانسته بود. این سه مورد عبارتند از:

- ۱ - اختلافاتی که راجع به حق حاکمیت ایران باشد،
- ۲ - اختلافاتی که دولت ایران برای فیصله آن با حکمیت مرجع سومی موافقت کرده باشد و
- ۳ - اختلافاتی که مربوط به امور داخلی ایران باشد.

۴ - جلال عبده، چهل سال در صحنه، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸، جلد ۱، صفحات ۳۴۴-۳۴۵.

توضیحات عبده برای توجیه مصدق درباره استثنائاتی که ایران برای پیوستن به دیوان دادگستری بین‌المللی قائل شده

جلال عبده در خاطرات خود می‌نویسد که به مصدق توضیح داده بوده است که

«مقصود از دعاوی مذکور در اعلامیه قبول صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری، دعاوی ناشی از عهدنامه‌های منعقد متعاقب تصویب اعلامیه نامبرده می‌باشد. به عبارت دیگر نظر این بوده که دعاوی ناشی از قراردادهای منعقد قبل یا مقارن الغاء کاپیتولاسیون (۱۹۲۸) را شامل نشود. حال آن که دولت انگلستان در مورد اثبات تعهدات ایران از جمله به عهدنامه‌های منعقد بین ایران و انگلستان مورخ ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ دائر بر تساوی حقوق اتباع انگلیس با اتباع سایر دول کامله الوداد اشاره نموده [یعنی قراردادهایی که در دوران قاجار منعقد شده بود] و از این رو منشأ دعوی در ارتباط با عهدنامه‌های منعقد قبل از صدور اعلامیه قبول صلاحیت دیوان بین‌المللی بوده و نمی‌توان اعلامیه قبول صلاحیت اجباری ایران را شامل خصوص مورد دانست.»^۵

و مصدق که برای نخستین بار از این موضوع مطلع شده بود، از عبده می‌خواهد «با ذکر سوابق نظر خود را درباره مدلول اعلامیه قبول صلاحیت اجباری دیوان» «با استناد حقوق بین‌الملل فرانسوی، که دفاع از شکایت ایران را علیه انگلستان قبول خواهد کرد» در میان بگذارد و در لایحه دفاعی بگنجانند.

ادعای نامۀ انگلستان در دیوان لاهه علیه ایران

استدلال دولت انگلستان در ادعای نامۀ اش علیه ایران در دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه بر اساس چند قرارداد دوجانبه و بین‌المللی با دولت ایران بود:

۱ - عهدنامه‌های منعقد بین ایران و انگلستان مورخ ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ که بر اساس آنها اختلافات میان اتباع دولت انگلستان با دولت ایران به انگلستان حق می‌دهد وارد دعوی شود، و لذا دعوی را دعوی میان دو دولت ایران و انگلستان می‌دانست که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان است.

۲ - انگلستان در ۱۹۲۹ و ایران در ۱۹۳۰ صلاحیت دیوان لاهه را پذیرفته اند، و از آنجایی که «دعوی پس از تاریخ تصویب اعلامیه از طرف مجلس ایران آغاز گردیده» مشمول استثنائاتی که دولت ایران در اعلامیه دوم اکتبر ۱۹۳۰ ذکر کرده نمی‌شود؛ و

۳ - چون قرارداد ۱۹۳۳ متعاقب شکایت دولت انگلستان از ایران در شورای جامعه ملل منعقد شده، و توافق آن به شورای جامعه ملل گزارش شده، پس قراردادی بین‌المللی

بین دو دولت تلقی می شود.

رد استدلالهای دولت انگلستان علیه ایران

استدلال دولت ایران که توسط جلال عبده و پروفیسور سل فرانسوی و پروفیسور رولن بلژیکی تنظیم شده بود از این قرار است:

۱ - دولت ایران طبق بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد که می گوید

«هیچیک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد».

ملی کردن صنایع نفت را از مسائل داخلی و از شئون حاکمیت ملی ایران می داند؛

۲ - این اصل مشمول مستثنیات مندرج در اعلامیه دوم اکتبر ۱۹۳۰ دولت ایران می شود، و ایران مداخله ارکان سازمان ملل از جمله دیوان بین المللی را در امور داخلی خود جاز نمی داند؛ و

۳ - دولت انگلستان ملی کردن نفت ایران را هم در مذاکرات دوجانبه و هم در شورای امنیت پذیرفته، و به این دلیل موضوع دادخواست دولت انگلستان خود به خود منتفی است، زیرا قبول ملی شدن نفت به مثابه ترک دعواست.

و بنابراین دولت ایران خواهان آن شد که دیوان لاهه بدون آن که به مسائل ماهوی دیگری رسیدگی کند، قراری مبنی بر منتفی بودن موضوع دعوا صادر نماید.

صدور رأی عدم صلاحیت دیوان لاهه برای رسیدگی به شکایت انگلستان

دیوان لاهه از ۹ مه ۱۹۵۲ با سخنرانی مصدق که پیشتر نقل شد آغاز به کار کرد و تا ۱۴ ماه ژوئن همان سال (یک ماه و پنج روز) به درازا کشید و در این مدت پروفیسور هانری رولن دفاع از ایران را رهبری می کرد. دیوان لاهه سرانجام در ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ قرار عدم صلاحیت خود را صادر کرد. به گفته عبده، این رأی «به ویژه به استناد این که منظور از اعلامیه ایران دعاوی ناشی از قراردادهای منعقد بعد از صدور اعلامیه است» صادر شد.

توضیح رأی دیوان دادگستری بین المللی لاهه

عبده درباره «مفاد رای دیوان بین المللی دادگستری دائر بر عدم صلاحیت آن دیوان» چنین می نویسد:

«دیوان بین المللی در رأی خود پس از ذکر مقدمات حاکی از طرح دعوا و صدور قرار تأمین،

خاطرنشان کرد که صلاحیت دیوان مبتنی به قصد طرفین در قبول صلاحیت آن دیوان می باشد و دیوان فقط در حدود جامع مشترک بین دو اعلامیه طرفین صلاحیت دارد. به موجب اعلامیه ایران صلاحیت دیوان محدود است به اختلافاتی که با اجرای عهدنامه یا قراردادهایی که ایران بعد از تصویب اعلامیه منعقد نموده در ارتباط باشد و ایران قصد داشته صلاحیت دیوان عطف به عهدنامه های قبلی نشود، زیرا مقارن صدور اعلامیه، دولت ایران مشغول مذاکره با دولتهای مختلف بوده تا با توجه به الغای کاپیتولاسیون (در سال ۱۹۲۸) روابط خود را بر پایه و اساس جدیدی قرار دهد و چون شرایط «ملل کامله الوداد» که دولت ایران می بایست در مورد اتباع انگلیس رعایت جزئی از عهدنامه های سال ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ منعقد بین ایران و انگلستان است نمی تواند از عهدنامه های مزبور برای اثبات صلاحیت دیوان استفاده کند، و این استدلال را که چون دولت انگلستان در سال ۱۹۳۲ به شورای جامعه ملل شکایت نموده و بر اثر همان شکایت قرار شد دولت ایران و شرکت وارد مذاکره شوند و مذاکرات دولت ایران و شرکت نفت انگلیس که منجر به امضای قرارداد ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس گردید و مخبر شورا متن قرارداد را به شورا گزارش داد، [بنابراین] این قرارداد به مثابه قرارداد بین المللی است قابل توجه نمی باشد و این استدلال که قرارداد نامبرده علاوه بر جنبه خصوصی جنبه عهدنامه ای بین دولتین را داراست و مضمول عهدنامه های مندرج در اعلامیه است، موجه نمی شناسد. قرارداد نامبرده فقط جنبه خصوصی را داراست و مداخله دولت انگلیس فقط بر اساس اعمال حق حمایت از تبعه خود [بر اساس کاپیتولاسیون] بوده و با امضای قرارداد ۱۹۳۳ بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس، سمت دولت مزبور خود به خود منتفی شده است و چون دولت انگلیس عهدنامه ای که موخر بر تصویب اعلامیه قبول صلاحیت باشد، ارائه نداده است، بر اساس اعلامیه ایران دایر بر قبول صلاحیت اجباری دیوان مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ دیوان نمی تواند خود را دارای صلاحیت بشمارد...»^۶

لازم به یادآوری است که اعلامیه پذیرش صلاحیت مشروط دیوان لاهه که در تاریخ دوم اکتبر ۱۹۳۰ از طرف دولت ایران به دیوان ارسال شده بود، در نوزدهم سپتامبر ۱۹۳۲ به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسیده بود.^۷ طی هفتاد سالی که از حکم دیوان دادگستری بین المللی لاهه می گذرد، هیچگاه

۶ - جلال عبده، چهل سال در صحنه، صفحات ۳۴۶ - ۳۴۷.

۷ - همان مجلسی که قرارداد نفت را تصویب کرده بود، اعلامیه مشروط پذیرش صلاحیت اجباری را هم تصویب کرده بود. این همان مجلسی است که مصدق اسناد انتخابات قلابی آن را در شورای امنیت سازمان ملل و مجلس شورای ملی ایران رو کرده است. اگر قرارداد نفت به سبب انتخابات قلابی آن مجلس اعتبار ندارد، لابد اعلامیه مشروط پذیرش صلاحیت اجباری دیوان هم نباید اعتبار داشته باشد؟

مبانی رأی این دیوان مورد توجه «محققین» طرفدار ملی کردن فوری نفت قرار نگرفته است. آیا اگر دولت ایران در سال ۱۹۳۰ هنگام پذیرش عضویت در دیوان لاهه، سه موضوع حق حاکمیت ملی، عدم دخالت در امور داخلی، و پذیرش حکم به جای دیوان را از اختیارات دیوان لاهه استثنا نکرده بود، و یا در سال ۱۹۲۸ از رژیم کاپیتولاسیون و حق قضاوت کنسولی خارج نشده بود، باز هم دیوان لاهه در سال ۱۹۵۲ به قول مصدق رأی به «حقانیت» ایران می داد؟

گزارش نخست وزیر به مجلس از سخنرانی خود در شورای امنیت

مصدق پس از بازگشت از سفر امریکا، در مجلس شورا به سخنرانی خود در شورای امنیت سازمان ملل اشاره کرد، که در آن گفته بود قرارداد ۱۹۳۳ تحمیلی بوده، زیرا اعضای مجلس منتخب مردم نبودند، بلکه دیکتاتور وقت [رضاشاه] آنها را به نمایندگی منصوب کرده بود: مصدق گفت:

«من عده ای از احکام را در آن جلسه شورای امنیت قرائت کردم پس از این که شورای امنیت دید که مجلس نهم به هیچ وجه من الوجوه ملاک قانونی نداشته و یک نفر از نمایندگان مجلس نهم نماینده حقیقی ملت نبوده اند به کلی رویه خود را تغییر داد و بالاخره حق داد. حق داد. رأی داد که تقاضای انگلیس به هیچ وجه قبول نشود و کار در محکمه دادگستری بین المللی که سابقاً هم در آن جا مورد قبول واقع شده بود خاتمه یابد...» (مذاکرات مجلس شورا، سه شنبه ۱۹ آذر ۱۳۳۰)

اسناد دخالت دولت در انتخابات مجلس نهم و انتشار اسامی نمایندگان

غیرمنتخبی که در گذشته اند

اسنادی که مصدق از آنها در مجلس یاد کرد عبارت بود از تلگرافهایی که توسط دولت وقت در زمان انتخابات دوره نهم مجلس به ولایات و شهرها فرستاده بود و «منتخبین» را از قبل تعیین کرده بود.

نخست وزیر در همان جلسه مجلس از وزیر جنگ خواست ده ورقه از آن اسناد را قرائت کند، و وزیر جنگ ده فقره از آن تلگرافات را قرائت کرد، از جمله:

«تلگراف رمز تاریخ تحریر ۲۶ آبان ماه ۱۳۳۳ مشهد ایالت جلیله کاندیدای انتخابات ارامنه نقاط جنوب میرزایانس می باشد مقرر فرمایید ترتیب انتخابات انجمن نظار طوری داده شود که متناسب با انتخاب ایشان باشد...

گروس تاریخ ۱۱/۷/۲۴ گروس حکومت کاندید[ای] انتخابات در حوزه گروس میرزا علی اکبر خان دبیر سهرابی می باشد. ترتیب انتخاب انجمن نظار طوری داده شود که متناسب با انتخاب ایشان باشد...

۱۲ آبان ۱۳۱۱ شماره تلگراف ۱۳۰۶ سَری حکومت جلیله کاندیدای حوزه دماوند میرزا صادق خان مناصر السلطان است...»

بعد از قرائت اسناد مربوط به دخالت دولت در انتخابات مجلس نهم مصدق تاکید کرد که «اینها ۱۰ ورقه انتخابات دوره نهم بود که مربوط به اشخاص متوفی بود من برای این به اشخاص غیر متوفی برنخورد این ده نمره را بنده انتخاب کردم...»

اسامی غیر منتخبانی از مجلس نهم که در مجلس شانزدهم از حامیان مصدق بودند

در جلسه بعد مجلس در ۲۴ آذر عبدالقدیر آزاد با نام بردن از عده ای دیگر از کسانی که در مجلس نهم منتخب رضاشاه بودند و به قرارداد ۱۹۳۳ رای داده بودند و در ضمن در مجلس شانزدهم نیز از حامیان مصدق و دولت او بوده اند یاد کرد و چنین گفت:

«آقای دکتر مصدق در روز سه شنبه در نطق خود اسامی کسانی را که در دوره نهم برای تصویب قرارداد ۱۹۳۳ نفت انتخاب شده بودند معرفی کرده و تلگرافهایی که برای انتخابات آنها شده بود به وسیله وزیر جنگ قرائت نمودند. این تلگرافها متعلق به نمایندگانی بود که مرده اند. اگر آقای دکتر مصدق شرافت اخلاقی داشت نباید این تلگرافها را می خواند. اگر هم خواندن آنها را لازم می دانست باید تمام تلگرافها را بخواند و همه نمایندگان را که برای نفت انتخاب شده اند معرفی کند و این که یک عده اشخاص مرده را که در زیر خاکند و قادر به دفاع از خود نمی باشند روح آنها را آزرده سازد و آنها را که زنده اند معرفی نکند کمال ناجوانمردی است و مخالف حیثیت یک مرد شرافتمندی است. آقای دکتر مصدق آن تلگرافها را قرائت کرد و نمایندگانی را که برای تصویب قرارداد ۱۹۳۳ با توصیه [رضاشاه] به مجلس آمده اند مردمان خائن معرفی کرد ولی یکی از همان نمایندگانی که توصیه آن در وزارت جنگ و وزارت کشور است آقای امیر تیمور کلالی است که با همان توصیه به مجلس آمده و اکنون وزیر کشور و رئیس شهربانی است و همکار صمیمی آقای دکتر مصدق می باشد. اگر آن اشخاص مرده خائن بودند چطور شده که این مرد زنده خادم و محل اطمینان آقای دکتر مصدق می باشد - من اسامی اشخاصی را که به قرارداد ۱۹۳۳ رای داده اند می خوانم تا مردم ایران بدانند که همان کسانی که آن قرارداد را امضاء کرده و با توصیه شرکت نفت به قول آقای دکتر مصدق وکیل شده اند امروز پشت سر آقای دکتر مصدق ایستاده او را حمایت می کنند. بنابراین آقای دکتر مصدق با بودن امیر

تیمور در کابینه و پشتیبانی آن نمایندگان که با توصیه شرکت نفت به مجلس نهم آمده و فعلاً در این مجلس می باشند باید اذعان کنند که خودشان عامل مخفی شرکت نفت هستند و آنچه را که شرکت نفت خواسته انجام داده و می دهند.

[قرائت صورت جلسه هجدهم دوره نهم مجلس شورا توسط عبدالقدیر آزاد]

این صورت جلسه هجدهم دوره نهم تقنینیه یکشنبه هفتم خرداد ۱۳۱۲ است که قرارداد نبط به تصویب رسیده است. «رای دهندگان ملک مدنی (ملک مدنی - ما رأی ندادیم) جناب آقای معدل شیرازی (معدل - ما همچو رأیی ندادیم اینهارا از خودتان در آورده اید) این صورت جلسه است و الان کتابش را می آورم. آقای مخبر فرهمند - دکتر طاهری - جرجانی - سلطانی - نوبخت - اقبال و عده ای دیگر که در این مجلس نیستند. کسانی که رأی اعتماد به دکتر مصدق داده و پشت سر او ایستاده و او را نگاه می دارند جناب آقای معدل شیرازی (معدل - تکذیب می کنم) جناب آقای ملک مدنی جناب آقای فرهمند آقای دکتر طاهری - جرجانی - سلطانی - آن اشخاصی که به قول مصدق انگلیسی ها آنها را برای تصویب قرارداد ۱۹۳۳ انتخاب کردند الان مجلس ۱۶ حضور دارند و از آقای دکتر مصدق حمایت می کنند و به او هم رأی می دهند. اگر اینها عامل شرکت نفت بوده اند پس مصدق هم عامل انگلیس و شرکت نبط است که این اشخاص به او رأی می دهند و از او حمایت می کنند. دکتر مصدقی که در حمایت انگلیسی هاست چرا تظاهر و عوام فریبی کرده می گوید من با انگلیس ها مبارزه می کنم چطور ایشان با انگلیسی ها مبارزه می کنند در صورتی که حامی و پشتیبان ایشان عمال انگلیس هستند...»

در همان جلسه ۲۴ آذر، تیمورتاش نماینده دیگر مجلس نیز درباره اظهارات مصدق و تلگرافات قرائت شده در مجلس و در شورای امنیت چنین گفت:

«ممکن است این تلگرافات برای شورای امنیت حائز کمال اهمیت بوده است ولی تصور نمی کنم برای ما ایرانیها تاریخ وطن خودمان را، لاقلاً تاریخ معاصر خودمان را به چشم دیده ایم اهمیت فوق العاده داشته باشد زیرا همه کس می داند و می دانستیم در آن موقع وضع انتخابات چه بوده است. ایشان می خواستند مدعی شوند که انتخابات دوره نهم آزاد نبوده ما هم قبول داریم. می فرمایید به این دلایل قوانینی که در آن دوره گذشته قوت قانونی ندارد. احسنت بسیار خوب و بنابراین قرارداد ۱۹۳۳ هم مخدوش است. از این بهتر نمی شود. بارزترین استدلالی که جناب آقای دکتر مصدق برای رد قرارداد منحوس ۱۹۳۳ آوردند این بود که مجلس شورای ملی در دوره نهم آزادی انتخابات نداشت. ما هم قبول داریم صحیح است ولی در این صورت از خود سؤال می کنم که دکتر مصدق به چه جرأت مجلس شانزدهم را که به اتفاق آراء قانون ملی

شدن صنعت نفت را تصویب کرد می گویند ملی نیست. به چه حق دکتر مصدق به خود اجازه داد که درمقابل میدان بهارستان بایستد و به یک مشت مردم غیر مسئول بگوید مجلس شورای ملی این جاست نه آنجا. این چیزی است که من واقعاً نمی توانم تصور کنم و قبول بکنم که جناب آقای دکتر مصدق بعد از این استدلال بگویند که مجلس دوره شانزدهم ملی نبود. ما چه بایدکنیم (نورالدین امامی - این فرمایش را نفرمایید حرام است) پیشوا گفته است من نگفتم (زنگ رئیس) (رئیس - ساکت باشید)....



مصدق: مجلس شورای ملی اینجاست نه آنجا

تصویر مصدق هنگام سخنرانی در بیرون مجلس در بهارستان قبل از سفر به شورای امنیت در این تصویر طرفداران مصدق، از جمله شمس قنات آبادی (شماره ۱)، مرتضی عطری نژاد (شماره ۲)، و شعبان جعفری (شماره ۳) حضور دارند (نقل از شعبان جعفری، هما سرشار، صفحه ۱۰۵)

سخن آخر

به طوری که ملاحظه کردید مذاکرات مجلس شورای ملی در زمینه نفت از زمان اشغال ایران و تبعید رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ تا تصویب قانون ۹ ماده ای ملی شدن نفت در اردیبهشت ۱۳۳۰ حاوی مطالبی است که طرفداران ملی شدن فوری نفت در سال ۱۳۲۹ از گفتگو درباره آن پرهیز دارند، زیرا روشن کننده این موضوع است که طرفداران ملی شدن نفت نه فقط آگاهی کافی و لازم از موضوع نفت نداشتند، بلکه اصولاً از امکانات ایران برای اداره تأسیسات نفت و تولید و توزیع و فروش و بازاریابی و حمل و نقل آن نیز بی اطلاع بودند و صرفاً خواهان ملی شدن فوری نفت بودند، به هر صورت و به هر وسیله. شاید امیدوار بودند با ملی شدن نفت در بهبود وضع معیشتی مردم بکوشند و بتوانند با در اختیار گرفتن قدرت دولتی به پیشبرد اهداف سیاسی خودشان نیز پردازند.

احتمالاً از جمله به همین دلایل بود که متن کامل مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت در مجلس شانزدهم، به خصوص اظهارات رزم آرا درباره عدم امکانات ایران برای ملی کردن نفت در آن زمان، و نیاز به فرصتی چندین ساله برای تدارک لوازم ملی کردن نفت، هرگز در موقع خود منتشر نشد. آنچه از آن مذاکرات در مطبوعات جبهه ملی و طرفداران آنها منتشر شد، عبارات مثله شده ای بود از رزم آرا که گویی وی از اساس با ملی کردن نفت مخالف است، ولی هیچ حرفی از علل و دلایل چنان مخالفتی در میان نمی آوردند، بلکه از قول رزم آرا می گفتند که «ایران توانایی ساختن لوله‌نگ هم ندارد» در حالی که وی در ۱۲ اسفند ۱۳۲۹ - چهار روز قبل از کشته شدنش - به صراحت در کمیسیون مخصوص نفت در مجلس گفته بود:

«ملی شدن نفت در صورت موجود بودن شرایط و وسائل غایت مطلوب است ولی... ما بایستی به نظریات متخصصین و مسؤولین امر ترتیب اثر داده گفتار و بیانات آنها را مورد نظر قرار دهیم. اگر در اظهارات آنها تردیدی داشته باشیم ناگزیریم با جلب متخصصین و متقنین معروف جهان به حقایق امر پی برده و پس از تحقیق کامل در امور تصمیمی اتخاذ نماییم که باعث خسران و تولید هزاران اشکال نشود.»

به این ترتیب بود که مصدق به قدرت رسید ولی در عمل چند ماهی بیش طول نکشید که همه آنچه رزم آرا پیش بینی کرده بود صورت واقع به خود گرفت: ایران که از هیچ نظر آمادگی اداره تأسیسات نفت، اکتشاف، استخراج، بازاریابی، حمل و نقل و فروش را نداشت، مجبور به تعطیل تشکیلات نفت شد و وضع مالی بیش از ۷۰ هزار خانواده که از طریق کار در تأسیسات نفت معاش می کردند مختل شد. درآمد ارزی دولت از نفت متوقف شد و بیکاری باعث تنشهای اجتماعی و اقتصادی به خصوص در خوزستان و شهرهای بزرگ گردید به طوری که دولت به آن بهانه از برگزاری انتخابات در آن شهرها خودداری کرد.

در این مرحله بود که مصدق، کاشانی، بقایی، مکی و دیگر رهبران ملی شدن نفت شعار «استیفای حقوق ملت ایران از نفت» را با شعار «مبارزه با استعمار انگلیس» و «مبارزه با امپریالیسم انگلیس در منطقه و سراسر جهان» تاخت زدند. مصدق قبلاً در انتقاد از دولت انگلستان در مداخله در اختلاف میان ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران در روز ۱۲ آذر ۱۳۲۹ در مجلس گفته بود: «من نمی دانم روی چه اصل دولت انگلیس در کاری که فقط جنبه اقتصادی دارد و مربوط به سیاست بین المللی نیست مداخله می کند». اما بعد از شکست در عملی کردن اهداف ملی شدن نفت، که عمدتاً ناشی از عدم آگاهی وی به موضوع مورد مذاکره بود، به جای کناره گیری و سپردن ادامه کار به دیگران، روایت مبارزه با استعمار و امپریالیسم را رواج دادند و از این طریق هم زمینه ایجاد اجماع قدرتهای مسلط جهانی یعنی بریتانیا و امریکا علیه ایران فراهم شد، هم اشاعه این روایت جعلی عملاً فرهنگ سیاسی ایران را برای دهه ها به گروگان گرفت.

دولت مصدق در اداره امور داخلی کشور نیز کامیاب نبود. برخلاف آنچه در اوایل تشکیل جبهه ملی وعده داده بود، نه موفق به برگزاری انتخابات آزاد شد، نه حکومت نظامی را لغو کرد و نه مطبوعات آزادی بیشتری از دوره های پیش به دست آورد. دولت مصدق بر اساس اسناد باقی مانده، از درون به صورتی کاملاً استبدادی و یک نفره اداره می شد، و کسی غیر از «پیشوا» حق تصمیم گیری در امور مملکتی را نداشت. حتی وزرای دولت وی عملاً مثل کارمندان نخست وزیری، به گفته محمد علی وارسته وزیر دارایی وقت، حکم «صندوق پست دکتر مصدق» را پیدا کردند و بعد از این که شعارهای آغاز حکومت عملاً به بوته فراموشی سپرده شد، و آتش وعده ها سرد شد، دولت به ورطه سقوط افتاد، زیرا نه برنامه کاری مشخص و معینی داشت، نه اعضای آن جز اطاعت از «پیشوا» فکر و اندیشه ای داشتند، نه روابط درون دولت دموکراتیک بود، نه ارزیابی واقع بینانه ای از قدرتهای خارجی و عوامل داخلی آنها وجود داشت و نه معاش مردم مورد توجه بود. از همه

اینها مهمتر، دولت مصدق احترامی برای نهادی که او را بر سر کار آورده بود - یعنی مجلس شورای ملی - قائل نبود. مصدق که قبل از رسیدن به حکومت می گفت دولتها دست نشانده مجلس شورای ملی هستند، خود در عمل ابتدا با متوقف کردن انتخابات دوره هفدهم در نیمه راه، با ارسال نامه ای توهین آمیز به منتخبین جمع آمده در تهران، مجلس را تحقیر کرد، و سپس با گرفتن قدرت قانونگذاری در دستان خود، از حضور در مجلس خودداری و تلاش کرد آن را تعطیل کند و چون توفیق نیافت با برگزاری رفراندوم و انحلال مجلس، سینه خود را مهبای آماج تیر شکست کرد. دور نیست اگر ادعا شود شیوه مصدق در مملکت داری بعداً الگوی دوره دوم پادشاهی محمد رضاشاه شد.

روابط درونی دولت مصدق در بیست و هفت ماه حکومتش (از ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) و چگونگی سقوط آن از درون موضوع بخش دوم این گزارش است.

علی سجادی روزنامه نگار مقیم شهر واشنگتن، در چهل سال اخیر مقالات و کتابهایی در زمینه مسائل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، و سیاسی ایران منتشر کرده است. کتاب حاضر روایتی ست از وقایعی که به ملی شدن صنعت نفت در ایران انجامید، بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی ایران که تا کنون به آن پرداخته نشده بود، به علاوه خاطرات دست اندرکاران نهضت ملی شدن نفت که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در داخل و خارج از ایران منتشر شده است.

از همین نویسنده منتشر شده است:

- آتش سوزی سینما رکس، آغاز وحشت بزرگ چهل ساله، ۲۰۱۸
- غروب صادق (به همراه یادداشتهای صادق قطب زاده در سفر عراق)، ۲۰۱۷
- اوراق کبود گزارشی از ۲۰ کتاب در باب ایران معاصر، ۲۰۱۶
- کیفر شادمانه (مجموعه ای از طنزهای اجتماعی و سیاسی)، ۲۰۱۸
- نفخات الأئس (طنز اجتماعی)، ۱۹۹۶

منتشر می شود:

- سقوط از درون: دلایل شکست نهضت ملی شدن نفت در ایران
- شب عزل (نمایشنامه)
- بقچه گردانی پوکوهانتس در اشرفیه واشنگتن (سه طرح برای یک نمایش)
- شمیم ژوراسیک (مصاحبه های تاریخی)